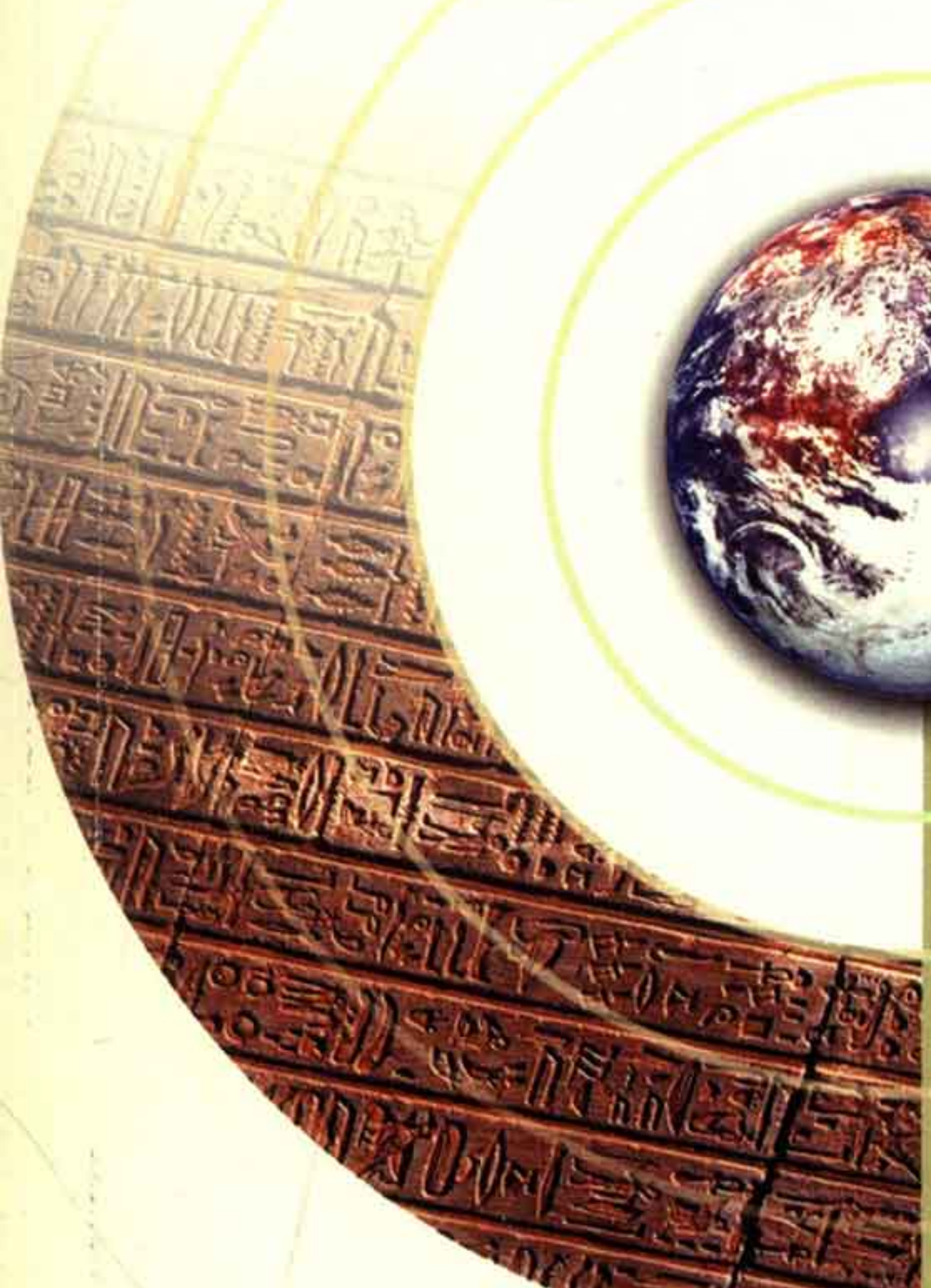




ظهور حضرت مهدی علیه السلام

از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان

سیّد اسد اللّه هاشمی شهیدی



ظهور حضرت مهدی علیه السلام

از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان

سید اسدالله هاشمی شهیدی

هاشمی شهیدی، اسدالله، ۱۳۲۱ -
ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان/ اسدالله هاشمی شهیدی.— قم: مسجد مقدس صاحب‌الزمان (جمکران)، ۱۳۸۰.
۴۵۶ ص.
ISBN 964-6705-55-3: ۲۰۰۰۰ ریال
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به‌صورت زیرنویس.
۱.مهدویت در ادیان. ۲.محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق.— الف.عنوان.

BP۲۲۴/۲/۵۲ظ۹ ۲۹۷/۴۶۲

کتابخانه‌ملی‌ایران
محل نگهداری: ۸۰-۵۴۸۴م

انتشارات مسجد جمکران

ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام
از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان
سید اسد الله هاشمی شهیدی
انتشارات مسجد مقدّس جمکران
تحقیق، تصحیح و ویرایش: واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران
تاریخ نشر: تابستان ۱۳۸۰
نوبت چاپ: اول
چاپ: نگین
حروفچینی و صفحه آرایی: واحد کامپیوتر مسجد مقدّس جمکران
تیراژ: ۵۰۰۰ جلد
شابک: ۳ ـ ۵۵ ـ ۶۷۰۵ ـ ۹۶۴
قیمت: ۲۰۰۰ تومان
مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران
فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدّس جمکران
۰۲۵۲۳۲۵ ـ ۳۳۴۰
﴿حق چاپ مخصوص ناشر است﴾

فهرست

پیشگفتار ۱۳

بخش اوّل: مسأله مهدویّت و اندیشهٔ ظهور حضرت مهدی علیه السلام ـ ۱۵

ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه جامعهٔ اسلامی ۱۹
اصالت مهدویّت و انکار ظهور حضرت مهدی علیه السلام از سوی برخی از مغرضان و متعصّبان ۲۹
ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه صحابه و تابعین ۳۱
عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از نظر اقوام و ادیان ۳۷
اصالت اعتقاد به ظهور مُنجی ۳۹
انتظار ظهور «منجی» در بین یهود و نصاریٰ ۴۰
مسیح‌های دروغین ۴۱
عقاید اقوام مختلف جهان دربارهٔ مصلح موعود ۴۳
اسامی مقدّس حضرت مهدی علیه السلام در کتب مذهبی اهل ادیان ۴۶
عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک مسألهٔ عقلی و منطقی است ۴۸
عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک مسألهٔ فطری است ۵۱
عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک اعتقاد اصیل مذهبی است ۵۴
عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اختصاص به اسلام ندارد ۵۷

بخش دوّم: نوید اسلام دربارهٔ ظهور حضرت مهدی علیه السلام ـ ۵۹

مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه اسلام ۶۲
مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه شیعه ۶۳
مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه اهل سنّت ۶۸
ویژگی‌های حضرت مهدی در روایات ۷۷
تعداد روایات وارده دربارهٔ حضرت مهدی علیه السلام ۷۹

بخش سوّم: شناخت مهدی موعود علیه السلام ـ ۸۳

مهدی موعود اسلام از عرب است ۸۶
مهدی علیه السلام از اولاد «کنانه» است ۸۶
مهدی علیه السلام از «قریش» است ۸۷
مهدی علیه السلام از «بنی‌هاشم» است ۸۸
مهدی علیه السلام از فرزندان عبدالمطلب است ۸۹
مهدی علیه السلام از فرزندان ابو طالب است ۸۹
مهدی علیه السلام از عترت پیامبر است ۹۰
مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر است ۹۱
مهدی علیه السلام هم‌نام پیامبر است ۹۴
مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر است ۹۵
مهدی علیه السلام از فرزندان حضرت علی علیه السلام است ۹۸
مهدی علیه السلام از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است ۹۹
مهدی علیه السلام از فرزندان حسنین علیهما السلام است ۱۰۰
مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است ۱۰۲
مهدی علیه السلام نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است ۱۰۳
مهدی علیه السلام از فرزندان امام زین العابدین علیه السلام است ۱۰۴
مهدی علیه السلام از فرزندان امام باقر علیه السلام است ۱۰۵
مهدی علیه السلام از فرزندان امام صادق علیه السلام است ۱۰۶
مهدی علیه السلام از فرزندان امام کاظم علیه السلام است ۱۰۷
مهدی علیه السلام از فرزندان امام رضا علیه السلام است ۱۱۰
مهدی علیه السلام از فرزندان امام جواد علیه السلام است ۱۱۱
مهدی علیه السلام از فرزندان امام هادی علیه السلام است ۱۱۱
مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است ۱۱۴
مهدی علیه السلام از ذوی القربی است ۱۱۶
مهدی علیه السلام از ذرّیهٔ پیامبر است ۱۱۷

بخش چهارم: اعتراف دانشمندان اهل سنّت به صحّت احادیث مهدی علیه السلام ـ ۱۱۹

یک سند تاریخی و مدرک زنده ۱۲۴

متن کامل بیانیهٔ علمای حجاز ۱۲۵
توضیح مختصری پیرامون بیانیهٔ علمای حجاز ۱۲۸
مخالفان وجود حضرت مهدی علیه السلام چه می‌گویند؟ ۱۳۲
ابن حزم اندلسی و گمراهی عجیب! ۱۳۳
خطیب بغدادی ۱۳۴
ابن کثیر شامی ۱۳۴
رسوائی تا کجا؟ ۱۳۵

بخش پنجم: مهدی موعود علیه السلام در گفتار دانشمندان بزرگ اهل سنّت ـ ۱۳۷

کسانی که مهدی علیه السلام را پسر امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند ۱۴۴
ابن‌ابی ثلج بغدادی ۱۴۵
علی‌بن حسین مسعودی ۱۴۶
احمد بن حسین بیهقی شافعی ۱۴۶
شیخ احمد جامی ۱۴۷
فخر الدین رازی ۱۴۸
یاقوت حموی ۱۴۹
شیخ فرید الدین عطّار نیشابوری ۱۴۹
محی الدین عربی ۱۵۰
شیخ عبدالرحمان صوفی ۱۵۱
شیخ سعد الدین حموی ۱۵۲
کمال الدین محمّد بن طلحهٔ شافعی ۱۵۲
حافظ محمّد بن یوسف گنجی شافعی ۱۵۳
مولانا جلال الدین رومی بلخی ۱۵۴
ابن خلکان اشعری شافعی ۱۵۵
حمد اللّه مستوفی قزوینی ۱۵۶
حافظ شمس الدین محمّد ذهبی ۱۵۶
محمّد خواوند شاه، مشهور به میرخواند ۱۵۹
ملاّ حسین کاشفی ۱۵۹
خواند میر ۱۶۰
شمس الدین محمّد بن طولون دمشقی ۱۶۰

شیخ عبدالله شبراوی شافعی ۱۶۱
قاضی جواد ساباطی حنفی بصری ۱۶۱
شیخ سلیمان قندوزی حنفی بلخی ۱۶۲
سیّد مؤمن شبلنجی مصری ۱۶۳
خیرالدین زرکلی ۱۶۳
افسانه سرداب ۱۶۷

بخش ششم؛ قضاوت‌های نادرست و داوری‌های حساب نشده ـ ۱۷۳

نظر مارگلی یوت اسلام شناس اروپایی دربارهٔ حضرت مهدی علیه‌السلام ۱۷۵
ردّ نظریهٔ مارگلی یوت ۱۷۶
نکته‌ای که بر همه پوشیده مانده است ۱۷۷
نظر سیّد امیر علی دانشمند اسلامی هندوستان ۱۷۹
آیا نا کامی و ستم، علّت عقیده به ظهور مهدی علیه‌السلام است؟ ۱۸۰
محمّد احمد سودانی و ادّعای مهدویّت ۱۸۲
اعتراف «جیمز دارمستتر» به اصالت مهدویّت ۱۸۳
مدّعیان مهدویّت و سوء استفاده از عنوان مهدی موعود ۱۸۴

بخش هفتم؛ مسألهٔ انتظار ـ ۱۸۷

علّت پی جویی مفاهیم اسلامی ۱۸۹
انتظار از نظر لغت ۱۹۱
انتظار در نگاه مذهب ۱۹۱
انتظار فرج در اسلام ۱۹۳
انتظار فرج در قرآن ۱۹۴
انتظار فرج در روایات اسلامی ۱۹۸
انتظار فرج از دیدگاه نظام‌های سُلطه‌گر ۲۰۱
آیا انتظار عامل رکود است؟ ۲۰۲
مفهوم صحیح انتظار ۲۰۲
انتظار مؤثّرترین عامل تحرّک ۲۰۴
ارزش و اهمیّت انتظار در روایات اسلامی ۲۰۴
آثار سازندهٔ انتظار و نقش آن در ساختن اجتماع ۲۰۷

انتظار و مسئولیّت منتظران مؤمن ۲۰۸
خودسازی ۲۰۹
دگرسازی ۲۲۰
زمینه سازی ۲۲۲
انتظار عامل مقاومت و پایداری ۲۲۴
انتظار عامل بقای جامعهٔ تشیّع ۲۳۸
اعتراف دشمنان اسلام به سازندگی انتظار ۲۳۹

بخش هشتم؛ حضرت مهدی علیه السلام و نویدهای ظهورش در قرآن کریم ـ ۲۴۵

سوره بقره ۲۴۷
آیهٔ اوّل ۲۴۷
آیهٔ دوّم ۲۴۹
آیهٔ سوم ۲۵۰
سورهٔ آل عمران ۲۵۱
سورهٔ نساء ۲۵۲
سورهٔ انفال ۲۵۴
سورهٔ توبه ۲۵۶
سورهٔ هود ۲۵۹
سورهٔ ابراهیم ۲۶۰
سورهٔ حجر ۲۶۱
سورهٔ اسراء ۲۶۲
سورهٔ مریم ۲۶۵
سورهٔ نور ۲۶۵
سورهٔ قصص ۲۶۶
سورهٔ سجده ۲۶۷
سورهٔ فتح ۲۶۷

بخش نهم؛ نویدهای ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام در کتاب‌های مقدّس ادیان و اخبار اهل بیت علیهم السلام ـ ۲۶۹

مهدی موعود علیه السلام در کتب مقدسهٔ هندیان ۲۷۳

بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب اوپانیشاد ۲۷۳
مهدی علیه السلام در آخر الزمان ظاهر می‌شود ۲۷۴
مهدی علیه السلام بر اسب دست و پا سفیدی سوار است ۲۷۵
مهدی علیه السلام با شمشیر قیام می‌کند ۲۷۷
مهدی علیه السلام پاکی را به جهان بر می‌گرداند ۲۸۰
بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «باسک» ۲۸۳
منظور از پادشاه عادل مهدی موعود علیه السلام است ۲۸۴
مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل و داد می‌نماید ۲۸۴
مهدی علیه السلام در پایان همهٔ دولتها می‌آید ۲۸۵
حق و راستی با مهدی علیه السلام و او با حق همراه است ۲۸۶
تمامی گنجهای عالم در اختیار مهدی علیه السلام است ۲۸۷
مهدی علیه السلام از آسمان و زمین خبر می‌دهد ۲۸۹
در همهٔ عالم کسی بزرگتر از مهدی علیه السلام به دنیا نیاید ۲۹۳
بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «پاتیکل» ۲۹۳
بشارت ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام در کتاب «وشن جوک» ۲۹۵
بشارت ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام در کتاب «دید» ۲۹۶
بشارت ظهور حضرت قائم علیه السلام در کتاب «دادتگ» ۲۹۷
بشارت ظهور حضرت حجة الله علیه السلام در کتاب «ریگ ودا» ۲۹۸
بشارت ظهور آخرین حجّت خدا علیه السلام در کتاب «شاکمونی» ۳۰۲
بشارات ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «تورات» ۳۰۴
بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در «زبور داوود» ۳۰۵
بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «اشعیای نبی» ۳۱۱
چند بشارت دیگر از کتاب اشعیا ۳۱۷
تأمین عدالت اجتماعی و امنیّت عمومی ۳۱۷
تأمین رفاه همگانی و آباد ساختن جهان ۳۲۰
بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب بوئیل نبی ۳۲۷
بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «زکریای نبی» ۳۲۸
سرنوشت یهودیان مغرور ۳۲۹
اخراج یهود از سرزمینهای اسلامی ۳۳۰
صهیونیسم و تشکیل دولتی به نام اسرائیل ۳۳۱

بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «حزقیال نبی» ۳۳۲
بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب حجّی نبی ۳۳۴
بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «صفینای نبی» ۳۳۶
بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «دانیال نبی» ۳۳۷
بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «انجیل» ۳۳۸
انجیل متّی ۳۳۸
انجیل مَرْقُس ۳۴۰
انجیل لوقا ۳۴۱
انجیل یُوحَنّا ۳۴۲
مکاشفهٔ یُوحَنّا ۳۴۲
رسالهٔ پولس به رومیان ۳۴۵
اعمال رسولان ۳۴۶
فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان ۳۴۷
بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در منابع «زرتشتیان» ۳۵۱

بخش دهم؛ دینِ آیندهٔ جهان ـ ۳۵۷

قرآن و دین آیندهٔ جهان ۳۵۹
روایات اسلامی و دین آیندهٔ جهان ۳۶۰
اسلام، دین همیشگی خدا ۳۶۲
دعوت پیامبر اسلام، عمومی و جهانی است ۳۶۷
رسول خدا صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران است ۳۶۸
دلایل خاتمیّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روایات ۳۷۱
قرآن کریم، خاتم کتب آسمانی است ۳۷۴
خاتمیّت قرآن در روایات ۳۷۷
دین اسلام، خاتم ادیان است ۳۸۰

بخش یازدهم؛ جهان پیش از ظهور ـ ۳۸۵

عوارض شوم تمدّن صنعتی ۳۸۹
یأس و ناامیدی ۳۸۹
گسترش فساد اخلاقی و ازدیاد بزهکاری ۳۹۴

مسابقهٔ تسلیحاتی و رقابت خطرناک قدرتهای جهانی ۳۹۷
انتقاد دانشمندان غربی از تمدّن کنونی ۴۰۱
اختراع سلاح‌های مرگبار و هزینه‌های سنگین ۴۰۶
جنگ جهانی سوّم، ارمغان تمدّن صنعتی ۴۰۸
ضرورت تشکیل حکومت جهانی ۴۱۱
اعتراف دانشمندان به لزوم حکومت جهانی ۴۱۲
اینشتین ۴۱۲
برتراند راسل ۴۱۳
فولیتر فرانسوی ۴۱۴
پروفسور آرنولدتوین پی ۴۱۴
ویلیام لوکا اریسون، فیلسوف آمریکایی ۴۱۴
دانته، ادیب شهیر ایتالیایی ۴۱۴
کانت، فیلسوف مشهور آلمانی ۴۱۵
خبر سطیح کاهن دربارهٔ مصلح موعود ۴۱۷

بخش دوازدهم؛ سیمای راستین ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام ـ ۴۲۱

برخی از ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام ۴۲۶
حضرت مهدی علیه السلام با میراثهای گرانبهای پیامبران می‌آید ۴۲۶
حضرت مهدی علیه السلام با ملائکه یاری می‌شود ۴۲۹
یاران حضرت مهدی علیه السلام ۴۳۳
قرآن و یاران حضرت مهدی علیه السلام ۴۳۳
روایات و یاران حضرت مهدی علیه السلام ۴۳۷
وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام ۴۴۱
مدّت حکومت حقه ۴۴۹

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

مطالعهٔ سرگذشت جامعه‌های مختلف بشری و بررسی مکتب‌های فکری در طول تاریخ، نشان می‌دهد که انسان‌ها همواره به یک سلسله مسائل بنیادی، اعتقاد راسخ داشته‌اند تا جایی که با گذشت قرن‌ها و ظهور مکتب‌های جدید فکری و پدیدار شدن تحول‌های شگرف در علم و صنعت، این گرایش‌ها تغییر نکرده و به اصالت خود باقی مانده است.

یکی از این مسائل، اعتقاد به ظهور یک منجی و مصلح جهانی است. گرچه اعتقاد به ظهور این منجی در آخرالزمان، در میان پیروان ادیان الهی، فروغ بیشتری دارد، ولی بشر همواره در انتظار این مصلح به سر برده است و عقیده دارد که روزی، این منجی خواهد آمد و به نابسامانی‌ها و بی عدالتی‌ها خاتمه خواهد داد و انسان را بسر منزل مقصود و سعادت و کمال که خواستهٔ دیرینهٔ او بوده، خواهد رساند.

در این کتاب، مؤلف محترم تلاش کرده تا عقیده به منجی و مصلح جهانی را، در ادیان الهی و مکتب‌های مختلف فکری پی گیرد و دیدگاه هر کدام را ارائه دهدکه با این بررسی، اصالت اعتقاد به ظهور منجی و انتظار او، ثابت می‌شود.

ایشان با ارائهٔ شواهد، ثابت می‌کند که تمام این دیدگاه‌ها به یک نفر اشاره دارند و او همان مهدی موعود اسلام است.

سپس به نویدهای اسلام دربارهٔ ظهور آن حضرت می‌پردازد و روایاتی را از طریق شیعه و اهل سنت می‌آورد تا قطعیت این اعتقاد را بنمایاند. روایاتی را نیز برای شناخت نسب آن حضرت نقل می‌کند. آرای جمعی از دانشمندان اهل سنت را دربارهٔ صحت روایات وارده دربارهٔ مهدی علیه السلام، و تواتر آنها می‌آورد و شبهات برخی از اهل سنت را مطرح کرده، آن‌ها را پاسخ می‌دهد.

سپس دیدگاه جمعی از اهل سنت را که تصریح کرده‌اند که آن حضرت، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، ذکر می‌کند.

اشاره‌ای نیز به دیدگاه تنی چند از مستشرقین و نقد آنها و اعترافات برخی از آنها دارد. در بخشی از کتاب، مسألهٔ انتظار را ریشه یابی کرده، آثار سازنده آن را در فرد واجتماع باز می‌گوید. در قسمتی دیگر از کتاب، آیاتی را که راجع به آن حضرت و ظهورش رسیده است، نقل می‌کند.

بخش عظیمی از کتاب را به نقل نویدهای ظهور منجی، در کتاب‌های مقدّس تورات و انجیل و کتاب‌های هندوها و زرتشتیان اختصاص می‌دهد.

دربارهٔ دین آیندهٔ جهان با استمداد از آیات و روایات بحث می‌کند و از زاویه‌های گوناگون به این مسأله می‌نگرد و ثابت می‌کند که دین آیندهٔ جهان، اسلام است.

در بخشی نیز به بررسی وضع جهان پیش از ظهور و آثار منفی تمدن صنعتی می‌پردازد و اعترافات تنی چند از دانشمندان را که بر لزوم حکومت واحد جهانی تأکید دارند، ذکر می‌کند.

در آخرین بخش کتاب، به برخی از ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام و یاران آن حضرت می‌پردازد و به چند سؤال پاسخ می‌دهد.

واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران، ضمن قدردانی از زحمات محقق گرانقدر حجة الاسلام و المسلمین سید اسد اللّٰه هاشمی شهیدی، افتخار دارد که تحقیق و تصحیح مصادر و ویرایش متن کتاب را انجام داده و آن را آماده چاپ و نشر نموده است.

بدان امید که این اثر مورد قبول قطب عالم امکان حضرت بقیة اللّٰه الاعظم ارواحنا فداه قرار گیرد و در شناسایی آن حضرت نزد شیفتگان عدالت مؤثر افتد و الطاف آن جان جهان را شامل حالمان گرداند.

واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران

بهار ۱۳۸۰

بخش اوّل

مسأله مهدویّت و اندیشهٔ ظهور حضرت مهدی علیه السلام

شامل:

۱ ـ ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه جامعهٔ اسلامی

۲ ـ اصالت مهدویّت و انکار ظهور حضرت مهدی علیه السلام از سوی برخی مغرضان

۳ ـ ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه صحابه و تابعین

۴ ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از نظر اقوام و ادیان

۵ ـ عقاید اقوام مختلف جهان دربارهٔ مصلح موعود

۶ ـ اسامی مقدّس حضرت مهدی علیه السلام در کتب مذهبی اهل ادیان

۷ ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک مسأله عقلی و منطقی است

۸ ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک مسأله فطری است

۹ ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک اعتقاد اصیل مذهبی است

۱۰ ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اختصاص به اسلام ندارد

مسألهٔ «مهدویّت» و اندیشهٔ ظهور حضرت مهدی(ع)، و این‌که وی از سلالهٔ پاک خاندان نبوّت، و از دودمان مقام شامخ ولایت (پسر عمّ، جانشین، و وارث علوم رسول خدا(ص) علی بن ابی طالب(ع))، و از ذریّهٔ طیّبهٔ دخت گرامی پیامبر(ص)، بزرگ بانوی بانوان عالم حضرت فاطمهٔ زهرا(س)، و از نسل سرور آزادگان جهان حضرت حسین بن علی(ع) است، یکی از مسائل بسیار مهمّ دینی و مشهور اسلامی است.

مسألهٔ مهدویّت و اندیشهٔ ظهور مهدی موعود(ع) در آخر الزمان، در آیین مبین اسلام، مسأله‌ای اصیل، ریشه دار و با سابقه است که هرگز با گذشت زمان کهنه و فرسوده نمی‌گردد، و با آن که از زمان رحلت پیامبر(ص) تاکنون، مدّت چهارده قرن از آن می‌گذرد، نه تنها از فروغ این عقیدهٔ کهن و باستانی کاسته نشده است، بلکه با پیشرفت سریع صنعتی، و انحطاط اخلاقی جوامع بشری، و احساس یأس و نومیدی، و زندگی سراسر رنج زا و درد آلود، هر آن و هر لحظه، عشق سوزان بشریّت نسبت به وجود مقدّس حضرت مهدی(ع) بیشتر، و نور امید و آرزو در دلهای خداپرستان افروخته تر، و اشتیاق توده‌های محروم و درمند، برای ظهور آن خورشید فروزان شعله‌ورتر می‌گردد.

در آیین مقدّس اسلام کمتر مسأله ای را می‌توان یافت که به اندازهٔ مسألهٔ مهدویّت بدان اهمیّت داده شده باشد، و شاید بتوان گفت: در مورد هیچ مسأله‌ای از مسائل حیاتی اسلام به اندازهٔ مسألهٔ «مهدویّت» روایت نرسیده است.

زیرا علاوه بر آیات متعدّدی از «قرآن کریم» که پیشوایان معصوم(ع)، آنها را به وجود مقدّس حضرت مهدی(ع) تفسیر و تأویل کرده‌اند، روایات فراوانی از طریق اهل سنّت نیز از پیامبر گرامی اسلام(ص) و صحابه و تابعین و ائمّهٔ معصومین(ع) دربارهٔ ظهور مبارک آن یکتا بازماندهٔ حجج الهی وارد شده است، در این روایات، ویژگی‌های

شخصی و اوصاف و جزئیّات زندگی آن یگانه مظهر قدرت خداوندی بیان گردیده، و هم اکنون بیش از شش هزار حدیث از منابع و مدارک معتبر شیعه و سنّی دربارهٔ آن وجود مقدّس در دسترس ما قرار دارد.(۱)

مسألهٔ مهدویّت، و اندیشهٔ ظهور حضرت مهدی علیه السلام که به عنوان یک شخصیّت ممتاز الهی، و رهبر آسمانی، و «خاتم اوصیا» و آخرین سفیر خداوند، در پایان جهان ظهور خواهد کرد، و بر سرتاسر کرهٔ خاکی استیلا خواهد یافت، و به وسیلهٔ آن وجود مقدّس، همهٔ مکتبهای موجود زمان، و حکومت‌های مقتدر جهان، و تمام نیروهای تخریبی، و قدرت‌های اهریمنی، نابود خواهند شد، و در تمام جهان، صلح و صفا و عدالت و امنیّت بر اساس حکومت حقّ و عدل، بر قرار خواهد گردید، اندیشه ای است که کلیهٔ فِرَق اسلامی آن را پذیرفته و سرسختانه از آن دفاع می‌نمایند.(۲)

مسألهٔ مهدویّت، و اندیشهٔ ظهور حضرت مهدی علیه السلام و گسترش جهانی ایمان اسلامی، و پیروزی نهایی حق بر باطل، و استقرار کامل و همه جانبهٔ ارزشهای انسانی، و بالاخره تشکیل «مدینهٔ فاضله» و حکومت جهانی واحد، در میان «مسلمانان» ریشهٔ قرآنی دارد. قرآن کریم، با قاطعیّت هرچه تمامتر، پیروزی نهایی ایمان اسلامی، و غلبهٔ قطعی «صالحان و پرهیزکاران» بر مستکبران و زورمداران، و کوتاه شدن دست جبّاران و ستمکاران از دامان محرومان و مستضعفان، و آیندهٔ درخشان فرزندان انسان را، در پرتو حکومت حقّ و عدل الهی به همهٔ مسلمانان و پیروان ادیان وعده داده است.(۳)

آنچه در رابطه با مسألهٔ مهدویّت و اندیشهٔ ظهور حضرت مهدی علیه السلام گفته شد، حقایقی است که سابقه ای بس طولانی داشته، و در نخستین روزهای طلوع اسلام بر سر زبانها بوده است. و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمّهٔ اهل بیت علیهم السلام آنها را به عنوان

---

۱ ـ متن ۶۰۰۰ حدیثی که یاد آور شده ایم در کتاب نفیس «منتخب الاثر» نوشتهٔ دانشمند گرانقدر، آیة اللّه لطف اللّه صافی گلپایگانی، جمع آوری شده است. در این کتاب جمعاً ۶۲۰۷ حدیث با ذکر مأخذ از ۱۵۴ کتاب معتبر شیعه و سنّی نقل شده است.

۲ ـ برای اطلاع بیشتر به بخش چهارم کتاب که تحت عنوان: اعتراف دانشمندان اهل سنّت به صحّت احادیث مهدی علیه السلام آورده ایم، مراجعه فرمایید.

۳ ـ در زمینهٔ غلبهٔ قطعی صالحان و پرهیزکاران بر مستکبران، و وعده‌های نویدبخش قرآن به مسلمانان، در بخش هشتم تحت عنوان: «نویدهای ظهور حضرت مهدی علیه السلام در قرآن کریم» به تفصیل سخن گفته ایم، به آنجا رجوع شود.

نویدهای ظهور مهدی موعودعليه‌السلام برای اُمّت اسلامی بازگو نموده، و در کمال صراحت از ظهور مردی از خاندان پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله که با فرمان مدبّر جهان هستی در پایان جهان ظهور خواهد نمود سخن گفته‌اند.

گرچه ما در آینده در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت، ولی در عین حال، در اینجا نیز برای این‌که تصویر روشنی از مسألهٔ مهدویّت داشته باشیم، نخست مسألهٔ عقیده به ظهور حضرت مهدیعليه‌السلام را از دیدگاه مسلمانان و جامعهٔ اسلامی به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌دهیم، سپس آنچه در کتب روایی شیعه و سنّی آمده است از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم تا حقیقت و واقعیّت مسألهٔ مهدویّت بر همگان روشن شود.

۱ـ ظهور حضرت مهدیعليه‌السلام از دیدگاه جامعهٔ اسلامی

بر پژوهشگران، صاحب نظران و ارباب دانش پوشیده نیست که مسألهٔ مهدویّت و اندیشهٔ ظهور حضرت مهدیعليه‌السلام در آخر الزمان، یکی از مسایل بسیار حیاتی اسلام، و از اعتقادات قطعی عموم مسلمانان است، که شیعه و سنّی در طی قرون و اعصار متمادی همه بر این عقیده اتّفاق نظر داشته و آن را جزء عقاید قطعی خود می‌دانند.

گرچه وجود این عقیده در اسلام به خصوص در میان شیعیان، از مسایل بسیار حایز اهمیّت، و از اعتقادات بنیادی محسوب می‌شود، و از این رهگذر در میان همهٔ مذاهب اسلامی، شیعیان بیش از همه با این عقیده شناخته شده‌اند، لذا برخی از افراد نا آگاه و بی اطّلاع، یا لجوج و معاند پیوسته کوشیده و می‌کوشند تا این عقیده را در مذهب شیعه محصور کنند، ولی هرگز عقیده به ظهور حضرت مهدیعليه‌السلام در اسلام اختصاص به شیعه ندارد. بلکه عقیده به ظهور حضرت مهدیعليه‌السلام مورد اتّفاق و اجماع همهٔ مسلمین بوده، و کلیّهٔ فِرَق اسلامی در این عقیده باهم اتّفاق‌نظر دارند، و حتّی فرقهٔ ساخته شدهٔ «وهّابیت» نیز آن را جزء عقاید قطعی و مسلّم خود می‌دانند و به طور جدّی از آن دفاع می‌نمایند، و معتقدند که: اعتقاد به ظهور حضرت مهدیعليه‌السلام بر هر مسلمانی واجب است، و جز افراد

نادان و بی اطّلاع و بدعت‌گزار، منکر آن نخواهند بود.(۱)

به طور خلاصه، آنچه از مجموع منابع معتبر حدیثی و تاریخی شیعه و سنّی استفاده می‌شود این است که: مسألهٔ مهدویّت و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یکی از ضروریات دین مقدّس اسلام است که منکر آن از آیین اسلام بیرون است. از این رو، کلیّه مسلمانان از شیعه و سنّی ـ و به طور کلّی عموم اُمّت اسلامی ـ عقیده دارند، که بر اساس روایات وارده، ناچار باید در آخر الزمان (و تاریک ترین دوران تاریخ بشر) مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به نام حضرت مهدی علیه السلام ظهور کرده، بر همهٔ کشورها مسلّط شود، و دین را تأیید بخشد، و سراسر روی زمین را پر از عدل و داد کند، و او از دودمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از نسل حضرت فاطمه علیها السلام است.

از نظر مسلمانان، مسأله «**مهدویّت**» و عقیده به ظهور مهدی موعود علیه السلام یک اعتقاد عمیق دینی و مذهبی، و یکی از مهمترین و حسّاس ترین فرازهای عقیدتی اسلامی است.

این عقیده در اسلام و به خصوص در میان شیعیان، از اعتقادات بنیادی و تردید ناپذیری است که هیچ‌گونه شک و تردید در آن وجود ندارد.

عموم مسلمانان و به ویژه شیعیان عقیده دارند که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام از ضروریات مذهب است، و اخبار و روایات مربوط به آن حضرت، از طریق شیعه و سنّی به حد «تواتر» رسیده است.(۲)

عموم مسلمانان عقیده دارند که ظهور مبارک مهدی موعود علیه السلام که در روایات متواتر اسلامی با اوصاف: «قُرشی، هاشمی، فاطمی، علوی، حسنی، و حسینی» معرّفی گردیده، و نویدهای ظهور مبارک آن حضرت سالها پیش از ولادت با سعادتش از زبان مبارک پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش علیهم السلام برای اُمّت اسلامی بازگو شده، یک امر قطعی و مسلّم است.

---

۱ ـ رک: بخش چهارم (اعتراف دانشمندان اهل سنّت به صحّت احادیث مهدی علیه السلام).

۲ ـ خبر «متواتر» خبری است که جماعتی آن را نقل کنند که راویان آن در کثرت و فراوانی به حدّی باشند که عادتاً اتّفاق و توطئهٔ آنها بر دروغ محال باشد، و از اخبار آنها علم به صحّت خبر حاصل شود، و این گونه روایت حجّت است. ابن حجر عسقلانی در کتاب «نزهة النواظر»، صفحهٔ ۱۲ می‌نویسد: خبر متواتر، مفید یقین است، وعمل کردن به آن نیاز به بحث ندارد.

عموم مسلمانان عقیده دارند که ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه‌السلام در آخر الزمان، وعدهٔ قطعی خداوند است، و نویدهای ظهور آن موعود جهانی در قرآن کریم و روایات اسلامی به صورتی گسترده در نهایت وضوح و روشنی بیان شده است.

عموم مسلمانان عقیده دارند که طبق وعده‌های قرآن کریم و روایات اسلامی، در آیندهٔ تاریخ و در آخر الزمان، مردی از اهل بیت به نام حضرت مهدی‌علیه‌السلام ظهور خواهد کرد که دین را تأیید، و عدل و داد را آشکار خواهد نمود، و دشمنان دین و انسانیّت چه بخواهند و چه نخواهند، سرانجام او ظاهر می‌شود، و بر همهٔ کشورها و ممالک اسلامی مسلّط می‌گردد.

در زمان او اسلام جهانگیر می‌شود، سراسر روی زمین پر از عدل و داد می‌شود، پرچم توحید و یکتاپرستی در همهٔ جهان به اهتزاز در می‌آید، دینی جز دین مبین اسلام باقی نمی‌ماند، نظام جهانی بر اساس ایمان به خدا و احکام اسلام استوار می‌گردد، بر تمام جهان دین واحد، قانون واحد، نظام واحد، و رهبر واحد حکومت می‌کند، و در همه جا صلح و صفا ایجاد می‌شود، و حقّ و عدالت پیروز، و ظلم و ستم یکسره از بین می‌رود.

عموم مسلمانان عقیده دارند که با جهانی شدن ظلم و ستم، فساد و تبهکاری و وجود حکومت‌های ظالمانه با معیارهای غیر عادلانه در سطح جهان، از نقطه نظر رحمت الهی، ظهور مهدی موعودعلیه‌السلام یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است که طبق وعده‌های صریح اسلامی آنچنان‌که در قرآن کریم واخبار اهل بیت‌علیهم‌السلام آمده است، سرانجام باید ظاهر شود؛ کاخهای ستمگران را برسرشان فرو ریزد، پرچم حقّ و عدالت را بر فراز گیتی به اهتزاز درآورد، ریشهٔ ظلم و بیداد را از بیخ و بن برکند، و بر ویرانه‌های کاخ جبّاران و ستمکاران، جهانی آباد و آزاد بنیان نهد، و انسانها را از زیر یوغ استعباد، استثمار و استعمار رهایی بخشد.

آری خوانندهٔ گرامی! عموم مسلمانان و به ویژه شیعیان، عقیده دارند که ظهور حضرت مهدی‌علیه‌السلام یک امر محتوم و مسلّم است که بدون تردید واقع خواهد شد، و کفر کافران، لجاجت منکران و سرسختی معاندان، در تحقّق اراده و مشیّت الهی، و ظهور منجی آسمانی، کمترین اثری نخواهد داشت، و از این رو همه منتظر و چشم به راهند، و

همه انتظار روزی را می‌کشند که ندای نوید ظهور **«منجی موعود»** در سرتاسر جهان طنین‌انداز شده، همهٔ ساکنان روی زمین، طنین آن ندای آسمانی را با گوش خود بشنوند، و از جان و دل اجابت کنند، و سر از پا نشناخته شتابان به سویش روان گردند.

اینک برای این‌که مهدی موعود اسلام را بشناسیم، و بدانیم که اسلام در زمینهٔ ظهور آن یکتا بازماندهٔ حجج الهی چه نویدهایی را به مسلمانان و مردم جهان داده است، فشردهٔ مطالبی را که در دریای ژرف و ناپیدا کرانهٔ متون اصیل اسلامی آمده است در اینجا می‌آوریم.

آنچه در مقام معرّفی **مهدی موعود** علیه السلام، در منابع معتبر شیعه و سنّی آمده، بدین قرار است:

«او، حجّت خدا، خاتم اوصیا، رهایی بخش اُمّت، مهدی، منتظر، قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله، صاحب الأمر، صاحب الزمان، عدالت‌گستر، بقیّة اللّه، صاحب شمشیر، ظاهر کنندهٔ دین، خلف صالح، باعث، وارث، صاحب، خالص، صاحب الدار (صاحب خانه) مأمول، مؤمَّل، (امید آینده) نایب، برهان، باسط (گسترنده)، ثائر (انقلابی)، منتقم، سیّد، جابر (ترمیم کنندهٔ دین)، خازن (خزینه دار علوم الهی)، امیر امیران، قاتل تبهکاران، آقای دو جهان، و امام منتظر برای تأسیس حکومت عدل الهی است».[۱]

پدرش گنج دانش ایزدی، امام حسن عسکری علیه السلام، و مادر بزرگوارش نرجس خاتون بانوی کنیزان جهان از بیتی رفیع و خاندانی جلیل است که از امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی جز آن آخرین حجّت خدا از این بانوی بزرگوار نمانده است.[۲]

در سال ۲۵۵ هجری قمری، در سپیده دم پانزدهم ماه شعبان در شهر «سامرّا» پایتخت عبّاسیان چشم به جهان گشود.[۳] نامش، نام پیامبر ـ محمّد صلی الله علیه و آله ـ و کنیه اش کنیهٔ

---

۱ ـ دلائل الامامة، ص ۵۰۲، منتخب الأثر، ص ۲۵۶، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۴۵، ۳۴۶ و ۴۶۷؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۷؛ بشارة الاسلام، ص ۴۹ و ۶۶، نور الابصار، ص ۳۴۲؛ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۰۹؛ و بسیاری از کتابهای روایی دیگر.

۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳، ینابیع المودة، ج ۳، باب ۷۹، ص ۳۰۲؛ مشارق الانوار، ص ۱۰۱ و کمال الدین صدوق، ج ۱، ص ۳۰۷، باب ۲۷، ح ۱.

۳ ـ فصول المهمّه، ص ۲۹۲؛ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۱۳۸، الاتحاف، ص ۱۷۹، البواقیت والجواهر، ج ۲، ص

پیامبر ـ ابوالقاسم ـ است.

«ولادت با سعادتش از دشمنان پنهان ماند، و نام و نشانش از بدخواهان در نهان؛ زیرا حکومت خون آشام وقت و دستگاه ستمگر خلافت، سخت در پی او و مشتاق یافتن و نابود ساختنش بود، و تمام نیروی خود را در اطراف خانهٔ امام حسن عسکری علیه السلام متمرکز کرده و دهها جاسوس به کار گرفته بود، و بر هر جاسوسی، جاسوسی دیگر گمارده بود تا از ولادت *ولیّ خدا حضرت بقیّة اللّه* علیه السلام آگاه شده، نور خدا را خاموش کند، ولی مشیّت خداوند بر آن تعلّق گرفته بود که حجّت خود را از گزند دشمنان حفظ کند».[۱]

با شهادت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام در شب هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری، بار دشوار و توان‌فرسای امامت بر دوش او نهاده شد، و به فرمان حکمت آمیز پروردگار، از مردم «غیبت» اختیار فرمود.[۲]

دوران غیبت آن حضرت دو بخش متمایز دارد:

۱ ـ غیبت صغری یا کوتاه مدّت ـ سال ۲۵۵ تا ۳۲۹ هجری ـ که در این دوره شیعیان می‌توانستند توسط سفیران چهارگانه‌اش با آن حضرت تماس بگیرند و با وی ارتباط برقرار کنند.

این چهار تن نایب خاص، که شیعیان می‌توانستند در دوران غیبت صغری توسط آنها با حضرت مهدی علیه السلام تماس بگیرند و مشکلات خود را به ناحیهٔ مقدّسه برسانند و پاسخ‌های لازم را دریافت نمایند، عبارتند از: جناب عثمان بن سعید عمروی، محمّد بن عثمان بن سعید، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمّد سمری، که با رحلت او باب «نیابت خاص» بسته شد.

۲ ـ غیبت کبری یا بلند مدّت که تا امروز ادامه یافته است. در این دوره سفیر و نایب خاصّی برای آن حضرت نیست، و راه تماس رسمی و آشکار برای مردم وجود ندارد. و

۱۴۳، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶، و غیبت طوسی، ص ۱۳۷.

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۴، و ج ۵۱، ص ۱۳، ۲۵، ۳۰ و ۳۲؛ کافی، ج ۱، ص ۵۰۵؛ منتخب الاثر، ص ۲۸۶ و ۲۸۸، فصول المهمّه، ص ۲۹۰ و الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۷۹.

۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۴، ح ۹؛ کافی، ج ۱، ص ۵۰۳، محجّة البیضاء، ج ۴، ص ۳۳۵؛ ارشاد مفید، جزء دوم، ص ۳۳۶؛ وفیات الاعیان، ج ۴.

بر آنهاست که از نوّاب عام امام علیه السلام ـ یعنی از فقهای پارسا و خویشتن‌دار ـ پیروی کنند.[۱]

غیبت صغری از همان لحظهٔ ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام آغاز می‌شود[۲] و تا روز وفات چهارمین سفیر حضرتش ادامه می‌یابد[۳] ولی دوران سفارت، از رحلت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام آغاز شده و تا وفات علی بن محمّد سمری، امتداد می‌یابد.[۴]

بنابراین، طول غیبت صغری ۷۴ سال تمام، و مدّت سفارت سفیران چهارگانه ۶۹ سال و شش ماه و پانزده روز است.

به هر حال، نهان زیستی آن حضرت بدین معناست که دور از چشم مردمان ولی زیر همین آسمان کبود بسر می‌برد. اگر برخوردی هم برایش پیشامد کند، اغلب ناشناخته می‌ماند و دیدارهایش با شیعیان تنها به اذن خداست.

هم اکنون ـ سال ۱۴۱۴ هجری قمری ـ نزدیک به ۱۱۵۹ سال از عمر شریفش می‌گذرد و بنا به اراده و مشیّت حکیمانهٔ الهی، هنوز شاداب، جوان و نیرومند است.[۵] و این حالت کهنسالی و نافرسودگی او، بهترین محک برای رسوایی و سیه رویی دروغگویان و دروغ پردازان «مهدی نما» و مدّعیان مهدویّت است.

مهدی قائم علیه السلام وارث نهایی فضایل و کمالات انبیاء و اولیاء خداست. در خرد و دانش از همه پیشتر است، و در طاعت و عبادت و بندگی از همه پیشروتر، و در کرم و بخشش از همه پیشگام‌تر، و در شجاعت و شهامت و رشادت از همه پیشتازتر است.[۶]

از کنار خانهٔ کعبه ـ مکّهٔ مکرّمه ـ قیام شکوهمند خود را آغاز می‌کند، نخبه‌ترین پارسایان دلیر، و برگزیده‌ترین جنگاوران پرهیزکار آن زمان که ۳۱۳ نفرند ـ هم شمار

---

۱ ـ در مورد لزوم تقلید ازمراجع عالیقدر و فقهای عالی مقام، مرحوم شیخ حرّ عاملی رحمه الله ۴۸ روایت با ذکر سند در کتاب شریف وسائل الشیعه جلد ۱۸، صفحهٔ ۹۸، ۱۱۱، آورده است.

۲ ـ نیمهٔ شعبان، ۲۵۵ هجری قمری.

۳ ـ نیمه شعبان ۳۲۹ هجری قمری، به غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۲ و کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۲۰، در مورد رحلت علی بن محمّد سمری که با رحلت او باب سفارت بسته شد، و همچنین به کتاب شریف بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰، باب احوال السفراء مراجعه فرمایید.

۴ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۶ و ج ۵۳، ص ۶.

۵ ـ منتخب الاثر، ص ۲۸۵ و ۲۲۱، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۳۱، بیروت؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۶، باب ۵۷، ح ۱۲؛ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵ و ۳۲۲.

۶ ـ در این زمینه در بخش‌های مختلف این کتاب به تفصیل سخن رفته است.

یاران پیامبرﷺ در جنگ بدر ـ به دورش حلقه می‌زنند، و چون دژی محکم و استوار او را در میان می‌گیرند.

خبر ظهور او به سرتاسر جهان می‌رسد، و چون ده هزار نفر از مردمان دیندار و یکدل و نیرومند ـ هم شمار یاران پیامبرﷺ در فتح عظیم مکّه ـ به یاریش بشتابند و فرمانش را گردن نهند از مکّه بیرون می‌آید[۱] و با نبردی آزادی بخش و سخت خونین، ملّت‌های اسیر و به دام افتاده را رهایی می‌بخشد.

سپاه پیروزمند آن یگانه منجی عالم که در هیچ برخوردی شکست نمی‌خورد[۲] سراسر گیتی را تسخیر می‌کند، تمامی دولت‌های ستمگر و باطل را از روی صفحهٔ زمین، بر می‌اندازد، و حکومت واحد جهانی را بر اساس موازین عدالت اسلامی تشکیل می‌دهد[۳]، فرمانروایی زمین به بندگان صالح، شایسته و نیک‌کردار خدا می‌رسد، و ستمدیدگان و مستضعفان، وارث ثروتها، نعمت ها و قدرت ها در پهنهٔ گیتی می‌شوند چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ، وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾.[۴]

«وما اراده کرده‌ایم که بر کسانی که در روی زمین به ضعف کشیده شده‌اند، منّت نهاده، آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم».

در سایهٔ چنین حکومتی، ظلم، جور، جفا، تعدّی و تجاوز، و جنایت و خیانت ریشه‌کن می‌گردد.[۵] و برادری و برابری و عدالت و محبّت، همه جا را فرا می‌گیرد.[۶] تعالیم سعادت بخش اسلام به بهترین شکل به اجرا در می‌آید، و آئین جاوید رسول

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷، ح ۷؛ کمال الدین، باب ۳۶، ح ۲.

۲ ـ کمال الدین، باب ۳۲، حدیث ۷. «إنّه لا تُردّ له رایةٌ».

۳ ـ منتخب الاثر، ص ۲۹۲، ۴۳۶، ۴۷۰ و ۴۷۱.

۴ ـ سورهٔ قصص، آیهٔ ۵.

در رابطه با این آیه شریفه، در مجمع البحرین می‌نویسد: این آیه در حقّ حضرت قائمعليه‌السلام نازل شده، و ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغه» نوشته است: اصحاب ما (معتزله) معتقدند که این آیه در حقّ امام غایبی است که ظهور خواهد کرد، و بر سرتاسر جهان حکومت خواهد نمود. (مجمع البحرین، ج ۵، ص ۸۵، مادّهٔ «ضعف»، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۹، بخش کلمات قصار، شمارهٔ ۲۰۵).

۵ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۴، ح ۸؛ و کمال الدین، باب ۳۳، ح ۷.

۶ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱۱.

اکرم صلی الله علیه و آله بر همهٔ سرزمینها سایه‌گستر می‌شود.[۱]

در تمام معابدی که غیر خدا پرستش می‌شد تنها خدا را می‌پرستند، و همگان به کیش توحید می‌گرایند[۲]، و آنها که به هیچ رو در برابر منطق و برهان سرفرود نمی‌آورند و هنوز به وسوسهٔ نفس و ابلیس، به بتها و طاغوتها دلبستگی تامّ وتمام دارند و به حکومت «اللّه» به هیچ‌وجه گردن نمی‌نهند، نابود می‌گردند.[۳] و جانیان، زورگویان، آشوبگران و گردنکشان همگی از بین می‌روند.

انتقام خون شهیدان راه حق ـ بویژه سرور آزادگان حضرت حسین بن علی علیه السلام ـ از جلّادان وخونخواران گرفته می‌شود.[۴]

زمین، برکات بی شمار خود را نثار مقدم مبارک حضرتش می‌نماید، و گنجهای پربهایش را برای او آشکار و پدیدار می‌سازد. همه جا سبز، خرّم، شاداب و شکوفا می‌گردد، آسمان نیز نعمت‌های بی مانندش را بر زمین فرو می‌بارد. فراوانی نعمت و برکت، به گونه‌ای زندگی را برای مردم شیرین و دلپذیر می‌سازد که مردگان آرزوی برگشت به دنیا و زندگی دوباره را می‌کنند.[۵]

حضرت مهدی علیه السلام دست عنایت خود را بر سر مردم می‌گذارد، و با پرتوی از ولایت، به آنان رشد عقلانی و کمال اخلاقی می‌بخشد.[۶] و زمین به نور پروردگار جهان، پر فروغ و درخشان می‌گردد.

هرکجا ویرانه‌ای باشد، به فرمان حضرتش آباد می‌شود. أمن وأمان بر همه‌جا سایه افکن شده، و ترس، هراس و نگرانی از میان می‌رود تا حدّی که زنی تنها، با زیب و زیور، مسافتی طولانی را می‌پیماید بدون آن‌که هراسی از راهزنان یا درندگان به دل راه دهد.[۷]

---

۱ ـ منتخب الاثر، ص ۱۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳.
۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶، ح ۱۴؛ کمال الدین، باب ۳۳، ح ۳۱.
۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰، ح ۲؛ کمال الدین، باب ۳۴، ح ۶.
۴ ـ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۶۳، ح ۱۲۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸، ح ۷.
۵ ـ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۵؛ و منتخب الاثر، ص ۱۴۶، فصل ۲، باب اول، ح ۱۳.
۶ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱.
۷ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱۱؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۲۲۸.

اموال عمومی وثروت‌های همگانی را میان مردم یکسان بخش و پخش می‌نماید،[۱] و مردم آنچنان دست گشاده و سخاوتمند و مهربان خواهند شد که انسان حاجتمند، بدون آن‌که لازم باشد تمنّایی کند یا تقاضایی بر زبان آورد یا دست نیاز به سوی این و آن دراز کند، از جیب برادر ایمانی خود به اندازهٔ نیاز بر می‌دارد، و پس از فراغ و گشایش، آن را باز می‌گرداند.[۲]

تعلیم و تربیت در زمان آن حضرت گسترش می‌یابد؛ حضرتش چندین برابر علوم و معارفی را که فرستادگان الهی برای بشر آورده اند، آشکار می‌سازد.[۳]

سطح دانش مردم آنچنان بالا می‌رود که زنان، در خانه یارای آن را دارند که بر پایهٔ کتاب خدا و سنّت پیامبر ﷺ قضاوت کنند.[۴]

خلاصهٔ مطلب آن‌که، روزگار زرّین تاریخ بشر، که مصلحان و اندیشمندان جهان به نام‌های گوناگون چون: «مدینهٔ فاضله»، «شهر آفتاب»، و سرزمین «الدورادو» از آن یاد کرده اند[۵] همین دوران است که نوید تحقّق حتمی و قطعی آن در یک آیه از آیات قرآن مجید به اجمال آمده است آنجا که خدای عزّوجلّ می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، وَلَيُمَكِنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدونَنِي لايُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ﴾.[۶]

«خداوند به کسانی از شما، که ایمان آورده و عمل نیک و شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنها را خلیفه روی زمین خواهد گرداند، همان‌گونه که مردم پیشین را خلافت روی زمین بخشید. و دین و آیینی را که برایشان پسندیده در سراسر جهان گسترده و پابرجا خواهد ساخت، و ترس و

---

۱ ـ عقد الدرر، ص ۴۰، مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷، و منتخب الاثر، ص ۱۴۷.
۲ ـ اختصاص مفید، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.
۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۳.
۴ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶.
۵ ـ «مدینهٔ فاضله» تعبیر افلاطون است، و سرزمین «الدورادو» تعبیر «ولتر»، و «شهر آفتاب» تعبیر «توماس کامپانلا».
۶ ـ سورهٔ قصص، آیهٔ ۵.

هراسشان را به آرامش وامنیّت مبدّل خواهد نمود، آنچنان‌که همگان تنها مرا پرستش نمایند، و چیزی را شریک من قرار ندهند و بعد از آن هرکس که کافر شود از پلیدان و بدکاران خواهد بود».

در این آیه قرآن، چهار نوید اساسی به مؤمنان صالح داده شده است:

۱ ـ حکومت واحد جهانی بارهبری آخرین حجّت خدا حضرت مهدی علیه السلام به وسیلهٔ مردمان صالح و با ایمان اداره خواهد شد.

۲ ـ نظام کامل و عالی اسلامی در سراسر گیتی، برقرار خواهد شد و قوانین نجات‌بخش و سعادت‌آفرین اسلام دقیقاً به مرحلهٔ اجرا در خواهد آمد.

۳ ـ بیم و هراس تودهٔ مردم به آسایش و امنیّت مبدّل خواهد گشت.

۴ ـ همگان، خدای یکتای بی همتا را خواهند پرستید، و هرگونه شرک، کفر و بت پرستی ریشه‌کن خواهد گردید.

چکیده و عصارهٔ این چهار برنامه، همان جملهٔ معروف و مشهوری است که شیعه و سنّی در کتاب‌های معتبر خود نقل کرده اند، و بیش از هر عبارت دیگری در مورد خروج قائم آل محمّد علیه السلام بر زبان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و دودمان پاکش علیهم السلام جاری گشته که فرموده اند:

«يَمْلأُ الأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً كَما مُلِئَت ظُلماً وجَوْراً».[1]

«سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است».

زمان ظهور منجی عالم تعیین نشده است.[2] سبب این «نامعیّنی»، وابستگی مستقیم زمان ظهور به پندار و گفتار و کردار آزادانهٔ مردم است.

این بود فشردهٔ آن چیزی که جامعهٔ اسلامی و به خصوص شیعیان دوازده امامی دربارهٔ مهدی موعود علیه السلام و ظهور او، بدان عقیده دارند، و چشم به راه هستند، و از همهٔ

---

۱ ـ منتخب الاثر، ص ۲۴۷ ـ ۲۴۹، فصل ۲، باب ۲۵. کتاب بسیار نفیس و پر ارزش «منتخب الاثر» آکنده از این تعبیر است، و کتب حدیث شیعه و سنّی به وفور آن را روایت کرده اند.

۲ ـ منتخب الاثر، ص ۳۰، ح ۴۱، و کفایة الاثر، ص ۱۶۸، باب ما روی عن الحسن بن علی علیهما السلام حدیث آخر و باب ما جاء عن علی بن الحسین علیهما السلام.

منادیان آزادی و مدّعیان بشر دوستی که به دروغ، هر روز در گوشه‌ای از جهان ندای آزادی سر می‌دهند ولی خود در فرصت‌های مناسب آزادی را از ریشه و بن بر می‌کنند، بیزارند، و تنها در انتظارِ ظهور آن یگانه منجی آسمانی و مصلح الهی بسر می‌برند.

و این بود خلاصهٔ آن اخبار و احادیثی که علما، دانشمندان و حدیث‌نگاران اسلام ـاز شیعه و سنّی ـ از عصر معصومین علیهم‌السلام تا به امروز، آنها را در کتاب‌های معتبر و پر ارزش خود دربارهٔ مهدی موعود علیه‌السلام روایت نموده‌اند، و در گردآوری آنها از زبان مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و صحابه و تابعین تلاشها کرده‌اند، ودر تدوین و تألیف آنها رنجها کشیده‌اند. و در این راه، جانبازیها و فداکاریها کرده‌اند تا آنها را دست نخورده و بدون هیچ‌گونه دخل و تصرّفی در نهایت رعایت امانت، به دست ما بسپارند.

۲ـ اصالت مهدویّت و انکار ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام از سوی برخی از مغرضان و متعصّبان

مسألهٔ مهدویّت و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام، یکی از مسائل بسیار مهمّ و مشهور اسلامی است که ریشه‌های ثابت آن در کتاب و سنّت ـآیات و روایات ـ قرار داشته، و در منابع و مدارک اهل سنّت نیز دربارهٔ آن از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام، و صحابه و تابعین روایت شده است، وحتّی در معروفترین و معتبرترین و اصولی ترین منابع حدیثی اهل سنّت مانند «مسند احمد حنبل»[۱] و «صحاح ستّه»[۲] روایات مربوط به آن حضرت به فراوانی آمده است.

با این حال، برخی از متعصّبان، مغرضان وکج اندیشان، و یا افراد عنود و لجوج، ویا بالاتر از آن، تحصیل کرده‌های از خود راضی ـاز اهل سنّت ـ که علم و دانش خود را بالاتر از حقّ و حقیقت می‌پندارند، و همه چیز را با معلومات ناقص خود می‌سنجند، و به هرچه با معلومات ناقص‌شان سازگار نباشد با دیدهٔ تردید و انکار می‌نگرند، و زبان به ایراد و اعتراض می‌گشایند، موضوع بدین روشنی را مخدوش نموده، و پس از گذشت

---

۱ ـ این احادیث را می‌توانید به خصوص، در کتاب «مسند احمد بن حنبل» جلد یکم صفحهٔ ۸۴، ۹۹، ۳۷۶، و جلد دوّم صفحهٔ ۳۳۶، و جلد سوّم صفحهٔ ۱۷، ۲۶، ۲۸، ۳۶، ۹۸، ۳۱۷، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۸۴، و جلد پنجم صفحهٔ ۵۷۷، و جلد ششم صفحهٔ ۳۱۶ ملاحظه کنید.

۲ ـ «صحاح ستّه» معتبرترین کتب روایتی اهل سنّت می‌باشد که عبارتند از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن ترمذی، سنن نسائی، و سنن ابن ماجه.

چهارده قرن از این واقعیّت ـ در عصر تمدّن و فرهنگ ـ تمام مطالب کتابهای خودشان را نادیده گرفته، و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام را افسانه ای پنداشته‌اند که فقط شیعه معتقد به آن است!![1]

غافل از این‌که مسألهٔ مهدویّت و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در اسلام، مسأله‌ای اصیل و ریشه دار است، و اختصاص به «تشیّع» ندارد، و قبل از این که یک عقیدهٔ «شیعی» باشد، یک عقیدهٔ اسلامی ثابت و خالص است که مدّت چهارده قرن از عمر آن می‌گذرد، و در طول این مدّت پیوسته مورد اتّفاق و اجماع عموم مسلمانان بوده، و علما، دانشمندان، نویسندگان، محققان ومحدّثان ـ از شیعه و سنّی ـ در این باره کتابها، رساله ها و مقاله ها نوشته اند، تا آنجا که هم اکنون بیش از پنجاه جلد کتاب معتبر مستقل دربارهٔ وجود مقدّس حضرت مهدی علیه السلام از علمای اهل سنّت[2] و متجاوز از یکهزار جلد کتاب مستقل در مسألهٔ مهدویّت در دست است[3] که این خود دلیل قاطعی بر اصالت مسألهٔ مهدویّت و ریشه دار بودن این عقیدهٔ است.

البته ما در اینجا در مقام پاسخگویی به افتراهای ناروای این‌گونه افراد عنود و ماجراجو نیستیم. و پیش از این، دانشوران، پژوهشگران و اندیشمندان آزاد اندیش و منصف جهان در این باره حقّ مطلب را ادا کرده، و پاسخ یاوه‌گوئیهای آنان را داده‌اند، ولی آنچه گفتن و نوشتن آن بر یک انسان مسلمان با ایمان لازم است و به صراحت باید اعلام نماید این است که،مهدی موعود علیه السلام یک انسان عادی و یا قهرمان خیالی نیست، بلکه او حجّت خدا، و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و مردی الهی و آسمانی، و مظهر قدرت خداوند است که پذیرش و انکار او از سوی شخصی یا گروهی، ذرّه‌ای از شکوه و عظمت او نمی‌کاهد، زیرا او چون مهر تابان و خورشید فروزانی است که سرانجام به هر خانه‌ای خواهد تابید، و از هر روزنه‌ای خواهد درخشید، و هرگز تیرگی اندیشهٔ جاهلان و تنگ نظری خفّاشان، از نور افشانی آن آفتاب عالمتاب مانع نخواهد شد.

---

۱ ـ به کتاب «دانشمندان عامّه و مهدی موعود علیه السلام» مراجعه فرمایید.

۲ ـ اسامی آنها را در کتاب «الامام المهدی»، علی محمد علی دخیّل، صفحهٔ ۲۶۰، و کتاب «او خواهد آمد» صفحهٔ ۷۹ ـ ۸۴، بخوانید.

۳ ـ انتظار بذر انقلاب، ص ۱۶، و روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۶.

شب پره گر وصل آفتاب نخواهد رونـــق بـــازار آفـــتاب نکـــاهد

آری! ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام از وعده‌های حتمی پروردگار است، و خداوند در وعده‌هایش تخلّف نمی‌ورزد، و بی شک قیام شکوهمند آن مصلح پیروز تحقّق خواهد یافت، و دنیا را آن چنان که پر از ظلم و جور شده، از عدل و داد پر خواهد نمود و انکار منکران، لحظه ای آن را به تأخیر نخواهد انداخت.

همچنین اعتراض معترضان، که بدون توجّه به دلایل روشن و براهین آشکار، بی مهابا به پیش می‌تازند، و از شنیدن حقّ و پذیرفتن آن امتناع می‌ورزند، در تحقّق ظهور آن مصلح الهی هیچ‌گونه اثری نخواهد داشت، و ظهورش بدون تردید به وقوع خواهد پیوست، و کسی را یارای مقاومت در برابر آن نخواهد بود.

﴿وَيَسْتَنْبِؤُنَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّه لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِين﴾.[۱]

«از تو می‌پرسند آیا به راستی آن حقّ است؟ بگو: آری! به پروردگارم سوگند، که آن حقّ است و شما هرگز راه فراری ندارید».[۲]

﴿فَوَرَبِّ السَمَاءِ وَالأَرض أَنّه لَحَقٌّ مثلَ ما أَنّكُمْ تَنْطِقونَ﴾.[۳]

«به پروردگار آسمان و زمین سوگند، که این وعده، همانند این که شما با یکدیگر سخن می‌گویید حقّ و حقیقت است».

۳ـ ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه صحابه و تابعین

اگر ما از این قرن خودمان ـ که قرن چهاردهم هجری، و عصر برخوردها، تضادها، و ستیز مکتبها و تمدّنهاست ـ بگذریم، و بخواهیم این مسأله را تا عصر رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مورد بررسی قرار دهیم، می‌بینیم که اصل مسألهٔ مهدویّت و ظهور

---

۱ ـ سورهٔ یونس، آیهٔ ۵۳.

۲ ـ گفته شده است: این آیه از مدّتها ومهلتهای توده ها و غایب شدن پیامبران و تکذیب آنها از سوی ملّتها، و نزول عذاب بر آنها سخن گفته، نوید ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام را به هنگام انحراف امّت اسلامی از راه هدایت، مژده می‌دهد. (غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۰ به نقل از روزگار رهایی، ج ۱، ص ۷۱).

۳ ـ سورهٔ الذاریات، آیهٔ ۲۳. در مورد تفسیر این آیه از ابن عبّاس و حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام روایت شده است که منظور از آن، قیام قائم علیه السلام است (غیبت شیخ طوسی رحمه الله، ص ۱۱۰، و ینابیع الموده، ص ۵۱۱، باب ۷۱).

حضرت مهدی علیه السلام در چهارده قرن گذشته، بین تمام مسلمانان مطرح بوده است، و صحابهٔ بزرگ رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و تابعین، و سپس تابعین تابعین، و سایر طبقات روات، از آن زمان تا به امروز، روایات مربوط به آن حضرت را با تمام مشخّصات، اوصاف و نشانه‌ها روایت نموده، و علما و محدّثان بزرگ اسلامی نیز آنها را در کتابهای خود گردآوری نموده، و حتّی برخی از آنان در این خصوص کتابهای مستقلّی تألیف کرده‌اند.

بسیاری از شخصیّتهای سرشناس علمی، ادبی و سیاسی نیز ایمان و عقیده خود را نسبت به این موضوع، در اشعار و کتاب‌ها اظهار داشته‌اند و در موارد متعدّدی اصالت این عقیده را مورد تأیید قرار داده، و در فرصت‌های مناسب سخنانی در این رابطه ابراز داشته‌اند که در کتب تاریخ ثبت گردیده تا در اختیار آیندگان قرار بگیرد.

در این زمینه، شواهد بسیار زیادی از کتب حدیث، تاریخ، تفسیر، لغت، جغرافی، رجال، عقاید، کلام، و حتّی شعر و ادب ـ از عربی و فارسی ـ در دست داریم که نشانهٔ اصالت مهدویّت و حقیقت این اعتقاد بزرگ اسلامی است. اینک قسمتی از آنچه که در این زمینه از شخصیتهای علمی، ادبی و سیاسی نقل شده، می‌آوریم:

ابن عبّاس می‌گوید:

«شبها و روزها سپری نمی‌شود ـ جهان به پایان نمی‌رسد ـ جز این‌که جوانی از ما اهل بیت زمام اُمور را به دست می‌گیرد که دستخوش فتنه‌ها نمی‌شود و خود فتنه بر نمی‌انگیزد.

گفته شد: چگونه است که پیر مردان شما از آن محروم می‌شوند و جوانان شما به آن می‌رسند؟!

گفت: آری! این امانت خدا است، به هرکس بخواهد عطا می‌فرماید».[1]

ممکن است کسی خیال کند که ابن عبّاس، شخص دیگری غیر از حضرت مهدی علیه السلام را قصد کرده است، ولی روایات صریحی که مکرّراً از او نقل شده، آن را توضیح می‌دهد که منظور، همان **مهدی موعود** علیه السلام است.[2]

---

۱ ـ الملاحم والفتن، ص ۳۴۳ و ۳۴۴، ح ۵۰۷؛ الحاوی و الفتاوی، ج ۲، ص ۴۸ و ۵۸؛ منتخب الاثر، ص ۱۶۳.

۲ ـ رجوع شود به کتاب «الملاحم و الفتن سید ابن طاووس»، ص ۹۶ و ۹۷، ح ۶۴ و ص ۱۳۵، ح ۱۵۳ و ص ۱۶۱، ح ۲۱۱ و ص ۱۷۷، ح ۲۳۹ و ۲۴۰، ح ۴۶۰ و ص ۳۴۵، ح ۵۰۹.

عبدالله بن عمر می‌گوید:

«مهدی علیه السلام کسی است که حضرت عیسی علیه السلام از آسمان بر او نازل می‌شود و پشت سر او نماز می‌خواند».[۱]

عثمان بن عفّان می‌گوید:

«از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند که نُه نفر آنها از فرزندان حسین علیه السلام هستند. و مهدی این اُمّت از ما ـ اهل بیت ـ است.

هرکس که بعد از من به آنها تمسّک جوید، به ریسمان الهی تمسّک جسته، و هرکس از آنها دوری گزیند، از خدای تعالی دوری گزیده است».[۲]

حذیفة بن یمان می‌گوید:

«از پیامبر اکرم شنیدم که فرمود: وای بر این اُمّت از دست پادشاهان ستمگری که بندگان خدا را می‌کشند و آنها را می‌ترسانند... هنگامی که خداوند اراده کند که عظمت و عزّت اسلام را باز گرداند همهٔ ستمگران سرکش و عنود را هلاک می‌سازد که او بر هرچه بخواهد، قادر است. او این امّت را پس از آن که تباه شده‌اند، اصلاح می‌کند. ای حذیفه! اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌سازد تا این‌که مردی از اهل بیت من جهان را مالک شود، و اسلام را آشکار و ظاهر گرداند، و خداوند هرگز در وعدهٔ خود تخلّف نمی‌ورزد».[۳]

طاووس یمانی می‌گوید:

«بسیار دوست داشتم که نمیرم تا آن‌که زمان حضرت مهدی علیه السلام را درک کنم، زیرا در آن زمان به پاداش نیکوکاران افزوده می‌شود، و از گناه گنه‌کاران جلوگیری می‌شود، و آن حضرت مال را به فراوانی بخشش می‌کند، و بر مسئولین کشوری بسیار سخت می‌گیرد، و بر بی‌نوایان بسیار رؤوف و مهربانست».[۴]

---

۱ ـ الملاحم والفتن، ص ۱۸۰، باب ۱۹۷، ح ۲۴۵.

۲ ـ کفایة الاثر، ص ۹۳.

۳ ـ بشارة الاسلام، ص ۳۲، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳، ح ۲۸، ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۹۸، غایة المرام، ص ۷۰۰، و منتخب الأثر، ص ۱۴۹.

۴ ـ عقد الدرر، ص ۱۴۳؛ و الملاحم و الفتن، ص ۱۴۸، باب ۱۵۱، ح ۱۸۰.

ابن سیرین می‌گوید:

«به طور قطع، حضرت مهدی‌علیه‌السلام بر بسیاری از پیامبران برتری دارد».[۱]

کعب الاحبار می‌گوید:

«من مهدی‌علیه‌السلام را در اسفار ـ کتابهای ـ همهٔ پیامبران می‌یابم، که در داوری او هیچ ستم و تباهی وجود ندارد».[۲]

همو در جای دیگری می‌گوید:

«مهدی قائم‌علیه‌السلام که از نسل علی بن ابی طالب‌علیهماالسلام است در اخلاق و اوصاف، شکل و سیما، هیبت وشکوه چون عیسی بن مریم‌علیه‌السلام است. خدای تعالی آنچه به پیامبران داده، به او نیز با اضافات بیشتری خواهد داد».[۳]

صعصعة بن صوحان می‌گوید:

«آن شخص بزرگواری که حضرت عیسی‌علیه‌السلام پشت سر او نماز می‌گزارد، دوازدهمین نفر از عترت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و نهمین نفر از فرزندان امام حسین‌علیه‌السلام است. اوست خورشید فروزانی که از مغرب طلوع می‌نماید، در بین رکن و مقام ـ در کنار کعبه ـ ظاهر می‌شود، و زمین را ـ از وجود ستمگران ـ پاک می‌سازد، و ترازوی عدل را برقرار می‌نماید، به طوری که هیچ فردی به فرد دیگری ستم نخواهد کرد».[۴]

*زید شهید*رحمه‌الله می‌فرماید:

«خداوند به وسیلهٔ ما شناخته می‌شود، و به وسیلهٔ ما پرستیده می‌شود، و ماییم راهنمایان به سوی خدا. محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله از ماست. علی مرتضی از ماست. و مهدی، قائم این اُمّت، از ماست... خداوند او را بعد از امامت امامان معصوم‌علیهم‌السلام ظاهر می‌گرداند، و او دنیا را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است».[۵]

شعر *حکیم بن عیّاش کلبی*، شاعر بنی اُمیّه:

در بیشتر منابع تاریخی که توسّط مورّخان عامّه تألیف شده نوشته‌اند که: وقتی

---

۱ ـ عقد الدرر، ص ۱۴۹.

۲ ـ همان، ص ۴۱.

۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۶، ح ۸۹، و غیبت نعمانی، ص ۱۴۶، باب ۱۰، ح ۴.

۴ ـ الامام المهدی‌علیه‌السلام، ص ۸۵، ح ۱۲.

۵ ـ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۰۱، ذیل حدیث ۷۷، والامام المهدي، ص ۸۷، ح ۲۲.

جناب زید فرزند رشید امام چهارم، بر ضدّ حکومت جبّار هشام بن عبدالملک قیام کرد و سرانجام به شهادت رسید و پس از مرگ، بدنش را در کوفه به دار آویختند، حکیم بن عیّاش کلبی که از دشمنان سرسخت خاندان نبوّت بود، این شعر را خطاب به بنی هاشم گفت:

صَلبنا لَکمْ زیداً علی جذع نَخلَةٍ وَلَم أرَ مَهْدیّاً عَلی الجذع یُصْلبُ

«زید انقلابی شما را بر تنهٔ نخلی به دار آویختیم، و من فکر نمی‌کنم که مهدی بر تنهٔ نخل آویخته شود».

مقصود شاعر این است که آن مهدی که ظهور می‌کند، فاتح همهٔ کشورها می‌شود و بر تمام ممالک مستولی می‌گردد، پس چگونه ممکن است جناب زید که بر تنهٔ نخل به دار آویخته شد، مهدی موعود باشد؟!!

بعضی از مورّخان عامّه و برخی از همفکرانشان از منحرفان و روشنفکرها، این شعر را دلیل بر افسانه بودن مسألهٔ مهدویّت گرفته‌اند، در صورتی که همین شعر دلیل بر واقعیّت داشتن مسأله مهدویّت است، زیرا همین شعر که در اوایل قرن دوّم هجری گفته شده است به خوبی گواه بر این مطلب است که حتّی متعصّبان بنی اُمیّه نیز می‌دانستند که مهدی موعود علیه السلام ازدودمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله واز نسل مطهّر علی و فاطمه علیهما السلام است و همان‌گونه که در روایات آمده است او بر ضدّ دولت‌های جبّار وخودکامه قیام می‌کند و پیروز می‌شود، و لذا این شاعر می‌گوید: اگر شما جناب زید را «مهدی» و نجات دهنده می‌دانید نمی‌بایست شکست بخورد و کشته شود، یعنی آنچه ما دربارهٔ مهدی علیه السلام شنیده‌ایم این نیست که او مصلوب می‌شود.

بنابراین، آیا این شعر دلیل بر سابقهٔ ذهنی مردم نسبت به مسألهٔ مهدویّت است، یا نشانهٔ افسانه بودن ظهور مهدی موعود؟ قضاوت با خواننده است.[1]

---

۱ ـ ابن حجر عسقلانی شافعی در کتاب «الاصابه» ذیل ترجمه حکیم بن عیّاش کلبی جلد ۱، صفحهٔ ۳۹۵، از «فوائد» کوکبی روایت نموده، که همین حکیم بن عیّاش کلبی به سبب نفرین امام صادق علیه السلام با وضع عجیبی به هلاکت رسید، و داستان هلاکت او از این قرار است:
موقعی که امام صادق علیه السلام شنید که این شاعر اُموی این‌گونه سخن سرایی کرده است، سخت منقلب شد، در حالی که دستهایش از شدّت ناراحتی می‌لرزید، آنها را به طرف آسمان بلند نموده، عرض کرد:

گفتار *منصور خلیفهٔ عبّاسی*:

سیف بن عمیره نقل می‌کند: روزی در نزد ابوجعفر منصور ـ خلیفهٔ عباسی ـ بودم که خود آغاز سخن کرد و به من گفت: ای سیف! به ناچار نداکننده‌ای از آسمان به نام مردی از فرزندان ابوطالب ندا خواهد کرد.

گفتم: ای امیر! شما هم این مطلب را روایت می‌کنی؟

گفت: آری! به خدایی که جان من در دست قدرت اوست که من این موضوع را با دو گوش خود شنیده ام.

گفتم: من این حدیث را پیش از این نشنیده بودم.

گفت: ای سیف! این حدیث حقّ است، و چون چنین است ما سزاوارتریم که آن را اجابت نماییم. بدان که منادی به نام مردی از عمو زادگان ما ندا خواهد کرد.

گفتم: مردی از فرزندان فاطمه؟

گفت: آری، ای سیف اگر این مطلب را از محمّد بن علی ـ امام باقر علیه السلام ـ نشنیده بودم، آن را برای تو بازگو نمی‌نمودم، ولی گوینده محمّد بن علی علیهما السلام است، و در همهٔ روی زمین کجا می‌توان کسی را مانند او پیدا کرد؟[1]

گفتار *هارون الرشید*:

سلیمان بن اسحاق ـ که خود از بنی عبّاس و از نواده‌های عبداللّه بن عبّاس است ـ گوید: پدرم برای من نقل کرد که روزی نزد هارون الرشید بودم که از «مهدی» و عدالت او سخن به میان آمد، و سخن در این باره به درازا کشید.

آنگاه هارون الرشید گفت: گمان من این است که شماها چنین می‌پندارید که پدر من ـ مهدی عبّاسی ـ همان مهدی موعود است!! ولی من به شما می‌گویم که پدرم از پدرانش، از ابن عبّاس، و او از پدرش عبّاس بن عبدالمطلب برای من نقل کرد که پیامبر خطاب به عبّاس فرمود:

ای عمو! دوازده نفر ازفرزندان من امام خواهند بود. حوادث ناگواری روی خواهدداد، و روزگار بسیار سختی فراخواهد رسید، آنگاه مهدی علیه السلام که ازفرزندان

---

۱ ـ عقد الدرر، ص ۱۱۰، ارشاد مفید، ص ۳۳۷، کافی، ج ۸، ص ۲۰۹، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸؛ والمهدی، ص ۵۱.

من‌است ظاهر می‌شود، و خداوند امر او را در یک شب اصلاح می‌نماید، او سراسر زمین را پر از عدل می‌کند همان‌گونه که پر از ستم شده است، آنگاه هر چه خدا بخواهد در زمین حکومت می‌کند.(۱)

۴ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام از نظر اقوام و ادیان

انتظار ظهور یک مصلح بزرگ آسمانی، و امید به آینده و استقرار صلح و عدل جاویدان، امری فطری و طبیعی است که با ذات و وجود آدمی سروکار داشته و با آفرینش هر انسانی همراه است و زمان و مکان نمی‌شناسد و به هیچ قوم و ملّتی اختصاص ندارد.

از این رو، همهٔ افراد طبق فطرت ذاتی خود مایلند روزی فرا رسد که جهان بشریّت در پرتو ظهور رهبری الهی و آسمانی و با تأیید و عنایت پروردگار، از ظلم ظالمان و ستم ستمگران نجات یافته، شور و بلوا در جهان پایان پذیرد و انسانها از وضع فلاکت بار موجود نجات یابند و از نابسامانی و نا امنی و تیره روزی خلاص شوند و سرانجام به کمال مطلوب و زندگی شرافتمندانه ای که انسان است، نایل آیند.

به همین دلیل، در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان از مصلحی که در آخر الزمان ظهور خواهد نمود و به جنایتها و خیانتهای انسانها خاتمه خواهد داد و شالودهٔ حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی واقعی بنیان خواهد نهاد، سخن به میان آمده و تمام پیامبران و سفیران الهی در این زمینه به مردم با ایمان جهان، نویدهایی داده اند.

در این زمینه، یکی از نویسندگان معروف چنین می‌نویسد:

«موضوع ظهور و علایم ظهور، موضوعی است که در همهٔ مذاهب بزرگ جهان واجد اهمیّت خاصّی است. صَرفِ نظر از عقیده و ایمان که پایهٔ این آرزو را تشکیل می‌دهد، هر فرد علاقه‌مند به سرنوشت بشریّت، و طالب تکامل معنوی وقتی که از همه نا امید می‌شود، و می‌بیند که با وجود این همه ترقّیات فکری و علمی شگفت انگیز، باز متأسّفانه، بشریّت غافل و بی‌خبر، روز به روز خود را به سوی فساد و تباهی می‌کشاند و

---

۱ ـ غایة المرام، ص ۷۰۴، فرائد السمطین، ج ۲،ص ۳۲۹، باب ۶۱؛ و الامام المهدي، ص ۳۰۷.

از خداوند بزرگ بیشتر دوری می‌جوید، و از اوامر او بیشتر سرپیچی می‌کند؛ بنا به فطرت ذاتی خود متوجّه درگاه خداوند بزرگ می‌شود، و از او برای رفع ظلم و فساد یاری می‌جوید.

از این رو در همهٔ قرون و اعصار، آرزوی یک مصلح بزرگ جهانی در دلهای خداپرستان وجود داشته است. و این آرزو نه تنها در میان پیروان مذاهب بزرگ، مانند: زرتشتی و یهودی و مسیحی و مسلمان، سابقه دارد، بلکه آثار آن را در کتاب‌های قدیم چینیان و در عقاید هندیان، و در بین اهالی اسکاندیناوی و حتّی در میان مصریان قدیم و بومیان و حتّی مکزیک و نظایر آنها نیز می‌توان یافت».[1]

آری! عقیده به ظهور یک مصلح بزرگ آسمانی در پایان جهان، یکی از مسایل بسیار مهمّ و حسّاسی است که نه تنها در آیین مبین اسلام، بلکه در همهٔ ادیان آسمانی، و نه تنها در میان پیروان ادیان و مذاهب بلکه در نزد بسیاری از مکاتب مختلف جهان سابقهٔ دیرین دارد، و تمامی پیروان ادیان بزرگ عالم از مسیحیان، کلیمیان و زرتشتیان گرفته تا پیروان مکتب‌های الحادی، همه و همه بدان عقیده دارند.

ناگفته نماند که پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، و دیگر ملل و اقوام گذشته و مکاتب مختلف جهان دربارهٔ نام آن بزرگوار باهم اختلاف نظر دارند، مسلمانان او را «**مهدی موعود منتظر** علیه السلام»، و پیروان سایر ادیان ومکتبها و ملّتها و توده‌های محروم، وی را «مصلح جهانی» یا «مصلح غیبی»، یا «رهانندهٔ بزرگ» یا «نجات‌بخش آسمانی» و یا «منجی اعظم» می‌نامند؛ ولی دربارهٔ اوصاف کلّی، برنامه‌های اصلاحی، تشکیل حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی، و ظهور او در آخرالزمان اتّفاق نظر دارند.

جالب توجّه این‌که حتّی در این اواخر نیز، این عقیده در بین گروهی از دانشمندان و فلاسفهٔ بزرگ جهان به‌عنوان: «لزوم تشکیل حکومت واحدجهانی» درسطح وسیعی مطرح گردیده‌است:

«در عصر اخیر دوشادوش پیشرفت همه جانبه ای که در تمام مسایل علمی نصیب

---

۱ ـ مقدّمهٔ کتاب «مهدی موعود» ترجمهٔ سیزدهم بحار، ص ۱۷۷، و مهدی انقلابی بزرگ، ص ۵۷، به نقل از کتاب علائم الظهور.

بشریّت شده، این ایده و عقیده نیز از مرز ادیان و مذاهب قدم فراتر نهاده و به عنوان یکی از مهمترین مسایل حیاتی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است».(۱)

آری خوانندهٔ گرامی! امروز بسیاری از اندیشمندان و فلاسفهٔ مشهور جهان نیز عقیده دارند که با پیشرفت سریع صنعت و تکنولوژی، زندگی ماشینی، رقابت‌های نا سالم نظامی، بازیهای خطرناک سیاسی، و احساس یأس و نا امیدی در بین جوامع بشری برای رهایی از اوضاع نا بسامان کنونی، تشکیل حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی لازم و ضروری است.(۲)

بنابراین، برغم افکار بیمارگونهٔ کوته نظران کج‌اندیش که می‌پندارند مسألهٔ مهدویّت و انتظار ظهور یک رهبر بزرگ آسمانی در پایان جهان، از مختصّات مسلمانان و یا از عقاید خاص شیعیان است و می‌کوشند تا با تلاش مذبوحانهٔ خود آن را در یک مکتب خاصّ محصور کنند، این مسأله اختصاص به مسلمانان و شیعیان ندارد؛ بلکه یک اعتقاد عمومی مشترک است که همهٔ اُمّتها و ملّتها و پیروان ادیان ـ و حتّی مکاتب مختلف، فلاسفه، دانشمندان و اندیشمندان واقع بین جهان نیز ـ در این عقیده و مرام باهم شریک‌اند.(۳)

اصالت اعتقاد به ظهور مُنجی

عقیده به ظهور یک نجات دهندهٔ بزرگ آسمانی و امید به یک آیندهٔ روشن که در آن، نگرانیها و هراسها مرتفع گردد، و به برکت ظهور یک شخصیّت ممتاز الهی همهٔ تاریکیها از پهنهٔ گیتی برچیده شود، و ریشهٔ ظلم و جهل و تباهی از روی کرهٔ زمین برکنده شود، یک اعتقاد عمومی ثابت است که همواره در همه وقت، در همه جا، و در همهٔ زمانها بین تمام ملتها شایع و رایج بوده است.

بر اساس تحقیقات پژوهشگران مسایل اسلامی، این عقیده در طول دوران زندگی

---

۱ ـ او خواهد آمد، ص ۷۵.

۲ ـ به بخش یازدهم، تحت عنوان: «نظریّات فلاسفه و دانشمندان دربارهٔ آیندهٔ جهان» مراجعه فرمایید.

۳ ـ در مورد این که همهٔ امّتها و ملتها دربارهٔ ظهور حضرت مهدی‌علیه‌السلام باهم، هم‌عقیده‌اند در بخش نهم، تحت عنوان: «نویدهای ظهور مهدی موعودعلیه‌السلام در کتب مقدّسه» به تفصیل سخن رفته است.

انسانها پیوسته در میان همهٔ ملّتها و پیروان ادیان بزرگ موجود بوده، و حتّی اقوام مختلف جهان چون: اسلاوها، ژرمنها، اسنها و سلتها، نیز معتقدند که سرانجام باید پیشوایی در آخر الزمان ظهور کرده، بی عدالتی ها را از بین برده، حکومت واحد جهانی تشکیل داده، و در بین مردم بر اساس عدالت و انصاف داوری کند.

آنچه از تاریخ اُمّتها استفاده می‌شود این است که: مسأله عقیده به ظهور یک رهبر مقتدر الهی و آمدن مصلحی در آخر الزمان به نام ***مُنجی موعود جهانی*** به قدری اصیل و ریشه دار است که در اعماق دل ملّتها و پیروان همهٔ ادیان الهی، و تمام اقوام و ملل جهان جاگرفته است تا جایی که در طول تاریخ بشریّت، انسانها در فراز و نشیب‌های زندگی، با یادآوری ظهور چنین رهبر مقتدری، پیوسته خود را از یأس و نا امیدی نجات داده، و در انتظار ظهور آن مصلح موعود جهانی در پایان جهان، لحظه شماری می‌کنند.

برای اثبات این مطلب، کافی است بدانیم که عقیده به ظهور یک «نجات دهنده» حتّی از نظر یهود و نصاری نیز قطعی است. و حتّی این که در میان همهٔ طوایف یهود و همهٔ شاخه‌های مسیحیّت وجود این عقیده قطعی و مسلّم است.

اینک برای توضیح بیشتر به مطالبی که در این زمینه می‌آوریم، توجه فرمایید.

انتظار ظهور «منجی» در بین یهود و نصاریٰ

نویسندهٔ آمریکایی کتاب «قاموس مقدّس»، دربارهٔ شیوع اعتقاد به ظهور، و انتظار پیدایش یک «منجی بزرگ جهانی» در میان قوم «یهود» چنین می‌نویسد:

«عبرانیان منتظر قدوم مبارک «مسیح» نسلاً بعد نسل بودند، و وعدهٔ آن وجود مبارک... مکرّرا در «زبور» و کتب انبیا، علی الخصوص، در کتاب «اشعیا» داده شده است. تا وقتی که «یحیای تعمید دهنده» آمده، به قدوم مبارک وی بشارت داد، لیکن «یهود» آن نبوآت (پیشگوییها) را نفهمیده با خود همی اندیشیدند که «مسیح» (سلطان زمان) خواهد شد، و ایشان را از دست جور پیشگان و ظالمان رهایی خواهد داد، و به اعلا درجهٔ مجد و جلال ترقّی خواهد کرد».[1]

---

۱ ـ قاموس مقدّس، ص ۸۰۶، به نقل از کتاب «او خواهد آمد»، ص ۳۲.

نویسندهٔ کتاب «قاموس کتاب مقدّس» در کتاب خود ازیهودیان، زبان به شکایت می‌گشاید که دعوت عیسای مسیح را بعد از آن همه اشتیاق و انتظار، سرانجام نپذیرفتند و او را مسیح واقعی نپنداشتند و او را با مسیح موعودی که سلطان زمان خواهد بود و منجی واپسین و مژده‌اش را کتاب مقدّسشان داده بود و سالها در انتظارش در التهاب سوزان لحظه شماری می‌کردند، مطابق نیافتند. از این رو، با او به دشمنی برخاستند، حتّی وی را جنایتکار به ملّت اسرائیل، و تعالیمش را، ضدّ آرمان اساسی کتب مقدّس «عهد عتیق» (تورات و ملحقات آن) دانستند، ناچار به محاکمه‌اش فراخواندند و به اعدام محکومش کردند، و همچنان با احساس غبنی جانکاه مجدداً در انتظار «مسیح موعود» و رهایی‌بخش از رنج و ستم، نشستند.

مسیحیان، با این که حضرت عیسی علیه السلام را «مسیح موعود» یهودیان می‌دانستند، چون نسبت به پیروی او احساس ناتمامی کردند، یکباره امیدشان از «زمان حال» برکنده شد؛ حماسهٔ انتظار را از سرگرفتند و در انتظار «مسیح» و بازگشت وی از آسمان، در پایان جهان نشستند.

طبق نوشتهٔ «مستر هاکس» آمریکایی، در کتاب خود «قاموس کتاب مقدس» کلمهٔ «پسر انسان» ۸۰ بار در «انجیل» و ملحقات آن (عهد جدید) به کار رفته که فقط ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام قابل تطبیق است[۱]، و ۵۰ مورد دیگر از «مصلح» و نجات دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخر زمان ظهور خواهد کرد[۲]!

مسیح‌های دروغین

اعتقاد به ظهور یک «منجی بزرگ جهانی» و اشتیاق، به ظهور یک رهبر آسمانی در میان یهود و نصاری، آن چنان اصیل و ریشه دار است که در طول تاریخ این دو ملّت، مدّعیان شگفتی را پدید آورده، و افراد زیادی پیدا شده‌اند که خود را به دروغ «مسیح موعود» معرّفی کرده‌اند. به طوری که صاحب کتاب «قاموس کتاب مقدّس» دربارهٔ شمارهٔ مدّعیان دروغین «مسیح موعود» می‌نویسد:

---

۱ و ۲ ـ او خواهد آمد، ص ۳۳، به نقل از قاموس مقدس، ص ۲۱۹.

«۲۴ نفر مسیحیان (مسیح‌های) دروغگو در میان بنی اسرائیل ظاهر گشتند که مشهورترین و معروفترین آنها «برکوکبه» است که در اوایل قرن ثانی می‌زیست. و آن دجّال معروف ادّعا می‌نمود که رأس و رئیس و پادشاه قوم یهود است.

و در مائهٔ دوازدهم تخمیناً ده نفر از مسیحیان، ـیعنی: مسیح‌های دروغگو ـ ظاهر گردیده، جمعی را به خود گروانیده، و این مطلب اسباب فتنه و جنگ شده، و جمعی کثیر نیز در آن معرکه، طعمهٔ شمشیر گردیدند. و آخرین مسیحیان ـمسیح‌های دروغگو ـ «مردخای» است. او شخصی بود آلمانی که در سال ۱۶۸۲ میلادی ظهور کرده، اسباب اشتداد فتنه، و اشتعال نائرهٔ فساد گشت، و چون آتش فتنه بالا گرفت، فراری گردیده معدوم الاثر شد.

نویسندهٔ کتاب «دیباچه ای بر رهبری» بعد از نقل این جریان از کتاب «قاموس کتاب مقدس» می‌نویسد:

«متأسّفانه اطّلاع مؤلّف آمریکایی ـکتاب «قاموس کتاب مقدّس» به زبان فارسی، که سالها نیز ساکن «همدان» بوده است ـ دربارهٔ شمارهٔ مدّعیان «مسیحائی» و همچنین دربارهٔ آخرین کسی که به عنوان «مسیح موعود» قیام کرده است، نارساست.

شمارهٔ این مدّعیان، به مراتب بیشتر از آن است که وی یادآور شده است، همچنین قیام «مردخای» آلمانی در قرن هفدهم، واپسین قیامی نیست که تاریخ مسیحیّت آن را به یاد می‌آورد. تنها طی دو قرن هیجده و نوزده در انگلستان، بالغ بر شش تن، به نام «مسیح موعود» ظهور کرده اند، و اغتشاشهایی را هم دامن زده اند، و پاره‌ای از آنان نیز به کیفر رسیده اند».[۱]

«البته به موازات دین مسیح، در دین یهود نیز، مسیح‌های دروغین متعدّد ظهور کرده اند. از جمله، یکی از مسیح‌های یهودی، «داود آل روی» از یهودیان ایران است. او در اواسط قرن دوازدهم در میان یهودیان ایران، مدّعی شد که او «مسیح موعود» است».[۲]

---

۱ ـ دیباچه ای بر رهبری، ص ۹۵ ـ ۹۶.

۲ ـ دیباچه ای بر رهبری، ص ۱۰۱ ـ ۱۰۲.

۵ـ عقاید اقوام مختلف جهان دربارهٔ مصلح موعود

مسألهٔ عقیده به ظهور مصلحی جهانی در پایان دنیا امری عمومی و همگانی است، و اختصاص به هیچ قوم و ملّتی ندارد. سر منشأ این اعتقاد کهن و ریشه دار، علاوه بر اشتیاق درونی و میل باطنی هر انسان ـ که به طور طبیعی خواهان حکومت حقّ و عدل، و برقراری نظام صلح و امنیّت در سرتاسر جهان است ـ نویدهای بی شائبهٔ پیامبران الهی در طول تاریخ بشریّت به مردم مؤمن و آزادی‌خواه جهان است.

تمام پیامبران بزرگ الهی در دوران مأموریّت الهی خود به عنوان جزیی از رسالت خویش به مردم وعده داده‌اند که در آخرالزمان و در پایان روزگار، یک مصلح بزرگ جهانی ظهور خواهد نمود و مردمان جهان را از ظلم ظالمان و ستم ستمگران نجات خواهد داد و فساد، بی دینی و بی عدالتی را در تمام جهان ریشه‌کن خواهد ساخت و سراسر جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

سیری کوتاه در افکار و عقاید ملل مختلف جهان مانند: مصر باستان، هند، چین، ایران و یونان و نگرش به افسانه‌های دیگر اقوام مختلف بشری، این حقیقت را به خوبی روشن و مسلّم می‌سازد که همهٔ اقوام مختلف جهان با آن همه اختلاف آرا، عقاید و اندیشه‌های متضادّی که با یکدیگر دارند، در انتظار مصلح موعود جهانی، بسر می‌برند.

اینک برای این‌که دربارهٔ این موضوع سخنی به گزاف نگفته باشیم فهرست مختصری از بازتاب این عقیده را در میان اقوام و ملل مختلف جهان در اینجا می‌آوریم:

۱ ـ *ایرانیان باستان* معتقد بودند که: «گرزا سپه» قهرمان تاریخی آنان زنده است و در «کابل» خوابیده، و صد هزار فرشته او را پاسبانی می‌کنند تا روزی که بیدار شود و قیام کند و جهان را اصلاح نماید.

۲ ـ *گروهی دیگر از ایرانیان* می‌پنداشتند که: «کیخسرو» پس از تنظیم کشور و استوار ساختن شالودهٔ فرمانروایی، دیهیم پادشاهی به فرزند خود داد و به کوهستان رفت و در آنجا آرمیده تا روزی ظاهر شود و اهریمنان را از گیتی براند.

۳ ـ *نژاد اسلاو* بر این عقیده بودند که از مشرق زمین یک نفر برخیزد و تمام قبایل اسلاو را متّحد سازد و آنها را بر دنیا مسلّط گرداند.

۴ ـ *نژاد ژرمن* معتقد بودند که یک نفر فاتح از طوایف آنان قیام نماید و «ژرمن» را بر

دنیا حاکم گرداند.

۵ ـ *اهالی صربستان* انتظار ظهور «مارکو کرالیویچ» را داشتند.

۶ ـ *برهمائیان* از دیر زمانی براین عقیده بودند که در آخر زمان «ویشنو» ظهور نماید و بر اسب سفیدی سوار شود و شمشیر آتشین بر دست گرفته و مخالفین را خواهد کشت، و تمام دنیا «برهمن» گردد و به این سعادت برسد.

۷ ـ *ساکنان جزایر انگلستان*، از چندین قرن پیش آرزومند و منتظرند که: «ارتور» روزی از جزیرهٔ «آوالون» ظهور نماید و نژاد «ساکسون» را در دنیا غالب گرداند و سعادت جهان نصیب آنها گردد.

۸ ـ *اسن ها* معتقدند که پیشوایی در آخرالزمان ظهور کرده، دروازه‌های ملکوت آسمان را برای آدمیان خواهد گشود.

۹ ـ *سلت ها* می‌گویند: پس از بروز آشوبهایی در جهان، «بوریان بور ویسهیم» قیام کرده، دنیا را به تصرّف خود درخواهد آورد.

۱۰ ـ *اقوام اسکاندیناوی* معتقدند که برای مردم دنیا بلاهایی می‌رسد، جنگهای جهانی اقوام را نابود می‌سازد، آنگاه «اودین» با نیروی الهی ظهور کرده و بر همه چیره می‌شود.

۱۱ ـ *اقوام اروپای مرکزی* در انتظار ظهور «بوخص» می‌باشند.

۱۲ ـ *اقوام آمریکای مرکزی* معتقدند که: «کوتزلکوتل» نجات‌بخش جهان، پس از بروز حوادثی در جهان، پیروز خواهد شد.

۱۳ ـ *چینی‌ها* معتقدند که «کرشنا» ظهور کرده، جهان را نجات می‌دهد.

۱۴ ـ *زرتشتیان* معتقدند که: «سوشیانس» (نجات دهندهٔ بزرگ جهان) دین را در جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه‌کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم‌فکر و هم‌گفتار و هم‌کردار گرداند.

۱۵ ـ *قبایل «ای پوور»* معتقدند که: روزی خواهد رسید که در دنیا دیگر نبردی بروز نکند و آن به سبب پادشاهی دادگر در پایان جهان است.

۱۶ ـ *گروهی از مصریان* که در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد، در شهر «ممفیس» زندگی می‌کردند، معتقد بودند که سلطانی در آخرالزمان با نیروی غیبی بر جهان مسلّط

می‌شود، اختلاف طبقاتی را از بین می‌برد و مردم را به آرامش و آسایش می‌رساند.

۱۷ ـ **گروهی دیگر** از مصریان باستان معتقد بودند که فرستادهٔ خدا در آخر الزمان، در کنار خانهٔ خدا پدیدار گشته، جهان را تسخیر می‌کند.

۱۸ ـ *ملل و اقوام مختلف هند*، مطابق کتاب‌های مقدّس خود، در انتظار مصلحی هستند که ظهور خواهد کرد و حکومت واحد جهانی را تشکیل خواهد داد.

۱۹ ـ **یونانیان** می‌گویند: «کالویبرگ» نجات دهندهٔ بزرگ، ظهور خواهد کرد، و جهان را نجات خواهد داد.

۲۰ ـ **یهودیان** معتقدند که در آخر زمان «ماشیع» (مهدی بزرگ) ظهور می‌کند و ابد الآباد در جهان حکومت می‌کند، او را از اولاد حضرت اسحاق می‌پندارند، در صورتی که «تورات»، کتاب مقدّس یهود، او را صریحاً از اولاد حضرت اسماعیل دانسته است.

۲۱ ـ *نصارا* نیز به وجود حضرت مهدی علیه السلام قایلند ومی‌گویند: او در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و عالم را خواهد گرفت، ولی در اوصافش اختلاف دارند.[۱]

آنچه از نظر خوانندگان گرامی گذشت ـ گرچه همهٔ آنها با حضرت مهدی علیه السلام کاملاً تطبیق نمی‌کند و حتّی برخی از آنها اصلاً با مهدی موعود اسلام وفق نمی‌دهد. ـ از یک حقیقت مسلّم حکایت می‌کند و آن این‌که:

این افکار و عقاید و آرا که همهٔ آنها با مضمون‌های مختلف، از آینده ای درخشان و آمدن مصلحی جهانی در آخر الزمان خبر می‌دهند، نشانگر این واقعیّت است که همهٔ آنها در واقع از منبع پر فیض وحی سرچشمه گرفته است، و لکن در برخی از مناطق دور دست که شعاع حقیقت در آنجا کمتر تابیده است در طول تاریخ به تدریج از فروغ آن کاسته شده، و فقط کلیاتی از نویدهای مهدی موعود و «مصلح جهانی» در میان ملتها به جای مانده است.

البته سالم ماندن این نویدها در طول قرون متمادی، خود بر اهمیّت موضوع می‌افزاید، و مسألهٔ «مهدویّت» و ظهور مصلح جهانی را قطعی تر می‌کند.

---

۱ ـ او خواهد آمد، ص ۸۷ ـ ۸۸.

بنابراین، عقیده به ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان یک عقیدهٔ عمومی است و اگر کلمهٔ «مهدی» و واژه‌های دیگر را ـ که پیروان سایر ادیان و مذاهب مختلف جهان بر آن حضرت اطلاق می‌کنند ـ از قالب اصطلاح اختصاصی آنها درآوریم، و آن حضرت را «نجات بخش بزرگ آسمانی» یا «مصلح جهانی» و یا «رهایی بخش غیبی» بنامیم، اختلاف اسمی هم رفع می‌شود.

۶ـ اسامی مقدّس حضرت مهدی علیه السلام در کتب مذهبی اهل ادیان

اینک قسمتی از اسامی مبارک آن حضرت را که با الفاظ مختلفی در بسیاری از کتب مذهبی اهل ادیان و ملل مختلف جهان آمده است، از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم.

۱ ـ «**صاحب**» در صحف ابراهیم علیه السلام؛

۲ ـ «**قائم**» در زبور سیزدهم؛

۳ ـ «**قیدمو**» در تورات به لغت ترکوم؛

۴ ـ «**ماشیع**» (مهدی بزرگ) در تورات عبرانی؛

۵ ـ «**مهمید آخر**» در انجیل؛

۶ ـ «**سروش ایزد**» در زمزم زرتشت؛

۷ ـ «**بهرام**» در ابستاق زند و پازند؛

۸ ـ «**بندهٔ یزدان**» هم در زند و پازند؛

۹ ـ «**لند بطاوا**» در هزار نامهٔ هندیان؛

۱۰ ـ «**شماخیل**» در ارماطس؛

۱۱ ـ «**خوراند**» در جاویدان؛

۱۲ ـ «**خجسته**» (احمد) در کند رال فرنگیان؛

۱۳ ـ «**خسرو**» در کتاب مجوس؛

۱۴ ـ «**میزان الحق**» در کتاب اثری پیغمبر؛

۱۵ ـ «**پرویز**» در کتاب برزین آذر فارسیان؛

۱۶ ـ «**فردوس اکبر**» در کتاب قبروس رومیان؛

۱۷ ـ «**کلمةُ الحقّ**» در صحیفهٔ آسمانی؛

۱۸ ـ «لِسانِ صدق» هم در صحیفهٔ آسمانی؛

۱۹ ـ «صمصام الاکبر» در کتاب کند رال؛

۲۰ ـ «بقیة اللّه» در کتاب دوهر؛

۲۱ ـ «قاطع» در کتاب قنطره؛

۲۲ ـ «منصور» در کتاب دید براهمه؛

۲۳ ـ «ایستاده» (قائم) در کتاب شاکمونی؛

۲۴ ـ «ویشنو» در کتاب ریگ ودا؛

۲۵ ـ «فرخنده» (محمّد) در کتاب وشن جوک؛

۲۶ ـ «راهنما» (هادی و مهدی) در کتاب پاتیکل؛

۲۷ ـ «پسر انسان» در عهد جدید (اناجیل و ملحقات آن)؛

۲۸ ـ «سوشیانس» در کتاب زند و هومو من یسن، از کتب زردتشیان؛

۲۹ ـ در کتاب «شابوهرگان» کتاب مقدس «مانویه» ترجمهٔ «مولر» نام «خود شهر ایزد» آمده که باید در آخر الزمان ظهور کند، و عدالت را در جهان آشکار سازد؛

۳۰ ـ «فیروز» (منصور) در کتاب شعیای پیامبر.[۱]

علاوه بر این‌ها اسامی دیگری نیز برای حضرت مهدی علیه السلام در کتب مقدّسهٔ اهل ادیان ذکر شده است که ما به جهت اختصار از نقل آنها خودداری نمودیم.[۲]

اسامی مقدّسی چون: «صاحب، قائم، قاطع، منصور و بقیة اللّه» که در کتب مذهبی ملل مختلف آمده است، از القاب خاصّ وجود مقدّس حضرت حجّت بن الحسن

---

۱ ـ اسامی مقدس حضرت مهدی علیه السلام در کتابهای مربوطه به تفصیل آمده است، و ما اسامی مذکوره را از این کتابها نقل کرده ایم: النجم الثاقب، ص ۳۱ ـ ۷۰، کتاب یأتی علی الناس زمان، ص ۷۰۸ ـ ۷۱۱، اقوال الائمه، ج ۱، ص ۳۲۹، او خواهد آمد، ص ۶۴ ـ ۷۰ و الزام الناصب ج ۱، ص ۴۸۱ ـ ۴۹۱

۲ ـ ناگفته نماند که نامها، کنیه ها و لقبهای حضرت مهدی علیه السلام، در دو کتاب پر محتوای «الزام الناصب»، تألیف مرحوم حائری یزدی، و کتاب بسیار نفیس «نجم الثاقب» تألیف محدّث نوری ـ طاب ثراه ـ به تفصیل ذکر شده است.

در کتاب «الزام الناصب»، ۱۸۶ نام، و در کتاب «نجم الثاقب» هم ۱۸۲ نام برای آن حضرت ذکر گردیده‌است. کسانی که طالب شرح و معانی الفاظ یاد شده و اسامی مبارک آن حضرت می‌باشند، می‌توانند به کتاب «نجم الثاقب» از صفحهٔ ۳۱ تا ۷۰ و جلد اوّل کتاب «الزام الناصب» از صفحهٔ ۴۸۱ تا ۴۹۱ مراجعه فرمایند.

العسکری ـ عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف ـ است که در بیشتر روایات اسلامی، به آنها تصریح شده و ائمّهٔ معصومین علیهم السلام در اکثر روایات، از آن حضرت به عنوان «صاحب»، «قائم» و «بقیة اللّه» یاد کرده اند. و این خود بیانگر این واقعیّت است که موعود همهٔ اُمّتها و ملّتها همان وجود مقدّس منتظر غایب، حضرت حجّت بن الحسن العسکری علیه السلام است.

۷ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک مسألهٔ عقلی و منطقی است

هنگامی که به وضع کنونی جهان نظر می‌افکنیم و سیر صعودی جنایتها، جنگها و خونریزی‌ها، کشمکش ها، و اختلافات بین المللی و گسترش روزافزون مفاسد اخلاقی و اجتماعی را مشاهده می‌کنیم، پرسشهایی برایمان مطرح می‌شود که:

آیا اوضاع کنونی جهان به همین منوال پیش خواهد رفت؟

آیا دامنهٔ این جنایتها، خیانتها و کشتارها همچنان گسترش خواهد یافت؟

آیا این کشورگشایی‌ها، توسعه‌طلبی ها و ظلم و ستمهای بی حد و مرز همچنان ادامه خواهد داشت؟

آیا این همه انحرافات عقیدتی و مفاسد اخلاقی و ظلم‌های اجتماعی همچون باتلاق متعفّنی، بشریّت را در کام خود فرو خواهد برد؟ یا این‌که روزنهٔ امیدی برای نجات بشر و اصلاح جامعه وجود خواهد داشت؟

در پاسخ این سؤالات مهم باید گفت: از نظر عقل و اندیشهٔ سالم، روزنهٔ امیدی برای نجات و اصلاح بشر وجود دارد و سرانجام روزی فراخواهد رسید که این ابرهای سیاه و تاریک و طوفان‌های مرگبار و سیل‌های ویرانگر فتنه و فساد از میان خواهد رفت، آسمان صاف و روشن و آفتاب تابنده و درخشان به دنبال خواهد آورد، و این گردابهای مخوف و هولناک برای همیشه در برابر بشر نخواهد بود، و در افقی نه چندان دور نشانه‌های ساحل نجات به چشم می‌خورد، چه آن که جهان در انتظار یک مصلح بزرگ الهی است که با یک قیام عظیم و گسترده همهٔ عالم را به نفع حقّ و عدالت دگرگون خواهد نمود، و بشریّت را از تیرگی، ظلم، فساد، ستم و تباهی نجات خواهد داد.

برای روشن شدن مطلب، به دو دلیل عقلی توجّه فرمایید:

الف: نظام آفرینش به ما این درس را می‌دهد که جهان بشریّت سرانجام باید به

قانون عدالت تن در دهد، و خواه ناخواه تسلیم یک نظم عادلانه و پایدار گردد.

توضیح مطلب این که: جهان هستی تا آنجا که می‌دانیم مجموعه ای از نظام‌های عالم است، وجود قوانین منظم در سرتاسر این جهان، دلیل بر یکپارچگی و به هم پیوستگی این نظام است و مسألهٔ نظم و قانون، یکی از جدّی‌ترین و اساسی ترین مسایل این جهان محسوب می‌شود.

از منظومه‌های بزرگ جهان گرفته تا یک ذرّه «اتم» ـ که میلیونها از آن را می‌توان بر روی نوک سوزنی جای داد ـ همه و همه تابع یک نظام دقیق و معیّن و برنامهٔ حساب شده ای می‌باشند.

دستگاه‌های مختلف بدن انسان نیز از ساختمان یک سلّول کوچک گرفته تا مغز، اعصاب، قلب، ششها و سایر اعضا و جوارح آدمی همه و همه دارای آنچنان نظم دقیقی هستند که هرکدام از آنها مانند یک ساعت بسیار دقیق در بدن انسان کار می‌کند، و ساختمان منظم دقیق ترین کامپیوترهای جهان در برابر آنها بسیار ناچیز و کم ارزش می‌نماید.

به طور خلاصه، با یک نگاه ساده به جهانی که در آن زندگی می‌کنیم به این حقیقت می‌رسیم که جهان هستی در هم و برهم نیست، بلکه تمام پدیده ها بر یک خط سیر معیّنی حرکت می‌کنند، و همهٔ دستگاههای جهان هستی همچون لشکر انبوهی که به واحدهای منظمی تقسیم شده باشند به سوی مقصد معیّنی به پیش می‌روند.

بنابراین، آیا در جهانی این چنین که انسان «جزء» این «کلّ» است، می‌تواند به صورت یک وصلهٔ نامنظّم و نا همرنگ، با جنگ و خونریزی و ظلم و ستم اجتماعی زندگی کند؟!

آیا بی عدالتی ها و فسادهای اخلاقی و اجتماعی که نوعی بی نظمی است می‌تواند برای همیشه بر جامعهٔ بشریّت حاکم باشد؟!

آیا خدایی که در نظام شگفت انگیز جهان هیچ یک از نیازهای موجودات عالم را از نظر لطف و عنایتش دور نداشته، و به انسان چشم بینا، گوش شنوا و عقل و هوش کافی عنایت فرموده است می‌توان گفت که: بشریّت را به حال خود رها ساخته است تا همچنان در وادی ضلالت و گمراهی گام بردارد، و با بی نظمی و بی عدالتی به زندگی

خود ادامه دهد؟!

آیا ممکن است خداوندی که این چنین نیازمندیهای انسان را تأمین می‌کند او را از وجود یک راهنمای دانا و توانا و معصوم که با غیب این عالم در ارتباط بوده و بشریّت را به راه سعادت و خوشبختی رهنمون شود، محروم سازد؟!

تردیدی نیست که از نظر عقل و اندیشه، برای برقراری نظم و قانون و جلوگیری از هرج و مرج و ریشه‌کن شدن فتنه و فساد، و اجرای قسط و عدالت، وجود رهبری الهی و آسمانی لازم و ضروری است.

به همین دلیل است که امیرمؤمنان علیه السلام در یکی از سخنان خود در «نهج البلاغه» می‌فرماید:

«اللهمّ بلی، لا تخلو الأرض من قائمٍ للّه بحجّةٍ إمّا ظاهراً مشهوراً، وإمّا خائفاً مغموراً، لئلاّ تبطل حجج اللّه وبیّناته».[1]

«آری بار خدایا! زمین هرگز از حجّت خدا خالی نخواهد بود که یا ظاهر و آشکار، و یا ترسان و نهان خواهد بود، تا حجّتها و دلایل روشن پروردگار باطل نگردد».

بنابراین، نتیجه ای که از این بحث به دست می‌آید این است که مشاهدهٔ نظام هستی و جهان آفرینش ما را به این حقیقت متوجّه می‌سازد که سرانجام جهان بشریّت و جامعهٔ انسانیّت نیز در برابر نظم و عدالت سرتسلیم فرود خواهد آورد، و به مسیر اصلی آفرینش باز خواهد گشت.

ب: سیر تکاملی جامعه ها نیز دلیل دیگری بر آیندهٔ روشن جهان بشریّت است؛ زیرا ما هرگز نمی‌توانیم این حقیقت را انکار کنیم که جامعهٔ بشریّت از روزی که خود را شناخته است پیوسته در حال پیشرفت بوده و رو به کمال و ترقّی حرکت نموده و هیچ‌گاه در یک مرحله توقّف نکرده است.

در جنبه‌های مادّی، از نظر خوراک، پوشاک و مسکن، و تهیّهٔ سایر لوازم زندگی، روزی در ابتدایی ترین شرایط زندگی قرار داشته، و امروز بر خلاف زمان‌های گذشته، به

---

۱ ـ نهج البلاغهٔ فیض، کلمات قصار، شمارهٔ ۱۳۹، ص ۱۱۵۸؛ منتخب الأثر، ص ۲۷۰؛ و قریب به این مضمون بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲ از امام صادق علیه السلام.

مرحله ای رسیده است که عقلها را حیران و چشمها را خیره ساخته، و به طور مسلّم این سیر صعودی باز همچنان ادامه خواهد یافت.

از نظر علوم و دانش و فرهنگ نیز پیوسته رو به سمت جلو حرکت نموده، به اختراعات و اکتشافات جدید و مدرنی دست یافته، و روز به روز کشف تازه و تحقیق جدید و مطلب نوی را در این زمینه به دست آورده است.

این «قانون تکامل» سرانجام شامل جنبه‌های اخلاقی و معنوی و اجتماعی نیز می‌شود، و انسانیّت را به سوی یک قانون عادلانه، و صلح و عدالت پایدار، و فضایل اخلاقی و معنوی به پیش می‌برد، و اگر امروز می‌بینیم که مفاسد اخلاقی در دنیای کنونی رو به فزونی است و بشریّت در گرداب فساد و تباهی دست و پا می‌زند، این خود نیز زمینه را برای یک انقلاب تکاملی، سرانجام آماده می‌کند.

البته ناگفته پیداست که هرگز نمی‌گوییم که فساد را باید تشویق کرد، ولی می‌گوییم: فساد وقتی که از حدّ گذشت عکس العمل آن یک انقلاب تکاملی معنوی خواهد بود که بشریّت را به جهان انسانیّت باز خواهد گرداند؛ زیرا هنگامی که انسانها در دام بلا گرفتار شدند، و به بن بست رسیدند، و عواقب نامطلوب گناهان خویش را دیدند، و سرهای آنها به سنگ خورد، و جانهایشان به لب رسید، حدّ اقل آمادهٔ پذیرش اصول سعادت آفرینی که از ناحیهٔ یک رهبر الهی و دینی ارائه می‌شود، خواهند گردید.

پس باتوجّه به آنچه گذشت، به این نتیجه می‌رسیم که: عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، یک مسألهٔ عقلی و منطقی است که نیازی به هیچ بیان ندارد؛ زیرا هر انسان عاقلی آن را تصدیق، و هر خردمندی آن را تأیید می‌نماید.

۸ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک مسألهٔ فطری است

از دیدگاه مذاهب و ادیان، عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، یک مسأله‌ای کاملاً فطری و طبیعی است که با سرشت آدمی آمیخته شده، و عمری به درازای عمر آفرینش انسان دارد.

برای اثبات این مطلب، نیاز چندانی به دلیل و برهان نیست و همین‌قدر کافی است که بدانیم با همهٔ اختلافاتی که در میان ملّتها و اُمّتها در طرز فکر، آداب و رسوم، عقاید و

آراء و تمایلات و خواسته‌های باطنی آنها وجود دارد، عشق و علاقه به صلح و عدالت و زندگی مسالمت‌آمیز، مطلوب کلیهٔ جوامع بشری و خواست طبیعی همهٔ انسانهاست.

این که ما می‌بینیم همهٔ انسان ها در همهٔ زمانها می‌جوشند و می‌خروشند و به دنبال روزی بهتر و زندگی مرفّه تر می‌گردند و در انتظار تحقّق پیروزی نهایی بسر می‌برند و با دیدن ظلم و ستم فریاد برمی‌آورند و بر ضدّ جبّاران و طاغوتهای زمان طغیان می‌نمایند و فریادرسی را به یاری می‌طلبند، خود دلیل قاطعی بر ریشه دار بودن این تمایل باطنی و خواست درونی و فطری بودن مسألهٔ «مهدویّت» است.

زیرا فطرت، همان الهام و درک درونی و خواست طبیعی و تمایل باطنی انسان است که نیاز به دلیل ندارد و هر انسانی بدون دلیل و برهان آن را می‌پذیرد و به آن ایمان دارد.

به عنوان مثال: وجود تشنگی و گرسنگی در نهاد آدمی، یک امر فطری و طبیعی است و نیاز به دلیل ندارد، پس اگر تشنه می‌شویم و احساس گرسنگی می‌کنیم و علاقه به آب و غذا داریم، دلیل بر آن است که آب و غذایی وجود دارد که دستگاه آفرینش، تشنگی و گرسنگی و میل به آن را در وجود بشر قرار داده است.

از اینجا به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که اگر انسان ها در انتظار ظهور یک مصلح بزرگ جهانی بسر می‌برند و شبانه روز انتظارش را می‌کشند که بیاید و جهان را پر از عدل و داد کند و ریشهٔ ظلم و ستم را از بیخ و بن برکند، دلیل بر آن است که چنان نقطه اوجی در تکامل جامعهٔ انسانی امکان‌پذیر، و عشق و علاقه به ظهور آن یگانه ولیّ مطلق خداوند در درون جان یکا یک افراد بشر نهفته است.

به راستی اگر صلح و عدالت، آرامش و امنیّت و صفا فطری بشر نبود، آیا زورمداران وتجاوزگران و سلطه جویان می‌توانستند مقاصد شوم خود را زیر پوشش عدل و صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز به مردم عرضه کنند، و به ظلم و باطل، لباس حقّ و عدل بپوشانند وبا اسمهای تو خالی مردمان را فریب دهند و عدّه ای را به استضعاف بکشند و بر آنها فرمان‌روایی کنند؟!

آیا خود این موضوع دلیل بر این مطلب نیست که چون فطرت بشر، حقّ و عدل را می‌خواهد و از ظلم و باطل نفرت دارد، اینان به این گونه مسائل متوسّل می‌شوند؟!!

آری خوانندهٔ عزیز!

«... انتظار فرج و اعتقاد به «مهدی موعود» یا «واپسین منجی»، یک اشتیاق و میل باطنی است. اسلام و ادیان دیگر نیز با وعدهٔ ظهور «رهانندهٔ بزرگ»، این خواسته و شوق درونی را بی‌پاسخ نگذاشته است. و این خواسته نیز مانند دیگر خواسته‌ها در شرایط گوناگون کم و زیاد و شدّت و ضعف پیدا می‌کند.

آشفتگی اوضاع، نا امنی حاصل از آن و فشار وتبعیض و ستم در جامعه، عقیده به «منجی بزرگ» را تشدید می‌نماید، آن چنان که این شوق دیرین و انتظار، در لحظات فشار و اختناق، ضعف وتنگدستی، تبدیل‌به التهاب سوزان ونیاز شدیدمی‌شود، واین شرایط، خرمن اشتیاق توده‌ها رابرای ظهور «واپسین منجی» ومهدی موعودعليه‌السلام شعله‌ور می‌سازد».(۱)

آری! حقیقت مهدویّت در واقع منتهی شدن سیر جوامع بشری به سوی جامعهٔ واحد، سعادت عمومی، تعاون و همکاری، امنیّت و رفاه همگانی، حکومت حقّ و عدل، نجات مستضعفان، نابودی مستکبران، پیروزی جنود «اللّه» بر جنود «شیطان» و خلافت مؤمنان و شایستگان به رهبری موعود پیامبران و ادیان است، و این همان چیزی است که مطلوب هر فطرت پاک و خواست طبیعی هر انسان سالم و وجدان بیدار است.

کدام انسان با شرف و با فضیلتی است که با ظلم و ستم موافق باشد؟ وکدام انسان عاقل و آزاداندیش سالمی است که از طاغوت و طاغوتچه‌ها و رژیمهای ضدّ مردمی حمایت کند؟ وکدام انسان با وجدان و منصفی است که با دیدن ظلم و ستم‌های بی حدّ و مرز و تقسیم ملّتهای جهان به غالب و مغلوب، ظالم و مظلوم، سلطه‌گر و سلطه‌پذیر و پیشرفته و عقب مانده، ساکت و آرام بنشیند و فریاد بر نیاورد و ناله سر ندهد و وجدان خود را راضی نگه دارد و با فطرت انسانی خویش به نبرد برنخیزد و همهٔ آن مظاهر نفرت‌انگیز را وجداناً قبول داشته باشد؟!!

سرانجام قیام جهانی مهدیعليه‌السلام به وقوع خواهد پیوست، و وعدهٔ خداوند تحقّق خواهد یافت، و عالم انسانیّت از فسادها و تباهیها و نابسامانیها خلاص خواهد گردید. و عاقبت، بشریّت نجات پیدا خواهد کرد، و طرفداران ظلم و ستم شکست خواهند خورد، و بلندگوهایشان خاموش خواهد شد، و قلم‌های نویسندگان‌شان درهم خواهد شکست.

---

۱ ـ او خواهد آمد، ص ۴۷.

۹ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک اعتقاد اصیل مذهبی است

تردیدی نیست که عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، یک اعتقاد اصیل دینی و مذهبی می‌باشد که ریشه‌های محکم و استوار آن، در تمام ادیان الهی و کتاب‌های آسمانی قرار داشته و جزء عقاید قطعی و دیرین مسلمانان و همهٔ پیروان ادیان عالم است.

بر خلاف تصوّر برخی از بیمار دلان که می‌پندارند مسألهٔ «مهدویّت» و انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام برای مرهم نهادن بر زخم‌های جانکاه بشریّت و اختلافات جهان اسلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، یا ساخته و پرداختهٔ «شیعیان» است، این مسأله اختصاص به اسلام و تشیّع ندارد؛ بلکه مسألهٔ «مهدویّت» که در واقع همان عقیده به ظهور یک منجی بزرگ آسمانی است، یک عقیدهٔ مشترک جهانی و یکی از حسّاس ترین فرازهای عقیدتی ادیان و مذاهب و از آمال و آرزوهای دیرین بشریّت است که در تاریخ خلقت بشر، عمری به درازای عمر آفرینش انسان و در اسلام، عمری به درازای عمر اسلام دارد.

بر اساس نویدهای فراوانی که در رابطه با ظهور یک «منجی بزرگ» در کتب مذهبی اهل ادیان آمده، و تمام انبیای بزرگ الهی به عنوان جزیی از رسالت خود در هر زمان، ظهور یک مصلح جهانی را در پایان جهان به مردم وعده داده اند، جای هیچ‌گونه شکّ و تردید نیست که عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک مسأله اعتقادی اصیل و ریشه داری است که از اعماق وجود انسانها سرچشمه گرفته و توسّط پیامبران و سفیران الهی به مردم با ایمان جهان ابلاغ گردیده و نشانه‌های ظهورش به روشنی بازگو شده است.

«درجای خود ثابت شده است که‌اعتقادات دینی در فطرت بشر ریشهٔ قطعی دارند و از این لحاظ، میان تعالیم دینی و خواسته‌های درونی انسان هماهنگی کامل وجود دارد، و در حقیقت تعالیم دینی، تعیین کننده و تأمین کنندهٔ خواسته‌های بشر و تکمیل کنندهٔ خلقت انسان است.

به این معنی، عقیدهٔ دینی در ژرفای فطرت بشر جا دارد و در درون بشر یک خواسته و میل باطنی است، گرچه این میل باطنی و خواستهٔ درونی، همانند امیال دیگر انسان، در شرایط گوناگون، کم و زیاد می‌شود و شدّت و ضعف پیدا می‌کند، ولی اصل

خواسته ممکن نیست به کلّی از بین برود».[۱]

آنچه از آیات شریفهٔ قرآن کریم و روایات اسلامی استفاده می‌شود این است که «دین»، جزء نهاد بشر و خمیر مایهٔ ذات و وجود اوست که خداوند عالم، بشر را توأم با آن آفریده و از او قابل انفکاک نیست، ولی انسان ها فقط کلیّات آن را ـ از قبیل توحید، پی بردن از علّت به معلول وشکر منعم ـ درک می‌کنند و درک جزئیات آن، نیاز به بعثت انبیا و آمدن پیامبران الهی دارد که با توضیح، تبیین و تبلیغ آنها انسان به فطری بودن دین بیش از پیش متوجّه می‌شود.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللهِ ذلِكَ الدِّينُ القَيِّمُ﴾[۲]

«به دین خالص پروردگار که بدان مایلی روی آور، به آن فطرت پاکی که خداوند تمام بشر را از آن آفریده است، دگرگونی در آفرینش خدا نیست، این است دین محکم و آیین استوار».

از این آیهٔ شریفه به خوبی استفاده می‌شود که دین و آیین به طور کلّی، یک امر فطری و طبیعی بوده و جزء ذات و نهاد بشر است که خداوند آدمی را توأم با آن آفریده و هرگز از او جدا نمی‌شود.

پیامبر گرامی اسلامﷺ نیز در حدیثی می‌فرماید:

«کلُّ مولود یولد علی الفطرة، حتّی یکون أبواه یُهوّدانهِ و یُنصّرانه»[۳]

«هر مولودی با فطرت اسلام ـ از مادر ـ متولّد می‌شود، و این پدر و مادر است که او را یهودی یا نصرانی می‌کند».

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که اساس اوّلیهٔ پذیرش دین، در فطرت تمام کودکان بشر وجود دارد، و پدران و مادران که مربّیان اصلی فرزندان هستند، از این سرمایهٔ فطری استفاده می‌کنند و فرزندان خود را به آیینی که مایلند متدیّن و به راهی که

---

۱ ـ او خواهد آمد، ص ۴۶.

۲ ـ سورهٔ روم، آیهٔ ۳۰.

۳ ـ بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۸۱، ح ۲۲.

در نظر دارند سوق می‌دهند.

اگر اصل تقاضای مذهب در فطرت بشر نبود و سرشت آدمی درخواست آن را نداشت، عرضهٔ مذهب‌های مختلف از طرف پدران و مادران بی فایده بود و بشر هرگز یک عمر، دین و آیینی را با عشق و علاقه نمی‌پذیرفت، و بدون چون و چرا از آن پیروی نمی‌نمود.

به هر حال، یکی از وظایف بزرگ پیامبران الهی بیدار کردن فطرت‌های بشر و به کار انداختن سرمایه‌های معنوی انسان است. آنها آمده‌اند تا بشر را به ادای پیمان فطرت وادارند و نعمت‌های فراموش شدهٔ خدا را به مردم یادآوری کنند و با فعالیّت‌های تبلیغی خود، نیروهای نهفتهٔ عقل مردم را برانگیخته و به کار اندازند، چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام ضمن خطبه‌ای دربارهٔ بعثت انبیا علیهم السلام می‌فرماید:

«فبعث (اللّه) فیهم رسله، وواتر إلیهم أنبیائه، لیستأدوهم میثاق فطرته، ویذکّروهم منسیّ نعمته، ویحتجّوا علیهم بالتبلیغِ، و یثیروا لهم دفائن العقول...».[1]

«خداوند تبارک و تعالی، پیغمبران خود را در بین مردم برانگیخت و آنان را پی در پی فرستاد تا عهد و پیمان خداوند را که جزء ذات و جبلّی آنان بود از آنها بخواهند، و نعمت فراموش شدهٔ الهی ـ توحید فطری ـ را به آنان یادآور شوند، و از راه تبلیغ با مردمان گفت و گو نمایند، و افکار و عقول پنهانی آنها را که بر اثر ضلالت و گمراهی در زیر غبار کفر و جهل پوشیده و مستور گردیده، به کار اندازند».

بنابراین، از آنجایی که عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و یا به تعبیر دیگر، عقیده به ظهور یک «منجی بزرگ آسمانی»، از مسایل قدیم ادیان و اسلام است و در تمام کتب مقدّسهٔ اهل ادیان و مذاهب مختلف جهان و به ویژه در اسلام به صورت گسترده‌ای عنوان گردیده و دامنهٔ آن به حدّی است که حتّی شعاع آن در بین «مکاتب» و مردم غیر مذهبی نیز دیده می‌شود، معلوم می‌شود که این مسألهٔ مهمّ و حیاتی همانند مسألهٔ عقیده به ذات اقدس حضرت احدیّت، یک عقیدهٔ اصیل دینی و مذهبی، و یک میل باطنی و درونی است که در ژرفنای فطرت بشر جا دارد و هر زمان که بشریّت بر اثر ظلم و ستم

---

۱ ـ نهج البلاغه، فیض، خطبهٔ ۱، ص ۳۳، و صبحی صالح، خطبهٔ ۱، ص ۴۳.

ستمکاران به ستوه آید و جانش به لب رسد و راه نجاتی نیابد، انتظار ظهور آن یگانه مصلح الهی در دلش زنده می‌شود و او را به جست و جوی رهبر و راهنما بر می‌انگیزد.

به همین جهت است که هم ادیان و مذاهب مختلف و هم دین مبین اسلام به این میل باطنی و خواستهٔ درونی توجّه خاصّی مبذول داشته و ظهور یک رهبر الهی و منجی آسمانی را در پایان جهان به پیروان خود وعده داده‌اند.

نویدهای ظهور «منجی موعود» که در روایات اسلامی به عنوان «مهدی موعود» آمده است، قرنها پیش از اسلام، از زبان پیامبران «اولوا العزم علیهم‌السلام» بازگو شده، و حدّ اقل در حدود ۶۰ قرن ـ ۶۰۰۰ سال پیش ـ این نویدها دست‌به‌دست گشته تا امروز به‌دست ما رسیده‌است.

نویدهای «منجی موعود» و یا به تعبیر دیگر: «مصلح جهانی موعود»، مربوط به امروز و دیروز و ده قرن قبل و بیست قرن قبل و یا مخصوص این دین و آن دین و این ملّت و آن ملّت نیست؛ بلکه از زمان‌های خیلی دور، بین ملّتها و پیروان ادیان شایع بوده است.

نکتهٔ شایان توجّهی که در اینجا لازم است تذکّر دهیم این است که تا کنون تعداد زیادی از این نویدها که به عنوان نشانه‌های ظهور از زبان پیامبران الهی بازگو شده، دقیقاً طبق وعده‌های انبیا تحقّق یافته، و در عصر ما نیز برخی از آنها در حال تحقّق یافتن است.

جالب توجّه این‌که ده ها نشانه از نشانه‌های فراوانی که توسّط رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان اهل بیت علیهم‌السلام در چهارده قرن قبل به عنوان مقدّمهٔ ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام برای اُمّت اسلامی بیان شده است، یکی پس از دیگری، در روزگار ما تحقّق می‌یابد، و ما امروز تحقّق تعدادی از آنها را با چشم خود می‌بینیم.

۱۰ـ عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام اختصاص به اسلام ندارد

اسناد و مدارک موجود تاریخی نشان می‌دهد که این اعتقاد، یک اعتقاد جهانی و همگانی و عالم‌گیر است و منحصر به اسلام و مذهب تشیّع و یا حتّی منحصر به مذاهب شرقی و غربی نیست. برای اثبات این مدّعا کافی است تنها به یک نمونه از اعترافات یکی از خاورشناسان متعصّب یهودی اشاره کنیم:

گلدزیهر، خاورشناس و یهودی متعصّب، دربارهٔ جهانی بودن مسألهٔ انتظار و عمومیّت انتظار اقوام مختلف برای ظهور یک «منجی بزرگ» می‌گوید:

«اعتقاد به بازگشت و ظهور «منجی موعود»، اختصاص به اسلام ندارد... پندارهای مشابهی را می‌توان در میان اقوام دیگری نیز، به فراوانی یافت...

بنابر اعتقاد «هندوایسم»، «ویشنو» در حالی که بر اسبی سفید سوار است و شمشیری از شعلهٔ آتش به دست دارد، در پایان دورهٔ کنونی جهان، به عنوان «کال‌کی» ظاهر خواهد شد و سرزمین «آریا» را از دست ستمگران غاصب ـ که منظور اقوام فاتح مسلمانند ـ رهایی خواهد بخشید.

در میان اقوام مغول، تا امروز (۱۹۱۰م) این عقیده شایع است که «چنگیزخان» پیش از مرگ خود، وعده کرده است که در هشت ـ یا نُه قرن دیگر از نو، باز در زمین ظاهر خواهد شد و مغولان را از زیر یوغ «چینیان» نجات خواهد داد.

در میان اقوام شرقی و غربی، حتّی در میان سرخ پوستان آمریکا، پندارهای مشابهی دربارهٔ بازگشت یا ظهور «منجی موعود» پدید آمده است»[۱].

عقیده به ظهور یک «مصلح بزرگ جهانی»، در نزد بسیاری از جوامع قدیمی دیده می‌شود. این عقیده که در واقع همان «انتظار فرج» مسلمانان است، دارای ابعاد گوناگون فلسفی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی است که در زمینهٔ آن، صاحبان ادیان و مذاهب، فیلسوفان و جامعه شناسان، روانکاران و روانشناسان و طرفداران احزاب و مکاتب، بحث بسیار کرده اند. و از این رو:

«**یهودی**، از همهٔ فرقه‌های‌ش، در انتظار ظهور مسیح موعود است که عدالت واقعی را در آخر الزمان در سرتاسر جهان برقرار نماید.

مسیحی، از همهٔ گروه‌هایش، در انتظار بازگشت مسیح پاک است که شالودهٔ عدالت را در آخرالزمان در پهنهٔ گیتی استوار سازد.

مسلمان، از همهٔ مذاهب مختلفش، در انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام و بازگشت حضرت عیسی علیه السلام است که حکومت عدل واقعی را در آخرالزمان در سراسر جهان از کران تا کران بنیان نهند».[۲]

به امید آن روز.

---

۱ ـ او خواهد آمد، ص ۳۰ و ۳۱.

۲ ـ روزگار رهائی، ج ۱، ص ۵۹.

بخش دوّم

نوید اسلام دربارهٔ ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام

شامل:

۱ ـ مهدی موعود علیه‌السلام از دیدگاه اسلام

۲ ـ مهدی موعود علیه‌السلام از دیدگاه شیعه

۳ ـ مهدی موعود علیه‌السلام از دیدگاه اهل سنّت

۴ ـ ویژگی‌های حضرت مهدی علیه‌السلام در روایات

۵ ـ تعداد روایات وارده دربارهٔ حضرت مهدی علیه‌السلام

در بحث‌های گذشته از ظهور یک مصلح بزرگ جهانی برای ریشه‌کن ساختن ظلم و فساد سخن گفتیم و به اینجا رسیدیم که پیش بینی چنین قیامی چه از نظر دین و مذهب و چه از نظر فطرت و طبیعت و چه از نظر عقل و منطق کاملاً امکان‌پذیر است.

اکنون می‌خواهیم ببینیم آن شخصیّت بی نظیری که تحقّق بخش اهداف دیرینهٔ همهٔ انبیا و اولیای الهی است، و با ظهور مبارک خود همهٔ جهان را نورانی می‌کند، چگونه شخصیّتی است؟ برای دانستن و پی بردن به حقیقت این موضوع لازم است مقدّمهٔ کوتاهی را بیان نماییم و آن این‌که:

برای تحقّق بخشیدن به یک نظام جامع و کامل ـ و حتّی ادارهٔ اُمور یک خانوادهٔ چند نفری ـ نخستین چیزی که لازم است «مدیریّت و رهبری» صحیح است؛ زیرا مسلّم است که هیچ جامعه‌ای بدون رهبر و هیچ کاروانی بدون کاروان‌سالار و هیچ لشکری بدون فرمانده، دوام و بقا نخواهد داشت و همه چیز در گرو وجود مدیریّت و رهبری صحیح است. بنابراین، شکّی نیست که برای ایجاد نظم کامل جهانی و تسلّط بر قدرتهای کوچک و بزرگ استکباری و برقراری عدالت و امنیّت عمومی، وجود رهبری آگاه و دانا و توانا و مصون از خطا و گناه که از هر نظر احاطهٔ کاملی بر کلّ جهان داشته و به یک قدرت بی نهایت متّکی باشد، لازم است.

با توجّه به این مقدّمه، از آنجایی که نظام «امامت و رهبری» در اسلام، یک نظام الهی و دارندهٔ مقام امامت، دارای یک مقام و منصب الهی است و «امام»، رهبر دینی، فکری و سیاسی مسلمانان و خلیفهٔ خدا در زمین و ولیّ امر مسلمین است، تردیدی نیست که ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه‌السلام برای به ثمر رساندن اهداف توحیدی اسلام و تحقّق بخشیدن به تمام وعده‌های قرآن و تشکیل حکومت واحد جهانی، یک امر کاملاً ضروری

و منطقی است؛ زیرا او آخرین حجّت خدا و تنها امام معصومی است که نوید ظهور مبارکش در قرآن و روایات اسلامی و کتاب‌های آسمانی به مردم داده شده است.

اینک برای این‌که این موضوع کاملاً مشخّص شود و معلوم گردد که اسلام برای احراز مقام رهبری در حکومت الهی، چگونه شخصیّتی را معرّفی کرده است، مسألهٔ مهدویّت و عقیده به ظهور آن یگانه مصلح بزرگ جهانی را از دیدگاه اسلام و مسلمانان و منابع اسلامی ـ منابع شیعه و اهل سنّت ـ بررسی می‌کنیم.

۱ ـ مهدی موعودعلیه‌السلام از دیدگاه اسلام

دین مبین اسلام به عنوان دین خاتم و آخرین دین جامع و کامل آسمانی، از نخستین روزهای طلوع که غریبانه سر از افق مکّه بیرون آورد و نمی‌توانست در زیر بار گران شکنجه‌های طاقت فرسای کفّار قریش و مشرکان مکّه کمر راست کند، با دیدی وسیع، عمیق و جدّی به مسألهٔ «مهدویّت» و آیندهٔ بشر نگریسته و به مسلمانان نوید «نیک فرجامی» در آیندهٔ تاریخ داده است.

طبق متون اصیل اسلامی، رسول گرامی اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در همان عصر غربت و دوران تنهایی خویش و در روزگاری که هیچ‌کس باور نداشت که آئین توحید و یکتاپرستی از مرز جزیرة العرب فراتر رود، از پیروزی اسلام و آیندهٔ جهان و سرانجام بشر سخن می‌راند.

شاهد صادق این گفتار، آیات متعددی است که در قرآن کریم وارد شده و پیامبر گرامی اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیشوایان معصوم‌علیهم‌السلام آنها را به وجود مقدّس مهدی موعودعلیه‌السلام و زمان ظهور مبارک آن حضرت تفسیر و تأویل نموداند.

علاوه بر این، در ضمن صدها حدیث معتبر و متواتر که بزرگان و محدّثان شیعه و سنّی در منابع موثّق خود آورده‌اند، به معرّفی مهدی موعودعلیه‌السلام و پایه‌گذار حکومت واحد جهانی پرداخته‌اند.

اینک برای این‌که معلوم شود مسألهٔ مهدویّت در اسلام تا چه اندازه اهمیّت دارد پیرامون عقیده به ظهور حضرت مهدی‌علیه‌السلام از دیدگاه شیعه و سنّی توضیح می‌دهیم و به برخی از روایاتی که دربارهٔ اهمیّت این موضوع در منابع موثّق شیعه و سنّی آمده است

اشاره می‌کنیم؛ آنگاه دربارهٔ ویژگی‌های حضرت مهدی‌علیه‌السلام در روایات و تعداد روایات رسیده در موضوع ظهور، مطالبی را به طور اختصار تحت چند عنوان می‌نگاریم.

۲ـ مهدی موعودعلیه‌السلام از دیدگاه شیعه

از نظر «شیعه»، مسألهٔ مهدویّت و نوید ظهور مهدی موعودعلیه‌السلام یکی از مسایل بسیار حیاتی اسلام به شمار می‌رود و به اندازه‌ای اهمیّت دارد که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی‌علیه‌السلام در ردیف وقوع «قیامت» و تکذیب و تصدیقش در ردیف تکذیب و تصدیق رسول‌اکرم می‌باشد.

در این باره روایات فراوانی از پیشوایان معصوم‌علیهم‌السلام رسیده است که قسمتی از آنها از نظر خوانندگان می‌گذرد:

پیامبر اکرم می‌فرماید:

«من أنكر القائم من ولدي فقد أنكرني»[1]

«هرکس که قائم‌علیه‌السلام از فرزندان مرا انکار کند به راستی که مرا انکار کرده است».

و در حدیث دیگر می‌فرماید:

«من أنكر القائم من ولدي في زمان غيبته مات ميتةً جاهليةً».[2]

«هرکس که مهدی قائم‌علیه‌السلام از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است».

و در حدیث دیگری آمده است که فرمود:

«من أطاعه أطاعني، و من عصاه عصاني، و من أنكره في غيبته فقد أنكرني، و من كذّبه فقد كذّبني، ومن صدّقه فقد صدّقني».[3]

«آن کس که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و آن کس که با او مخالفت ورزد با من مخالفت ورزیده است و آن کس که در دوران غیبتش او

۱ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳، ح ۲۰.

۲ـ همان، ح ۲۱.

۳ـ همان، ح ۱۹.

را انکار کند مرا انکار کرده است و آن کس که او را تکذیب نماید مرا تکذیب نموده است و آن کس که او را تصدیق کند مرا تصدیق کرده است».

و در حدیثی دیگر می‌فرمایند:

«لا تقوم الساعة حتّى يقوم القائم الحقُّ منّا وذلک حين يأذن اللّه عزّوجلّ له و من تبعه نجا، و من تخلّف عنه هلك، اللّه اللّه عباد اللّه! فأتوه ولو على الثلج، فإنّه خليفة اللّه عزّوجلّ وخليفتي».[1]

«قیامت برپا نمی‌شود تا هنگامی که قائمی از ما به حقّ قیام کند. و این هنگامی است که خدای تعالی اذن ظهورش دهد، کسی که از او پیروی کند نجات می‌یابد، و کسی که از او تخلّف کند هلاک می‌شود، از خدا بترسید، ای بندگان خدا! هرکجا باشید او را دریابید، اگرچه مجبور شوید بر روی برف حرکت کنید، که او خلیفهٔ خدای تبارک و تعالی و جانشین من است».

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«لاتخلو الأرض من قائم للّه بحجّة، إمّا ظاهراً مشهوراً، و إمّا خائفاً مغموراً، لئلاّ تبطل حجج اللّه وبيّناته».[2]

«زمین هرگز از وجود قائمی که برای خدا قیام کند و حجّت حقّ را بر پا دارد خالی نخواهد بود، که یا ظاهر و آشکار است و یا ترسان و نهان، تا حجّتها و دلایل روشن حضرت پروردگار باطل نشود».

امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

«إنّ الأئمّة منّا، وإنّ الخلافة لاتصلح إلاّ فينا، و إنّ اللّه جعلنا أهلها في كتابه و سنّة نبيّه».[3]

«امامان ـ دوازده گانه ـ از ما هستند، و خلافت جز برای ما شایسته نیست، و خدای تعالی ما را در کتاب خود و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله اهل خلافت قرار داده است».

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۵، منتخب الاثر، ص ۲۰۴ و کفایة الاثر، ص ۱۰۶.

۲ ـ نهج البلاغه، ص ۱۱۵۸ و صبحی صالح، ص ۶۳۵، کلمات قصار، شمارهٔ ۱۳۹.

۳ ـ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶.

امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

«قائم هذه الأُمّة هو التاسع من ولدي، وهو صاحب الغيبة، وهو الّذي يقسّم ميراثه وهو حيّ».[۱]

«قائم این اُمّت نهمین فرزند منست؛ اوست که از دیده ها غایب می‌شود و در حالی که زنده است میراثش تقسیم می‌شود».

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

«... لاتخلو الأرض إلى أن يقوم الساعة من حجّةٍ ولولا ذلك لم يُعبد اللّه...»[۲]

«...تا روزی که قیامت برپا شود هرگز روی زمین از حجّت خالی نخواهد بود، و اگر حجّت خدا روی زمین نباشد، خدا پرستیده نمی‌شود...».

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«من المحتوم الّذي حتّمه اللّه قيام قائمنا، فمن شكّ فيما أقول، لقي اللّه وهو به كافر وله جاحد».[۳]

«قیام قائم ما از وعده‌های حتمی خداوند است. هرکس در این گفتار که می‌گویم شکّ و تردید به خود راه دهد، خدا را به حال کفر و انکار ملاقات خواهد کرد».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«من أقرّ بجميع الأئمّة وجحد المهدي كان كمن أقرّ بجميع الأنبياء وجحد محمّداً صلی الله علیه و آله و سلم نبوّته».[۴]

«هرکس به همهٔ امامان اعتراف کند ولی حضرت مهدی علیه السلام را انکار نماید، مانند کسی است که به همهٔ پیامبران اعتراف کند ولی نبوّت حضرت

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۳؛ منتخب الاثر، ص ۲۰۷، ح ۸؛ کمال الدین صدوق با ترجمهٔ فارسی، ج ۱، ص ۴۳۴.

۲ ـ منتخب الاثر، ص ۲۷۱، ح ۳؛ عربی باب ۳۰، ح ۲، ص ۳۱۷؛ اثبات الهداة، ج ۱، ص ۱۳۳؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۶۱، باب ۸۹.

۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۹؛ منتخب الاثر، ص ۲۱۲ و غیبت نعمانی، ص ۸۶، ح ۱۷.

۴ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۳، ح ۴، و ص ۱۴۵، ح ۱۰؛ منتخب الاثر، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نماید».

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«من أنكر واحداً من الأحياء فقد أنكر الأموات»[1]

«هرکس یکی از امامان زنده را انکار نماید، امامان قبلی را نیز انکار نموده است».

امام جواد علیه السلام می‌فرماید:

«إذا مات إبني علي بدا سراج بعده، ثمّ خفي، فويلٌ للمرتاب، وطوبى للغريب الفارّ بدينه»[2]

«هنگامی که پسرم علی ـ امام هادی ـ از دنیا برود چراغی بعد از او آشکار می‌شود، و سپس مخفی می‌گردد. وای بر کسی که در بارهٔ او شکّ و تردید به خود راه دهد، و خوشا به حال شخص غریبی که دین خود را برداشته ـ برای حفظ آن ـ از شهری به شهر دیگر فرار کند».

در فرمایش امام جواد علیه السلام منظور از چراغ آشکار، امام حسن عسکری علیه السلام و منظور از چراغ مخفی، حضرت مهدی علیه السلام است.

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:

«أما إنّ المقرّ بالأئمّة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم المنكر لولدي كمن أقرّ بجميع أنبياء الله ورسله ثمّ أنكر نبوّة محمّد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، والمنكر لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم كمن أنكر جميع الأنبياء، لأنّ طاعة آخرنا كطاعة أوّلنا، والمنكر لآخرنا كالمنكر لأوّلنا»[3]

«آگاه باشید که هرکس به همهٔ امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعتراف کند ولی پسرم را انکار نماید همانند کسی است که به همهٔ پیامبران اعتراف نموده ولی رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نماید، و هرکس که رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند همانند کسی است که همهٔ پیامبران را انکار نماید؛ زیرا اطاعت

---

۱ ـ کافی، ج ۱، ص ۳۷۳، وغیبت نعمانی، ص ۱۲۹.

۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷، و بشارة الاسلام، باب العاشر، ص ۱۶۴.

۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰، ح ۶، منتخب الاثر، ص ۲۲۶، اعلام الوری، ص ۴۴۲.

آخرین ما، اطاعت اوّل ماست، و انکار آخرین ما چون انکار اوّل ماست».

حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

«من أنكرني فليس منّي، و سبيله سبيلُ ابن نوح».[1]

«کسی که مرا انکار نماید از من نیست، و راه او راه فرزند حضرت نوح علیه السلام است».

از نظر شیعه، مسأله مهدویت و نوید ظهور آن مصلح الهی، یک مسأله کهن و ریشه دار است و سابقهٔ آن به نخستین روزهای طلوع فجر اسلام و دوران شخص نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر می‌گردد.

به اعتقاد شیعه، علاوه بر آیات متعددی که در «قرآن کریم» وارد شده و پیشوایان دینی آنها را به وجود مقدّس «مهدی موعود» تفسیر و تأویل کرده‌اند، صدها حدیث معتبر و متواتر از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جانشینان آن حضرت صادر شده که در آنها کلیهٔ صفات، خصوصیّات و جزئیات زندگی آن منتظر موعود و این‌که پس از تولّد دو بار غیبت خواهد داشت و پس از غیبت طولانی ظهور خواهد کرد، و با تشکیل حکومت واحد جهانی، جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود بیان شده است.

شیعیان بر اساس روایات عقیده دارند که مهدی موعود علیه السلام سرّی از اسرار حقّ و رازی از رازهای نهفتهٔ خداوند و آخرین برگزیدهٔ الهی است که پس از تولّد از نظرها غایب شده است و بعد از مدّت زمانی طولانی ظهور می‌نماید و او ***حجّة الله***، ***خليفة الله*** و ***بقيّة الله*** است.

مهدی موعود علیه السلام از نسل پاک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و از علی و زهرا علیهما السلام و نهمین نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام و فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام است.

شیعیان دوازده امامی عقیده دارند که حضرت مهدی علیه السلام همنام و هم کنیهٔ پیامبر و هم اکنون زنده است و هنگامی که خداوند اذن ظهورش دهد قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید.

شیعیان، طبق وعده‌های انبیای سلف علیهم السلام و نویدهای کتب مذهبی، و وعده‌های

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۶، احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۳ و کمال الدین با ترجمهٔ فارسی، ج ۲، ص ۱۶۰.

صریح قرآن کریم عقیده دارند که:

آنگاه که اخلاق و معنویّت از میان بشر رخت بربندد و ظلم و ستم فراگیر شود و اسباب ظهور مهیا گردد، حضرت مهدی علیه السلام به فرمان حقّ قیام می‌کند و دنیا را پر از عدل و داد می‌نماید و به همهٔ رنج‌ها پایان می‌دهد.

شیعیان بر اساس عقل، وجدان، کتاب و سنّت عقیده دارند که با ظهور ولیّ خدا و آمدن موعود مکتبها و رهایی‌بخش انسانها هیچ حکومت باطلی روی زمین باقی نمی‌ماند؛ بلکه همهٔ مکتب‌های موجود و حکومت‌های مقتدر زمان یکی پس از دیگری از بین رفته و متلاشی می‌گردند، مرزهای جغرافیایی بین کشورها برداشته می‌شوند؛ مظاهر شرک، کفر، الحاد و بی‌عدالتی از بین می‌روند، عدالت اجتماعی تأمین می‌گردد، هر حقّی به صاحب حقّ می‌رسد، همگان در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند، از ظلم و ستم و بی عدالتی خبری نیست، و در سرتاسر جهان هستی، تنها یک نظام حکومت می‌کند که آن هم نظام عادلانهٔ اسلام و احکام نجات بخش آسمانی قرآن کریم است.

جعلنا الله من أنصاره و الفائزین بلقائه.

۳ـ مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه اهل سنّت

ممکن است بعضی از افراد ناآگاه تصوّر کنند که عقیده به ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام از مختصات شیعه و تمام منابع و مدارک آن هم مربوط به شیعه و راویان روایات مربوط به ظهور نیز همه دانشمندان و بزرگان و علمای شیعه می‌باشند، ولی باید توجه داشت که:

عقیده به ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام از مختصات شیعه و منحصر به شیعه نیست و بسیاری از فرقه‌های اسلامی در این عقیده و مرام با هم اتفاق نظر دارند و آن را جزء عقاید قطعی و مسلم خود می‌دانند.

ایمان و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در اسلام به قدری اصیل و ریشه دار و با اهمیّت است که از دیدگاه دانشمندان و بزرگان اهل سنّت نیز ـ مانند شیعیان ـ یکی از ضروریّات دین مبین اسلام به شمار می‌رود و منکر آن از آیین اسلام بیرون است.

در این باره علمای اهل سنّت از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که آن

حضرت فرمود:

«من كذّب بالمهدي فقد كفر»[۱]

«هرکس مهدی علیه السلام را انکار کند به راستی کافر است».

گروهی ازعلمای اهل سنّت به مضمون این حدیث فتوا داده اند، و در این باب ، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، در کتاب «ینابیع المودّة» از کتاب «فرائد السمطین»، از جابربن عبداللّه انصاری روایت کرده است که پیامبر اکرم فرمود:

«من أنكر خروج المهديّ فقد كفر بما أُنزل على محمّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم».[۲]

«هر که ظهور مهدی علیه السلام را انکار کند، به آنچه بر محمّد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، کفر ورزیده است».

احادیث حضرت مهدی علیه السلام علاوه بر کتب شیعه در بسیاری از کتب معروف اهل سنّت نیز آمده‌است. در اکثر این کتابها، از اوصاف و خصوصیّات نسبی و زندگی حضرت مهدی علیه السلام، علایم ظهور، محلّ بیعت، تعداد اصحاب، مکان ظهور و دیگر ابعاد مربوط به آن حضرت نیز سخن رفته است.

به علاوه، در ۳۵ کتاب از کتب این دانشمندان تصریح شده که مهدی علیه السلام فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام است و حتّی عدّه زیادی از آنها نیز اعتراف کرده اند که این احادیث ـ یعنی احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام ـ از احادیث مشهور یا از احادیث متواتر است.

اینک ما وجدان پاک افراد منصف را «حَکَم» قرار داده، به طور اختصار دور نمایی از این اعتقاد را که در منابع و مدارک معتبر اهل سنّت و حتّی در «صحاح ستّه» ـ که معروف‌ترین و معتبرترین کتب روایی آنهااست ـ نیز آمده است، از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم:

یکی ازکتاب‌های معتبر اهل سنّت، کتاب «مسند احمد بن حنبل»[۳] می‌باشد. کتاب

---

۱ - عقد الدرر، ص ۱۵۷؛ منتخب الاثر، ص ۱۴۹؛ البرهان، ص ۱۷۰، باب ۱۲، ح ۲.

۲ - ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۱۰۸، باب ۷۸، ح ۱؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۴، جهت اطلاع بیشتر در این باره به فتاوای علمای عامّه، به کتاب «البرهان في علامات مهدي آخر الزمان» ص ۱۷۷ ـ ۱۸۳ مراجعه فرمایید.

۳ ـ امام احمد بن حنبل، پیشوای فرقهٔ حنبلی اهل سنّت، متوفّای سال ۲۴۱هجری، و معاصر امام نهم و دهم، بوده است.

«مسند أحمد حنبل» کهن ترین ومعتبرترین مدرک حدیث اهل سنّت می‌باشد. در این کتاب مجموعاً ۱۳۶ حدیث دربارهٔ حضرت مهدی علیه السلام روایت شده است.

پس از او، محمّد بن اسماعیل بخاری،[۱] ـبا همهٔ تعصّبی که نسبت به امامان اهل بیت علیهم السلام داشته است ـدر کتاب «صحیح» خود) (کتاب الاحکام) احادیث دوازده جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله را که همگی از قریش خواهند بود و عزّت و سربلندی اسلام به وجود آنها بستگی خواهد داشت، نقل کرده است.

به علاوه، بخاری در همان کتاب خود، در «کتاب الانبیاء»، باب نزول عیسی بن مریم علیه السلام، از همکاری حضرت عیسی علیه السلام با حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته است.

در همان عصر، مسلم بن حجّاج نیشابوری (متوفّای سال ۲۶۱هجری) با این‌که مانند «بخاری» اصرار دارد که نامی از حضرت مهدی علیه السلام نبرد، در کتاب «الفتن واشراط الساعة» و باب نزول عیسی علیه السلام از کتاب صحیح خود، که دوّمین کتاب «صحاح» أهل سنّت به شمار می‌رود، قسمتی از روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را نقل کرده است.

بعد از او، ابن ماجهٔ قزوینی (متوفّای سال ۲۷۵ هجری) در کتاب «سنن» خود ـکه آن کتاب نیز یکی از کتب صحاح اهل سنّت است ـاحادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را در بخش مخصوصی به نام «باب خروج المهدی علیه السلام» آورده است.

در همین عصر، ابو داوود سیستانی (متوفّای سال ۲۷۵هجری) نیز در کتاب «سنن» خود ـکه از کتب «صحاح ستّه» می‌باشد ـ روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را در بخشی از آن کتاب به عنوان: «کتاب المهدی علیه السلام» بیان داشته است.

باز در همین عصر، محمّد بن عیسای ترمذی (متوفّای سال ۲۷۹هجری) در کتاب «سنن» خود ـکه آن هم یکی از کتب صحاح است ـ در کتاب «الفتن، باب ما جاء في المهدي صلی الله علیه و آله» روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را روایت نموده است.

این شش محدّث نامی اهل سنّت که سرآمد همهٔ محدّثان و دانشمندان آنها می‌باشند، روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را از: عمر بن خطّاب، عبداللّه بن

---

۱ ـ محمّد بن اسماعیل بخاری، نامی ترین محدّث اهل سنّت و معاصر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که یک سال پس از ولادت حضرت ولی‌عصر علیه السلام (سال ۲۵۶ هجری) از دنیا رفته است.

مسعود، عبداللّه بن عبّاس، ثوبان، جابر بن عبداللّه انصاری، جابر بن سمره، عبداللّه بن عمر، عبداللّه بن عمرو بن عاص، أنس بن مالک، ابوسعید خدری، اُمّ سلمه ـ همسر پیامبرﷺ ـ و غیر اینها نقل کرده اند.(۱)

به هر حال، آنچه از مجموع منابع تاریخی و حدیثی اهل سنّت استفاده می‌شود این است که: مسأله ظهور حضرت مهدیعليه السلام مورد اتفاق و اجماع مسلمین است؛ از این رو، در هر عصری کتاب‌هایی در مسائل مختلف مهدویّت نوشته شده، به طوری که هم اکنون بیش از پنجاه جلد کتاب مستقل از علمای اهل سنّت دربارهٔ حضرت ولیّ عصرعليه السلام در دسترس قرار دارد که این خود نشانهٔ اهمیّت مسألهٔ مهدویّت در نزد مسلمانان است.

استاد «علی محمد علی دخیّل» اسامی ۲۰۵ کتاب از بزرگان علمای سنّی را در کتاب نفیس خود «الامام المهدیعليه السلام» آورده است که سی نفر از آنها مستقلاً دربارهٔ حضرت ولی عصرعليه السلام کتاب نوشته اند، و ۳۱ نفرشان فصلی را در کتاب‌های خود به روایات حضرت مهدیعليه السلام اختصاص داده اند، و ۱۴۴ نفرشان به تناسب‌های مختلف، روایات مربوط به حضرت مهدیعليه السلام را در کتاب‌های خود آورده اند.(۲)

اکنون نمونه‌هایی از این احادیث را که در معتبرترین کتب روایتی اهل سنّت و حتّی در برخی از «صحاح ششگانه» آمده است، در اینجا نقل می‌نماییم.

۱ ـ امام احمد حنبل، در کتاب «مسند» خود، از پیغمبر اکرمﷺ نقل می‌کند که فرمود:

«أبشّركم بالمهدي، يُبعث في أُمّتي على اختلافٍ من الناس و زلازل، فيملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما مُلئت جوراً و ظلماً يرضى عنه ساكن السماء والأرض، يقسّم المال صحاحاً.

فقال له رجل: ما صحاحا؟

قالﷺ: بالسويّة بين الناس.

قال: ويملأ اللّه قلوب أُمّة محمّدﷺ غنىً، ويسعهم عدله حتّى يأمر منادياً

---

۱ – اقتباس از کتاب «دانشمندان عامّه و مهدی موعودعليه السلام». ص ۱۳ ـ ۱۵.

۲ – اسامی آنها را در کتاب «الامام المهدیعليه السلام»، ص ۲۶۰ ـ ۲۷۵، و کتاب «او خواهد آمد»، ص ۷۹ ـ ۸۵ و «موعودی که جهان در انتظار اوست»، ص ۵۱ ـ ۶۸ بخوانید.

فيقول: من له في مالٍ حاجة؟ فما يقوم من النـاس إلاّ رجـلٌ، فـيقول: إئتِ السادن ـ يعني الخازن ـ فقل له: إنّ المهدي يأمرك أن تعطيني مالاً، فيقول له: احث حتّى إذا جعله فـي حـجره وأبـرزه نـدم فـيقول: كـنت أجشـع أُمّـة محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله نفساً أو عجز عنّي ما وسعهم.

قال: فيردّه فلا يقبلُ منه فيقال له: إنّا لا نأخذ شيئاً أعطيناه».[1]

«شما را به ظهور مهدی‌عليه‌السلام بشارت می‌دهم، او در میان اُمّت من برانگیخته می‌شود، ظهور وی پس از اختلاف زیاد و تزلزل و عدم امنیّت خواهد بود. پس از ظهور، زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است. ساکنان آسمانها و زمین از او راضی می‌شوند، و اموال را به طور صحیح تقسیم می‌کند.

مردی پرسید: معنی صحیح چیست؟

فرمود: مال را به طور مساوی در میان مردم تقسیم می‌نماید.

سپس فرمود: خداوند دلهای پیروان محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله را پر از بی نیازی می‌کند، و عدالت مهدی‌عليه‌السلام همه جا را فرا می‌گیرد، تا آنجاکه دستور می‌دهد کسـی بـا صدای بلند اعلام کند: هرکس نیاز مالی دارد برخیزد. هـیچ‌کس اظـهار نیاز نمی‌نماید جز یک نفر.

امام دستور می‌دهد نزد خزینه دار برود و به او بگوید: مهدی‌عليه‌السلام به تو فرمان می‌دهد که مالی در اختیار من قرار دهی.

خزینه دار می‌گوید: بگیر، و دامن او را پر مـی‌کند. چـون در اخـتیار او قـرار می‌گیرد پشیمان می‌شود که چرا آزمند و حـریص شـده است. لذا مـال را بـر می‌گرداند، ولی خزینه دار نمی‌پذیرد و می‌گوید: ما آنچه راکه بخشیدیم پس نمی‌گیریم».

همچنین امام احمد حنبل، در کتاب «مسند» خود از ابوسعید خدری نقل می‌کند:

«قال رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله: تملأُ الارضُ ظلماً و جوراً، ثمّ يخرج رجل من عترتي

---

۱ - مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۳۸.

يملك سبعاً ـ أو تسعاً ـ فيملأُ الأرض قسطاً و عدلاً».[۱]

«پیامبر اکرمﷺ فرمود: هنگامی فرا می‌رسد که زمین پر از ظلم و جور شود، آن وقت مردی از خاندان من قیام می‌کند هفت ـ یا نُه ـ سال در روی زمین حکومت می‌کند، و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید».

۲ ـ محمّد بن اسماعیل بخاری، نامی ترین محدّث اهل سنّت در کتاب «صحیح» خود از ابوهریره نقل می‌کند:

«قال رسول اللّه ﷺ: كيف أنتم إذا نزل ابن مريم فيكم وإمامكم منكم؟».[۲]

«پیامبر اکرمﷺ فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریمؑ در میان شما نازل شود و امام شما از میان خود شما باشد؟».

همچنین «بخاری» در کتاب «صحیح» خود، از سعید بن مسیّب، از ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود:

«والّذي نفسي بيده! ليوشكنّ أن ينزل فيكم ابن مريم حكماً عدلاً، فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويفيض المال حتّى لايقبله أحد حتّى تكون السجدةُ الواحدة خيراً من الدنيا وما فيها».

«به خدای بزرگ سوگند! به یقین پسر مریم به عنوان داوری دادگر در میان شما نازل خواهد شد. صلیب را خواهد شکست، و خوک را از میان خواهد برد، و جزیه راکنار خواهد گذاشت، و به قدری ثروت خواهد بخشید که دیگر کسی نپذیرد. در آن روزگار، یک سجده برای خدا بهتر از همهٔ دنیا و هرچه در آن است خواهد بود».

۳ ـ مسلم بن حجّاج نیشابوری در کتاب «صحیح» خود ـ که دوّمین کتاب معروف از کتب «صحاح» اهل سنّت است ـ از ابو سعید خدری و جابر بن عبداللّه انصاری نقل می‌کند که پیامبر اکرمﷺ فرمود:

«يكون في آخر الزمان خليفة يقسم المال ولايعدّه».[۳]

---

۱ - مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۲۸.

۲ - صحیح بخاری، ج ۴، ص ۶۳۳، باب ۹۴۵، ح ۱۶۰۱.

۳ - صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۲، کتاب الفتن، ح ۶۹.

«در آخر الزمان خلیفه ای می‌آید که مال را ـ به طور مساوی ـ تقسیم می‌کند و آن را نمی‌شمارد».

همچنین «مسلم» در کتاب «صحیح» خود، از جابر بن عبداللّه انصاری نقل می‌کند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«یکون في آخر اُمّتي خلیفة یحثي المال حثیاً، لایعدّه عدداً».[1]

«در پایان روزگار اُمّت من، خلیفه ای می‌آید که مانند سیل بخشش می‌کند و آن را نمی‌شمارد».

۴ ـ ابن ماجه در کتاب «سنن» خود، فصل «ابواب الفتن»، باب خروج المهدي علیه السلام از قول علی بن ابی طالب علیهما السلام آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«المهديّ منّا أهل البیت، یصلحهُ اللّهُ في لیلةٍ»[2]

«مهدی از ما اهل بیت است، و خداوند یک شبه او را آمادهٔ قیام می‌کند»

و نیز ابن ماجه در «سنن» خود آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ما اهل بیتی هستیم که خداوند به جای این دنیا، آخرت را برای ما برگزیده است. همانا اهل بیتم پس از من دچار آوارگی، سختی و گرفتاری خواهند گردید، تا این‌که گروهی از مشرق برخیزند که با خود پرچم‌های سیاه دارند، آنها حقّ (و یا خیر) رامی طلبند که به آنها داده نمی‌شود، پس می‌جنگند و پیروز می‌شوند و هرچه بخواهند به آنها داده می‌شود ولی آنها نمی‌پذیرند ـ و زیر بار نمی‌روند ـ تا این که حکومت را به دست مردی از اهل بیتم بسپارند که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد. پس هرکه آن زمان را دریابد به سوی آنان بشتابد، هرچند چهار دست و پا بر روی برف و یا یخ به سوی آنان برود».[3]

۵ ـ ابو داوود سیستانی در کتاب «سنن» خود ـ که یکی از کتب «صحاح ششگانه» است ـ از ابی الطفیل از علی علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

---

۱ - صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۲، کتاب الفتن و اشراط الساعة، ح ۶۷.
۲ - سنن ابن ماجه، ج ۲، باب خروج المهدی علیه السلام، ح ۴۰۸۵.
۳ - سنن ابن ماجه، ج ۲، باب خروج المهدی علیه السلام، ح ۴۰۸۲ و ۴۰۸۷.

«لو لم يبق من الدهر إلاّ يوم لبعث اللّه رجلاً من أهل بيتي، يملأها عدلاً كما ملئت جوراً».[۱]

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی از اهل بیت مرا بر انگیزد تا زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آن‌که پر از ظلم و ستم شده باشد».

همچنین ابو داوود در کتاب «سنن» خود، از ابوسعید خدری نقل می‌کند:

«قال رسول اللّه ﷺ: المهديُّ منّي، أجلى الجبهة، أقنى الأنف، يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما مُلئت جوراً و ظلماً، يملك سبع سنين».

«پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مهدی از من است. پیشانیش باز و نورانی، و بینی‌اش کشیده و باریک است. زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است، هفت سال حکومت می‌کند».

۶ ـ ابو عیسی محمّد بن عیسی بن سوره ترمذی، در کتاب «الجامع الصحیح» معروف به «سنن ترمذی» از عبداللّه بن عمر از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

«لاتذهب الدنيا حتّى يملك العرب رجل من أهل بيتي، يواطىء اسمه اسمي».[۲]

«دنیا به آخر نمی‌رسد، تا این که مردی از اهل بیت من عرب را مالک شود او همنام من است».

همچنین ترمذی در کتاب «سنن» خود، از ابو هریره نقل می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«لو لَم يبق من الدنيا إلاّ يوم لطوّل اللّه ذلك اليوم حتّى يلي رجل من أهل بيتي يواطىء اسمه اسمي».[۳]

«اگر به پایان دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به حدّی طولانی می‌سازد تا مردی از اهل بیت من که هم‌نام من است، زمام اُمور را به دست

---

۱ – سنن ابو داوود، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲ – سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، باب ۵۲، باب ما جاء في المهدي عليه السلام، کتاب الفتن، ح ۲۲۳۰.

۳ – سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، کتاب الفتن، باب ما جاء في المهدی عليه السلام، ح ۲۲۳۱.

بگیرد».

۷ ـ ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب، معروف به نسائی در کتاب «سنن» خود ـ که یکی از کتب «صحاح ششگانه» به شمار می‌رود ـ در کتاب جهاد «غزوهٔ هند»، از ثوبان، غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«عصابتان من أُمّتي أحرزهما اللّه من النار، عصابة تغزو الهند، و عصابة تكون مع عيسى بن مريم عليه السلام».[1]

«دو گروه از اُمّتم هستند که خداوند آنها را از آتش دوزخ حفظ خواهد نمود؛ گروهی که برای فتح هندوستان عزیمت می‌کنند، و گروهی دیگر که با عیسی بن مریم علیه السلام همراه خواهند بود».

و نیز نسائی در کتاب «سنن» خود ـ بنابر نقل «غاية المرام» و «ينابيع المودّة» ـ در باب: «ما جاء في العرب و العجم» در جلد سوّم، از مسعده نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ابشروا و بشّروا، إنّما اُمّتي كالغيث لايُدرىٰ آخره خير أم أوّله، أو كحديقةٍ أطعم منها فوج عاماً، ثمّ أطعم منها فوج عاماً، لعلّ آخرها فوجاً يكون أعرضها عرضاً وأعمقها عمقاً، وأحسنها حسناً، كيف تهلك اُمّة أنا أوّلها، والمهديّ أوسطها، والمسيح آخرها، ولكن بين ذلك ثيح أعوج ليسوا منّي ولا أنا منهم».[2]

«مژده باد شما را و به دیگران نیز مژده دهید که مَثَلِ اُمّت من چون باران است که معلوم نیست، آخر آن بهتر است یا اوّل آن و مانند بوستانی است که گروهی در مدّت یک‌سال از آن استفاده کنند و سپس گروهی دیگر از آن بهره برداری نمایند، (کسی چه می‌داند) شاید آخرین گروه مردمی داناتر، کنجکاوتر، ونیکوتر باشند. چگونه هلاک می‌شود اُمّتی که من در اوّل آن، و مهدی علیه السلام در وسط آن، و مسیح علیه السلام در آخر آن باشد، و لکن در این میان مردمانی کج و

---

۱ - سنن نسائی، باب ۴۱ غزوة الهند، ص ۳۲، ح ۳۱۷۵.

۲ - غاية المرام، ص ۶۹۷، ح ۴۳؛ ينابيع المودة، ج ۳، ص ۳۸۸، ح ۲۱. و در چاپ دیگر، ص ۴۸۹، الامام المهدی علیه السلام، ص ۲۵۷، کمال الدین صدوق با ترجمهٔ فارسی، ج ۱، ص ۳۸۵ و بسیاری از منابع دیگر.

گمراه خواهند بود که نه آنها از منند و نه من از آنها هستم».(۱)

آنچه تا اینجا نقل نمودیم نمونه‌ای از انبوه روایاتی است که نامی‌ترین محدّثان اهل سنت آنها را در معتبرترین کتب روایتی خود، آورده‌اند و ما نیز آنها را به عنوان پاسخی برای کسانی که تحت تأثیر عواطف شخصی و تعصّب خاص مذهبی قرار گرفته و به مبارزهٔ با شیعه برخاسته و مسأله «مهدویت» را افسانه‌ای پنداشته‌اند که تنها «شیعه» معتقد به آن است در اینجا آوردیم، باشد که روزی به خود آیند و بر میراث پیامبر خویش (عترت و اهل بیت آن حضرت) بیش از این ظلم و ستم روا ندارند.

در روایاتی که شیعه و سنی از پیامبر اکرمﷺ و امامان اهل بیت علیهم‌السلام نقل کرده‌اند، تنها به ذکر کلیات اکتفا نشده است، بلکه از اوصاف، خصوصیات و ویژگی‌های آن حضرت نیز سخن رفته است که برای مزید اطلاع، فهرست قسمتی از آنها را از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم.

۴ـ ویژگی‌های حضرت مهدی در روایات

در روایات گوناگونی که شیعه و سنّی دربارهٔ مهدی موعود علیه‌السلام و ریشهٔ خانوادگی و نسب عالی و اصالت آن حضرت از پیامبر بزرگوار اسلامﷺ و سایر ائمّهٔ اهل بیت علیهم‌السلام نقل کرده اند، چنین آمده است:

مهدی علیه‌السلام از عرب است.

مهدی علیه‌السلام از اُمّت پیامبرﷺ است.

مهدی علیه‌السلام از فرزندان «کنانه» جدّ پیامبرﷺ است.

مهدی علیه‌السلام از «قریش» است.

---

۱ - این حدیث را مرحوم سیّد هاشم بحرانی، متوفای سال ۱۱۰۷ در کتاب معروف «غایة المرام» از جزء سوم «صحیح نسائی» نقل نموده، و شیخ سلیمان قندوزی حنفی، متوفای سال ۱۲۹۴ نیز در کتاب «ینابیع الموده» آن را از کتاب «غایة المرام» مرحوم بحرانی نقل کرده است، در حالی که این حدیث در نسخه‌های چاپ‌های فعلی دیده نمی‌شود و معلوم نیست که چرا حدیث مزبور در کتاب مذکور وجود ندارد، در صورتی که صاحب «مفتاح کنوز السنّة» می‌گوید:

«حدیث نزول حضرت عیسی علیه‌السلام را بخاری، مسلم، نسائی، ابن ماجه، احمد حنبل، ابی داود و طیالسی در روایات متعددی نقل کرده اند».

منتخب الاثر، ص ۴۷۹، ص ۶۰۰، فصل ۷، باب ۸.

مهدی علیه السلام از «بنی هاشم» است.
مهدی علیه السلام از فرزندان «عبدالمطلب» است.
مهدی علیه السلام از فرزندان «ابوطالب» است.
مهدی علیه السلام از آل محمد علیهم السلام است.
مهدی علیه السلام از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.
مهدی علیه السلام از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.
مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.
مهدی علیه السلام از «ذوی القربی» است.
مهدی علیه السلام از ذریّهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.
مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.
مهدی علیه السلام نامش، نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.
مهدی علیه السلام کنیه‌اش، کنیهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.
مهدی علیه السلام از فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام است.
مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمهٔ زهرا علیها السلام است.
مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام است.
مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است.
مهدی علیه السلام نهمین نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام است.
مهدی علیه السلام از فرزندان امام زین العابدین علیه السلام است.
مهدی علیه السلام از فرزندان امام محمّد باقر علیه السلام است.
مهدی علیه السلام از فرزندان امام صادق علیه السلام است.
مهدی علیه السلام از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام است.
مهدی علیه السلام از فرزندان امام رضا علیه السلام است.
مهدی علیه السلام از فرزندان امام محمّد تقی علیه السلام است.
مهدی علیه السلام از فرزندان امام هادی علیه السلام است.
مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.
مهدی علیه السلام فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام است.

مهدی علیه السلام شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله است.
مهدی علیه السلام پیشوای شایسته است.
مهدی علیه السلام یکی از سروران اهل بهشت است.
مهدی علیه السلام بعد از پادشاهان ستمگر می‌آید.
مهدی علیه السلام خلیفة اللّه است.
مهدی علیه السلام بقیّة اللّه است.
مهدی علیه السلام دو غیبت دارد.
مهدی علیه السلام در همهٔ عالم یکی است.
مهدی علیه السلام تمام روی زمین را از عدل پر می‌کند.
پس از مهدی علیه السلام زندگی سودی نخواهد داشت.(۱)

خوانندهٔ گرامی! هریک از این ویژگی‌ها، روایت جداگانه‌ای دارد و در کتب روایتی شیعه و سنّی درج گردیده است.

۵ـ تعداد روایات وارده دربارهٔ حضرت مهدی علیه السلام

روایاتی که دربارهٔ مهدی موعود علیه السلام و صفات و جزئیّات زندگی آن مصلح جهانی، از پیامبر و سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام وارد شده است و علمای شیعه و سنّی آنها را در منابع معتبر خود آورده‌اند، بیرون از شمار است، از این رو، فقط فهرست قسمتی از آنها را از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم:

۱ ـ در مورد این‌که حضرت مهدی علیه السلام نامش، نام مبارک پیامبر (محمّد صلی الله علیه و آله) و کنیه‌اش، کنیهٔ شریف پیامبر (ابوالقاسم) است، ۴۸ حدیث نقل شده است.

۲ ـ درباره این که حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین امام و آخرین پیشوا است، ۱۳۶ حدیث آمده است.

۳ـ در مورد این که حضرتش دهمین فرزند امیرمؤمنان علی علیه السلام است، ۲۱۴ حدیث

---

۱ - برای آگاهی از مجموع احادیثی که در این زمینه رسیده است به کتاب نفیس «منتخب الاثر» تألیف آیة اللّه لطف اللّه صافی و کتاب «البیان» گنجی شافعی و کتاب «المهدی الموعود المنتظر» تحقیق نجم الدین عسکری و سایر کتاب‌های مربوطه مراجعه فرمایید.

وارد شده است.

۴ ـ در مورد این‌که آن حضرت از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است، ۱۹۲ حدیث ذکر شده است.

۵ ـ در مورد این که وی، نهمین فرزند حضرت امام حسین علیه السلام است، ۳۰۸ حدیث بیان شده است.

۶ ـ در مورد این که او، هشتمین فرزند امام سجّاد علیه السلام است، ۱۸۵ حدیث نقل شده است.

۷ ـ در مورد این‌که او، هفتمین فرزند امام باقر علیه السلام است، ۱۰۳ حدیث آمده است

۸ ـ در مورد این که او، ششمین فرزند امام صادق علیه السلام است، ۲۰۲ حدیث وارد شده است.

۹ ـ در مورد این که او، پنجمین فرزند حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است، ۱۹۹ حدیث بیان شده است.

۱۰ ـ در مورد این که او، چهارمین فرزند حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است، ۹۵ حدیث آمده است.

۱۱ ـ در مورد این که او، سوّمین فرزند محمّد بن علی (حضرت جواد الائمّه علیه السلام) است، ۹۰ حدیث نقل شده است.

۱۲ ـ در مورد این که او، دوّمین فرزند امام علی النقی الهادی علیه السلام است، ۹۰ حدیث آمده است.

۱۳ ـ در مورد این که او، فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام و از صلب آن حضرت است، ۲۹۳ حدیث نقل شده است.

۱۴ ـ در باب ولادت با سعادت حضرتش، ۲۹۳ حدیث آمده است.

۱۵ ـ در باره این که آن حضرت، در خفا و پنهانی متولّد گردید، ۱۴ حدیث بیان شده است.

۱۶ ـ راجع به این که عمر شریفش بسیار طولانی خواهد شد، ۳۱۸ حدیث نقل شده است.

۱۷ ـ در مورد این که مدّت زیادی از انظار غایب و پنهان خواهد بود، ۹۱ حدیث

آمده است.

۱۸ ـ در مورد این که غیبت حضرتش به دو غیبت صغری و کبری منقسم می‌گردد، ۱۰ حدیث ذکر شده است.

۱۹ ـ در مورد این که آیین وی، همان آیین مبین اسلام، و کتابش قرآن است، ۱۵ حدیث آمده است.

۲۰ ـ در مورد این که وی جهانیان را به دین مبین اسلام دعوت می‌نماید و در تمامی روی زمین حکومت واحد جهانی بر اساس قانون اسلام تشکیل می‌دهد، ۴۷ حدیث نقل شده است.

۲۱ ـ در مورد این که شخصاً عدالت اجتماعی را در روی کرهٔ زمین برقرار می‌کند و در دولت با سعادت آن حضرت، عدالت واقعی بر تمامی شؤون اجتماع حکومت می‌نماید و جهان انسانی پس از ظلم و جور و انحراف، از عدل و داد و خداشناسی پر می‌گردد، ۱۲۳ حدیث آمده است.

۲۲ ـ در مورد این که وی زمین را از کفر و شرک پاک می‌نماید، ۱۹ حدیث وارد شده است.

۲۳ ـ در مورد این که: ایمان و امنیّت واقعی در حکومت عادلانه‌اش حکم‌فرما خواهد گردید، ۷ حدیث آمده است.

۲۴ ـ در مورد این که اسلام، شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت، ۱۲ حدیث نقل شده است.

۲۵ ـ در مورد این که بشر پیرو یک آیین خواهد گردید، و جمیع ملل عالم در تحت لوای اسلام در خواهند آمد، ۷ حدیث آمده است.

۲۶ ـ در مورد این که با شمشیر قیام خواهد کرد، ۷ حدیث ذکر شده است.

۲۷ ـ در مورد این که در دوران حکومت عدالت پیشهٔ او، جهان، آباد خواهد گردید و عقول مردمان کاملتر خواهد شد، ۵ حدیث نقل شده است.

۲۸ ـ در مورد این که معجزات و امتیازات پیامبران در او جمع است و به دست توانای حضرتش ظاهر می‌گردد، ۲۳ حدیث نقل شده است.

۲۹ ـ در مورد این که وقت ظهورش بر احدی از آحاد مردم معلوم نیست و هرکس

وقت تعیین کند دروغگوست، ۷ حدیث آمده است.

۳۰ ـ در مورد این که اصحاب خاصّ آن حضرت ۳۱۳ نفرند و از اطراف و اکناف عالم به سرعت، به اندازهٔ یک چشم به هم زدن، نزدش جمع می‌شوند، ۲۵ حدیث نقل شده است.

۳۱ ـ در مورد این که حضرت عیسی علیه السلام در نماز به وی اقتدا می‌نماید، ۲۹ حدیث بیان شده است.

۳۲ ـ در مورد این که منادی آسمانی حضرتش را به نام و نشان به جهانیان معرفی می‌کند، ۲۷ حدیث آمده است.

۳۳ ـ و در مورد این که برای ظهور مبارک آن حضرت، علایم و نشانه‌هایی خواهد بود که پیش از ظهور مبارکش به وقوع خواهد پیوست، ۶۵۷ حدیث آمده است.

بخش سوّم

شناخت مهدی موعود علیه‌السلام

شامل

۱ ـ مهدی موعود اسلام از عرب است

۲ ـ مهدی علیه‌السلام از اولاد کنانه است

۳ ـ مهدی علیه‌السلام از قریش است

۴ ـ مهدی علیه‌السلام از بنی‌هاشم است

۵ ـ مهدی علیه‌السلام از فرزندان عبدالمطلب است

۶ ـ مهدی علیه‌السلام از فرزندان ابوطالب است

۷ ـ مهدی علیه‌السلام از عترت پیامبر است

۸ ـ مهدی علیه‌السلام از اهل‌بیت پیامبر است

۹ ـ مهدی علیه‌السلام همنام پیامبر است

۱۰ ـ مهدی علیه‌السلام از فرزندان پیامبر است

۱۱ ـ مهدی علیه‌السلام از فرزندان حضرت علی علیه‌السلام است

۱۲ ـ مهدی علیه‌السلام از فرزندان حضرت فاطمه علیهاالسلام است

۱۳ ـ مهدی علیه‌السلام از فرزندان حسنین علیهماالسلام است

۱۴ ـ مهدی علیه‌السلام از فرزندان امام حسین علیه‌السلام است

۱۵ ـ مهدی علیه‌السلام نهمین فرزند امام حسین علیه‌السلام است

۱۶ ـ مهدی علیه‌السلام از فرزندان امام زین العابدین علیه‌السلام است

۱۷ ـ مهدی علیه السلام از فرزندان امام باقر علیه السلام است

۱۸ ـ مهدی علیه السلام از فرزندان امام صادق علیه السلام است

۱۹ ـ مهدی علیه السلام از فرزندان امام کاظم علیه السلام است

۲۰ ـ مهدی علیه السلام از فرزندان امام رضا علیه السلام است

۲۱ ـ مهدی علیه السلام از فرزندان امام جواد علیه السلام است

۲۲ ـ مهدی علیه السلام از فرزندان امام هادی علیه السلام است

۲۳ ـ مهدی علیه السلام از فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است

۲۴ ـ مهدی علیه السلام از ذوی القربی است

۲۵ ـ مهدی علیه السلام از ذریه پیامبر است

نـام مـبارک حـضرتش ـچـنان کـه در روایـات شیعه و سنّی آمـده است ـ نـام پیامبراکرمﷺ مـی‌باشد. ایـن نـام ـمـحمّد ـ نـامی است کـه خـدای تـعالی و جـدّش رسول‌خداﷺ، سالها قبل از ولادت، برای او انتخاب نمودند و همهٔ مسلمانان او را به این نام می‌شناسند.

آن حضرت دارای چند کنیه می‌باشد. و کنیهٔ مسلّم آن حضرت همان کنیهٔ جـدّش رسول خدا «ابو القاسم» است. برخـی از دیگـر کـنیه هـاش، ابـو عـبداللّـه، ابـو جـعفر و ابو صالح می‌باشد.

اوصاف و القاب برجسته و معروف آن حضرت که حاکی از مقام والا و عظمت و شخصیّت بی نظیر آن یگانه بـازماندهٔ حـجج الهـی است، در روایـات شیعه و سنّی و نویدهای کتب مذهبی اهل ادیان، چنین آمده است:

«امام، امام دوازدهم، امام منتظر، امیر امیران، برگزیدهٔ ابراهیم، برهان، بقیة اللّه، بقیّهٔ حجّت های خدا، بقیّهٔ حضرت آدم، بقیّهٔ حضرت ابراهیم، پسر انسان، تقی، ثائر (انقلابی)، خونخواه و انتقام گیرنده، حجّت، حجّت خدا، حجّت آل مـحمّدعليهم‌السلام، خـاتم اوصـیا، خـازن (خزانه دار) علوم الهی، خالص، خلف صالح، خلیفة اللّه، خیر اُمّت محمّدﷺ، خیر الناس، ذخیرهٔ نوح، ذو الخلل، ذو الشامتین «خال»، ذو الغیبة، رهایی بـخش اُمّت، زکـی، سـلطان، سیّد، شرید (آواره)، صاحب، صاحب الأمر، صاحب پرچم مـحمّدیﷺ، صـاحب الدار، صاحب الزمان، صاحب السیّف، صاحب الغیبة، طاهر، طرید (تبعید شده)، طیّب (پاک و پاکیزه)، عادل، عدالت گستر، غریب، قائم، قائم آل محمّدعليهم‌السلام، قائم اهل بیت، قائم به حقّ، قائم به شمشیر، قائم منتظر، قائم مهدی، مأمول، مـبارک، مـجهول، مـظهر دیـن، مـنتقم،

منصور، مهدی، مهدی آل محمّد علیهم السلام، مهدی اُمّت، و مهدی منتظر».[۱]

اینک برای این‌که این آخرین پیشوای بر حقّ، را بهتر بشناسیم، بخشی از انبوه روایاتی را که دربارهٔ معرّفی آن حضرت از زبان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدران بزرگوارش بازگو شده، در اینجا می‌آوریم:

۱ ـ مهدی موعود اسلام از عرب است

بر اساس روایات «متواتر»، مهدی موعود اسلام از «عرب» است.

تمام روایاتی که دربارهٔ نسب آن حضرت رسیده است، دلالت دارد که حضرت از «عرب» می‌باشد؛ ولی در عین حال برای اثبات این مطلب، روایتی نقل می‌کنیم.

مردی حضور امیرمؤمنان علیه السلام شرفیاب گردید و عرضه داشت:

یا امیرالمؤمنین! ما را از مهدی خودتان آگاه کنید!

حضرت فرمود:

هنگامی که رفتنی ها رفتند و منقرض شدند، و مؤمنین اندک گردیدند و طرفداران حق؟ از میان رفتند، پس آن وقت است آن وقت.

عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! مهدی علیه السلام از چه طایفه‌ای است؟

فرمود: مهدی علیه السلام از «بنی هاشم، قلّهٔ شامخ نژاد عرب است...»[۲]

۲ ـ مهدی علیه السلام از اولاد «کنانه» است

مقدسی شافعی در کتاب عقد الدرر نقل کرده که «قتاده» گوید:

«قلت لسعید بن المسیّب: المهديّ حقّ؟

قال: حقّ. قلت: ممّن؟ قال: من کنانة. قلت: ثمّ ممّن؟ قال: من قریش. قلت: ثمّ ممّن؟ قال: من بني هاشم. قلت: ثمّ ممّن؟ قال: من ولد فاطمة علیها السلام».[۳]

---

۱ ـ این اوصاف و القاب که برخی از آنها را بر شمردیم، در روایات شیعه و سنّی و نویدهای کتب مقدسهٔ اهل ادیان آمده است که هرکدام از آنها در ضمن یک یا چند حدیث در منابع مختلف از تفسیر و حدیث و تاریخ به دست آمده است.

۲ ـ غیبت نعمانی، باب ۱۳، ج ۱، ص ۲۱۲؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵.

۳ ـ عقد الدرر، ص ۴۲.

«از سعید بن مسیّب پرسیدم: آیا مهدیعليه السلام بر حقّ است؟ گفت: آری. گفتم: مهدیعليه السلام از چه طایفه‌ای است؟ گفت: از کنانه. گفتم: بعد از آن؟ گفت: از قریش. گفتم: بعد از آن؟ گفت: از بنی‌هاشم. گفتم: بعد از آن؟ گفت: از فرزندان فاطمهعليها السلام است».

مقصود از «کِنانه»، کنانة بن خزیمة بن مدرکة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان (جدّ پیامبر اسلامصلی الله علیه و آله) است.

مرحوم آیة اللّه سید صدر الدین صدر، در کتاب «المهدیعليه السلام» در این باره می‌نویسد:

«در کتاب «سبائک الذهب» می‌گوید: «بنی کنانه» گروهی از «مضر» هستند. مضر، دارای فرزندانی بود که پدران و اجداد پیامبر بودند تا به «نضر» منتهی می‌شود».

۳ـ مهدیعليه السلام از «قریش» است

ابن حجر هیتمی مکّی، در کتاب «الصواعق المحرقة» از دو تن از دانشمندان بزرگ اهل سنّت (احمد و ماوردی) روایت کرده است که پیامبر گرامی اسلامصلی الله علیه و آله دربارهٔ بشارت ظهور حضرت مهدیعليه السلام فرمود:

«ابشروا بالمهدي، رجل من قريش من عترتي، يخرج في اختلافٍ من الناس و زلزال، فيملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما مُلئت ظلماً و جوراً، و يرضى عنه ساكن الأرض و السماء، و يقسّم المال صحاحاً بالسّوية».[1]

«بشارت باد شما را به مهدیعليه السلام! او مردی از «قریش» و از عترت من است که پس از اختلاف زیاد و عدم امنیّت ظهور خواهد نمود. زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد. ساکنان زمین و آسمان از او راضی و خشنود می‌گردند و اموال را به طور مساوی در بین مردم تقسیم می‌کند».

در این باب گروهی از دانشمندان شیعه و سنّی مانند مرحوم سیّد بن طاووسرحمه الله در

---

۱ ـ الصواعق المحرقة، ج ۲، باب ۱۱، فضائل اهل البيت النبوي، ص ۱۶۶، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۷؛ اسعاف الراغبين، حاشيهٔ نور الابصار، ص ۱۴۸، و فصول المهمّه، ص ۲۹۷، باب ۱۲.

کتاب «الملاحم والفتن» و یوسف بن یحیای مقدّسی شافعی در کتاب «عقد الدرر» و علی متقی هندی در کتاب «البرهان في علامات مهدي آخر الزمان» از اسحاق بن یحیی بن طلحهٔ تمیمی از طاووس روایت کرده‌اند که گفت:

«ودّع عمر بن الخطّاب البيت، ثمّ قال: واللّه! ما أدري أدعُ خزائن البيت، و ما فيه من السلاح و المال، أم أُقسّمه في سبيل اللّه؟

فقال له علي بن ابي طالب عليه السلام: امض فلست بصاحبه، إنّما صاحبه منّا، شابٌّ من قريشٍ، يقسّمه في سبيل اللّه تعالى في آخر الزمان».[1]

«عمر بن خطاب در هنگام وداع با کعبه، گفت: به خدا قسم! نمی‌دانم با آنچه در خزانه بیت است چه کنم؟ آیا این همه سلاح و اموال را به حال خود وا گذارم یا آنها را در راه خدا قسمت کنم؟

امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود:

از آنها بگذر که تو صاحب آنها نیستی؛ صاحب آنها جوانی از ما (اهل بیت) و از «قریش» است که آنها را در آخرالزمان در راه خدا تقسیم می‌کند».

مقصود از قریش، نضر بن کنانه است. علاّمه دهخدا، در کتاب «لغت نامه» می‌نویسد: «قریش، نام قبیله‌ای است. پدر این قبیله، نضر بن کنانه است. این قبیله را قریش نامند از آن جهت که گِرد حرم (یعنی: در اطراف خانه خدا و سرزمین مکّه) فراهم آمده‌اند».[2]

۴ـ مهدی علیه السلام از «بنی هاشم» است

«قتاده» گوید:

«قلت لسعيد بن المسيّب: أحقّ المهدي؟ قال: نعم، هو حقّ. قلت: ممّن هو؟ قال: من قريش. قلت: من أيّ قريش؟ قال: من بني هاشم.

۱ـ الملاحم والفتن، ص ۱۵۲، باب ۱۵۷؛ عقد الدرر، ص ۱۵۴، باب ۷؛ البرهان، ص۸۶، باب ۱، ح ۳۸؛ و منتخب الاثر، ص۱۶۲، ح۶۵.

۲ـ در این باره اقوال فراوان دیگری نیز هست که ما نیاز چندانی به ذکر همهٔ آنها را نمی‌بینیم و خوانندگان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر به کتاب «لغت نامهٔ دهخدا» و کتاب «المهدی» علیه السلام نوشتهٔ مرحوم آیة اللّه سید صدر الدین صدر، مراجعه فرمایند.

«از سعید بن مسیّب پرسیدم: آیا مهدی بر حقّ است؟ گفت: آری، او حقّ است. گفتم: مهدی از چه طایفه‌ای است؟ گفت: از قریش است. گفتم: از کدام تیره قریش؟ گفت: از بنی‌هاشم است

۵ـ مهدی‌عليه‌السلام از فرزندان عبدالمطلب است

مقدسی در کتاب «عقد الدرر»، از جماعتی از اهل حدیث ـ مانند ابن ماجه در کتاب «سنن»، حافظ طبرانی در کتاب «معجم» و ابو نعیم اصفهانی، ـ از انس بن مالک، از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله روایت کرده است که فرمود:

نحن سبعةٌ بنو عبدالمطلب ساداتُ أهل الجنّة: أنا و أخي علي و عمّي حمزة وجعفر والحسن والحسين والمهديّ».[1]

«ما هفت تن فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشتیم؛ من، برادرم علی، عمویم حمزه، جعفر، حسن، حسین و مهدی».

۶ـ مهدی‌عليه‌السلام از فرزندان ابو طالب است

در کتاب «عقد الدرر»، «روضهٔ کافی»، «ارشاد» مفید و «بحار الانوار» از سیف بن عمیره روایت کرده‌اند که گفت:

«نزد ابوجعفر منصور ـ دومین خلیفهٔ عبّاسی ـ بودم که خود آغاز به سخن کرد و گفت: ای سیف! به ناچار نداکننده‌ای از آسمان به نام مردی از «فرزندان ابوطالب» ندا خواهد کرد.

گفتم: ای امیر... شما هم این مطلب را روایت می‌کنی؟!

گفت: آری، به خدایی که جان من در دست قدرت اوست! من این موضوع را با دو گوش خود شنیده‌ام... این ندا متوجه مردی از عمو زادگان ماست

---

۱ ـ عقد الدرر، ص۱۹۴، باب ۷؛ سنن ابن ماجه، ج۲، ص۲۶۹، باب خروج المهدي، کتاب الفتن؛ ینابیع المودّة، ج۳، ص۹۱؛ مستدرک الحاکم، ج۳، ص۲۱۱، بحار الانوار، ج۵۱، ص۶۵، الصواعق المحرقه، ص۲۳۵؛ منتخب الاثر، ص۱۴۵، بشارة الاسلام، ص۲۸۶ و ۲۹۰؛ ذخائر العقبی، ص ۱۵، و غیبت شیخ طوسی، ص۱۱۳.

گفتم: مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام گفت آری، ای یوسف».[۱]

۷ـ مهدی علیه السلام از عترت پیامبر است

در کتاب «عقد الدرر»، از ابوسعید خدری روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لاتقوم الساعة حتّى تُملأ الأرض ظلماً وعدواناً ثمّ يخرج من عترتي ـ أو من أهل بيتي ـ من يملأها قسطاً و عدلاً، كما مُلئت ظلماً وعدواناً».[۲]

«رستاخیز به پا نمی‌شود تا این که زمین پر از ظلم و دشمنی گردد، در آن هنگام مردی از عترت ـ یا از اهل بیت ـ من قیام می‌کند و آن را پر از عدل و داد می‌نماید همان گونه که پر از ظلم و دشمنی شده است».

ابن حجر مکّی نیز، از احمد حنبل و ماوردی نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ابشروا بالمهدي، رجل من قريش من عترتي».[۳]

«مژده باد شما را به مهدی! او مردی از قریش و از عترت من است».

در «مسند» احمد بن حنبل نیز از قول ابوسعید خدری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«يُملأ الأرض ظلماً وجوراً، ثمّ يخرج رجل من عترتي يملك سبعاً ـ أو تسعاً ـ فيملأ الأرض قسطاً وعدلاً»[۴]

«زمین پر از ظلم و جور خواهد شد؛ در آن موقع، مردی از عترت من قیام می‌کند، هفت ـ یا نُه ـ سال در روی زمین حکومت می‌نماید و سراسر زمین را پر از عدل و داد می‌سازد».

در کتاب «مطالب السؤول» دربارهٔ معنای «عترت» چنین می‌نویسد:

---

۱ ـ عقد الدرر، ص ۱۴۹، فصل ۳، کافی، ج۸، ص۲۰۹، ارشاد مفید، ص۳۳۷، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸ و المهدی، ص۵۱.

۲ ـ عقد الدرر، ص ۳۶، باب ۱، ح ۳.

۳ ـ الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۴۷۹.

۴ ـ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۸.

«گفته شده: معنای کلمهٔ «عترت» عشیره، ـ یعنی طایفه، فامیل و خویشان نزدیک ـ است. قول دیگر آن است که: عترت به معنای ذرّیه ـ یعنی نسل و فرزند ـ است، و این هر دو معنا دربارهٔ آل پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله صدق می‌کند؛ زیرا آنان هم طایفه، فامیل و خویشان نزدیک، و هم نسل و فرزند آن حضرت هستند.

امّا عشیره، اهل و عیال نزدیک هستند که آنان چنین بودند، و امّا ذریّه، اولاد دختر انسان را گویند، و قول خدای تعالی در رابطه با حضرت ابراهیمعليه‌السلام بر این معنا دلالت می‌کند، چنان که می‌فرماید:

﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَسُلَيْمانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسىٰ وَهٰارون... وَزَكَرِيّا وَيَحْيىٰ وَعِيسىٰ وَإِلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصّالِحِينَ﴾.(۱)

«از فرزندان ابراهیم است: داوود، سلیمان، أیّوب، یوسف، موسی و هارون... و زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس که همگی آنها از مردمان شایسته بودند».

در این آیات، خداوند پیامبرانی را نام برده و آنها را از ذرّیّه و فرزندان حضرت ابراهیمعليه‌السلام شمرده است؛ از جملهٔ این پیامبران، حضرت عیسیعليه‌السلام است که نسب شریفش از طرف مادرش، حضرت مریمعليهاالسلام، به حضرت ابراهیمعليه‌السلام می‌رسد».(۲)

۸ـ مهدیعليه‌السلام از اهل بیت پیامبر است

در «سنن» ترمذی از قول عبداللّه بن مسعود آمده است که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«لو لم يبق من الدنيا إلاّ يوم لطوّل اللّه ذلك اليوم حتّى يبعث رجلاً منّي ـ أو من أهل بيتي ـ يواطىء اسمه اسمي، يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما مُلئت ظلماً وجوراً».(۳)

«اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به حدّی

۱ـ سورهٔ انعام، آیهٔ ۸۴ و ۸۵.

۲ـ المهدی، ص ۵۶.

۳ـ التاجّ، ج ۵، ص ۳۴۳ رواه ابو داوود ترمذی؛ کتاب الفتن و علامات الساعة؛ الجامع للأصول، ج ۵، ص ۳۱۱ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۲.

طولانی می‌سازد تا این که در آن روز، مردی را که از فرزندان من ـ یا از اهل بیت من ـ و هم نام من است برانگیزاند که زمین را پر از عدل و داد کند چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد».

در کتاب «کنز العمّال» از قول ابوهریره آمده است:

«لو لم يبق من الدّنيا إلاّ ليلة لطوّل اللّه تعالى تلك الليلة حتّى يلي رجلٌ من أهل بيتي».[1]

«اگر از عمر دنیا به جز یک شب باقی نمانده باشد، خدای تعالی آن شب را طولانی می‌گرداند تا این که مردی از اهل بیت من زمام اُمور را به دست گیرد».

در «سنن» ابو داوود آمده که پیامبر فرمود:

«لو لم يبق من الدهر إلاّ يوم لبعث اللّه رجلاً من أهل بيتي يملأها عدلاً كما مُلئت جوراً».[2]

«اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا بر انگیزد که دنیا را پر از عدل نماید چنان که پر از ستم شده باشد».

در «سنن» ابن ماجه، از قول ابوهریره آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لو لم يبق من الدنيا إلاّ يومٌ، لطوّله اللّه تعالى حتّى يملك رجل من أهل بيتي...».[3]

«اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را طولانی کند تا این که مردی از اهل بیت من حکومت را به دست گیرد».

در «سنن» ابن ماجه، و مصادر دیگر از قول علی بن ابی طالب علیه السلام آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«المهدي منّا أهل البيت، يصلحه اللّه في ليلة»[4]

«مهدی از ما اهل بیت است و خداوند یک شبه امر او را به سامان می‌آورد».

---

۱ ـ کنز العمّال، ج ۷، ص ۱۸۷.

۲ ـ سنن ابو داوود، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳ ـ سنن ابن ماجه، باب الجهاد، ج۲، ص ۹۲۸، ح ۲۷۷۹.

۴ ـ سنن ابن ماجه، باب خروج المهدي علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۹، ح ۴۰۸۵، منتخب کنز العمال، ص ۵۴۹.

در «مستدرک حاکم» از قول ابو سعید خدری آمده است که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«مهدی، از ما اهل بیت است».

سپس حاکم می‌نویسد: این حدیث بنا به شرط مسلم، صحیح است، امّا بخاری و مسلم آن را نیاورده‌اند.(۱)

در کتاب «مطالب السؤول» دربارهٔ معنای «اهل بیت» چنین می‌نویسد:

«گفته شده: اهل بیت پیغمبر خدا افرادی هستند که نَسَب آنان به جدّ آن حضرت منتهی می‌شود. قول دیگر آن است که: اهل بیت آن بزرگوار اشخاصی هستند که از یک «رَحِم» باشند. قول دیگر آن است که اهل بیت آن حضرت، آنهایی هستند که به واسطهٔ نسب یا سبب به رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله متّصل شوند.

کلیّه این معانی دربارهٔ اهل بیت آن بزرگوار صدق می‌کند؛ زیرا نسب آنان به جدّ پیغمبر خداکه عبدالمطلب باشد منتهی می‌گردد، و اهل بیت پیغمبر با خود آن حضرت از یک رَحِم هستند، و به وسیلهٔ نسب و سبب هم به پیغمبر خدا متّصل می‌شوند، پس ایشان حقیقتاً اهل بیت پیغمبر اکرم می‌باشند، و معنای آل و اهل بیت هم یکی است... پس معنای حقیقی کلمهٔ آل و اهل برای اهل بیت رسول خدا ثابت است.

مسلم در کتاب صحیح خود از یزید بن حیّان روایت کرده که گفت:

«من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم. وقتی پیش او نشستیم، حصین گفت: ای زید! تو خیر زیادی دیدی، تو رسول خدا را دیدی، حدیث آن حضرت را شنیدی، با آن بزرگوار در راه خدا جنگ کردی، پشت سر آن حضرت نماز خواندی، حقّاکه تو خیر زیادی دیدی، بگو ببینیم که از پیغمبر خدا چه شنیدی؟

زید بن ارقم گفت: ای برادر زاده! پیر شده‌ام و بعید العهد، بعضی از چیزهایی را که از رسول خدا یادگرفتم فراموش کرده‌ام، آنچه راکه برای شما می‌گویم قبول کنید و آنچه راکه نمی‌گویم مرا به گفتن آن مجبور ننمایید. سپس گفت:

یک روز پیغمبر اکرم کنار برکهٔ آبی که بین مکّه و مدینه است و آن را «خم» می‌گویند،

---

۱ ـ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷.

بپا خاست و خطبه خواند؛ حمد و ثنای خدای را به جا آورد و موعظه کرد آنگاه فرمود:

ای مردم! من هم بشری ـ مثل شما ـ هستم که نزدیک است قاصد پروردگارم (ملک الموت) بیاید و من او را اجابت نمایم. من در میان شما دو چیز گرانبها را به جا می‌گذارم؛ یکی کتاب خدای که مشتمل بر هدایت و نور است، پس کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ زنید... و دیگری اهل بیت من است؛ من خدا را دربارهٔ اهل بیتم به شما یادآور می‌شوم، خدا را در نظر آورید در رفتار با اهل بیتم.

حصین بن سبره به زید بن ارقم گفت: ای زید! اهل بیت پیغمبر خدا کیانند؟ مگر زنان آن حضرت از اهل بیتش نبودند؟

زید گفت: زنان پیامبر خانوادهٔ او بودند، ولی اهل بیت پیغمبر اکرم کسانی هستند که گرفتن صدقه بر آنها حرام است».(۱)

همچنین مسلم در کتاب «صحیح» خود در حدیث دیگری از زید بن ارقم آورده است که راویان حدیث مزبور گفتند:

«...پس ما با همدیگر گفتیم: اهل بیت پیغمبر چه کسانی می‌باشند؟ زنانش؟!

زید گفت: نه، به خدا قسم! زن مدّتی از زمان را با شوهرش می‌باشد، سپس ممکن است طلاقش دهد و به سوی پدر و قومش بازگردد؛ ولی اهل بیت پیامبر هستند که گرفتن صدقه، بر آنان حرام است».(۲)

۹ـ مهدی علیه السلام هم نام پیامبر است

در «سنن» ترمذی و «سنن» ابوداوود و بسیاری از منابع دیگر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لاتذهب الدنيا، حتّى يملك العرب رجل من أهل بيتي، يواطىء اسمه اسمي».(۳)

---

۱ ـ به کتاب «المهدی» نوشتهٔ مرحوم آیة الله سید صدرالدین صدر، ص ۵۸ ـ ۵۹، و صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۵۰، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل علی علیه السلام، ح ۳۶، وهمچنین ترجمهٔ کتاب «المهدی علیه السلام» به قلم دانشمند محترم آقای محمّد جواد نجفی، ص ۶۲، مراجعه فرمائید.

۲ ـ صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب فضائل علی علیه السلام، ج ۲، ص ۴۵۱، ح ۳۷.

۳ ـ سنن ترمذی، ج ۹، ص ۷۴؛ سنن ابو داوود، ج ۴، ص ۱۰۶ ـ ۱۰۷، عقد الدرر، ص ۲۷، باب ۲، حلیة الاولیاء،

«دنیا به آخر نمی‌رسد تا اینکه مردی از اهل بیت من، زمامِ امور عرب را به دست گیرد، او هم‌نام من است».

در «مسند» احمد بن حنبل، از عاصم، از زر، از عبداللّه بن مسعود روایت کرده است که رسول خداصلى الله عليه وآله فرمود:

«لاتنقضي الأيام ولايذهب الدهر، حتّى يملک العرب رجل من أهل بيتي اسمه يواطیء اسمي».[1]

«روزها سپری نمی‌شود و دنیا به آخر نمی‌رسد، تا اینکه مردی از اهل بیت من، عرب را مالک شود؛ نام او، نام من باشد».

در کتاب «ارشاد» شیخ مفیدرحمه الله نیز در حدیثی آمده است که رسول خداصلى الله عليه وآله فرمود:

«لن تنقضي الأيّام والليالي حتّى يبعث اللّه رجلاً من أهل بيتي، يواطیء اسمه اسمي، يملأها عدلاً و قسطاً كما مُلئت ظلماً».[2]

«روزها و شبها نمی‌گذرد (دنیا به پایان نمی‌رسد) تا این که خداوند، مردی از خاندان مرا برانگیزد که هم نام من است؛ او زمین را پر از عدل و داد کند همچنان که پر از ستم شده باشد».

۱۰ـ مهدیعليه السلام از فرزندان پیامبر است

در کتاب «عقد الدرر» و «تذکرة الخواص» از قول عبد اللّه عمر آمده است که رسول خداصلى الله عليه وآله فرمود:

«يخرج في آخر الزمان رجل من ولدي، اسمه كاسمي، و كنيته ككنيتي، يملأ الأرض عدلاً، كما مُلئت جوراً، فذلك المهدي».[3]

«در آخر الزمان مردی از فرزندان من خروج می‌نماید؛ نام او همانند نام من و

ج۵، ص۷۵.

۱ ـ مسند احمد، ج۱، ص۷۶، تفسیر سیوطی، ج۶، ص۵۸.

۲ ـ ارشاد مفید، ص ۳۲۶، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۰ و فصول المهمّه فصل دوازدهم، ص ۲۹۱، حلیة الاولیاء، ج ۵.

۳ ـ عقد الدرر، ص ۳۲، باب ۲؛ تذکرة الخواص، ص ۳۶۳.

کنیهٔ او همانند کنیهٔ من می‌باشد. او زمین را پر از عدل می‌نماید همان گونه که پر از ستم شده باشد، واو همان «مهدی» است».

در روایت دیگری از قول جابر بن عبداللّه آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«المهديّ من وُلدي، اسمه اسمي، و كنيته كنيتي، أشبه الناس بي خلقاً و خُلقاً».(۱)

«مهدی از فرزندان من است؛ نام او نام من و کنیه‌اش کنیهٔ من، از نظر سیرت و صورت شبیه ترین مردمان به من است».

در حدیث مفصّلی که جلال الدین سیوطی در کتاب «الحاوی للفتاوی» از حذیفه نقل کرده، آمده است:

هنگامی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ خروج سفیانی و ظهور حضرت مهدی علیه السلام سخن می‌گفت، مردی به نام «عمران بن حصین» برخاست و عرض کرد: یارسول اللّه! ما چگونه مهدی علیه السلام را بشناسیم؟

«قال صلی الله علیه و آله: هو رجل من ولدي كأنّه من رجال، بني إسرائيل، عليه عباءتان قطوانيّتان، كأنّ وجهه الكوكب الدرّيّ، في خدّه الأيمن خال أسود، ابن أربعين سنة... فيبايع له بين الركن والمقام، ثمّ يخرج متوجّهاً إلى الشام، وجبريل على مقدّمته و ميكائيل على ساقته، فيفرح به أهل السماء وأهل الأرض، والطير والوحوش والحيتان في البحر».(۲)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی، مردی از فرزندان من است. او شبیه مردان بنی اسرائیل است. (راست قامت تا حدّی بلند قدّ) ... صورتش چون ستارهٔ درخشان و بر گونه راستش خال سیاهی است. چهل ساله می‌نماید... مسلمانان بین «رکن و مقام» (کنار خانهٔ خدا) با او بیعت می‌کنند. سپس در حالی که جبرئیل پیشاپیش او، و میکائیل پشت سر او است متوجّه سرزمین شام می‌گردد. ساکنان آسمان و زمین، پرندگان، درّندگان و ماهیان دریا، همه از او خشنود می‌شوند».

---

۱ ـ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۱، ح ۱۳

۲ ـ الحاوی للفتاوی، ج ۲، باب آثار الواردة في المهدي علیه السلام، ص ۸۲؛ عقد الدرر، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

و در روایت دیگری که مرحوم سیّد بن طاووس آن را در کتاب «الملاحم والفتن» از قول حذیفه از جابر بن عبداللّه انصاری نقل نموده، چنین آمده است که جابر گفت:

«روزی رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در بین اصحاب خود نشسته بود که جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و عرضه داشت: ... این پنج نهر (سیحون، جیحون، دجله، فرات و رود نیل مصر) برای تو و اهل بیت تو و شیعیانت می‌باشد.

خداوند می‌فرماید: به عزّت و جلال خودم سوگند! هرکس یک قطره از این پنج نهر بیاشامد، در روز حساب به بهشت نخواهد رفت مگر این که تو از او راضی شوی و او را حلال کنی.

در آن موقع، چهرهٔ رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله باز شد و فرمود: برادرم جبرئیل! من بر این نعمت خدا را شکر و سپاس می‌گویم.

«فقال له جبرئیلعليه‌السلام: أبشّرك یارسول اللّه! بالقائم من ولدك، لایظهر حتّی یملك الكفّار الخمسة الأنهر، فعند ذلك ینصر اللّه أهل بیتك علی أهل الضلال، ولم ترفع لهم رایة أبداً إلی یوم القیامة».

«جبرئیل عرضه داشت: یارسول اللّه! تو را به ظهور «قائم» که از فرزندان تو می‌باشد بشارت می‌دهم! او ظهور نخواهد کرد تا این که کافران این رودها را به تصرّف خود درآورند[1]، در آن وقت است که خداوند اهل بیت تو را بر گمراهان پیروز گرداند و پس از آن، دیگر هیچ پرچمی از پرچمهای کفر تا روز قیامت برافراشته نخواهد شد».

آنگاه رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر شکر این نعمت، برای خدا سجده کرد و ...[2]

---

۱ ـ لازم به تذکّر است که رودهای یاد شده چون: دجله، فرات و رود نیل، هم اکنون در دست ایادی استعمار و دست نشاندگان آنهاست و در واقع غربی ها بر این رودها سیطره دارند، و رودهای سیحون و جیحون رسماً در دست کفّار است. زیرا این دو رودخانهٔ معروف در «روسیّه» قرار دارند، و هر دو از کوه های «تیان شان» سرچشمه می‌گیرند و پس از سیراب کردن ترکمنستان و ازبکستان در جمهوری قزاقستان به دریاچهٔ «آرال» می‌ریزند. سیحون را امروز «سیرداریا» و جیحون را «آمودریا» می‌نامند. (نقل از پاورقی روزگار رهایی، ج۲، ص۹۵۸ و ۹۸۵).

۲ ـ الملاحم والفتن، ص ۳۶۸، ح ۵۴۰، و صراط المستقیم، ج۲، ص۲۵۸، و الزام الناصب، ج۲، ص۱۲۵، به طور خلاصه، و الکتاب المبین، ج۲، ص۱۲۹.

۱۱ـ مهدی علیه السلام از فرزندان حضرت علی علیه السلام است

در کتاب «ینابیع المودّه»، از ابن عبّاس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إنّ علیّاً وصیّی، ومن ولده القائم المنتظر المهدي، الّذي یملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما مُلئت جوراً وظلماً، والّذي بعثني بالحقّ بشیراً و نذیراً، إنّ الثابتین علی القول بإمامته في زمان غیبته لأعزّ من الکبریت الأحمر».[1]

«علی علیه السلام وصی من است و از فرزندان اوست قائم منتظر، حضرت مهدی علیه السلام که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد؛ قسم به پروردگاری که به حقّ مرا بشارت دهنده و بیم دهنده مبعوث نمود! کسانی که در زمان غیبت او بر امامت او ثابت قدم بمانند، از کبریت احمر، کیمیاترند...»

باز در «ینابیع المودّه» از علی علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یاعلیّ! أنت وصیّی، حربك حربي، وسلمك سلمي، وأنت الإمام وأبو الأئمّة الاحدی عشر الذین هم المطهّرون المعصومون، ومنهم المهديّ الذي یملأ الأرض قسطاً وعدلاً، فویل لمبغضیهم».[2]

«ای علی! تو وصیّ منی؛ جنگ با تو، جنگ با من است؛ سازش با تو سازش با من است. تو امام و پدر یازده امام هستی که از هر پلیدی پاک و پاکیزه، و از هر خطا و لغزشی مصون و محفوظ هستند. از جملهٔ آنها مهدی علیه السلام است که روی زمین را از عدل و داد پر می‌کند. پس وای بر دشمنان آنها!»

و در کتاب «بحار الأنوار»، از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«المهديّ هو رجل من ولد هذا ـ وأشار بیده إلی علي بن أبي طالب علیه السلام ـ به یمحق اللّه الکذب، ویذهب الزمان الکلبِ، (و) به یخرج ذلَّ الرقِّ من

۱ـ ینابیع المودّه، ج ۳، باب ۸۷، ص ۱۰۹ و در چاپ دیگر، ص ۴۴۸.
۲ـ همان، ج ۱، باب ۱۶، ص ۲۵۳ و منتخب الاثر، ص ۵۶، ح ۱.

أعناقكم».[۱]

«مهدی (قائم)عليه السلام مردی از فرزندان این است ـ و با دست مبارک خود به علیعليه السلام اشاره فرمود ـ خداوند به وسیلهٔ او دروغ را محو می‌کند و سختی روزگار را برطرف می‌گرداند و طوق بندگی را از گردن های شما بیرون می‌آورد».

همچنین در کتاب «بحار الانوار»، در حدیثی آمده است که علیعليه السلام فرمود:

«... آگاه باشید، به خدا سوگند که من و این دو پسرم، حسن و حسینعليهما السلام، کشته می‌شویم و خداوند در آخرالزمان و پایان روزگار، مردی از فرزندان مرا بر می‌انگیزد که خون ما را مطالبه کرده، انتقام ما را بگیرد. او از دیده ها پنهان خواهد شد تا گمراهان شناخته شوند».[۲]

۱۲ ـ مهدیعليه السلام از فرزندان حضرت فاطمهعليها السلام است

در «سنن» ابو داوود از قول اُمّ سلمه آمده است که گفت: شنیدم که رسول خداصلى الله عليه وآله می‌فرمود:

«المهديّ من عترتي، من ولد فاطمةعليها السلام»[۳]

«مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمهعليها السلام است».

در کتاب «ینابیع المودّه» از قول ابو ایّوب انصاری آمده است:

هنگامی که پیامبر خداصلى الله عليه وآله بیمار شد، فاطمهعليها السلام به دیدار او آمد و چون رسول خداصلى الله عليه وآله را بدان حال دید، گریه کرد. رسول خداصلى الله عليه وآله خطاب به وی فرمود:

«... سوگند به خدایی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست که مهدی این اُمّت از ماست و او از نسل تو می‌باشد».[۴]

در «کنز العمّال» آمده است که حضرت علیعليه السلام فرمود:

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵، ح ۲۹؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۴.
۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۲، ح ۷، غیبت نعمانی، ص ۱۴۰، ح ۱.
۳ ـ سنن ابو داوود، ج ۴، ص ۸۷ و بسیاری دیگر از منابع معتبر حدیث.
۴ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، باب ۷۳، ص ۲۶۹، و در چاپ دیگر، ص ۴۶۳.

«المهديّ رجل منّا، من ولد فاطمة».[۱]

«مهدی، مردی از ما و از فرزندان فاطمه علیها السلام است».

ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغه»، ذیل خطبهٔ ۱۶ می‌نویسد:

«اکثر محدّثان عقیده دارند که مهدی موعود علیه السلام از نسل فاطمه علیها السلام است».[۲]

و در ذیل خطبهٔ ۹۲ می‌نویسد:

«... امامیّه عقیده دارند که او ـ یعنی حضرت مهدی علیه السلام ـ امام دوازدهم آنها است و فرزند کنیزی به نام «نرجس» است. ولی ما معتزله عقیده داریم که او از فرزندان فاطمه علیها السلام است که در آیندهٔ تاریخ (آخرالزمان) از کنیزی متولد خواهد شد و اکنون موجود نیست».[۳]

علاوه بر این، احادیث منقوله در کتب اهل سنّت، عقیدهٔ شیعه را تأیید و تثبیت می‌نماید؛ زیرا در این احادیث آمده است که حضرت مهدی علیه السلام، دوازدهمین امام و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام و چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام و فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام است.

در بسیاری از منابع تاریخی اهل سنّت نیز آمده است که حضرت مهدی علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و در سال ۲۵۵ هجری در نیمهٔ شعبان، در شهر «سامرّا» از مادری به نام «نرجس» به دنیا آمده است.[۴]

بنابراین، جای هیچ تردید نیست که مهدی علیه السلام متولّد گردیده و هم اکنون موجود و زنده و از نظرها غایب است تا روزی که به اذن خدا ظاهر شود و جهان را از عدل و داد پرنماید.

۱۳ ـ مهدی علیه السلام از فرزندان حسنین علیهما السلام است

در کتاب «فرائد السمطین»، در حدیثی طولانی از قول علی بن علی هلالی از پدرش روایت کرده است که گفت:

در حال احتضار رسول خدا صلی الله علیه و آله محضر آن جناب شرفیاب شدم؛ فاطمه زهرا علیها السلام

---

۱ ـ کنز العمّال، ج ۷، ص ۲۶۱.

۲ ـ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۸۱، ذیل خطبهٔ ۱۶.

۳ ـ همان، ج ۷، ص ۵۹، ذیل خطبهٔ ۹۲.

۴ ـ جهت اطلاع بیشتر، به کتاب‌های: المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۸۲، باب ۱۶؛ الامام المهدی علیه السلام، ص ۲۷۹؛ دانشمندان عامّه و مهدی موعود و بخش پنجم همین کتاب مراجعه فرمایید.

بالای سر رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته، با صدای بلند گریه می‌کرد. در این هنگام رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله دیدگان خود را به سوی او دوخت و فرمود:

دخترم! چه چیز تو را به گریه در آورد؟

فرمود: می‌ترسم پس از تو تباه و نابود گردم.

آنگاه رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله برای تسلّای دخترشان، فضایل اهل بیت را ذکر کردند، از آن جمله فرمودند:

«دو سبط این اُمّت از ما هستند و آن دو، پسران تو، حسن و حسین‌علیهماالسلام، هستند که سرور جوانان اهل بهشت می‌باشند و قسم به پروردگاری که مرا به حقّ مبعوث نمود! مهدی این اُمّت از نسل این دو تن [حسن و حسین‌علیهماالسلام] خواهد بود».[۱]

در کتاب «ذخائر العقبی» از قول ابو ایّوب انصاری آمده است که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«یولد منهما [الحسن والحسین‌علیهماالسلام] مهديّ هذه الأُمّة».[۲]

«مهدی این اُمّت از این دو تن [حسن و حسین‌علیهماالسلام] به دنیا خواهد آمد».

در کتاب «ینابیع المودّه»، به نقل از کتاب «جواهر العقدین» می‌گوید:

«برکات دعای رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در وقت تزویج فاطمه به علی ـ رضی اللّه عنهما ـ در نسل حسن و حسین‌علیهماالسلام ظاهر شد؛ بعضی از نسل آن دو بزرگوار آمدند و رفتند و بعضی از آنان بعداً می‌آیند و اگر در بین آیندگان کسی غیر از حضرت مهدی‌علیه‌السلام نباشد، برای برکت دعای پیامبر کفایت می‌کند».[۳]

جهت این که حضرت مهدی‌علیه‌السلام از فرزندان حسنین‌علیهماالسلام به شمار آمده است این

---

۱ ـ این حدیث شریف را عدّهٔ زیادی از علمای اهل سنّت و امامیّه به صورت مختصر و مفصّل نقل کرده‌اند. برای دستیابی به منابع فراوان آن می‌توانید به این کتابها مراجعه فرمائید: عقد الدرر، ص ۲۷۵؛ ذخائر العقبی، ص ۱۳۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۵؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۸۴؛ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۹۰ و در چاپ دیگر، ص ۴۳۴، باب ۷۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸ ـ ۷۹؛ غایة المرام، ص ۶۹۹؛ بشارة الاسلام، ص ۳۳.

۲ ـ ذخائر العقبی، ص ۱۴۶.

۳ ـ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۶۱، باب ۷۳، ح ۲.

است که «فاطمه»، مادر امام باقر علیه السلام ـ همسر امام زین العابدین علیه السلام ـ دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است، از این رو امام محمّد باقر علیه السلام و امامان بعدی حسنی و حسینی هستند و حضرت مهدی علیه السلام نیز، نوهٔ دختری امام حسن مجتبی علیه السلام و نوهٔ پسری امام حسین علیه السلام است.

۱۴ ـ مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است

در کتاب «عقد الدرر»، از حذیفة بن یمان روایت کرده است که گفت: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند و آنچه تا روز قیامت اتّفاق خواهد افتاد برای ما بیان نمود، بعد از آن فرمود:

«اگر از عمر دنیا بیشتر از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از فرزندان مرا برانگیزاند که نام او نام من است.

سلمان رضی الله عنه برخاست و گفت: یارسول اللّه! از کدام فرزند تو به دنیا خواهد آمد؟

فرمود: از این فرزندم، و دست خود را به حسین علیه السلام زد».[1]

ابوالقاسم اسماعیل بن عبّاد با سند متّصل به حضرت علی علیه السلام روایت کرده است که علی علیه السلام از مهدی علیه السلام سخن به میان آورد و فرمود:

«مهدی علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام است»

سپس اوصاف او را برشمرد و فرمود:

«او مردی است که پیشانی‌اش باز و درخشان، بینی‌اش کشیده و باریک... و دارای اندامی متناسب است و میان دندانهایش فاصله دارد...»[2]

ابن ابی الحدید پس از نقل این حدیث، می‌نویسد: این حدیث را عبداللّه بن قتیبه در کتاب «غریب الحدیث» آورده است.

---

۱ ـ عقد الدرر، ص ۴۶، باب ۱، ذخائر العقبی، ص ۱۳۶، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۲۵، و غایة المرام، ص ۶۹۹.
۲ ـ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۸۱.

۱۵ ـ مهدیعليه‌السلام نهمین فرزند امام حسینعليه‌السلام است

سلمان فارسی گوید: خدمت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب شدم، دیدم حسینعليه‌السلام روی زانوی آن حضرت است و پیغمبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله دیدگان او را می‌بوسد، و لبهایش را می‌مکد و می‌فرماید:

«تو آقایی. تو آقا زاده‌ای. تو برادر شخص آقایی هستی. تو امامی. پسر امامی و برادر امامی. تو حجّتی. پسر حجّتی. و برادر حجّتی. تو پدر نُه نفر حجّتی که نهمی آنها، قائم ایشان است».[۱]

در کتاب «کمال الدین» از حضرت زین العابدینعليه‌السلام و او از پدر بزرگوارش حسین بن علیعليهماالسلام روایت کرده است که امیرمؤمنان علیعليه‌السلام خطاب به وی فرمود:

«التاسع من ولدك یاحسین! هو القائم بالحقّ، والمظهر للدین، والباسط للعدل...»[۲]

«ای حسین! نهمین فرزند تو، قائم به حقّ است. او آشکارکنندهٔ دین و گستراننده‌ٔ عدل است...»

در کتاب «ینابیع المودّه»، از امام حسینعليه‌السلام روایت کرده است که فرمود:

«بر جدّم رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شدم؛ آن حضرت مرا روی زانوی خود نشانید و فرمود: ای حسین! خداوند از صلب تو نُه امام را اختیار نموده که نهمی آنها قائم ایشان است ومنزلت همه، نزدخدا یکسان‌است».[۳]

و در کتاب «کفایة الاثر» از قول عبدالرحمان بن سلیط از حضرت امام حسینعليه‌السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«دوازده امام از ما هستند؛ اوّل آنها، امیرمؤمنان علیعليه‌السلام و آخر آنها، نهمین فرزند من است. همو که به حق قیام می‌کند و خداوند به برکت وجود او، زمین مرده را زنده و آباد می‌کند و دین حقّ را بر تمام ادیان پیروز می‌گرداند اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند...»[۴]

---

۱ ـ ینابیع الموده، ج ۳، باب ۹۴، ص ۳۹۴، ح ۴۴؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، فصل ۷، ص ۱۴۶.
۲ ـ کمال الدین، صدوق با ترجمهٔ فارسی، ج ۱، ص ۴۲۱، ح ۲۶، باب ۲۷، و عربی باب ۲۵، ص ۳۰۴، ح ۱۶. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۴، اعلام الوری، ص ۴۲۶ و بشارة الاسلام، ص ۵۲.
۳ ـ ینابیع الموده، ج ۳، باب ۹۴، ص ۳۹۵، ح ۴۵ و در چاپ دیگر ص ۴۹۲.
۴ ـ کفایة الاثر، ص ۲۳۲؛ منتخب الاثر، ص ۲۰۵، ح ۴؛ اعلام الوری، ص ۴۰۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

۱۶ـ مهدی علیه السلام از فرزندان امام زین العابدین علیه السلام است

در کتاب «ینابیع المودّه»، از جابر بن عبداللّه انصاری روایت کرده است که گفت: جندل بن جنادة بن جبیر یهودی، محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا محمّد! ... شب گذشته حضرت موسی علیه السلام را در خواب دیدم که فرمود: ای جندل! به دست محمّد، خاتم انبیا، اسلام بیاور و به اوصیایی که بعد از او خواهند بود چنگ بزن.

گفتم: اسلام می‌آورم، و حمد خدای را که اسلام آوردم و خداوند مرا به وسیلهٔ تو هدایت کرد.

سپس گفت: یارسول اللّه! از اوصیای خودت به من خبر ده تا به آنها تمسّک جویم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اوصیای من دوازده نفرند.

گفت: ما نیز در کتاب تورات چنین یافته‌ایم. یارسول اللّه! آنها را برایم نام ببرید.

حضرت فرمود:

«أوّلهم سيّد الأوصياء أبو الائمّة علي، ثمّ ابناه الحسن والحسين فاستمسك بهم ولايغرنّك جهل الجاهلين، فإذا ولد علي بن الحسين زين العابدين بقضي اللّه عليك ويكون آخر زادك من الدنيا شربة لبن تشربه».

«اوّل آنها، سیّد اوصیا و پدر امامان، علی است؛ سپس دو پسر او حسن و حسین‌اند. به آنها تمسّک جوی و جهالت جاهلان، تو را فریب ندهد. هنگامی که فرزند حسین، علی، زینت عابدان به دنیا آمد، پایان عمر تو است و آخرین توشهٔ تو از دنیا، شیری خواهد بود که می‌نوشی».

جندل گفت: ما در تورات و در کتب انبیا علیهم السلام یافته‌ایم که «ایلیا و شبّر و شبیر»، اسامی علی، حسن و حسین علیهم السلام است. نام امامان پس از حسین چیست؟ حضرت فرمود:

«إذا انقضت مدّة الحسين فالإمام ابنه علي، ويلقّب بزين العابدين، فبعده ابنه محمّد يلقّب بالباقر، فبعده ابنه جعفر يدعى بالصادق، فبعده ابنه موسى يدعى بالكاظم، فبعده ابنه علي يدعى بالرضا، فبعده ابنه محمّد يدعى بالتقي والزكي، فبعده ابنه علي يدعى بالنقي والهادي، فبعده ابنه الحسن يدعى بالعسكري، فبعده ابنه محمّد يدعى بالمهدي والقائم و الحجّة، فيغيب ثمّ يخرج، فإذا خرج يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً

وظلماً...»

«وقتی که مدّت حسینعليه‌السلام به سر رسید، امام، فرزندش علی خواهد بود که ملقّب به زین العابدین است. بعد از او فرزندش محمّد است که ملقّب به باقر خواهد بود. بعد از او فرزندش جعفر است، که صادق خوانده می‌شود. بعد از او فرزندش موسی که کاظم خوانده می‌شود. بعد از او فرزندش علی که رضا خوانده می‌شود. بعد از او فرزندش محمّد، که تقی و زکیّ خوانده می‌شود. بعد از او فرزندش علی، که نقی و هادی خوانده می‌شود. بعد از او فرزندش حسن، که عسکری خوانده می‌شود. بعد از او فرزندش محمّد است که به مهدی، قائم و حجّت خوانده می‌شود. او از دیده‌ها پنهان می‌شود و سپس ظاهر می‌گردد هنگامی که ظهور کند زمین را از عدل و داد پر خواهد نمود همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده باشد...»

سپس فرمود:

«خوشا به حال آنان که در زمان غیبت او صبر کنند و خوشا به حال کسانی که بر محبّت آنها ثابت و پابرجا مانند...»[1]

از این حدیث شریف که حاوی اسامی مبارکهٔ همهٔ معصومینعليهم‌السلام است، به خوبی ظاهر می‌شود که مهدی موعودعليه‌السلام از فرزندان امام زین العابدینعليه‌السلام است.

البته روایات در این زمینه از طریق شیعه و سنّی فراوان است و منحصر به حدیث یاد شده نیست؛ بلکه مجموع آنها ـ طبق شمارش برخی از پژوهشگران ـ ۱۸۵ حدیث است.[2]

۱۷ ـ مهدیعليه‌السلام از فرزندان امام باقرعليه‌السلام است

در کتاب «ینابیع المودّه»، از جابر بن یزید جعفی نقل کرده است که گفت: از جابر بن عبداللّه انصاری شنیدم که می‌گفت: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله به من فرمود:

«ای جابر! اوصیای من وامامان مسلمین بعد از من، اوّل آنها علی بن ابی طالب

---

۱ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۸۳ ـ ۲۸۴ ـ ۲۸۵، باب ۷۶، ح ۲.

۲ ـ منتخب الاثر، ص ۲۱۰.

است. بعد از او حسن و بعد از او حسین، سپس علیّ بن الحسین و بعد از او محمّد بن علی است که معروف به باقر است. ای جابر! تو او را درک خواهی کرد و چون او را دیدی، سلام مرا به او برسان. بعد از او جعفر بن محمّد، بعد از او موسی بن جعفر، بعد از او علی بن موسی، بعد از او محمّد بن علی، بعد از او علی بن محمّد، بعد از او حسن بن علی و بعد از او «قائم» است که نامش نام من و کنیه‌اش کنیهٔ من است. او همان کسی است که خدا به دست او، شرق و غرب جهان را می‌گشاید. او همان کسی است که از دوستان خود غایب می‌شود...»[۱]

۱۸ ـ مهدی علیه السلام از فرزندان امام صادق علیه السلام است

در کتاب «ینابیع المودّه» از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«خلف صالح از فرزندان من است و او همان مهدی است».[۲]

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «کمال الدین» روایت کرده است که حبّان سرّاج گوید: از سیّد اسماعیل بن محمّد حِمیَری شنیدم که می‌گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا! برای ما اخباری از پدرانت علیهم السلام دربارهٔ غیبت رسیده و به صحّت پیوسته است. بفرمایید کدام امام غایب می‌شود؟

حضرت فرمود:

ششمین فرزند من که دوازدهمین امام هدایتگر پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ غایب می‌شود[۳]

باز در کتاب «کمال الدین»، از عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«هرکس به امامت پدرانم و فرزندانم اعتراف کند و امامت فرزندم «مهدی» را منکر شود مانند کسی است که به همهٔ پیغمبران عقیده داشته باشد و نبوّت

---

۱ ـ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۹۸ و ۳۹۹، آخر باب ۹۴، ح ۵۴.

۲ ـ همان، ج ۳، ص ۳۹۲، باب ۹۴، ح ۳۷؛ غایة المرام، ص ۷۰۱.

۳ ـ کمال الدین صدوق، باترجمهٔ فارسی، ج ۱، ص ۱۱۲، و عربی ص ۳۳.

حضرت محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را انکار نماید.

عرض کردم: ای آقای من! مهدی، کدام یک از فرزندان شماست؟

فرمود: پنجمین نفر از فرزندان امام هفتم (موسی بن جعفر) است که شخصِ او از شما پنهان می‌شود و نام بردنش برایتان جایز نیست».[1]

۱۹ـ مهدیعليه‌السلام از فرزندان امام کاظمعليه‌السلام است

در کتاب «فرائد السمطین» و «ینابیع المودّه» از ابن عبّاس نقل شده که گفت: شخصی یهودی به نام «نعثل» محضر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و گفت: یا محمّد! من از تو چیزهایی می‌پرسم که مدّتی است ذهن مرا به خود مشغول کرده است. اگر جواب قانع کننده‌ای دادی به دست تو مسلمان خواهم شد.

حضرت فرمود: بپرس ای ابا عماره!

نعثل پس از پرسش از صفات خدا و جواب آن حضرت، گفت: به من خبر ده که وصیّ و جانشین تو کیست؟ که هیچ پیامبری نیست مگر آن‌که وصیّ و جانشینی دارد و پیامبر ما موسی بن عمران به یوشع بن نون وصیّت کرد و او را جانشین خود قرار داد.

حضرت فرمود:

«نعم، إنّ وصيي و الخليفة من بعدي علي بن أبي طالب، وبعده سبطاي الحسن، ثمّ الحسين يتلوه تسعة من صُلب الحسين ائمّة أبرار.

قال: يا محمّد! فسمّهم لي؟

قال: نعم، إذا مضى الحسين فابنه علي، فإذا مضى علي فابنه محمّد، فإذا مضى محمّد فابنه جعفر، فإذا مضى جعفر فابنه موسى، فإذا مضى موسى فابنه علي، فإذا مضى علي فابنه محمّد، ثمّ ابنه علي، ثمّ ابنه الحسن، ثمّ الحجّة بن الحسن، فهذه اثنا عشر ائمّة عدد نقباء بني إسرائيل».

آری! وصیّ و جانشین من علی بن ابی طالب است؛ پس از او دو نوهٔ من، حسن و حسین؛ سپس نُه امام پاک سرشت از نسل حسین جانشین من خواهند بود.

۱ـ همان، ج ۲، ص ۸، ح ۱۲ و عربی، ص ۳۳۸.

گفت: یامحمّد! نام آنها را بگو.

فرمود: چون حسین از دنیا برود، فرزندش علی بن الحسین امام است؛ وقتی علی از دنیا رود پسرش محمّد و چون محمّد (باقر) از دنیا برود، پسرش جعفر (صادق) و چون جعفر از دنیا درگذرد پسرش موسی و هنگامی که موسی وفات کند، پسرش علی (رضا) و وقتی علی رحلت نمود پسرش محمّد و چون محمّد از دنیا برود پسرش علی و پس از او پسرش حسن و سپس حجّت بن الحسن، یکی پس از دیگری امام خواهند بود؛ اینها دوازده نفر به عدد نقبای بنی اسرائیل هستند».

نعثل گفت: جای آنها در بهشت کجاست؟

فرمود: در رتبهٔ من هستند.

نعثل گفت: «اشهد أن لا إله إلاّ اللّه وأنّك رسول اللّه وأشهد أنّهم الأوصياء من بعدك».

من در کتاب های گذشته همینطور یافته‌ام و در عهد و وصیّت موسی بن عمران آمده است که:

چون آخر الزمان شود پیامبری به نام «احمد» مبعوث می‌شود. او خاتم پیامبران است و پس از او پیامبری نخواهد آمد و از صلب او، امامان ابرار به عدد اسباط به دنیا می‌آیند.(۱)

حضرت فرمود: ای ابا عماره! آیا اسباط را می‌شناسی؟

گفت: آری یارسول اللّه! آنها دوازده نفر بودند؛ اوّلشان «لاوی بن برخیا» بود که مدّتی طولانی از بنی اسرائیل غایب شد و بعد ظاهر گردید و خداوند به وسیلهٔ او شریعت را پس از کهنه شدن و محو شدن، آشکار کرد و او با «قرسطیای» پادشاه جنگید و او را کشت.

---

۱ ـ در کتاب ینابیع الموده عبارت فوق چنین آمده است: «و اوصیای او بعد از او دوازده نفر خواهند بود»، و این عبارت صحیحتر است، زیرا که علی علیه السلام از صلب آن حضرت نیست، مگر این که گفته شود: جملهٔ مذکور از باب تغلیب است، چنان که در بعضی از روایات «اثنا عشر من ولدي»؛ «آنها دوازده نفر از فرزندان من هستند»، آمده است.

حضرت فرمود: آنچه در بنی اسرائیل اتّفاق افتاد، در اُمّت من نیز اتفاق می‌افتد؛ دوازدهمین نفر از نسل من غایب خواهد شد و بر اُمّت من، زمانی خواهد آمد که از اسلام جز نامی و از قرآن جز نوشته‌ای باقی نمی‌ماند. در آن وقت، خداوند به او اجازهٔ خروج می‌دهد و او اسلام را آشکار و دین را تجدید می‌نماید.

سپس فرمود:خوشا به حال کسی که آنها را دوست بدارد! وای به حال کسی که آنها را دشمن بدارد! خوشا به حال کسی که به آنها تمسّک جوید و دنباله رو آنها باشد!

نعثل پس از شنیدن این سخنان، بپا خاست و اشعاری چند در مدح پیامبر وائمّه‌عليهم‌السلام سرود...»[1]

این حدیث مبارک، نمایانگر این واقعیّت است که حضرت مهدی‌عليه‌السلام از فرزندان موسی بن جعفرعليهما‌السلام و پنجمین فرزند آن حضرت است.

درکتاب «غیبت» شیخ طوسی، از امام صادق‌عليه‌السلام روایت شده است که حضرت در ضمن حدیث مفصّلی فرمود:

«صاحب ما ظهور می‌نماید و او از صلب این است ـ و با دست خود اشاره به موسی بن جعفرعليهما‌السلام نمود ـ آنگاه فرمود: زمین را از عدل پرمی‌کند همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد و دنیا برای او هموار می‌گردد».[2]

و در کتاب «کمال الدین»، از یونس بن عبدالرحمان روایت کرده است که گفت: حضور حضرت موسی بن جعفرعليه‌السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: ای پسر رسول خدا! قائم به حقّ شما هستید؟ فرمود:

من قائم به حقّ هستم، ولی آن قائمی که زمین را از وجود دشمنان خدا پاک می‌گرداند و آن را از عدل و داد پر می‌نماید، فرزند پنجمی من است که برای حفظ جانش مدّتی طولانی از انظار غایب می‌شود و در آن مدّت، مردم بسیاری از دین بر می‌گردند و عدّه‌ای ثابت قدم می‌مانند.

سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان ماکه در دوران غیبت قائم ما، به دوستی ما چنگ می‌زنند و در ولایت ما ثابت و استوار می‌مانند و از دشمنان ما بیزاری

---

۱ ـ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۳۳؛ ینابیع المودّه، ج ۳، باب ۷۶، ص ۲۸۱، ح ۱.

۲ ـ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸.

می‌جویند! آنان از ما هستند و ما از آنها هستیم. آنها ما را به امامت پذیرفته‌اند و ما آنها را به عنوان «شیعه» پسندیده‌ایم. خوشا به حال آنها، بازهم خوشا به حال آنها! به خدا سوگند! که آنها در روز قیامت، در رتبه ما هستند».[1]

۲۰ـ مهدی علیه السلام از فرزندان امام رضا علیه السلام است

در کتاب «فرائد السمطین» از دعبل بن علی خزاعی ـ شاعر اهل بیت ـ روایت شده است که گفت:

قصیدهٔ معروف خود را که اوّل آن «*مدارس آیاتٍ خلت من تلاوة...*» است برای مولایم امام رضا علیه السلام خواندم؛ هنگامی که به این دو بیت رسیدم:

خروج إمام لا محالة واقع — یقوم علی اسم اللّه والبرکات
یمیّز فینا کلّ حقّ و باطل — ویجزي علی النعماء والنقمات

آن حضرت گریهٔ شدیدی کرد، سپس رو به من کرده، فرمود:

«ای دعبل! روح القدس این دو بیت را به زبانِ تو جاری کرده است. آیا این امام را که خروج می‌کند، می‌شناسی؟»

گفتم: نه، مولای من؛ همین قدر شنیده‌ام که امامی از شما اهل بیت قیام خواهد کرد تا زمین را از ظلم و فساد پاک کند و از عدل و داد پر گرداند.

فرمود:

«ای دعبل! امام بعد از من، پسرم محمّد و بعد از محمّد، پسرش علی و بعد از علی، پسرش حسن است و بعد از حسن پسرش حجّتِ قائم است که در دوران غیبتش، چشم به راهش باشند و در زمان ظهورش، اطاعتش نمایند. اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را به حدّی طولانی می‌سازد تا او ظاهر شود و زمین را از عدل و داد پرنماید چنان که از ظلم و جور پر شده باشد...»[2]

---

۱ ـ کمال الدین، صدوق، باترجمهٔ فارسی، ج ۲، ص ۳۰، ح ۵، و عربی ص ۳۶۱، ج ۲، باب ۳۴، ح ۵؛ کفایة الاثر، ص ۲۶۵؛ منتخب الاثر، ص ۲۱۹، ح ۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱، ح ۶.

۲ ـ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۷.

در کتاب «فرائد السمطین» نقل شده است که از امام رضاعليه السلام سؤال شد که کدام یک از شما اهل بیت، «قائم» است؟

آن حضرت فرمود:

«قائم» چهارمین فرزند من است. او پسر بانوی کنیزان است و خداوند به دست او، زمین را از هرگونه ظلم و ستم پاک و پاکیزه می‌گرداند...»[۱]

۲۱ـ مهدیعليه السلام از فرزندان امام جوادعليه السلام است

حضرت جوادعليه السلام به عبد العظیم حسنی فرمود:

«ای ابو القاسم! قائم ما اهل بیت، همان «مهدی» موعودی است که همه باید در زمان غیبت او منتظرش باشند، و در زمان ظهورش، از او فرمان‌برداری نمایند.

او فرزند سوّمی من است...»[۲]

۲۲ـ مهدیعليه السلام از فرزندان امام هادیعليه السلام است

در کتاب «کمال الدین»، از صقر بن ابی دلف روایت کرده است که گفت: از حضرت ابوجعفر، محمّد بن علی (امام جوادعليه السلام) شنیدم که می‌فرمود:

امام بعد از من، پسرم علی است؛ فرمان او فرمان من و گفتار او گفتار من و اطاعت او اطاعت من است. سپس خاموش شد.

من عرض کردم: ای پسر رسول خدا! امام بعد از علیعليه السلام کیست؟

فرمود: امام بعد از او فرزندش حسن است.

عرض کردم: ای پسر پیامبر! امام بعد از حسنعليه السلام کیست؟

آن حضرت به سختی گریست و فرمود: بعد از حسن، پسرش، قائم به حقّ و منتظر، امام است.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! چرا او را «قائم» می‌گویند؟

---

۱ ـ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲ ـ کمال الدین، ص ۳۷۷؛ کفایة الاثر، ص ۲۷۷.

فرمود: زیرا پس از آن‌که از یادها رفته باشد و بیشتر معتقدان به امامتش از عقیدهٔ خود برگشته باشند، قیام می‌کند.

عرض کردم: چرا او را «منتظر» می‌نامند؟

فرمود:

«زیرا غیبتی طولانی خواهد داشت که مخلصان، ظهورش را انتظار برند و بیماردلان، منکر او گردند معاندان، یاد او را مسخره کنند کسانی که وقت ظهور او را تعیین کنند دروغ بگویند و شتاب کنندگان در امر ظهور او، هلاک گردند و آنهایی که تسلیم امر خدا هستند نجات یابند».(۱)

و نیز در کتاب «اعلام الوری» از مفضّل بن عمر روایت کرده است که گفت:

محضر مقدّس مولایم امام جعفر صادق علیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: ای مولای من! چه می‌شد اگر جانشین خودتان را به ما معرّفی می‌فرمودید؟

فرمود: ای مفضّل! امام بعد از من «موسی» است؛ امّا جانشینی که چشم به راهش باشند و آرزویش کشند، «م ح م د» فرزند حسن فرزند علی فرزند محمّد فرزند علی بن موسی الرضا علیهم السلام است».(۲)

در کتاب «کفایة الاثر»، از مسعده روایت کرده است که گفت:

محضر امام صادق علیه السلام بودم که ناگاه پیر مردی قد خمیده بر آن حضرت وارد شد و در حالی که بر عصای خود تکیه داشت، سلام کرد. امام علیه السلام جواب سلام او را داد.

سپس گفت: ای پسر رسول خدا! دستت را بده تا ببوسم.

آن حضرت دستش را به او داد و پیر مرد دست حضرتش را بوسید و گریه کرد.

امام علیه السلام فرمود: ای پیر مرد! چه چیز تو را به گریه در آورد؟

جواب داد: جانم به فدایت! سالهاست که در انتظار قائم شما بسر می‌برم؛ با خود می‌گویم این ماه می‌آید و این سال ظاهر می‌شود. و اینک سنّم زیاد شده و استخوانم

---

۱ ـ کمال الدین (عربی)، ج ۲، ص ۳۷۸، باب ۳۶، ح ۳؛ کفایة الاثر، ص ۲۷۹؛ منتخب الاثر، ص ۲۲۳، ح ۲؛ اعلام الوری، ص ۴۳۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷، ح ۵.

۲ ـ اعلام الوری، ص ۴۲۹؛ و کمال الدین صدوق با ترجمهٔ فارسی، ج ۲، ص ۳، ح ۴. و عربی، ج ۲، ص ۳۳۴، باب ۳۳، ح ۴.

پوسیده و اجلم نزدیک گردیده و به آنچه دوست دارم نرسیده‌ام، و می‌بینم که شما کشته می‌شوید، آواره و در به در می‌گردید در حالی که دشمنان شما در کمال سرور و شادمانی زندگی می‌کنند! پس چرا گریه نکنم؟!

در این هنگام دیدگان امام صادقعليه السلام پر از اشک گردید، آنگاه فرمود:

ای پیر مرد! اگر خداوند تو را حیات بخشید تا قائم ما را ببینی، با ما خواهی بود؛ و اگر اجل تو فرا رسید در روز رستاخیز با ذخیرهٔ گرانبهای پیامبرصلى الله عليه وآله خواهی آمد و آن ذخیرهٔ گرانبها ما هستیم؛ زیرا پیامبرصلى الله عليه وآله فرموده است: «من در میان شما دو چیز نفیس می‌گذارم که اگر به آن دو تمسّک جویید هرگز گمراه نخواهید شد؛ یکی کتاب خدای عزّوجلّ و دیگری عترت و اهل بیتم».[1]

پیر مرد گفت: پس از شنیدن این خبر دیگر مرا باکی نیست.

آنگاه امام صادقعليه السلام به او فرمود:

ای شیخ! بدان که قائم ما اهل بیت از صلب حسن (عسکری) است و حسن از صُلب علی (هادی) است و علی از صلب محمّد (جواد) است و محمّد از صلب علی (رضا) است و علی از صلب این فرزند من است ـ و با دست خود به موسای کاظمعليه السلام اشاره نمود ـ و فرمود: این نیز از صلب من است. ما دوازده امام، معصوم و از گناه و آلودگی پاک و پاکیزه‌ایم.

بعد از آن فرمود:

«ای پیر مرد! به خدا سوگند! اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به حدّی طولانی می‌کند تا قائم ما اهل بیت خروج نماید».[2]

آگاه باش که شیعیان ما در دوران غیبت او دچار فتنه و سرگردانی خواهند گردید و در آن موقع، خداوند هدایت یافتگان مخلص را بر اعتقاد به او ثابت و استوار نگه خواهد

---

۱ ـ این حدیث از احادیث مشهور و متواتری است که مورد قبول شیعه و سنّی است، و در همهٔ منابع معتبر طرفین نقل شده، و از طریق شیعه و سنّی اسناد فراوان دارد. برای دیدن آن اسناد به کتاب پر ارج الغدیر، عبقات الانوار، مراجعات مرحوم شرف الدین و سایر کتب حدیث مراجعه فرمایید.

۲ ـ این حدیث نیز از احادیث بسیار معروف و مشهوری است که با الفاظ و عبارات مختلف و گوناگون در معتبرترین منابع تاریخی و حدیثی شیعه و سنّی نقل شده و مورد قبول همگان است.

داشت. خداوندا! آنها را بر این امر یاری فرما».[۱]

اکثر احادیث گذشته نیز دلالت دارند که حضرت مهدی منتظر ﴿عجل الله تعالی فرجه الشریف﴾ از فرزندان امام علی النقی هادی علیه السلام است. و حضرت آیة اللّه لطف اللّه صافی گلپایگانی نیز در کتاب ارزشمند «منتخب الاثر» به این موضوع اشاره نموده که حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان امام دهم علی بن محمّد هادی علیه السلام است، و احادیثی که از آنها این مطلب استفاده می‌شود ۹۰ حدیث است که از جملهٔ آنها حدیث مذکور می‌باشد و به بقیه احادیث به نحو اجمال اشاره نموده‌اند.[۲]

۲۳ـ مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است

موفّق بن احمد خوارزمی حنفی ـ که اهل سنّت او را صدر الأئمّه خوانده‌اند ـ در کتاب «مقتل الحسین علیه السلام» از ابی سلمی ـ شتربان رسول خدا صلی الله علیه و آله ـ روایت کرده است که گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

«شبی که مرا به آسمانها سیر دادند، خداوند عزیز ـ جل ثناؤه ـ فرمود: پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش به او فرو فرستاده شد، ایمان آورد.

من گفتم: و مؤمنان (نیز ایمان آوردند).

خدای متعال فرمود: راست گفتی ای محمّد! چه کسی را به جانشینی خود در میان امّت گذاشتی؟

گفتم: بهترین آنها را.

خطاب رسید: علی بن ابی طالب را؟

گفتم: آری پروردگارا!

فرمود: ای محمّد! من نظری به زمین افکندم و از میان اهل زمین تو را برگزیدم و نامی از نام های خود برای تو برگرفتم؛ پس من در جایی یاد نمی‌شوم مگر آن که تو هم با من یاد شوی، من محمودم و تویی محمّد. بار دیگر نظری به زمین افکندم و «علی» را برگزیدم و نامی از نامهای خود را برای او برگرفتم؛ پس من

---

۱ ـ کفایة الاثر، ص ۲۶۰، منتخب الاثر، ص ۲۵۴، والمهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۷۳، حدیث ۴.

۲ ـ به کتاب نفیس «منتخب الاثر»، ص ۲۲۵ مراجعه فرمایید.

اعلا هستم و او علی است.

ای محمّد! من تو را و علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از فرزندان حسین را از نور خود آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین ها عرضه داشتم، هر که آن را پذیرفت در نزد من از مؤمنان است و هر که نپذیرفت در نزد من از کافران است.

ای محمّد! اگر بنده‌ای از بندگان من، مرا آن‌قدر عبادت کند تا از پای در افتد و یا بدنش مانند مشکی خشکیده گردد، سپس در حالی که منکر ولایت شماست نزد من آید، او را نمی‌آمرزم مگر آن‌که اقرار به ولایت شما نماید.

ای محمّد! آیا دوست داری که آنها را ببینی؟

گفتم: آری پروردگارا!

فرمود: به طرف راست عرش توجّه نما.

چون به طرف راست عرش خدا نگریستم، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی و مهدی‌عليهم‌السلام را دیدم که هاله‌ای از نور آنها را احاطه کرده است و آنها ایستاده، نماز می‌خوانند و او ـ یعنی حضرت مهدی‌عليه‌السلام ـ در وسط آنها مانند ستارهٔ درخشان بود.

پس خداوند فرمود: ای محمّد! اینها حجّتهای من هستند و مهدی انتقام گیرندهٔ عترت تو است. به عزّت و جلال خودم سوگند! او حجّتی است که ولایتش بر اولیای من واجب است و اوست که از دشمنان من انتقام خواهد گرفت».[1]

آری خوانندهٔ گرامی! مهدی موعود منتظرعليه‌السلام فرزند بلافصل امام حسن عسکری‌عليه‌السلام است و رسول گرامی اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله نیز در ضمن حدیث مفصّلی که شیخ الاسلام حموینی شافعی و گروهی از علمای امامیّه آن را نقل کرده‌اند، نسب شریف او را به طور صریح و روشن این‌گونه بیان فرموده است:

---

۱ ـ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۹۵، و فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۹، ح ۵۷۱.

خداوند تبارک و تعالی در صلب امام حسن (عسکری علیه السلام) نطفه‌ای مبارک، میمون، پاک و پاکیزه قرار داده که هر مؤمنی که خداوند از او پیمان ولایت اهل بیت علیهم السلام گرفته، از او خشنود می‌شود و هرکس که دربارهٔ او تردید داشته و منکر وجودش گردد از او روی می‌گرداند.

او امامی پارسا، پاکیزه، هادی و مهدی است که مورد پسند درگاه خداوند است. آغاز و انجامش عدالت است؛ به عدالت حکومت می‌کند و به عدالت فرمان می‌دهد، او خدای تعالی را تصدیق می‌کند و خداوند هم او را در فرمانی که صادر می‌کند تصدیق می‌نماید... همراه او صحیفه و نوشتهٔ مهر شده‌ای هست که شمارهٔ اصحاب و کلیّهٔ خصوصیّات و ویژگی‌های یارانش، با اسم، نسب، شهر، شغل، زبان و القاب در آن نوشته شده است...»[1]

۲۴ـ مهدی علیه السلام از ذوی القربیٰ است

در کتاب «ینابیع المودّه»، از بخاری و مسلم روایت کرده که ابن عبّاس دربارهٔ تفسیر این آیه: «قُلْ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ»[2] از سعید بن جبیر پرسش نمود؟

سعید بن جبیر گفت: منظور از «ذوی القربی» آل محمّد علیهم السلام است».[3]

همچنین در همان کتاب، از احمد حنبل ـ در کتاب مسندش ـ از سعید بن جبیر، از ابن عبّاس روایت کرده است که گفت:

«موقعی که آیهٔ «ذوی القربی» نازل شد، گفتند: یارسول اللّه! آنان که خداوند ما را به دوست داشتن ایشان مأمور کرده کیانند؟

فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام».[4]

ابن حجر هیثمی مکّی نیز در کتاب «الصواعق المحرقه» و برخی دیگر از مفسّران و

---

۱ ـ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۵۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰ و ج ۳۶، ص ۲۰۷؛ اعلام الوری، ص ۳۸۱؛ منتخب الاثر، ص ۱۳۱؛ بشارة الاسلام، ص ۸.

۲ ـ سورهٔ شوری، آیهٔ ۲۳ (بگو ـ ای پیامبر! ـ من در برابر رسالتم هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم، جز این‌که خویشاوندانم را دوست بدارید).

۳ ـ ینابیع المودّه، ج ۱، ص ۳۱۵، باب ۳۲، ح ۲.

۴ ـ همان، ح ۱ و در چاپ دیگر، ص ۱۲۳، ط ۷.

محدّثان در حدیثی آورده‌اند که:

هنگامی که حضرت سجاد را به اسارت شام آوردند و بر دروازهٔ دمشق نگه‌داشتند، مردی از اهل شام گفت: شکر خدای را که شما را کشت و ریشه‌کن ساخت. حضرتش خطاب به او فرمود: «آیا قرآن خوانده‌ای؟

گفت: آری.

فرمود: این آیه را نخوانده‌ای که می‌فرماید: «قُلْ لا أَسْأَلَكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ»؟

مرد شامی گفت: آیا شما همانها هستید؟

فرمود: آری.[۱]

از آنجا که حضرت مهدیعليه‌السلام از فرزندان پیامبر و امیرالمؤمنین و فاطمه زهراعليهاالسلام می‌باشد، داخل در خویشان نزدیک پیامبر است و این آیه، آن حضرت را شامل می‌شود.

۲۵ـ مهدیعليه‌السلام از ذرّیهٔ پیامبر است

در حدیثی از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله روایت شده که فرمود:

«إنّ اللّه عزّوجلّ جعل ذريّة كلّ نبيّ في صلبه و جعل ذرّيتي في صلب علي بن أبي طالب».[۲]

«خداوند ذریّهٔ هر پیغمبری را در صلب خودش قرار داد ولی ذرّیهٔ مرا در صلب علی بن ابی طالب قرار داده است».

در کتاب «تحف العقول» در ضمن یک خبر طولانی چنین آمده است:

«هارون به حضرت موسی بن جعفرعليه‌السلام گفت: چرا شما به علیعليه‌السلام که پدر شماست نسبت داده نمی‌شوید و به رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله که جدّ مادری شماست نسبت داده می‌شوید در حالی که فرزند به پدرش نسبت داده می‌شود؟

امام موسی بن جعفرعليه‌السلام فرمود:

---

۱ ـ الصواعق المحرقه، ص ۱۷۰، تفسیر درّالمنثور، ج ۶، ص ۷ و تفسیر طبری، جزء ۲۵، ص ۲۵.

۲ ـ ینابیع المودّه، ج ۲، ص ۹۰، باب ۵۶، ح ۱۹۱؛ صواعق المحرقه، ص ۱۵۶، و مناقب خوارزمی، فصل ۱۹، ص ۳۲۸، ح ۳۳۹.

خدای تعالی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام را به واسطهٔ مادرش به حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت داده چنان‌که در قرآن آمده است:

﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِه داوُد وَسُلَيمانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسىٰ وَهارُونَ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي المُحسِنين * وَزَكَرِيّا وَيَحْيىٰ وَعِيسىٰ وَإِلياسَ كُلٌّ مِنَ الصّالِحِينَ﴾.[1]

«و از نسل او (ابراهیم) داوود و سلیمان و ایّوب و یوسف و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و این گونه، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. و زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس راکه همه از شایستگان بودند».

ما نیز به واسطهٔ مادرمان، فاطمه به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده می‌شویم.[2]

این دو حدیث شریف، درکمال صراحت دلالت دارد بر این که اولاد علی علیه السلام که از فرزندان فاطمه علیها السلام بودند، ذرّیهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله محسوب می‌شوند. پس مهدی منتظر که از آل‌محمّد و ذوی القربی و از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام است، جزو ذریهٔ پیامبر می‌باشد.

---

۱ ـ سورهٔ انعام، آیهٔ ۸۴ و ۸۵.

۲ ـ تحف العقول، ص ۴۷۳، با ترجمه فارسی، البته ناگفته نماند که حدیث مزبور در بسیاری از منابع معتبر شیعه به صورت مختصر و مفصّل آمده است، از جمله: درکتاب عیون الاخبار، ج ۱، ص ۸۱، احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۶۱، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۲۵ و نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۴۳.

بخش چهارم

اعتراف دانشمندان اهل سنت به صحّت احادیث مهدی علیه‌السلام

شامل:

۱ ـ یک سند تاریخی و مدرک زنده

۲ ـ توضیح مختصری پیرامون بیانیه علمای حجاز

۳ ـ مخالفان وجود حضرت مهدی علیه‌السلام چه می‌گویند؟

علمای اهل سنت، فقط به نقل روایات راجع به حضرت مهدی‌علیه‌السلام در صحاح خود و دیگر کتب معتبر دیگر اکتفا نکرده‌اند، بلکه گروه زیادی از شخصیّت های برجستهٔ ایشان اعتراف کرده‌اند که این احادیث، «مشهور» یا «متواتر» است.

اینک برای مزید اطّلاع، نمونه‌هایی از اعتراف برخی از این دانشمندان را در این‌جا نقل می‌کنیم:

۱ ـ **محمّد شبلنجی**، دانشمند معروف مصری، در کتاب «نور الابصار» چنین می‌نویسد:

«تواترت الأخبار عن النبيّ صلی‌الله‌علیه‌وآله على أنّ المهدي من أهل بيته وأنّه يملأ الأرض عدلاً».(۱)

«اخبار متواتری از پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیده است که مهدی‌علیه‌السلام از خاندان اوست و زمین را از عدل پر می‌کند».

۲ ـ **شیخ محمّد صبّان**، در کتاب «اسعاف الراغبین» چنین می‌گوید:

وقد تواترت الأخبار عن النبيّ صلی‌الله‌علیه‌وآله بخروجه، وأنّه من أهل بيته، وأنّه يملأ الأرض عدلاً، وأنّه يساعد عيسى‌علیه‌السلام على قتل الدجّال بباب لد بأرض فلسطين، وأنّه يؤمّ هذه الأمّة ويصلّي عيسى خلفه».(۲)

«اخبار متواتری از پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که مهدی‌علیه‌السلام قیام خواهد کرد و این‌که او از خاندان پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله است و زمین را پر از عدل می‌کند و حضرت عیسی‌علیه‌السلام را بر کشتن دجّال در سرزمین فلسطین دم دروازهٔ «لُد» یاری می‌دهد و بر این اُمّت امامت

---

۱ ـ نور الابصار، ص ۱۸۹.

۲ ـ اسعاف الراغبین، حاشیهٔ نور الابصار، ص ۱۵۲.

می‌کند و حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می‌گزارد.

۳ ـ *ابن حجر عسقلانی*، در کتاب «فتح الباری» دربارهٔ اخبار و احادیث راجع به حضرت مهدی علیه السلام می‌گوید:

«اخبار به تواتر رسیده است که مهدی علیه السلام از این اُمّت است، و عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌خواند»[۱]

۴ ـ *ابن حجر هیثمی مکّی*، در کتاب «الصواعق المحرقه» از ابوالحسن آبری، چنین نقل می‌کند:

«قد تواترت الأخبار و استفاضت بکثرة رواتها عن المصطفی صلی الله علیه و آله بخروجه و أنّه من أهل بیته و أنّه یملأ الأرض عدلاً».[۲]

«اخبار متواتری از پیامبر اکرم نقل شده است که «مهدی» ظهور خواهد کرد و اینکه او از اهل بیت پیامبر است و زمین را از عدل و داد پر خواهد نمود».

۵ ـ *ابو الطیّب سیّد محمّد صدّیق حسینی بخاری قنوجی هندی*، در کتاب «الاذاعة لما کان و ما یکون بین یدي الساعة»، چنین می‌نویسد:

«... برخی از احادیث حضرت مهدی علیه السلام صحیح، برخی حسن و برخی ضعیف است و جریان ظهور حضرت مهدی علیه السلام بین تمام مسلمانان مشهور و در طول تاریخ اسلام شهرت یافته است که ناگزیر باید در آخر الزمان مردی از اهل بیت پیامبر ظهور کند و دین را تأیید بخشد و عدل و داد را ظاهر نماید و همهٔ مسلمانان از او پیروی نمایند و بر تمام ممالک اسلامی مستولی گردد و او «مهدی» نامیده می‌شود و پس از ظهور او، «دجّال» خروج می‌نماید و طبق روایات وارده خروج دجّال از علایم قیامت است و حضرت عیسی علیه السلام بعد از ظهور او از آسمان فرود می‌آید و در مورد قتل دجّال به او کمک می‌کند ـ یا این که همراه او نازل می‌شود و او را در کشتن دجّال یاری می‌دهد ـ و به هنگام ادای نماز صبح به او اقتدا می‌نماید و پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد... و روایات مربوط به دجّال و حضرت عیسی علیه السلام به حدّ تواتر رسیده است».[۳]

---

۱ ـ فتح الباری، ج ۷، ص ۱۶۹، کتاب احادیث الانبیاء، باب نزول عیسی علیه السلام.

۲ ـ صواعق المحرقه، ج ۲، ص ۴۸۰.

۳ ـ الاذاعه لما کان و یکون بین یدي الساعة، ص ۵۳ و ص ۱۲۶.

۶ـ *شیخ منصور علی ناصف*، از دانشمندان معروف جامع «الازهر» مصر و نویسندهٔ کتاب «التاج الجامع للاُصول» که در این کتاب معروف خود، احادیث قابل اطمینان کتب حدیث اهل سنّت را جمع آوری نموده است، و شش نفر از علمای برجستهٔ مصر بر آن تقریظ نوشته‌اند، و آن را با شرحی به نام «غایة المأمول» به منظور بیان و توضیح احادیث آن توأم نموده‌اند. او در جلد پنجم یعنی در «کتاب الفتن و علامات الساعة» چنین می‌نویسد:

«الباب السابع في الخليفة المهدي ـ رضي اللّه عنه ـ اشتهر بين العلماء ـ سلفاً وخلفاً ـ أنّه في آخر الزمان لابدّ من ظهور رجل من أهل البيت يسمّى «المهدي» يستولي على الممالك الإسلاميّة، ويتّبعه المسلمون، و يعدل بينهم، ويؤيّد الدين...

و قد روى أحاديث المهدي جماعة من خيار الصحابة، وخرّجها أكابر المحدّثين كأبي داوود والترمذي وابن ماجة و الطبراني وأبي يعلي والبزّاز والإمام أحمد والحاكم ـ رضي اللّه عنهم أجمعين ـ و لقد أخطأ من ضعّف أحاديث المهدي كلّها كابن خلدون وغيره...»

«در میان دانشمندان امروز و گذشتهٔ اهل تسنّن، مشهور است که سرانجام باید در آخر الزمان مردی از اهل بیت پیامبر به نام «مهدی علیه السلام» ظهور کند. او بر کشورهای اسلامی مسلّط شود و مسلمانان نیز از او پیروی کنند و مهدی علیه السلام در میان آنان به عدالت رفتار کند و دین اسلام را تأیید بخشد.

احادیث راجع به مهدی علیه السلام را گروهی از برگزیدگان صحابهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند و محدّثان بزرگ مانند: ابی داوود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابو یعلی، بزّاز، امام احمد حنبل و حاکم نیشابوری، در کتب خود آورده‌اند.

کسانی که تمام احادیث مهدی علیه السلام را ضعیف شمرده‌اند مانند «ابن خلدون» و دیگران، راه خطا پیموده‌اند و این حدیث که «ابن خلدون» نقل کرده است که «مهدی، همان عیسی بن مریم است» ضعیف است چنان که بیهقی و حاکم نیشابوری و غیر اینان به این معنا تصریح کرده‌اند.

منصور علی ناصف پس از اشاره به کتاب «شوکانی»، عالم معروف اهل سنّت، که دربارهٔ تواتر احادیث مربوط به «مهدی علیه السلام» و خروج دجّال و بازگشت حضرت عیسی

است، چنین می‌گوید:

«هذا یکفي لمن کان عنده ذرّة من إیمان وقلیل من انصاف»[۱]

«آنچه گفته شد برای کسانی که ذرّه‌ای ایمان و اندکی انصاف داشته باشند، کفایت می‌کند».

۷ ـ *احمد زینی دحلان*، دانشمند معروف حجاز و مفتی بزرگ مکّه، در کتاب «الفتوحات الاسلامیّة» چنین می‌نویسد:

«احادیثی که در آن از «مهدی» سخن رفته است بسیار زیاد و «متواتر» است و البتّه در میان آن همه احادیث صحیح، روایات ضعیف هم زیاد است؛ ولی به واسطهٔ کثرت این احادیث و فزونی راویان آنها و محدّثان فراوانی که این روایات را در کتب خود آورده‌اند، جمعاً مفید قطع و یقین است».

سپس این دانشمند می‌نویسد:

«محمّد بن عبدالرسول برزنجی، در آخر کتاب «الاشاعة فی اشراط الساعة» یاد آور شده است که اخبار مهدی موعودعلیه‌السلام متواتر می‌باشد و امری مسلّم است.

از این احادیث به یقین باید دانست که «مهدی» از فرزندان فاطمه‌علیهاالسلام است و زمین را از عدل و داد پر می‌کند».[۲]

۸ ـ *وهّابیان*، نیز که از تندروترین گروه های اسلامی اهل تسنّن به شمار می‌روند، مسألهٔ «مهدویت» و تواتر احادیث مربوط به حضرت مهدی‌علیه‌السلام را پذیرفته‌اند و با سایر فِرَقِ مسلمین اتّفاق نظر دارند و به طور جدّی از آن دفاع می‌کنند و آن را از عقاید قطعی و مسلّم اسلامی می‌دانند.

۱ ـ یک سند تاریخی و مدرک زنده

هم اکنون به منظور تأیید این گفتار، بیانیه مهمّی را می‌آوریم که از طرف رابطة العالم الاسلامی، مرکز مهم دینی وهّابیها، در پاسخ سؤال یک نفر مسلمان از اهالی «کنیا» صادر شده است.

---

۱ ـ به کتاب «التّاج، الجامع للاصول» ج ۵، ص ۳۴۱ و ۳۶۰ مراجعه فرمایید.

۲ ـ الفتوحات الاسلامیة، ج ۲، ص ۲۹۹ ـ ۳۰۰.

«بعد التحيّة؛

«جواباً عمّا يسأل عنه المسلم الكيني، في شأن المهدي المنتظر، عن موعد ظهوره، و عن المكان الّذي يظهر منه و عن ما يطمئنه عن المهدي عليه السلام:

هو: محمّد بن عبدالله، الحسني العلوي الفاطمي المهدي الموعود المنتظر. موعد خروجه في آخر الزمان، و هو من علامات الساعة الكبرى، يخرج من المغرب ويُبايعُ له في الحجاز في مكّة المكرّمة بين الركن والمقام، بين باب الكعبة المشرّفة والحجر الأسود عند الملتزم.

ويظهر عند فساد الزمان وانتشار الكفر وظلم الناس، يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما مُلئت جوراً و ظلماً. يحكم العالم كلّه وتخضع له الرقاب بالاقناع تارة و بالحرب أُخرى. وسيملك الأرض سبع سنين، وينزل عيسى عليه السلام من بعده فيقتل الدجّال، أو ينزل معه فيساعده على قتله بباب لدّ بأرض فلسطين. وهو آخر الخلفاء الراشدين الاثنى عشر الّذين أخبر عنهم النبي ـ صلوات الله وسلامه عليه ـ في الصحاح. واحاديث المهدي واردة عن الكثير من الصحابة يرفعونها الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و...

وقد نصّ على أنّ أحاديث المهدي، أنّها متواترة، جمع من الأعلام قديماً وحديثاً، منهم السخاوي في «فتح المغيث»... و نصّ الحفّاظ و المحدّثون على أنّ أحاديث المهدي فيها الصحيح والحسن. ومجموعها متواتر مقطوع بتواتره و صحّته. وأنّ الاعتقاد بخروج المهدي واجب، وأنّه من عقائد أهل السنّة والجماعة، ولاينكرها إلاّ جاهل بالسنّة، و مبتدع في العقيدة».[1]

متن کامل بیانیهٔ علمای حجاز

«پس از ادای سلام. این پاسخ سؤال مسلمان «کنیایی» است که از «مهدی منتظر» و هنگام ظهور او و محل ظهورش پرسش نموده است.

«مهدی»، محمّد بن عبدالله حسنی، علوی و فاطمی است و او مهدی موعود منتظر

---

۱ ـ به آخر کتاب «البیان» گنجی شافعی، که همراه با «احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل» در سال ۱۴۱۵ هـ.ق ـ چاپ پنجم ـ توسط مؤسسه نشر اسلامی در قم چاپ شده است، مراجعه فرمائید.

است. موقع ظهور وی در آخر الزمان است و ظهورش از نشانه‌های قیامت می‌باشد. از غرب ظاهر می‌شود، و در حجاز در مکّه مکرّمه بین «رکن و مقام» با آن حضرت بیعت می‌نمایند.

هنگامی که کفر و ظلم و فساد، عالم را فرا گرفته باشد، او ظهور می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌گونه که از جور و ستم پر شده باشد. بر همهٔ جهان حکومت خواهد کرد و همهٔ جهانیان در برابر او سر تعظیم فرود خواهند آورد و همگی تسلیم وی خواهند شد، یا به میل و دلخواه یا با نبرد.

او تمام روی زمین را مالک خواهد شد، و حضرت عیسی علیه السلام بعد از ظهور او، از آسمان فرود می‌آید و «دجّال» را می‌کشد و یا همراه با ظهورش از آسمان فرود می‌آید و حضرت مهدی علیه السلام را بر کشتن «دجّال» بر درِ دروازهٔ «لد» در سرزمین فلسطین، یاری می‌دهد.

مهدی علیه السلام آخرین خلفای راشدین دوازده‌گانه است که پیامبر از آنها خبر داده است و در صحاح اهل سنت آمده است.

احادیث مربوط به مهدی علیه السلام را بسیاری از «صحابه» از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که از جملهٔ آنهاست: عثمان بن عفّان، علی بن ابی طالب علیه السلام، طلحة بن عبیداللّه، عبدالرحمان بن عوف، عبداللّه بن عبّاس، عمّار یاسر، عبداللّه بن مسعود، ابو سعید خدری، ثوبان، قرّة بن اساس مزنی، عبداللّه بن حارث، ابوهریره، حذیفة بن یمان، جابر بن عبداللّه، ابو امامه، جابر بن ماجد، عبداللّه بن عمر، انس بن مالک، عمر بن حصین و اُمّ سلمه.

اینها بیست نفر از کسانی هستند که روایات راجع به مهدی علیه السلام را نقل کرده‌اند و غیر از اینها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند. سخنان فراوانی نیز از خود «صحابه» نقل شده است که در آنها به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تصریح گردیده است، و آنها را نیز می‌توان در ردیف روایات پیامبر قرار داد؛ زیرا مسألهٔ ظهور مهدی علیه السلام از مسایلی نیست که بتوان در آن اجتهاد کرد.

روایاتی که دربارهٔ ظهور مهدی منتظر علیه السلام از شخص رسول اکرم نقل شده و آنچه را که صحابهٔ پیامبر با اعتماد به گفتهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان کرده‌اند ـ و شهادت و گواهی آنان

نیز در حکم حدیث است ـ در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبرﷺ اعمّ از سنن، معاجم و مسانید آمده است که از آن جمله است: سنن ابو داود، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه، سنن ابی عمرو الدانی، مسند احمد و ابن یعلی، و بزار، صحیح حاکم، معاجم طبرانی، و رویانی، و دارقطنی، و ابو نعیم در کتاب «اخبار المهدی»، و خطیب در «تاریخ بغداد»، و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» و غیر اینها.

و بعضی از دانشمندان اسلامی دربارهٔ «مهدیعليه‌السلام» کتاب‌های ویژه‌ای نوشته‌اند که از آن جمله است:

ابو نعیم در کتاب «اخبار المهدی»، ابن حجر هیثمی در کتاب «القول المختصر في علامات المهدي المنتظر»، شوکانی در کتاب «التوضیح في تواتر ما جاء في المنتظر و الدجّال و المسیح»، ادریس عراقی مغربی در کتاب «المهدي»، ابو العبّاس بن عبدالمؤمن المغربي در کتاب «الوهم المکنون في الردّ علی ابن خلدون». و آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته، مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شمارهٔ مجلّهٔ دانشگاه مزبور بحث کرده است.

عدّه‌ای از بزرگان و دانشمندان متقدم و متأخر نیز در نوشته‌های خود تصریح کرده‌اند که احادیث مربوط به مهدیعليه‌السلام متواتر است. (و به هیچ وجه قابل انکار نیست) از آن جمله است:

سخاوی در کتاب «فتح المغیث»، محمّد بن احمد سفارینی در کتاب «شرح العقیده»، ابو الحسن آبری در کتاب «مناقب الشافعی»، ابن تیمیّه در کتاب فتاوایش، سیوطی در کتاب «الحاوی»، ادریس عراقی در تألیفی که دربارهٔ «مهدی» دارد، شوکانی در کتاب «التوضیح في تواتر ما جاء في المنتظر و الدجّال و المسیح»، محمّد بن جعفر کنانی در «نظم المتناثر في الحدیث المتواتر» و ابو العبّاس بن عبدالمؤمن در کتاب «الوهم المکنون من کلام ابن خلدون».

و این تنها ابن خلدون است که احادیث مربوط به مهدیعليه‌السلام را با حدیثی مجعول و ساختگی و بی اساس که می‌گوید: «لامهديّ إلاّ عیسی؛ مهدی جز عیسیعليه‌السلام نیست» مورد ایراد قرار داده است. و لکن بزرگان، پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده‌اند. و به خصوص، ابن عبدالمؤمن که در ردّ گفتار او کتاب ویژه‌ای به نام «الوهم المکنون من

کلام ابن خلدون» نوشته است که از ۳۰ سال قبل، در شرق و غرب منتشر شده است.

حافظان، بزرگان و دانشمندان علم حدیث نیز تصریح کرده‌اند که احادیث مربوط به مهدی علیه السلام شامل احادیث «صحیح» و «حسن» است و مجموع آنها متواتر و صحّت آنها قطعی است. بنابراین، اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام بر هر مسلمانی واجب است و جزء عقاید اهل سنّت و جماعت است و جز افراد نادان و بی‌اطّلاع از اسلام و بدعتگزار، منکر آن نخواهند بود».

۲ـ توضیح مختصری پیرامون بیانیّهٔ علمای حجاز

به نظر ما، مطالب بیانیهٔ مزبور آن چنان صریح، گویا، روشن و آشکار است که نیازی به توضیح اضافی ندارد؛ زیرا مدارک لازم در این «بیانیّه» آن چنان گردآوری شده که هیچ‌کس را یارای انکار آن نیست.

تنها تفاوت مهمّی که این «بیانیّه» با عقیدهٔ «شیعه» دارد این است که در این بیانیّه، نام پدر حضرت مهدی علیه السلام «عبداللّه» ذکر شده است در حالی که در کتب شیعه، نام پدر بزرگوار آن حضرت به طور مسلّم «امام حسن عسکری علیه السلام» است. و سرچشمهٔ این اختلاف آن است که در بعضی از روایات اهل سنّت، مانند روایتی که «ابو داوود» در کتاب «سنن» خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است جملهٔ «اسم ابیه اسم ابی نام پدر حضرت مهدی علیه السلام نام پدر من است» آمده است.

در حالی که قراین نشان می‌دهد که این جمله در اصل، «**اسم ابیه اسم ابني**؛ اسم پدرش اسم فرزند من است» بوده است که منظور امام حسن مجتبی علیه السلام می‌باشد و بر اثر اشتباه در نقطه گذاری به این صورت در آمده است. این احتمال را «گنجی شافعی» نیز در کتاب «البیان في اخبار صاحب الزمان» تأیید کرده است.

در این زمینه، دانشمندان و نویسندگان اسلامی از شیعه و سنّی، سخن بسیار گفته‌اند که ما در اینجا نیازی به ذکر سخنان آنها نمی‌بینیم. و در هر حال، آن جمله که دربارهٔ نام پدر حضرت مهدی علیه السلام در بیانیهٔ علمای حجاز و در بعضی از روایات اهل سنّت آمده است، قابل اعتماد نیست؛ زیرا:

نخست آن که در اکثر روایات و کتب معتبره اهل سنّت این جمله وجود ندارد.

دوم آن که در روایت معروف ابن ابی لیلی آمده است: «**اسمه اسمي و اسمُ أبيه اسمُ أبني**؛ نام حضرت مهدی علیه السلام نام من، و نام پدرش، نام فرزند من است». که منظور امام حسن مجتبی علیه السلام است.

سوّم آن که روایات قطعی و متواتر از طرق اهل بیت علیهم السلام، گواهی می دهند که نام پدر حضرت مهدی علیه السلام «حسن» است.

چهارم آن که در بعضی از روایات اهل سنّت نیز تصریح شده که مهدی موعود اسلام علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و بعضی از بزرگان آنها هم مانند محمّد بن یوسف گنجی در کتاب «البیان» و محیی الدین عربی در «فتوحات مکیّه» ـ به نقل شعرانی ـ و عبدالوهّاب شعرانی در کتاب «یواقیت و جواهر» مبحث (۶۵)، و محمّد بن طلحهٔ شافعی در کتاب «مطالب السئول»، و ابن صبّاغ مالکی در «الفصول المهمّه» و افراد دیگری، این معنی را تأیید نموده و به مهدی موعود پسر امام حسن عسکری علیه السلام اعتراف کرده‌اند.

پنجم آن که نام پدر حضرت مهدی علیه السلام که در بیانیهٔ علمای حجاز به عنوان «عبدالله» آمده است ظاهراً مدرک و مستند آن همان جملهٔ اخیر روایت ابو داوود است که نقل آن منحصر به ابو داوود و راوی آن هم «زائده» است، که بنا به نوشتهٔ گنجی شافعی وی در حدیث تصرّف می‌نموده و به آن می‌افزوده است و چنین حدیثی که او واسطهٔ نقل آن باشد فاقد اعتبار است.

ششم آن که روایت ابو داوود با اضافهٔ جملهٔ «و اسم أبيه اسم أبي» که به قول گنجی شافعی «زائده» به آخر آن افزوده است و در عین حال مورد استناد قرار گرفته، و در واقع همان جمله سبب بروز اختلاف در نام پدر حضرت مهدی علیه السلام گردیده است، دارای زمینهٔ جعل و ساختگی است که ما به منظور توضیح این موضوع، توجه خوانندگان گرامی را به دو جریان تاریخی جلب می‌کنیم تا بی اعتباری قسمت آخر این روایت بر اهل تحقیق روشن شده، و خود بی پرده و منصفانه در این باره به داوری بنشینند.

اینک دو جریان تاریخی:

۱ ـ ابن طقطقی، مورّخ مشهور و نکته سنج در کتاب تاریخ خود چنین می‌نویسد:

«محمّد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام معروف به «نفس

زکیّه» مدّعی مهدویّت در اسلام گردید و گروههایی از شیعه و حتّی بنی عبّاس مانند منصور دوانیقی قبل از تکیه زدن بر مسند خلافت خود و برادرش سفّاح برای رویارویی با بنی اُمیّه و قیام علیه آنان، با وی به عنوان خلیفه بیعت نمودند. او در آغاز امر، بین مردم شایع کرده بود که مهدی موعود مورد بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله اوست، و پدرش «عبداللّه» نیز این مطلب را همواره در نفوس گروههایی از مردم تزریق و تثبیت می‌نمود، و روایت می‌کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«لو بقي من الدنيا يوم لطوّل اللّه ذلك اليوم حتّى يبعث فيه مهديّنا ـ أو قائمنا ـ اسمه كإسمي وإسم أبيه كإسم أبي».(۱)

«اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌گرداند تا این که «مهدی» ما یا قائم ما را برانگیزاند که نام او همانند نام من، و نام پدرش همانند نام پدر من باشد».

بنابراین، دور نیست که جملهٔ: «واسم أبيه إسم أبي» را، این پدر و پسر یا اطرافیان و هواخواهان آنها به حدیث مزبور افزوده باشند تا از این رهگذر بتوانند مردم عوام را فریب داده و مهدی دروغین (یعنی نفس زکیّه) را به جای مهدی موعود واقعی معرّفی نمایند، و البته این کار هم تاحدّی عملی گردید، امّا دیری نگذشت که قضیّه کشف، و دروغ او آشکار گشت.

۲ ـ ابو الفرج اصفهانی می‌نویسد:

«هنگامی که منصور دوانیقی در صدد برآمد برای فرزندش مهدی بیعت بگیرد، فرزند دیگرش «جعفر» در این باره به او اعتراض داشت. پس امر به احضار مردم کرد و چون حاضر شدند و خطبا خطبه خواندند و شعرا به مدیحه سرایی و توصیف مهدی و فضایلش پرداختند، مطیع بن أیاس که یکی از شعرای عیّاش و متّهم به زندقه بود بپاخاست و شعر و خطبه خواند و وقتی که از شعر و خطبه فارغ شد رو به منصور نموده و گفت: ای امیرمؤمنان!! فلان از فلان از پیامبر نقل کرد که پیامبر فرمود:

«المهديّ منّا محمّد بن عبداللّه وأمّه من غيرنا، يملأها عدلاً كما مُلئت

---

۱ ـ تاریخ فخری، با ترجمهٔ فارسی، ص ۲۲۴؛ الفخری، ص ۱۶۵ ـ ۱۶۶.

جوراً»؛

«مهدی از ماست و او محمّد بن عبداللّه است و مادرش از غیر ما است، دنیا را پر از عدل می‌کند همان طور که پر از ظلم شده است».

سپس گفت: و ابن عبّاس بن محمّد، برادر تو، بدین حدیث گواهی می‌دهد؛ آنگاه رو به عبّاس نموده و گفت: تو را به خدا سوگند! آیا این حدیث را شنیده‌ای؟

عباس گفت: آری.

پس منصور دستور داد تا حاضرین با پسرش مهدی بر امر خلافت بیعت کنند.

چون مجلس به پایان رسید عبّاس بن محمّد رو به حاضرین کرد و گفت: آیا متوجّه شدید که این زندیق چگونه به خدا و رسولش نسبت دروغ داد و حتّی مرا نیز بر دروغش به شهادت طلبید؟ و من از ترس منصور ناگزیر به دروغ شهادت دادم...»[۱]

به هر حال، با مراجعه به تاریخ و شرح و توضیحی که ابو الفرج اصفهانی[۲] و دکتر سمیرهٔ مختار لیثی[۳] دربارهٔ محمّد بن عبداللّه، معروف به «نفس زکیّه» و دعوی مهدویّت و خلافت او، و هم چنین در مورد برخوردها و عکس العمل های منصور دوانیقی، و دعوی مهدویّت برای فرزند خود (مهدی عبّاسی) نوشته‌اند، این موضوع به خوبی روشن می‌شود که هریک از آنان در صدد بودند تا با عنوان «محمّد بن عبداللّه» مسألهٔ مهدویّت در اسلام را دربارهٔ خود یا فرزند خود بر مردم تحمیل نمایند، و با افزودن به حدیث مسلّمی که صحابه و تابعین و بزرگان اسلام دربارهٔ مهدی موعودعليه‌السلام از پیغمبر اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله نقل نموده و برای همگان ثابت و محرز بوده است. سوء استفاده نموده و مردم را فریب دهند تا بدین وسیله بتوانند سهل‌تر و آسان‌تر به مقصود خود برسند.

بنابراین، بی تردید می‌توان ادّعا کرد که جملهٔ «واسم أبيه اسم أبي» که در آخر روایت ابو داوود آمده، و در مورد نام پدر حضرت مهدیعليه‌السلام مدرک بی چون و چرای علما و دانشمندان اهل سنّت قرار گرفته، ساخته و پرداختهٔ نامبردگان و عوامل دست نشاندهٔ آنان و هواخواهان آنها بوده است.

---

۱ ـ اغانی، ج ۱۳، ص ۲۸۷، لسان المیزان، ج ۶، ص ۶۸.

۲ ـ مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۶ ـ ۲۶۲.

۳ ـ جهاد الشیعه، ص ۱۱۱ ـ ۱۴۶.

در اینجا برای اثبات مطلب، روایتی راکه ابوالفرج اصفهانی دربارهٔ مهدی عباسی از منصور دوانیقی نقل کرده است، می‌آوریم تا حقیقت گفته های پیشین روشنتر شود.

ابوالفرج در کتاب «مقاتل الطالبیین» می‌نویسد:

«مسلم بن قتیبه روایت کرده که گفت: روزی بر منصور دوانیقی وارد شدم بـه مـن گفت: محمّد بن عبداللّه خروج کرده و خودش را «مهدی» می‌پندارد، ولی به خدا قسم! او مهدی ـ موعود ـ نیست. من در این باره می‌خواهم موضوعی را به تو بگویم که بـه کسی دیگر نگفته‌ام و نخواهم گفت و آن این است که در واقع، فرزند من هم، مـهدی مـوعود روایات ـ وارده از پیامبر صلی الله علیه و آله ـ نیست، لکن من او را از باب تفأل مهدی نامیده‌ام».(۱)

امّا این که در بیانیهٔ علمای حجاز، از حضرت مهدی علیه السلام به عنوان «حسنی» یاد شده است، به این جهت است که مادر امام باقر علیه السلام، دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است و از این رهگذر امامان بعدی حسنی و حسینی هستند و حـضرت مـهدی علیه السلام نوهٔ پسـری امـام حسین علیه السلام و نوهٔ دختری امام حسن مـجتبی علیه السلام مـی‌باشد؛ پس حسنی بـودن حـضرت مهدی علیه السلام نیز صحیح است و ایجاد مشکلی نمی‌نماید.

آنچه تا اینجا از نظر خوانندگان گرامی گذشت، چند نمونهٔ کوتاه و گویا از اعترافهای دانشمندان بزرگ اهل سنّت بود که همگی آنها به آمـدن مـردی ازدودمـان خـاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله به نام «مهدی» علیه السلام اعتراف نموده و احادیث مربوط به مهدی موعود علیه السلام را پذیرفته‌اند.

اینک باید ببینیم مخالفان وجود مقدّس مهدی علیه السلام چه می‌گویند؟ و منطق آنها چیست؟

۳ـ مخالفان وجود حضرت مهدی علیه السلام چه می‌گویند؟

با این که مسأله ظهور حضرت مهدی علیه السلام در میان دانشمندان اهل سنّت، مشهور و معروف است و عدّه زیادی از بزرگان آنها، اعتراف کرده‌اند که احادیث مزبور از احادیث مشهور و متواتر است، برخی از متعصّبان ایشان، موضوع بـدین روشـنی را مـخدوش نموده، و تعداد بسیار معدودی از آنها مانند احمد امین مـصری در کـتاب *«المـهدی و*

---

۱ ـ مقاتل الطالبیین، ص ۲۱۸.

المهدويّة في الإسلام»، سعد محمّد حسن در کتاب *«المهديّة في الإسلام»*، فرید وجدی در کتاب *«دائرة المعارف»* مادهٔ «سلم» و طنطاوی در *«تفسیر الجواهر»* و محمّد عبدالله عنان در کتاب *«مواقف حاسمه»* به مسألهٔ مهدویّت با دیدهٔ تردید و انکار نگریسته و تمام مطالب کتاب‌های بزرگان و مفاخر خود را نادیده گرفته‌اند تا جایی که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام را افسانه‌ای پنداشته‌اند که تنها «شیعه» به آن معتقد است، و گویی اصلاً اهل سنّت در این باره نظری ندارند!!

اینک برای روشن شدن اذهان خوانندگان عزیز، گفتار تنی چند از پیش‌قدمان مخالفان و منکران وجود حضرت مهدی علیه السلام را در اینجا می‌آوریم تا معلوم شود که این عدّهٔ معدود تا چه اندازه از حقّ و حقیقت دور، و حتّی از ضروریات مذهب و روش هم مسلکان خود نیز، بیگانه‌اند.

۱ ـ ابن حزم اندلسی و گمراهی عجیب!

نخستین کسی که در این راه پیش‌قدم شده است، ابن حزم اندلسی (متوفّای سال ۴۵۶ هجری) است. افکار این مرد سنّی عالِم‌نما، نسبت به وجود مقدّس مهدی منتظر علیه السلام و آنچه وی در کتاب «الفصل» خود نگاشته، و تهمت‌هایی که به پسر امام حسن عسکری علیه السلام وارد ساخته است، منشأ انحراف گروهی دیگر، به خصوص نویسندگان سنّی معاصر، از قبیل احمد امین مصری گردیده است.

ابن حجر عسقلانی، در کتاب «لسان المیزان» ذیل نام «ابن حزم» می‌نویسد:

کلیهٔ دانشمندان اهل سنّت که در عصر «ابن حزم» می‌زیسته‌اند، او را تکفیر کردند. با این وصف، «ابن حزم» که مطرود هم مذهبان خود بوده است در کتاب «جمهرة انساب العرب» باگستاخی خاصّی راجع به امام حسن عسکری علیه السلام» می‌نویسد:

«حسن عسکری، آخرین امام رافضیان است و او اولاد نداشت!! رافضیان ادّعا کردند که وی کنیزی به نام «صیقل» داشت، که بعد از مرگ وی پسری آورد؛ ولی این دروغ است!!».[1]

---

۱ ـ جمهرة انساب العرب، ص ۶۱.

۲ ـ خطیب بغدادی

دوّمین نفری که از ذکر نام حضرت مهدی علیه السلام خودداری نموده و از او نامی نمی‌برد، خطیب بغدادی (متوفّای سال ۴۶۳ هجری) است. وی در «تاریخ بغداد»، آنجا که از امام حسن عسکری علیه السلام نام می‌برد بدون این که متذکر شود آن حضرت فرزندی داشته است، فقط می‌نویسد: «ابومحمّد» الحسن بن علی.[۱]

۳ ـ ابن کثیر شامی

ابن کثیر شامی (متوفّای سال ۷۷۴ هجری) در تاریخ معروف خود «البدایة والنهایة» در جلد یازدهم، ذیل حوادث سال ۲۵۴هجری، فقط از امام دهم حضرت امام علی النقی الهادی علیه السلام نام می‌برد و می‌گوید: وی پدر حسن بن علی العسکری است.[۲] و حتّی از خود «امام حسن عسکری علیه السلام» نیز مانند سایر علمای عصر، جداگانه نام نمی‌برد.

شگفت انگیزتر از گفتارهای بی اساس و افکار بیمارگونهٔ «ابن حزم» و همفکران وی، گفتار علاّمهٔ سمنانی است که به قول جامی در کتاب «شواهد النبوّة» و قاضی حسین «دیاربکری» در تاریخ «خمیس» می‌گوید: محمّد بن الحسن العسکری علیه السلام متولّد شد، و به مقام قطبیّت رسید و سپس وفات یافت!![۳]

شگفت انگیزتر از گفتار علاّمهٔ سمنانی، سخن حافظ ذهبی در «تاریخ اسلام» است که می‌نویسد: محمّد بن الحسن، در سال ۲۵۸ ـ یا ۲۵۶ ـ هجری متولّد شد، و دو سال بعد از پدرش زنده بود و بعد معدوم الاثر شد و معلوم نیست چگونه وفات یافت![۴]

و شگفت انگیزتر از گفتار این دو تن، گفتار «ابن حجر هیثمی مکّی» است. وی با این که در کتاب «الصواعق المحرقه» در آنجایی که از ائمهٔ اهل بیت علیهم السلام نام می‌برد، بعد از شرح حال امام حسن عسکری علیه السلام می‌نویسد:

باقی نگذاشت مگر پسرش «ابوالقاسم محمّد الحجّه» و سنّ او هنگام وفات پدرش

---

۱ ـ تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۶۶.
۲ ـ البدایة والنهایة، ج ۱۱، ص ۱۷.
۳ ـ تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۲۸۹.
۴ ـ تاریخ الاسلام، ج ۱۹، ص ۱۱۳، حوادث ۵۱ ـ ۶۰.

پنج سال بود و در این سنّ، خداوند به او حکمت بخشید، و او «قائم منتظر» نامیده می‌شود.

با این حال در دنبالهٔ سخنان خود در همان کتاب می‌گوید: گفته شده که وی در مدینه پنهان شد و از نظرها غایب گردید و معلوم نشد به کجا رفت![1]

رسوائی تا کجا؟

رسوایی این گروه به جایی رسیده است که محدّث بزرگ اهل سنّت «ملاّ علی قاری» کتاب ویژه‌ای در ردّ آنها نوشته است، و کتابش را «الردّ علی من حکم و قضی بأنّ المهدي الموعود جاء ومضی»[2] نامیده است.

ای کاش این متعصّبان گرفتار و عنودهای لجوج، اندکی می‌اندیشیدند و لااقل به روایاتی که دربارهٔ مهدی موعودعليه‌السلام، در کتب معتبر اهل سنّت وارد شده و ظهور مهدی موعود منتظرعليه‌السلام را در آخر الزمان دانسته است و نظریات گروهی از مشاهیر دانشمندانشان که در کتاب های خود از شخص محمّد بن الحسن العسکریعليه‌السلام به عنوان حجّت قائم و مهدی نام برده و به وجود مقدّس امام زمان شیعه اعتراف نموده‌اند، مراجعه می‌کردند تا این‌که در برابر محکمهٔ تاریخ و وجدان‌های بیدار، و آزاد اندیشان منصف جهان، تا این اندازه سرافکنده و شرمسار و بی حیثیّت نمی‌شدند.

---

۱ ـ الامام المهدی عند اهل السنة، ص ۳۷۱.

۲ ـ یعنی بطلان قول کسانی که گفته‌اند مهدی موعود آمده و رفته است.

بخش پنجم

مهدی موعود علیه السلام در گفتار دانشمندان بزرگ اهل سنّت

شامل:

۱ ـ کسانی که مهدی علیه السلام را پسر امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند

۲ ـ افسانهٔ سرداب

گفته آمد که یکی از مسایل مورد اتفاق شیعه و سنّی مسأله مهدویت و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. همچنین اعتراف جمعی از علمای اهل سنت به صحت و تواتر احادیث راجع به حضرت مهدی علیه السلام گذشت. در این بخش، آرای گروهی از علمای ایشان را دربارهٔ آن حضرت می‌آوریم تا اتفاق مسلمانان در این قضیّه، روشن‌تر شود.

ابن ابی الحدید معتزلی می‌گوید:

«وقد وقع اتّفاق الفِرَق من المسلمين أجمعين على أنّ الدنيا والتكليف لاينقضي إلاّ عليه»[1]

«تمام فرقه‌های مسلمانان اتفاق دارند که دنیا و تکلیف به پایان نمی‌رسد مگر این که مهدی علیه السلام ظهور نماید».

محمّد امین سویدی می‌گوید:

«الّذي اتّفق عليه العلماء أنّ المهديّ هو القائم في آخر الوقت، وأنّه يملأ الأرض عدلاً، والأحاديث فيه وفي ظهوره كثيرة».[2]

«آنچه مورد اتّفاق همهٔ دانشمندان است این است که مهدی علیه السلام کسی است که در آخر الزمان قیام می‌کند، و زمین را از عدل پر می‌نماید، و روایات دربارهٔ مهدی علیه السلام و ظهور او فراوان است».

ابن منظور، نویسندهٔ کتاب «لسان العرب» می‌گوید:

«المهدي الّذي قد هداه اللّه الى الحقّ، وقد استعمل في الأسماء حتّى صار كالأسماء الغالبة، وبه سُمّي المهديّ الذي بشّر به النبي ـ صلّى اللّه عليه [وآله] وسلّم ـ

---

۱ ـ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۹۶.

۲ ـ سبائک الذهب، ص ۷۸؛ منتخب الأثر، ص ۳۴، پاورقی؛ الامام المهدی، ص ۳۰۰.

أنّه يجيء في آخر الزمان».[۱]

«مهدی یعنی کسی که خدا او را به سوی حقّ هدایت کرده باشد. کلمهٔ مهدی به قدری در نام‌گذاری اشخاص به کار رفته است که به صورت اسم در آمده است. و مهدی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظهور او را در آخر الزمان، بشارت داده است، به همین نام، نامیده شده است».

ابن اثیر می‌گوید:

«المهدي الّذي بشّر به رسول اللّه ـ صلّى اللّه و عليه [وآله] و سلّم ـ إنّه يجيء في آخر الزمان».[۲]

«آن مهدی موعود علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله ظهور او را بشارت داده است، در آخر الزمان خواهد آمد».

زبیدی نویسندهٔ کتاب «تاج العروس» می‌گوید:

«المهدي الّذي بُشّر به، إنّه يجيء في آخر الزمان، جعلنا اللّه من أنصاره».[۳]

«مهدی موعودی که بشارت ظهور او را داده‌اند، در آخرالزمان می‌آید. خداوند ما را از جملهٔ یارانش قرار دهد».

ابن حجر مکّی می‌گوید:

«وقد ظهرت بركة دعائه ـ صلّى اللّه عليه [وآله] وسلّم ـ في نسلهما (يعني عليّاً و فاطمة عليهما السلام) فكان منه من مضى و من يأتي، و لو لم يكن في الآتين إلاّ الإمام المهديّ عليه السلام لكفى».[۴]

«برکت دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله در موقع ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام در نسل آن دو بزرگوار ظاهر شد و از نسل علی و فاطمه علیهما السلام، عدّه‌ای آمدند که از این دنیا رفتند و عدّه‌ای هم خواهند آمد که اگر در میان آیندگان از نسل علی و فاطمه علیهما السلام کسی جز مهدی موعود علیه السلام نبود، برای ظهور برکت دعای پیامبر بس بود».

---

۱ ـ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۵۴، مادّهٔ «هدی».
۲ ـ نهایهٔ ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۵۴، مادهٔ «هدی».
۳ ـ تاج العروس، ج ۱۰، ص ۴۰۸.
۴ ـ الصواعق المحرقه، ص ۱۶۳.

همین ابن حجر در جای دیگر می‌گوید:

«مهدی منتظرعليه السلام یک تن بیشتر نیست و هرگز تعددی در آن وجود ندارد».[۱]

شمس الدین ذهبی می‌گوید:

«إنّ الإمام المهدي من أولاد الإمام الحسن العسكريعليه السلام و هو باق إلى أن يأذن اللّه له بالخروج، فيملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً».[۲]

«حضرت مهدیعليه السلام از فرزندان امام حسن عسکریعليه السلام است و او موجود و حاضر است تا روزی که خداوند اذن ظهورش دهد و زمین را پر از عدل و داد کند همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد».

شمس الدین قرطبی می‌گوید:

«إنّ جميع ملوك الدنيا كلّها أربعة: مؤمنان و كافران، فالمؤمنان سليمان بن داوود والإسكندر، و الكافران نمرود و بخت النصر، و سيملكها من هذه الأُمّة خامسٌ و هو المهدي عجّل اللّه تعالى فرجه».[۳]

«پادشاهانی که بر سراسر دنیا حکومت نمودند چهار نفرند؛ دو نفر مؤمن و دو نفر کافر. دو نفر مؤمن حضرت سلیمانعليه السلام و اسکندر (ذوالقرنین) بودند و دو نفر کافر نمرود و بخت النصر، و در آینده نفر پنجمی هم از این امّت تمام جهان را مالک خواهد شد و او حضرت مهدیعليه السلام است».

مقدّسی شافعی ـ که از علمای قرن هفتم هجری است ـ در دیباچه کتاب «عقد الدرر في اخبار المنتظر» پس از آن‌که مقداری از دست زمانه و کثرت فتنه ها شکایت می‌کند، می‌گوید:

«برخی به قرینهٔ ظاهر بعضی از اخبار، گمان کرده‌اند که حال روزگار پیوسته به همین وضع باقی خواهد ماند. من گفتم: ما صحّت این احادیث را قبول داریم، و آنها را به گوش جان می‌شنویم و به چشم اطاعت می‌نگریم، ولی در اخبار دلیلی وجود ندارد که آن فتنه ها تا قیام قیامت دوام داشته باشد. شاید آن فتنه ها در موقع ظهور حضرت مهدیعليه السلام از

---

۱ ـ المهدی، ص ۸۷.

۲ ـ المهدي الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۹۷.

۳ ـ تذکرهٔ قرطبی، ص ۶۰۷؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۰۵، المهدی، ص ۸۵؛ عقد الدرر، ص ۱۹ ـ ۲۰.

بین بروند، و نابودی آنها منوط به ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشد؛ زیرا احادیث زیادی که علمای این امّت آنها را در کتاب های خود نوشته‌اند به ظهور حضرت مهدی علیه السلام بشارت می‌دهند، و مژده می‌دهند که خداوند شخصی را بر می‌انگیزد که زمینهٔ حکومت او را آماده می‌نماید که کوههای بلند در برابر او خراب خواهد شد، از دور و نزدیک او را یاری می‌دهند، و او مالک کوه و دشت و تمام کرهٔ زمین می‌گردد، و سراسر زمین را پر از عدل و داد می‌کند».[۱]

بخاری (معروف به خواجه پارسای) می‌گوید:

«ومناقب المهدي ـ رضي اللّه عنه ـ صاحب الزمان، الغائب عن الأعيان، الموجود في كلّ زمان، كثيرة. و قد تظاهرت الأخبار على ظهوره و إشراق نوره، يجدّد الشريعة المحمّديّة، و يجاهد في اللّه حقّ جهاده، و يطهّر من الأدناس أقطار بلاده، زمانه زمان المتّقين، و أصحابه خلصوا من الريب، وسلموا من العيب، وأخذوا بهديه وطريقه واهتدوا من الحقّ إلى تحقيقه، به ختمت الخلافة والإمامة، وهو الإمام من لدن مات أبوه إلى يوم القيامة، وعيسى علیه السلام يصلّي خلفه، ويصدّقه على دعواه ويدعو إلى ملّته الّتي هو عليها، والنبي صلی الله علیه و آله صاحب الملّة».[۲]

«مناقب حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام که از دیده ها پنهان و در هر زمانی حاضر است، فراوان است. احادیث بسیار زیادی رسیده است که مهدی علیه السلام ظاهر می‌شود و نور وجودش همه جا را روشن می‌کند، و دین اسلام و شریعت محمّدی صلی الله علیه و آله را تجدید می‌نماید، و آن‌گونه که باید، در راه خدا جهاد می‌کند، و سراسر مملکت اسلامی را در زمان خود از آلودگیها پاک می‌سازد. روزگار او روزگار پرهیزکاران است. کسانی که به امامت او معتقدند از هر نکوهش و سرزنشی پیراسته‌اند که راه حقّ را پیموده‌اند و به روش او گام برداشته‌اند و به راهنمایی او به شاهراه هدایت رسیده‌اند. امامت و پیشوایی اُمّت اسلامی به وسیلهٔ او پایان می‌یابد. او از روز وفات پدر بزرگوارش تا روز رستاخیز امام است. حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می‌گزارد، و او را در امامتش تصدیق می‌نماید

---

۱ ـ عقد الدرر، ص ۵.

۲ ـ کشف الاستار، ص ۵۹، البرهان علی وجود صاحب الزمان، ص ۶۷، الامام المهدی، ص ۳۰۳، و المجالس السنیّة، ج ۵، ص ۵۸۰، به نقل از الامام المهدی علیه السلام.

و مردمان را به دین و شریعت او که همان شریعت پاک محمّدی است دعوت می‌کند».

محیی الدین عربی می‌گوید:

«واعلموا أنّه لابدّ من خروج المهدیعليه السلام لکن لایخرج حتّی تمتلیء الأرض جوراً و ظلماً فیملأها قسطاً وعدلاً... وهو من عترة رسول اللّهصلی الله علیه و آله من ولد فاطمة ـ رضي اللّه تعالی عنها ـ جدّه الحسین بن علي بن أبي طالب ووالده الإمام حسن العسکریعليهما السلام».[1]

«بدانید و آگاه باشید که مهدی موعودعليه السلام قطعاً ظهور خواهد کرد، ولی او ظاهر نمی‌شود مگر این‌که زمین پر از ظلم و ستم شده باشد که آنگاه او بیاید و آن را پر از عدل و داد کند. او از عترت رسول اکرمصلی الله علیه و آله از نسل حضرت فاطمهعليها السلام است. جدّش امام حسینعليه السلام و پدرش امام حسن عسکریعليه السلام است».

نویسندهٔ کتاب «ارشاد المستهدی» می‌گوید:

«بپرهیز ای خردمند از هر شبهه و شکّی در ظهور حضرت مهدیعليه السلام، زیرا عقیده به ظهور آن حضرت، اتمام ایمان به خدا و رسول خداصلی الله علیه و آله و آنچه پیغمبر خداصلی الله علیه و آله آورده و از آن خبر داده است، می‌باشد. و پیغمبر، صادق و مصدّق است.

همچنین شبهه‌ای نداشته باش در این که مهدی موعودعليه السلام تا حال ظاهر نشده و هرکس این ادّعا را کرد دروغگو و کذّاب است، به جهت این که علامات و نشانیهایی که در روایات شریف ذکر شده در آن اشخاص موجود نیست، و ظهور مهدیعليه السلام و راه شناسایی او مشهور و روشن است، و ظهور او پیش از نزول حضرت عیسیعليه السلام خواهد بود و اجتماع او با حضرت عیسیعليه السلام بر حسب اخبار ثابت، امری ضروری و بدیهی است. هرکس بخواهد به طور مبسوط اطلاع پیدا کند به کتابهایی که در این موضوع تألیف شده رجوع نماید، مقصود ما در این کتاب (ارشاد المستهدی) اثبات تواتر روایات ظهور آن حضرت به اختصار است».[2]

و در جای دیگر در رابطه با احادیث ظهور چنین می‌گوید:

---

۱ ـ الیواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۵۶۲، المبحث الخامس والستون؛ اسعاف الراغبین، حاشیهٔ نور الابصار، ص ۱۵۴.

۲ ـ امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.

«این احادیث و آثار را، عموم محدّثین و غیر محدّثین در کتابهایشان نقل کرده‌اند، و ایمان به ظهور مهدی ـ رضی اللّه عنه ـ (این تعبیر از خود اوست) مشهور و شایع در بین صحابه بوده است و اصحاب، این عقیده و ایمان را از پیغمبر صلی الله علیه و آله اخذ کرده‌اند، و همچنین است آثار و مراسیلی که از تابعین رسیده؛ زیرا آنها در این‌گونه از مسایل به رأی (خود) و از پیش خود چیزی نمی‌گفتند».[1]

۱ ـ کسانی که مهدی علیه السلام را پسر امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند

چنان‌که پیش از این اشاره کردیم، بیشتر دانشمندان بزرگ اهل سنّت وبلکه اکثریت قریب به اتّفاق آنان، عقیده دارند که «مهدی موعود» واقعیّت دارد، ومی‌گویند: او از دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله وفاطمی و علوی و از نسل امام حسین علیه السلام است؛ ولی در آخر الزمان متولّد می‌گردد و در سنین جوانی دنیا را پر از عدل و داد می‌نماید.

در میان این عدّه که حضرت مهدی علیه السلام را از نسل امام حسین علیه السلام می‌دانند، کسانی بوده و هستند که با وجدانی پاک و بیدار یا به ملاحظهٔ رعایت امانت در نقل حدیث و تاریخ، درکمال صراحت گفته‌اند: این مهدی موعودی که از دودمان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و از نسل امام حسین علیه السلام است، کسی جز فرزند برومند امام حسن عسکری علیه السلام نیست.

این عدّه، بدون توجّه به وابستگیهایی که معمولاً علمای عامّه به حکومت‌های طاغوتی بنی اُمیّه وبنی عباس داشته‌اند و به دور از هرگونه تعصّب، صریحاً اعلام داشته‌اند که: ابوالقاسم، محمّد بن الحسن العسکری علیه السلام همان که در سال ۲۵۵ هجری (یا سنوات دیگر به قول آنها) در شهر «سامرا» و در خانهٔ امام حسن عسکری علیه السلام متولّد شد و به عقیدهٔ شیعه، امام دوازدهم است، همان «مهدی موعود» است؛ زیرا مجموع روایات صحیح و معتبری که بزرگان اهل سنّت دربارهٔ «مهدی منتظر» نقل کرده‌اند تنها با او قابل تطبیق است، ونمی‌تواند شخصی غیر از او باشد.

البته در میان این عدّه، کسانی هم پیدا می‌شوند که فقط از پسر امام حسن عسکری علیه السلام نام برده، و یا از ولادت او خبر داده‌اند، ولی نگفته‌اند که او «مهدی موعود»

---

۱ ـ امامت و مهدویّت، ج ۲، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.

است.

شگفت آور اینجاست که حتّی آن عدّهٔ معدود و تعداد انگشت شماری هم که گفته‌اند: «مهدی، پس از ولادت وفات یافت» مانند علاء الدوله سمنانی، حافظ ذهبی و ابن حجر مکّی نیز، در شمار کسانی هستند که حضرت مهدیعليه السلام را، پسر امام حسن عسکریعليه السلام می‌دانند!

زیرا اغلب کسانی که از ولادت محمّد بن الحسن العسکریعليه السلام خبر داده‌اند نگفته‌اند که: او دیگر چه شد؟ و به کجا رفت؟ وچه سرنوشتی پیدا کرد؟ ولی این چند نفر متعصب عنود، برای انحراف افکار شیعیان از پیش خود گفته‌اند که «مهدیعليه السلام وفات یافت» تا به خیال خام آنها، دیگر شیعیان در انتظار نمانند و مسألهٔ مهدویّت وانتظار ظهور حضرت مهدیعليه السلام در بین شیعیان، فراموش گردد.

به هر حال، عدّهٔ زیادی از دانشمندان بزرگ اهل سنّت، از مورّخان، محدّثان و حافظان حدیث، به وجود مقدّس مهدی موعود که فرزند امام حسن عسکریعليه السلام است اعتراف نموده‌اند که برای نمونه فشردهٔ گفتار برخی از آنان را در اینجا می‌آوریم.

۱ـ **ابن ابی ثلج بغدادی** (متوفای سال ۳۲۶ هجری) که در بغداد می‌زیسته و معاصر نوّاب حضرت ولیّ‌عصرعليه السلام بوده و به گفتهٔ خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد»، استادِ ابوالحسن دار قطنی معروف بوده است، در کتاب «موالید ووفیات الائمّة»[1] آنجا که از فرزندان ابو محمّد امام حسن عسکریعليه السلام نام می‌برد، چنین می‌نویسد:

«فرزندان او محمّد، موسی، فاطمه و عایشه است[2]... هنگام ولادت محمّد بن ـحضرت حجّتعليه السلامـ امام حسن عسکریعليه السلام سخنان بسیاری فرمود از آن جمله: ستمگران گمان کردند که مرا به قتل می‌رسانند تا این دودمان را ریشه کن سازند؛ ولی آنها قدرت خداوند را دیدند. و او را ـحضرت مهدیعليه السلامـ مؤمّل خواند (یعنی کسی که مورد امید آینده و آرزوی مردم است). و در باب مادران ائمّهعليهم السلام می‌نویسد:

---

۱ ـ کتاب موالید الائمه ابن ابی الثلج، به ضمیمهٔ کتاب غیبت شیخ مفید ونوادر راوندی در سال ۱۳۷۰ هجری در نجف اشرف چاپ شده است.

۲ ـ نام فرزندان امام حسن عسکریعليه السلام را به نام‌های محمّد، موسی، فاطمه و عایشه، فقط در اینجا می‌بینیم. سایر علمای سنّی این اسامی را از وی گرفته‌اند، ولی همان‌گونه که می‌دانیم، مشهور این است که حضرت مهدی یعنی محمّد بن الحسن الحجّة تنها فرزند امام حسن عسکریعليه السلام است.

«مادر امام قائم علیه السلام نامش حکیمه است، و گویند: نرجس، و هم گویند: سوسن».

سپس می‌گوید: «محمّد بن همام گفت که حکیمه، عمّه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است و اوست که حدیث ولادت حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام را نقل کرده و گفته است که نام مادرش نرجس می‌باشد».(۱)

۲ـ **علی بن حسین مسعودی** (متوفای سال ۳۴۶ هجری) مورخ نامی و جغرافی‌دان مشهور که اهل سنّت به طور قطع او را از دانشمندان بنام خود می‌دانند، در جزء چهارم تاریخ خود «مروج الذهب» ـ که در سال ۳۳۶ هجری از تألیف آن فراغت یافته ـ دربارهٔ حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌نویسد:

«در سال ۲۶۰ هجری ابو محمد حسن بن علی... ابن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام در زمان خلافت معتمد عبّاسی به سنّ ۲۹ سالگی وفات یافت و او پدر حضرت مهدی منتظر، امام دوازدهم شیعهٔ امامیّه، است».(۲)

مسعودی در کتاب خود «التنبّیه والاشراف» که یک سال پیش از درگذشت خود یعنی در سال ۳۴۵ در شهر فسطاط مصر آن را به اتمام رسانیده است، چنین می‌نویسد:

«امام شیعیان که ظهورش را انتظار برند، در هنگام تألیف این کتاب، محمّد بن الحسن... ابن علی بن ابی طالب ـ رضوان اللّه علیهم أجمعین ـ است».(۳)

۳ـ **احمد بن حسین بیهقی شافعی** (متوفّای سال ۴۵۸ هجری) ـ که به گفتهٔ ابن خلکان، امام الحرمین عبدالملک جوینی گفته است: «هیچ فرد شافعی یافت نمی‌شود مگر این‌که شافعی بر او منّت دارد جز احمد بیهقی که او بر شافعی منّت دارد» ـ در کتاب «شعب الایمان» دربارهٔ حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌نویسد:

«مردم دربارهٔ حضرت مهدی علیه السلام اختلاف نظر دارند، گروهی مردّد مانده و علم آن را به خدای عالم محوّل نموده‌اند، و عقیده دارند که مهدی علیه السلام فردی از فرزندان فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است که هرگاه خدا بخواهد او را می‌آفریند و برای یاری دینش وی را برانگیخته می‌سازد. گروهی دیگر می‌گویند: مهدی موعود، در روز جمعه نیمهٔ ماه

---

۱ ـ مواليد الائمّه، ص ۹ ـ ۱۰.

۲ ـ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲.

۳ ـ التنبیه والاشراف، ص ۱۹۸ ـ ۱۹۹.

شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری متولّد شده و او امام ملقّب به حجّت، و قائم منتظر محمّد بن الحسن العسکریعليه السلام است که به سرداب سامرا[۱] داخل شد و از انظار مردم پنهان گردید و منتظر خروج او هستند و می‌گویند: زنده است و در آیندهٔ تاریخ ظاهر می‌شود و جهان را پر از عدل و داد می‌نماید همان‌گونه که پر از ظلم وستم شده است...»

سپس می‌گوید:

«و طول عمر او و باقی ماندن وی در این مدّت طولانی، منع عقلی ندارد مانند بقای عیسی و خضرعليهما السلام، و اینان شیعیان امامیه می‌باشند و گروهی از اهل کشف نیز در این عقیده با ایشان موافقت دارند».[۲]

۴ـ **شیخ احمد جامی** (متوفّای سال ۵۳۶ هجری) عارف معروف و مشهور ـ که عبدالرحمان جامی در کتاب «نفحات الأُنس»، ضمن شمارش مشایخ صوفیّه از وی ستایش فراوان نموده ـ از جمله کسانی است که مهدی موعودعليه السلام را پسر امام حسن عسکریعليه السلام می‌داند.

نامبرده در اشعاری که بنا به قول صاحب «ینابیع المودّه» دربارهٔ دوازده امام و مهدی موعودعليه السلام سروده است، چنین می‌گوید:

من زمهر حیدرم هر لحظه در دل صد صفاست

از پس حیدر حسن ما را امام و رهنماست

همچو کلب افتاده‌ام بر آستان بوالحسن

خاک نعلین حسین اندر دو چشمم توتیاست

عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشنم

دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست

ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو

ذرّه‌ای از خاک قبرش دردمندان را دواست

---

۱ ـ دربارهٔ افسانهٔ سرداب که اکثر علمای اهل سنّت روی آن تکیه دارند و گاهی به وسیلهٔ آن به شیعیان طعنه می‌زنند، در آخر همین فصل به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۲ ـ المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۸۲، باب ۱۶؛ کشف الاستار، ص ۹۸.

پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی
گر نقی را دوست داری بر همه مذهب رواست
عسکری نور دو چشم عالم است و آدم است
همچو یک مهدی سپهسالار، در عالم کجاست
شاعران از بهر سیم و زر سخنها گفته‌اند
احمد جامی غلام خاص شاه اولیاست[1]

۵ ـ فخر الدین رازی (متوفّای سال ۶۰۶ هجری) دانشمند متفکّر، فیلسوف، مفسّر و محقّق عالی مقام اهل سنّت، درکتاب «الفِرَق» ضمن شمارش فرقه های شیعه، چنین می‌نویسد:

«سیزدهم منتظران‌اند. اینان چنان عقیده دارند که امامت بعد از امام حسن عسکری علیه السلام ویژهٔ فرزند اوست که از نظرها غایب است و روزی ظهور کند و حاضر شود، امامیّهٔ زمان ما، بر این مذهب‌اند و هم ایشان در دعا می‌گویند:

«اللهمّ صلّ على محمّد المصطفى وعلي المرتضى و خديجة الكبرى، وفاطمة الزهراء والحسن الزكي والحسين الشهيد بكربلا وعلي بن الحسين زين العابدين و محمّد بن علي الباقر وجعفر بن محمّد الصادق و موسى بن جعفر الكاظم وعلي بن موسى الرضا ومحمّد بن علي التقي وعلي بن محمّد النقي والحسن بن علي ومحمّد بن الحسن العسكري الإمام القائم المنتظر...»[2]

با این که می‌دانیم فخر رازی در موارد بسیاری از تفسیر کبیر خود و آثار دیگرش به شیعه تاخته است؛ ولی در عین حال، این موضوع مانع از آن نشده است که وی نیز مانند ابن حجر با همهٔ تعصّبی که داشته، حقّ و حقیقت بر قلمش جاری گردد و آنچه را به تعصّب پنهان داشته، گاهی آشکار کند.

وی در تفسیر کبیر خود که راجع به جهر و اخفات «بسم اللّه» در نماز سخن گفته است، می‌گوید:

---

۱ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۴۹ ـ ۳۵۰.
۲ ـ این کتاب به ضمیمهٔ چهارده مقاله دیگر از او و سایر دانشمندان توسّط آقای سیّد محمّد باقر سبزواری، استاد دانشکدهٔ الهیات تهران ترجمه و چاپ شده است.

«و امّا مذهب علی بن ابی طالبعليه‌السلام، بلند گفتن «بسم اللّه» در نماز است و این به تواتر ثابت شده است و هرکس در دین تابع علی بن ابی طالبعليه‌السلام باشد و او را پیشوای خود قرار دهد و او را امام خود بداند و به او اقتدا کند، به طور حتم راه حق را یافته است. مگر کسی منکر آنست که پیامبر فرموده است: «**اللهمّ أدر الحقّ مع عليٍّ**».

تا آنجا که می‌گوید: دلایل عقلی با ما موافق و عمل ما با عمل علیعليه‌السلام مطابق است، و هرکس «علیعليه‌السلام» را امام بداند و او را به امامت دینی برگزیند، جان، دین و ایمان خود را به پناهگاهی محکم رسانیده است».(۱)

۶ـ **یاقوت حموی** (متوفّای سال ۶۲۶ هجری) دانشمند جغرافی دان مشهور، در کتاب «معجم البلدان» در لفظ «سامرّا» می‌نویسد:

«سرداب معروف که «شیعه» عقیده دارد مهدی آنها از آن بیرون می‌آید(۲) در مسجد جامع آن واقع است... سامرا در زمان مستعین ـ خلیفهٔ عباسی ـ و به ویرانی گذاشت و در زمان معتضد به کلّی ویران شد به طوری که جز زیارتگاهی که شیعه معتقد است سرداب قائم مهدی در آن است چیزی از آن باقی نماند... و در سامرّا قبر امام علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر و قبر پسرش حسن عسکریعليهم‌السلام قرار دارد، و هم در آنجا به عقیدهٔ شیعهٔ امامیّه، مهدی منتظر غایب شد».(۳)

۷ـ **شیخ فرید الدین عطّار نیشابوری**، عارف نامی قرن هفتم هجری و مقتول در سال ۶۲۷ هجری قمری، که جلال الدین مولوی بلخی سرایندهٔ کتاب مشهور «مثنوی» با همهٔ مقامی که در عرفان دارد دربارهٔ وی می‌گوید:

هفت شهر عشق را عطّار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

وی در کتاب «مظهر الصفات» می‌گوید:

مصطفی ختم رُسُل شد در جهان مرتضی ختم ولایت در عیان
جمله فرزندان حیدر اولیا جمله یک نورند حقّ کرد این ندا

و بعد از آن که بقیهٔ ائمّهعليهم‌السلام را نام می‌برد، وقتی که به امام زمان حضرت بقیة اللّهعليه‌السلام

---

۱ ـ تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۱، ص ۱۶۸، در تفسیر سورهٔ حمد، باب ۴، مسأله ۹، حجّة ۵.
۲ ـ باید توجه داشت که شیعه هرگز چنین عقیده‌ای ندارد، در این مورد مفصلاً سخن خواهیم گفت.
۳ ـ به کتاب «معجم البلدان»، ج ۳، ص ۲۰۰، ش ۶۲۰۲، لفظ «سامرّا» مراجعه فرمایید.

می‌رسد، می‌گوید:

صد هزاران اولیا روی زمین — از خدا خواهند مهدی را یقین
یا الهی مهدیم از غیب آر — تا جهان عدل گردد آشکار
مهدی هادی است تاج اتقیا — بهترین خلق بُرج اولیا
ای ولای تو معیّن آمده — بر دل و جانها همه روشن شده
ای تو ختم اولیای این زمان — و زهمه معنی نهانی جان جان
ای تو هم پیدا و پنهان آمده — بنده عطّارت ثنا خوان آمده[1]

۸ ـ محی الدین عربی (متوفّای سال ۶۳۸ هجری) که دانشمندان عامّه عموماً، و عرفای شیعه خصوصاً او را سرآمد عارفان واصل به حقّ و رئیس شریعت و طریقت و حقیقت می‌دانند، دربارهٔ حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌گوید:

«مهدی علیه السلام از عترت رسول اکرم و از نسل حضرت فاطمه علیها السلام است. جدّش امام حسین و پدرش امام حسن عسکری، پسر امام علی نقی، پسر امام محمّد تقی، پسر امام علی رضا، پسر امام موسای کاظم، پسر امام جعفر صادق، پسر امام محمّد باقر، پسر امام زین العابدین علی، پسر امام حسین، پسر امام علی بن ابی طالب علیهم السلام است.

او هم‌نام رسول خدا صلی الله علیه و آله است، مسلمانان در بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. وی در آفرینش چون رسول اکرم و در اخلاق یک درجه پایین تر از اوست؛ زیرا بدیهی است که کسی نمی‌تواند در سطح پیامبر اکرم باشد چه آن‌که خدای تعالی دربارهٔ او فرموده است: ﴿إِنَّكَ لَعَلىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾.[2]

مهدی، پیشانی گشاده و نورانی و بینی کشیده و باریک دارد. خوشبخت‌ترین مردمان بعد از ظهور او اهل کوفه می‌باشند. او مال را به طور مساوی در بین مردم تقسیم می‌کند و به عدالت رفتار می‌نماید، و قضایا را به سرعت فیصله می‌دهد...

خداوند به وسیلهٔ او اسلام را پس از ذلّت به عزّت می‌رساند. او جزیه را کنار می‌گذارد و با شمشیر به سوی خدا دعوت می‌کند، هرکس نپذیرد کشته می‌شود و هرکس با او در افتد، زبون می‌شود.

---

۱ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۵۰ ـ ۳۵۱.
۲ ـ الیواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۵۶۲ ـ ۵۶۳، مبحث ۵۶.

از دین خدا آنچه را که در واقع و حقیقت دین بوده ظاهر می‌کند، مذاهب دیگر را از روی زمین بر می‌چیند، و در روی زمین چیزی جز دین خالص باقی نمی‌ماند».(۱)

۹ـ شیخ عبدالرحمان صوفی، یکی از بزرگان مشایخ صوفیّه، در «مرآت الاسرار» راجع به حضرت مهدیعليه السلام چنین می‌نویسد:

«ذکر آن آفتاب دین و دولت، آن هادی جمیع ملّت و دولت، آن قائم مقام پاک احمدی، امام بر حقّ، ابوالقاسم محمّد بن الحسن رضی اللّه عنه.

وی امام دوازدهم است از ائمّهٔ اهل بیت. مادرش اُمّ ولد بود، نرجس نام داشت. ولادتش شب جمعه، پانزدهم ماه شعبان سنهٔ خمس و خمسین و مأتین (۲۵۵)... در سرّ من رأی ـ سامرا ـ واقع شد.

و امام دوازدهم در کنیت و نام حضرت رسالت پناهی موافقت دارد، و القاب شریفش، مهدی، حجّت، قائم، منتظر، صاحب الزمان، و خاتم اثنا عشر است.

و صاحب الزمان در وقت وفات پدرش امام حسن عسکریعليه السلام پنج ساله بود که بر مسند امامت نشست چنانچه حقّ تعالی یحیی بن زکریّاعليه السلام را در حال طفولیّت حکمت کرامت فرمود و عیسی بن مریمعليه السلام را در وقت صبا (هنگام کودکی) به مرتبهٔ بلند رسانید، و همچنین او را در صِغَر سن، امام گردانید.

سپس می‌گوید: و خوارق عادات او نه چندان است که در این مختصر گنجایش شود... و حضرت شیخ محی‌الدین عربی در کتاب «فتوحات» و حضرت مولانا عبدالرحمان جامی در کتاب «شواهد النبوّة» تمام احوالات و کمالات و حقیقت ولادت و غیبت امام محمّد بن الحسن العسکریعليه السلام را مفصّلاً و به وجه احسن از ائمّهٔ اهل بیت عترت و ارباب سیرت روایت کرده‌اند.

و حضرت شیخ سعد الدین حموی دربارهٔ امام مهدیعليه السلام یک کتاب تصنیف و دیگر چیزهای بسیار با او همراه نموده است که دیگر هیچ آفریده‌ای را در آن اقوال و تصرّفات ممکن نیست، و در آن کتاب آورده است که چون مهدیعليه السلام ظاهر شود ولایت مطلقه آشکار گردد و ظلم و ستم برچیده شود و اختلاف مذاهب از بین برود، چنان‌که اوصاف

---

۱ ـ کشف الاستار، ص ۴۹ ـ ۵۰.

حمیدهٔ او در احادیث نبوی وارد شده است که مهدی علیه السلام در آخر زمان آشکار گردد و تمام ربع مسکون در روی زمین را از ظلم و جور پاک سازد و یک مذهب پدید آید».(۱)

۱۰ ـ **شیخ سعد الدین حموی** (متوفّای سال ۶۵۰ هجری قمری) دانشمند مشهور و عارف معروف و جانشین شیخ نجم‌الدین کبری، کتاب مستقلّی در حالات و صفات حضرت صاحب الزمان علیه السلام نگاشته، و آن حضرت را چنان‌که عبدالرحمان صوفی در کتاب «مرآت الاسرار» نقل کرده است، مطابق عقیدهٔ شیعه، «صاحب الزمان» دانسته است.

شیخ عزیز الدین نسفی ـ بنا به گفتهٔ صاحب ینابیع المودّه ـ در رساله‌ای که به فارسی دربارهٔ نبوّت و ولایت نوشته است می‌گوید: شیخ الشیوخ، سعد الدین حموی ـ قدّس اللّه سرّه ـ می‌فرماید:

«پیش از پیغمبر ما محمّد صلی الله علیه و آله و سلم در ادیان سابق اسم ولیّ نبود و اسم نبیّ بود؛ و مقرّبان حضرت خدای سبحان را که وارثان صاحب شریعت‌اند، جمله را انبیا می‌گفتند و در هر دینی از یک صاحب شریعت زیاده نبود.

پس در دین آدم علیه السلام چندین پیغمبر بودند که وارثان او بودند، خلق را به دین او و شریعت او دعوت می‌کردند، و همچنین در دین نوح و در دین ابراهیم و در دین موسی و در دین عیسی علیهم السلام.

و چون دین جدید و شریعت جدیدهٔ محمّد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد از جانب خدای تعالی، اسم ولیّ در دین محمّد صلی الله علیه و آله و سلم پیدا آمد. حقّ تعالی دوازده کس از اهل بیت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را برگزیده و وارثان او گردانید و مقرّب حضرت خود کرد و به ولایت خود مخصوص گردانید و ایشان را نایبان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و وارثان او گردانید، که حدیث «العلماء ورثة الأنبياء» در حقّ این دوازده کس فرمود و حدیث «علماء أُمّتي كأنبياء بني اسرائيل» در حقّ ایشان فرمود؛ امّا ولیّ آخرین که نایب آخرین است ولیّ دوازدهم و نایب دوازدهم می‌باشد. خاتم اولیا و مهدی صاحب الزمان اوست و شیخ می‌فرماید که: اولیاء در عالم بیش از دوازده نفر نیستند».(۲)

۱۱ ـ **کمال الدین محمّد بن طلحهٔ شافعی** (متوفّای سال ۶۵۰ هجری) که از اجلّهٔ علما و

---

۱ ـ کشف الاستار، ص ۴۹ و در چاپ دیگر، ص ۸۱ ـ ۸۳؛ و المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۵۳، باب ۸۷، چاپ اسوه، قم.

فقهای معروف و مشهور أهل سنّت به شمار می‌آید، درکتاب «مطالب السؤول في مناقب آل الرسول» باب دوازدهم دربارهٔ حجّت بن الحسن حضرت مهدیعليه السلام می‌نویسد:

«ابو محمّد حسن عسکری متولّد در سال ۲۳۱... منقبت و مزیّت بسیار بزرگی که خداوند به وی اختصاص داده... این است که مهدیعليه السلام از نسل او و فرزند اوست».(۱)

«ابوالقاسم محمّد بن الحسن الخالص بن علی المتوکّل بن محمّد القانع بن علي الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین الزکيّ بن علي المرتضی أميرالمؤمنين بن أبي طالبعليهم السلام، المهديّ، الحجّة، الخلف الصالح المنتظر عليهم السلام ورحمة اللّه وبرکاته».(۲)

و بنا به گفتهٔ شیخ سلیمان حنفی در «ینابیع المودّه»، ابن طلحه درکتاب «الدرّ المنظّم» نیز نوشته است:

«خداوند متعال را خلیفه‌ای است که در آخر الزمان هنگامی که سراسر روی زمین پر از ظلم و ستم شده باشد، ظهور می‌کند و آن را پر از عدل و داد می‌نماید و اگر حتّی بیش از یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد این خلیفه زمام اُمور را به دست می‌گیرد. او از فرزندان فاطمهٔ زهرا ـ رضی اللّه عنها ـ است که دارای بینی کشیده و باریک، و دیدگانی سرمه کشیده می‌باشد، و برگونهٔ راست او خالی جذّاب قرار دارد و نامش محمّد است...

این خلیفه همان امام به حقّ مهدی قائمعليه السلام است که به امر خدا قیام می‌کند و همهٔ مذاهب باطل را از میان می‌برد و جز دین خالص که اسلام باشد باقی نمی‌ماند...»(۳)

۱۲ ـ **حافظ محمّد بن یوسف گنجی شافعی** (متوفّای سال ۶۵۸ هجری) ـ که ابن صبّاغ مالکی درکتاب «فصول المهمّه» از وی به «امام حافظ» تعبیر می‌کند، و ابن حجر عسقلانی نیز در «فتح الباری في شرح صحیح البخاری» به روایات او استناد می‌جوید ـ درکتاب معروف «کفایة الطالب» در مورد امام حسن عسکریعليه السلام می‌نویسد:

«ابو محمّد حسن العسکری... در خانه‌اش واقع در شهر سامرّا مدفون گردید، یک پسر از خود باقی گذاشت و او «امام منتظر» ـ صلوات اللّه علیه ـ است، ما کتاب خود را با

---

۱ ـ مطالب السؤول، ص ۳۰۹ ـ ۳۱۱.

۲ ـ همان.

۳ ـ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۱۴، باب ۶۸.

نام او به پایان می‌بریم و جداگانه راجع به وی بحث می‌نماییم».[۱]

سپس در کتاب معروف دیگرش به نام «البیان في اخبار صاحب الزمان» به تفصیل دربارهٔ آن حضرت سخن می‌گوید، و روایات واردهٔ در مورد حضرتش را تحت عناوین مختلفی دسته‌بندی کرده و در باب ۲۵ تحت عنوان: «فی الدلالة علی جواز بقاء المهدي علیه السلام حیّاً باقیاً» می‌نویسد:

«از هنگامی که غیبت نموده تاکنون زنده است و بقای او از نظر عقلی مانعی ندارد».[۲]

۱۳ ـ **مولانا جلال الدین رومی بلخی** (متوفّای سال ۶۷۲ هجری) سرایندهٔ کتاب «مثنوی»، در دیوان شمس تبریزی با همان شور و شوق مخصوص به خود می‌گوید:

ای سرور مردان علی، مردان سلامت می‌کنند
وی صفدر مردان علی، مردان سلامت می‌کنند
با قاتل کفّارگو، با دین و با دیندارگو
با حیدر کرّارگو، مستان سلامت می‌کنند
با دُرج دوگوهر بگو، با بُرج دو اختر بگو
با شبّر و شبیرگو، مستان سلامت می‌کنند
با زین دین عابد بگو، با نور دین باقر بگو
با جعفر صادق بگو، مستان سلامت می‌کنند
با موسی کاظم بگو، با طوسی عالم بگو
با تقی قائم بگو، مستان سلامت می‌کنند
با میر دین هادی بگو، با عسکری مهدی بگو
با آن ولیّ مهدی بگو، مستان سلامت می‌کنند

---

۱ ـ کفایة الطالب، ص ۴۵۸.

۲ ـ استدلال های مشروح و مفصّل و منطقی این دانشمند را در باب ۲۵ کتاب «البیان في أخبار صاحب الزمان» بخوانید تا به حقیقت عقیدهٔ شیعه دربارهٔ مهدی موعود علیه السلام به خوبی آگاه شوید.

پذیرفته و او را پسر امام حسن عسکری علیه السلام معرفی کرده‌اند، چه کسی است؟

۱۵ـ حمد اللّه مستوفی قزوینی (متوفّای سال ۷۳۰ هجری قمری) نویسندهٔ کتاب «نزهة القلوب» در جغرافی و صاحب کتاب «تاریخ گزیده» که هر دو کتاب را به زبان فارسی سلیس نگاشته است و خود او از منشیان و نویسندگان بنام اهل سنّت است، در کتاب اخیرش، یعنی «تاریخ گزیده» ضمن شرح تاریخ زندگانی ائمّهٔ معصومین علیهم السلام دربارهٔ امام دوازدهم می‌نویسد:

«المهدی محمّد بن حسن العسکری... بن علی المرتضی، دوازدهمین امام است و خاتم معصومین، چهار سال و نیم امام بود، و شب پنجشنبه منتصف شعبان سنهٔ خمس و خمسین ومأتین ۲۵۵ به سامرّه متولّد شد، چون ۹ سال گذشت در رمضان اربع و ستین و مأتین (۲۶۴) غایب شد[۱]».[۲]

۱۶ـ حافظ شمس الدین محمّد ذهبی (متوفّای سال ۷۴۸هجری قمری) مورّخ مشهور و دانشمند متعصّب معروف در کتاب «دول الاسلام» می‌نویسد:

«در این سال (یعنی سال ۲۶۰ هجری)، وفات یافت حسن بن علی بن الجواد بن رضا علوی، یکی از امامان اثنا عشر که رافضیان عقیده به عصمت آنها دارند، و او پدر منتظر ایشان محمّد بن الحسن است».[۳]

و در کتاب «العبر في خبر من غبر» نیز در ذیل حوادث سال ۲۶۰ هجری می‌نویسد:

«در این سال، حسن بن علی بن محمّد بن... جعفر الصادق، یکی از ائمّهٔ اثنی عشر که رافضیان آنها را معصوم می‌دانند وفات یافت، و او پدر «محمّد منتظر» صاحب سرداب است».[۴]

علاوه بر اینها، ذهبی در کتاب «تاریخ الاسلام» می‌نویسد:

«محمّد بن الحسن العسکری... ابوالقاسم علوی حسینی، آخرین امام شیعه و منتظر

۱ـ قول صحیح و مشهور این است که حضرت بقیة اللّه علیه السلام در شب جمعه نیمهٔ ماه شعبان متولّد شده و در سال ۲۶۰ هجری هنگام رحلت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام پس از آخرین دیدار عمومی که بر جنازهٔ پدرش نماز خواند، ناپدید و غایب شد.

۲ـ تاریخ گزیده، ص ۲۰۶.

۳ـ تاریخ الاسلام، ج ۱۹، ص ۱۱۳، حوادث ۵۱ـ ۶۰.

۴ـ العبر في خبر من غبر، ج ۱، ص ۳۷۳.

آنهاست که عقیده دارند مهدی و صاحب الزمان و خلف حجّت و صاحب سرداب سامرّا است».

سپس ذهبی به طعنه می‌گوید:

«۴۵۰ سال است که شیعه منتظر ظهور او می‌باشند و ادّعا می‌کنند که وی داخل سرداب خانهٔ پدرش شد و مادرش به او نگاه می‌کرد، و هنوز از آنجا بیرون نیامده است. او وارد سرداب شد و در آنجا معدوم گردید و در آن وقت ۹ ساله بود».

و در ضمن شرح حال حضرت امام حسن عسکری‌عليه‌السلام نیز پس از این که می‌گوید: وی پدر حجّت است، می‌نویسد:

«رافضیان ادّعا می‌کنند که او ۴۵۰ سال است که در سرداب به سر می‌برد! او صاحب الزمان و زنده است و دانش اوّلین و آخرین را می‌داند، و اعتراف می‌کنند که هیچ‌کس او را ندیده است».[1]

در سخنان ذهبی نکات چندی وجود دارد که خلاف حقیقت است، و ما ناگزیریم در همین‌جا به پاسخ برخی از آنها اشاره کنیم.

۱) هرگز شیعه عقیده ندارد که امام زمان‌عليه‌السلام در سرداب سامرّا بسر می‌برد، و در هیچ جا و هیچ تاریخی هم نداریم که او داخل سرداب شده و مادرش به وی نگاه می‌کرد، مگر در گفتار کسانی چون ذهبی و هم مسلکان او.

۲) طبق عقیدهٔ شیعه، حضرت مهدی‌عليه‌السلام از سرداب سامرّا بیرون نمی‌آید، بلکه ظهور مبارک او از مکّه مکرّمه و در کنار خانهٔ خدا خواهد بود، و خانهٔ پدرش تنها محلّ غیبت آن بزرگوار است.

۳) هیچ‌کس و هیچ یک از مورّخان نامی در آثار قلمی خود نگفته و ننوشته‌اند که مهدی موعود شیعه در سرداب سامرّا معدوم شد؛ بلکه شیعیان به حیات او عقیده دارند و می‌گویند: او زنده است و زمانی که خدا به وی اجازه دهد، ظهور می‌نماید.

بنابراین، کسی جز علاء الدوله سمنانی و ذهبی و ابن حجر و افراد متعصّب و عنود، قایل به وفات آن حضرت نیست.

---

۱ ـ دانشمندان عامّه و مهدی موعود، ص ۸۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۹، ص ۱۱۳، حوادث ۵۱ ـ ۶۰.

۴) حضرتش به هنگام غیبت ۵ ساله بود نه ۹ ساله، چنان‌که اکثر دانشمندان بزرگ و منصف اهل سنّت به این موضوع تصریح کرده‌اند.

۵) ذهبی که مانند سایر علمای اهل سنّت عقیده دارد حضرت عیسی، خضر، الیاس و دجّال و شیطان زنده هستند و تا پایان روزگار هم زنده خواهند بود، چرا از اعتقاد شیعه نسبت به زنده بودن آخرین امام معصوم از دودمان پیامبر اکرم تردید می‌کند، یا آن را مورد طعن و استهزا قرار می‌دهد؟

۶) طبق عقیدهٔ شیعه و نصّ قرآن کریم، امامت عهد و پیمان الهی است و امام خلیفهٔ خدا و جانشین خدا و برگزیدهٔ خداوند است.[۱] از این رو، امام علیه السلام علم اوّلین و آخرین را می‌داند، و حضرت مهدی علیه السلام نیز ـ به شهادت سایر علمای سنّی چنان‌که گذشت و خواهد آمد ـ مانند حضرت عیسی و یحیی علیهما السلام که خداوند در کودکی به آنها حکمت آموخت و به مقام نبوّت برگزید، برگزیدهٔ خداوند است که در کودکی به او علم و حکمت آموخته و عالم بما کان و ما یکون است».

۷) هرگز و هیچ‌گاه و هیچ زمان شیعه اعتراف نکرده و نمی‌کند که کسی حضرت مهدی علیه السلام را ندیده است، بلکه قبل از غیبت در دوران طفولیّت و در زمان پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام حدود ۵۰ نفر او را دیده‌اند، و در مجلسی که مرکب از چهل تن از خواص شیعهٔ امام حسن عسکری علیه السلام بوده، امام فرزند برومندش را به آنها نشان داده و بر امامت او تأکید نموده است،[۲] و همچنین در دوران غیبت کوتاه مدّت و طولانی هم صدها نفر او را دیده‌اند که داستانهای آنها در کتابهای شیعه از جمله در جلد سیزدهم کتاب شریف «بحار الانوار» و ترجمهٔ آن به نام «مهدی موعود»، آمده است.[۳]

۸) از همهٔ اینها گذشته، خود ذهبی پذیرفته است که امام حسن عسکری علیه السلام پسری به نام «محمّد» داشته است، و همین پذیرش او منظور ما را تأمین می‌کند که او مهدی موعود علیه السلام است؛ زیرا طبق نصوص متواتری که از پیامبر اکرم به ما رسیده و شیعه و سنّی

---

۱ ـ چنان که در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَإِذْ ابْتَلى إِبْراهيم رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهنّ قالَ إِنّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً قالَ وَمِنْ ذُرِّيَتي قالَ لايَنالُ عَهْدي الظالِمينَ﴾ سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۲۴.

۲ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۲۳ ـ ۳۲۸، باب ۸۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶، ح ۱۹.

۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱ ـ ۷۷؛ مهدی موعود، ص ۷۱۹ ـ ۸۴۱.

روایت کرده‌اند، پیامبر فرموده است:

«**اسمه اسمي و كنيته كنيتي**».[۱]

«نام او نام من و کنیهٔ او کنیهٔ من است».

۱۷ ـ محمّد خواوند شاه، مشهور به میرخواند (متوفّای سال ۹۰۳ هجری قمری) که در مذهب تسنّن تعصب خاصّی دارد و حتّی از معاویه تعریف می‌کند، در کتاب تاریخ «روضة الصفا» تحت عنوان «ذکر احوال محمّد بن الحسن بن علی رضی اللّه عنهم» چنین می‌نویسد:

«کنیت او ابوالقاسم است، و امامیّه وی را حجّت قائم و مهدی منتظر و صاحب الزمان گویند.

ولادت امام مهدی ـ رضی اللّه عنه ـ مسمّی به اسم رسول و مکنّی به کنیت آن حضرت در سرّ من رأی (یعنی در سامرّا) بود. در شب نصف شعبان سنهٔ خمس و خمسین و مأتین (۲۵۵) و در وقت وفات پدر پنج ساله بود، و حقّ سبحانه او را در صغر سن (در کودکی) حکمت داد، چنانچه یحیای پیغمبر را، و او را در حال طفولیّت امام گردانید، چنان‌که عیسی‌عليه‌السلام را در ایّام کودکی نبیّ مرسل گردانید...»[۲]

۱۸ ـ ملاّ حسین کاشفی (متوفّای سال ۹۱۰ هجری) دانشمند مشهور، مؤلّف کتاب «جواهر التفسیر» و داماد عبدالرحمان جامی، در آخر کتاب «روضة الشهداء»[۳] دربارهٔ حضرت حجت بن الحسن‌عليه‌السلام می‌نویسد:

«... در ذکر محمّد بن الحسن؛ وی امام دوازدهم است و کنیت وی ابوالقاسم ولقبش ـ به قول امامیّه ـ حجّت و قائم مهدی و منتظر و صاحب الزمان، و به مذهب ایشان خاتم ائمّهٔ اثنی عشر است.

ولادت وی در سرّ من رأی (سامرّا) بوده، به سرداب در آمد و در سرای خود مخفی شد. در «شواهد» مذکور است که چون متولّد شد بر ذراع ایمن وی (بازوی راست او)

---

۱ ـ تذکرة الخواص، ص ۳۶۳؛ کفایة الاثر، ص ۶۷؛ منتخب الاثر، ص ۱۸۲؛ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۹۵، باب ۹۴.

۲ ـ تاریخ روضة الصفا، ج ۳، ص ۵۹.

۳ ـ با وجود این که معروف است که ملا حسین کاشفی یک فرد سنّی است، و از آثار قلمی او نیز چنین پیداست. با این حال، نخستین کتابی که راجع به مصایب شهدای کربلا به زبان فارسی نگاشته شده، همین کتاب روضة الشهداء است که کلمهٔ «روضه خوان» هم از آن گرفته شده است.

نوشته بود که: «جاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلْ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً».(۱)(۲)

۱۹ـ خواند میر، مورّخ مشهور، مؤلف تاریخ فارسی «حبیب السیر» و متوفّای سال ۹۴۲ که خود دختر زادهٔ «میرخواند» مؤلّف کتاب «روضة الصفا» است، در جلد دوّم «حبیب السیر» ضمن شرح حال ائمّهٔ معصومین علیهم السلام چنین می‌نویسد:

«ذکر امام مؤتمن ابوالقاسم محمّد بن الحسن علیه السلام؛ تولّد همایون آن دُر دُرج ولایت وجوهر معدن هدایت به قول اکثر اهل روایت، در منتصف شعبان سنهٔ خمس و خمسین و مأتین (۲۵۵) در سامرّا اتّفاق افتاد... و آن امام ذو الاحترام در کنیت و نام با حضرت خیر الانام ـ علیه و آله تحف الصلاة والسلام إلی یوم القیام ـ موافقت دارد، و مهدی و منتظر و خلف صالح و صاحب الزمان و حجّت و قائم، از جملهٔ القاب آن جناب است...

و صاحب الزمان ـ علیه سلام اللّه المنّان ـ در زمان معتمد خلیفه ـ عبّاسی ـ در سنهٔ خمس و ستین و مأتین (۲۶۵) در سردابهٔ سرّ من رأی (سامرّا) از نظر فرق برایا غایب شده... و بنابر زعم شیعه اثنی عشریّه، کالشمس في وسط السماء ظاهر و هویدا می‌گردد که مهدی از اولاد امجاد امام حسین علیه السلام خواهد بود، بلکه به ثبوت می‌پیوندد که صاحب الزمان حضرت محمّد بن الحسن عسکری علیه السلام است.

و بعد از انقضای زمان غیبت طولانی ظهور خواهد نمود و عیسی بن مریم علیهما السلام چون از آسمان فرود آید، در نماز به آن جناب اقتدا خواهد کرد، و لوازم اطاعت و شرایط متابعتش به جای خواهد آورد...»(۳)

۲۰ـ شمس الدین محمّد بن طولون دمشقی (متوفّای سال ۹۵۳ هجری قمری) در کتاب «الائمّة الاثنی عشر» در شرح حال حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌نویسد:

«الحجّة المهدی: ابوالقاسم محمّد بن الحسن بن علی الهادی بن محمّد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب ـ رضی اللّه عنهم ـ امام دوازدهم به عقیدهٔ شیعه و معروف به حجّت است. شیعه او را امام منتظر و قائم و مهدی می‌داند.

۱ـ سورهٔ اسراء (بنی اسرائیل)، آیهٔ ۸۱.

۲ـ روضة الشهداء، ص ۵۱۹.

۳ـ حبیب السیر، ج ۲، ص ۱۰۰ـ ۱۱۳.

ولادت او ـ رضی اللّه عنه ـ روز جمعه نیمهٔ شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری بوده است. سنّش بعد از پدر پنج سال بود».[۱]

۲۱ـ شیخ عبداللّه شبراوی شافعی (متوفّای سال ۱۱۷۲ هجری) که یکی از بزرگترین علما و دانشمندان بنام مصر بوده و در نزد عوام، خواص، رجال دولت و فرمانروایان آن دیار، با مهابت و مقام عالی می‌زیسته و در سال ۱۱۳۷ به ریاست جامع «الازهر» رسیده است، در کتاب معروف خود «الاتحاف بحبّ الاشراف» دربارهٔ مهدی موعودعليه السلام چنین می‌نویسد:

«دوازدهمین امام از امامان، ابوالقاسم محمّد حجّت است. گویند: مهدی منتظر اوست. امام محمّد حجّت بن الحسن در نیمهٔ شعبان سال ۲۵۵ متولّد گردید و هم اوست که ملقّب به مهدی و قائم و منتظر و خلف صالح و صاحب الزمان است و مشهورترین لقب او همان مهدیعليه السلام است».[۲]

۲۲ـ قاضی جواد ساباطی حنفی بصری (متوفّای سال حدود ۱۲۵۰ هجری) که نصرانی بوده و اسلام اختیار نموده و مسلمان سنّی شده و از اهل بحرین و در بصره می‌زیسته است، در کتاب «براهین ساباطیه» پس از آن که عبارتی را از کتاب اشعیای نبی به زبان عبری نقل کرده و آن را به عربی ترجمه نموده است، در ردّ گفتار علمای یهود و نصاریٰ در تأویل آن عبارت چنین می‌نویسد:

«این عبارت نصّ صریح در وجود حضرت مهدی ـ رضی اللّه عنه ـ است؛ زیرا مسلمانان اتّفاق دارند که مهدی ـ رضی اللّه عنه ـ نگاه به باطن افراد می‌کند و حکم را صادر می‌نماید و به مجرّد اظهار شاهد و ظاهر امر، حکم صادر نمی‌کند.

سپس می‌گوید: مسلمانان دربارهٔ وجود حضرت مهدیعليه السلام اختلاف نظر دارند. اصحاب ما ـ اهل سنّت و جماعت ـ عقیده دارند که او مردی از فرزندان فاطمهعليها السلام است. نام او محمّد و نام پدرش عبداللّه است[۳] و نام مادرش آمنه[۴] می‌باشد.

۱ـ الائمة الاثنی عشر، ص ۱۱۷.

۲ـ الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۷۹، نقل به اختصار.

۳ـ این که نام پدر بزرگوار امام زمانعليه السلام عبداللّه است در حدیث صحیح و معتبر نیامده است، و نگارنده در این باره توضیحی دارد که در پایان بیانیهٔ معروف علمای حجاز آمده است. جهت اطلاع به آنجا مراجعه فرمایید.

و امامیّه می‌گویند: وی محمّد بن الحسن العسکری علیه السلام است که در سال ۲۵۵ هجری از کنیزی به نام «نرجس» در سامرّا در زمان خلافت معتمد عبّاسی متولّد شده است؛ سپس غایب گردید، بعد آشکار شد و دوباره غایب گردید، و این غیبت، غیبت کبری است و تا روزی که خدا بخواهد ظهور می‌کند.

از آنجا که نظر شیعهٔ امامیّه به نصّ صریح پیامبر نزدیکتر است و منظور من نیز دفاع از ملّت محمّد صلی الله علیه و آله بدون تعصّب می‌باشد، لذا آن را برای شما خوانندگان نقل نمودم، تا بدانید که آنچه شیعهٔ امامیّه راجع به حضرت مهدی علیه السلام می‌گویند، با گفتار پیامبر مطابقت دارد».[۱]

۲۳ ـ **شیخ سلیمان قندوزی حنفی بلخی** (متوفّای سال ۱۲۹۴ هجری) از دانشمندان بزرگ و عرفای نامی اهل سنّت و صاحب کتاب پر ارزش «ینابیع المودّة» که مشتمل بر فضایل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت است، در چندین باب راجع به مهدی موعود اسلام علیه السلام، به عنوان امام دوازدهم و پسر امام حسن عسکری علیه السلام سخن گفته است، در پایان باب ۷۹ در رابطه با ولادت حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌نویسد:

«آنچه میان دانشمندان موثّق و مورد اعتماد، محقّق و مسلّم است این است که ولادت حضرت قائم علیه السلام در شب پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵هجری در شهر سامرّا اتّفاق افتاده است».[۲]

و در پایان باب ۸۶ نیز در همین رابطه می‌نویسد:

«شیخ مشایخ عظام، حضرت شیخ الاسلام احمد جامی و عطّار نیشابوری و شمس الدین تبریزی و جلال الدین رومی و سیّد نعمة اللّه ولیّ و سیّد نسیمی و غیر از اینها ـ(که همگی سنّی بوده‌اند) ـ در اشعار خود که به مناسبت مدایح اهل بیت سروده‌اند، همگی آنها این اشعار را به حضرت مهدی علیه السلام ختم کرده‌اند و همین خود دلیل بر این است که «مهدی» متولّد شده، و هرکس آثار این عرفا را بررسی کند به وضوح خواهد دید که

---

۴ ـ طبق روایات شیعه، همان‌گونه که در متن نیز آمده نام مادر آن حضرت «نرجس خاتون» است.

۱ ـ به کشف الاستار، ص ۵۲، و در چاپ دیگر به ص ۸۴ ـ ۸۵ مراجعه فرمایید.

۲ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۰۶.

موضوع، بسیار روشن است».[۱]

۲۴ـ سیّد مؤمن شبلنجی مصری (از علمای اواخر قرن سیزدهم) در کتاب نور الابصار ـکه در سال ۱۲۹۰هجری قمری از تألیف آن فراغت یافته است ـ به مناسبت معرفی و شناساندن مهدی موعودعليه السلام چنین می‌نویسد:

«... در ذکر مناقب محمّد بن الحسن الخالص بن علی الهادی بن محمّد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب ـرضی اللّه عنهم ـ

مادرش کنیزی بود که به وی نرجس ـیا صیقل و یا سوسن ـ می‌گفتند. کنیهٔ او ابوالقاسم است و شیعه به او حضرت حجّت و مهدی و خلف صالح و قائم و منتظر و صاحب الزمان می‌گویند، و مشهورترین لقب آن حضرت، مهدیعليه السلام است.

او جوانی چهارشانه، خوش صورت، دارای موهایی جاذب است که بر دو طرف شانه‌اش فرو ریخته، و پیشانی باز و نورانی و بینی کشیده و باریک دارد، دربانش محمّد بن عثمان بوده و او آخرین امامان اثنا عشریه به مذهب امامیّه است».

سپس می‌نویسد:

«در کتاب «فصول المهمّه» گوید: وی در سرداب سامرّا غایب شد، در حالی که نگهبانان فراوانی بر آن گماشته بودند، و در صواعق می‌گوید: او همان است که قائم منتظر نامیده می‌شود...»[۲]

۲۵ـ خیرالدین زرکلی معاصر، در کتاب «الاعلام» که آن را در ده جلد مشتمل بر شرح حال مختصر مشاهیر و دانشمندان، رجال و شخصیتهای نامدار به زبان عربی نگاشته، و به عکس اغلب نویسندگان اهل سنّت بسیاری از رجال برجستهٔ شیعه و همهٔ امامان عالی مقام را نام برده، و طبق معمول آنها را به طور اجمال می‌شناساند، تحت عنوان «مهدی منتظر» چنین می‌نویسد:

«محمّد بن الحسن العسکری بن علی الهادی، ابوالقاسم و صاحب الزمان و منتظر و حجّت و صاحب سرداب است. در سامرّا متولّد شد. هنگامی که پدرش وفات یافت او پنج

---

۱ ـ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۳۹، و در چاپ دیگر، ص ۴۷۲.

۲ ـ نور الابصار، ص ۱۸۵، طبع اجنو، دار الفکر، ۱۳۹۹ و ص ۳۴۲، طبع دار الجیل بیروت.

موضوع، بسیار روشن است».[۱]

۲۴ـ سیّد مؤمن شبلنجی مصری (از علمای اواخر قرن سیزدهم) در کتاب نور الابصار ـکه در سال ۱۲۹۰هجری قمری از تألیف آن فراغت یافته است ـ به مناسبت معرفی و شناساندن مهدی موعودعليه‌السلام چنین می‌نویسد:

«... در ذکر مناقب محمّد بن الحسن الخالص بن علی الهادی بن محمّد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب ـرضی اللّه عنهم ـ

مادرش کنیزی بود که به وی نرجس ـیا صیقل و یا سوسن ـ می‌گفتند. کنیهٔ او ابوالقاسم است و شیعه به او حضرت حجّت و مهدی و خلف صالح و قائم و منتظر و صاحب الزمان می‌گویند، و مشهورترین لقب آن حضرت، مهدیعليه‌السلام است.

او جوانی چهارشانه، خوش صورت، دارای موهایی جاذب است که بر دو طرف شانه‌اش فرو ریخته، و پیشانی باز و نورانی و بینی کشیده و باریک دارد، دربانش محمّد بن عثمان بوده و او آخرین امامان اثنا عشریه به مذهب امامیّه است».

سپس می‌نویسد:

«در کتاب «فصول المهمّه» گوید: وی در سرداب سامرّا غایب شد، در حالی که نگهبانان فراوانی بر آن گماشته بودند، و در صواعق می‌گوید: او همان است که قائم منتظر نامیده می‌شود...»[۲]

۲۵ـ خیرالدین زرکلی معاصر، در کتاب «الاعلام» که آن را در ده جلد مشتمل بر شرح حال مختصر مشاهیر و دانشمندان، رجال و شخصیتهای نامدار به زبان عربی نگاشته، و به عکس اغلب نویسندگان اهل سنّت بسیاری از رجال برجستهٔ شیعه و همهٔ امامان عالی مقام را نام برده، و طبق معمول آنها را به طور اجمال می‌شناساند، تحت عنوان «مهدی منتظر» چنین می‌نویسد:

«محمّد بن الحسن العسکری بن علی الهادی، ابوالقاسم و صاحب الزمان و منتظر و حجّت و صاحب سرداب است. در سامرّا متولّد شد. هنگامی که پدرش وفات یافت او پنج

---

۱ ـ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۳۹، و در چاپ دیگر، ص ۴۷۲.

۲ ـ نور الابصار، ص ۱۸۵، طبع اجنو، دار الفکر، ۱۳۹۹ و ص ۳۴۲، طبع دار الجیل بیروت.

سال داشت. وقتی به سنّ ۹ یا ۱۰ و یا ۱۹ سالگی رسید، وارد سردابی در خانهٔ پدرش در سامرّا گردید و دیگر از آن بیرون نیامد».[۱]

این عدّه از دانشمندان و عدّهٔ زیاد دیگری از آنها ـ که ما به جهت اختصار از ذکر نام و گفتار آنان خودداری می‌نماییم ـ از جمله کسانی هستند که به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف نموده و او را پسر امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند.

جالب توجّه آن که علاوه بر آنچه گفتیم، اسامی مبارک امامان معصوم شیعه، از جمله نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام در کتیبه‌های دور تا دور مسجد النبی صلی الله علیه و آله در مدینهٔ‌منوره نوشته شده، که این خود بهترین دلیل و گواه صادقی است که مهدی موعود اسلام، کسی جز محمّد بن الحسن العکسری علیهما السلام و قائم منتظر و حضرت صاحب الزمان علیه السلام به عقیدهٔ شیعه امامیّه نیست.

در این زمینه دانشمند گرانقدر حضرت آیة اللّه لطف اللّه صافی در کتاب «امامت و مهدویّت»، می‌نویسد:

«از حسن موافقات که دلیل بر امکان حصول تفاهم... بین شیعه و اهل سنّت است، این است که اسامی ائمّه اثنی عشر علیهم السلام در کتیبه های مسجد مقدّس پیغمبر صلی الله علیه و آله در مدینهٔ طیّبه در قسمتی که در زمان ملک سعود بن عبدالعزیز و فیصل تجدید بنا شده، ثبت گردیده است.

و بر حسب آنچه که زمانی در یکی از کتب تاریخی معتبر دیده‌ام، سابق بر این هم، این اسامی طیّبه در کتیبه های مسجد ثبت بوده با این تفاوت که در کتیبه‌هایی که قبل از تعمیر و تجدید بوده، اسامی ائمه علیهم السلام متّصل به هم بود، و در کتیبه های فعلی به تفریق و ـ با فاصله ـ در بین اسامی صحابه و ائمّهٔ اربعهٔ (اهل سنّت) نوشته شده و نام (مبارک) حضرت مهدی علیه السلام به این عبارت: «محمّد المهدی صلی الله علیه و آله»، رو به روی کسی است که از باب مجیدی به صحن مقدّس اول مشرّف می‌شود، در وسط قرار گرفته است».[۲]

---

۱ ـ این جمله را فقط در اینجا می‌بینیم، در صورتی که اکثر اهل سنّت نوشته‌اند که امام عصر علیه السلام وقتی به سن پنج سالگی رسید، پدرش وفات یافت، و او در همان سال (۲۶۰هجری) در خانه‌اش غایب شد، و او به هنگام وفات پدرش پنج ساله بود.

۲ ـ امامت و مهدویّت، ج ۲، ص ۲۹۸، پاورقی.

و در همین رابطه، نویسندهٔ محترم کتاب «دانشمندان عامّه و مهدی موعود» نیز می‌نویسد:

«سر سلسلهٔ سلاطین حجاز در عصر ما که در تعصّب دینی و غلوّ در تسنّن مشهورند، طبق صلاحدید و به فرمان وی، علمای بزرگ، اسامی خلفای چهارگانه و عشرهٔ مبشّره و فقهای اربعه را با حروف طلایی برجسته هرکدام در دایرهٔ بزرگی در بلندی دور تا دور بنای جدید مسجد النبیصلی الله علیه و آله نوشته، و از جمله اسامی دوازده امام، هرکدام با لقب مخصوص به خود همان‌طور که شیعه معتقد است، نوشته شده است، بدینگونه:

علی المرتضیعليه السلام، حسن المجتبیعليه السلام، حسین الشهیدعليه السلام، علی زین العابدینعليه السلام، محمّد الباقرعليه السلام، جعفر الصادقعليه السلام، موسی الکاظمعليه السلام، علی الرضاعليه السلام، محمّد التقیعليه السلام، علی النقیعليه السلام، حسن العسکریعليه السلام، محمّد المهدیعليه السلام».(۱)

و برای آگاهی بیش‌تر یادآور می‌شویم که احمد بن مستضیء بنور اللّه، خلیفهٔ عبّاسی نیز که یکی از بهترین و داناترین خلفای آل عبّاس بوده است، در سال ۶۰۶ هجری قمری دستور داد تا سرداب منسوب به امام زمانعليه السلام را تعمیر کنند، و میان صفّه و سرداب دری از چوب ساج بسیار عالی و زیبا کار گذارند.

بر روی این در نوشته است:

﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ * قُلْ لا أَسأَلَکُمْ عَلَیهِ أَجْراً إِلاّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبیٰ وَمَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ شَکُورٌ﴾.(۲)

«هذا ما أمر بعمله سیّدنا ومولانا الإمام المفترض الطاعة علی جمیع الأنام، أبوالعبّاس أحمد الناصر لدین اللّه أمیرالمؤمنین وخلیفة ربّ العالمین الّذي طبّق البلاد إحسانه وعدله... وحسبنا اللّه ونعم الوکیل، وصلّی اللّه علی سیّدنا خاتم النبیین وعلی اله الطاهرین وعترته وسلم تسلیما».

و در داخل صُفّه بر پشت چوب ساج نوشته است:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم، محمّد رسول اللّه، أمیرالمؤمنین عليّ وليّ اللّه، فاطمة، الحسن بن علي، الحسین بن علي، علي بن الحسین، محمّد بن علي، جعفر بن محمّد،

---

۱ ـ دانشمندان عامّه و مهدی موعود، ص ۱۵۸.

۲ ـ سورهٔ شوری، آیهٔ ۲۳.

موسی بن جعفر، علي بن موسی، محمّد بن علي، علي بن محمّد، الحسن بن علي و محمّد بن الحسن القائم بالحقّ عليهم السلام».[1]

مرحوم محدّث قمی رحمه الله در کتاب «تتمة المنتهی» دربارهٔ این درب می‌نویسد:

«در زمان ما که سنهٔ ۱۳۳۵ هجری است، آن در موجود است، و به اعلا درجهٔ امتیاز منبّت کاری شده، و الحقّ در صناعت نجّاری از نفایس روزگار است. و با آن‌که این همه زمان بر آن گذشته و در مرور دهور به حفظ و نگاهداری آن اعتنا نشده و بعض جاهای آن را شمع و چراغ سوخته‌اند، هنوز مثل بهترین جواهر جلوه‌گر است».[2]

عالم بزرگوار محدّث نوری رحمه الله نیز در کتاب «کشف الاستار» پس از نقل تعمیر سرداب شریف به دستور الناصر لدین اللّه، می‌نویسد:

«اگر ناصر عقیده نداشت که سرداب مزبور، منسوب به حضرت مهدی علیه السلام است و یا محلّ ولادت ویا موضع غیبت و یا مقام بروز کرامت آن بزرگوار است، هرگز دستور نمی‌داد تا آن را تعمیر و بازسازی کنند و با مخارج گزافی آن را تزیین نمایند.

و اگر تمام علمای عهد ناصر در انکار وجود حضرت مهدی علیه السلام و متولّد شدن آن حضرت متفق بودند، بر حسب عادت انجام چنین کاری دشوار و بلکه اقدام او به تعمیر سرداب با این کیفیت محال بود.

بنابراین، تردیدی نیست که در میان علمای آن عصر، کسانی بوده‌اند که مانند گروهی دیگر از پیشینیان ایشان، دور از هرگونه تعصّب و بد نظری عقیده داشته‌اند که مهدی موعود علیه السلام جز بر پسر امام حسن عسکری علیه السلام که در سرداب سامرّا غایب شده، قابل تطبیق نیست و ناصر هم به همین جهت اقدام به تعمیر و تزیین سرداب سامرّا ـ یعنی محلّ غیبت حضرت مهدی علیه السلام ـ نموده است».

سپس محدّث نوری رحمه الله در دنبالهٔ سخنان خود می‌گوید:

«علّت این که ما ناصر خلیفهٔ عبّاسی را در شمار دانشمندان معتقد به وجود حضرت مهدی علیه السلام آوردیم، این است که ناصر از لحاظ فضل و دانش در میان محدّثان عصر خود ممتاز بوده است؛ زیرا ابن سکینه و ابن اخضر و ابن نجّار و ابن دامغانی از وی روایت

---

۱ ـ کشف الاستار، ص ۴۳ و در چاپ دیگر، ص ۷۵ ـ ۷۶.

۲ ـ تتمة المنتهی، جلد سوّم منتهی الآمال، ص ۳۶۸ ـ ۳۶۹.

کرده‌اند».[۱]

از آنچه نقل نمودیم، این معنا به خوبی روشن می‌شود که از نظر اکثریّت علمای عامّه، مهدی موعود اسلام همان «ابوالقاسم محمّد بن الحسن‌عليه‌السلام» فرزند امام حسن عسکری‌عليه‌السلام است که از دودمان پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله و فاطمی و علوی و نهمین فرزند امام حسین‌عليه‌السلام است.

زیرا اکثریّت قریب به اتّفاق ایشان گفته‌اند که ابوالقاسم محمّد بن الحسن العسکری‌عليه‌السلام در سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرّا متولّد شده، و او هم‌نام و هم کُنیهٔ پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله است و خلف صالح و مهدی و حجّت و قائم منتظر و غایب از دیده‌ها خوانده می‌شود، و این گفتار با شخص دیگری غیر از پسر امام حسن عسکری‌عليه‌السلام تطبیق نمی‌کند. چون این اسم و کنیه و لقب، نه با آنها که پیش از ولادت وی دعوی مهدویّت کرده‌اند قابل تطبیق است، و نه با آنها که پس از ولادت او چنین ادعایی کرده‌اند.

۲ـ افسانه سرداب

غالب علمای متعصّب اهل سنّت و حتّی برخی از افراد منصف آنها ضمن بیان اوصاف مهدی صاحب الزمان‌عليه‌السلام، او را «صاحب سرداب» نامیده و گفته‌اند: شیعه می‌گوید که امام آنها در سرداب غایب شده، و در آنجا بسر می‌برد، و از سرداب بیرون می‌آید، یا از آنجا ظاهر می‌شود، و یا موقع رفتن به سرداب مادرش به او نگاه می‌کرد؛ ولی او دیگر برنگشت. اکنون به بحث و بررسی این موضوع می‌پردازیم.

«... این که حضرت بقیة اللّه‌عليه‌السلام کجا، کی و چگونه غایب شد؟! مطلبی است که جهان تشیّع در معرض تهمت های فراوان از طرف دشمنان اهل بیت‌عليهم‌السلام قرار گرفته است.

آخرین دیدار عمومی حضرت بقیة اللّه‌عليه‌السلام با شیعیان، روزهشتم ربیع الاوّل ۲۶۰ هجری بود که در مراسم تشییع جنازهٔ پدرش برای آنان ظاهر شده، بر جنازهٔ پدر بزرگوارش نماز خوانده، ناپدید شد؛ دیگر ملاقات رسمی و عمومی نداشت. این دیدار

---

۱ ـ کشف الاستار، ص ۴۳، و در چاپ دیگر، ص ۷۶.

در «سامرّا» درخانهٔ پدرش امام حسن عسکری علیه السلام انجام یافت.

خانهٔ امام حسن عسکری علیه السلام همانند دیگر خانه‌های اشراف عراق، شامل غرفه‌ای برای مردان و غرفه‌ای برای زنان و سرداب زیر زمین بود که سرداب نیز شامل غرفه‌هایی برای مردان و زنان می‌شد و در تابستان از شدّت گرما به این سرداب پناه می‌بردند.

این سرداب محل زندگی و عبادت امام هادی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت بقیة اللّه علیه السلام بود و تمام دیدارها با حضرت ولی عصر علیه السلام در عهد پدر در همین منزل و در همین سرداب انجام یافته بود. از این رهگذر، شیعیانی که بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام برای زیارت قبر عسکریین علیهما السلام وارد سامرا می‌شدند، بعد از زیارت قبر آن بزرگواران، در محلّ عبادت سه امام بزرگوار نیز تبرّکاً نماز می‌خواندند و آنجا را زیارت می‌کردند.

مقدّس شمردن آن سرداب از طرف شیعیان موجب شد که دشمنان اهل بیت، شیعیان را متّهم کنند بر این که آنها می‌گویند: امام زمان علیه السلام در سرداب مخفی شده است ولی شیعیان از چنین اعتقادی پاک و منزّه هستند آنها سرداب را به این دلیل مقدّس می‌شمارند که محلّ زندگی و پرستش و نیایش سه امام معصوم علیهم السلام بوده است، محلّ زندگی حضرت حکیمه ـ عمّهٔ امام حسن عسکری علیه السلام ـ و جناب نرجس خاتون ـ مادر والا گُهر امام زمان علیه السلام ـ بوده است؛ و به خصوص محلّ رؤیت حضرت ولیّ عصر علیه السلام در عهد پدر بزرگوارش می‌باشد و بس.

ما هرگز چنین اعتقادی نداریم. ما فقط از دشمنان شیعه می‌شنویم که به ما نسبت می‌دهند که ما معتقدیم حضرت ولیّ عصر در چاهی در سرداب مقدّس مخفی است و تا روز ظهور در همانجا خواهد بود!

برای اثبات چنین مطلبی، مدرکی از کتاب های شیعه، از احادیث شیعه، از اقوال علمای شیعه لازم است که چنین مدرکی وجود ندارد و به صرف اتّهام از طرف دشمنان چنین مطلبی ثابت نمی‌شود».[1]

محدّث عالی مقام مرحوم حاج میرزا حسین نوری رحمه الله در خاتمهٔ کتاب «کشف

---

۱ ـ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۸۷ ـ ۲۸۸.

الاستار» دربارهٔ سرداب سامرّا می‌نویسد.

«ما هرچه مراجعه کردیم و تفحّص نمودیم از آنچه دربارهٔ سرداب گفته‌اند، در کتابهای علمای شیعه هیچگونه اثری ندیدیم؛ بلکه اصلاً ذکری از سرداب به عنوان «سرداب غیبت» به میان نیامده است».(۱)

مرحوم آیت اللّه صدررحمه‌الله نیز در کتاب «المهدیعليه‌السلام» در این باره می‌نویسد:

«مسألهٔ غیبت ابوالقاسم محمّد بن الحسنعليه‌السلام نزد ما شیعیان امامیّه صحیح است؛ امّا آنچه را که در این باره بعضی از عوام شیعه می‌گویند و بسیاری از خواص اهل سنّت نیز به ما نسبت می‌دهند، من نه برای آن مدرکی می‌شناسم و نه سندی یافته‌ام».(۲)

اکنون ببینید دانشمند بزرگ اهل سنّت، ابن خلدون در کتاب مشهور خود به نام «مقدّمه» چگونه دُر افشانی می‌کند؛ زیرا آنجا که از «اثناعشریّه» سخن می‌گوید می‌نویسد:

«شیعیان عقیده دارند که دوازدهمین امام از امامان ایشان، یعنی محمّد بن الحسن العسکری که او را مهدی می‌خوانند وارد سرداب‌خانهٔ خود در «حلّه»(۳) شد و هنگامی که مادرش بازداشت شد، همانجا غایب گردید و تا کنون منتظر او هستند. هر شب بعد از نماز مغرب اسبی را می‌آورند جلو در سرداب مزبور می‌ایستند و او را به نامش صدا می‌زنند و از وی می‌خواهند که خروج کند تا این‌که ستارگان بدرآیند، آنگاه پراکنده می‌شوند و موکول به شب آینده می‌کنند و تا کنون آنها چنین‌اند».(۴)

دانشمند بزرگوار فقید، علاّمه حاج شیخ عبدالحسین امینیرحمه‌الله در کتاب گرانقدر «الغدیر» آنجا که تهمت های «قصیمی» مؤلّف کتاب «الصراع بین الإسلام و الوثنیّه» را پاسخ می‌دهد، می‌نویسد:

«داستان عجیب سرداب، زشت‌ترین چیزی است که دشمنان و مخالفان به ما نسبت داده‌اند. هرچند که قصیمی در این نسبت ناروا تنها نیست، ولی او اضافه بر گذشتگان

---

۱ ـ کشف الاستار، ص ۲۱۲، ط ۳.

۲ ـ المهدی، ص ۱۶۲ ـ ۱۶۳.

۳ ـ حلّه، یکی از شهرهای بزرگ عراق است که میان بغداد و کوفه واقع شده است، (لغتنامهٔ دهخدا).

۴ ـ مقدمهٔ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۴۹، فصل ۲۷، چاپ دار الفکر بیروت.

نوشته است که «افزون از هزار سال است که شیعیان هر شب در مقابل سرداب می‌ایستند و منتظر ظهور هستند» در صورتی که شیعه نمی‌گوید غیبت امام زمان علیه السلام در سرداب انجام گرفته، یا از آنجا ظهور می‌کند، بلکه شیعه مطابق احادیث رسیده معتقدند که امام غایب آنها در مکّهٔ معظّمه مقابل خانهٔ کعبه ظهور می‌کند، و هیچ‌کس نگفته است وی در سرداب بسر می‌برد یا سرداب محلّ غیبت آن حضرت است. بلکه سرداب سامرّا جزء خانهٔ امامان معصوم علیهم السلام بوده و مانند سایر قسمت‌های خانه احترام دارد و این احترام بدین جهت است که سرداب محلّ زندگی سه امام معصوم علیهم السلام بوده است».

آنگاه علاّمهٔ امینی رحمه الله می‌افزاید:

«ای کاش این افترا زنندگان دربارهٔ سرداب نظر واحدی ابراز می‌داشتند تا دروغ آنها موجب آن همه رسوایی نشود. مثلاً «ابن بطوطه» در سفرنامه‌اش می‌نویسد: این سرداب در «حلّه» است، و قرمانی در «اخبار الدول» می‌گوید: در بغداد است، و دیگران گفته‌اند: در «سامرّا» است، و قصیمی آمده و متحیّر گردیده که بگوید این سرداب در کجاست؟ ولذا به ذکر «سرداب» اکتفا نموده تا منظور پلید خود را بپوشاند».[1]

همچنین دانشمند فقید سیّد محمّد سعید هندی رحمه الله مؤلف کتاب «الامام الثاني عشر» در آغاز تخطئهٔ تهمت سرداب به شیعه، می‌نویسد:

«موضوع سرداب از نسبت‌های ناروا و شگفت آوری است که به ما نسبت داده‌اند، زیرا نه یک حدیث از طریق شیعه در این خصوص وارد شده است، و نه مخالفان نام کتابی از شیعه می‌برند که در آن نوشته باشد، و نه دانشمندی از ما را ذکر می‌کنند که گفته باشد و از وی نقل نمایند. از اینها گذشته، غیبت در سرداب و بقای حضرت در آنجا در هیچ کتاب شیعه نیست».[2]

البته باید توجّه داشت که در بعضی از کتب ادعیه و غیر آن نام سرداب سامرّا به میان آمده است و برخی از دعاها و زیارات در آنجا خوانده می‌شود؛ ولی این بدان معنا نیست که سرداب محلّ غیبت امام زمان علیه السلام است و حضرتش در سرداب باقی مانده است؛ بلکه همان‌گونه که قبلاً یادآور شدیم چون سرداب محلّ زندگی سه امام معصوم علیهم السلام از

---

۱ ـ الغدیر، ج ۳، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

۲ ـ دانشمندان عامّه و مهدی موعود علیه السلام، ص ۳۹.

جمله امام حسن عسکری‌علیه السلام و حضرت ولی عصرعلیه السلام بوده است، از این رو دعاها و زیارت ها را در آنجا می‌خوانند.

آری خوانندهٔ گرامی! داستان سرداب سامرّا افسانه‌ای است که ساخته و پرداختهٔ دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت است، و ما هرگز چنین اعتقادی نداریم که سرداب، محلّ غیبت حضرت ولیّ عصرعلیه السلام بوده و یا از آنجا ظهور می‌نماید، بلکه «... ما مثل همهٔ شیعیان در طول تاریخ معتقدیم که حضرت ولیّ عصرعلیه السلام درتحت عنایات خاصّ پروردگار در اقطار و اکناف جهان درگردش است؛ همه ساله در مراسم حجّ شرکت می‌جوید و قبر اجداد طاهرینش را در مدینه، عراق و طوس زیارت می‌کند و با خدم و حشم ـ که تعداد آنها سی نفر است ـ به اقامتگاه خود در نقاط دور دست جهان و به دور از تیر رس دشمنان باز می‌گردد.

ما به صراحت اعلام می‌کنیم که مقدّس شمردن سرداب به همین دلیل است، و این تقدیس اختصاص به این مکان ندارد، بلکه هر کجا که مشخّصاً معلوم باشد که محلّ عبادت یکی از امامان معصوم بوده است، از آنجا هم تبرّک می‌جوییم، و هرکجا بدانیم که حتّی یک‌بار و یک لحظه حضرت ولی‌عصرعلیه السلام دیده شده، آنجا را هم زیارت کرده و تبرّک می‌جوییم ـ همچون مسجد سهله درکوفه و مسجد جمکران در قم و جز آنها ـ و هرگز راز دیگری در آن معتقد نیستیم.

ما اگر زادگاه حضرت بقیة اللّه‌علیه السلام را زیارت می‌کنیم، در مکّه نیز علیرغم فشار شرطهٔ سعودی زادگاه رسول اکرمصلی الله علیه و آله را زیارت می‌کنیم و تبرّک می‌جوییم که حبّ محمّد و آل محمّدصلی الله علیه و آله با آب و گِل ما آمیخته است و چون اکنون دست ما به دامن مقدّس امام، حجّت، مولی، سرور و رهبرمان نمی‌رسد، هرکجا بدانیم گام نهاده، آنجا را زیارت می‌کنیم و هرکجا بدانیم که از هوای آنجا استنشاق نموده، از آنجا نیز تبرّک می‌جوییم؛ کجا رسد به محلی که به طور جزم مشخص است که سه تن از امامان معصومعلیهم السلام زندگی پر ثمرشان آنجا سپری شده، در آنجا شبها را تا به سحر به عبادت حقّ پرداخته‌اند. حجّت خدا در آنجا به دنیا آمده، نفسهایش بر در و دیوار آنجا نقش بسته است، و هر سال برای زیارت قبور شریفهٔ پدر، جد، مادر و عمّه‌اش به آنجا تشریف‌فرما شده است».[1]

---

۱ ـ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۸۸.

بخش ششم

قضاوت‌های نادرست و داوری‌های حساب نشده

شامل:

۱ ـ نظر «مارگلی یوت» اسلام شناس اروپایی

۲ ـ نظر سیّد امیر علی دانشمند اسلامی هندوستان

۳ ـ محمّد احمد سودانی و ادعای مهدویت

۴ ـ اعتراف «جیمز دار مستتر» به اصالت مهدویّت

۵ ـ مدّعیان مهدویّت و سوء استفاده از عنوان مهدی موعود

اکثریّت قریب به اتّفاق دانشمندان بزرگ اهل سنّت، احادیث مربوط به ظهور حضرت مهدی‌علیه‌السلام را پذیرفته، و عدّهٔ زیادی از بزرگان آنها، این روایات را از پیغمبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و بزرگان صحابه و تابعین در کتب خود نقل نموده، و به صحّت و تواتر آنها گواهی داده و حتّی گروه زیادی از آنان به میلاد مسعود پسر امام حسن عسکری‌علیه‌السلام به نام حضرت مهدی‌علیه‌السلام اعتراف کرده‌اند؛ ولی برخی از خاورشناسان مغرض غربی و تعداد معدودی از پژوهشگران شرقی و اسلامی که تحت تأثیر افکار غربیهای اسلام‌شناس قرار گرفته اند، این اصل مسلّم اسلامی را نپذیرفته و معتقدند که ایمان به وجود مهدی موعودعلیه‌السلام، واکنشی از وضع نابسامان مسلمانان در دوران های تاریک تاریخ اسلام است. و حتّی اصرار دارند که عقیده به ظهور یک «مصلح جهانی» را، یک فکر وارداتی که از یهود و نصاریٰ گرفته شده است، تلقّی کنند.

۱ـ نظر مارگلی یوت اسلام شناس اروپایی دربارهٔ حضرت مهدی‌علیه‌السلام

بسیار شگفت انگیز است که جستجوگرانی از غرب همچون «مارگلی یوت» در مسألهٔ مهدویّت به کنکاش و تحقیق پرداخته و به انکار احادیث مربوط به مهدی‌علیه‌السلام برخاسته‌اند و پیدایش عقیده به ظهور مهدی موعود اسلام را، ناشی از ظلم، فشار و تبعیض در جامعهٔ اسلامی، و پریشانی، و آشفتگی اوضاع نابسامان جهان اسلام پس از رحلت رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و ناشی از نا امنی حاصل از آن، دانسته است.

نویسندهٔ کتاب «دیباچه ای بر رهبری» در این باره می‌نویسد:

«مارگلی یوت، اسلام شناس بزرگ اروپایی، در مقالهٔ تحقیقی خود در بارهٔ «مهدی» که در سال ۱۹۱۵ میلادی برای دائرة المعارف دین و اخلاق نگاشته است، پس از نقد

تفصیلی از احادیث مربوط به مهدی علیه السلام و ریشه شناسی واژهٔ مهدی، در اصالت احادیث که از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد تردید می‌ورزد و همچنان منشأ اعتقاد به مهدی علیه السلام را، در نابسامانیها و اختلافات جهان اسلام پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله جستجو می‌کند».[۱]

نویسنده در ادامه می‌نویسد: «مارگلی یوت» می‌گوید:

«احادیث را هرگونه تفسیر کنند، دلیلی قانع کننده در دست نیست که تصوّر کنیم پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله ظهور یک «مهدی» را برای احیا، تحقق، اکمال و تقویت اسلام، لازم و حتمی شمرده باشد. لیکن درگیری آتش جنگ داخلی در میان یک نسل پس از وفات پیغمبر و درهمی و آشفتگی جهان اسلام که بر اثر اختلافات آنان بایکدیگر روی داد، موجب اقتباس فکر ظهور منجی از یهود یا مسیحیان گردید که به ترتیب در انتظار و بازگشت مسیح بسر می‌برند».[۲]

ردّ نظریهٔ مارگلی یوت

باتوجّه به عدم صداقت خاورشناسان و غرض ورزی آنان و نداشتن اطلاعات کافی دربارهٔ اسلام و محدود بودن مطالعات آنان بر اثر مشکلات ناشی از زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی، ما نمی‌دانیم که جناب مستر «مارگلی یوت» کدام یک از منابع اصیل اسلامی را مطالعه کرده و چه کتابهایی را خوانده که دلیل قانع کننده‌ای که او را قانع کند در منابع معتبر اسلامی نیافته است؟!!

چگونه است که همهٔ دانشمندان و محقّقان اسلامی بدون استثناء، حتّی ابن خلدون که به عنوان مخالف احادیث مربوط به ظهور مهدی علیه السلام شناخته شده، لا اقل به صحّت و شهرت برخی از آن احادیث گواهی داده، و عدّهٔ زیادی از بزرگان و دانشمندان اسلام در نوشته های خود تصریح کرده اند که احادیث مربوط به مهدی علیه السلام متواتر است و به هیچ وجه قابل انکار نیست، ولی جناب مستر مارگلی یوت، نتوانسته است قانع شود؟!

چگونه است که آن همه حدیث شناسان اسلامی و دانشمندان شیعه و سنّی و حتّی تندروترین گروههای اسلامی مانند وهّابیان، احادیث مربوط به مهدی علیه السلام را در مهمترین

---

۱ ـ دیباچه‌ای بر رهبری، ص ۲۰۰.

۲ – همان، ص ۲۰۱.

منابع روایتی خود نقل کرده و اعتراف نموده‌اند که در میان این احادیث، احادیث صریح و صحیحی وجود دارد که غیر قابل انکار است؛ ولی جناب مستر مارگلی یوت آنها را انکار می‌کند؟!!

آیا تعداد (۶۲۰۷) حدیث که از (۱۵۴) کتاب معتبر شیعه و سنّی نقل شده است، با ذکر مشخّصاتی که برای معرّفی مهدی موعود آمده است و اعتراف آن همه حدیث شناس و دانشمند، نمی‌تواند دلیلی قانع کننده بر اصالت عقیده به ظهور مهدی موعودعليه‌السلام باشد، تا نیازی به اقتباس این فکر، از یهود و نصارا، نباشد؟!

اینها سؤال هایی است که خود او باید پاسخگوی آن باشد. به عقیدهٔ ما ظاهراً خاورشناسان و اسلام شناسانی چون مارگلی یوت به دلیل محدود بودن مطالعاتشان، تحت تأثیر نوشته های ابن خلدون قرار گرفته و به انکار احادیث مربوط به مهدیعليه‌السلام پرداخته اند؛ در صورتی که منطق ابن خلدون کاملاً نادرست و انگیزهٔ مخالفت او با احادیث مزبور، تعصّبهای خاصّ مذهبی و پاره ای از مصلحت اندیشی های بی دلیل است.

نکته‌ای که بر همه پوشیده مانده است

در اینجا بد نیست به نکتهٔ بسیار مهمی که بر همهٔ نویسندگان شرقی و غربی و حتّی بر بسیاری از پژوهشگران اسلامی پوشیده مانده است، اشاره کنیم و انگیزهٔ مخالفت ابن خلدون را با احادیث مربوط به حضرت مهدیعليه‌السلام آشکار سازیم.

آنچه از منابع مهم و موثق تاریخی و حتّی از نوشته های خود ابن خلدون در کتاب «مقدّمه» استفاده می شود این است که:

از آنجا که ابن خلدون از مردم اندلس بوده و در مصر می‌زیسته و اُصولاً میانهٔ خوبی با خلفای فاطمی شیعی مصر نداشته است، سعی کرده است با ردّ و انکار احادیث مربوط به مهدیعليه‌السلام ثابت کند که «مهدی موعود اسلام» ربطی به «مهدی فاطمی» سر سلسلهٔ سلاطین فاطمی مصر که برخی پنداشته بودند او «مهدی موعود» است، ندارد.

به همین جهت، وی بحث خود را با آن شرح و تفصیل، تحت عنوان «گفتگو دربارهٔ خروج مردی فاطمی» آغاز نموده و برای اثبات این مطلب که عبیداللّه بن محمّد

سرسلسله و جدّ سلاطین فاطمی مصر که در شمال آفریقا بر ضد امرای «سنّی اغلبی» قیام نمود، و شهر «مهدیّه» را بنا نهاد، مهدی موعود نیست، احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را با استدلال‌های واهی مورد انتقاد قرار داده است، تا بدین وسیله با خراب کردن احادیث مربوط به مهدی موعود علیه السلام، مهدی فاطمی را خراب کند، و او را تخطئه نماید، غافل از این که این کار نادرست او بیشتر احادیث مربوط به «مهدی موعود علیه السلام» را بی اعتبار می‌کند.

با توجّه به آنچه گذشت، برخی چنین پنداشته‌اند که منظور ابن خلدون از مرد فاطمی، مهدی فاطمی است، در صورتی که چنین نیست وهمان‌گونه که توضیح دادیم مقصود او عبیداللّه بن محمّد، مهدی فاطمی جدّ سلاطین فاطمی مصر است، زیرا وی در آخر همان بحث وقتی با انبوه روایات مربوط به مهدی علیه السلام روبه رو می‌شود و می بیند که همهٔ منابع معتبر اهل سنّت، این روایات را نقل کرده‌اند، گوید که قسمتی از احادیث مربوط به «مهدی» غیر قابل انتقاد است. و هرچند که این ابراز عقیده بسان ضرب المثل معروف «کوسه و ریش پهن» است، امّا در عین حال، از نتیجه‌گیری خود او در آخر بحث مذکور، معلوم می‌شود که وی عقیده داشته است که شخصی به نام «مهدی» از دودمان اهل بیت علیهم السلام در آخر الزمان قیام خواهد کرد.

اما بر اساس کدام روایات؟ ظاهرش آن است که بر اساس همان روایاتی که وی آنها را مردود، دانسته است.

به طور خلاصه، سخنان جنجال برانگیز ابن خلدون دربارهٔ مهدویّت، هرگونه تفسیر شود، مسلّم است که باتوجّه به زمینهٔ تب مهدی‌پرستی و گرم بودن بازار مهدویّت در عصر وی و شرایط خاصی که در زمان او در جهان اسلام پدید آمده بود و اینکه برخی از افراد فرصت طلب، برای پیشبرد اهداف خود از عنوان «مهدی موعود» استفاده می‌کردند، ابن خلدون به خاطر این سوء استفاده از حقیقت، به اصل حقیقت تا اندازه ای بی اعتقاد شده، و در واقع برای تخطئه کردن «مهدی فاطمی» سر دودمان سلاطین فاطمی مصر، در صحّت برخی از احادیث مهدی موعود ایجاد شبهه نموده است.

او با این روش غیر علمی خود را در نظر علما، بزرگان، دانشمندان، تاریخ نویسان و دیگر طبقات مردم، و همچنین نسلهای آیندهٔ تاریخ بی اعتبار ساخته تا جایی که وی را به

عنوان مخالف احادیث مهدی موعود بشناسند، و اشخاصی هم مانند غربی های شرق شناس و اسلام شناس مغرض، امثال مارگلی پوت با تکیه و اعتماد به نوشته های او، به خود حقّ دهند که در بارهٔ اسلام و عقاید اسلام و احادیث اسلامی اظهار عقیده کنند و بگویند که دلیل قانع کننده ای بر اثبات وجود «مهدی» و صحّت احادیث از پیغمبر اسلام ﷺ که ظهور یک مهدی را برای تقویت اسلام، لازم و حتمی شمرده باشد، در دست نیست.

۲ـ نظر سیّد امیر علی دانشمند اسلامی هندوستان

شگفت انگیزتر از نظریهٔ اسلام شناس اروپایی، نظریهٔ «سید امیر علی» دانشمند اسلامی هندوستان است.

وی در کتاب «روح اسلام» که در بارهٔ تاریخ تکوین عقاید اسلامی نوشته است، پس از بحث مختصری در مورد چگونگی اعتقاد به «مهدی موعود در اسلام» می‌نویسد:

«پژوهشگر فیلسوف مَشربِ ادیان، در ملاحظهٔ همانندی میان پندار شیعه و سنّی (در بارهٔ مهدی) و ادیان گذشته، دستخوش دشواری نخواهد شد. در میان زرتشتیان، کشتار و ستم‌بارگی «سلوکیان» سبب پیدایش این عقیده گشت که یک منجی مبعوث آسمانی به نام «سوسیوس» از خراسان خروج خواهد کرد تا آنان را از اسارت نکبت‌بار بیگانگان رهایی بخشد.

علل مشابهی موجب زایش اشتیاق سوزانی در میان یهود، هنگام طلوع ستارهٔ «مسیح» گردید. یهودیان هنوز در انتظار «مسیح موعود» خود بسر می‌برند.

اهل سنّت در اسلام نیز همانند یهود معتقدند که هنوز مهدی، واپسین منجی بزرگ اسلام، از مادر نزاییده است. ترسایان می‌گویند: مسیح آمده است و رفته است؛ ولی از نو باز خواهد آمد.

شیعیان اثناعشری به مثابهٔ ترسایان، در انتظار بازگشت و رجعت مهدی زندهٔ غایب‌اند که به خاطر استقرار عدل و بهزیستی، قیام خواهد کرد».

سپس همین دانشمند، دربارهٔ سبب پیدایش این انتظار همانند، به ریشه یابی پرداخته، و علل اختلاف تفصیلی آن را نزد هریک از ادیان، بر شمرده است و آنگاه

می‌نویسد:

«شرایط عصری که در اسلام، عقیدهٔ «مهدی موعود» به دو صورت مشخص خود، میان سنّی و شیعه، تکوین یافته است، همان شرایطی است که در تاریخ ادیان دیگر دیده می‌شود.

هر زمان که در اسلام دستها به سوی آسمان برافراشته می‌شود، همانند لبهای دعاگوی فرزندان اسرائیل و پیروان مسیح، ظهور مبعوث موعود آسمانی را التماس می‌کنند تا مگر هرچه زودتر، جهان را از رنج و گناه رهایی بخشد».[1]

و بدین ترتیب پژوهشگرِ فیلسوف مشربِ ادیان «سیّد امیر علی» نیز، در دام حیله های خاورشناسان غربی گرفتار آمده و همانند برخی از خاورشناسان، سبب پیدایش عقیده به ظهور مهدی علیه السلام را، پریشانی و آشفتگی اوضاع جهان اسلام دانسته است؛ غافل از این که عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک عقیدهٔ اصیل دینی و مذهبی است که در تمام کتب مذهبی ملل مختلف جهان از آن سخن رفته است و در منابع و مدارک اسلامی، ادلّهٔ آن به حدّی زیاد است که به قول دانشمند معروف اهل سنّت، مؤلف کتاب «التاج»: اگر کسی ذرّه ای ایمان و اندکی انصاف داشته باشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند در اصالت احادیث و صحّت عقیده به ظهور مهدی موعود علیه السلام تردید نماید.

آیا ناکامی و ستم، علّت عقیده به ظهور مهدی علیه السلام است؟

بر خلاف تصوّر کسانی که می‌پندارند ناکامی و ستم، علّت عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و می‌گویند که هر زمان که فشارها و محرومیّت های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و غیره بالا رود، عقیده به ظهور یک «نجات دهندهٔ بزرگ» تشدید می‌شود، احساس ناکامی، ستم، فشار و تبعیض در جامعه، باعث پیدایش این عقیدهٔ دیرین در بین مردم نشده است.

عقیده به ظهور یک نجات دهندهٔ بزرگ، عقیده‌ای اصیل و دینی است که در فطرت بشر، مانند ترس و خشم و تشنگی و سایر تمایلات ریشهٔ قطعی دارد و وجود این عقیده

---

۱ - دیباچه ای بر رهبری، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

در هر شرایطی، خواه در حال رفاه و آسایش و خواه در حال نا امنی و گرفتاری، حاکی از همین فطری بودن است. منتهی در موقعی که در یک جامعه، فشار و اختناق و زورگویی و احساس تبعیض و ستم به اوج خود می‌رسد، انگیزهٔ روی‌آوردن مردم آن جامعه به یک «رهانندهٔ بزرگ» شدّت می‌یابد.

زیرا اشتیاق به بهروزی، و تحقّق آرمانهای دیرپای انسانی، نیاز به رهبری را در وجود انسان ها تشدید می‌نماید و آنها را به جستجوی یک رهبر و راهنمای دلسوز و پیشوای قدرتمند، برای رهایی از ظلم و ستم بر می‌انگیزد.

روی این بیان، انسان ها در کشاکش این اشتیاق، بهروزی و امید به بهروزی، «برترین رهبری» را در وجود «برترین رهبران» جستجو می‌کنند، و این اشتیاق و امید به حدّی در وجود آنها شعله‌ور می‌گردد که به اشتباه، به جای رهبر واقعی، به بدل از راهنما و یا رهبران انتزاعی روی می‌آورند و هنگامی که به صورت ظاهر، برترین رهبر خود را پیدا کردند، در راه او از هیچ کوششی دریغ نمی‌نمایند و در مقام ایثار و فداکاری سر از پا نمی‌شناسند.

به تعبیر نویسندهٔ «دیباچه ای بر رهبری»:

«بدین ترتیب، در حقیقت بشریّت در احلام زرّین و رؤیاهای طلائی خود از حکومت ایده آل، در مدینهٔ فاضله، در مسیح جویی‌ها، خضر خواهی‌ها و مهدی پرستی‌های خود، در اشتیاق سوزان و عمیق و دیرین خویش، برای یک قطب، یک پیر، یک مراد، یک امام، و بالاخره منجی بزرگ بشریّت، در واقع خواهان همان «برترین رهبری» است».[۱]

بنابراین، احساس نا امنی و شیوع فتنه و آشوب در جامعه، می‌تواند انگیزهٔ تشدید گرایش به «برترین رهاننده» بشود؛ ولی نمی‌تواند عامل پیدایش اصل عقیده و ایمان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و گرایش به «منجی موعود» گردد. زیرا این عقیده، یک عقیدهٔ ثابت دینی است که با اعماق فطرت بشر سر و کار دارد.

اینک، برای شناخت کامل این موضوع، به یک جریان مهم تاریخی توجّه فرمایید.

---

۱ - دیباچه ای بر رهبری، ص ۹۱ - ۹۲.

۳ـ محمّد احمد سودانی و ادّعای مهدویّت

قرن نوزدهم، قرن سیادت استعمار انگلستان بر نیمی از جهان بود. از آن میان سرزمین سودان، بیش از همه زجر و شکنجه می‌دید؛ زیرا گرفتار بهره‌کشی مضاعف شده بود که می‌بایست هم زور و آزار مصریان و هم تحقیر و فشار انگلستان را تحمّل نماید. چه بسیار جوانان بی‌گناه سودانی را که به اجبار، به بازارهای جهانی «برده فروشی» کشانده و به عنوان غلام و کنیز فروخته بودند. مالیّاتهای سنگین و کمرشکن، دیگر رمقی برای این تودهٔ رنجبر و فقیر بجا نگذارده بود.

در چنین روزگاری در کشور همسایه، شیخی از اهالی «سنوس» مراکش، بینوایان را مژده می‌داد که به زودی «مهدی» منجی دادگر خواهد آمد. چیزی نگذشت که در سال ۱۲۹۷ هجری قمری، درویشی جوان به نام «محمّد احمد بن عبداللّه دنقلی» که گِرد خویش مریدانی دیده بود، خود را «مهدی منتظر» خواند و یکباره دریایی از هیجان در سودان پدید آورد.

مردم ستمدیده به او پیوستند. او به وسیلهٔ نیروی انتظار، از همان سر و پا برهنگان، سپاهی جنگاور ساخت که نه فقط نیروهای مصری را شکست دادند، بلکه نظامیان مجهّز و کارآزمودهٔ انگلیسی را نیز تار و مار نمودند. روحیهٔ آنها به حدّی قوی شده بود که با یک دست، گلوی سربازان تفنگدار را می‌گرفتند و با دست دیگر، به یک ضربت شمشیر سر از بدنشان جدا می‌ساختند.

چند تن از فرماندهان ارشد انگلیسی همچون «کلنل هیکس» و «ژنرال استوارت» و «ژنرال گوردن» در نبرد با او نابود شدند. در نبرد با «هیکس» نزدیک به دوازده هزار نظامی تفنگ به دوش، با هزاران شتر و اسب و بیست توپ، به جنگ درویشان آمدند، امّا در نهایت امر، تنها سیصد سرباز زخمی و نیمه جان، بجا ماندند.

با مرگ ژنرال گوردن، «خارطوم» به تصرّف محمّد احمد در آمد. «گلادستون» نخست وزیر وقت انگلستان در پارلمان انگلیس، به خاطر این شکست افتضاح آمیز از یک مشت درویش بی ساز و برگ، استیضاح شد و بناچار در برابر نمایندگان پارلمان، قرآنی به دست گرفت و چنین گفت:

«تا وقتی این کتاب، بر افکار انسان های مشرق زمین حکومت می‌کند، نفوذ ما و

حکومت ما بر این کشورها امکان‌ناپذیر، و تحقّق افکار ما غیر ممکن خواهد بود».[۱]

آری! از نقل همین یک نمونهٔ مختصر، اصالت مسألهٔ مهدویت آفتابی می‌شود و روشن می‌گردد که عقیده به ظهور حضرت مهدیعليه‌السلام یک اعتقاد عمیق دینی و مذهبی است. لذا تا هنگامی که «مهدی موعود» برترین رهایی‌بخش، ظهور نکرده است، قلب توده های محروم از عشق به برترین رهبر، مالامال و هنگام یأس و نومیدی، به خصوص در لحظات فشار و اختناق، دستها به سوی آسمان برافراشته می‌شود و ظهور مبعوث آسمانی را التماس می‌کنند. این یک حقیقت است که دروغ در آن راه ندارد.

۴ـ اعتراف «جیمز دارمستتر» به اصالت مهدویّت

در سال ۱۸۸۵ میلادی، به هنگام شکست قوای انگلیس از محمّد احمد سودانی، دانشگاه «سورین» فرانسه کنفرانسی از استادان و پژوهشگران ترتیب داد و «دار مستتر» خاورشناس و زباندان فرانسوی را پشت تریبون فرستاد تا اعتقاد به ظهور حضرت مهدیعليه‌السلام را از ریشه بی اعتبار وانمود سازد و مستعمرات مسلمان نشین فرانسه، کمتر در خطر انقلاب ناشی از این عقیدهٔ انگیزنده قرار گیرند.

دار مستتر، خاورشناس فرانسوی پشت تریبون رفت و هنگام بحث دربارهٔ ظهور و قیام «محمّد احمد» (متمهدی سودانی) چهار ماه قبل از مرگ مرموز و نابهنگام متمهدی مزبور، ضمن اعتراف به اصالت مهدویّت و عقیده به ظهور «منجی بزرگ» در بحث طولانی خود در پاریس، چنین گفت:

در این دنیا به ویژه در جهان اسلام، تاریخ با چنان وضع غریبی تکرار می‌شود که اگر سرگذشت متمهدی‌های گذشته را برای شما نقل کنند، مثل این است که تاریخ ماضی و حال و آیندهٔ مهدی امروزی را بیان کرده باشند. متمهدی امروزی، در نوع خود، نمونهٔ نخستین نیست که ظهور کرده است و مسلماً آخرین نفر هم نخواهد بود. مدعیان مهدویّت بسیار بوده‌اند و بعد از او نیز خواهند بود. تاریخچه و نفوذ سحر آسای این مردمان و نوید دادن وکامیابی آنان و نومیدی که ناچار در آخر کار رخ می‌دهد، مکرر در

---

۱ - انتظار بذر انقلاب، ص ۱۷۰ ـ ۱۷۲، به نقل از مجلهٔ قانون، سال ۱۳۳۱ سری مقالات عبدالهادی حائری.

عالم اسلام صورت گرفته و بعد از این هم مکرر صورت خواهد گرفت. ظهور مهدی را از نخستین ایّام پیدایش اسلام انتظار داشته‌اند. و تا زمانی که یک نفر مسلمان باقی باشد، مهدی‌ها ظهور خواهند کرد».[1]

آری! همان‌گونه که خوانندگان گرامی ملاحظه نمودند، با این که دارمستتر، خاورشناس و زبان‌دان فرانسوی، مأموریّت پیدا می‌کند تا در سخنرانی خود، اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام را از ریشه بی اعتبار وانمود سازد، با این همه وی در ضمن سخنرانی خود، به اصالت مسأله مهدویّت اعتراف می‌کند و می‌گوید: «ظهور مهدی را از نخستین ایّام پیدایش اسلام انتظار داشته اند».

از اینجا معلوم می‌شود که دلایل عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تا چه اندازه قوی و محکم و قانع کننده است که حتّی یک نفر غیر مسلمان نیز، جرأت انکار اصل مسألهٔ مهدویّت را ندارد و آن را از مسایل اعتقادی مسلمانان به شمار می‌آورد و یادآور می‌شود که عقیده به ظهور مهدی موعود از نخستین دوران پیدایش اسلام در بین مسلمانان وجود داشته است.

جدّاً جای بسی تأسّف است که برخی از مسلمان نماها و به تعبیر دیگر، کاسه های داغ‌تر از آش و پژوهشگران فیلسوف مشرب، که تحت تأثیر افکار غربیهای مغرض قرار گرفته‌اند، می‌کوشند تا با استدلال های احمقانه، عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام را یک فکر وارداتی تلقّی کنند.

۵ـ مدّعیان مهدویّت و سوء استفاده از عنوان مهدی موعود

یکی از دلایل مخالفان مسألهٔ مهدویّت و ایرادهای بنی اسرائیلی آنان در عدم پذیرش احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام این است که می‌گویند: این اخبار و احادیث، مورد سوء استفادهٔ «مدّعیان مهدویّت» قرار گرفته و در طول تاریخ اسلام، مدّعیان فراوانی راکه به دروغ ادّعای مهدویّت نموده، و خود را به عنوان «مهدی موعود» معرفی کرده اند، برانگیخته است.

---

۱ – او خواهد آمد، ص ۴۳ ـ ۴۴، به نقل از مهدی، دار مستتر، ترجمهٔ محسن جهانسوز، ص ۳ ـ ۴.

پاسخ ما به این کوته نظران ساده لوح کج اندیش یا در حقیقت غرض ورزان بی منطق، این است که یکی از دلایل روشن اصالت مسألهٔ مهدویّت خود همین موضوع مدّعیان مهدویّت است؛ زیرا اگر چیزی اصالت نداشته باشد تقلّبی آن یافت نمی‌شود.

دلیل ما بر اثبات این مدّعا آن است که در طول تاریخ بشر، فرعون‌ها ادّعای خدایی کرده اند؛ چون وجود «خدا» اصالت دارد و اصالتش برای همگان ثابت و روشن است. و از این رو، عدّه ای خواسته اند خود را به جای آن حقیقت و واقعیت جا بزنند.

«مسیلمه ها» ادّعای نبوّت کرده اند، چون نبوّت اصالت دارد و عدّه ای خواسته اند که خود را به جای انبیا قالب کنند.

مهدویّت نیز، اصالت دارد و لذا عدّه ای چون ابومحمّد عبیداللّه (مهدی فاطمی، سر سلسلهٔ سلاطین فاطمی مصر) و محمّد احمد سودانی و علی محمّد باب شیرازی و دیگران خواسته اند خود را به جای مهدی واقعی جا بزنند. پس وجود متمهدی ها (یعنی مدّعیان دروغین مهدویّت) خود یکی از دلایل اصالت و واقعیّت مهدویّت است.

اگر بخواهیم اندکی عمیق تر دربارهٔ این مسأله گفتگو کنیم، باید بگوییم: سیری کوتاه در مسألهٔ مهدویّت، ما را به این حقیقت آشنا می‌سازد که هر موقع در میان ملّتها، زور، فشار و تبعیض و احساس ظلم و ستم و بی عدالتی رو به فزونی رفته است و مردم وجود چنین وضعی را از نشانه های ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته و طبق فطرت ذاتی خود متوجّه درگاه حضرت احدیّت گردیده و با الحاح و نیایش برای رفع جنایتها و خیانت‌ها و رهایی از ظلم و ستم، از ذات مقدّس باری‌تعالی یاری طلبیده‌اند تا به چنین وضع نکبت باری خاتمه دهد، فرصت طلبان ریاکار که زمینهٔ مساعدی برای تحقّق اهداف نامشروع خود آماده و مهیّا دیده‌اند، بی‌درنگ از عقاید پاک مردم سوء استفاده نموده، خود را «مهدی موعود» معرفی کرده‌اند و برخی از ساده اندیشان هم که دربارهٔ مهدی موعود علیه السلام، دچار اشتباه گردیده به آنها گرویده و به دعوت آنان پاسخ مثبت داده‌اند.

باری، هر چند در طول تاریخ از این حقیقت، یعنی: مهدویّت سوء استفاده شده است؛ ولی کدام حقیقت است که در جهان مورد سوء استفاده قرار نگرفته است؟ آیا مدّعیان دروغین الوهیّت و یا نبوّت و یا سایر مقامات معنوی در دنیا کم بوده اند؟! آیا ادیان ساختگی و قلاّبی در جهان کم است؟! آیا باید همهٔ حقایق را به خاطر سوء استفادهٔ

یک مشت گمراه و منحرف و ریاست طلب کنار بگذاریم و یکسره منکر خداپرستی و نبوّت انبیا بشویم؟! آیا در طول تاریخ از وجود نیروهای مادّی کم سوء استفاده شده است؟ آیا ما باید همهٔ آن نیروها را از بین ببریم و نابودشان سازیم؟!

در قرن دوازدهم میلادی ـ آن گونه که صاحب «قاموس کتاب مقدّس» می‌نویسد ـ: حدود ده نفر «مسیح های دروغگو» ظاهر شدند و جمعی را به خود گروانیدند و این مطلب، اسباب فتنه و جنگ شد و گروه زیادی در آن معرکه، طعمهٔ شمشیر شدند. بنابراین، آیا ما باید وجود حضرت مسیح علیه السلام را به طور کلّی انکار کنیم؟ چراکه از نام و عنوان حضرت مسیح علیه السلام سوء استفاده شده است!!

کوتاه سخن آن که، سوء استفادهٔ از یک حقیقت، دلیل بر بطلان آن حقیقت نمی‌شود؛ بلکه خود این موضوع دلیل بر اصالت و واقعیّت آن حقیقت است. و دیگر اینکه برای پیش‌گیری از این سوء استفاده‌ها، مسلمانان باید مهدی موعود را با مراجعه به منابع خویش بشناسند و نشانه‌ها و ویژگی‌های او را بدانند تا دچار چنین اشتباهاتی نگردند، نه اینکه به جهت جلوگیری از این سوء استفاده، اصل این اعتقاد، انکار شود.

بخش هفتم

مسألهٔ انتظار

شامل:

۱ ـ علّت پی جویی مفاهیم اسلامی

۲ ـ انتظار از نظر لغت

۳ ـ انتظار در نگاه مذهب

۴ ـ انتظار فرج در اسلام

۵ ـ انتظار فرج از دیدگاه نظام‌های سلطه گر

۶ ـ مفهوم انتظار

۷ ـ انتظار مؤثّر ترین عامل تحرّک

۸ ـ آثار سازنده انتظار و نقش آن در ساختن اجتماع

مطابق بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات فراوانی که از ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام رسیده است بشر در طول دوران زندگی فردی و اجتماعی خود، مرهون نعمت انتظار است، و اگر از حالت انتظار خارج شود وامیدی به آینده نداشته باشد، زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت. آنچه انسان را به زندگی امیدوار می‌سازد و نگرانی‌ها و ناراحتی‌ها را برای او آسان می‌نماید، انتظار و امید به آینده است. آدمی در پرتو همین انتظار، رنجها و گرفتاریها را تحمّل می‌کند وباکشتی امید وآرزو در دریای متلاطم وطوفان‌زای زندگی به سیر خود ادامه می‌دهد.

اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی در زمین نمی‌کاشت و هیچ صاحب خانه‌ای تشکیل خانواده نمی‌داد و هیچ پدری به تربیت فرزندان خود همّت نمی‌گماشت و هیچ کشاورزی بیل نمی‌زد و هیچ تاجری تجارت نمی‌کرد و هیچ زمامداری ادارهٔ اُمور کشوری را به دست نمی‌گرفت. بنابراین، اگر آرزو از انسان گرفته شود و انتظار از میان جامعه رخت بربندد، ادامهٔ حیات و زندگی برای بشر بی‌روح و بی‌لذّت وبی‌معنا خواهد بود. این انتظار است که به زندگی صفا و جلا می‌بخشد و زندگی را برای آدمی لذتبخش می‌کند و او را به حرکت و جنبش وامی‌دارد و دلش را به ادامهٔ زندگی، علاقه‌مند می‌سازد.

۱ـ علت پی جویی مفاهیم اسلامی

در این روزگار آشفته و بی سامان که تمام امکانات مادّی جهان در دست ابرقدرتها و زمامداران خودسر و سیاستمداران فریب‌کار و مسئولان بی اعتقاد تمرکز یافته است، و عقاید، آرا و اندیشه های غلط و ضدّ مذهبی آنها به عناوین مختلف، به زور تبلیغات عمومی و به وسیلهٔ ارتباطات جمعی جهان، بر پیروان مکاتب و مذاهب دنیا تحمیل می‌گردد بر هر فرد مسلمان و هرکس که بخواهد با روح تعالیم عالیهٔ اسلام و حقیقت

برنامه های تربیتی این مکتب انسان ساز آشنا شود، قبل از هر چیز، درک صحیح و شناخت درست مفاهیم واقعی واژه ها و اصطلاحات اسلامی لازم و ضروری است.

زیرا در این دوران پرغوغای مسلکها که همهٔ نظامها و گروه ها، در جهت ضدّیت با خدا و مذهب و بخصوص در جهت مخالفت با اسلام و تشیّع شکل گرفته است و باطل‌گرایان و نظام های فاسد و مفسد کنونی جهان نیز، با اِعمال رویّه های ضد انسانی به تبلیغ افکار و اندیشه های ضدّ دین پرداخته و سخت می‌کوشند تا با انواع دسیسه ها، تحریف واقعیت‌ها و قلب مفاهیم واقعی اصطلاحات اسلامی، مرام های باطل خود را با طرح شعارهای زیبا و دلپذیر و الفاظ فریبنده، به عنوان تنها فلسفهٔ علمی و جهان‌بینی مترقّی به خورد مردم دنیا بدهند و مسلمانان را از آگاهی های کافی دربارهٔ اصطلاحات و شعایر دینی محروم نمایند و آیین پاک محمّدی صلی الله علیه و آله و سلم را به سرنوشت آیین‌های وابسته به «تورات» و «انجیل» دچار سازند، اگر مفاهیم واقعی واژه های اسلامی و معانی حقیقی آنها به درستی درک شود، برداشت‌های غلط که برای گروهی از ره‌گم‌گشتگان در شناخت واقعی دین و مذهب پیش آمده است، مرتفع می‌گردد.

و اگر مفاهیم واقعی اصطلاحات اسلامی به گونه‌ای که هست، معرفی نشود و سیاست بازان کهنه‌کار، افراد مغرض و دزدان عقیده، آنها را به صورت دیگری جلوه دهند، زیان و ضرر آن برای مسلمانان کمتر از گمراهی صریح، نخواهد بود.

بنابراین، در چنین هنگامه‌ای، بر یکایک ما مسلمانان واجب است که برای حفظ آثار اصیل اسلامی، به پاسداری از میراث کهن اسلامی خود برخیزیم و در نگهداری فرهنگ غنی اسلامی خویش، بیش از پیش ساعی و کوشا باشیم و نگذاریم که هویّت تاریخی، و اصالت ملّی و میراث فرهنگی‌مان دستخوش آفت تحریف، و مورد دست‌برد دزدان عقیده قرار گیرد.

به هر حال، در آیین مقدّس اسلام واژه های فراوانی چون قِسط، عدل، زهد، قناعت، توکّل، تسلیم، خلافت، ولایت، امامت، مهدویّت، دعا و زیارت یافت می‌شوند که مفاهیمی مخصوص به خود دارند و انحراف از درک معانی حقیقی آنها، مساوی با گمراهی در اصل دین و یا یکی از رشته ها و پایه های اساسی دین است.

از جملهٔ این واژه ها، واژهٔ «انتظار» است که مربوط به ظهور آخرین حجّت خداوند و مصلح

آخرالزمان حضرت مهدی﵇ است که بیگانگان با تلقینات و تبلیغات سوء و غرض‌آلود، کوشیده‌اند تا آن را عامل انحطاط و عقب ماندگی معرّفی نمایند؛ در حالی که «انتظار ظهور حضرت مهدی﵇» یکی از حساس‌ترین و تاریخ سازترین فرازهای عقیدتی اسلام است.

اینک برای شناخت کامل انتظار، نخست دربارهٔ معنا و مفهوم کلمهٔ «انتظار» از نظر لغت و مذهب بحث می‌کنیم؛ سپس دربارهٔ انتظار فرج در اسلام و دلایل آن در قرآن و حدیث، سخن می‌گوییم؛ آنگاه دربارهٔ «انتظار فرج از دیدگاه نظامهای سلطه‌گر» و برداشت های غلطی که برخی از احزاب و مکاتب از این عقیدهٔ اصیل کرده اند، به بحث و بررسی می‌پردازیم و در پایان قسمتی از روایات مربوط به انتظار را ـ که حاکی از سازندگی این اصل حیات‌بخش و تلاش‌انگیز است ـ متذکر می‌شویم.

چنان‌که پیش‌تر روشن ساختیم، انتظار فرج از آمال و آرزوهای دیرین بشر و همهٔ ملّتها و مذاهب بزرگ جهان است که خمیر مایهٔ اصلی آن در اعماق وجود همهٔ انسانها و جوامع مختلف بشری وجود دارد.

۲ـ انتظار از نظر لغت

«انتظار» در لغت، به معنای چشم‌داشت و چشم به راه بودن و نوعی امید به آینده داشتن است؛ آینده ای خوب یا بد، زشت یا زیبا، مطلوب یا منفور.

نتیجه ای که از معنای لغوی «انتظار» به دست می‌آید این است که، کسی که عمل زشت و ناهنجاری انجام داده، منتظر کیفر آن است. و کسی که بذری را در زمین پاشیده، منتظر است که و بالاخره کسی که کار خیر و عمل شایسته‌ای انجام داده، منتظر است تا روزی فرا رسد و او پاداش کار خیر و عمل شایستهٔ خود را دریافت نماید.

۳ـ انتظار در نگاه مذهب

از نظر مذهب، «انتظار» حالتی است که از ترکیب ایمان به خدا و اعتقاد کامل و راسخ به مبانی دین و اشتیاق و علاقه به ظهور رهبری الهی و آسمانی ـ که بتواند با مدد خداوند، مردمان جهان را تحت فرمان یک آیین در آورد و ستمگران را سر جای خود بنشاند و آیین توحید و یکتاپرستی را رواج دهد و حکومت قسط و عدل را در تمام زمین

برقرار نماید ـ به وجود می‌آید و در درون آدمی شعله می‌کشد و آمال و آرزوهای انسانی و رفتار فردی و اجتماعی وی را دگرگون می‌کند.

انتظار از نظر دین و مذهب، به معنای «امید و آرزو» است؛ امید به آینده‌ای نوید بخش و سعادت آفرین، امید به آینده‌ای که در آن جهانیان از مفاسد و بدبختیها رهایی یافته، و بشر راه خیر و صلاح را در پیش گیرد و دنیا در پرتو تحقق عدل الهی، مدینهٔ فاضله‌ای گردد.

این معنای «انتظار فرج» از نظر دین است که در حقیقت به معنی چشم به راهی برای تحقّق حقّ و عدل و پیروزی دین و برقراری نظام عدل الهی، می‌باشد.

بر این اساس، شکی نیست که انتظار فرج، حدیث نفس همهٔ انسانها و خواستهٔ مشترک تمامی ملل دنیاست و زمان و مکان نمی‌شناسد و به قوم و گروهی اختصاص ندارد.

به قول یکی از نویسندگان معروف:

«اعتقاد به وجود یک «قائم» که در آخر دنیا باید به نحوی خارق عادت و معجزه آسا ظهور کند و دنیا را پس از آن که پر از ظلم و جور شده از عدل و داد پر نماید و پایهٔ ایمان را مستحکم سازد، در اغلب مذاهب، حتّی در مصر قدیم نیز وجود داشته است.

این عقیده، یکی از آرزوهای مهم و دیرین بشر است. و عجبی نخواهد بود اگر می‌بینیم در هر زمان، انسان امیدوار به آیندهٔ بهتری بوده است... عامل عمدهٔ این عقیده ایمان است».[1]

آری خوانندهٔ گرامی! عامل اصلی عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و انتظار فرج آخرین حجّت خدا، ایمان است. ایمان عامل بسیار قوی و نیرومندی است که با وجود آن، پیوسته آدمی خود را خوشبخت و کامروا می‌بیند و هرگز با فشار روزگار و تراکم ناملایمات و گرفتاریهای زندگی، روحیّهٔ خود را نمی‌بازد و امید نجات و رستگاری را از دست نمی‌دهد. پیوسته می‌کوشد و می‌جوشد و می‌خروشد و از خدای خود امید پاداش دارد، و از او درخواست می‌کند که:

---

۱ - مقدمهٔ کتاب مهدی موعود، ص ۱۷۸.

«خدایا! بر امام ما «مهدی علیه السلام» درود فرست و دوریش را نزدیک گردان... و به وسیلهٔ ظهور او دلها را پایدار ساز و پیکار سرنوشت ساز را برپا دار».[۱]

اینک برای این‌که این موضوع کاملاً روشن شود به بحث و بررسی انتظار فرج و دلایل آن در قرآن و حدیث، می‌پردازیم.

۴ـ انتظار فرج در اسلام

انتظار فرج در اسلام و به ویژه در مذهب حقّهٔ تشیّع، عبارت از ایمان استوار به امامت و ولایت حضرت ولیّ عصر علیه السلام و امید به ظهور مبارک آن واپسین حجّت خداوند، و آرزوی فرا رسیدن روزگار رهایی مستضعفان از چنگال مستکبران، و تمام شدن دوران داعیهٔ «لمن الملکی» طاغوتیان، و فتح و پیروزی نهایی مؤمنان، و آغاز حکومت صالحان، تا پایان جهان است که همهٔ اعتقادهای اساسی اسلام را ـ از یکتایی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت امامان معصوم علیهم السلام و تحقّق وعدهٔ تخلّف‌ناپذیر خداوند ـ در بر دارد.

انتظار فرج در اسلام، در واقع نوعی آمادگی است. آمادگی برای پاک شدن، پاک زیستن، و دور ماندن از زشتیها و وصول به تزکیهٔ نفس. آمادگی برای حرکتی مستمرّ و دائم، با تلاش و کوشش پی‌گیر و خستگی‌ناپذیر توأم با خودسازی و دگرسازی و زمینه سازی. و سرانجام آمادگی برای تهیّهٔ قوا برای شرکت در نهضت عظیم آسمانی حضرت مهدی علیه السلام که آغاز آن، ظهور مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام و فرجام آن، شکست تاریکیها، ظلمها، فسادها، جهلها، جنایتها، قدرت طاغوتها، و نتیجهٔ آن، برپایی حکومت عدل «اللّه» و تحقّق قول و پیمان خداوند به عزّت بخشی مؤمنان است.

پس از روشن شدن اهمیّت انتظار درزندگی بشر، به بررسی انتظار فرج در اسلام می‌پردازیم تا مفهوم صحیح آن را دریابیم.

اینک برای روشن شدن مطلب به سراغ متون اصیل اسلامی و روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام می‌رویم، و لحن گوناگون آیات و روایاتی که از ائمّهٔ معصومین علیهم السلام دربارهٔ مسألهٔ انتظار و ارزش و اهمیّت این عقیدهٔ اصیل رسیده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

---

۱ - مفاتیح الجنان، باب زیارات، ذکر صلوات بر آن حضرت.

الف) انتظار فرج در قرآن

مسألهٔ مهمّی که همیشه در طول تاریخ پر افتخار اسلام مایهٔ امید مسلمانان و به ویژه «شیعیان» منتظر بوده است، وعده های تخلّف‌ناپذیر الهی در مورد آیندهٔ اسلام و پیروزی نهایی مؤمنان و مستضعفان و محرومان می‌باشد.

آیین مبین اسلام از همان آغاز پیدایش خود و حتّی از همان نخستین سال‌های ظهور پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پیوسته مسلمانان را به آینده‌ای درخشان امیدوار ساخته است.

مسلمانان و به خصوص شیعیان نیز از همان روزگار بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا به امروز بر اثر همان وعده‌هایی که پیامبر بزرگوار اسلام به وسیلهٔ آیات روحبخش و دلنواز قرآن کریم بدانها داده است، با اعتقادی عمیق و راسخ تمامی آن وعده ها را جدّی گرفته، و علی رغم همهٔ مشکلات و مصایبی که در دوران‌های مختلف تاریخ اسلام دیده اند، هرگز امید خویش را از دست نداده و همواره این اعتقاد اصیل اسلامی را نصب العین خود قرار داده‌اند.

مسلمانان بر اساس وعده های صریحی که قرآن کریم بدانها داده است، عقیده دارند که طبق قانون خلقت و سنّت آفرینش، تاریخ بر مبنای سنّتهای الهی و وعده های خدایی به پیش می‌رود، و اگر چند روزی دنیا به نفع ستمگران و تجاوزگران و بی اعتقادان تمام شود، ولی سرانجام، حکومت مطلق جهان به دست صالحان و حقّ پرستان خواهد افتاد و ستمکاران و طاغوتیان و زورمداران نابود خواهند شد و بالاخره عدالت و امنیّت واقعی بر اساس قانون خدا در سرتاسر جهان برقرار خواهد گردید.

مسلمانان و تمام شیعیان بر اساس این عقیدهٔ سازنده، ایمان راسخ دارند که «حق» امری اصیل، و باطلی امر عارضی است، و هر عارضه‌ای دیر یا زود، سهل یا دشوار، از بین می‌رود و خواه ناخواه، در آینده‌ای دور یا نزدیک، حقّ در همه جا حاکم و پیروز می‌شود، و باطل و باطل‌گرایان محو و نابود می‌گردند؛ زیرا تحقّق حقّ و عدل، سنّت خدا، و خواست خدا و وعدّه قطعی خداوند است و خداوند در وعده‌ای که به بندگان صالح خود داده است، تخلّف نخواهد نمود.

به هر حال، از نظر اسلام، قرآن و مسلمانان، مسألهٔ «انتظار» و امید به آینده، و حاکمیّت مطلق حقّ در تمام جهان در آخر زمان، یکی از مسایل حیاتی اسلام است، و

قرآن کریم با قاطعیّت هرچه تمامتر این مسأله را به عنوان یک وعدهٔ تخلّف ناپذیر الهی مطرح نموده، و در کمال صراحت، پیروزی نهایی ایمان اسلامی و آیندهٔ درخشان آیین پاک محمّدیﷺ را به مسلمانان نوید داده، و جای هیچ‌گونه شکّ و تردید و ابهام برای احدی باقی نگذارده است.

در این زمینه، آیات بسیاری در قرآن کریم وارد شده که برای نمونه برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم.

۱ ـ در سورهٔ «توبه» آیهٔ ۳۳ در مورد جهانی شدن آیین اسلام و غلبهٔ این دین مبین بر همهٔ ادیان جهان، چنین آمده است:

﴿هُوَ الَّذِي اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدىٰ وَدِينِ الحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.

«او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حقّ فرستاد، تا دین حقّ را بر تمام ادیان غالب و پیروز گرداند، اگرچه مشرکان کراهت داشته باشند».

۲ ـ در همان سوره آیهٔ ۳۲، در مورد ارادهٔ خداوند بر تکامل نور اسلام، چنین آمده است:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُوا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَيَأْبَى اللّهُ إِلاّ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ﴾.

«دشمنان می‌خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش کنند، ولی خدا می‌خواهد نور خود راکامل گرداند، اگرچه کافران کراهت داشته باشند».

۳ ـ در سورهٔ «نور» آیهٔ ۵۵ در مورد وعدهٔ خداوند به صالحان و شایستگان و موادّ مورد وعده چنین آمده است:

﴿وَعَدَ اللّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ في الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَني لايُشْرِكُونَ بي شَيْئاً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الفاسِقُونَ﴾.

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وعده داده است که آنها را خلیفه و جانشین خود در روی زمین قرار خواهد داد. همان‌گونه که پیشینیان ایشان را خلافت روی زمین مرحمت فرمود. و آیینی را که بر ایشان پسندیده در سراسر گیتی خواهد گسترد، و ترس و هراسشان را به

آرامش و امنیّت مبدّل خواهد نمود آنچنان‌که همگان تنها مرا پرستش کنند و هیچ چیزی را شریک من قرار ندهند. و کسانی که بعد از آن کافر شوند از پلیدان و بدکاران خواهند بود».

۴ ـ در سورهٔ «غافر» آیهٔ ۵۱ در مورد این که خداوند قطعاً فرستادگان خود را یاری خواهد نمود، چنین آمده است:

﴿إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَالَّذينَ آمَنُوا في الحيوٰةِ الدُّنْيا وَيَوْمَ يَقُومُ الأَشْهاد﴾.

«به طور قطع و یقین، ما پیامبرانمان و کسانی راکه ایمان آوردند در زندگی دنیا و روزی که شاهدان (حضرات معصومین علیهم السلام) بپاخیزند، یاری می‌نماییم».

۵ ـ در سورهٔ «انبیاء» آیات ۱۰۵ ـ ۱۰۶ در رابطه با وعده‌ای که خداوند به بندگان صالح و شایستهٔ خود در مورد فرمان‌روایی آنان بر تمام جهان داده است، چنین آمده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الاَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحونَ﴾.

«ما پس از «تورات» در کتاب «زبور» چنین نوشتیم، که در آینده، صالحان و پاکان وارثان زمین خواهند بود».

۶ ـ در سورهٔ «قصص» آیهٔ ۴، در مورد آیندهٔ مستضعفان و حکومت آنان بر سرتاسر کرهٔ خاکی، چنین آمده است:

﴿وَنُريدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثينَ﴾.

«و ما اراده کرده‌ایم بر آنهاکه در روی زمین به ضعف کشیده شده‌اند منّت نهاده، آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم».

۷ ـ در سورهٔ «سجده» آیات ۲۸ ـ ۲۹، در مورد روز قیام منجی بشریّت، و سرنوشت کافران، چنین آمده است:

﴿وَيَقُولُونَ مَتىٰ هذا الفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ * قُلْ يَوْمَ الفَتحِ لايَنْفَعُ الَّذينَ كَفَروا اِيمانُهُمْ وَلاهُمْ يُنْظَرُون﴾.

«و ناباوران می‌گویند: پس کی این پیروزی بزرگ فرا می‌رسد اگر شما راست می‌گویید؟ بگو (ای پیامبر) روزی که فتح و پیروزی فرا رسد، دیگر ایمان آوردن برای کسانی که قبلاً ایمان نداشتند سودی ندارد، و به آنان مهلت و

فرصتی داده نمی‌شود».

۸ ـ در سورهٔ «صافّات» آیات ۱۷۱ ـ ۱۷۳ در مورد این که خداوند به انبیا و فرستادگان خود، و عدهٔ نصرت و غلبهٔ همه جانبه داده است، چنین آمده است:

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورونَ * وَإِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الغالِبُونَ﴾.

«ولی (وقتی قرآن آمد) به آن کافر شدند، و زودا که بدانند، و قطعاً فرمان ما دربارهٔ بندگان فرستادهٔ ما از پیش (چنین) رفته است، که آنان (بر دشمنان خودشان) حتماً پیروز خواهند شد».

۹ ـ در سورهٔ «حجّ» آیهٔ ۴۱ ـ در مورد مؤمنانی که زمامداری و حکومتشان بر اساس پرستش حقّ، و نظام اجتماعی، و اقتصادی و سیاسی دین حقّ است، و خداوند بدانها وعده داده است که آنان را یاری خواهد نمود، چنین آمده است:

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَآتَوُا الزَّكاةَ وَأَمَرُوا بِالمَعْروفِ وَنَهَوا عَنِ المُنْكَرِ وَلِلّهِ عاقِبَةُ الأُمُورِ﴾.

«آنها (مؤمنان به خداوند) کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنان قدرت دادیم (و آنها را زمامدار مردم گردانیدیم) نماز به پا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف می‌کنند، و نهی از منکر می‌نمایند، و پایان همهٔ کارها از آن خداوند است».

از مجموع آیات یاد شده به خوبی استفاده می‌شود که جهان روزی را در پیش دارد که حکومت مطلق دنیا به دست پاکان و صالحان و افراد با ایمان خواهد افتاد، و طبق روایات و نویدهای تمام انبیای الهی، آن عصر درخشان و روزگار طلایی که مورد انتظار بشر و همهٔ مسلمانان و شیعیان جهان است، همان روز قیام منجی عالم بشر، و دوران پر شکوه ظهور مبارک مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

در این نویدها چهار رکن اساسی برای کارنامهٔ قیام مصلح جهانی و «موعود قرآن کریم» بیان شده است که ذیلاً از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

۱ ـ حکومت واحد جهانی بر اساس توحید و خداپرستی به رهبری موعود قرآن، تشکیل خواهد شد و ادارهٔ آن حکومت عادلانه به دست مردم صالح و با ایمان واگذار

خواهد گردید.

۲ ـ برنامه های عالی اسلامی و نظام کامل حکومت «اللّه» در سرتاسر جهان بدون کم و کاست اجراء، و همهٔ احکام الهی به خود جامهٔ عمل خواهد پوشید.

۳ ـ بیم و هراس تودهٔ مردم از بین خواهد رفت، و آرامش و امنیّت کامل در سراسر گیتی برقرار خواهد گردید.

۴ ـ همگان، خدای یکتا را پرستش خواهند نمود، و هرگونه استعباد و بندگی و بت پرستی ریشه کن خواهد شد.

ب) انتظار فرج در روایات اسلامی

امید و آرزو و دل بستن به آیندهٔ بهتر و زندگی مرفّه تر که شامل عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلّی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آیندهٔ روشن تر، و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است، در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده می شود.

اصل انتظار فرج، از یک اصل کلّی اسلامی و آیات کریمهٔ قرآن مجید مایه می گیرد، و آن اصل حرمت یأس و نومیدی از لطف و رحمت خداوند است.

مسلمانان بر اثر نویدهای قرآن کریم و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان معصوم آن حضرت عقیده دارند که در پایان روزگار، خداوند مردی را از دودمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر می انگیزاند که به وسیلهٔ او «دین اسلام» را آشکار می سازد.

این موعود عزیز، بر اساس صحیح ترین و استوارترین مصادر اسلامی و بشارتهای انبیای الهی، ونویدهای کتب مذهبی اهل ادیان، دوازدهمین جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و از فرزندان پاک و معصوم علی و زهرا علیهما السلام و هم نام و هم کنیهٔ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که در بین مسلمانان به عناوین مختلفی چون: «مهدی»، «قائم»، «منتظر»، «صاحب الامر»، «صاحب الزمان»، «حجّة اللّه»، «بقیّة اللّه» و «خَلَف صالح» شهرت دارد.

اینک به قسمتی از این روایات که ما آنها را به عنوان نمونه در اینجا می آوریم، توجّه فرمایید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لو لم یبق من الدنیا إلّا یوم لطوّل اللّه ذلك الیوم حتّی یبعث رجلاً منّي ـ أو

من أهل بيتي ـ يواطیء اسمه اسمي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما مُلئت ظلماً وجوراً...».

«اگر از دوام دنیا به جز یک روز بیشتر نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌گرداند تا مردی از دودمان من ـ ویا از اهل بیت مرا ـ برانگیزد که هم‌نام من است... او زمین را پر از عدل و داد می‌نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده است».[۱]

همچنین در حدیث دیگری می‌فرماید:

«أبشّركم بالمهدي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما مُلئت جوراً وظلماً، يرضى عنه ساكن السّماء وساكن الأرض».

«شما را به حضرت مهدی علیه السلام مژده می‌دهم که او زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌طوری که پر از ظلم و ستم شده است. ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می‌شوند».[۲]

و نیز در یک حدیث دیگر می‌فرماید:

«لاتنقضي الساعة حتّى يملك الأرض رجلٌ من أهل بيتي، يملأ الأرض عدلاً كما مُلئت جوراً».[۳]

«دنیا به آخر نمی‌رسد مگر این که مردی از اهل بیت من، تمام جهان را مالك شود؛ او سراسر روی زمین را پر از عدل کند همچنان که پر از ستم شده باشد».

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«المهديّ منّا في آخر الزمان، لم يكن في أُمّةٍ من الأُمم مهدي ينتظر غيره».[۴]

«مهدی علیه السلام مردی از دودمان ماست که در آخرالزمان ظاهر می‌شود. در همهٔ عالم شخصی به نام مهدی منتظر که مردم انتظارش را می‌کشند جز او وجود

---

۱ ـ کتاب التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۴۳ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۷ و بسیاری از کتب حدیث.

۲ ـ فصول المهمّه، ص ۲۹۷ و مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷، و منابع دیگر حدیث. التاج الجامع للاصول، ج ۵، کتاب الفتن و علامات الساعة، ص ۳۴۳.

۳ ـ المهدي الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۹۴، ح ۹۰، و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

۴ ـ منتخب الاثر، ص ۱۷۱، ح ۹۰، دلائل الامامهٔ طبری، ص ۲۵۶.

ندارد. (او یک تن بیشتر نیست)».

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که مهدی موعود منتظرعلیه‌السلام در سراسر عالم یکی است و از دودمان رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و فاطمهٔ زهراعلیهاالسلام و علی مرتضی‌علیه‌السلام است که در آخر زمان ظهور می‌نماید، و هرگز تعددی در آن وجود ندارد، و به قول معروف، «مهدی شخصی است نه نوعی».

امام حسین‌علیه‌السلام می‌فرماید:

«منّا اثنا عشر مهديّاً، اوّلهم أميرالمؤمنين علي بن أبي طالبٍ وآخرهم التاسع من ولدي هو الإمام القائم بالحقّ، يحيي اللّه به الأرض بعد موتها، ويظهر به دين الحقّ على الدين كلّه ولو كره المشركون».[1]

«امامان دوازده گانه از ما هستند که اوّل آنها امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام و آخرینشان نهمین فرزند من امام قائم به حقّ است. خداوند به وسیلهٔ او زمین مرده را زنده و آباد گرداند، و دین حقّ را بر همهٔ ادیان پیروز گرداند گرچه مشرکان خوش ندارند».

امام باقرعلیه‌السلام می‌فرماید:

«إنّ الدنيا لاتذهب حتّى يبعث اللّه عزّوجلّ رجلاً منّا أهل البيت يعملُ بكتاب اللّه، لايرى فيكم مُنكراً إلّا أنكره».[2]

«دنیا به پایان نمی‌رسد تا این که خدای تعالی مردی از خاندان مرا برانگیزد که به کتاب خدا (قرآن) عمل کند، و در میان شما کار زشتی را نبیند جز آنکه از آن جلوگیری نماید».

امام صادق‌علیه‌السلام می‌فرماید:

«الخلف الصالح من ولدي وهو المهدي، اسمه محمّد وكنيته أبو القاسم يخرج في آخر الزمان».[3]

---

۱ ـ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۴، منتخب الاثر، ص ۲۰۵، ح ۴؛ کفایة الأثر، ص ۲۳۲ و کمال الدین صدوق با ترجمهٔ فارسی، ج ۱، ص ۴۳۴، باب ۳۰، ح ۳.

۲ ـ کافی، ج ۸، ص ۳۹۶، ح ۵۹۷؛ و بشارة الاسلام، ص ۲۴۶.

۳ – روزگار رهایی، ج ۱، ص ۳۷۴.

«خلف صالح از فرزندان من همان مهدی است که نام او «محمّد» و کنیه‌اش ابوالقاسم است و در آخر زمان ظاهر می‌شود».

احمد بن زیاد از امام کاظم علیه السلام پرسید:

آیا در میان شما امامان کسی هست که از انظار مردم غایب شود؟

امام علیه السلام فرمود:

«آری، او کسی است که شخصاً از دیدگان مردم غایب می‌شود ولی یادش از دلهای مؤمنان نمی‌رود؛ او دوازدهمی ما امامان است که خداوند هر مشکلی را برای او آسان می‌کند و هر سختی و ناهمواری را برای او هموار می‌نماید. گنجها و معادن زمین را برای او ظاهر می‌گرداند و هر دور و درازی را برای او نزدیک و کوتاه می‌کند و هر ستمگر گردن کشی را به وسیلهٔ او نابود می‌سازد و هر شیطان سرکشی را به هلاکت می‌رساند. او پسر بانوی کنیزان است که ولادتش بر مردم پوشیده می‌ماند... تا زمانی که خداوند او را ظاهر گرداند و به وسیلهٔ او زمین را پر از عدل و داد کند چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد».[1]

آنچه تا بدین‌جا گفته شد نمونه‌ای از روایات فراوانی است که دربارهٔ آیندهٔ تاریخ و انتظار فرج آخرین حجّت خدا از پیشوایان معصوم علیهم السلام وارد شده است.

۵ـ انتظار فرج از دیدگاه نظام‌های سُلطه‌گر

بر اساس تعالیم تمام مکاتب آسمانی، «انتظار» در همهٔ انسانها وجود دارد و زمینهٔ آن در همهٔ جوامع بشری از متمدّن و غیر متمدّن به چشم می‌خورد؛ ولی استکبار پیشگان، پیوسته کوشیده و می‌کوشند تا مبانی اعتقادی جامعه ها را سست و بی اعتبار سازند، چنین تبلیغ می‌کنند که، «انتظار» عامل رکود و سستی است و ایمان به وجود یک آیندهٔ روشن، بازتابی از محرومیّت‌های طبقهٔ شکست خورده و یک آرامش موقّت است که در لباس مذهب خودنمایی می‌کند.

---

۱ ـ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰، ح ۲؛ و کمال الدین، ج ۳، ص ۴۰، ح ۷، باب ۳۴.

به نظر ما یکی از مسایل مهم اعتقادی اسلام که در طول چهارده قرن تاریخ اسلام بی رحمانه مورد هجوم دزدان عقیده قرار گرفته است، همین مسألهٔ «انتظار» و عقیده به ظهور آخرین حجّت خدا حضرت مهدی علیه السلام است؛ زیرا استعمارگران و شکم‌بارگان استثمارگر که این عقیدهٔ زیربنایی را سدّ راه استعماری خود دیده‌اند، پیوسته کوشیده اند تا با انواع دسیسه‌ها، آن را از کار انداخته و بی ثمر سازند و گروهی هم ندانسته به پیروی از آنان پنداشته‌اند که انتظار فرج و عقیده به ظهور امام غایب، عامل رکود و عقب ماندگی است. در حالی که بررسی این آرمان اصیل و سازنده و انگیزنده، نادرستی بینش و روش هر دو دسته را به خوبی روشن می‌سازد.

آیا انتظار عامل رکود است؟

حال برای این که میزان صداقت و راستگویی این گمراهان هادی نما که به دروغ سنگ غم‌خواری مردم را به سینه می‌زنند، به خوبی روشن شود و چهرهٔ حقیقی این فریبکاران از پشت پردهٔ نفاق و نیرنگ به وضوح آشکار گردد، نخست اندکی دربارهٔ مفهوم صحیح انتظار توضیح می‌دهیم و سپس به سراغ انتظار فرج و ارزش و اهمیّت آن در اسلام می‌رویم تا معلوم کنیم که آیا انتظار فرج و ایمان و عقیدهٔ به ظهور، انسان را در بی خبری و افکار رؤیایی آن چنانی فرو می‌برد که از همه چیز غافل و بی خبر می‌ماند؟ یا این که بر خلاف گفتار آنان، ایمان و عقیدهٔ به ظهور، یک نوع دعوت به قیام و مبارزه و سازندگی فرد و اجتماع است؟ آیا انتظار، و عقیدهٔ به ظهور مصلح آخر زمان، دعوت به سکون، سکوت و سستی است، یا تحرّک‌بخشی و مسئولیت‌آفرینی است؟ و بالاخره، آیا ایمان و عقیدهٔ به ظهور، عامل رکود، انزوا و عقب ماندگی است، یا این که عامل حرکت، مقاومت، پیشرفت و مبارزه است؟

۶ـ مفهوم صحیح انتظار

انتظار به مفهوم مذهبی‌اش، امید به آینده است، آینده‌ای که در آن مردم جهان، از زور و فشار و استبداد و تسلّط نظامهای غلط، نجات پیدا کنند و رژیمهای ضدّ انسانی از میان بروند و زندگی پر نشیب و فراز انسانها که از آغاز با نبرد و کشتارهای فجیع همراه بوده است، پر از صلح و صفا و آرامش و امنیّت گردد و حقّ‌پرستان پیروز، و باطل‌گرایان

نابود شوند.

اینک بحث ما در بارهٔ مفهوم چنین انتظاری است که در اینجا به طور اختصار به توضیح آن می‌پردازیم:

آنچه از مجموع آیات و روایات اسلامی و مفهوم خود کلمهٔ «انتظار» استفاده می‌شود این است که انتظار، در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، عامل رشد و اصلاح، عامل مقاومت و پیشرفت، عامل بیداری و بقای جامعه، و بالاخره عامل حرکت و جنبش و قیام و از عقاید تاریخ‌ساز و انقلاب آفرین اسلامی و بذر اصلی قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام است.

ولی چنان‌که گفتیم، متأسّفانه دشمنان اسلام و گروهی از انسان های فریب خورده و بی اطلاع یا اشخاص کج اندیش و سست عنصر، این انتظار و چشم به راهی را عامل رکود و عقب ماندگی دانسته و چنین می‌پندارند که آدمی باید از هر تلاش و کوشش اصلاحی دست بشوید و در برابر زور و فشار و ظلم و فساد راه خاموشی و سکوت در پیش گیرد و بسان مردگان زنده‌نما، در تابوت انتظار دراز کشیده و دست روی دست گذارد و به خواب دایمی فرو رود و اگر می‌خواهد که موعود جهانی و مصلح غیبی زودتر از راه فرا رسد و به ظلم و جنایتها پایان دهد، می‌بایست به گسترش جور و فساد کمک کند تا گیتی پر از ستم وتباهی گردد و ظهور مهدی موعود علیه السلام نزدیک شود، در صورتی که چنین برداشتی از مفهوم «انتظار» بدترین و نادرست ترین و گمراه‌کننده ترین مفهومی است که می‌توان به «انتظار» نسبت داد. زیرا: این مفهوم انتظار نیست، بلکه تحریف حقیقت و واقعیت است. چرا که:

«لازمهٔ چشم به راهی، مهیّا شدن و مهیّا ساختن برای ظهور است. تنبل‌ترین و بی حال ترین آدمها، وقتی منتظر میهمان عزیزی باشد، از پیش، وسایل راحتی و پذیرایی او را از همه جهت آماده و فراهم می‌سازد، به سر و وضع خود، خانه و اهل خانه، رسیدگی می‌کند. حتّی مسیر او را آب (می‌پاشد) و جارو می‌کشد. و بالاتر از این، اگر بداند که به محض ورود میهمان دچار هجوم بدخواهان خواهد شد، به ترمیم و تحکیم خانه و کاشانه، و تجهیز و تسلیح خود و خانواده می‌پردازد».[1]

---

۱ - انتظار بذر انقلاب، ص ۹۱.

۷ـ انتظار مؤثّرترین عامل تحرّک

اگر ما به مفهوم واقعی انتظار بنگریم دور از انصاف است که «انتظار» را عامل رکود و سستی بدانیم، زیرا چنان که گفتیم، «انتظار» به معنای امید و آرزو است. و تردیدی نیست که «امید و آرزو» در زندگی انسان یکی از مؤثّرترین عوامل تحرّک بشر است که ایجاد جاذبه می‌کند و انسان را به راه می‌اندازد و او را به سوی خود می‌کشاند. جوهرهٔ این امیدواری، همان «خوشبینی» نسبت به آیندهٔ بشر، و پشتوانهٔ آن، نوید حتمی و مژدهٔ قطعی خداوند به پیروزی مستضعفان و فرمان‌روایی صالحان و نیک فرجامی پرهیزکاران است.

حال، برای این که این موضوع کاملاً روشن شود، مسألهٔ انتظار را تحت چند عنوان دنبال می‌کنیم:

۱ ـ ارزش و اهمیّت انتظار در روایات اسلامی.
۲ ـ آثار سازندهٔ انتظار و نقش آن در ساختن اجتماع.
۳ ـ انتظار عامل مقاومت و پایداری.
۴ ـ انتظار عامل بقای جامعهٔ تشیّع.

ارزش و اهمیّت انتظار در روایات اسلامی

طبق روایات فراوانی که از پیشوایان معصوم علیهم السلام دربارهٔ «انتظار فرج امام زمان علیه السلام» رسیده است، «انتظار فرج» به آرمانهای بلند و عالی انسانی مرتبط می‌شود و آدمی را در طول تاریخ زندگی، به عمل صالح، انجام کارهای نیک، رعایت حقوق انسان‌ها و طرد قدرت های ناصالح وامی‌دارد و او را بر صحیح ترین اعتقادات دینی و مذهبی ثابت و پابرجا نگه می‌دارد.

علاوه بر این مؤمنان و منتظران را برای جهاد و مبارزه، فداکاری و از خودگذشتگی، مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم و بیدادگری و تلاش و کوشش برای برقراری نظام عدل، حقّ و حقیقت و ایجاد نظم و آرامش و آسایش عمومی آماده و مهیّا می‌سازد. و از این رو، این اصل تلاش‌انگیز در اسلام عبادت شمرده شده و در سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام از بزرگترین عبادات به شمار آمده است.

در این زمینه، روایات شوق انگیز فراوانی از ائمّهٔ معصومین علیهم السلام رسیده است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«...انتظار الفرج عبادةٌ. وفي رواية اخرى أفضل أعمال أُمّتي انتظار فرج اللّه عزّوجلّ».[1]

«انتظار فرج عبادت است. برترین و با ارزش‌ترین عمل اُمّت من، انتظار فرج از خدای تبارک و تعالی است».

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«أفضل العبادة الصّمتُ وانتظار الفرج».[2]

«برترین عبادت، سکوت و انتظار فرج است».

و در باب مواعظ آن حضرت آمده است که کسی از آن حضرت پرسید:

«أيُّ الأعمال أحبُّ إلى اللّهِ عزّوجلّ؟

قال: انتظار الفرج».[3]

«کدام یک از اعمال نزد خدا محبوب تر است؟

فرمود: انتظار فرج».

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

«إنتظار الفرج من أعظم العمل»[4]

«انتظار فرج از برترین اعمال است».

و در حدیث دیگری می‌فرماید:

«ما ضرّ من مات مُنتظراً لأمرنا ألاّ يموت في وسط فسطاط المهدي و عسكره».[5]

«بر کسی که در حال انتظار امر ما بسر می‌برد باکی نیست که ـ آن عصر را درک

---

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۲ و ۳.

۲ - کشکول شیخ بهائی، ص ۱۵۱.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۳.

۴ - منتخب الاثر، ص ۲۴۴، ح ۱، به نقل از کمال الدین صدوق.

۵ - کافی، ج ۸، ص ۳۷، ح ۷.

نکند ـ و در میان خیمهٔ حضرت مهدی علیه السلام و در لشکر آن حضرت نباشد».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إعلموا أنّ المُنتظِر لهذا الأمر لهُ مثلُ أجر الصائم القائم».[1]

«بدانید کسی که منتظر ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشد پاداش کسی را دارد که شبها را برای انجام عبادت بیدار و روزها روزه دار باشد».

و در ضمن حدیث مفصّلی آمده است که آن حضرت فرمود:

«...أنّ من انتظر أمرنا وصبر علی مایری من الأذی والخوف هو غداً في زمرتنا».[2]

«هرکس که منتظر امر ما باشد و بر ترس و آزاری که از دشمنان ما می‌بیند صبر کند فردای قیامت با ما خواهد بود».

و در حدیث دیگری آمده است که در همین زمینه فرمود:

«من مات منکم و هو منتظر لهذا الأمر کمن هو مع القائم في فسطاطه. قال: ثمّ مکث هنیئة ثمّ قال: لا، بل کمن قارع معه بسیفه. ثمّ قال: لا واللّه إلاّ کمن استشهد مع رسول صلی الله علیه و آله».[3]

«هرکس از شما بمیرد در حالی که منتظر امر ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشد همانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمهٔ او باشد.

آن حضرت لحظه‌ای سکوت کرد و سپس فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که همراه او با دشمن بجنگد.

سپس فرمود: نه به خدا سوگند! بلکه مانند کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به فیض شهادت برسد».

از آنجا که حالت انتظار امامی که گستراندهٔ عدل است، آدمی را خواهان قسط و عدالت و دشمن ستم و ستمگر می‌سازد، دارای نقش تربیتی سازنده‌ای است که منتظران را در جریان زمان، در برابر تمام صدمات و لطماتی که بر آنها وارد می‌شود،

---

۱ - کافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۴.

۲ - کافی، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۶.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶، ح ۱۸، به نقل از محاسن برقی و منتخب الاثر، ص ۴۹۸، ح ۱۳.

پرورش می‌دهد و آنان را محکم و مقاوم، با اراده و نفوذ ناپذیر، مستقل و شجاع، بلند نظر و عالی همّت بار می‌آورد، و با آن همه راههای انحرافی و دام های شیطانی که گمراهان و ستمگران و دشمنان دین و انسانیّت در پیش رویشان گسترده‌اند، آنها را بر صحیح ترین اعتقادات دینی ثابت و استوار نگه می‌دارد.

بنابراین، انتظار به خودی خود، آدمی را متعهّد و مسئول می‌سازد که برای تحقّق هدف های اسلامی و آرمان های انسانی و عملی شدن برنامه های دینی، بدون هیچ‌گونه ضعف و سستی و یأس و نا امیدی، تلاش و کوشش نماید و به سوی مقاصد متعالی اسلام گام بردارد و پیوسته مقاوم و استوار به وظایف دینی و اسلامی خود عمل نماید. و از همین جهت است که «انتظار» در این روایات، عبادت شمرده شده و از برترین و با ارزش‌ترین عبادات به شمار آمده و بدین پایه از ارزش و اهمیّت رسیده است.

۸ـ آثار سازندهٔ انتظار و نقش آن در ساختن اجتماع

بر خلاف تصوّر کسانی که می‌پندارند «انتظار» عامل رکود و سستی است، انتظار عامل حرکت و جنبش است. و از آن جهت که آدمی را به آمادگی وامی‌دارد و او را در مسیر حقّ و عدالت قرار داده و برای از بین بردن باطل، تشویق و ترغیب می‌نماید، دارای نقش تربیتی مهم و سازنده‌ای است.

مطابق آیات کریمهٔ قرآن مجید و روایات بی شماری که از امامان اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است «انتظار فرج» یکی از عقاید انسان ساز و انقلاب‌آفرین و از مهم‌ترین منابع الهام و شوق دهی برای زمینه سازی جهت ایجاد تحوّل و تکامل و سوق دادن انسانها به سوی حکومت عدل و ایمان است.

از دیدگاه اسلام و به خصوص مذهب حقّهٔ «تشیّع» انتظار همه‌گاه برانگیزنده، تحرّک‌بخش، جنبش آفرین و سرچشمهٔ شور مقاومت، ایثار و قیام و حرکت مستمر است.

روی این بیان، نخستین نکته‌ای که با عنایت به مفهوم انتظار باید بدان توجه نمود، «شناخت و آگاهی» از محتوای انتظار، و «گرایش و دلبستگی» نسبت به محتوای آن است.

بنابراین، در این زمینه باید دید اولیای دین چه خصلتها و فضایلی را برای منتظران ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و یاران پاکباز آن حضرت برشمرده اند، تا آنها را در خود ایجاد نماید.

اینک ما در اینجا برای روشن شدن اذهان، به نمونه هایی از آن اوصاف اشاره می‌کنیم:

«پرهیزکاران، که به امام غایب می‌گروند، نماز به پا می‌دارند و از دارایی خود می‌بخشند، به قرآن و کتابهای آسمانی پیش، ایمان آورده، و به جهان ابدی یقین دارند.(۱)

[مردمان] فرمانبردار، اخلاص کیش، نیکوکار، عزّتمند، قناعت پیشه، دین یاور، ستمدیده، بردبار، پاک زاد، نیک سرشت، پاکدل، و خوش قلب (می‌باشند)(۲) که دلهایی سخت تر از پولاد دارند، و اگر بر کوهساری آهنین بگذرند از هم می‌پاشد،(۳) همچون مشک، همواره خوش بویند، و همچون ماه تابان، پیوسته فروزان،(۴) از سرنیزه تیزترند، و از شیر بیشه دلیرتر.(۵) آری! آنان، پارسایان شب و شیر مردان روزند.(۶)

[هرکس بخواهد که به هنگام رستاخیز حضرت مهدی علیه السلام از یاران او باشد، باید به خصایص فوق خود را بیاراید و] در ایّام غیبت، به آداب و عقاید دینی خویش تمسّک جوید، و نگذارد شیطان در او شکّ و تردید راه دهد(۷)، شناخت و معرفت خویش را راست و درست گرداند، بر ایمان و یقین خویش بیفزاید، وتسلیم خاندان پیامبر شود به حدّی که در دلش چیزی نیابد که او را از فرمان آنها باز دارد».(۸)

انتظار و مسئولیّت منتظران مؤمن

باتوجّه به مجموع آیات، روایات، دعاها و زیاراتی که دربارهٔ مسألهٔ انتظار وارد شده، و همچنین با دقّت و تأمّل در مفهوم واقعی کلمهٔ «انتظار» این معنا به خوبی روشن می‌شود که منتظر راستین ظهور حضرت مهدی علیه السلام بار سنگین و مسئولیت خطیری به عهده دارد. چراکه هم باید خود را بسازد، و هم دیگران را توجیه و ارشاد کند، و هم ابزار

---

۱ - تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۲ - مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸۸ ـ ۱۸۹.
۳ - الزام الناصب، ج ۱، ص ۶۷.
۴ - کمال الدین، باب ۲۴، ح ۱۱، با ترجمهٔ فارسی، ج ۱، ص ۳۸۴. و عربی، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۶۸، ح ۱۲.
۵ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸، ح ۱۸، باب ۲۷.
۶ - منتخب الاثر، ص ۴۹۰، ح ۱.
۷ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸، ح ۱۰ و اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۹، ح ۹۷.
۸ - کمال الدین، باب ۳۱، ص ۳۲۴، ح ۸ و با ترجمه فارسی ج ۱، ص ۴۴۰.

و امکانات لازمهٔ ظهور را فراهم آورد. و اینها سه برنامه و مسئولیت مشخص، به نام: «خودسازی»، «دگرسازی» و «زمینه سازی» است، که توجّه بدان لازم، و موجب اصلاح فرد و جامعه و جلوگیری از مفاسد اجتماع، و باعث نجات و رستگاری، و مایهٔ دلگرمی و آمادگی برای ظهور منجی بشریّت، و پذیرش امام معصوم غایب است.

اینک برای روشن شدن یکایک این برنامه ها تا بدانجا که نیاز به بحث و بررسی است، به تفصیل سخن می‌گوییم.

۱ـ خود سازی

نخستین وظیفهٔ انسان منتظر، خودسازی و تربیت جسم و جان و آمادگی برای ظهور امام غایب است. زیرا شوق دیدار امام علیه السلام آدمی را می‌سازد، و او را برای درک ظهورش آماده می‌کند، و آمادگی نیز، جز در سایهٔ انجام فرامین حقّ و دستورات پیشوایان معصوم علیهم السلام به دست نمی‌آید. چرا که «آمادگی»، تنها صرف ادّعا نیست، بلکه ایمان و عمل است که آمادگی را جلوه می‌دهد.

قرآن کریم، یاوران حضرت مهدی علیه السلام و منتظران واقعی آن حضرت را بندگان صالح و شایستهٔ خدا، و افراد پرهیزکاری می‌داند که ایمان به خدا دارند و کارهای نیک و شایسته انجام می‌دهند.

روایات اسلامی نیز، آنها را کسانی معرّفی می‌کند که خدا را آن گونه که باید بشناسند، شناخته‌اند. و پرهیزکارانه عمل می‌کنند، و به ولایت ائمّهٔ معصومین علیهم السلام معترفند، و به امامت امام غایب از انظار عقیده دارند، و خود را به اخلاق نیکو متخلّق می‌سازند، و به آداب و عقاید دینی تمسّک می‌جویند، و بر ایمان و یقین خود می‌افزایند، و تسلیم دستورات دین و فرمان خاندان پیامبر می‌شوند.

اینک به نمونه‌ای چند از احادیثی که در این زمینه می‌آوریم، توجّه فرمایید:

پیامبر اکرم می‌فرماید:

«ثلاثٌ من كنّ فيه وجد حلاوةَ الإيمان: أن يكون اللّه ورسوله أحبّ إليه ممّا سواهما، و أن يحبّ المرء لايحبّه إلاّ للّه، و أن يكره أن يعود في الكفر بعد إذ

أنقذه اللّه منه، كما يكره أن يلقى في النار»[۱]

«سه خصلت است که در هرکس باشد، شیرینی ایمان را چشیده است:

۱ ـ خدا و پیامبر خدا در نزد او، از هر چیز و هرکس محبوب تر باشد.

۲ ـ هرکس راکه دوست می‌دارد، برای خدا دوست داشته باشد.

۳ ـ بعد از نعمت اسلام که خداوند او را از گمراهی نجات داده است، از بازگشت به کفر، کراهت داشته باشد همان گونه که از افکنده شدن در آتش کراهت دارد».

آن حضرت در رابطه با عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و ایمان و اعتقاد به ولایت و امامت آن حضرت، و اوصاف مؤمنان و منتظران واقعی ظهور، و عشق و علاقه و محبّت آنان نسبت به حضرت ولی عصر علیه السلام و بردباری و شکیبایی‌شان در ثابت ماندن بر حقّ و حقیقت در روزگار بسیار سخت و دشوار عصر غیبت، چنین می‌فرماید:

«طوبى للصابرين في غيبته! طوبى للمقيمين على محبّته! أولئك الّذين وصفهم اللّه في كتابه و قال: «هُدىً للمتقين الّذين يؤمنون بالغيب»[۲]**».**[۳]

«خوشا به حال شکیبایان در غیبت او، خوشا به حال پابرجایان در محبّت او، که خدای تبارک و تعالی آنها را در کتاب خود چنین توصیف فرموده است: (این قرآن هدایت است برای پرهیزکاران، آنهاکه به غیب ایمان می‌آورند)».

و در همین رابطه در حدیث دیگری در مورد غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام و مسئولیت منتظران مؤمن در عصر غیبت می‌فرماید:

«سوگند به خدایی که مرا به حقّ برانگیخت، قائم اولاد من بر اساس پیمانی که خدا به وسیلهٔ من با او بسته است، از دیده ها غایب می‌شود، تا جایی که بیشتر مردمان بگویند: خدا نیازی به آل محمّد علیهم السلام ندارد، و گروهی در نشانه های او دچار شکّ و تردید شوند.

هرکس آن زمان را درک کند باید محکم به دین خود چنگ زند، و برای

---

۱ - الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۳۵، حرف الثاء، ح ۳۴۱۵.

۲ - سورهٔ بقره، آیهٔ ۲ و ۳.

۳ - ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۱۰۱، و در چاپ دیگر، ص ۴۴۳.

شیطان راه شک را ببندد، تا شیطان نتواند او را به شک انداخته و از دین و آیین من بیرون ببرد چنان‌که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون برد. خداوند شیطان را دوست و ولیّ کسانی قرار داده است که به خدا ایمان نمی‌آورند».[۱]

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«انتظروا الفرج ولاتيأسوا من روح اللّه، فإنّ أحبّ الأعمال إلى اللّه عزّوجلّ انتظار الفرج. الآخذ بأمرنا معنا غداً في حظيرة القدس، والمنتظر لأمرنا كالمتشحط بدمه في سبيل اللّه!».[۲]

«منتظر فرج باشید و از رحمت خدا مأیوس و نومید نشوید که محبوبترین اعمال در نزد خدای تبارک و تعالی انتظار فرج است. کسی که پذیرای امر ما باشد، فردا در «حظیرة القدس» (در بهشت) با ماست، و کسی که منتظر امر ما باشد مانند کسی است که در راه خدا به خون خود آغشته گردد».

و در مورد غیبت حضرت بقیة اللّه علیه السلام می‌فرماید:

«... المهدي الّذي يملأها قسطاً و عدلاً كما مُلئت ظلماً وجوراً، تكون له حيرة وغيبة يضلُّ فيها أقوامٌ ويهتدي فيها آخرون...، أولئك خيار هذه الأُمّة مع أبرار هذه العترة».[۳]

«... مهدی موعود زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان‌که پر از ظلم و ستم شده باشد، برای او غیبتی است که گروههایی در آن گمراه می‌شوند، و گروهی بر هدایت استوار می‌مانند... که آنها بهترین این اُمّت هستند که با نیکان و بزرگان عترت همراهند».

و در همین رابطه، در بخشی از سخنان خود در «نهج البلاغه» که در مورد سختیها و دشواریهای زمان غیبت ایراد نموده، می‌فرماید:

«و آن زمانی است که در آن نجات نمی‌یابد مگر مؤمن گمنام، که اگر حضور

---

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸، ح ۱۰، منتخب الاثر، ص ۲۶۲، بشارة الاسلام، ص ۲۳؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۶۵ و اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۹، ح ۹۷.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳، ح ۷.

۳ - **غیبت شیخ** طوسی، ص ۲۰۴، و اعلام الوری، ص ۴۲۵.

داشته باشد شناخته نمی‌شود و اگر غایب باشد کسی از او سراغ نمی‌گیرد. آنها مشعل های هدایت و نشانه‌های روشن روی زمین‌اند که از سخن چینی، تفرقه افکنی، اشاعهٔ فساد و بیهوده گویی به دور هستند، خداوند درهای رحمتش را به روی آنها می‌گشاید، و غمهای نقمتش را از آنها برطرف می‌سازد».[۱]

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

«برای قائم ما اهل بیت دو غیبت است، یکی کوتاه مدّت و دیگری طولانی... و غیبت دوّم به قدری طول خواهد کشید که بیشتر معتقدان به آن برگردند و بر آن ثابت و باقی نماند مگر کسی که ایمان و یقین او قوی و شناخت او درست باشد و در دل شک و تردیدی (نسبت به ما) به خود راه ندهد و تسلیم امر ما اهل بیت باشد».[۲]

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه:

﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَرابِطُوا﴾[۳]

به یزید بن معاویه عجلی فرمود:

«اِصْبِروا، یعنی صبر کنید بر ادای واجبات.

وَصابِروا، یعنی شکیبا باشید بر اذیّت دشمنان.

وَرابِطُوا، یعنی رابطه ناگسستنی داشته باشید با امام خود مهدی منتظر علیه السلام».[۴]

حضرت به هنگام تلخیص عقاید اسلامی که آن را برای «ابی الجارود» بیان می‌نمود، خطاب به وی فرمود:

«دین من و دین پدران من ـ که تو نیز باید بدان معتقد شوی ـ شهادت به یکتایی خدا و رسالت پیامبر اکرم حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم، و اعتراف به آنچه او از جانب خدا آورده، و دوستی دوستان ما و دشمنی دشمنان ما، و تسلیم در

---

۱ - نهج البلاغه، ص ۳۰۵، ح ۱۰۲، و صبحی صالح، ص ۱۴۹، ح ۱۰۳.

۲ - کمال الدین صدوق، باب ۳۱، حدیث ۸، و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۴، ح ۱.

۳ - سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۲۰۰.

۴ - منتخب الاثر، ص ۵۱۵، ح ۸، به نقل از ینابیع المودّه.

برابر فرمان ما، و انتظار قائم ما، و تلاش و کوشش ـ در امر واجب و حلال ـ و تقوا و پرهیزکاری ـ از محرّمات ـ است».[۱]

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«بدون تردید برای ما دولتی است که هرگاه خدا بخواهد آن را می‌آورد، پس هرکس که دوست دارد که از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد، باید انتظار او را بکشد و به نیکویی و پرهیزکاری عمل نماید و با این حال منتظر او باشد. پس اگر در این حال بمیرد و پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام از دنیا برود، پاداش او همانند پاداش یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. پس بکوشید و تلاش وجدیّت کنید، و چشم به راه باشید که بر شما گوارا باد».[۲]

و نیز در حدیث دیگری می‌فرماید:

«من دین الأئمّة الورع والعفّة والصلاح... وانتظار الفرج بالصبر».

«از آیین امامان علیهم السلام: تقوا، عفّت، صالح بودن در گفتار خود... و انتظار فرج با صبر و شکیبایی است».[۳]

همچنین در حدیث دیگری آمده است که وقتی حضرتش دید گروهی از یاران وی دربارهٔ ظهور دولت حقّ سخن می‌گویند، خطاب به آنها فرمود:

«شما در بارهٔ چه سخن می‌گویید؟ هرگز چنین نیست، نه به خدا سوگند! آنچه شما چشم به سوی آن دوخته‌اید هرگز واقع نمی‌شود مگر این که بیخته و غربال شوید. نه به خدا سوگند! آنچه شما چشم به راه و در انتظارش هستید واقع نمی‌شود مگر این که شما تصفیه و پاک گردید. نه به خدا سوگند! نمی‌شود مگر این که نیک وبدتان از هم جدا شوید. نه به خدا سوگند! این امر واقع نمی‌شود مگر بعد از آن که همه مأیوس و نومید شوند. نه به خدا سوگند! نمی‌شود تا آن که اشخاص شقی، شقاوت خود را ظاهر سازند و سعادتمندان راه سعادت را در

---

۱ - کافی، ج ۲، ص ۲۲، ح ۱۰، و منتخب الاثر، ص ۴۹۸ ـ ۴۹۹، ح ۱۵.

۲ - غیبت نعمانی، ص ۲۰۰، باب ۱۱، ح ۱۶، منتخب الاثر، ص ۴۹۷، ح ۹، و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۱ و منتخب الاثر، ص ۴۹۸، ح ۱۰.

پیش گیرند».[۱]

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«هنگامی که پنجمین فرزند من، از دیده ها ناپدید شد، در مورد دین و آیین خود به خدا پناه ببرید ـ مواظب باشید ـ کسی شما را از دینتان بیرون نبرد؛ زیرا برای صاحب این امر، به ناچار غیبتی هست که حتّی بیشتر معتقدان به او، از اعتقاد خود بر می‌گردند... و آن امتحان بزرگی است که خداوند بندگان خود را با آن می‌آزماید. اگر پدران و نیاکان شما صحیح‌تر از این دین راهی را می‌یافتند، از آن پیروی می‌کردند».[۲]

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«به خدا سوگند! آنچه شما انتظار آن را می‌کشید و گردنهایتان را به سوی آن دراز می‌کنید واقع نمی‌شود مگر بعد از آن که امتحان و آزمایش شوید تا اینکه باقی نماند از شما جز اندکی[۳] سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

(آیا شما چنین پنداشته‌اید که شما را بدون امتحان رها می‌کنند؟ در حالی که هنوز خداوند شما را نیازموده است که چه کسی از شما در راه خدا مجاهده می‌کند؟)[۴]».

و در یک حدیث دیگر از معمّر بن خلاّد نقل شده است که گفت:

از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«الم * أَحَسِبَ النَاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقولوا آمَنّا وَهُمْ لايُفتَنُون»[۵]

آنگاه خطاب به من فرمود: فتنه چیست؟

عرض کردم: جانم به فدایت! آنچه ما می‌دانیم این است که امتحانی در دین

---

۱ - کافی، ج ۱، ص ۳۷۰، ح ۶، والزام الناصب، ح ۱، ص ۲۶۱.

۲ - منتخب الاثر، ص ۲۱۸، ح ۱، کفایة الاثر، ص ۲۶۴، بشارة الاسلام، ص ۱۵۷، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۴ و غیبت نعمانی، ص ۱۵۴، ح ۱۱.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳، ح ۲۴، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۰۴.

۴ - سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۶.

۵ - سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۱ و ۲. (الف، لام، میم، آیا مردم چنین پنداشته‌اند که تنها با گفتن این که ما ایمان آورده‌ایم رها می‌شوند و مورد فتنه و آزمایش قرار نمی‌گیرند؟).

واقع شود.

فرمود: [آری] امتحان می‌شوند همان‌طوری که طلا محک زده می‌شود؛ همگی باید همچون طلای ناب از ناخالصی ها پاک شوند».(۱)

امام جوادعليه‌السلام می‌فرماید:

«هنگامی که پسرم علی (یعنی امام هادیعليه‌السلام) از دنیا برود چراغی بعد از او آشکار شود و چراغ بعد از او، مخفی می‌گردد. وای به حال کسی که در حقّ او شکّ و تردید به خود راه دهد، و خوشا به حال غریبی که دین خود را برداشته از شهری به شهری فرار کند. آنگاه بعد از آن ـ دوران غیبت ـ حوادثی به وجود می‌آید که بسیار سخت و طاقت فرساست و گروهی از عقیدهٔ خود بر می‌گردند».(۲)

منظور از چراغ آشکار در این حدیث امام حسن عسکریعليه‌السلام، و منظور از چراغ مخفی وجود مقدّس امام زمانعليه‌السلام می‌باشد.

شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین» از حضرت عبدالعظیم حسنیرحمه‌الله نقل کرده که گفت:

محضر آقای خود حضرت امام هادیعليه‌السلام شرفیاب شدم، همین‌که مرا مشاهده نمود فرمود:

«مرحبا به تو ای ابوالقاسم! به راستی که تو دوست ما هستی.

عرضه داشتم: ای پسر رسول خدا! من می‌خواهم دین خود را خدمت شما عرضه بدارم، اگر رضای خداست بر همان ثابت بمانم تا مرگ مرا دریابد.

فرمود: آنچه عقیده داری بگو.

عرض کردم: من اعتقاد دارم که خداوند تبارک و تعالی یکی است، و مانند او چیزی نیست... و حضرت محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله بنده و فرستادهٔ او و خاتم پیامبران است، و بعد از او تا روز قیامت پیامبری نیست و شریعت او ختم کنندهٔ همهٔ

---

۱ - غیبت نعمانی، ص ۲۰۲، باب ۱۲، ح ۲، ارشاد مفید، ص ۳۲۹، کافی، ج ۱، ص ۳۷۰، ح ۴، منتخب الاثر، ص ۳۱۵، و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۵.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷ و بشارة الاسلام، ص ۱۶۴.

ادیان و شرایع است، و بعد از شریعت او تا روز قیامت شریعتی نیست، و امام و خلیفه و ولیّ امر بعد از او، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است، پس از او حسن علیه السلام، بعد از او حسین علیه السلام، و بعد از او علی بن الحسین ـ زین العابدین علیه السلام ـ سپس محمّد بن علی ـ امام باقر علیه السلام ـ پس از او جعفر بن محمّد ـ امام صادق علیه السلام ـ بعد از او موسی بن جعفر ـ امام کاظم علیه السلام ـ بعد از ایشان علی بن موسی الرضا علیه السلام، بعد از او محمّد بن علی ـ امام جواد علیه السلام ـ و بعد از ایشان شما هستید.

فرمود: «و بعد از من، پسرم حسن ـ عسکری ـ امام خواهد بود، و چگونه باشند مردم با جانشین پس از او؟».

عبدالعظیم گوید: عرض کردم برای چه ای فرزند رسول خدا؟

فرمود: «زیرا او دیده نمی‌شود و بردن نامش حرام است تا این که ظهور نماید و دنیا را پر از عدل و داد کند بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد».

گوید: عرض کردم: به امامت آنها هم اقرار می‌نمایم و معتقدم که دوست شما، دوست خدا، و دشمن شما، دشمن خدا، و پیروی شما، پیروی خدا، و نافرمانی شما، نافرمانی خداست. و نیز می‌گویم: معراج و سؤال در قبر، و بهشت و جهنّم و صراط و میزان حقّ است و واقعیّت دارد، و روز قیامت خواهد آمد و هیچ شکّی در آن نیست... و اعتقاد دارم که اُمور واجب و لازم بعد از دوستی و ولایت شما خاندان، نماز، روزه، زکاة، حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است.

در این موقع حضرت فرمود:

«يا أبا القاسم! هذا والله ! دين الله الذي ارتضاه لعباده فاثبت عليه ثبّتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا والآخرة».

«ای ابا القاسم! به خدا سوگند ! این همان دینی است که خداوند آن را برای بندگان خود پسندیده است؛ بر این اعتقاد ثابت باش که خداوند تو را در این

گفتارت در دنیا و آخرت استوار و محکم باقی بدارد».[۱]

هنگامی که احمد بن اسحاق، یار وفادار امام حسن عسکری علیه السلام و نمایندهٔ وی در قم، به محضر آن جناب شرفیاب گردید و از امام و جانشین پس از وی پرسش نمود و آن حضرت فرزند برومند خود حضرت مهدی علیه السلام را به او نشان داد و از دوران سخت و دشوار غیبت با وی سخن گفت، خطاب به او فرمود:

«ای احمد بن اسحاق! مَثَلِ او در میان این اُمّت مَثَلِ حضرت «خضر» و «ذی القرنین» است. به خدا سوگند! آن چنان از دیده ها غایب می‌شود که از هلاکت نجات نمی‌یابد مگر کسی که خدا او را در اعتقاد به امامت او ثابت و استوار نگه دارد، و او را برای دعا به تعجیل فرجش موفّق بدارد».

احمد بن اسحاق پرسید:

«ای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟

فرمود: آری، سوگند به پروردگارم! آنقدر طول می‌کشد تا آنجاکه اکثر آنهاکه به این امر اعتقاد داشتند، از اعتقاد خود بر می‌گردند. بر اعتقاد خود ثابت نمی‌ماند جزکسی که خدا از او بر ولایت ما پیمان گرفته، و در دل او ایمان را نوشته، و او را با روحی از رحمت خودش تأیید فرموده باشد».[۲]

حضرت ولیّ عصر علیه السلام در نامهٔ شریفی که به افتخار شیخ مفید رحمه الله صادر نموده چنین مرقوم فرموده اند:

«ای دوست با اخلاص ما، که همواره در راه ما با ستمگران در ستیز هستی، خداوند تو را تأیید کند آن‌چنان که دوستان شایستهٔ پیشین ما را تأیید کرده است؛ ما با تو پیمان می‌بندیم که هرکس از برادران دینی تو تقوا پیشه کند و از حالتی که هست بیرون آمده، به حالتی که باید باشد، درآید، از فتنهٔ آشوبگر و گرفتاریهای اندوهبار در امان خواهد بود».[۳]

و در نامهٔ جانبخش دیگری خطاب به وی چنین می‌فرماید:

---

۱ - کمال الدین صدوق، ج ۲، ص ۳۷۹، باب ۳۷، ح ۱.

۲ - بشارة الاسلام، ص ۱۶۸، منتخب الاثر، ص ۲۲۸، ح ۵، و کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۵، باب ۳۸، ح ۱.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، توقیع هشتم، به نقل از احتجاج طبرسی.

«هریک از شما باید آن گونه عمل کند که به دوستی ما نزدیک شود و از آنچه مقام او را پست می‌گرداند و او را به خشم و ناخشنودی ما می‌کشاند پرهیز نماید؛ زیرا امر خداوند به طور ناگهانی فرا می‌رسد، آن‌هم در حالی که دیگر توبه سودی به حال کسی ندارد و پشیمانی، او را از کیفر ما نجات نمی‌دهد».[1]

از این کلام دلنشین روشن می‌شود که اگر ما در اعتقاد خود ثابت قدم باشیم و در وضع کنونی خود تجدید نظر نماییم و آن چنان که پیشوایان معصوم علیهم السلام دستور داده‌اند رفتار نماییم، از فتنه ها در امان خواهیم بود.

همچنین اگر بخواهیم در ظهور حضرت ولیّ عصر علیه السلام تعجیل شود باید به سلاح تقوا مسلّح شویم و رابطهٔ خود را با امام حیّ و حاضر و غایب از دیده ها، حفظ کنیم و در فکر اصلاح خویشتن باشیم و خود را آن چنان که شایستهٔ یک انسان مؤمن است بسازیم و منتظر ظهور حضرتش باشیم. زیرا برای غیبت آن حضرت، عاملی جز اعمال نکوهیدهٔ ما وجود ندارد چنان که خود حضرت ولیّ عصر علیه السلام در نامه ای که برای شیخ مفید رحمه الله مرقوم فرموده، به این حقیقت اشاره نموده و می‌فرماید:

«... اگر شیعیان ما ـ که خداوند آنها را به اطاعت خود موفّق بدارد ـ دلهایشان در راه وفاکردن به پیمانی که بر عهدهٔ آنهاست یکی بود، هرگز سعادت دیدار ما از آنها به تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت پشتیبانی ما از ایشان به خاطر معرفت راستینی که به ما دارند، زودتر دست می‌داد؛ پس ما را چیزی جز اعمال نکوهیدهٔ آنها دور نمی‌سازد، که اعمال آنها به ما می‌رسد و ما را اندوهگین می‌سازد و ما چنین انتظاری از آنها نداریم».[2]

آری! نخستین گام انتظار، خود سازی است؛ باید خود را ساخت و به تربیت جسم و روح پرداخت و در ولایت و دوستی امامان ثابت قدم ماند، و چندان دشوار هم نیست؛ زیرا شوق دیدار امام آدمی را می‌سازد و او را برای درک حضورش آماده می‌کند.

اینک به این داستان شورانگیز که از جوانی خام و ناپخته، شخصیّتی برازنده و نیک‌نام ساخته است توجّه کنید و داستان را از زبان خودش بشنوید.

---

۱ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶، توقیع هفتم، و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۳.
۲ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، توقیع هشتم.

«من جوانی بودم تازه سال و نیک رخسار که بـه کـار عـبا بـافی در دمشـق روزگـار می‌گذراندم. به پیروی از نفس سرکش، زیاده روی‌ها داشتم، تا روزی بـه مسـجد امـوی رفتم. گوینده‌ای بر فراز منبر در زمینهٔ قیام حضرت مهدی‌علیه‌السلام و برنامهٔ ظـهور او سـخن می‌راند.

پس دوستی و محبّت او با دل و جانم آمیخت. از آن پس هرگاه به مسجد می‌رفتم، از خدا می‌خواستم مرا به او برساند. یک سال بر این منوال گـذشت و مـن پـیوسته دعـا می‌کردم، تا این که شبی پس از نماز مغرب، مردی در مسجد به سویم آمد که عمّامه‌ای همچون دستار ایرانیان و نیم پوشی از پشم شتران در برداشت، پس دست بر شانه‌ام نهاد و گفت: تو را چه شده که می‌خواهی در کنار من باشی؟

گفتم: شما کیستید؟

گفت: من «مهدی» هستم.

بر دستش بوسه زدم و درخواست کردم که به خانه رویم. پذیرفت و فرمود: برایـم جایی فراهم ساز که جز تو هیچ‌کس بدان در نیاید.

پس برایش آماده ساختم. آنگاه یک هفته نزد من ماند و در آن روزها، مرا آموزشها داد و سفارشها نمود و چون خواست از پیش من برود، فرمود:

آنچه از من آموختی تو را کافی است. دنبال دیگری مرو که هرچه پیش او باشد، از آنچه تو یافتی کم بهاتر است؛ پس منّت بی فایده از کسی مکش. شنیدم و پذیرفتم.

پس خواستم برای بدرقه‌اش بیرون روم، مرا در کنار درِ خانه نگهداشت و فرمود: تا همینجا بس است... در آن روزها از مهدی‌علیه‌السلام سنّش را پـرسیده بـودم، گـفت: فـرزندم! اینک ششصد و بیست سال دارم».(۱)

این سرگذشت دل انگیز «شیخ حسن عراقی» است که به تصدیق «شیخ عبدالوهاب شعرانی» عالم مشهور سنّی ـ که راوی این داستان می‌باشد ـ نیک مردی عابد و زاهد و برخوردار از معنویّت و روحانیّت بوده است.(۲)

---

۱ – الامام الثاني عشر، ص ۴۰ ـ ۴۱ به نقل از شیخ عبدالوهاب شعرانی در «لواقح الانوار في طبقات الاخبار»، ج ۲، ص ۱۳۹؛ نجم الثاقب، ص ۶۶۲.

۲ – همان مدرک.

۲ـ دگر سازی

بر اساس تعالیم عالیهٔ اسلام و دستورات پیشوایان دین، تلاش برای فراهم آوردن انگیزه ها و وسایلی که موجب شناخت معارف اسلامی و پراکندن آنها می‌شود، بزرگترین خدمت انسانی و عالی ترین عمل اجتماعی و والاترین گام اصلاحی و مهمترین تکلیف واجب الهی است که هر انسان هوشیار و بیدار که توانایی کشیدن بار آن را به دوش دارد، بایستی بدون آن که در آن کار سستی روا بدارد، بدان قیام کند.

بنابراین، تردیدی نیست که تنها پرداختن به خود کافی نیست و دردی را دوا نمی‌کند، بلکه بر هر انسان مسلمان منتظر لازم است که در عین «خود سازی» تا آنجا که برای او امکان دارد به دیگران هم برسد تا آنها نیز به مقام شامخ آخرین حجّت خدا، و شکوه روز ظهور و لزوم انتظار فرج، آشنا شوند. زیرا:

«رسالت عظیم انتظار، به مدد اصل «دگر سازی»، همچون آتشی که در نیزار افتد، از هرکس به اطرافیانش و حتّی آیندگانش سرایت می‌کند. هر قلب فروزان، هزاران قلب دیگر را شعله‌ور می‌سازد تا این رسالت انسانی، سینه به سینه، در تاریخ پیش رود، و سرانجام به روزگار ظهور پیوندد».[1]

اینک برای این که اهمیّت دگر سازی معلوم شود به سه حدیثی که در این زمینه می‌آوریم، توجّه فرمایید.

۱ ـ جابر جعفی می‌گوید:

بعد از خاتمهٔ اعمال حج، باگروهی حضور امام محمّد باقر علیه السلام شرفیاب شدیم و با آن حضرت وداع نمودیم و عرض کردیم: یابن رسول اللّه! به ما سفارشی بفرمایید.

فرمود:

«باید قدرتمندان شما به ضعیف‌های شما کمک کنند. و ثروتمندان شما از فقرا دلجویی نمایند، و هر فردی از شما برادر دینی خودش را نصیحت نماید (خیرخواه برادر دینی خودش باشد و آنچه برای خود می‌خواهد برای او نیز همان را بخواهد) و اسرار ما را از نا اهلان مخفی بدارید، ومردم را بر

---

۱ – انتظار بذر انقلاب، ص ۹۷.

گردن های ما مسلّط نسازید. به گفته های ما و آنچه از ما به شما می‌رسانند توجّه کنید، اگر دیدید موافق با قرآن است آن را بپذیرید، و اگر آن را موافق قرآن نیافتید، از نظر بیاندازید. (یعنی: اگر موافق قرآن بود سخن ما است و گرنه از ما نیست)، و اگر مطلب بر شما مشتبه گشت در بارهٔ آن تصمیمی نگیرید و آن را به ما عرضه بدارید تا همان‌طور که برای شما بیان کرده‌اند، تشریح کنیم».

«فإذا کنتم کما أوصیناکم ولم تعدوا الی غیره فمات منکم میّت قبل أن یخرج قائمنا کان شهیداً، و من أدرك قائمنا فقُتل معه، کان له أجر شهیدین، و من قَتَل بین یدیه عدوّاً لنا کان له أجر عشرین شهیداً».

«پس اگر شما به دستورها و سفارشهای ما بدون کم و کاست رفتار نمودید و همان‌گونه که به شما توصیه کردیم عمل کردید، و از این حدود تجاوز ننمودید، هرکس از شما پیش از ظهور قائم ما در این حال بمیرد، شهید از دنیا رفته است. و هرکس از شما قائم ما را درك کند و در رکاب او کشته شود، ثواب دو شهید دارد، و هرکس در رکاب او یکی از دشمنان ما را به قتل برساند ثواب بیست شهید خواهد داشت».[1]

۲ ـ حمّاد سمندی می‌گوید: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: من به سرزمین مشرکان سفر می‌کنم، بعضی می‌گویند، اگر در آنجا بمیری با آنان محشور می‌شوی!

فرمود: ای حمّاد! هنگامی که در آنجا هستی، به یاد امر ما (حاکمیت حقّ) هستی و آن را تبلیغ می‌کنی؟

گفتم: آری.

فرمود: هنگامی که در این شهرها ـ که شهرهای اسلام است ـ هستی چطور، آیا امر ما را مطرح می‌سازی و تبلیغ می‌کنی؟

گفتم: نه.

فرمود: تو اگر در آنجاها بمیری، خود به تنهایی همچون پیشوایی (از این اُمّت) محشور می‌شوی، و در روز رستاخیز نور تو، در پیشاپیش تو حرکت

---

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۵

می‌کند، و راه تو را (در تاریکی های محشر) روشن می‌سازد».[۱]

۳ـ امام هادی علیه السلام می‌فرماید:

«لو لم یبق بعد غیبة قائمنا من العلماء الداعین إلیه، والدّالّین علیه، والذابّین عن دینه بحجج اللّه، والمنقذین لضعفاء عباد اللّه من شباك إبلیس و مردته، لما بقی أحد إلاّ ارتدّ عن دین اللّه. ولکنّهم الّذین یمسکون أزمّة قلوب ضعفاء الشیعة کما یُمسك صاحب السفینة سکّانها أولئك هم الأفضلون عند اللّه عزّوجلّ».[۲]

«اگر نبودند دانشمندانی که بعد از غیبت قائم ما، به سوی او دعوت می‌نمودند و به سوی او رهنمون می‌شدند و از دین او دفاع می‌کردند و بندگان ناتوان را از دام های شیطان ـ لعنه اللّه ـ و مریدهای شیطان نجات می‌دادند، احدی باقی نمی‌ماند جز این که از دین خدا بر می‌گشت و مرتد می‌شد. ولی این دانشمندان زمام دلهای ضعفای شیعه را به دست باکفایت خود می‌گیرند، چنان که ملوانها زمام کشتی را به دست می‌گیرند و سرنشینهای کشتی را از خطر مرگ حفظ می‌کنند. اینها در نزد خدای تبارک و تعالی برترین بندگان خدا هستند».

آری! همین علما و دانشمندان ربّانی اسلام هستند که در طول چهارده قرن، دین مقدس اسلام را از انحراف و دگرگونی حفظ نموده، مسایل سخت و پیچیده و ابهام‌آمیز را برای مسلمانان تشریح کرده، بندگان خدا را از دام و فریب شیطان و شیطان نماها نجات داده و دلهای شیعیان را بر اساس عقاید صحیح اسلامی ثابت و استوار نموده‌اند.

۳ـ زمینه سازی

آنچه در روایات اسلامی به نام قیام سید حسنی، نهضت هاشمی خراسانی یا قیام یمانی، قبل از ظهور امام زمان علیه السلام بیان شده است، نمونه‌ای از قیام‌هایی است که جهت آمادگی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام انجام می‌پذیرد.

البته شکّی نیست که این جریانها ابتداء به ساکن و بدون زمینهٔ قبلی رخ نمی‌دهد؛ بلکه بعضی از پیش آمدها و حوادثی که قبل از ظهور اتفاق می‌افتد، منتظران مؤمن را بر

---

۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۷۷، ح ۶.

۲ - محجّة البیضاء، ج ۱، ص ۳۲.

آن می‌دارد تا بکوشند و تلاش کنند و برای پاسداری از دین و ادامهٔ حیات با سختیها دست و پنجه نرم کنند و دشواریها را از پیش پای خود بردارند و ناگزیر به انگیزه‌ای طبیعی برای دفاع از خود، به تهیهٔ نیرو و ابزار و آلات جنگی بپردازند و لوازم و امکانات را فراهم آورند، چنان که خداوند در قرآن کریم به این امر فرمان داده و فرموده است:

﴿وَأَعِدّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِباطِ الخَيْلِ تُرهبونَ بِهِ عَدُوَّ اللّه وَعدوَّكُمْ وَآخرينَ مِنْ دونِهِمْ، لاتَعْلمونَهُمْ اللّه يَعْلَمهُمْ ومَا تُنْفِقوا مِنْ شَيْءٍ في سَبيلِ اللّهِ يُوفَّ إليكُمْ وَأَنْتُمْ لا تُظلمُونَ﴾.[1]

«برای نبرد باکافران و بدخواهان آنچه می‌توانید از هرگونه نیرو فراهم آورید، و نیز از اسبان زین بسته و آماده ـ مهیّا کنید ـ تا دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگرانی که شما آنها را نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد، به هراس افکنید و (بدانید) آنچه راکه در راه خدا می‌دهید بی کم و کاست به شما پرداخت می‌شود و هرگز ستمی نخواهید دید».

بنابراین، یکی از ابعاد دیگر انتظار، آمادگی و زمینه سازی و تهیهٔ ابزار و آلات جنگی مورد نیاز برای قیام شکوهمند امام غایب است چنان که حدیث ذیل نیز اشاره به همین معناست.

ابو عبداللّه، عمرو بن شمر جعفی می‌گوید:

«امام باقرعليه‌السلام فرمود: هرکس برای یاری ما مرکبی را آماده نگهدارد تا زمانی که آن مرکب نزد اوست به اندازهٔ وزن آن و دو برابر وزن آن پاداش دارد، و هرکس اسلحه‌ای را به همین هدف نگاه دارد تا موقعی که آن اسلحه پیش اوست هم وزن آن پاداش دارد».[2]

آری خوانندهٔ گرامی! انسان منتظر که میان دو قطب «یأس و امید» قرارگرفته، پیوسته در حال حرکت و پویایی است و نمی‌تواند آرام بگیرد. و از این رو، منتظران واقعی نیز مانند جهادگرانی که در جبههٔ جنگ و میدان نبرد در انتظار فرمان حمله بسر می‌برند، در حال آماده باش کامل اند.

---

۱ - سورهٔ انفال، آیهٔ ۶۰.

۲ - کافی، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶.

انتظار عامل مقاومت و پایداری

بر اساس روایات انتظار فرج یکی از بزرگترین عوامل مقاومت و پایداری است. و از آن جهت که مسلمانان و به ویژه شیعیان را در برابر ظلمها، فسادها، زورگوییها، و انواع بلاها و سختیها، ثابت و پابرجا نگه می‌دارد و به آنان دل و جرأت می‌دهد تا در برابر تهدیدها، تطمیع‌ها و سختگیریهای دشمنان اسلام خود را نبازند، و از هیچ چیز و هیچ کس نترسند و نهراسند، و مقاومت و ایستادگی خود را از دست ندهند، و در عقیدهٔ خود همچنان محکم و مستحکم استوار و ثابت قدم بمانند، سرمایهٔ روحی بزرگی برای مؤمنان و منتظران ومستضعفان است.

انتظار از دیدگاه اسلام و به خصوص مکتب حرکت بخش و تلاش‌آفرین تشیّع، مشوّق مردم به استقامت، مقاومت و پایداری، و جهاد و مبارزه است، و از آنجاکه چشم داشتی به ظهور یک قیام الهی و روحانی و اجتماعی در سطح جهان است، به منتظران دید وسیعی می‌بخشد و به آنها دلگرمی می‌دهد و صفوف حقّ را در برابر ناحقّ فشرده تر می‌کند و حقّ طلبان و مصلحان و مؤمنان را به ادامهٔ راه حقّ و عدل، در برابر فسادها و بی عدالتی ها مقاوم می‌نماید، و سرانجام از آنها انسان هایی پولادین و آبدیده می‌سازد.

بنابراین، بیهوده نیست که در روایات اسلامی «انتظار فرج» عبادت شمرده شده، و حتّی از بزرگترین عبادات به شمار آمده است.

آری! انتظار فرج در اسلام عبادت است. و از آن روکه انسان منتظر، میان دو قطب «یأس و امید» قرارگرفته، و در برابر امواج کوه پیکر تاریکی ها که فضای زندگی انسانها را تیره و تار ساخته، هرگز دچار شکّ و تردید نمی‌شود و انواع و اقسام آزارها و اهانتهای بی دینان را به جان و دل می‌خرد و در عین حال، همچون کوه در عقیدهٔ خود ثابت و استوار می‌ماند وکوچکترین تردیدی در حقّانیّت عقیدهٔ خویش به خود راه نمی‌دهد، از برترین عبادتها است.

زیرا با آن همه راههای انحرافی و دامهای شیطانی، که استکبار پیشگان در طول تاریخ حیات اسلام در برابر منتظران با ایمان گشوده‌اند، اعتراف به حق، و حفظ همهٔ عقایدی که منتظران ظهور حضرت مهدی علیه السلام از مبدء تا معاد، از روی اخبار واردهٔ از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام آموخته‌اند، و به مرکّب سیاهی روی کاغذی سفید

ایمان آورده اند، در قلمرو حکومت‌های باطل، کار ساده و آسانی نیست.

اینک به قسمتی از روایاتی که در این زمینه می‌آوریم، توجّه فرمایید.

پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید:

«المهدي من ولدي الّذي يفتح اللّه به مشارق الأرض ومغاربها، ذاك الّذي يغيب عن أوليائه غيبةً لايثبت على القول بإمامته إلاّ من امتحن اللّه قلبه للإيمان.

فقلتُ: يارسول اللّه! هل لأوليائه الانتفاع به في غيبته؟

فقال: والّذي بعثني بالحقّ نبيّاً إنّهم يستضيئون بنوره وينتفعون بولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس إذا سترها سحاب. يا جابر! هذا من مكنون سرّ اللّه، ومخزون علمه، فاكتمه إلاّ عن أهله».[1]

«مهدیؑ از فرزندان من است. خداوند به وسیلهٔ او مشرقها و مغربهای زمین را فتح می‌کند. مهدی کسی است که از دوستان خود پنهان می‌شود پنهان شدنی طولانی که بر اعتقاد خود در امامت او استوار نمی‌ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است.

راوی گوید: من عرض کردم: یارسول اللّه! آیا دوستان او در زمان غیبت حضرتش از وی نفعی می‌برند؟

فرمود: قسم به پروردگاری که به حقّ مرا به پیغمبری مبعوث نمود! دوستان مهدی از پرتو نور او کسب روشنایی می‌کنند و در زمان غیبت آن حضرت از ولایتش بهره مند می‌گردند، همان‌گونه که مردم از خورشید بهره می‌برند ولو این‌که ابر آن را پنهان کرده باشد. ای جابر! این امر از رازهای پنهانی خدا است، پس آن را جز از اهلش پوشیده بدار».

رسول گرامی اسلامﷺ در یک حدیث دیگر که دربارهٔ ایمان و اعتقاد شیعیان آخر الزمان، با امیرمؤمنانؑ سخن گفته است در حالی که آن حضرت را مورد خطاب قرار داده و ایمان استوار این گروه مقاوم را مورد ستایش قرار داده است، چنین می‌فرماید:

---

۱ - ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۳۸، باب ۷۱، ح ۱۱.

«يا علي! واعلم أنّ أعجب النّاس إيماناً وأعظمهُم يقيناً قوم يكونون في آخر الزمان لم يلحقوا النبي، وحُجب عنهم الحجّة، فآمنوا بسوادٍ في بياض».[1]

«یاعلی! شگفت انگیزترین مردمان از نظر ایمان و والاترین آنان از نظر یقین، قومی هستند در آخرالزمان، که پیامبر را درک نکرده‌اند و حجّت خدا از آنها پنهان گردیده و آنان به مرکّب سیاه روی کاغذ سفید ایمان آورده‌اند».

در حدیث دیگری که در همین رابطه، دربارهٔ استقامت مؤمنین منتظر از آن حضرت نقل شده، چنین آمده است: روزی پیامبر اکرم در محضر اصحاب خود راجع به وضع شیعیان در آخر الزمان دستها را به سوی آسمان بلند نموده و فرمود:

«اللهمّ لقّني إخواني ـ مرّتين ـ

فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانك يارسول اللّه؟

فقال: لا، إنّكم أصحابي، و إخواني قومٌ في آخر الزمان، آمنوا بي ولم يروني، لقد عرّفنيهم اللّه بأسمائهم وأسماء آبائهم من قبل أن يُخرجهم من أصلاب آبائهم و أرحام أمّهاتهم، لأحدهم أشدُّ بقيّةً على دينه من خرط القتاد في الليلة الظلماء، أو كالقابض على جمر الغضا! أولئك مصابيح الدُّجى، يُنجيهم اللّه من كلّ فتنةٍ غبراءٍ مظلمةٍ!»[2]

«خداوندا! برادرانم را به من بنمایان. ـ و این جمله را دوبار تکرار نمود ـ یکی از اصحاب گفت: مگر ما برادران شما نیستیم، ای رسول گرامی خدا! فرمود: نه، شما یاران و اصحاب من هستید. برادران من کسانی هستند که در آخرالزمان می‌آیند و مرا ندیده، به من ایمان می‌آورند. خداوند آنها را پیش از آن که از صلب پدرانشان به رحم مادرانشان درآیند، با نام خود و نام پدرانشان به من معرّفی نموده است. استقامت هریک از آنها در دین خود، از کندن خارهای «گَوَن» در شب تاریک و به دست گرفتن آتش گداخته سخت‌تر است. آنها مشعل های هدایت‌اند که خداوند آنها را از فتنه های تیره و تار نجات می‌بخشد».

---

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵، ح ۱۲.

۲ - همان، ص ۱۲۴، ح ۸.

در حدیث دیگری آمده است که پیامبر فرمود:

«سيأتي قوم من بعدكم، الرجل منهم له أجر خمسين منكم...
قالوا: يارسول اللّه! نحن كنّا معك ببدرٍ وأُحدٍ وحُنينٍ ونزل فينا القرآن!
فقال: إنّكم لو تحمّلوا لما حُمّلوا، لم تصبروا صبرهم».[1]

«بعد از شما قومی خواهند آمد که پاداش هر یک از آنها برابر پاداش پنجاه تن از شماست.
گفتند: یارسول اللّه! مگر نه این است که ما در حضور شما در جنگ بدر و اُحد و حُنین شرکت جستیم و قرآن در میان ما نازل شده است؟!
فرمود: اگر آنچه بر آنها روی خواهد داد، بر شما روی می‌داد شما هرگز نمی‌توانستید چون آنها صبر و شکیبایی را پیشهٔ خود سازید».

در این روایات چنان که ملاحظه می‌شود، رسول گرامی اسلام مؤمنان منتظر را برادران خود خوانده و از صبر و شکیبایی و مقاومت آنان در برابر مشکلات ستایش نموده و رمز آن را هم سختی و دشواری دوران غیبت و ثابت ماندن بر حقّ و حقیقت معرّفی فرموده است.

امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

«برای او غیبتی هست که گروهی در آن مرتدّ می‌شوند و گروهی دیگر در دین ثابت و استوار می‌مانند؛ پس اذیّت و آزار می‌بینند ـ و از راه شماتت ـ به آنها گفته می‌شود: این وعده کی هست اگر شما راست می‌گویید؟! آگاه باشید آنها که در زمان غیبت او بر آزار و تکذیب، صبر می‌کنند مانند کسانی هستند که در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر زده اند».[2]

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

«غیبت ولیّ خدا و دوازدهمین وصیّ پیامبر به درازا می‌کشد. اهل زمان غیبت او که قایل به امامت او و منتظر ظهور او هستند، برتر از مردمان هر زمان دیگر می‌باشند، زیرا خدای تبارک و تعالی به آنها آنقدر عقل و فهم و شناخت عطا

---

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰، ح ۲۶.
۲ - همان، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۴ و کمال الدین صدوق، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳.

فرموده است که غیبت امام در پیش آنها چون زمان حضور شده است. خداوند اهل آن زمان را همانند مجاهدانی قرار داده که در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر بزنند؛ آنها مخلصان حقیقی و شیعیان واقعی و دعوت کنندگان به دین خدا در آشکار و نهان می‌باشند».[1]

و در حدیث دیگری که ابی خالد کابلی از آن حضرت روایت نموده آمده است که فرمود:

من دوست می‌داشتم که در سخن گفتن آزاد بودم و با مردم سه کلمه حرف می‌زدم و سپس خداوند هرگونه که خود مصلحت می‌دانست در بارهٔ من عمل می‌کرد. ولی چه کنیم که پیمانی است که با خدا بسته‌ایم که صابر و شکیبا باشیم.

آنگاه این آیهٔ شریفه را تلاوت فرمود: «وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ»[2]، «و خبرش را پس از گذشت زمانی خواهید دانست».

و سپس این آیه مبارکه را نیز تلاوت فرمود:

﴿وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الكتاب من قبلِكُم وَمِنَ الَّذينَ أشركوا أَذىً كثيراً وَإِن تَصْبروا وَتَتّقوا فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الأُمورِ﴾.[3]

«وشما حتماً از کسانی که پیش از شما کتاب آسمانی بر آنها نازل شده، زخم زبان خواهید شنید و از آنها که راه شرک در پیش گرفتند آزار فراوان خواهید دید و اگر صبر کنید (و استقامت ورزید) و تقوا را پیشه سازید (البته پیروز خواهید شد) زیرا که صبر و تقوا سبب نیرومندی و قدرت ارادهٔ در کارهاست».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

یکی از یاران با وفای امام صادق علیه السلام به نام «زراره» از آن حضرت نقل می‌کند که در حدیثی فرمود:

«برای حضرت قائم علیه السلام پیش از آن که قیام کند غیبتی هست.

---

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴ و منتخب الاثر، ص ۲۴۴، باب ۲۴، ح ۱.
۲ - سورهٔ ص، آیهٔ ۸۸.
۳ - سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۸۶.

عرض کردم: چرا؟ فرمود: می‌ترسد ـ و با دست خود به شکمش اشاره کرد (یعنی او را می‌کشند) ـ

سپس فرمود: ای زراره! او همان کسی است که در انتظارش بسر می‌برند، و او همان کسی است که مردم در مورد ولادت او دچار تردید می‌شوند، برخی گویند: پدرش از دنیا رفت و فرزندی نداشت؛ برخی گویند: او (به آسمانها) برده شد؛ برخی گویند: او از دیده ها پنهان شده و غایب است. و برخی گویند: چند سال پیش از وفات پدرش دیده به جهان گشود و ما به انتظارش هستیم. ولی خداوند دوست دارد که دلهای شیعیان را بیازماید، در این هنگام است ـ ای زراره ـ که باطل‌گرایان دچار تردید می‌شوند».[1]

در همین رابطه در یک حدیث دیگر آمده است:

یکبار گروهی از اصحاب امام صادق علیه السلام به خدمت آن حضرت شرفیاب شدند و آن حضرت را دیدند که روی زمین نشسته و در حالی که به شدّت می‌گریست، می‌فرمود:

«سيّدي! غيبتك نفت رقادي، وضيّقت عليّ مهادي، وأسرت منّي راحة فؤادي! سيّدي! غيبتك أوصلت مصابي بفجائعِ الأبدِ! وفقد الواحدِ بعد الواحدِ يُفني الجمعَ والعددَ! فما أُحسُّ بدمعةٍ ترقأ من عيني، وأنينٍ يفترُ من صدري عن دوارجِ الرزايا وسوالف البلايا، إلاّ مثل لعيني عن عوايد أعظمها وأفظعها، وتراقي أشدُّها وأنكرها، ونوايبُ مخلوطةٌ بغضبك، ونوازلُ مجبونةٌ بسخطكَ!!!»

«سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده، خاطرم را پریشان ساخته، آرامش دلم را از من سلب نموده است.

سرور من! غیبت تو، مصیبتی جانکاه بر سراسر هستی‌ام فرو ریخته که هرگز تسلّی نمی‌یابم، از دست دادن یاران، یکی بعد از دیگری اجتماعات را درهم می‌ریزد، بلاها و سختیها، رنجها و اندوهها، آنچنان بر دلم سنگینی می‌کند که دیگر اشک دیده و فریادهای سینه‌ام را احساس نمی‌کنم. که هرچه بر اشک

---

۱ - غیبت نعمانی، ص ۱۶۶، ح ۶، باب ۱۰، منتخب الاثر، ص ۵۰۱، ط ۳، فصل ۱۰، باب ۳، ح ۱. و کافی ج ۱، ص ۳۳۷ ح ۵.

دیده و فریاد سینه‌ام می‌نگرم، مصیبت شدیدتر وجانکاه‌تری در نظرم مجسّم می‌گردد که از مصایب قبلی دشوارتر و شکننده‌تر است»!

یکی از یاران عرضه نمود: ای مولای من! خدا دیدگانت را نگریاند، چه چیزی موجب شده که این چنین سیلاب اشک بر صورت مبارکت جاری شده؟ چه عاملی این چنین قلب عالم امکان را به لرزه درآورده و بر این ماتم نشانده؟

امام صادق علیه السلام آهی کشید که قفسه‌های سینه‌اش باز شد و لرزه بر اندامش افتاد و فرمود:

«وَیلکم! ...نظرتُ في كتاب الجفرِ صبيحةَ هذا اليومِ...، وتأمّلت مولد قائمنا وغيبتهُ وإبطاءهُ وطول عمره وبلوى المؤمنين في ذلك الزمان، وتولد الشكوك في قلوبهم من طولِ غيبتهِ، وارتداد أكثرهم عن دينهم، وخلعهم ربقةَ الاسلامِ من أعناقهم الّتي قال اللّه تعالى جلّ ذكره: «وكُلّ إنْسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ في عُنُقِهِ»[1] يعني الولايةَ فأخذتني الرقّة واستولت على الأحزانُ»

«وای بر شما! من امروز صبح کتاب «جفر»[2] را مطالعه می‌کردم، در زندگی قائم ما می‌اندیشیدم که از دیده ها غائب می‌شود و غیبتش به طول می‌انجامد و عمرش بسیار طولانی می‌شود و مؤمنان در آن زمان به سختی آزموده می‌شوند و از طول غیبتش دچار شکّ و تردید شده، بیشترشان از دین خود مرتدّ می‌شوند و ریسمان اسلام را ـ که خدای متعال می‌فرماید: «و کارنامهٔ هر انسانی را به گردن او بستیم» ـ از گردن خود می‌گشایند، یعنی همان رشتهٔ ولایت را از گردن خود دور می‌کنند. از مطالعهٔ وضع آنها رشتهٔ افکارم گسست و کوه غم و اندوه بر تنم فرو ریخت».[3]

---

۱ - سورهٔ اسراء، آیهٔ ۱۳.

۲ - جفر، کتابی است شامل علم منایا و بلایا و مرگ و میرها، آنچه در جهان اتّفاق افتاده و آنچه در آینده روی خواهد داد. در این کتاب منعکس گردیده است. خداوند این کتاب را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمهٔ معصومین علیهم السلام عطا فرموده که هم اکنون در دست مبارک حضرت ولیّ عصر علیه السلام می‌باشد. جهت آگاهی بیشتر در این زمینه به این منابع مراجعه شود: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹ و ینابیع الموده، ج ۳، ص ۵۲، ۵۶، ۶۷ والزام الناصب، ص ۷ ـ ۹ و ۷۲.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۵ بشارة الاسلام، ص ۱۴۵، منتخب الاثر، ص ۲۵۹ و منابع دیگر.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا عبادت پنهانی با امام معصوم از شما که در تحت ستم ستمگران مخفی باشد، برتر است یا عبادت آشکار در دولت حقّ با امام ظاهر از شما؟

حضرت علیه السلام فرمود:

«الصدقة في السرّ واللّه أفضلُ من الصدقة في العلانية، وكذلك واللّه! عبادتكم في السرّ مع إمامكم المستتر في دولة الباطل وحال الهُدنةِ أفضل ممّن يعبدُ اللّه عزّوجلّ في ظهور الحقّ مع الإمام الظاهر في دولة الحقّ. وليست العبادة مع الخوف في دولة الباطل، مثلَ العبادة مع الأمن في دولة الحقّ».

«به خدا سوگند! صدقهٔ پنهانی برتر از صدقهٔ آشکار است. همچنین به خدا سوگند! عبادت پنهانی با امام مخفی در حکومت ستمگران و در حال صلح، برتر و والاتر است از کسی که به هنگام ظهور دولت حقّ در محضر امام ظاهر خدای تبارک و تعالی را پرستش کند. هرگز عبادت توأم با ترس و وحشت در دولتهای باطل با عبادت توأم با أمن و امان در دولت حقّ قابل مقایسه نیست...».

این حدیث بسیار طولانی است. در پایان یکی از اصحاب سؤال نمود: چگونه ممکن است ما که در زیر ستم دولت باطل زندگی می‌کنیم، از کسانی که در دولت مقتدر حضرت مهدی علیه السلام زندگی خواهند کرد، برتر باشیم؟! فرمود:

«إنّكم سبقتموهم إلى الدخول في دين اللّه عزّوجلّ، وإلى الصلاة والصوم والحجّ وإلى كلّ فقهٍ وخير، وإلى عبادة اللّه جلّ وعزّ سرّاً من عدوّكم مع إمامكم المستتر مطيعين له، صابرين معه، منتظرين لدولة الحقّ، خائفين على إمامكم وأنفسكم من الملوك الظلمة، تنظرون إلى حقّ إمامكم، وحقوقكم في أيدي الظلمةِ، قد منعوكم ذلك واضطَروكم إلى حرث الدنيا وطلب المعاشَ مع الصبر على دينكم وطاعة إمامكم والخوف من عدوّكم، فبذلك ضاعف اللّه عزّوجلّ لكم الأعمال، فهنيئاً لكم.

قلت: جُعلتُ فداك! فماترى إذاً أن نكون من أصحاب القائم ويظهر الحقّ، و نحنُ اليوم في إمامتك وطاعتك أفضلُ أعمالاً من أصحاب دولة الحقّ

والعدل؟

فقال علیه السلام: سبحان اللّه! أما تحبّون أن يظهر اللّه تبارک و تعالى الحقّ والعدل في البلاد، ويجمع اللّه الكلمة، ويؤلف اللّه بين قلوب مختلفة، ولايعصون اللّه عزّوجلّ في أرضه، وتقام حدوده في خلقه، ويردّ اللّه الحقّ إلى أهـله، فيظهر حتّى لايستخفي بشيءٍ من الحقّ مخافة أحدٍ من الخلق؟

أما واللّه يا عمّار! لايموت منكم ميّت على الحال الّتي أنتم عليها إلاّ كـان أفضل عند اللّه من كثير من شهداء بدرٍ وأُحدٍ فأبشروا».[1]

«شما در حالی اقدام به ایمان، نماز، روزه، حجّ و هـر خـیر و فـقه و عـبادت خدای تبارک و تعالی نموده‌اید که از دشمن در ترس و هراس هسـتید، وامـام شما مخفی هست و شما از او فرمان می‌برید و در کنار او صبر می‌کنید و ظهور دولت حقّ را انتظار می‌کشید و بر خود و امامتان از پادشاهان سـتمگر نگـران هستید، می‌بینید که حقّ امامتان و حقّ خودتان در زیر پای ستمگران لگدمال شده، و شما را از حقوق خود محروم ساخته‌اند، و شما را ناگزیر کرده‌اند که با ترس و نگرانی بر جان و دین خود، به دنبال متاع دنیا و کسب معاش بروید و زیر ستم آنها از امام خود فرمان می‌برید و از دشمنتان در امان نیستید. از این رهگذر، خداوند پاداش اعمال شما را چند برابر نموده است. گوارا باد بر شما. یکی از اصحاب گفت: اکنون که ما در عهد امامت تو برتر از اصحاب قـائم هستیم، پس چرا ظهور حقّ و عدالت را طلب کنیم؟!

فرمود: سبحان اللّه! مگر نمی‌خواهید که خدای تبارک و تعالی حقّ و حقیقت و عدالت را در شهرها ظاهر سازد و همگان را بر یک کلمه گرد آورد و دلهـای پراکنده و پریشان را الفت عطا کند که دیگر در روی زمین، خدا را معصیت نکنند؟!

به خدا سوگند! هرکدام از شما در این حال که هستید، اگر از دنیا بروید در نزد حضرت پروردگار از بیشتر شهدای بدر و اُحد برتر و پر ارج تر خواهید بـود.

---

۱ - کافی، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۲، و منتخب الاثر، ص ۴۹۶، ح ۸، فصل ۱۰، باب ۲.

بشارت باد بر شما».

امام صادق علیه السلام در لوح مادرش حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام یک حدیث طولانی مشاهده نمود که خدای تبارک و تعالی حال مؤمنان را در عهد غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام وصف نموده است که فرازی را از آن در اینجا می‌آوریم:

«سيذلُّ أوليائي في غيبتهِ، ويتهادونَ برؤوسهم كما تُتهادى رؤوس التركِ والدّيلمِ، فيُقتلونَ ويُحرقُونَ ويكونونَ خائفين مرعوبينَ وجلينَ، تُصبغُ الأرض بدمائهم، ويفشو الويلُ والرنينُ في نسائهم، أولئك أوليائي حقّاً، بهم أدفع كلّ فتنةٍ عمياءٍ حندسٍ، وبهم أكشفُ الزلازلَ وأدفعُ الآصارَ والأغلالَ، «أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»[1]». [2]

«... دوستان من در زمان غیبتش خوار و زبون می‌شوند؛ سرهای آنها چون سرهای ترک و دیلم هدیه فرستاده می‌شود، آنها کشته می‌شوند، سوزانیده می‌شوند و تا زنده هستند با ترس و وحشت و اضطراب زندگی می‌کنند. زمین از خون آنها گلگون می‌شود. ناله و فریاد در میان زنهای آنها آشکار می‌شود، آنها دوستان واقعی من هستند.

من به وسیلهٔ آنها امواج فتنه های تیره و تار را که چون تیرگی شب در افق زندگی ظاهر می‌شود، دفع می‌کنم. و به وسیلهٔ آنها اضطرابات را رفع می‌کنم و سختیها و گرفتاریها را کشف می‌کنم.

(بر آنهاست صلوات و رحمت از پروردگارشان، و آنها هستند هدایت یافتگان)».

محمّد بن ابراهیم نعمانی در کتاب «غیبت» خود در حدیثی از ابراهیم بن هلال روایت کرده است که گفت:

«به حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: پدرم در انتظار این امر (دولت حقّ) از دنیا رفت، و من نیز به سنّی رسیده‌ام که می‌بینی (آیا) بمیرم و در این باره

---

۱ - سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۵۷.

۲ - عیون الاخبار، ج ۱، ص ۳۵، معانی الاخبار، ص ۳۷۳، بشارة الاسلام، ص ۱۳ و منتخب الاثر، ص ۱۳۵، فصل ۱، باب ۸.

چیزی به من خبر ندهی؟

حضرت علیه السلام فرمود: ای ابا اسحاق! تو نیز شتاب می‌کنی؟

عرض کردم: آری به خدا سوگند! شتابزده هستم، و چرا شتاب نکنم در حالی که می‌بینی سنّم به کجا رسیده است؟

فرمود: به خدا سوگند ای ابا اسحاق! این امر واقع نمی‌شود مگر این که از هم‌دیگر جدا شوید و پاک و پاکیزه شوید و از شما باقی نماند مگر تعداد بسیار کمی...».[1]

و در یک حدیث دیگر آمده است که در همین رابطه به یونس بن عبدالرحمان فرمود:

«طوبى لشيعتنا المتمسّكين بحبّنا في غيبة قائمنا، الثابتين على موالاتنا، والبراءة من أعدائنا، أُولئك منّا ونحن منهم، قد رضوا بنا أئمّةً ورضينا بهم شيعةً، وطوبى لهم، هم واللّه معنا في درجتنا يوم القيامة».

«خوشا به حال شیعیان ما، که در دوران غیبت قائم ما به دوستی ما چنگ می‌زنند و در ولایت ما ثابت و استوار می‌مانند و از دشمنان ما برائت و بیزاری می‌جویند. آنان از ما هستند و ما نیز از آنها هستیم. آنها ما را به امامت پذیرفته‌اند و ما هم آنها را به عنوان «شیعه» پسندیده‌ایم. و خوشا به حال آنها. به خدا سوگند! آنها در روز قیامت با ما و در ردیف ما هستند».[2]

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:

امام حسن عسکری علیه السلام در نامه‌ای که به افتخار ابوالحسن، علی بن حسین بابویه (پدر شیخ صدوق) رحمه الله نگاشته، چنین مرقوم فرموده‌اند:

«بسم اللّه الرحمن الرحيم، الحمد للّه ربّ العالمين، والعاقبة للموحّدين، والنار للملحدين، ولاعدوان إلاّ على الظالمين، ولا إله إلاّ اللّه أحسن الخالقين، والصلاة على خير خلقه محمّد صلی الله علیه و آله وعترته الطاهرين.

امّا بعد: ای دوست کهن سال و آگاه و مورد اعتماد من! ای ابوالحسن، علی

---

۱ - غیبة نعمانی، ص ۲۰۸، باب ۱۲، ح ۱۴.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱، ح ۶، منتخب الاثر، ص ۲۱۹، ح ۳، کفایة الاثر، ص ۲۶۵، کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۱۴، اعلام الوری، ص ۴۰۷، و در چاپ دیگر، ص ۴۳۳ و الزام الناصب، ص ۶۸.

بن حسین بابویه قمّی! که خداوند تو را در مورد آنچه موجب رضای اوست موفّق بدارد و از اولاد تو فرزندانی صالح و شایسته قرار دهد، تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و اقامهٔ نماز و پرداختن زکات، زیرا نماز بدون زکات پذیرفته نمی‌شود.

و سفارش می‌کنم تو را به عفو و گذشت، و فرو بردن خشم و غضب و به جا آوردن صلهٔ ارحام، و یاری رساندن به برادران دینی در حال فراخ و تنگدستی، و بردباری در وقت جهالت، و تفقّه در دین، و ثبات قدم در کارها، و مواظبت داشتن بر قرآن، و حسن خُلق، و امر به معروف و نهی از منکر...

پس به سفارشم عمل کن و همهٔ شیعیانم را به آن وادار نما تا به آن عمل کنند.

و بر تو باد به صبر و شکیبایی و «انتظار فرج»، که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «برترین اعمال امّت من انتظار فرج است»، ـ و این را بدان ـ که شیعیان ما پیوسته در غم و اندوه بسر خواهند برد تا زمانی که فرزندم ـ مهدی علیه السلام ـ که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بشارت ظهور او را داده است، ظهور نماید، زیرا او ـ که درود خدا بر او باد ـ فرموده است: سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است.

پس ای دوست کهن سال و مورد اعتماد من! صبر را پیشه کن و همهٔ شیعیان مرا نیز به شکیبایی و بردباری وادار نما که تمام زمین از آن خداست، آن را به هرکس که بخواهد می‌بخشاید و سرانجام، از آن پرهیزکاران خواهد بود، و سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو و شیعیان ما باد. و حسبنا اللّه و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر».[1]

آنچه از این نامهٔ مبارک استفاده می‌شود این است که، چون لازمهٔ ظهور، مهیّا شدن گروه بسیاری از شیرمردان پارسا و کار آزموده برای یاری دادن و نصرت حضرت مهدی علیه السلام است، پس ملّت شیعه باید بیش از هر چیز و پیش از هر کار به فراهم ساختن این جنگاوران پاک و دلاور همّت گمارد، و برای تربیت و پرورش آنان در آیندهٔ تاریخ

---

۱ - منتخب الاثر، ص ۲۳۲ ـ ۲۳۵، فصل ۲، باب ۲۱.

تلاش و کوشش نماید.

پس شکیبایی، خود نوعی نبرد و مبارزه است که در کمین‌گاه صبر و انتظار انجام می‌شود، و گرچه به صورت ظاهر در جبههٔ جنگ به پیش نمی‌رود؛ امّا چون از پیش‌روی دشمن جلوگیری می‌کند تلاش مثبت و مفید را دربردارد، و آن این که شخص منتظر در کمین‌گاه صبر و سنگر مقاومت و استقامت هم خود و هم دین خود را حفظ می‌کند و هم از این پناهگاه به دشمن یورش می‌برد و او را وادار به عقب نشینی می‌نماید و این خود، درنگ لازمی است تا قدرت لازم برای آینده فراهم آید و زمان مساعد فرا رسد.

به سبب همین اهمیّت و حسّاسیّت است که امام حسن عسکری علیه السلام در نامهٔ خود به پدر شیخ صدوق رحمه الله از صبر و انتظار سخن می‌گوید و به او توصیه می‌نماید تا سفارش وی را به شیعیانش برساند، و آنان را برای بسیج نیروهای شیعی در نبرد سرنوشت ساز روز ظهور مبارک مهدی علیه السلام آماده و مهیّا سازد.

حضرت ولی عصر علیه السلام می‌فرماید:

«اگر چه ما در سرزمین دور دستی که از جایگاه ستمگران دور است، سکنا گزیده‌ایم. زیرا خداوند مصلحت ما و شیعیان مؤمن ما را در این دیده است که تا حکومت دنیا در دست تبهکاران است در این نقطهٔ دور دست مسکن گزینیم - ولی از اخبار و حالات شما آگاهیم و هرگز چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نمی‌ماند، و می‌دانیم که چه سختیها و گرفتاریها به شما رسیده است. از آن وقت که بسیاری از شماها به کارهایی دست زدند که پیشینیان صالح شما از آن به دور بودند و پیمانی را که خداوند از آنها گرفته بود پشت سر انداختند، گویی که از آن بی خبر بودند، اما ما شما را رها نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم و گرنه سختیها و پریشانیها به شما روی می‌آورد و دشمنان، شما را از ریشه و بن بر می‌کندند».[1]

آری! انتظار عامل مقاومت و پایداری است و طرفداران حقّ و عدالت و اسلام خواهان را در برابر تمام فشارها، ظلم و ستم ها، ناهمواریها و مشکلات روزگار مقاوم و

---

۱ - احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۲، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵، و الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۶۵.

پایدار نگه می‌دارد، و پیوسته بر فروغ چراغ امیدواری منتظران و ثبات قدم و استواری آنها می‌افزاید، و آنان را در انجام وظایف دینی و تکالیف مذهبی تهییج و تحریک می‌نماید، و به ضمیر باطنشان شور و شوق و نشاط می‌بخشد.

این انتظار است که در مبارزهٔ حقّ و باطل، صفوف طرفداران حقّ را فشرده‌تر می‌کند و به آنها امید و حرکت می‌دهد، و آنان را به نصرت خدا و فتح و پیروزی در آینده نوید می‌دهد، وگوش و جانشان را به آوای بلند و نوید بخش قرآن آشنا می‌سازد که: «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ[1]؛ پس به انتظار باشید که من نیز همراه با شما از منتظران هستم».

این انتظار است که تمام نظامهای سلطه‌گر را واپس می‌زند، و همهٔ رژیم های انحرافی را مطرود می‌سازد، و با ظلم و فساد و انحراف به مبارزه بر می‌خیزد، و منتظران را به حرکت و جنبش و خیزش وامی دارد، و از آنان مردانی مبارز، مقاوم و ضدّ سلطه می‌سازد، و آنان را همچون سدّی آهنین در برابر جنایتکاران، سلطه جویان و قدرت طلبان ثابت و استوار نگه می‌دارد.

این انتظار است که منتظران راستین ظهور را به سلاح عفّت، تقوا، پاکی و پاکیزگی مسلّح می‌سازد که تحت هیچ شرایطی زیر بار ظلم نمی‌روند، و در برابر هیچ ستمکاری سر تعظیم و تسلیم فرود نمی‌آورند، و با قامتی بلند و افراشته در انتظار می‌مانند تا ندای روحبخش وحدت را از فراز خانهٔ کعبه بشنوند و آن را لبّیک گویند.

این است فلسفهٔ بزرگ اجتماعی انتظار فرج، و این است یکی از اسرار مهمّ غیبت حضرت صاحب الأمر ـ عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف ـ و به همین دلیل است که پاداش منتظران ظهور مانند پاداش مجاهدان راه حقّ، و بلکه همانند پاداش شهدای بدر و اُحد می‌باشد.

بنابراین، آیا چنین انتظاری عامل حرکت و جنبش و عامل مقاومت و پایداری است یا این که عامل سقوط و رکود؟

آیا انسان را متعهّد و مسئول، محکم و مستحکم، با اراده و نفوذناپذیر بار می آورد یا او را سست و زبون و بی اراده می‌سازد؟

---

۱ – سورهٔ اعراف، آیهٔ ۷۱، و سورهٔ یونس، آیهٔ ۱۰۳.

حال اگر دیگران آن را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کنند و آن را عامل انحطاط و سقوط می‌دانند، برای این است که مردمان را بفریبند و به اهداف شوم خود نایل شوند که هرگز در این امر توفیق نخواهند یافت.

انتظار عامل بقای جامعهٔ تشیّع

آنچه از بررسیهای دقیق و عمیق علمی در ابعاد گوناگون فلسفی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی «انتظار» در تاریخ، فلسفهٔ ادیان، آیات کریمهٔ قرآن و اخبار و احادیث اسلامی استفاده می‌شود این است که: «انتظار» در طرحی کلّی و عمومی و در سطحی جهانی، عامل بقای نسل بشر و رمز موجودیّت تمام ادیان و مذاهب الهی و امروز نیز یکی از بزرگترین عوامل بقای جامعهٔ اسلامی و «تشیّع راستین» در میان جامعهٔ بشریّت است.

در طول تاریخ حیات پر افتخار «تشیّع» ـ اگر نگوییم یگانه عامل ـ مهم ترین عاملی که شیعیان را در برابر تمام حکومت های جور و ستم و دستگاههای ظلم و فساد حفظ نموده و آنها را در جریان زمان، با همهٔ محرومیّت ها، رنج و شکنجه ها و حبس و تبعیدها، در برابر تمام صدمات و لطماتی که از ناحیهٔ زمامداران ستمکار بر آنان وارد شده است، از زوال و انقراض نگه داشته است، همین مسألهٔ انتظار و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام بوده است.

تاریخ پر فراز و نشیب اسلام هیچ دسته و گروهی را نشان نمی‌دهد که به اندازهٔ «شیعه» از دست دوست و دشمن آن همه آسیب دیده باشد؛ امّا همچنان با قامتی افراشته چون کوهی سر به فلک کشیده ثابت و استوار بماند، و روز به روز به رشد و ترقّی خود ادامه دهد.

«پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و شهادت امیرالمؤمنین و سید الشهدا علیهما السلام تا امروز، ریشهٔ تمام حرکات و نهضت های شیعه و مسلمین، علیه باطل و استثمارگران، همین فلسفهٔ اجتماعی انتظار، عقیده به ادامهٔ مبارزهٔ حقّ و باطل،

تا پیروزی مطلق بوده است».[۱]

آری! جامعهٔ تشیّع، در طول تاریخ حیات سراسر رنج زا و درد آلود و در عین حال افتخار آفرین خود، که پیوسته با خون و شهادتها و دست و پا بریدنها، قتل و کشتارها، و زجر و شکنجه های طاقت‌فرسا و غیر قابل تحمّل همراه بوده است با همین امید و انتظار، همواره با حکومتهای جابرانه و سیاست های فریبکارانه و خُدعه‌آمیز جنگیده و از خود، حرکت و جنبش بروز داده و مقاومت و استقامت نموده و زمینه را برای جاودانی ساختن خویش از هر حیث فراهم کرده است.

اگر انتظار و عقیده به ظهور نبود و مسلمانان و به ویژه «شیعیان»، منتظر آیندهٔ روشنی نبودند و عقیده به پیروزی نهایی حقّ و آیندهٔ قیام جهانی اسلام نداشتند، مسلّماً تا امروز شکست خورده بودند و تسلیم حکومت های زور و قدرت های استعماری گشته بودند، و شاید کوچکترین اثری هم از آنان در تاریخ باقی نمانده بود.

«از بهترین رازهای نهفتهٔ بقای «تشیّع» همین روح انتظاری است که کالبد هر شیعه را آکنده ساخته، و پیوسته او را به تلاش و کوشش و جنبش و جوشش وامی‌دارد و مانع از نومیدی و بی تابی و افسردگی و درماندگی او می‌گردد. به تعبیر «دکتر علی وردی» استاد جامعه‌شناسی دانشگاه بغداد: تشیّع، «برکان خامد، آتشفشان خاموش» کوهسار اسلام است که گاه و بی گاه، دود و بخار و لرزه و تکان اندکی پدید می‌آورد، و همین تأثیر اندک، ریشهٔ تمام انقلابات دنیای اسلام می‌باشد».[۲]

اعتراف دشمنان اسلام به سازندگی انتظار

این حقیقت که انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام بذر تمام انقلاب های شیعی در طول تاریخ حیات اسلام است چنان مسلّم و بدیهی است که حتّی مخالفان شرقی و غربی اسلام نیز بدان معترفند و با همهٔ عناد و لجاجی که با اسلام و قرآن و مسلمانان و مکتب انسان ساز تشیّع دارند و از هیچ‌گونه تهمت و دروغ و افتراء خودداری نمی‌ورزند،

---

۱ - امامت و مهدویّت، ج ۱، ص ۳۵۳.

۲ - انتظار بذر انقلاب، ص ۱۶۴.

بی پرده از سازندگی انتظار سخن می‌گویند و آن را یکی از عقاید انقلاب آفرین کم نظیر «تشیّع» می‌شمارند.

«ای .پ .پتروشفسکی» تاریخدان، و ایران شناس فرهنگستان علوم شوروی ـ که در توجیه تاریخ ما با معیارهای حزبی، گرچه به زور مسخ و تحریف، سخت استاد است ـ در این زمینه می‌نویسد:

«چشم به راه «مهدی» بودن، در عقاید مردمی که نهضت های قرن سیزدهم را در ایران به پا داشتند، مقام بلندی داشته است، ولی در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی، این عقیده راسخ‌تر و مشهودتر گشت... داستانی که «یاقوت حموی» نقل می‌کند بسیار آموزنده است... در شهر «کاشان»، سران شهر، هر روز هنگام سپیده دم از دروازه خارج می‌شدند و اسب زین کرده ای را «یَدَک» می‌بردند، تا قائم مهدی، در صورت ظهور، بر آن سوار شود. در زمان فرمانروایی «سربداران» نیز... در سبزوار... به طوری که «میرخواند» در «روضة الصفا» می‌گوید: هر بامداد و شب، به انتظار «صاحب الزمان» اسب کشیدندی».[1]

به عقیدهٔ ما هرچند که جناب «پتروشفسکی»، تاریخدان و ایران شناس فرهنگستان علوم شوروی، تمام آموخته های خود را از افسانه های ساخته و پرداختهٔ دست دشمنان تشیّع فرا گرفته، و در توجیه این افسانه‌ها سخت ماهر است؛ ولی در عین حال، جای بسی تعجّب است که گویا به خاطر مبارک حضرت استاد نرسیده است که تمام عبارات و گفته هایشان حاکی از بیداری، آگاهی، روشن‌دلی، آمادگی، و تلاش و کوشش ناشی از انتظار نهضت‌آفرین تشیّع است، و چنین اقرار و اعتراف روشنی با مخدّر بودن «دین» و عامل انحطاط و عقب ماندگی بودن آن سازگار نمی‌باشد. وگرنه حتماً در این تعابیر رسا و گویا که حاکی از سازندگی عقیدهٔ نجات‌بخش و تحرّک آفرین انتظار است، تجدید نظر می‌نمودند.

«جیمز دار مستتر»، شرق‌شناس و زبان دان «معروف» فرانسوی نیز، که به شیوهٔ

---

۱ - ای.پ. پطروشفسکی، نهضت سربداران خراسان، ترجمهٔ کریم کشاورز، ص ۱۵ و ۱۶.

غربیان، سخت می‌کوشد تا در اصالت اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام خدشه وارد کند، در این باره می‌گوید:

«در حلّه که نزدیک بغداد واقع است... همه روزه پس از نماز عصر، صد نفر سوار با شمشیر برهنه می‌رفتند و از حاکم شهر اسبی با زین و برگ می‌ستاندند و... فریاد می‌زدند که: تو را به خدا، ای صاحب الزمان! تو را به خدا بیرون بیا.

... صفویّه هرچند «سیّد» بودند و از اولاد علی علیه السلام به شمار می‌آمدند، خود را فقط نایب امام و حکّام موقتی محسوب می‌داشتند... و مهدی غایب علیه السلام را بر خود مقدّم می‌دانستند. پادشاهان صفوی، در کاخ خود در اصفهان، دو اسب با زین‌افزار مجلّل، مجهّز داشتند تا برای سواری مهدی حاضر باشد».[1]

ما بدین جهت که سخنان این شرق‌شناس و زباندان یاوه سرای فرانسوی تا چه اندازه حقیقت دارد، کاری نداریم؛ ولی سخن ما در این است که این جناب مستشرق نیز، چون به خوبی دریافته است که چشم به راهی قیام قائم آل محمّد علیهم السلام مایهٔ سرسختی، مقاومت و استقامت بی نظیر شیعیان در برابر استعمارگران و زورگویان چپاولگر است، از این رو به اروپائیان استعمارکننده و غارتگر هشدار می‌دهد که:

«قومی را که با چنین احساسات پرورش یافته است، می‌توان کشتار کرد؛ امّا مطیع نمی‌توان ساخت».[2]

آری خوانندهٔ عزیز! از دیدگاه مکتب تشیّع، انتظار، لفظ نیست، گفتار نیست، توقّع تنها نیست، امید و آرزوی خالی نیست؛ بلکه پندار و کردار است، عمل و حرکت است، نهضت و مبارزه است، تلاش و کوشش است، صبر و مقاومت است، جهاد و فداکاری است. و از این رو، ریشهٔ تمام حرکتها و نهضت‌های اسلامی و جنبش ها و قیام‌های شیعی پس از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تاکنون، همین روح حرکت بخشی انتظار است.

بنابراین، باتوجّه به کلّیهٔ مطالبی که تا اینجا گفته شد روشن می‌گردد که:

«انتظار نه تنها آرامش موقّت نیست، بلکه اعتراضی دایمی علیه

---

۱ - دار مستتر، مهدی از صدر اسلام تا قرن ۱۳ هجری، ترجمهٔ محسن جهانسوز، ص ۳۸ و ۳۹.

۲ - همان، ص ۷۹.

بی عدالتی‌هاست. و نه تنها تسلّی دادن نیست؛ بلکه برافروختن و تحریک کردن برای احقاق حق و ابطال باطل است. انتظار، پذیرش نوعی انقلاب، تحوّل و تکامل، هدفداری و معنی داری است. موجبی برای دفاع جاودانه از هدف و مسلک است. سرمایه‌ای روحی برای تکامل و تعالی و حفظ جنبه های انسانی و ایدئولوژیکی است. انتظار، عامل تحرک است. اسلحه‌ای قوی و برّان علیه روح مردگی است. نجات از اعتزال و کناره گیری است. موجد تحوّل است. بر این اساس، انتظاری خلاف چنین جهت، از آنِ بی‌عرضه‌ها و بی‌شخصیتهاست».(۱)

اینک بنگرید که منتظر راستین ظهور در فضای حیات بخش انتظار، به چه میزان از رشد و کمال و فداکاری و از خودگذشتگی می‌رسد و در زادگاه امام معصوم خود، در شهر سامرا، به یاد قائم منتظر، که امر او روشن‌تر از خورشید فروزان است، چگونه حماسی و شورانگیز، لب به سخن می‌گشاید و با وی راز دل می‌گوید و پیمان فداکاری و از خودگذشتگی می‌بندد و خویشتن را برای جهاد و مبارزه در پیشگاه حضرتش، آماده می‌نماید.

«واشهدك يا مولاى... وهو عهدي إليك... فلو تطاولت الدّهور وتمادت الأعمار لم أزدد فيك إلاّ يقيناً ولك إلاّ حبّاً وعليك إلاّ متّكلاً ومعتمداً ولظهورك إلاّ متوقّعاً ومنتظراً ولجهادي بين يديك مترقّباً، فأبذلُ نفسي ومالي و ولدي وأهلي وجميع ما خوّلني ربّي بين يديك والتصرّف بين أمرك».(۲)

«مولاي من! شاهد باش... این پیمان من با تو است... که اگر روزگار غیبت تو به درازا کشد، از ایمان به تو برنگردم؛ بلکه بر یقینم بیفزاید ودوستیم به تو زیادتر شود وبیشتر به تو پشت‌گرم وقوی‌دل گردم وبا اشتیاق فراوان‌تر انتظار ظهور تو را داشته باشم و برای جهاد در پیشگاه تو آماده‌تر شوم. پس اینک، جانم، مالم، فرزندانم، همسرم وهرآنچه خدای به من ارزانی داشته است به راه تو فدا می‌کنم و فرمان تو را بی چون و چرا گردن می‌نهم».

---

۱ - مسأله انتظار، ص ۱۰۳.

۲ - مفاتیح الجنان، باب سوّم، زیارت دوّم حضرت صاحب الزمان علیه السلام.

به راستی که این عشق و علاقه، عاطفه و محبّت و مهر و مودّت را نسبت به کدام یک از پیشوایان عادی دیده اید؟ که انسانی از راه صدق و صفا این‌گونه آشفته و جگر سوخته سخن بگوید و تنها در فضای حیات‌بخش انتظار، این‌گونه با محبوب خود راز و نیاز کند، و از درد فراق و دوری هجران زار زار بنالد و از پیمان و ایثار و انتظار و جهاد مشتاقانه سخن براند. با یک دنیا شوق و امید اعلام آمادگی کند و دردمندانه سر بر آستان محبوب خویش بساید و جان و تن را برای شرکت در نهضتی عظیم سرمایه بگذارد.

شما را به خدا! آیا سخنی از این انگیزنده تر، فریادگرایانه تر و ناله ای پر سوز و گدازتر دیده‌اید؟

اکنون ای خوانندهٔ فرزانه! به مطالبی که ما در ابتدای همین بحث، تحت عنوان «انتظار فرج از دیدگاه نظامهای سلطه‌گر» آوردیم، نظری دو باره بیفکن، تا دریابی که مدّعیان دروغین «اندیشه علمی»، چگونه به دین خدا تهمت می‌زنند، و افترا می‌بندند، و می‌گویند: انتظار فرج امام زمان علیه السلام «عامل انحطاط و عقب ماندگی است»، در حالی که همهٔ آن تهمتها و افتراها برازندهٔ دامان خود آن آلوده دامنان رسوای تاریخ است.

از مجموع مطالبی که تا اینجا دربارهٔ «انتظار» گفتیم، نتایج ارزشمندی به دست می‌آید که اینک به آنها اشاره می‌کنیم:

۱ ـ انتظار فرج، وعدهٔ حتمی الهی است.

۲ ـ انتظار فرج، نوعی عبادت است.

۳ ـ انتظار فرج، ایمان به غیب است.

۴ ـ انتظار فرج، اقرار و اعتراف به یگانگی خدا، و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پیشوایی امامان معصوم علیهم السلام است.

۵ ـ انتظار فرج، تلاش و کوشش و سازندگی است.

۶ ـ انتظار فرج، عامل مقاومت، استقامت و پایداری است.

۷ ـ انتظار فرج، نوعی فریاد و خروشی از درون، و نوعی اعراض و اعتراض و روی گردانی و بی اعتنایی به نظامهای موجود، و عدم پذیرش سلطه ها، و اعراض از ابراز قدرت زمامداران خودسر، خودبین و خودپرست است.

۸ ـ انتظار فرج، با دو بُعد جاذبه و دافعه (یعنی امید و یأس) یکی از عامل‌های

اساسی تحرک در تاریخ بشر است که، ابرهای تیره و تار یأس و بدبینی را از آسمان روح و فکر و اندیشهٔ آدمی دور می‌سازد و منتظران واقعی را به پیش می‌راند و با شتابی شگفت‌انگیز آنان را به سوی ترقّی و کمال سوق می‌دهد و از خود باختگی و تسلیم در برابر باطل بازشان می‌دارد و بدین‌وسیله، آنان را برای یک آیندهٔ روشن بسیج می‌نماید و نیروها را برای فداکاری و از خودگذشتگی و ایثار، در راه به پاداشتن حق، آماده تر، افکار را بیدارتر، آمادگیها را افزون‌تر، عشقها را آتشین تر، انقلابها را سریع‌تر و راه را برای رسیدن به یک جامعهٔ اصیل کاملاً اسلامی به معنی واقعی کلمه، هموارتر می‌سازد.

بنابراین، «انتظار فرج» نه تنها عامل رکود و سستی و مایهٔ انحطاط و عقب ماندگی نیست؛ بلکه یکی از بزرگترین و مهمترین عوامل پیشرفت به شمار می‌رود و از آن‌جایی که دائماً احساسات را بر می‌انگیزاند، و منتظران را به آینده امیدوار می‌سازد و به آنان دل‌گرمی می‌دهد، تا در برابر زورگویان و مستکبران و ستم پیشگان، تسلیم نشوند، برای احیای حقوق از دست رفتهٔ خود به پاخیزند و پیوسته تلاش کنند و با سیاستهای فریبکارانه و خدعه‌آمیز حکومتهای زور و جور بجنگند، رزمی تدافعی، نبردی دایمی و پیکاری مستمر و جاودانه است که به عنوان مقدّمهٔ «جنگ بزرگ» برای رهایی مظلومان از چنگال ظالمان تا قیام قائم آل محمّد علیهم السلام ادامه دارد و رزم آوران این نبرد جاودانه، منتظران با ایمانی هستند که پیوسته هشیار و بیدار و آگاهانه، در درون کمینگاه صبر و انتظار، زیر پوشش کتمان و سکوت، به پیکار مقدّس خود ادامه می‌دهند و شبانه روز در انتظار فرج آخرین حجّت خدا، و ظهور آن امام غایبی که با قیام مقدّسش سراسر روی زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، چشم به راهند.

و دلیل این انتظار و چشم براهی هم همان نویدهای صریح قرآن کریم و روایات معتبر و متواتری است که مسألهٔ ظهور مهدی موعود علیه السلام و امید به آینده را به عنوان یک وعدهٔ الهی تخلّف ناپذیر مطرح نموده، و مسلمانان را به آینده‌ای روشن و درخشان امیدوار ساخته، و به آنان وعدهٔ فتح و پیروزی نهایی داده، و با صراحت و قاطعیّت اعلام کرده‌اند که در آینده، «صالحان و پاکان» وارثان زمین خواهند گردید، و بر همهٔ جهان حکومت خواهند کرد، و برای همیشه بساط ظلم و ستم برچیده خواهد شد و جهان بشریّت از لوث وجود افراد نا صالح پاک خواهد گردید.

بخش هشتم

حضرت مهدی علیه السلام و نویدهای ظهورش در قرآن کریم

شامل:

۱ ـ سوره بقره

۲ ـ سورهٔ آل عمران

۳ ـ سورهٔ نساء

۴ ـ سورهٔ انفال

۵ ـ سورهٔ توبه

۶ ـ سورهٔ هود

۷ ـ سورهٔ ابراهیم

۸ ـ سورهٔ حجر

۹ ـ سورهٔ اسراء

۱۰ ـ سورهٔ مریم

۱۱ ـ سورهٔ نور

۱۲ ـ سورهٔ قصص

۱۳ ـ سورهٔ سجده

۱۴ ـ سورهٔ فتح

تردیدی نیست که از نظر جامعهٔ اسلامی، کلیهٔ مفاهیم و معتقدات اصیل اسلامی ریشه در کلام الهی دارد و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز که یکی از معتقدات اصیل اسلامی است، صورت کلّی و مایهٔ اساسی آن در کتاب خدا «قرآن کریم» تجلّی یافته و این کتاب بزرگ آسمانی در این زمینه نیز مانند زمینه‌های دیگر یک، بحث کلّی و اُصولی مطرح نموده و فرا رسیدن آن روز فرخنده و مبارک را به تمام پیروان اسلام بشارت داده است.

در این زمینه، آیات متعددی در قرآن کریم وارد شده است که پیشوایان دینی آنها را به وجود مقدّس مهدی علیه السلام و ظهور مبارک آن حضرت تفسیر و تأویل کرده‌اند. ما برای مزید اطّلاع و اثبات مدّعای خود آنها را در اینجا می‌آوریم.

اینک آیاتی که به وجود مقدس مهدی علیه السلام تفسیر و یا تأویل شده است:

۱ـ سوره بقره

آیهٔ اوّل:

﴿هُدىً لِلْمُتَّقينَ * اَلَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾[1]

«(قرآن) هدایت است برای پرهیزکاران، آنان که به غیب ایمان می‌آورند».

جابر بن عبدالله انصاری ضمن نقل حدیث مفصلی گوید:

جندل بن جنادة بن جبیر یهودی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد [و پس از دریافت پاسخ سؤالی که مطرح نمود، اسلام آورد] آنگاه دربارهٔ اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن

۱ـ سورهٔ بقره، آیهٔ ۲ و ۳.

حضرت پرسش نمود. پیامبر خدا در جواب او نام یکایک آنان را بر شمرد تا این که فرمود:

«... پس از او [یعنی بعد از امام حسن عسکری علیه السلام] فرزندش محمّد است که مهدی، قائم و حجّت خوانده می‌شود. او از دیده‌ها پنهان می‌شود و سپس ظاهر می‌گردد، و هنگامی که ظهور کند زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است».

سپس فرمود:

«خوشا به حال آنان‌که در زمان غیبت او صبر می‌کنند و خوشا به حال کسانی که در محبّت آنها ثابت قدم می‌مانند؛ آنها همان اهل تقوا هستند که خداوند در کتاب خود توصیفشان نموده و فرموده است:

﴿هُدىً لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ (۱)(۲)

امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر این آیه فرموده است:

« متّقین، شیعیان علیّ بن ابی طالب علیه السلام هستند، و غیب، حجت غایب است». (۳)

در حدیث دیگری در همین رابطه آمده است که فرمود:

« «الَّذين يُؤمِنونَ بِالْغَيْب»، در حق کسانی است که به قیام حضرت قائم علیه السلام ایمان بیاورند و آن را حق بدانند». (۴)

آنچه از این أحادیث استفاده می‌شود این است که:

«مقصود از متقین، همان مؤمنان به حضرت مهدی علیه السلام می‌باشند و غیب خود آن حضرت است. چراکه غیب چیزی است که از حواس پنجگانه پنهان باشد و همان‌گونه که خداوند و جهان آخرت غیب محسوب می‌شود ـ بدین دلیل که با حواس پنجگانه درک نمی‌شود ـ حضرت مهدی علیه السلام نیز غیب است. چراکه

---

۱ ـ سوره بقره، آیهٔ ۲ و ۳

۲ ـ ینابیع المودّة، ج ۳ ص ۲۸۴، باب ۷۶.

۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۲، ح ۲۹.

۴ ـ همان، ح ۲۸.

آن حضرت در زمان غیبت با رؤیتی عمومی که به واسطهٔ آن شناخته شود، دیده نمی‌شود. [یعنی یا کسی ایشان را نمی‌بیند و یا اگر هم [او را به بیند] نمی‌شناسد، و فقط عدّه‌ای محدود به زیارت ایشان مشرّف می‌شوند]».[۱]

آیهٔ دوّم:

﴿وَإِذِ ابتلیٰ إبْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِمٰاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾.[۲]

«هنگامی که حضرت ابراهیم را پروردگارش به وسیله کلماتی آزمود، پس آنها را به انجام رسانید».

مفضّل بن عمر در تفسیر این آیهٔ مبارکه گوید:

دربارهٔ این آیه مبارکه «وَ إِذِ ابتلیٰ إبْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِمٰاتٍ...»، از امام صادق علیه السلام پرسش نمودم، حضرت فرمود:

«این همان کلماتی است که حضرت آدم علیه السلام از پروردگار خود دریافت نمود. پس توسّط آن کلمات به پیشگاه پروردگار توبه نمود و خداوند توبه‌اش را پذیرفت.

و جریان توبه چنین بود که حضرت آدم علیه السلام عرض کرد:

«یا رَبِّ أَسْأَلُکَ بحقِّ محمّد و عليٍّ و فاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ إلاّ تُبْتَ عَلَيَّ»

[ای خدای من! از تو می‌خواهم که به واسطهٔ محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام توبهٔ مرا بپذیری! پس خداوند توبهٔ او را پذیرفت که او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است]».

گفتم: ای فرزند رسول خدا! مقصود از «فَأَتَمَّهُنَّ» در این آیه چیست؟

فرمود:

«مقصود این است که: خداوند آنها را تا قائم مهدی علیه السلام به اتمام رسانید و دوازده امام علیهم السلام را که ۹ تن آنان از فرزندان حسین علیه السلام می‌باشند، برای او بیان فرمود».[۳]

---

۱ ـ موعود قرآن، ص ۱۰.

۲ ـ سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۳ ـ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۳۳۸؛ الزام النّاصب، ج ۱ ص ۱۷۹؛ معانی الأخبار، ص ۱۲۶؛ ینابیع المودّة، ج ۱، ص ۲۹۰، باب ۲۴.

در توضیح این حدیث شریف باید به این نکته توجّه داشت که:

«...ابتلاء به معنی امتحان و اختیار است و معنای حدیث این است که خداوند متعال، پیامبر خلیل خود حضرت ابراهیم علیه السلام را آزمایش نمود و او را با اسامی مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمّه اثنی عشر علیهم السلام امتحان فرمود. و امّا این‌که حقیقت آزمون چه بوده است؟ آیهٔ کریمه در مورد آن سخنی نگفته؛ ولیکن احادیث شریفه آن را روشن نموده‌اند، و در آنها چنین آمده است که، آن امتحان، خضوع در برابر افضلیّت و برتری آنان، یعنی برتری رسول خدا صلی الله علیه و آله و أهل‌بیت او علیهم السلام و اعتقاد به متابعت (حضرت ابراهیم علیه السلام) از ایشان بوده است».[1]

آیهٔ سوم:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوْعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الأَمْوالِ والأَنْفُسِ وَالثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرِينَ﴾.[2]

«ما شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جانها و محصولات می‌آزماییم، و مژده بده به آنهاکه شکیبا و ثابت قدم هستند».

محمّد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

«پیش از آمدن قائم علیه السلام علامتهایی برای امتحان مؤمنین خواهد بود».

عرض کردم: آن علامتها چیست؟ فرمود:

«بیماری‌های گوناگون که سبب ترس و دلهره است و بالا رفتن نرخهاکه سبب گرسنگی است و کاهش در اموال و جانهاکه قحطی و مرگ و میر فراوان است و نقص در محصولات که به نیامدن بالان است. پس در آن موقع به آن‌هاکه در عقیدهٔ به ما ثابت می‌مانند مژده بده».

آن‌گاه فرمود:

«ای محمّد! این تأویل آیه است، و هیچ کس جز آن‌هاکه راسخ در علم‌اند، تأویل آن را نمی‌داند، و مائیم راسخان در علم».[3]

---

۱ ـ موعود قرآن، ص ۱۲

۲ ـ سورهٔ بقره، آیه ۱۵۵.

۳ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۳۵، ح ۲، باب ۷۱.

۲ـ سورهٔ آل عمران

﴿أَفَغَيرَ دينِ اللهِ يَبغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَالأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيه يُرجَعُونَ﴾.(۱)

«آیا جز دین خدا را می‌جویند؟ با آن که آنچه در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم او هستند، و به سوی او بازگردانیده می‌شوند».

در تفسیر این آیهٔ شریفه و جهانی شدن آیین توحید و حاکمیت آخرین دین خدا بر سرتاسر جهان، روایات چندی از حضرات معصومین علیهم السلام رسیده است که به قسمتی از آنها در اینجا تبرّک می‌جوئیم:

۱ ـ امام باقر علیه السلام در مورد ظهور حضرت قائم علیه السلام می‌فرماید:

«هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، هیچ آبادی و سرزمینی در روی کرهٔ زمین باقی نمی‌ماند مگر این‌که ندای «لا إله إلاّ الله و محمّداً رسول الله» در آنجا بلند شود. و این همان گفتار خدای تعالی است که ﴿وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ في السَّماواتِ وَ الأَرْضَ...﴾(۲) و حضرت صاحب الأمر علیه السلام «جزیه» را نمی‌پذیرد چنان‌که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌پذیرفت و این، همان قول خدای تعالی است که، با کافران بجنگید تا هیچ فتنه‌ای باقی نماند و دین تماماً از آن خدا باشد».(۳)

۲ ـ در تفسیر همین آیهٔ شریفه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«هنگامی که حضرت قائم مهدی علیه السلام قیام کند هیچ نقطه‌ای در روی زمین باقی نمی‌ماند جز این‌که بانگ «لا اله الا الله و محمّداً رسول الله» در آنجا بلند شود».(۴)

۳ ـ در مورد همین آیهٔ مبارکه در حدیثی از امام کاظم علیه السلام دربارهٔ حضرت قائم علیه السلام چنین می‌خوانیم:

ابن بکیر، گوید: از امام کاظم علیه السلام در مورد این آیهٔ شریفه پرسیدم، حضرت فرمود:

«انزلَتْ فِي القائم علیه السلام إِذا خَرَجَ بِالْيَهُودِ وَ النَّصارى وَ الصّابئين وَ الزَّنادِقَة و

---

۱ ـ سورهٔ آل عمران، آیه ۸۳.

۲ ـ سورهٔ انفال، آیهٔ ۳۹.

۳ ـ المحجّه، ص ۵۰ و تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۵.

۴ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۳۶، باب ۷۱ ـ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۸۱، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۲۲۹.

أَهْل الرَدَّة وَ الكُفّار، فِی شَرْقِ الأَرْضِ وَ غَرْبِها فَعَرَضَ عَلَیْهِم الإسلام، فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعاً أَمَرَهُ بِالصَّلاةِ و الزَّكاةِ وَ ما یُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِم وَ یَجِبُ لله عَلَیْه، وَ مَنْ لَمْ یسلم ضَرَبَ عُنُقَهُ حتّی لا یَبْقیٰ فِی المَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ أَحَدٌ إلاّ وَحَّدَ الله».[1]

«این آیه، در بارهٔ حضرت قائم علیه السلام نازل شده است. هنگامی که ظاهر شود، آیین مقدّس اسلام را در شرق و غرب جهان، به یهود و نصاریٰ و صابئان و ملحدان و مرتدان و کافران عرضه می‌دارد، هرکس آن را از روی میل و رغبت بپذیرد، به نماز و زکات و دیگر فرائض اسلامی امر می‌فرماید و هرکس امتناع ورزد، گردنش را می‌زند تا در همهٔ شرق و غرب جهان جز موحّد و یکتا پرست باقی نماند».

۳ـ سورهٔ نساء

﴿وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلاّ لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَیَوْمَ الْقِیامَةِ یَكُونُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً﴾.[2]

«و هیچ یک از اهل کتاب نیست جز این‌که پیش از مرگ، به او [یعنی حضرت مهدی علیه السلام یا حضرت عیسی علیه السلام] ایمان می‌آورد».

پیش از آن‌که دربارهٔ تفسیر این آیهٔ شریفه سخنی بگوییم، لازم است نکته‌ای را یاد آور شویم و آن این‌که، در مورد ضمیر «مَوتِهِ» دو احتمال است؛ یکی این که به اهل کتاب برگردد و دیگر این‌که به حضرت عیسی علیه السلام. بنابر احتمال اوّل، معنای آیهٔ شریفه این است که «احدی از اهل کتاب نیست جز این‌که پیش از مرگ، به حضرت عیسی علیه السلام ایمان آورد» و بنابر احتمال دوم، معنای آیه چنین خواهد بود «احدی از اهل کتاب نیست جز این‌که پیش از مرگ حضرت عیسی علیه السلام به او ایمان خواهد آورد».

برخی از مفسّران اهل سنّت که احتمال اوّل را برگزیده‌اند ناچار شده‌اند که توجیهات عجیب و غریبی را در مورد آیهٔ شریفه ملتزم شوند؛ ولی بنابر احتمال دوم، معنای آیه بسیار روشن است. چون طبق عقیدهٔ قطعی ما مسلمانان، حضرت عیسی علیه السلام

---

۱ ـ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۸۲؛ المحجه، ص ۵۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۹، ح ۵۵۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۲۳۰.

۲ ـ سورهٔ نساء آیهٔ ۱۵۹.

هنوز زنده است و بعد از ظهور حضرت بقیة اللّه علیه السلام او نیز ـ از آسمان ـ نازل شده و از یاران و اصحاب آن حضرت خواهد بود».[۱]

و اینک در رابطه با تفسیر آیهٔ شریفه به دو روایت که از طریق معصومین علیهم السلام رسیده است، تبرّک می‌جوییم:

۱ ـ علامه قندوزی حنفی، در تفسیر آیهٔ مزبور از محمّد بن مسلم از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«حضرت عیسی علیه السلام پیش از روز رستاخیز به دنیا فرود می‌آید؛ پس پیروان هیچ ملّتی، نه یهودی و نه غیر یهودی، باقی نمی‌ماند مگر این‌که پیش از مرگشان، به او ایمان می‌آورند، و حضرت عیسی علیه السلام در پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می‌خواند».[۲]

و مانند این روایت را، علاّمه ابن صبّاغ مالکی[۳]، و نیز کسان دیگری غیر از او در کتابهای خود نقل کرده‌اند.

۲ ـ بسیاری از دانشمندان بزرگ شیعه در ذیل آیهٔ مزبور، در کتب تفسیر و حدیث، از «شهر بن حوشب» روایت کرده‌اند که گفت:

روزی حجّاج به من گفت: آیه‌ای در کتاب خدا هست که مرا ناتوان ساخته است.

گفتم: ای امیر! کدام آیه است؟

گفت: این آیه: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ إِلاّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوتِه»[۴] این آیه به صراحت می‌گوید: احدی از اهل کتاب نیست جز این‌که پیش از مرگش به حضرت عیسی علیه السلام ایمان می‌آورد، در صورتی که من یهودی ونصرانی را می‌آورم و گردن می‌زنم وچشم به دهان او می‌دوزم ومی‌بینم که دیده ازجهان فرو می‌بندد ولبهایش را حرکت نمی‌دهد واعترافی نمی‌کند.

گفتم: ای امیر! معنای آیه آن طور نیست که شما تصور کرده‌اید.

گفت: پس چگونه است؟

---

۱ ـ رجعت یا دولت کریمه، ص ۲۸، جهت اطلاع بیشتر به تفسیر درّ المنثور، ج ۲، ص ۴۲۷ مراجعه فرمایید.

۲ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۳۷، باب ۷۱.

۳ ـ الفصول المهمّه، ص ۲۹۵، باب ۱۲.

۴ ـ سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۵۹.

گفتم: پیش از آن‌که قیامت بر پا شود حضرت عیسی علیه السلام به زمین باز می‌گردد و در روی زمین هیچ یهودی و مسیحی و غیر از آنها باقی نمی‌ماند جز این‌که به او ایمان می‌آورد و او در پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می‌خواند.

حجّاج گفت: وای بر تو! این معنا را از کجا آورده‌ای؟

گفتم: آن را محمّد بن علیّ بن حسین بن علیّ بن ابی طالب علیهم السلام به من فرموده است.

حجّاج گفت: به خدا سوگند! آن را از چشمهٔ زلال معرفت آورده‌ای».[۱]

این حدیث در کتب اهل سنّت نیز نقل شده است، و در بسیاری از کتب حدیثی، تفسیری و کلامی آنها تصریح شده که ضمیر «موته» به حضرت عیسی علیه السلام بر می‌گردد.[۲]

به هر حال، که حضرت عیسی علیه السلام پیش از قیام قیامت، به هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و در پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد، و به حضرتش اقتدا می‌نماید، و در نتیجه نصاریٰ به جهت اقتدای حضرت عیسی به حضرت صاحب الامر علیه السلام در نماز، به آن حضرت ایمان می‌آورند، و یهود نیز به حضرت مهدی علیه السلام می‌گروند.[۳]

زیرا حضرت مهدی علیه السلام الواح تورات را ـ که در آنها علامات حضرت مهدی علیه السلام و نشانه‌های امامت و رهبری او موجود است ـ از فلسطین یا غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد، و پیروان سایر ادیان نیز به سبب معجزاتی که از آن حضرت می‌بینند به حضرتش ایمان می‌آورند.

۴ـ سورهٔ انفال

﴿وَ قٰاتِلُوهُمْ حتّی لا تکونَ فِتْنَةٌ وَیَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلّٰهِ﴾.[۴]

«با کافران بجنگید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین یک سره از آن خدا باشد».

محمّد بن مسلم گوید:

---

۱ ـ تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱۱، المحجة، ص ۶۲؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۲۶؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۵۰؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۷۱، ۶۶۲.

۲ ـ تفسیر فخر رازی، ج ۳ ص ۵۰۵؛ درّ المنثور، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳ ـ در مورد نزول حضرت عیسی علیه السلام در بخش بعدی به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۴ ـ سورهٔ انفال، آیهٔ ۳۹.

محضر امام محمّد باقر علیه السلام عرض کردم: تأویل قول خدای تعالی در سورهٔ انفال که می‌فرماید: «وَ قٰاتِلُوهُمْ حتّی لا تکونَ فِتْنَةٌ...» چیست؟ فرمود:

«تأویل این آیه هنوز نیامده است، و هنگامی که تأویل آن بیاید با مشرکان پیکار خواهد شد تا وقتی که یگانگی خدای تعالی را بپذیرند و شرکی در روی زمین باقی نماند، واین در زمان قیام «قائم» ما خواهد بود».(۱)

و در یک روایت دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

«... تأویل این آیه هنوز نیامده است. هنگامی که قائم ما علیه السلام قیام کند، هر کس که زمان او را درک کند، تأویل این آیه را می‌بیند که، هر کجا را که تاریکی شب فراگیرد آیین محمّد صلی الله علیه و آله و سلم آنجا را فرا خواهد گرفت، تا این‌که دیگر شرکی در روی زمین باقی نباشد».(۲)

نکته مهمی که در اینجا قابل ذکر است این که:

«تعبیر این حدیث بسیار جالب است [به] خصوص که تاریکی شب را مثال آورده و روشنایی روز را مثال نزده است؛ زیرا شمول تاریکی بیش از روشنایی است چون ممکن است در روی زمین نقطه‌ای یافت شود که نور به آنجا راه پیدا نکند؛ ولی تاریکی همه جا را فرا می‌گیرد و هیچ نقطه‌ای مستثنی نیست.

هنگامی که آفتاب عالمتاب امامت ظهور کند همهٔ جهان به نور پروردگار منوّر می‌شود و آثار قیام شکوهمند آن مهر تابان در تمام ذرات عالم آشکار می‌شود».(۳)

آری! هنوز تأویل این آیه واقع نشده است؛ زیرا به طوری که می‌دانیم، نه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و نه در دوران احدی از خلفاء و نه هم در روزگار هیچ‌یک از اوصیا، زمانی که در آن، جز دین حق، دین دیگری در روی زمین وجود نداشته باشد، به طور کامل در دنیا پدید نیامده است و بنابر این، شکی نیست که چنین وضعیتی فقط در زمان حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت.

---

۱ ـ ینابیع المودّة، ص ۲۳۹، باب ۷۱؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۳۴.

۲ ـ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۰، ح ۴۸؛ تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۸۱، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۴۰، و اثبات الهداة، ج ۳، باب ۳۲، ح ۵۸ و با ترجمه فارسی، ج ۷، ص ۹۹، ح ۵۵۸.

۳ ـ جهان بعد از ظهور، ص ۷۵.

۵ـ سورهٔ توبه

﴿هُوَ الَّذی أرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدیٰ وَدِیْنِ الحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلیَ الدِّیْنِ کُلِّهِ وَ لوْکَرِهَ المُشْرِکُوْنَ﴾.(۱)

«او خداوندی است که پیامبرش را با هدایت و دینی حق فرستاد تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند اگر چه مشرکان ناخشنود باشند».

این آیهٔ مبارکه در سه سوره از سوره‌های قرآن کریم تکرار شده که اهمیّت این وعدهٔ الهی بخوبی روشن می‌شود؛ ولی مهم این است که، این وعدهٔ خداوند کی محقق می‌شود؟ زیرا مسلّم است که تا کنون این وعدهٔ خداوند تحقّق نیافته و هم اکنون ادیان باطل و ادیان آسمانی تحریف شده در روی زمین وجود دارند، و شکّی نیست که وعدهٔ خداوند تخلف‌ناپذیر است. بنابر این، باید دید طبق روایات و مدارک معتبر اسلامی هنگام تحقق این وعدهٔ بزرگ که تحقق قول و پیمان خداوند است، چه وقت خواهد بود؟

آنچه از مجموع روایات معتبر و احادیث متواتر اسلامی که از طریق شیعه و سنّی روایت شده استفاده می‌شود این است که این آیهٔ مبارکه، مربوط به زمان ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام است؛ زیرا در زمان حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است که دین مقدس اسلام در سراسر زمین حاکم می‌شود و بشر پیرو یک آیین می‌گردد، و نشانی از ادیان باطل و تحریف شده در روی زمین باقی نمی‌ماند.

اینک برای اثبات این مطلب به احادیث چندی که در این باره می‌آوریم، توجّه فرمایید:

۱ ـ مقداد بن اسود گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

«لایَبْقیٰ عَلیٰ ظَهْرِ الأَرْضِ بَیْتُ مَدَرٍ وَ لا وَبَرٍ إلاّ أدْخَلَهُ الله (عَلَیهِم) کَلِمَةَ الاسْلام، [إمّا] بِعِزٍّ عَزِیزٍ و [إمّا] بِذُلٍّ ذَلِیل، [إمّا] یُعِزُّهُم فَیَجْعَلَهُمْ مِنْ أهْلِها فَیُعِزّوا بِهِ، وَ إمّا یُذِلُّهُمْ فَیَدِینُون لَهُ».(۲)

«در روی زمین هیچ خانهٔ خشت و گلی و خیمهٔ موبین نمی‌ماند مگر این‌که خداوند آیین اسلام را در آن خانه وارد می‌کند، یا با عزّت و سر بلندی یا با

---

۱ ـ سورهٔ توبه (برائت)، آیهٔ ۳۳ ـ سورهٔ فتح، آیهٔ ۲۸ و سورهٔ صف، آیهٔ ۹

۲ ـ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۷۶، ح ۸۳۲۴؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸.

ذلّت و خواری، یا این‌که اسلام را می‌پذیرند و خداوند آنها را سر بلند می‌گرداند یا این‌که به ناچار در برابر اسلام سر تعظیم فرود می‌آورند».

۲ ـ مرحوم محدّث بحرانی در ذیل همین آیه در کتاب «المحجة»، حدیثی را از امیرمؤمنان علی علیه السلام بدین صورت نقل می‌کند:

«عَنْ عِمْرانِ بْنِ مَيْثَمْ، عَنْ عَبايَةِ بْنِ ربعي، أَنَّهُ سَمِعَ أَمير الْمُؤْمِنينَ علیه السلام يَقُولُ: «هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَدِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» أَظَهَرَ بَعْدُ ذٰلِكَ؟

قٰالُوا: نَعَمْ.

قَالَ: كَلّا، فَوَالَّذي نَفْسِي ! بِيَدِهِ! حتّى لا تَبْقىٰ قَرْيَة إِلّا وَيُنادي فيها بِشَهادةِ أَنْ لا إِلٰهَ إِلّا الله، وَأَنَّ محمّداً رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله بُكْرَةً وَعَشِيّاً».[1]

«عمران بن میثم، از عبایة بن ربعی روایت می‌کند که امیر مؤمنان علی علیه السلام این آیهٔ شریفه را تلاوت فرمود: «او خداوندی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا او را بر همهٔ ادیان غالب و پیروز گرداند هر چند که مشرکان کراهت داشته باشند».

سپس فرمود: آیا این غلبه و پیروزی تحقّق یافته است؟

گفتند: آری!

فرمود: نه، هرگز! سوگند به خدایی که جان علی در قبضهٔ قدرت اوست، این غلبه و پیروزی مُحَقّق نمی‌شود مگر هنگامی که هیچ آبادی در روی زمین باقی نماند جز این‌که هر صبح و شام در آن بانگ «لا إِله إِلّا الله وَمحمّد رَسُولُ الله» بلند شود».

۳ ـ «مجاهد» در تفسیر این آیهٔ شریفه از قول ابن عبّاس نقل می‌کند که گفت:

«لا يَكُونُ ذٰلِكَ حتّى لا يَبْقىٰ يَهُوْدِيٌّ وَ لا نَصْرانِيٌّ وَلا صٰاحِبُ مِلَّةٍ الاّ دَخَلَ فى الإِسْلامِ، حتّى يَأْمَنَ الشٰاةُ وَ الذِّئْبُ وَ البَقَرَةُ وَ الأَسَدُ وَ الإِنْسانُ وَ الحَيَّةُ، وَ حتّى لا تَقْرُض فارةٌ جَرباً، وَ حتّى تُوضَعَ الجِزيَة وَ يُكْسَرَ الصَّلِيْبُ وَ يُقْتَل الْخِنْزِيرُ، وَ ذٰلِك قَوْلُهُ:

---

۱ ـ المحجّة، ص ۸۶.

«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشرِكُونَ» و ذٰلِك يَكُونُ عند قِيامِ القائمِ عَلَيهِ‌السَّلام».[۱]

«این وعده محقق نمی‌شود مگر هنگامی که تمام یهود و نصاری و پیروان هر کیش به دین اسلام بگروند، و گرگ و میش و گاو و شیر و انسان و مار، بر جان خود ایمن باشند. و دیگر هیچ موشی انبانی را پاره نکند، و جزیه گرفتن از اهل کتاب ساقط شود، و «صلیب» شکسته شود، و خوکها معدوم گردند، و این معنای قول خدای تعالی ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ است. و تحقّق این وعده، به هنگام قیام قائم آل‌محمّد علیهم‌السلام خواهد بود».

۴ ـ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیهٔ ۳۳ سورهٔ توبه فرمود:

«این آیهٔ مبارکه به هنگام خروج مهدی آل‌محمّد ـ صلوات الله علیهم ـ تحقّق می‌یابد. دیگر احدی در روی زمین باقی نمی‌ماند جز این‌که به رسالت محمّد صلی الله علیه و آله اعتراف می‌کند».[۲]

۵ ـ ابو بصیر می‌گوید:

«سألت أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله تعالى فى كتابه:

﴿هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهُدىٰ وَدِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونْ﴾

فقال: والله! ما أنزل تأويلها بعدُ!

قلت: جُعلت فداك! و متى ينزل؟

قال: حتّى يقوم القائم إن شاء الله. فإذا خرج القائم لم يبق كافر و لا مشرك إلا كره خروجه، حتّى لو كان كافر أو مشرك في بطن صخرة لقالت الصخرة: يا مؤمن! في بطني كافر أو مشرك فاقتله، قال: فينحيه الله فيقتله».[۳]

«از امام صادق علیه السلام در بارهٔ این آیهٔ شریفه «او خداوندی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر تمام ادیان پیروز گرداند اگر چه مشرکان آن را کراهت داشته باشند» پرسیدم؟

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۱.

۲ ـ تفسیر مجمع البیان، ج ۵ ص ۳۸ و المحجة ص ۸۷.

۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۰، ح ۵۸ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، باب ۷۱، ص ۲۳۹؛ منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۳۵، ص ۲۹۴، ح ۴ و کتاب المحجة، ص ۸۵.

امام در جواب فرمود:

«به خدا قسم! هنوز موقع تأویل این آیه نرسیده است».

گفتم: قربانت گردم! چه وقت موقع آن فرا می‌رسد؟

فرمود:

«هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، موقع تأویل این آیه فرا می‌رسد، و چون حضرت قائم علیه السلام قیام کند هر کافر و مشرکی، ظهور او را نا خوش دارد؛ زیرا اگر کافر یا مشرک در دل سنگی پنهان شود آن سنگ صدا می‌زند: ای مؤمن! کافر یا مشرکی در دل من پنهان شده است بیا و او را به قتل برسان! و خداوند او را بیرون می‌آورد و یاران حضرت قائم علیه السلام او را به قتل می‌رسانند».

۶ـ سورهٔ هود

﴿بَقِيَّةُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (۱)

«یکتا بازماندهٔ خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن هستید».

امام باقر علیه السلام در تأویل این آیهٔ شریفه می‌فرماید:

«هنگامی که مهدی ما ظاهر شود به خانه کعبه تکیه می‌دهد و ۳۱۳ تن از یاران خاص او به دورش گرد می‌آیند. اولین سخنی که بر زبان مبارکش جاری می‌شود این آیهٔ شریفه است: «بَقِيَّةُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

سپس می‌فرماید: «من بقیة الله، خلیفة الله و حجّة الله هستم بر شما، آنگاه احدی بر آن حضرت سلام نمی‌کند جز این‌که می‌گوید: «السّلام علیك یا بقیة الله فی الأرض»؛ سلام بر تو ای بازماندهٔ خداوند در زمین».

بعد از آن، چون یاران دیگر آن حضرت که یک گروه ده هزار نفری می‌باشند به دور او گرد آمدند، یهودی و نصرانی و کسی که غیر خدای تعالی را پرستش می‌نموده، باقی نمی‌ماند جز این‌که ایمان می‌آورد و او را تصدیق می‌نماید و همهٔ ملّتها یکی می‌شود، و آن‌هم ملّت اسلام است، و پس از آن، برای هر

---

۱ ـ سورهٔ هود، آیه ۸۶.

معبودی که به جز خدای تعالی مورد پرستش بوده، آتشی از آسمان می‌آید و او را می‌سوزاند».[۱]

۷ـ سورهٔ ابراهیم

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسىٰ بِآياتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَومَكَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيّامِ اللهِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ﴾.[۲]

«همانا ما موسی را با آیات خود فرستادیم، که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون بیاور، و روزهای خدا «ایّام الله» را به آنها یاد آوری کن که در این ـ یادآوری ـ برای هر انسان بسیار شکیبا و شکرگزار نشانه‌هایی است».

شیخ سلیمان قندوزی حنفی در کتاب «ینابیع المودّة» از امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که در مورد این جمله از آیهٔ شریفه «وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيّامِ اللّٰهِ» فرمود:

«أيّام الله ثلاثة: يَومَ يَقُوم الْقائِم علیه السلام، وَ يَومَ الكَرَّة، وَيَومَ القِيامَةِ».

«روزهای خداوند ـ تبارک و تعالی ـ سه روز است:

۱ ـ روز قیام قائم علیه السلام

۲ ـ روز رجعت

۳ ـ روز قیامت.[۳]

این حدیث به همین تعبیر از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است.[۴]

و در تفسیر علیّ بن ابراهیم قمی نیز آمده که «ایّام الله» سه روز است: روز قیام قائم علیه السلام، روز مرگ و روز رستاخیز.[۵]

همان گونه که خوانندگان عزیز ملاحظه نمودند، بر اساس روایات پیشوایان

---

۱ ـ نور الأبصار، ص ۳۴۹؛ المهدي في القرآن، ص ۷۶؛ فصول المهمه، باب دوازدهم، ص ۳۰۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲ ح ۲۴.

۲ ـ سورهٔ ابراهیم، آیه ۵.

۳ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۴۲، باب ۷۱.

۴ ـ همان؛ المحجة ص ۱۰۸.

۵ ـ جهت آگاهی بیشتر به این کتابها مراجعه فرمایید: خصال شیخ صدوق، ص ۱۰۸؛ معانی الاخبار، ص ۳۶۶؛ تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۲۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۶، و تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۰۵.

معصوم علیهم السلام، سه روز به عنوان «یوم الله» شناخته شده که یاد آوری آن در سر لوحهٔ برنامه‌های حضرت موسی علیه السلام قرار گرفته، که روز قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام *اوّلین* *آنها* معرفی شده است.

و به حق می‌توان گفت: آن روز یکی از روزهای بزرگ الهی است که شایسته است «یوم الله» خوانده شود، زیرا آن روز، سر آغاز حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی، و روز بر چیده شدن بساط ظلم و ستم و استبداد و استعمار از سراسر جهان، و روز شکستن بتها و گسستن زنجیرها و فرو ریختن کاخهای ستمگران و در هم شکستن تمام قدرتهای اهریمنی در پهنهٔ گیتی است.

دوّمین یوم الله، روز «رجعت» است که در آن روز بندگان شایستهٔ خداوند که از دنیا رفته‌اند باز می‌گردند و بر سراسر جهان حکومت می‌کنند.(۱)

سوّمین یوم الله، روز رستاخیز عمومی و روز قیامت است، که همهٔ مردمان از اوّلین و آخرین در آن روز پر ترس و هراس در صحنهٔ قیامت جمع می‌شوند و سلطنت خداوند قهّار را با دیدگان خود مشاهده می‌کنند و پاداش نیک و بد اعمال خود را درمی‌یابند.

۸ـ سورهٔ حجر

﴿قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنی إِلیٰ یَومِ یُبْعَثُون * قالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ * إِلیٰ یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾.(۲)

«(ابلیس) گفت: ای خدای من! تا روزی که مردم بر انگیخته می‌شوند به من مهلت بده. [خداوند] فرمود: تو از مهلت داده شدگان هستی، تا روز وقت معیّن».

حسن بن خالد گوید: حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام فرمود:

«هر کس که تقوا ندارد، دین ندارد. هر کس که تقیّه نکند ایمان ندارد. گرامی‌ترین شما در نزد خدا کسی است که بیشتر از دیگران به تقیّه عمل کند.

---

۱ ـ دربارهٔ رجعت ـ دومین یوم الله ـ و بازگشت گروهی از بندگان شایستهٔ خدا به دنیا، به کتاب «رجعت یا دولت کریمه» و سایر کتاب‌های مربوطه، مراجعه فرمایید.

۲ ـ سورهٔ حجر، آیهٔ ۳۶ ـ ۳۸.

گفته شد: ای پسر رسول خدا! تا به کی؟

فرمود:

إلیٰ یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوم﴾، وَ هُوَ یَومُ خُرُوج قائِمِنا؛ [تا روز وقت معین که روز قیام قائم ما است.

از آن حضرت پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟

فرمود:

چهارمین فرزند من، پسر بانوی کنیزان است که خداوند به وسیلهٔ او، زمین را از هر ظلم و ستمی پاک می‌کند.[1]

۹ـ سورهٔ اسراء

﴿وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً فَلا یُسْرِف فِي الْقَتْلِ إنَّهُ کانَ مَنصُوراً﴾.[2]

«و آن کس که مظلوم کشته شده، ما به ولیّ او حکومت [و حقّ قصاص] دادیم، که در کشتن اسراف و زیاده روی نکند، که او از جانب ما «منصور» و مورد حمایت است».

علامه قندوزی در کتاب «ینابیع المودّة»، در تفسیر این آیهٔ مبارکه آورده است که این آیه دربارهٔ حسین بن علی و مهدی علیهما السلام نازل شده است. و از امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«حسین علیه السلام مظلوم کشته شد و ما اولیا و وارث خون او هستیم، و قائم ما به خون خواهی حسین علیه السلام قیام خواهد کرد. پس هر کسی که به کشتن آن حضرت راضی بوده است به قتل می‌رساند تا آنجا که خواهند گفت: او در کشتار اسراف می‌کند».[3]

در تفسیر عیّاشی نیز در همین رابطه از سلام بن مستنیر از امام باقر علیه السلام با تفصیل

---

۱ ـ فرائد السمطین، ج ۲، باب ۶۱، من السمط الثاني، ص ۳۳۷ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۸۷، باب ۹۴ ـ بشارة الاسلام، باب ۹، ص ۱۸۷ ـ منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱۷، ص ۲۲۰ ـ المهدی الموعود المنتظر، ج ۱ ص ۱۶۷ ـ کمال الدین صدوق، ج ۲، ص ۳۷۱، باب ۳۵، ح ۵

۲ ـ سورهٔ اسراء (بنی اسرائیل)، آیهٔ ۳۳.

۳ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۴۳، باب ۷۱، المحجة، ص ۱۲۸.

بیشتری نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

«منظور از این جمله «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً» حسین بن علی علیهما السلام است که مظلومانه کشته شد، و ما اولیا و خون خواهان او هستیم. هنگامی که قائم ما قیام کند به خون خواهی او و انتقام از دشمنان خدا بر می‌خیزد و به حدّی دشمنان را به قتل می‌رساند که مردم گویند: او در کشتن اسراف و زیاده روی کرده است».

سپس فرمود:

«آن کس که واقعاً مظلوم کشته شده، حسین علیه السلام، و ولیّ او حضرت قائم علیه السلام است. و اما منظور از «اسراف در کشتار» ،این است که اشخاص دیگری غیر از قاتل اصلی او کشته شود.[1]

و اما مقصود از این جمله «إِنَّهُ كَانَ مَنصُوراً» این است که، حضرت قائم علیه السلام که ولیّ حقیقی حسین علیه السلام و مردی از دودمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، از دنیا نمی‌رود تا این‌که به پیروزی کامل برسد و بر همهٔ دنیا تسلط یابد و سراسر زمین را پر از عدل و داد کند همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».[2]

در کتاب «کامل الزیارات» از محمّد بن سنان روایت نموده است که:

مردی از تفسیر آیهٔ شریفهٔ «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَاناً، فَلا يُسْرِف فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُوراً» از امام صادق علیه السلام سؤال نمود. حضرت در پاسخ او فرمود:

«منصور، قائم آل محمّد علیهم السلام است ـ که ولی خون حسین علیه السلام است ـ و چون ظهور نماید، اقدام به خون خواهی حسین علیه السلام کند و دشمنان را بکشد و اگر همهٔ اهل زمین را به قتل برساند، اسراف نکرده است.

و معنای «فَلا يُسْرِف فِي الْقَتْلِ» این است که او هرگز به کاری که اسراف محسوب شود دست نمی‌آلاید. سپس فرمود: به خدا سوگند! که حضرت قائم علیه السلام بازماندگان و ذراری کشندگان حضرت حسین علیه السلام را به واسطهٔ کردار

---

۱ ـ معنای این جمله از احادیث بعدی معلوم می‌شود که چرا حضرت ولی عصر علیه السلام فرزندان کشندگان حسین علیه السلام را می‌کشد و از آنان انتقام می‌گیرد.

۲ ـ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۶۷ ـ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۱۹ ـ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۲۰۱ ـ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸، ح ۷.

پدران و اجدادشان خواهد کشت».[۱]

در کتاب «عیون الاخبار» از عبد السلام بن صالح هروی روایت کرده است که گفت:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم که نظرتان دربارهٔ این حدیث «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند فرزندان قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر کردار پدرانشان می‌کشد» که از امام صادق علیه السلام روایت شده است، چه می‌باشد؟

حضرت فرمود: «درست است».

گفتم: پس معنای این آیه که می‌فرماید: «وَلا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْریٰ»[۲] [هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید] چه می‌شود؟

فرمود:

«خداوند در تمام گفتارهایش راست و درست فرموده است، لکن فرزندان قاتلان حسین علیه السلام کسانی هستند که از کردار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می‌کنند و هر کس که از کاری راضی باشد، مثل آن کسی است که آن را انجام داده است، و اگر کسی در شرق عالم کشته شود و دیگری در غرب عالم، به این قتل راضی و خشنود باشد نزد خدای تعالی با قاتل شریک خواهد بود = از این رو، حضرت قائم علیه السلام آنها را به قتل می‌رساند».[۳]

مقصود از نقل این اخبار و احادیث این است که: حضرت امام حسین علیه السلام انسان ممتازی است که مظلوم کشته شده و تاکنون انتقام خون به ناحق ریخته وی گرفته نشده، و خداوند حضرت مهدی علیه السلام را که از فرزندان آن حضرت و وارث خون آن شهید مظلوم است، خون خواه حضرتش قرار داده و به وی قدرت و سلطنت عطا فرموده، و او را «منصور» نام نهاده، تا هنگامی که امر ظهور از طرف خدا امضاء شود، با قوّت و قدرت و تأیید خداوند قیام کند و همهٔ جبّاران و ستمگران و ستم پیشگان را طعمه شمشیر سازد.

---

۱ ـ کامل الزیارات، ص ۶۳، ح ۵، باب ۱۸.

۲ ـ سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۶۴.

۳ ـ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۲۱۲، ب ۲۸، فیما جاء عن الامام علی بن موسی الرضا علیهما السلام من الاخبار المتفرقه، ح ۵؛ الزام الناصب، م ج ۱، ص ۷۲.

۱۰ـ سورهٔ مریم:

﴿حتّی اِذا رَأوْا ما یُوعَدوُنَ اِمّا الْعَذَابَ وَ اِمّا السّاعَةَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَکاناً وَ أضْعَفُ جُنْداً * ویزید اللّه الذین اهتدوا هدی...﴾.[۱]

«تا وقتی آنچه به آنان وعده داده می‌شود: یا عذاب یا قیامت را ببینند؛ پس به زودی می‌فهمند که چه کسی جایگاهش بدتر و چه کسی لشکرش ناتوان‌تر است و خداوند کسانی راکه هدایت یافته‌اند بر هدایتشان می‌افزاید».

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که در تفسیر این آیهٔ شریفه فرمود:

«منظور از قیامت، قیام قائم است. که گمراهان چون در آن روز، قائم و اطرافیانش را ببینند، می‌فهمند که جایگاه چه کسی در نزد قائم بدتر و سپاهش ناتوان‌تر است. و خداوند در آن روز، بر هدایت هدایت یافتگان که از قائم پیروی کرده، انکارش نکرده‌اند، می‌افزاید».[۲]

۱۱ـ سورهٔ نور:

﴿وَعَدَ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَني لا یُشْرِکُونَ بِي شَیْئاً﴾.[۳]

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دادند وعده داده است که آنها را در روی زمین جانشین قرار دهد همان گونه که کسانی راکه قبل از ایشان بودند، جانشین ساخته بود و دینی راکه برای ایشان پسندیده ـ در جهان ـ استقرار خواهد بخشید و ترس و هراسشان را بعد از وحشت به آرامش و امنیّت مبدّل خواهد ساخت، تا تنها مرا بپرستند و شریکی برایم قرار ندهند».

علاّمهٔ نیشابوری در تفسیر «غرائب القرآن» به هنگام تفسیر آیهٔ شریفهٔ: «الَّذینَ یُؤمِنُونَ بِالْغَیبْ»، در سورهٔ بقره، می‌گوید:

---

۱ ـ سورهٔ مریم، آیهٔ ۷۵.

۲ ـ کافی، ج ۱، ص ۴۳۱؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۳؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۷۳.

۳ ـ سورهٔ نور، آیهٔ ۵۵.

...منظور از «غیب» که در این آیهٔ شریفه آمده است، همان مهدی منتظری است که خداوند در قرآن کریم به او وعدهٔ ـ خلافت و جانشینی ـ داده و فرموده است: «وَعَدَ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الأَرْضِ».

و در خبری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز وارد شده که فرموده است:

«اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌کند تا این که مردی از اُمّت من که نام او نام من و کنیهٔ او کنیهٔ من است ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده باشد».[1]

۱۲ ـ سورهٔ قصص:

﴿وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ﴾.[2]

«و ما اراده کرده‌ایم بر آنان که در روی زمین به ضعف کشیده شده‌اند، منّت نهاده، آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم».

از امام محمّد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که آن دو بزرگوار فرموده‌اند:

«این آیهٔ مبارکه مخصوص به صاحب الامری است که در آخر الزمان ظاهر می‌شود و فرعونیان و جبّاران را نابود می‌سازد و شرق و غرب جهان را به تصرّف خود در می‌آورد، و آن را چنان که پر از ظلم و ستم شده است مالامال از عدل می‌سازد».[3]

علاّمهٔ قندوزی نیز در ضمن حدیثی روایت کرده است که:

«ابو محمّد امام حسن عسکری علیه السلام در هفتمین روز ولادت فرزندش مهدی علیه السلام بدو گفت: «سخن بگو، ای فرزند کوچکم!» پس شهادتین بر زبان جاری نمود و بر پدران خویش یکی پس از دیگری صلوات فرستاد؛ سپس این آیهٔ شریفه را تلاوت

---

۱ ـ منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱، ص ۱۵۰، موعود قرآن ص ۸۵.

۲ ـ سورهٔ قصص، آیه ۵.

۳ ـ تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۰.

فرمود:«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» ».[۱]

۱۳ـ سورهٔ سجده:

﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمانُهُمْ وَلا هُمْ يُنْظَرُونَ﴾.[۲]

«بگو ـ ای پیامبر! ـ روز پیروزی، دیگر ایمان آوردن برای کافران سودی ندارد و به آنها هیچ مهلت داده نمی‌شود».

امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر این آیهٔ شریفه فرمود:

«روز پیروزی، روزی است که دنیا به دست قائم علیه السلام فتح می‌شود. آن روز، دیگر ایمان آوردن برای کسی که قبلاً ایمان نداشته، سودی ندارد. امّا کسی که پیش از فتح، ایمان آورده، انتظار ظهور او را می‌کشید، ایمانش او را سود خواهد بخشید و خداوند مقام و منزلت او را بالا خواهد برد. و این پاداش دوستداران اهل بیت علیهم السلام است».[۳]

۱۴ـ سورهٔ فتح:

حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی در کتاب «البیان»، و علاّمه مؤمن بن حسن شبلنجی در تفسیر آیهٔ شریفه: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً»[۴] از سعید بن جبیر نقل کرده‌اند که گفته است: «منظور از این آیه، مهدی ـ موعود ـ از فرزندان فاطمه علیها السلام است».[۵]

در حدیث دیگری که در تفسیر همین آیهٔ شریفه از امام صادق علیه السلام روایت شده چنین آمده است که آن حضرت فرمود:

«این آیه در حقّ قائم آل محمّد علیهم السلام نازل شده است، و او امامی است که اسلام را بر همهٔ ادیان پیروز می‌گرداند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان

---

۱ ـ ینابیع المودّة، ص ۳۰۲، باب ۷۹.
۲ ـ سورهٔ سجده، آیهٔ ۲۹.
۳ ـ ینابیع المودّة، ص ۲۴۶، باب ۷۱، منتخب الأثر، فصل ۷، باب ۱، ص ۴۷۰ والمحجّة، ص ۱۷۴.
۴ ـ سورهٔ فتح، آیهٔ ۲۸.
۵ ـ البیان گنجی شافعی، باب ۲۵ و استدلال به جواز بقاء مهدی، و نور الابصار ص ۱۸۶.

که پر از ظلم و ستم شده باشد. این آیه از آیاتی است که تأویلش بعد از تنزیل آن تحقّق خواهد یافت».[۱]

با توجّه به آیات شریفهٔ مزبور و ده‌ها آیهٔ دیگر، این معنا به خوبی روشن می‌شود که، دنیا روزی در پیش دارد که آیین مقدّس اسلام بر تمام ادیان جهان غلبه خواهد کرد، و به جز اسلام، دینی در روی زمین باقی نخواهد ماند. آن عصر درخشان و روزگار طلایی که بشر در انتظار آن است، همان روزِ قیام پر شکوه منجی بشر، و دوران ظهور مبارک مهدی موعود علیه السلام می‌باشد.

ناگفته نماند، آیاتی که به وجود مقدّس مهدی موعود علیه السلام و ظهور مبارک آن حضرت تفسیر و تأویل شده و در منابع معتبر شیعه و سنّی ثبت و ضبط گردیده، فراوان است و ما اگر بخواهیم همهٔ آنها را یکجا گرد آوری نماییم به طول خواهد انجامید و از مقصد دور می‌شویم. از این‌رو، به همین مقدار بسنده نمودیم.[۲]

---

۱ ـ المحجة، ص ۲۰۸ ـ تفسیر قمی، ج ۲، ۳۱۷ ـ بحار الانوار ج ۵۱، ص ۵۰، ح ۲۲

۲ ـ کسانی که طالب تفاصیل بیشتری هستند می‌توانند به کتابهای دیگری که در این زمینه نگاشته شده، مانند: بحار الانوار، ج ۵۱ باب آیات مأوّله، الزام الناصب، ینابیع المودّة، موعود قرآن و کتب تفاسیر مراجعه فرمایند.

بخش نهم

نویدهای ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام در کتاب‌های مقدّس ادیان و اخبار اهل بیت علیهم السلام

شامل

۱ ـ مهدی موعود علیه السلام در کتب هندیان

۲ ـ بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب تورات

۳ ـ بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب انجیل

۴ ـ بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در منابع زرتشتیان

چنان که در بحثهای گذشته آمد، مسألهٔ ظهور حضرت مهدیعليه‌السلام در آخر الزمان و پایان دادن به ظلم و ستمها از مسایل اساسی ادیان و اسلام است، و تمامی ادیان و مذاهب گوناگونی که در روی کرهٔ زمین حکومت می‌کنند، وقوع حتمی و قطعی آن را خبر داده‌اند.

بر اساس تعالیم انبیا و نویدهای کتب آسمانی، علیرغم عوامل بدبینی بیشماری که نسبت به آیندهٔ بشر در جهان دیده می‌شود، اوضاع کنونی جهان قابل دوام نیست، و دیر یا زود گردونهٔ زمان به نفع محرومان خواهد چرخید، و چهرهٔ جهان دگرگون خواهد شد، و مفاسد اجتماعی و کشمکشهای کنونی جای خود را به آرامش و امنیّت خواهد داد. مطابق وعده‌های انبیا و نویدهای کتب آسمانی، چشمْ انداز آیندهٔ جهان و سرنوشت بشر روشن است.

نگاهی کوتاه به کتابهای مذهبی اهل ادیان این امر را به خوبی نشان می‌دهد که وقتی جهان دچار فتنه و آشوب گردد و آتش ظلم و بیدادگری همهٔ جهان را فراگیرد، و جنگهای خانمان سوز و ویرانگر مردمان جهان را به ستوه آورد و زمامداران جهان از ادارهٔ اُمور کشورها عاجز و ناتوان گردند و برای خاموش کردن آتش فتنه‌ها و جنگها راه چاره‌ای نیابند، در چنین موقعیّت حساس و بحرانی یک مصلح بزرگ جهانی، با اتّکا به قدرت لایزال الهی قیام خواهد کرد، و به یک اصلاح عمومی در تمام جهان دست خواهد زد و زورگویان، زورمداران و قدرت طلبان افسارگسیختهٔ عالم را سر جای خود خواهد نشاند و به همهٔ بدبختیها و تیره روزی‌ها و گرفتاری‌های بشریّت خاتمه خواهد داد.

خوشبختانه هنگامی که به ادیان آسمانی مراجعه می‌کنیم، کتب آسمانی را سراسر مملوّ از امید، و سرشار از نویدهای بهروزی و وعده‌های ظهور آن «مصلح جهانی»

می‌بینیم، و شاید برای برخی کمی تعجّب آور باشد که در تمام ادیان و مذاهب بزرگ جهان، اعم از وثنیت، کلیمیت، مسیحیت، مجوسیت و آیین مبین اسلام... از مصلحی که در پایان جهان ظهور خواهد کرد و به جنایتها و خیانتهای انسانها خاتمه خواهد داد و شالودهٔ حکومت واحد جهانی را، بر اساس عدالت و آزادی بنیان خواهد نهاد، گفتگو شده و برتر و بالاتر از همه، نوید ظهور آن مصلح بزرگ جهان، به خصوص در اسلام و قرآن نیز، به صورتی جامع‌تر، کامل‌تر، عمیق‌تر و جدی‌تر، مطرح شده است.

و جای بسی خرسندی است که اکثریّت قریب به اتّفاق نویدهایی که در رابطه با ظهور «مصلح بزرگ جهانی» در کتابهای آسمانی آمده است ـ اگر نگوییم همهٔ آنها ـ تنها با وجود مقدّس مهدی موعود علیه السلام، آخرین بازماندهٔ حجت الهی از امامان معصوم شیعه مطابقت دارد.

آری خوانندهٔ عزیز! نویدهای مصلح بزرگ جهانی و بشارت ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام علاوه بر قرآن مجید در تمام کتب مذهبی اهل ادیان مانند: کتاب زند، کتاب جاماسب، کتاب شاکمونی، کتاب جوک، کتاب دیدبراهمه، کتاب باسک، کتاب پاتیکل، کتاب دادنگ، کتاب ضفینای نبی، کتاب اشعیاء، کتاب وحی کودک، کتاب حُکی نبی، کتاب مکاشفات یوحنای لاهوتی، کتاب دانیال نبی، انجیل متی، انجیل لوقا، انجیل مرقس، و سایر کتابها و الواح ذکر شده، و در همهٔ این کتابها نویدها و بشارتهای ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عبارات و مضامینی که همه اصالت و حقیقتِ «مهدویّت» را تأیید می‌کنند، و آن را یک عقیدهٔ عمومی مشترک بین همهٔ اُمّتها و ملّتها می‌دانند، به روشنی بیان شده است.

اگر چه غیر از قرآن مجید، همهٔ کتابهای دیگر آسمانی مورد دستبرد و تحریف قرار گرفته است، ولی باز هم مطالبی در آنها دیده می‌شود که از دستبرد دگران مصون مانده، و در آنها عبارات و جملاتی از آمدن «مصلح جهانی» به چشم می‌خورد.

جالب توجّه این‌که: در تمام کتابهای مقدّسی که در میان اهل ادیان، به عنوان کتابهای آسمانی شناخته شده و آورندگان آن کتابها به عنوان پیامبر، شناخته می‌شوند، تصریحات زیادی به «مهدی موعود» شده است.

هر چند که ما این کتابها را به عنوان «کتاب آسمانی» نمی‌دانیم، و یقین نداریم که

آورندگان آنها پیامبر بوده‌اند، بلکه معتقدیم که آنها یا «پیامبر» بوده‌اند، یا این مطالب را از کتابها و تعلیم پیامبران گذشته اقتباس کرده‌اند، ولی شگفت آور است که در برخی از این کتابها، بعضی از القاب خاص و اسامی مبارک حضرت مهدی علیه السلام و حتّی سلسلهٔ «نسبی» آن حضرت و این‌که وی از سلالهٔ پاک پیغمبر آخر الزمان، و از فرزندان دختر آن پیغمبر، و آخرین جانشین آن حضرت است، نیز مشخص گردیده است.

اینک برای اثبات این مدّعا قسمتی از نویدها و بشارتهای ظهور مهدی موعود علیه السلام را که در کتب مذهبی اهل ادیان آمده است، از کتب مقدّسهٔ هندیان، یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و سایر کتابهایی که در میان پیروان خود به عنوان کتاب آسمانی شناخته شده، نقل می‌کنیم، تا اصالت مسألهٔ «مهدویت» و جهانی بودن اعتقاد به ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام به خوبی روشن شود.

۱ـ مهدی موعود علیه السلام در کتب مقدسهٔ هندیان

در کتابهای مذهبی مقدّسی که در میان هندیان به عنوان کتاب‌های آسمانی شناخته شده و آورندگان این کتاب‌ها به عنوان پیامبر شناخته می‌شوند، تصریحات زیادی به وجود مقدّس مهدی موعود علیه السلام و ظهور مبارک آن حضرت شده است که قسمتی از آنها از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

الف) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب اوپانیشاد

در کتاب «اوپانیشاد» که یکی از کتب معتبره و از منابع هندوها به شمار می‌رود، بشارت ظهور مهدی موعود علیه السلام چنین آمده است:

«این مظهر ویشنو (مظهر دهم) در انقضای کلّی یا عصر آهن، سوار بر اسب سفیدی، در حالی که شمشیر برهنهٔ درخشانی به صورت ستارهٔ دنباله دار در دست دارد ظاهر می‌شود، و شریران را تماماً هلاک می‌سازد، و خلقت را از نو تجدید، و پاکی را رجعت خواهد داد... این مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد».[1]

۱ـ اوپانیشاد، ترجمهٔ محمّد داراشکوه (از متن سانسکریت) ج ۲، ص ۶۳۷.

با اندک تأملی در جملات بشارت فوق، ظاهر می‌شود که مقصود از «مظهر ویشنو» همان وجود مقدّس حجة بن الحسن العسکری علیه السلام است؛ زیرا طبق روایات متواتر اسلامی آن حضرت در آخر الزمان و در پایان جهان، ظهور خواهد نمود و با شمشیر قیام خواهد کرد، و تمامی جباران و ستمگران روی زمین را از بین خواهد برد، و در دوران حکومت آن مظهر قدرت خداوندی، جهان، آفرینش نوینی خواهد یافت.

در این زمینه اخبار و احادیث بسیار زیادی در کتب شیعه و سنّی از پیامبر گرامی اسلام و ائمّهٔ معصومین علیهم السلام روایت شده است که برخی از آنها را جهت توضیح فرازهای بشارت مزبور، تحت چند عنوان می‌آوریم.

۱ـ مهدی علیه السلام در آخر الزمان ظاهر می‌شود

در کتاب «غیبت» شیخ طوسی رحمه الله از ابو سیعد خدری روایت کرده است که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که بر فراز منبر می‌فرمود:

«مهدی از عترت و اهل بیت من است. او در آخر زمان ظهور می‌کند. در آن هنگام آسمان بارانش را فرو می‌فرستد، زمین گیاهان خود را می‌رویاند. و او سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، آن چنان که دیگران ـ ستمگران ـ آن را پر از ظلم و جور کرده باشند».[۱]

در کتاب «عقد الدرر»، باب سوم از قول ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

«در آخر الزمان مردی جوان، با چهره‌ای زیبا و بینی کشیده، که از عترت من است قیام می‌کند، زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد ...»[۲]

در کتاب «دلائل الامامة» از قول ابو سعید خدری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مژده باد شما را به ظهور مهدی که او در آخر الزمان به هنگام سختی روزگار و

---

۱ ـ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۱، ص ۱۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۷۴، ح ۲۵؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۲، ح ۲۹۴؛ منتخب الاثر، ص ۱۶۹، ح ۸۱. و در چاپ دیگر، ص ۲۲۲، ح ۸۱.

۲ ـ عقد الدرر، باب ۳، ص ۳۹.

فتنه و اختلاف و عدم امنیت می‌آید، و خداوند به وسیلهٔ او زمین را پر از قسط و عدل می‌نماید».[۱]

و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام در ضمن روایتی از امام محمّد باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

«دولت ما آخرین دولتهاست و هیچ خاندانی نیست که حکومتی برای آن مقدر شده باشد، جز این‌که پیش از ما به حکومت می‌رسد تا وقتی که ما به حکومت رسیدیم کسی نگوید: اگر ما نیز به قدرت می‌رسیدیم، همانند اینان رفتار می‌کردیم، و این است معنای کلام خداوند که فرموده است: «وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»[۲] [سرانجام از آن پرهیزکاران است]».[۳]

و در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام آمده است که فرمود:

لِكُلِّ اُناسٍ دَوْلَةٌ يَرْقبونَها وَدَوْلَتُنا فِی آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ

«برای هر قومی دولتی هست که فرا رسیدن آن را انتظار می‌کشند، ولی دولت ما در آخر الزمان ظاهر می‌شود».[۴]

۲ـ مهدی علیه‌السلام بر اسب دست و پا سفیدی سوار است

این عنوان که در دومین فراز بشارت کتاب «اوپانیشاد» آمده است، در اخبار معصومین علیهم‌السلام بدان اشاره شده که برای نمونه برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم:

در حدیثی از حضرت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام روایت شده که در مورد ظهور مبارک حضرت مهدی علیه‌السلام و به هنگام حرکت آن حضرت از نجف به سوی مسجد سهله فرموده است:

«كَأَنِّي بِهِ وَ قَدْ عَبرَ مِنْ وادِي السَّلام إلىٰ مَسْجِدِ السَّهْلَةِ عَلىٰ فَرَسٍ مُحَجَّلٍ لَهُ

۱ـ دلائل الامامة، ص ۲۵۰؛ منتخب الاثر، ص ۱۷۱، ح ۸۸ و در چاپ دیگر، ص ۴۶۸، ح ۴۵۴، باب الامام صاحب الزمان علیه‌السلام، ح ۵۸.

۲ـ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۲۸ و سورهٔ قصص، آیهٔ ۸۳.

۳ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، ح ۵۸؛ اثبات الهداة با ترجمهٔ فارسی، ج ۷، باب ۳۲، ص ۳۵، ح ۳۶۹؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۶، ح ۳۶۹؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۲، و در چاپ دیگر، ص ۴۷۲، و با ترجمهٔ فارسی ،ج ۲، ص ۳۵۹، ح ۷.

۴ـ بحار الانوار، ح ۵۱، ص ۱۴۳، ح ۳؛ منتخب الاثر، ص ۱۶۹، ح ۸۴.

شِمْراخٌ يُزهِو وَ هُوَ يَدْعُو و يقول في دعائهِ...».[۱]

«گویی او را با چشم خود می‌بینم که در نزدیکی نجف از وادی السلام عبور کرده، به سوی مسجد سهله پیش می‌رود در حالی که بر اسب دست و پا سفیدی سوار است که پیشانی سفید و درخشنده‌ای دارد، و همه درخشندگی آن را چون چراغ و ستاره می‌بینند و او در آن حال دعا می‌خواند...»

امام صادق علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید:

«كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ الْقائِم عَلىٰ ظَهْرِ النَّجَف رَكبَ فَرَساً أَدْهَمَ أَبْلَقَ، بَيْنَ عَيْنَيهِ شِمْراخٌ، ثُمَّ يَنْتَقِضُ بِهِ فَرَسُهُ، فَلا يَبْقىٰ أَهْلُ بَلْدَةٍ إلاّ وَهُمْ يَظُنُّونَ أَنَّه مَعَهُمْ في بِلادِهِمْ».[۲]

«گویی قائم علیه السلام را در پشت نجف به چشم خود می‌بینم که بر اسب تیره رنگی، سیاه و سفید که متمایل به مشکی است سوار است و در میان دو چشمش سفیدی خیره کننده‌ای است. سپس اسبش او را به حرکت در می‌آورد به طوری که مردم هر شهری خیال می‌کنند که آن حضرت در میان آنها و در شهر آنهاست».

پیشوای ششم شیعیان در یک حدیث دیگر در همین مورد می‌فرماید:

«كأَنِّي بِالْقائِم علیه السلام عَلىٰ ظَهْر النَّجَف لَبْسَ دِرْعِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فَيَتَقَلَّصُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَنْتَقِضُ بِها فَيَسْتَدِيرُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يُغْشى الدِّرْعَ بِثَوبٍ إسْتَبْرَقٍ، ثُمَّ يَرْكَبُ فَرَساً لَهُ أَبْلَقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْراخٌ، يَنْتَقِضُ بِهِ لايَبْقىٰ أَهْلُ بَلَدٍ إلاّ أَتاهُمْ نُورُ ذلِكَ الشِّمراخ حتّى تَكونَ آيَةً لَهُ».[۳]

«گویی قائم علیه السلام را در پشت نجف به چشم خود می‌بینم که زره رسول اکرم صلی الله علیه و آله را پوشیده و چون دامنش جمع شده است آن را تکان می‌دهد تا صاف شود پس به اندامش رسا می‌آید، و آنگاه آن را با جامه‌ای از دیباج

---

۱ ـ دلائل الامامة، ص ۲۴۴ ـ منتخب الاثر، ص ۵۱۹ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱، ح ۲۱۴.

۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵، ح ۴۰ و ص ۳۲۸ ح ۴۸ ـ غیبت نعمانی، ص ۳۰۹، ح ۴.

۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱، ح ۲۱۴؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۹۷؛ غیبت نعمانی، ص ۳۱۰، ح ۵؛ بشارة الاسلام، ص ۲۰۰.

می‌پوشاند، و سپس بر اسب سیاه و سفیدی که میان دو چشمش سفیدی درخشنده‌ای دارد سوار می‌شود، و طوری آن را به حرکت در می‌آورد که درخشندگی پیشانی اسبش از شهرهای دور دست دیده می‌شود و اهل هر شهری آن درخشندگی را می‌بینند واین خود یکی از معجزات آن حضرت است».

پیشوای هفتم شیعیان، امام کاظم علیه السلام نیز در همین باره می‌فرماید:

«وقتی حضرت قائم علیه السلام قیام کند، بر بهترین، نیرومندترین، تندروترین وسیلهٔ سواری از چهار پایان سوار می‌شود».[1]

۳ ـ مهدی علیه السلام با شمشیر قیام می‌کند

بر اساس روایات فراوان، تنها کسی که از امامان معصوم علیهم السلام برای تأسیس خلافت اسلامی و حکومت واحد جهانی قیام می‌کند و شمشیر می‌کشد و مخالفان ستیزه جو را سرکوب می‌نماید و در مبارزهٔ حق علیه باطل پیروز می‌شود، حضرت مهدی علیه السلام است که او با آن هیبت و شکوه الهی و شمشیر برنده‌ای که در دست دارد از طرف هر کس از ستمگران و سرکشان و طاغوتیان اطاعت می‌شود، و هیچ کس هر اندازه که قدرتمند و سرکش و یاغی باشد جرأت مخالفت با او را ندارد.

در این زمینه، روایات بسیار زیادی در منابع معتبر شیعه و سنّی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام وارد شده که برای اثبات مطلب برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم.

۱ ـ در کتاب «فرائد السمطین» در ضمن حدیث مفصّلی از ابی بن کعب روایت کرده است که پیامبر گرامی اسلام در توصیف قیام شکوهمند حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«لَهُ سَيْفٌ مُغْمدٌ، فَإذا حانَ وَقْتَ خُرُوجِهِ اقْتَلَعَ ذلِكَ السَيْفُ مِنْ غَمدِهِ وَأنْطَقَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَنادَاهُ السَّيْف: أُخرُجْ يا وَليَّ الله! فَلا يَحِلُّ لَكَ أنْ تَقْعُدَ عَن أعْداءِ اللهِ، فَيَخْرُجُ وَيَقْتُلُ أَعْداءَ اللهِ حَيْثُ ثَقَفَهُمْ، وَيُقِيمُ حُدُودَ اللهِ، وَيَحْكُمُ بِحُكْمِ اللهِ ...».[2]

---

۱ ـ يأتي على الناس زمان، ج ۲، ص ۵۴۳، ح ۹۵.

۲ ـ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۵۹، باب ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۱، ح ۴ و ج ۳۶، ص ۲۰۸؛ الزام

«او شمشیری دارد که در غلاف است و چون هنگام ظهورش فرا رسد شمشیرش از غلاف بیرون می‌آید و خدای تعالی آن را به سخن می‌آورد، و او مهدی علیه السلام را صدا می‌زند: ای ولی خدا! قیام کن که دیگر برای تو روا نیست که از دشمنان خدا دست برداری.

پس او قیام می‌کند و دشمنان خدا را در هر کجا بیابد می‌کشد؛ و حدود خدا را بر پا می‌دارد، و به حکم خداوند حکم می‌نماید».

۲ ـ در کتاب «کفایة الاثر» از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به وی فرمود:

«یا عَلِیُّ! إنَّ قائِمَنا إذا خَرَجَ یَجْتَمِعُ إلَیْه ثَلاثُمائةٍ وَ ثَلاثَةَ عَشَر رَجُلاً عَدَد رِجالِ بَدْر، فَإذا کانَ وَقْتَ خُرُوجِهِ، یَکُونُ لَهُ سَیْفٌ مَغْمُودٌ نُاداهُ السَّیْف: قُمْ یا وَلِیَّ اللهِ! فَاقْتُلْ أَعْداءَ الله».[1]

«ای علی! هنگامی که قائم ما علیه السلام خروج کند ۳۱۳ نفر به تعداد مردان ـ جنگ ـ بدر، در اطراف او گرد آیند. چون زمان ظهور او فرا رسد شمشیرش که در غلاف است او را صدا می‌زند: ای ولی خدا! بر خیز و دشمنان خدا را طعمه شمشیر کن».

۳ ـ علاّمه قندوزی حنفی در کتاب «ینابیع المودّة» و گروهی دیگر از محدّثان عالی مقام شیعه از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده‌اند که در ضمن خطبهٔ مفصّلی در رابطه با ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«یَظْهَرُ صاحِبُ الرّایَةِ الْمحمّدیَةِ، وَ الدَّولَةِ الأَحْمَدیَّةِ، الْقائِمُ بِالسَّیفِ وَالحالِ، الصّادِقُ فِي الْمَقال، یُمَهِّدُ الأَرْضَ وَیُحیي السُّنَّةَ وَ الْفَرْضَ».[2]

«صاحب پرچم محمّدی صلی الله علیه و آله و بنیانگذار دولت احمدی ظهور می‌کند در حالی که شمشیر در دست دارد و جز راستی بر زبان نیارد، زمین را مهد زندگی

الناصب، ج ۱، ص ۲۰۴؛ کمال الدین صدوق با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۳۸۴، بشارة الاسلام، ص ۱۲، اعلام الوری، ص ۴۰۳.

۱ ـ کفایة الاثر، ص ۲۶۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴، ح ۷۲.

۲ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۰۸، باب ۶۸؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴۱؛ منتخب الاثر، ص ۱۵۸؛ بشارة الاسلام، ص ۸۵.

سازد، و احکام اسلام (اعمّ از سنت و فرض) را زنده گرداند».

۴ ـ در کتاب «غیبت نعمانی» از بشر بن غالب اسدی نقل کرده است که وی گفت:

حضرت حسین بن علی علیه السلام به من فرمود:

«ای بشر! چه می‌ماند از قریش هنگامی که مهدی قائم قیام کند؟ پانصد نفر از آنها را می‌آورد و دست بسته گردن می‌زند، سپس پانصد نفر دیگر می‌آورد و گردن می‌زند، آنگاه پانصد نفر دیگر می‌آورد و همه را گردن می‌زند.

بشر گوید: به حضرتش عرض کردم: خداوند حال شما را به صلاح گرداند! آیا آنها به این مقدار می‌رسند؟

فرمود: هم‌پیمان هر طایفه‌ای از آنها محسوب می‌شود...»[1]

۵ ـ در کتاب «کمال الدین» صدوق از سعید بن جبیر از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«در قائم ما نشانه‌هایی از هفت پیامبر وجود دارد:

نشانه‌ای از پدر ما آدم، نشانه‌ای از حضرت نوح، نشانه‌ای از حضرت ابراهیم، نشانه‌ای از حضرت موسی، نشانه‌ای از حضرت عیسی، نشانه‌ای از حضرت ایوّب و نشانه‌ای از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم.

ـ امّا نشانه‌اش از آدم و نوح طول عمر است.

ـ امّا نشانه‌اش از حضرت ابراهیم، ولادت پنهانی و کناره گیری او از مردمان است.

ـ امّا نشانه‌اش از حضرت موسی، استمرار ترس و غیبت است.

ـ امّا نشانه‌اش از حضرت عیسی، اختلاف مردم در حق اوست.

ـ امّا نشانه‌اش از حضرت ایّوب، فرج بعد از شدت و گشایش بعد از گرفتاری است.

ـ و امّا نشانه‌اش از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم خروج او با شمشیر است».[2]

۶ ـ در کتاب «بحار الانوار»، از کتاب «غیبت نعمانی» ،از قول زراره روایت کرده که گفته است:

---

۱ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۳۵، باب ۱۳، ح ۲۳.

۲ ـ کمال الدین صدوق با ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۴۳۸، باب ۳۱، ح ۵؛ منتخب الاثر، ص ۳۰۰، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۴.

خدمت ابی جعفر امام محمّد باقر علیه السلام عرض کردم: نام یکی از شایستگان را برای من بفرما، و مقصودم از این سخن حضرت قائم علیه السلام بود.

فرمود: «نام او نام من است».

گفتم: آیا او همچون حضرت محمّد صلی الله علیه و آله رفتار می‌کند؟

فرمود:

«هیهات، هیهات ای زراره! او طبق روش رسول اکرم رفتار نمی‌کند».

عرض کردم: فدایت شوم، چرا؟

فرمود:

«زیرا رسول اکرم در میان اُمّتش به نرمش و ملاطفت مأمور بود و با محبت و مودّت در میان آنها الفت ایجاد می‌کرد، ولی قائم (با زورمداران) با منطق شمشیر سخن می‌گوید. زیرا او در کتابی که به همراه دارد به چنین شیوه‌ای مأمور است و از کسی مطالبهٔ توبه نمی‌نماید، وای به حال کسی که با او سر ستیز داشته باشد».[1]

و در ضمن حدیث دیگری که محمّد بن مسلم آن را از آن حضرت روایت نموده آمده است که فرمود:

«... مهدی علیه السلام از این لحاظ با جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله شباهت دارد که با شمشیر قیام کند و دشمنان خدا و رسول و ستمکاران و طاغوتیان را به قتل می‌رساند و به وسیلهٔ شمشیر و ترس ـ در دل دشمنان ـ نصرت می‌یابد و هیچ یک از پرچمهایش شکست خورده بر نمی‌گردد».[2]

آنچه از این روایات استفاده می‌شود این است که: حضرت مهدی علیه السلام با شمشیر قیام می‌کند، و این همان چیزی است که در کتاب «اوپانیشاد» آمده است.

۴ـ مهدی علیه السلام پاکی را به جهان بر می‌گرداند

در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم که حضرتش فرمود:

«خداوند به زودی ـ در آینده ـ گروهی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد،

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳، ح ۱۰۹ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۳۱ باب ۱۳، ح ۱۴.

۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۸، ح ۶.

و آنها نیز خدا را دوست می‌دارند، کسی در بین آنان مالک جهان می‌شود که در بین آنان غریب است و او مهدی علیه السلام است که دارای صورت و موی سرخ خواهد بود، زمین را بدون سختی از عدل و داد پر خواهد کرد، در کودکی از پدر و مادر خود جدا می‌گردد، عزیز اهل خود می‌باشد و با امنیّت مالک شهرهای مسلمین می‌شود، زمان مطیع و فرمانبردار او می‌گردد و سخن او را می‌شنود، پیران و جوانان از او فرمانبرداری خواهند نمود، زمین را از عدل و داد پر می‌کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

آنگاه امامت او کامل و خلافتش ثابت و پا برجا می‌گردد، خداوند آن افرادی را که در قبرها هستند بر می‌انگیزد و جز مسکن آنان چیزی دیده نخواهد شد، زمینها آباد و به وسیلهٔ وجود مقدّس مهدی علیه السلام نورانی می‌شود، نهرهای زمین جاری می‌شوند و تمام فتنه‌ها و غارتگریها از بین می‌روند و خیر و برکات فراوان خواهد شد».[1]

در همین رابطه، از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که فرمود:

«حضرت مهدی علیه السلام فرمان‌روایان خود را به تمام کشورها می‌فرستد تا عدالت را در بین مردم پیاده کنند.

- [در آن زمان] گرگ و گوسفند در یک مکان می‌چرند.

- کودکان با مارها و عقربها بازی می‌کنند و هیچ آسیبی به آنها نمی‌رسد.

- شرّ و بدی از بین می‌رود و خیر و خوبی می‌ماند.

- انسان یک مدّ می‌کارد و ۷۰۰ مدّ[2]، حاصل برداشت می‌کند چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «همانند یک دانه که از آنها هفت خوشه بروید و در هر خوشه‌ای صد دانه داشته باشد، و خداوند به هر کس که بخواهد بیشتر هم عطا می‌فرماید».[3]

- ربا برداشته می‌شود.

---

۱ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۳۳۸، باب ۸۴.

۲ ـ هر مدّ در حدود ۷۵۰ گرم می‌باشد.

۳ ـ سورهٔ بقره، آیه ۲۶۱.

ـ زنا برداشته می‌شود.
ـ شرابخواری از بین می‌رود.
ـ ربا و خود نمایی از بین می‌رود.
ـ مردم به اطاعت و عبادت رو می‌آورند.
ـ دین و آیین رونق می‌یابد.
ـ نمازها با جماعت خوانده می‌شود.
ـ عمرها طولانی می‌شود.
ـ امانتها رعایت می‌شود.
ـ درختان پر ثمر می‌شود.
ـ برکتها بسیار زیاد می‌گردد.
ـ اشرار به هلاکت می‌رسند.
ـ نیکان می‌مانند.
ـ از دشمنان اهل بیت کسی باقی نمی‌ماند.»[1]

و از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که در حدیثی در مورد دگرگون شدن جهان به هنگام ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام در پرتو آیهٔ شریفهٔ «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»[2]، فرمود:

«هنگامی که قائم ما علیه السلام قیام کند:
ـ زمین با نور پروردگار خویش روشن می‌شود.
ـ مردم از نور خورشید بی نیاز می‌شوند.
ـ تاریکی از بین می‌رود.
ـ یک فرد انسان به قدری عمر می‌کند که خداوند هزار پسر به او مرحمت می‌کند، بدون این‌که در میان آنها دختری باشد.
ـ گنجهای نهفتهٔ زمین برای مردم ظاهر می‌شود، و در برابر دیدگان آنها قرار می‌گیرد.

---

۱ ـ عقد الدرر، ص ۲۱۱، باب ۷.
۲ ـ سورهٔ زمر، آیه ۶۹.

- مردم به دنبال کسی می‌گردند که از آنها زکات و صدقات بپذیرد، ولی پیدا نمی‌کنند.
- مردم همگی به فضل پروردگارشان بی نیاز می‌شوند».[۱]

ب) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «باسک»

در کتاب «باسک» که از کتب مقدّسهٔ آسمانی هندوهاست، بشارت ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام چنین آمده است.

«دور دنیا تمام شود به پادشاه عادلی در آخر الزمان، که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد، و حق و راستی با او باشد، و آنچه در دریا و زمین‌ها و کوه‌ها پنهان باشد همه را بدست آورد، و از آسمان‌ها و زمین و آنچه باشد خبر دهد، و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید».[۲]

ناگفته پیداست که منظور از آن پادشاه عادل، موعود همهٔ ملّتها، وجود مقدّس حجّت بن الحسن العسکری علیه السلام است؛ زیرا طبق روایات اسلامی و وعده‌های تمامی انبیا، تنها اوست که به عدل و داد قیام می‌کند و ریشهٔ ظلم و بیداد را از بنیاد بر می‌کند، و جهان را پر از عدل و داد می‌نماید، و آنچه در دریا و زمین و کوه‌ها پنهان شده بدست می‌آورد، و تنها اوست که در آخر الزمان ظاهر می‌شود و تحول و دگرگونی عظیمی در دنیا به وجود می‌آورد، و زحمات همهٔ پیامبران را که به منظور برقرار ساختن عدالت اجتماعی آمده‌اند به ثمر می‌رساند، و فرمانش بر همهٔ موجودات جهان نافذ است.

به هر حال، در این بشارت و بشارات دیگری که در سایر کتب مقدّسهٔ مذهبی اهل ادیان آمده، موضوع ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام به قدری واضح و روشن است که هیچ‌گونه نیازی به توجیه و تفسیر ندارد؛ ولی در عین حال، برای این‌که معلوم شود تمام مضامین بشارت مزبور دراحادیث اسلامی نیز آمده است، پیرامون برخی از فرازهای آن توضیحاتی می‌دهیم.

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷، ح ۷۷.

۲ ـ بشارات عهدین، ص ۲۴۶ ـ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸ ـ لمعات النور في كيفية الظهور، ج ۱، ص ۱۹، نور الانوار، ص ۸۶، نور هفتم.

منظور از پادشاه عادل مهدی موعود علیه السلام است

از بررسی آیات هدایتگر قرآن کریم استفاده می‌شود که هدف از آفرینش جهان و ارسال همهٔ پیامبران الهی از حضرت آدم علیه السلام تا وجود مقدّس رسول گرامی اسلام به منظور برقرار ساختن عدالت اجتماعی و آسایش و آرامش بندگان در سطح جهان بوده است.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ﴾.[1]

«ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و همراه با آنها کتاب و ترازو نازل نمودیم تا مردم قسط و عدالت را به پا دارند».

در این آیهٔ شریفه، هدف از فرستادن پیامبران و نزول کتاب و میزان، بر پا داشتن قسط و عدالت در روی زمین اعلام شده است. و می‌دانیم که بشر تاکنون، چنین روزگاری را ندیده است.

آیا ممکن است هدف آفرینش تحقق نیابد و ارسال رسل و نزول کتابهای آسمان که به همین منظور انجام شده، لغو و بیهوده تلقی گردد؟ و آیا ممکن است خداوند در وعده‌هایی که به پیامبران و وجود اقدس پیامبر اکرم داده است خلف وعده کند؟

به طور مسلّم چنین چیزی ممکن نیست و هرگاه ارادهٔ خداوند بر وقوع چنین امری تعلّق یابد، همهٔ وعده‌ها عملی خواهد شد و خداوند به تمام خواسته‌های خود جامهٔ عمل خواهد پوشاند.

به هر حال، رسول گرامی اسلام و امامان اهل‌بیت علیهم السلام روز تحقّق تمام وعده‌های الهی را، «یوم الله ظهور» اعلام فرموده‌اند که برای نمونه به احادیث چندی که در این زمینه وارد شده، اشاره می‌کنیم.

۱ـ مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل و داد می‌نماید

یکی از ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام پر کردن زمین از عدل و داد است. این ویژگی، مکرّر از پیامبر و اهل‌بیت علیهم السلام با عبارت «**یملأ الأرض عدلاً وقسطاً کما مُلئت ظلماً وجورا**» نقل شده است.

---

۱ ـ سورهٔ حدید، آیهٔ ۲۵.

۲ـ مهدی علیه السلام در پایان همهٔ دولتها می‌آید

مرحوم شیخ مفید رحمه الله، در کتاب «ارشاد» دربارهٔ این مطلب که قیام قائم آل محمّد علیهم السلام و دولت اهل‌بیت علیهم السلام در پایان همهٔ دولتها خواهد آمد، ازامام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

«إذا قامَ الْقائِمُ علیه السلام حَكَمَ بِالْعَدْلِ، وَارْتَفَعَ فِي أَيّامِهِ الْجَوْرُ، وَ أُمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ، وَ أَخْرَجَتِ الأَرْضُ بَرَكاتِها، وَ رَدَّ كُلَّ حَقٍ إِلىٰ أَهْلِهِ، وَلَمْ يَبْقَ أَهْلُ دينٍ حتّى يُظْهِروُا الْإِسْلامَ وَيَعْتَرِفُوا بِالإِيمانِ، أَما سَمِعْتَ اللهَ سُبْحانَهُ يَقُول: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰواتِ وَ الأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُوْنَ»؟[1] وَحَكَمَ بَيْنَ النّاسِ بِحُكْمِ داوُد وَ حُكْمِ محمّد صلی الله علیه و آله فَحِينَئِذٍ تُظْهِرُ الأَرضُ كُنُوزَهٰا، وَتُبْدى بَرَكاتِها وَ لا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لَصَدَقَتِهِ وَ لابِرِّهِ، لِشُمُولِ الْغِنىٰ جَمِيعَ المُؤْمِنين.

ثُمَّ قال: إِنَّ دَوْلَتَنا آخِرُ الدُّوَلِ، وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلَ‌بَيْتٍ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلاّ مَلَكُوا قَبْلَنا لِئَلاّ يَقُوْلُوا إِذا رَأَوا سِيْرَتَنا: إِذا مَلَكْنا سِرْنا بِمِثْلِ سِيْرَةِ هٰؤلاءِ، وَهُوَ قَوْلُ اللهِ تَعالىٰ: «وَالْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»[2]».[3]

«زمانی که حضرت «قائم» علیه السلام قیام کند، به عدالت حکومت می‌کند، و در دوران حکومت او در روی کرهٔ زمین از ظلم و جور اثری یافت نمی‌شود، راهها أمن می‌گردد، زمین برکات خود را خارج می‌سازد، هر حقّی به صاحب حق بر می‌گردد، و هیچ پیرو دینی در روی زمین باقی نمی‌ماند مگر این‌که دین اسلام را می‌پذیرد و ایمان می‌آورد. آیا نشنیده‌اید که خداوند سبحان می‌فرماید: «هر کس در آسمانها و زمین است خواه ناخواه در برابر او تسلیم هستند، و همه به سوی او باز می‌گردند».

حضرت قائم علیه السلام در میان مردم به حکم حضرت داوود علیه السلام و حکم حضرت محمّد صلی الله علیه و آله حکومت می‌کند، و در آن زمان است که زمین گنجینه‌های خود را آشکار می‌سازد، و برکتهایش را بیرون می‌فرستد، دیگر انسان برای صدقه و بخشش محلی پیدا نمی‌کند، زیرا بی‌نیازی همهٔ مؤمنان را در بر می‌گیرد.

سپس فرمود: دولت ما در پایان همهٔ دولتها خواهد بود، (و همه قبل از ما به حکومت

---

۱ ـ سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۸۳.
۲ ـ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۲۸.
۳ ـ ارشاد مفید، ص ۳۶۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، ح ۸۳.

خواهند رسید) و هیچ خاندانی که بخواهند به حکومت برسند باقی نخواهند ماند مگر این‌که پیش از ما حکومت خواهند نمود، و این بدان جهت است که وقتی راه و روش ما را دیدند، نگویند: اگر ما هم به حکومت می‌رسیدیم مانند اینها به عدالت رفتار می‌نمودیم. و اینست معنای قول خدای تعالی که فرموده است:«والعاقِبَةُ لِلْمُتَقِين»: «سرانجام کار، از آن پرهیزکاران است».

۳ - حق و راستی با مهدی علیه السلام و او با حق همراه است

در مورد این عنوان که در فرازی از بشارت کتاب «باسک» دربارهٔ موعود ملّتها آمده و از آن فهمیده می‌شود که منظور از او حضرت مهدی علیه السلام است که در آخر زمان می‌آید، روایات چندی از پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده است که برای مزید بصیرت برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم:

۱ ـ عبدالله بن عمر در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«يَخْرُجُ الْمَهْدي وَعَلىٰ رأسِهِ غَمامَةٌ فِيها مَلَكٌ يُنادِي: هٰذا خَليفَةُ اللهِ الْمَهْدِيَ فَاتَّبعوُهُ».[1]

«هنگامی که مهدی علیه السلام خروج کند، یک قطعه ابر بر سر او سایه می‌اندازد و بالای سرش حرکت می‌کند، و فرشته‌ای در میان آن قرار می‌گیرد و بانگ بر می‌آورد: این خلیفهٔ خدا مهدی است از او پیروی کنید».

۲ ـ حذیفهٔ یمانی در حدیثی از پیامبر اکرم نقل می‌کند که پس از شرح داستان سفیانی فرمود:

در آن هنگام منادی آسمانی بانگ بر می‌آورد:

«يا أيُّهَا النّاسُ! إنَّ الله قَدْ قَطَعَ عَنْكُمْ يَدَ الجَبّارينَ وَالمُنافِقينَ وَأشْياعَهُمْ، وَوَلّاكُمْ خَيْرَ أمَّةِ محمّد صلی الله علیه و آله فَالْحَقُوا بِهِ بِمَكَّة فَإنَّهُ الْمَهْدِيَ».[2]

«هان ای مردم! خداوند دست ستمکاران، منافقان و پیروان آنها را از شما کوتاه کرد، و بهترین فرد اُمّت محمّد صلی الله علیه و آله را بر شما فرمان‌روا قرار داد، اینک به سوی او بشتابید که او هم اکنون در مکّهٔ معظّمه است و او مهدی علیه السلام است».

---

۱ ـ منتخب الاثر، ص ۴۴۸، ح ۴.

۲ ـ عقد الدرر، ص ۳۵ و منتخب الاثر، ص ۴۴۹، ح ۹.

۳ـ شهر بن حوشب از رسول اکرم نقل می‌کند که فرمود:

«در ماه محرّم منادی آسمانی ندا می‌کند: آگاه باشید که برگزیدهٔ خدا از میان بندگانش فلانی ـ یعنی حضرت مهدی علیه السلام ـ است، فرمانش را بشنوید و از او اطاعت کنید».(۱)

۴ـ امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«هنگامی‌که منادی آسمانی بانگ برآورد که حق با آل محمّد علیهم السلام است، نام مقدّس مهدی علیه السلام بر سر زبانها می‌افتد و محبّت او در دلها جای می‌گیرد، و دیگر کاری جز یاد نام او نخواهند داشت».(۲)

۵ـ امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«در آن روز منادی آسمانی به نام مهدی علیه السلام صدا می‌زند. هیچ خفته‌ای نمی‌ماند جز این که بیدار می‌شود و هیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند جز این‌که می‌نشیند و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند جز این‌که روی دو پایش می‌ایستد؛ زیرا همه دچار وحشت و اضطراب می‌شوند. درود خدا بر کسی که آن صدای اوّلی را بشنود و پاسخ دهد که آن صدای جبرئیل امین است».(۳)

۶ـ امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«منادی از آسمان ندا سر می‌دهد؛ همهٔ مردم روی زمین می‌شنوند که آنها را به سوی قائم علیه السلام فرا می‌خواند و می‌گوید: آگاه باشید که حجّت خدا در کنار خانهٔ خدا ظاهر شده است؛ از او پیروی کنید که حق با او و او با حقّ همراه است».(۴)

۴ـ تمامی گنجهای عالم در اختیار مهدی علیه السلام است

این عنوان که مستفاد از روایات متواتره است و در فرازی از بشارت مورد بحث آمده است، گرچه حقیقت و واقعیّت آن به نظر ما روشن است و نیاز چندانی به توضیح ندارد. ولی در عین حال، در اینجا به این نکته اشاره می‌کنیم که بر اساس روایات مسلّم

۱ـ عقد الدرر، ص ۱۵۶.

۲ـ بشارة الاسلام، ص ۱۸۳ و منتخب الاثر، ص ۱۶۳، ح ۶۶.

۳ـ منتخب الاثر، ص ۴۴۹، ح ۱۲.

۴ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۰۹، باب ۷۸ و ص ۱۶۴، باب ۹۴، منتخب الاثر، ص ۲۲۰، ح ۱؛ کفایة لاثر، ص ۲۷۱.

اسلامی که از شیعه و سنّی در مورد ظهور مبارک حضرت مهدی ـ عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف ـ در کتابهای معتبر نقل شده است، «گنجهای نهفته در دل زمین و کوهها و دریاها» اختصاص به حضرت مهدی علیه السلام دارد، و این یکی از امتیازات زمان حکومت حقّهٔ آن یکتا باز ماندهٔ حجج الهی است که کسی با او در این امتیاز شریک نیست. به هر حال، در این باره روایات فراوانی از ائمّهٔ معصومین علیهم السلام رسیده است که برای نمونه فرازهایی از آنها را در اینجا می‌آوریم.

۱ ـ در روایات فراوانی که در مورد روزگار شکوهمند آن یگانه پیشوای دادگر عدالت‌گستر به ما رسیده چنین آمده است: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ضمن حدیثی راجع به زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرضُ أَفْلاذَ كَبِدِهٰا»[1]

«زمین به برکت وجود او پاره‌های جگرش را آشکار می‌سازد».

۲ ـ در روایت دیگری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ زمان ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«وَ تُلْقِی الْأَرضُ أَفلاذَ كَبِدِهٰا».

«زمین پاره‌های جگرش را بیرون می‌ریزد».

ابن عبّاس پرسید: پاره‌های جگر زمین چیست؟

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَمْثالُ الْأُسْطُوانَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ».[2]

«ستونهایی از طلا و نقره است».

۳ ـ در یک حدیث دیگر آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ، يَفْتَحُ مَدائِنَ الشِّرْكِ».[3]

«گنجها را بیرون می‌آورد و شهرهای شرک را فتح می‌کند».

۴ ـ در یک روایت دیگر است که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

---

۱ ـ منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱، ص ۱۶۸، ح ۷۸.

۲ ـ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۹.

۳ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۹۶، باب ۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰، ح ۱۲.

«وَ تَظْهَرُ لَهُ الْکُنُوز».[۱]

«تمام گنجهای عالم برای او آشکار می‌گردد».

۵ـ و در همین زمینه در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«تُظهِرُ الْأَرْضُ کُنُوزَهٰا وَتُبْدِی بَرَکٰاتِهٰا».[۲]

«زمین تمام گنجینه‌های خود را آشکار می‌سازد و برکاتش را بیرون می‌فرستد».

۵ـ مهدی علیه السلام از آسمان و زمین خبر می‌دهد

با توجّه به این‌که حضرت مهدی علیه السلام آخرین حجّت خدا و بنیانگزار حکومت واحد جهانی و آخرین امام بر حق از ائمّه دوازده گانه‌ای است که طبق نویدهای صریح قرآن کریم و روایات معتبرهٔ اسلامی و نویدهای کتب مقدسهٔ آسمانی در آخر زمان ظاهر می‌شود و با تمام رژیمهای ستمگر به مبارزه بر می‌خیزد و همهٔ آنها را با اتّکا به قدرت خداوندی سرنگون می‌سازد و سراسر کرهٔ خاکی را به یک اُمّت و یک حکومت و یک کشور تبدیل می‌نماید. شایسته است پیش از آن‌که در مورد عنوان فوق سخنی به میان آوریم، اندکی دربارهٔ مقام امام و امامت توضیح دهیم تا مقام پر ارج حضرت «بقیة الله» علیه السلام بر ما روشن شود، و متوجّه شویم که چگونه یک نفر می‌تواند بر همهٔ جهان مسلط شود و جهانیان را از شر ظلم و ستم برهاند و همهٔ مردمان را در زیر سیطرهٔ یک حکومت در آورد.

بر اساس روایات، مقام امامت مقام بسیار والایی است که خداوند آن‌را به بندگان خاص خود عطا می‌کند، و آنان را برای رهبری خلق انتخاب می‌نماید، و آنچه لازمهٔ رهبری و پیشوایی است در اختیار آنان قرار می‌دهد، و آنها را با نیروی الهی خود تأیید می‌بخشد و به قدرت ناپیدا کرانهٔ خود یاریشان می‌فرماید، و دین خود را به وسیلهٔ آنها تکمیل می‌نماید.

بنابراین، امامت، مقام انبیا و پیامبران و میراث اولیا و اوصیا است، و امام امین خدا در روی زمین، حجت خدا در بین مردم، خلیفهٔ خدا در پهنهٔ گیتی و حافظ و نگهبان دین و شریعت الهی است. و از این رو، دارای شرایط ویژه‌ای است از آن جمله:

۱ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶.

۲ـ ارشاد مفید، ص ۳۶۴.

۱ ـ امام باید معصوم باشد.

۲ ـ امام باید عادل باشد.

۳ ـ امام باید برگزیدهٔ خدا باشد.

۴ ـ امام باید اعلم افراد اُمّت باشد.

بنابر این، لازم است امامی که برای تأمین سعادت مادی و معنوی مردم قیام می‌کند و به عنوان حجّة الله، خلیفة الله و بقیّة الله در بین مردم شناخته می‌شود، دارای شرایط فوق بوده و بر ما سوی الله احاطهٔ علمی داشته باشد و گذشته و آیندهٔ جهان را بداند، و مؤمن و منافق را از هم باز شناسد، و در تدبیر سیاست اُمور و زمامداری دچار خطا و اشتباه نشود و تحت تأثیر عوامل شخصی قرار نگیرد، که وجود مقدّس «مهدی موعود علیه السلام» و بنیانگزار حکومت واحد جهانی ـ طبق روایات اسلامی و وعده‌های صریح قرآن و اظهار نظر همهٔ دانشمندان بزرگ اسلام ـ دارای همهٔ این ویژگیها می‌باشد؛ زیرا:

نخست این که، او برگزیدهٔ خداوند است.

دوم این که، تمام امکانات جهان هستی به فرمان خدا در اختیار اوست.

سوّم این که، علوم اوّلین و آخرین در سینهٔ اوست.

چهارم این که، او وارث همهٔ صفات برجستهٔ پیامبران الهی است.

پنجم این که، برقراری حکومت «الله» و بر چیده شدن بساط ظلم و ستم و ریشه کن شدن رژیمهای کفر و الحاد، منحصراً به دست با کفایت او تحقّق خواهد یافت.

اینک برای درک موقعیّت علمی امام، و مقام پر ارج حضرت صاحب الامر علیه السلام که آخرین حجّت خداوند است به احادیث چندی در این زمینه اشاره می‌کنیم.

۱ ـ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِثْنا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتي، أَعْطاهُمْ اللهُ تَعالىٰ فَهمِي وَعِلمِي وَحِكْمَتِي وَخَلَقَهُمْ مِنْ طِينتي».[1]

«دوازده نفر از اهل بیت من، خداوند علم و فهم و حکمت مرا به آنها عطا فرموده، و آنها را از خاک و گل من آفریده است».

---

۱ ـ منتخب الاثر، ص ۳۲، ح ۴۸ ـ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۰۷.

۲ ـ امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«علم مرگ و میرها به ما داده شده، علم تأویل و تنزیل و حل و فصل خصومتها به ما عطا گردیده، علم حوادث و وقایع به ما داده شده و هرگز چیزی از ما پوشیده نمی‌ماند».[۱]

و در حدیث دیگری می‌فرماید:

«آسمانها و زمین در نزد امام، همچون کف دست اوست؛ ظاهر و باطن آنها را می‌فهمد و نیک و بد آنها را می‌شناسد».[۲]

۳ ـ امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید:

«علم و دانش در نزد ما ـ اهل بیت ـ است و ما اهل دانش هستیم. تمامی علوم در نزد ما جمع است، و چیزی تا روز قیامت رخ نمی‌دهد حتّی دیهٔ یک خراش مگر این‌که علمش پیش ماست...»[۳]

۴ ـ امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید:

«سر چشمهٔ علم و دانش نزد ما ـ اهل بیت ـ است. آیا دیگران عالم و دانا هستند و ما نادان و جاهلیم؟ چنین چیزی نشدنی است».[۴]

۵ ـ امام زین العابدین علیه‌السلام می‌فرماید:

«بین خدا و حجّت خدا، حجاب و پرده‌ای نیست و خداوند، چیزی را از حجّت خود پوشیده نمی‌دارد. ماییم درهای (رحمت) خدا، ماییم صراط مستقیم، ماییم رازداران علم خدا و مترجم وحی خدا و ماییم پایه و اساس توحید و گنجینهٔ اسرار خداوند».[۵]

۶ ـ امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«... دیدگان امام به خواب فرو می‌رود ولی قلبش همیشه بیدار است... از پشت سر همچون پیش رو می‌بیند، و فرشتگان پیوسته با او سخن می‌گویند تا

---

۱ ـ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۴۶.
۲ ـ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۳، ح ۳۸.
۳ ـ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶.
۴ ـ کافی، ج ۱، ص ۳۹۸، ح ۲ و بصائر الدرجات، ص ۱۲، ح ۳.
۵ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۱۷۴، باب ۸۹.

زمانی که روزگار او به سر آید».[۱]

و در یک حدیث دیگر می‌فرماید:

«ما خزانه دار علم خداییم، ما مترجم وحی خداییم، ما حجّت رسای الهی بر تمام موجودات آسمان و مخلوقات روی زمین هستیم».[۲]

و در همین رابطه، دربارهٔ علم و دانش حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

«علم به کتاب خدا ـ قرآن ـ و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله در دل مهدی ما همچون زراعت می‌روید، پس اگر کسی از شما باقی بماند تا زمانی که آن حضرت را درک کند باید به هنگام سلام دادن به وی بگوید:

«السَّلامُ عَلَیکُمْ یا أهْلَ بَیْتِ الرَّحْمَةِ وَ النُّبُوَّةِ و مَعْدِنَ العِلمِ وَ مَوضِعَ الرِّسالَةِ» ».[۳]

۷ ـ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«همهٔ دنیا همانند یک حبّهٔ گردو در برابر امام، نمایان می‌شود و چیزی از آن بر او پوشیده نمی‌ماند، از هر طرف بخواهد در آن تصرف می‌کند آنچنان که یکی از شما در سفره‌ای که در برابرتان گسترده است، از هر طرف بخواهد دست می‌برد و از آن بهره می‌گیرد».[۴]

و در حدیث دیگری می‌فرماید:

«امام هنگامی که در شکم مادر است می‌شنود ... و چون به امامت می‌رسد خداوند برای او عمودی از نور برافرازد که به وسیلهٔ آن اعمال مردم هر شهری را می‌بیند».[۵]

و در رابطه با علم حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

«إذا تَناهَتِ الأُمُورُ إلیٰ صاحِبِ هٰذا الأمْرِ، رَفعَ اللهُ تَبارَكَ وتَعالیٰ لَهُ كُلَّ مُنْخَفِض مِنَ الأرْضِ، وَ خَفَضَ لَهُ كُلَّ مُرتَفِعٍ حتّی تَكُونَ الدُّنْیا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ

---

۱ ـ کافی، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۶۸.
۲ ـ کافی، ج ۱، ص ۱۹۲.
۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶.
۴ ـ اختصاص مفید، ص ۲۱۷ ـ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۷، ح ۱۱.
۵ ـ کافی، ج ۱، ص ۳۸۷، ح ۲.

زاحَتِهِ فَأَیَکُمْ لَوْ کانَتْ فِی زاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ یُبْصِرْها؟».[۱]

«هنگامی که اُمور به دست حضرت صاحب الامر علیه السلام برسد، خدای تبارک و تعالی هر زمین پستی را برای او بالا می‌برد، و هر زمین بلندی را پائین می‌آورد تا این‌که همهٔ جهان همانند کف دست او برایش آشکار شود. آیا کدام‌یک از شما اگر کف دست او تار مویی باشد آن را نمی‌بیند؟».

پس با توجّه به آنچه گذشت، به این نتیجه می‌رسیم که، آن شخصیّت بی نظیر و بی مانندی که از آسمان و زمین خبر می‌دهد و حجّت بر تمام مردم است و بر تمام جهان هستی احاطهٔ علمی دارد، یگانه منجی عالم و تنها بازمانده از حجّتهای الهی، حضرت مهدی علیه السلام است که چیزی از اسرار عالم بر او پوشیده نیست.

۶ـ در همهٔ عالم کسی بزرگتر از مهدی علیه السلام به دنیا نیاید

صاحب کتاب «عقد الدرر» در مورد عظمت و بزرگواری حضرت مهدی علیه السلام و مقام و موقعیّت آن امام والا مقام، حدیثی از امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«حضرت موسی علیه السلام برای بار اوّل، به آنچه که به قائم آل محمّد علیهم السلام عطا خواهد شد نظر کرد و گفت: پروردگارا! مرا قائم آل‌محمّد علیهم السلام قرار بده.

به آن حضرت گفته شد: قائم علیه السلام از ذریهٔ احمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

بار دوم نظر کرد همان عطا را دید وهمان دعا را کرد و همان جواب را شنید، برای سومین بار نظر کرد، همان عطا را دید و همان در خواست را نمود و همان جواب را شنید».[۲]

ج) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «پاتیکل»

در کتاب «پاتیکل» که از کتب مقدّسهٔ هندیان می‌باشد و صاحب این کتاب از اعاظم کفرهٔ هند است و به گمان پیروانش، صاحب کتاب آسمانی است، بشارت ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است:

---

۱ ـ بشارة الاسلام، ص ۲۴۳.

۲ ـ عقد الدرر، ص ۲۶ و ۱۶۰، آخر باب اول و باب هشتم؛ بحار الانوار،ج ۵۱، ص ۷۷، ح ۳۵؛ غیبت نعمانی، ص ۲۴۰ ح ۳۴، باب ۱۳.

«چون مدّت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد، و صاحب ملک تازه پیدا شود از فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان که یکی «ناموس آخر الزمان» و دیگری «صدیق اکبر».

یعنی وصی بزرگتر وی که «پشن» نام دارد. و نام آن صاحب ملک تازه، «راهنما» است، به حق، پادشاه شود، و خلیفهٔ «رام» باشد، و حکم براند، و او را معجزه بسیار باشد. هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند، سرخ روی باشد در نزد رام».

و دولت او بسیار کشیده شود، و عمر او از فرزندان «ناموس اکبر» زیاده باشد، و آخر دنیا به او تمام شود. و از ساحل دریای محیط و جزایر سراندیب و قبر بابا آدم علیه السلام و از جبال القمر تا شمال هیکل زهره، تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند، و بتخانهٔ «سومنات» را خراب کند. و «جگرنات»[1] بفرمان او به سخن آید و به خاک افتد، پس آن را بشکند و به دریای اعظم اندازد، و هر بتی که در هر جا باشد بشکند».[2]

از آنجا که در این بشارت، الفاظ و تعابیری به کار رفته است که امکان دارد برای بعضی از خوانندگان نا مفهوم باشد بعضی از آنها را جهت روشن‌تر شدن مطلب توضیح می‌دهیم:

۱ ـ مقصود از «ناموس آخر الزمان»، ناموس اعظم الهی، پیامبر خاتم حضرت محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم است.

۲ ـ پشن، نام هندی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۳ ـ صاحب ملک تازه، آخرین حجّت خداوند حضرت ولی عصر علیه السلام است و راهنما، نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام است که بزرگترین نمایندهٔ راهنمایان الهی و نام مقدّس وی نیز، هادی و مهدی و قائم به حق است.

۴ ـ کلمهٔ «رام» به لغت «سانسکریتی» نام اقدس حضرت احدیت (خدا) است.

۵ ـ این جمله «هر که به او پناه برد، و دین پدران او اختیار کند، در نزد رام، سرخ روی باشد» صریح است در این‌که، حضرت مهدی علیه السلام جهانیان را به دین اجداد بزرگوارش،

---

۱ ـ جگرنات به لغت سانسکریت نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می‌دانند.

۲ ـ علائم الظهور کرمانی ص ۱۷؛ لمعات شیرازی، ج ۱، ص ۱۸؛ نور الانوار، نور هفتم؛ بشارات عهدین، ص ۲۴۶ به نقل از کتاب زبدة المعارف، ذخیرة الالباب و تذکرة الاولیاء.

اسلام، دعوت می‌کند.

۶ـ سومنات ـ بنا به نوشتهٔ علاّمه دهخدا، در کتاب لغت نامه بتخانه‌ای بوده است در «گجرات». و گویند: سلطان محمود غزنوی آن را خراب کرد، و «منات» را که از بتهای مشهور است و در آن بتخانه بود، شکست. و گویند: این لغت هندوی است که مفرّس شده و آن نام بتی بود، و معنی ترکیبی آن «سوم، نات» است: نمونهٔ قمر، زیرا «سوم» به لغت هندوی قمر را گویند، و نات، تعظیم است. برای اطلاع بیشتر به لغت نامهٔ دهخدا، مادهٔ «سومنات» مراجعه فرمایید.

۷ـ و اما «جگرنات» به لغت سانسکریتی، نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می‌دانند.

د) بشارت ظهور حضرت بقیة اللهعليه‌السلام در کتاب «وشن جوک»

در کتاب «جوک» که رهبر جوکیان هندو است و او را پیامبر می‌دانند، دربارهٔ بشارت ظهور حضرت «بقیة الله»عليه‌السلام و رجعت گروهی از اموات در دوران حکومت عدالت گستر آن حضرت، چنین آمده است:

«آخر دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست می‌دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او «خجسته» و «فرخنده» باشد. خلق را، که در دین‌ها اختراع کرده و حق خدا و پیامبر را پایمال کرده‌اند، همه را زنده گرداند و بسوزاند، و عالم را نو گرداند، و هر بدی را سزادهد، و یک «کرور» دولت او باشد که عبارت از چهار هزار سال است، خود او و اقوامش پادشاهی کنند».[1]

دو کلمهٔ «فرخنده» و «خجسته» در عربی به (محمّد و محمود) ترجمه می‌شود و این هر دو اسم، نام مبارک حضرت مهدیعليه‌السلام می‌باشد، و شاید هم اشاره به «محمّد» و «احمد» باشد؛ زیرا در روایات اسلامی وارد شده است که حضرت مهدیعليه‌السلام دو نام دارد، یکی مخفی و دیگری ظاهر است، نامی که مخفی است «احمد» و آنکه ظاهر است «محمّد» می‌باشد.

---

۱ ـ بشارات عهدین، ص ۲۷۲ ـ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸.

در این زمینه، در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که بر فراز منبر فرمود:

«مردی از دودمان من در آخر الزمان ظهور می‌کند که رنگش سفید مایل به سرخی ـ گندم‌گون ـ و شکمش کمی چاق و بر آمده؛ رانهایش پهن، استخوان شانه‌هایش درشت، و در پشت وی دو خال است: یکی به رنگ پوست بدنش و دیگری شبیه خال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. و نیز دو نام دارد: یکی مخفی و دیگری ظاهر، نامی که مخفی است «احمد» و آن‌که ظاهر است «محمّد» می‌باشد. چون پرچم خود را به اهتزاز در آورد، شرق و غرب جهان را روشن سازد و دست بر سر مردم گذارد، پس دل مؤمنان از آهن قوی‌تر گردد، خداوند، نیروی چهل مرد به آنان عطا فرماید، مرده‌ای نیست که (با ظهور او) شادی به دل و قبرش راه نیابد، ارواح آنها در قبور به دیدار یکدیگر می‌روند و قیام حضرت قائم علیه السلام را به همدیگر مژده می‌دهند».(۱)

اما تعیین مدّت دولت مهدی علیه السلام و همچنین تفسیر «کرور» به چهار هزار سال با روایات اسلامی و اصطلاحات ریاضی توافق ندارد؛ زیرا در روایات اسلامی در مورد مدت حکومت حقّه به اختلاف سخن رفته و به طور قطع مدّت حکومت آن حضرت مشخص نیست، و کرور نیز طبق اصطلاحات ریاضی در زمان گذشته عبارت از پانصد هزار است که با تفسیر مذکور موافقت ندارد.

هـ) بشارت ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام در کتاب «دید»

در کتاب «دید» که از کتب مقدسهٔ هندیان است بشارت ظهور مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام چنین آمده است:

«پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخر الزمان پیدا شود که پیشوای خلایق باشد، و نام او «منصور» باشد و تمام عالم را بگیرد، و به دین خود در آورد، و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد، و هر چه از خدا بخواهد بر آید».(۲)

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵، ح ۴.

۲ ـ بشارات عهدین، ص ۲۴۵؛ او خواهد آمد، ص ۶۶؛ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸.

در برخی از روایات اسلامی، ائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام «منصور» را یکی از اسامی مبارک حضرت مهدی علیه‌السلام خوانده، و آیهٔ شریفهٔ: «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسرِفُ فِي القَتلِ اِنَّهُ كانَ مَنْصوراً»[1] را به آن حضرت تفسیر نموده‌اند که آن یگانه باز ماندهٔ حجج الهی، ولیّ خون مظلومان و منصور و مؤیّد من عند الله است.

و در همین رابطه در ضمن حدیثی از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود:

«القائِمُ مِنّا مَنصُورٌ بالرُّعْبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطوىٰ لَهُ الأرضُ، وَ تَظهَرُ لَهُ الكُنُوزُ، وَيبلغ سُلطانُهُ المَشرِقَ وَ المَغرِبَ».[2]

«قائم ما به وسیلهٔ رعب (در دل دشمنان) یاری می‌شود، و با نصرت الهی تأیید می‌گردد، زمین زیر پایش پیچیده می‌شود، و گنجهای زمین برای او ظاهر می‌شود، ودولت او به شرق و غرب عالم می‌رسد».

ناگفته نماند که مضمون این بشارت و همچنین بشارتهای دیگری که در کتب مقدّسهٔ اهل ادیان آمده است در بسیاری از روایات اسلامی به صورت گسترده‌ای وارد شده، و ما در فرصتهای مناسب برخی از آنها را ذکر خواهیم نمود، و آنچه در اینجا آوردیم فقط محض اطلاع است.

و) بشارت ظهور حضرت قائم علیه‌السلام در کتاب «دادتگ»

در کتاب «دادتگ» که از کتب مقدّسهٔ برهمائیان هند است، بشارت ظهور مبارک حضرت «قائم علیه‌السلام» چنین آمده است:

«بعد از آن‌که مسلمانی به هم رسد، در آخر الزمان، و اسلام در میان مسلمانان از ظلم ظالمان و فسق عالمان و تعدّی حاکمان و ریای زاهدان و بی دیانتی امینان و حسد حاسدان بر طرف شود و به جز نام از آن چیزی نماند، و دنیا مملو از ظلم و ستم شود، و پادشاهان، ظالم و بی‌رحم شوند، و رعیّت بی‌انصاف گردند و در خرابی یکدیگر کوشند و عالم را کفر و ضلالت و فساد بگیرد، دست حق به در آید، و جانشین آخر «ممتاطا»[3]

---

۱ ـ سورهٔ اسراء، آیهٔ ۳۳، جهت اطلاع بیشتر به کتاب المحجّة ص ۱۲۷ ـ ۱۲۹ مراجعه فرمایید.
۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، ح ۱۲۴؛ بشارة الاسلام، ص ۹۹؛ و منتخب الاثر، ص ۲۹۲.
۳ ـ ممتاطا: در زبان هندی به معنی «محمّد» است.

ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و بگردد همه جا (همهٔ جهان را) و بسیار کسان را بکشد، و خلایق را هدایت کند، و آن در حالتی باشد که ترکان، امیر مسلمانان باشند، و [او] غیر از حق و راستی از کسی قبول نکند».(۱)

آنچه در این بشارت و بشارتهای قبلی در مورد ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام آمده است، اکثر آنها بدون کم و کاست با روایات اسلامی منطبق است، و ممکن است؛ برخی تصوّر کنند که شاید بعضی از مطالب این پیشگویی کمی اغراق‌آمیز است، ولی باید توجّه داشت که همهٔ فرازهای این پیشگویی که در ضمن، تعدادی از علایم ظهور را نیز بر شمرده است در بسیاری از روایات اسلامی آمده و حتّی در دو حدیث بسیار مفصّل و طولانی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام در مورد حوادث قبل از ظهور از آن دو بزرگوار نقل شده به تفصیل سخن رفته است که ما به جهت اختصار از نقل آنها صرف نظر می‌نماییم، و علاقه‌مندان می‌توانند به منابعی که در پاورقی آورده‌ایم، مراجعه فرمایند.(۲)

ز) بشارت ظهور حضرت حجة الله علیه السلام در کتاب «ریگ ودا»

در کتاب «ریک ودا» که یکی از کتب مقدّسه هند است، بشارت ظهور حضرت حجة الله علیه السلام چنین آمده است:

«ویشنو، در میان مردم ظاهر می‌گردد... او از همه کس قوی‌تر ونیرومندتر است... در یک دست «ویشنو» (نجات دهنده) شمشیری به مانند ستارهٔ دنباله دار و دست دیگر انگشتری درخشنده دارد هنگام ظهور وی، خورشید و ماه تاریک می‌شوند و زمین خواهد لرزید».(۳)

در این بشارت، از ظهور انسانی ممتاز و با عظمت و برخی از نشانه‌های ظهور وی سخن رفته است که در وقت ظهور با شمشیر آتشبار که بسان ستارهٔ دنباله دار است، قیام

---

۱ ـ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸ ـ او خواهد آمد، ص ۸۰.
۲ ـ بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۶ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ج ۵۲، ص ۲۵۴ از امام صادق علیه السلام ـ کافی، ج ۸، ص ۳۶، ۴۲ ـ مهدی موعود، ص ۱۰۳۶، ۱۰۴۵ و بسیاری از منابع دیگر از تفسیر و حدیث.
۳ ـ او خواهد آمد، ص ۶۵ به نقل از کتاب ریگ ودا، ماندالای ۴ و ۱۶ و ۲۴.

می‌کند. و این تعبیر (یعنی: قیام با شمشیر) تعبیر دقیق و لطیفی است که مضمون آن در رابطه با ظهور حضرت ولی عصرعليه‌السلام در احادیث اسلامی نیز آمده است.

زیرا بر اساس نصوص وارده و روایات متواترهٔ اسلامی، ظهور مبارک آن یگانه منجی بشریّت و مظهر قدرت خداوندی که برای نجات انسانها از شرک، کفر، بت پرستی، ظلم و بیدادگری، و انحراف از جادهٔ حق و حقیقت قیام خواهد کرد، با شمشیر خواهد بود.

در این زمینه، در حدیثی از امام صادقعليه‌السلام روایت شده است که در تفسیر آیه شریفهٔ:

﴿وَ لَنُذِيْقَنَّهُمْ مِنَ العَذابِ الأَدنىٰ دُوْنَ العَذابِ الأَكْبَر﴾[1]

فرمود:

«اَلأدنیٰ: القَحطُ وَ الجَدِبْ، وَ الأكبَرُ: خُرُوجُ القائِمِ المَهْدِیّعليه‌السلام بِالسَّيفِ فِي آخِرِ الزَّمان»[2]

«عذاب پست‌تر، قحطی و خشکسالی است، و عذاب بزرگتر، قیام مهدیعليه‌السلام در آخر الزمان است».

بنابر این، شکّی نیست که منظور از ظهور آن انسان ممتاز در بشارت مذکور، همان وجود مقدّس قائم آل محمّدعليه‌السلام است که با شمشیر قیام می‌کند.

و امّا این‌که چگونه یک فرد می‌تواند بر سرتاسر گیتی غلبه پیدا کند و تمام کشورها را فتح نماید و همهٔ ملّتها را تحت فرمان خود در آورد بدون این‌که به سلاح روز مجهّز بوده و ابزار و آلات جنگی مدرن در اختیار داشته باشد، سؤالی است که پاسخ آن در روایات اسلامی آمده است، و ما در اینجا برای آن‌که خوانندگان گرامی را در انتظار نگذاریم جهت تقریب اذهان فقط به نکاتی چند در این مورد اشاره می‌کنیم که پیش از جواب قطعی باید به دقّت مورد مطالعه قرار گیرد.

۱ ـ باید توجّه داشت که نبرد حضرت مهدیعليه‌السلام با کفّار و ظلمه و طرفداران ظلم و بی عدالتی، نبرد حقّ و عقیده است، و کسانی که در هنگام ظهور گرد شمع وجودش

---

۱ ـ سوره سجده آیه ۲۱.

۲ ـ المحجة، ص ۱۷۳.

جمع می‌شوند یاران فداکار و از جان گذشته‌ای هستند که با تمام وجود از روی ایمان و عقیده می‌جنگند، و با اراده‌ای آهنین و عقیده‌ای استوار در راه پیروزی حق پیکار می‌کنند، و بی باکانه به پیش می‌روند تا به یکی از دو هدف (یا پیروزی و یا شهادت) نایل گردند.

۲ ـ در هنگام ظهور در مکّهٔ مکرّمه پیش از خروج، بیش از ۹۰۰۰ نفر با آن حضرت بیعت می‌نمایند و حضرتش با لشکری مجهّز و مسلح به انواع سلاح‌های مدرن که بر تمام سلاحهای روز برتری خواهد داشت مکّه را به قصد مدینه ترک می‌کند، و در مدّت دو ماه بین مکّه، مدینه، بیت المقدّس، شام و کوفه را طی می‌کند، و همهٔ اعراب در برابرش تسلیم می‌شوند و همهٔ افراد با ایمان زیر پرچم او قرار می‌گیرند، و همهٔ خاور میانه یک دل و یک جهت صف واحدی را تشکیل می‌دهند و سپاه نیرومندی به وجود می‌آورند که تا آن زمان بی سابقه بوده است.

۳ ـ در آستانهٔ ظهور مبارکش، فتنه‌ها، شورشها، جنگها و انقلابهای نظامی در همه جا مردم را خسته می‌کند، و زمینه برای ظهور یک مصلح الهی کاملاً هموار می‌شود، و مردمی که در زیر فشار جنگ و خفقان و اختناق و تبعیض و ستم به ستوه آمده‌اند با دمیدن اُمید فرج، سیل آسا به سوی آن مصلح الهی می‌شتابند و دست بیعت به دست با کفایت وی می‌دهند که برای آنها خیر دنیا و آخرت فراهم آورد، و آنها را از بلاها و تشویشها و نگرانیها و گرفتاریها نجات دهد، و زور گویان، زورمداران، غارتگران و متجاوزان را با زور شمشیر و قدرت شکست‌ناپذیر الهی‌اش به جای خود بنشاند، و محرومان و مستضعفان و ستمدیدگان را از زیر یوغ زورمندان و سیطرهٔ جنایتکاران رهایی بخشد.

۴ ـ آن حضرت برای اثبات حقّانیت خود میراثهای همهٔ پیامبران الهی را از عهد یهود، مسیح و اسلام به همراه دارد. این میراثهای گرانبها ربطی به آلات و ابزار جنگی ندارد و دلیل قاطعی بر الهی بودن انقلاب جهانی مهدی علیه السلام است که ناگهان یک انقلاب فکری و عقیدتی در مغز مردم به وجود می‌آورد و استیلای معنوی را در بردارد.

۵ ـ سلاح‌های مدرن توأم با سلاح ایمان و همراه با تابوت آرامش و تأیید و نصرت الهی، در برابر بمبهای اتمی و ئیدروژنی و نیتروژنی می‌ایستد، و بر همهٔ سلاح‌ها فایق

می‌آید. و بدین‌سان، لشکر حق پیروز و سپاه باطل نابود می‌گردد، و ستمگران با شمشیر عدالت الهی که در کف باکفایت یداللهی حضرت ولی عصر علیه السلام قرار گرفته به دیار نیستی فرستاده می‌شوند، و توده‌های مظلوم و ستم‌کشیده نفس راحتّی می‌کشند، و پرچم توحید و یکتا پرستی و عدالت و آزادی واقعی در سرتاسر جهان به اهتزاز در می‌آید، و ریاست ودولت حقهٔ الهیه و زمامداری جهان بشریّت، به امر خالق یکتا ویژهٔ آخرین خورشید ولایت و امامت قائم آل‌محمّد حضرت حجّت بن الحسن العسکری علیه السلام خواهد بود.

آری! طبق روایات وارده از پیشوایان معصوم علیهم السلام قیام آخرین حجّت خداوند با شمشیر است، شمشیر آتشباری که به امر حضرت حق از غلاف به در آمده و در کف با کفایت ولی مطلق حق قرار گرفته و بی مهابا فرق ظلم و بیداد را می‌شکافد، و طاغوتیان را رهسپار دیار عدم می‌گرداند، و ستمدیدگان را از سلطهٔ ستم پیشگان رهایی می‌بخشد، و هیچ‌کس را هر چند قوی و نیرومند باشد یارای مقابلهٔ با آن نیست.

«برای دفع برخی از توهّمات که: چگونه در عصر اتم و بمب ئیدروژن و ترقّی روز افزون سلاح‌های اتمی می‌توان پذیرفت که یک فرد آدمی بتواند جهان را با شمشیر مسخر گرداند؟ باید گفت:

اوّلاً، استعمال این‌گونه سلاح‌هایی که نابود کنندهٔ نسل انسانی است و دوست و دشمن از هم نمی‌شناسد، در خور بزرگترین پرچمدار عدل جهانی که هدفش تنها بر افکندن ستم و ستمکاران است، نمی‌باشد.

و ثانیاً، چنان قیامی هر چند زمینهٔ مساعد داشته باشد خالی از خرق عادت و نصرت خاصهٔ الهی نیست...

و ثالثاً، پیشرفت حیرت‌انگیز و مهیب سلاح‌های جنگی بالاخره برای یک روزی بشریّت را وادار خواهد کرد که برای حفظ خود از نابودی آنی و همگانی، سلاح‌های اتمی و آتشین را قدغن و بر ترک استعمال آنها اجماع و پیمان عمومی گیرد.

و رابعاً، اکثریّت ملل عالم در آن قیام به منظور نجات یافتن از شر و فساد و زندگی جهنّمی غیر قابل تحمّل، با آن زمامدار بزرگ هماهنگ خواهند شد، و تنها گروهی اندک به جنگ و مبارزه علیه آن حضرت خواهند پرداخت، و چنان که عموم مسیحیان جهان به

پیروی از حضرت مسیح علیه السلام که به نماز حضرت مهدی علیه السلام اقتدا می‌کند، با آن حضرت بیعت و موافقت خواهند کرد.

آری! این مطلب مسلّم است که [حضرت] مسیح علیه السلام در آن قیام جهانی از همکاران و پیروان حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود، چنان که روایات متواترهٔ اسلام و همچنین آیاتی از انجیل که به نزول [حضرت] مسیح علیه السلام در زمان آخرین بشارت می‌دهد بر این دعوا گواه است».[۱]

خوانندهٔ گرامی! آنچه تا به اینجا گفته شد توضیح فرازی از بشارت کتاب «ریگ ودا» از کتب مقدس هند در مورد قیام منجی بشر حضرت ولی عصر علیه السلام بود که با استفادهٔ از آیات و روایات اسلامی به صورت مختصر بیان گردید.

و امّا سایر فرازهای بشارت مزبور، در ضمن روایاتی که در آینده از زبان مبارک پیامبر عظیم الشأن اسلام و سایر ائمّه معصومین علیهم السلام بازگو خواهیم نمود کم و بیش به تفصیل خواهد آمد، و از این رو، چیزی در اینجا به آن اضافه نمی‌کنیم و تفسیر آن را به دست روایاتی که بعداً خواهیم آورد، می‌سپاریم.

ح) بشارت ظهور آخرین حجّت خدا علیه السلام در کتاب «شاکمونی»:

در کتاب «شاکمونی» که از کتب مقدّسهٔ هندیان می‌باشد و به اعتقاد کفرهٔ هند، پیغمبر صاحب کتاب است و می‌گویند: وی بر اهل خطا و ختن مبعوث بوده است، بشارت ظهور آخرین حجّت خدا حضرت ولی عصر علیه السلام چنین آمده است:

«پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سیّد خلایق دو جهان «گشن» بزرگوار تمام شود، و او کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند، و بر ابرها سوار شود، و فرشتگان کارکنان او باشند، و جنّ و انس در خدمت او شوند، و از «سودان» که زیر خط «استوا» است تا سرزمین «تسعین» که زیر قطب شمالی است و ماورای بحار و ماورای اقلیم هفتم و گلستان ارم تا باغ شداد را صاحب شود، و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد، و نام او «ایستاده» باشد، و خداشناس باشد».[۲]

---

۱ ـ بشارات عهدین، ص ۲۵۹.

۲ ـ همان، ص ۲۴۲ ـ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۷ ـ او خواهد آمد ص ۶۵.

«گشن» در لغت هندی نام پیامبر اسلامﷺ است که در این بشارت فوق، فرزند برومند وی را به نام «ایستاده» و «خدا شناس» نامیده، چنان که شیعیان او را «قائم‌علیه‌السلام» و حضرت مهدی‌علیه‌السلام می‌خوانند.

و امّا موضوع سوار شدن آن حضرت بر ابرهای آسمان که در این بشارت آمده است، یکی از بزرگترین امتیازات آن موعود مسعود است که نه تنها در بشارت فوق و مکرّراً در بشارتهای انجیل از آن سخن رفته است؛ بلکه در روایات متواترهٔ اسلامی نیز به صورت یک امر جدّی و خارق العاده مطرح گردیده است.

زیرا پیامبر اکرمﷺ و امامان معصوم‌علیهم‌السلام در مواردی که از ظهور مبارک آن ولی مطلق الهی سخن رانده‌اند، سیر و حرکت آن مصلح بزرگ جهانی را در ایّام ظهور خارق العاده دانسته، و به پیروان خود مژده داده‌اند که حضرت مهدی‌علیه‌السلام با قدرت و جلال در حالی که بر ابرهای آسمان سوار است، ظهور خواهد فرمود.

اینک برای اثبات این مدّعا و دلگرمی منتظران ظهور آن یگانه منجی عالم، به چند نمونه از احادیث وارده اشاره می‌کنیم:

۱ ـ علاّمه مجلسی در ضمن حدیثی از پیامبرﷺ نقل کرده که آن حضرت فرمود: خداوند در شب معراج خطاب به من کرد و فرمود:...

«... وَ لَأُطَهِّرَنَّ الأَرْضَ بِآخِرِهِمْ من أَعْدائي، وَ لَأُمَلِّكَنَّهُ مَشارِق الأَرْضِ وَ مَغارِبَها، وَ لأُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّياحَ، وَ لَأُذَلِّلَنَّ لَهُ السَّحابَ الصِعابِ، ولأُرقِيَنَّهُ في الأسباب، ولأنصرنَّهُ بجندي، وَ لَأُمِدَّنَّهُ بِمَلائِكَتِي، حتّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي، وَيَجْمَعَ الخَلْقَ عَلىٰ تَوحيدِي، ثُمَّ لَأُدِيمنَّ مُلكَهُ، وَلَأُداوِلَنَّ الأَيّامَ بَيْنَ أَوْلِيائِي إلىٰ يَوْم القِيامَةِ».[1]

«... و زمین را به وسیلهٔ او از دشمنانم پاک می‌سازم؛ شرق و غرب جهان را به او تملیک می‌نمایم؛ بادها را به تسخیر او در می‌آورم؛ ابرهای سخت و ناآرام را برای او رام می‌گردانم، برترین ابزارها را در اختیار او می‌گذارم، با سپاه خود او را یاری نموده و با فرشتگانم او را مدد و تقویت می‌نمایم، تا دعوت مرا

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲.

آشکار سازد و همهٔ مخلوقات را بر توحید من گرد آورد. آنگاه دولت او را پایدار نموده و دوران حکومتش را تا پایان روزگار بین دوستانم جاودانه می‌سازم».

۲ ـ در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«أمّا إنّ ذا القَرْنَيْنِ قَدْ خُيِّرَ السَّحابَيْنِ، فَاختارَ الذَّلُولَ وَ ذَخَرَ لِصاحِبِكُمُ الصَّعْبَ.

فَقِيلَ لَهُ: وَ ما الصَّعْبُ؟

فَقالَ: ما كانَ مِنْ سَحابٍ فِيهِ رَعْدٌ وَصاعِقَةٌ وَ بَرْقٌ، فَصاحِبُكُمْ يَرْكَبُهُ!. أمّا إنَّهُ سَيَرْكَبُ السَّحابَ، وَ يَرْقَىٰ فِي الأسبابِ: أسبابِ السَّماواتِ السَّبْعِ وَ الأَرَضِينَ السَّبعِ».(۱)

«ذوالقرنین میان دو ابر مخیر شد: یکی ابر رام و دیگری ابر نا آرام، و او ابر رام را برای خود بر گزید و ابر نا آرام را برای صاحب شما نگه داشت.

گفته شد: ابر نا آرام چیست؟

فرمود: ابری که با رعد و برق و غرّش باشد، که صاحب شما سوار بر آن خواهد شد. آری! صاحب شما سوار ابر می‌شود، همهٔ اسبابها و ابزارها را زیر پا می‌گذارد، اسبابهای هفت آسمان و هفت زمین را».

۲ ـ بشارات ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «تورات»

در کتاب تورات که از کتب آسمانی به شمار می‌رود و هم اکنون در دست اهل کتاب و مورد قبول آنها است، بشارات زیادی از آمدن مهدی موعود و ظهور مصلحی جهانی در آخر الزمان آمده است که چون مضمونهای آن بشارات در قرآن کریم و احادیث قطعی و متواتر اسلامی به صورت گسترده‌ای وارد شده و نشان می‌دهد که مسألهٔ «مهدویّت» اختصاص به اسلام ندارد، قسمتی از آن بشارات را در اینجا می‌آوریم، و برخی از نکات آنها را توضیح می‌دهیم تا موضوع تشکیل حکومت واحد جهانی، و تبدیل همهٔ ادیان و

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱.

مذاهب مختلف به یک دین و آیین مستقیم، برهمگان روشن شود.

گفتنی است که چون در کتاب «عهد عتیق» (یعنی: تورات و ملحقات آن) همچون کتاب انجیل، از بازگشت و رجعت حضرت عیسی علیه‌السلام سخن به میان آمده است و این مطلب، رابطهٔ مستقیم با ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام دارد، نگارنده نیز در ضمن بشارات ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام، فرازهایی از «تورات» را آورده است تا دانسته شود که قوم یهود نیز بر اساس آنچه در کتابهای مذهبی خودشان آمده است همچون مسلمانان به «رجعت» و بازگشت حضرت مسیح علیه‌السلام معتقدند. و در این باره تردید ندارند که بالاخره روزی فرا می‌رسد که حضرت عیسای روح الله علیه‌السلام به زمین باز می‌گردد و برخی از آنها را تنبیه و از برخی دیگر انتقام می‌گیرد، هر چند که بسیاری از آنان بر اثر آیات و معجزاتی که از حضرت مهدی علیه‌السلام و عیسای مسیح علیه‌السلام می‌بینند ایمان آورده و تسلیم می‌شوند و در برابر حق خاضع و خاشع می‌گردند.

اینک به قسمتی از بشاراتی که در «تورات» و ملحقات آن آمده است، توجّه فرمایید:

الف) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام در «زبور داوود»

در زبور حضرت داود علیه‌السلام که تحت عنوان «مزامیر» در لابلای کتب «عهد عتیق» آمده، نویدهایی دربارهٔ ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام به بیانهای گوناگون داده شده است و می‌توان گفت: در هر بخشی از «زبور» اشاره‌ای به ظهور مبارک آن حضرت، و نویدی از پیروزی صالحان بر شریران و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و آیین جاوید و مستقیم، موجود است.

و جالب توجّه این‌که، مطالبی که قرآن کریم در بارهٔ ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام از «زبور» نقل کرده است عیناً در زبور فعلی موجود و از دست‌برد تحریف و تفسیر مصون مانده است.

قرآن کریم چنین می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الاَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ﴾.[1]

---

۱ ـ سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۱۰۵.

«ما علاوه بر ذکر (تورات) در «زبور» نوشتیم که [در آینده] بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد».

مقصود از «ذکر» در این آیهٔ شریفه، تورات موسی علیه السلام است که زبور داود علیه السلام پیرو شریعت تورات بوده است.

این آیهٔ مبارکه از آیندهٔ درخشانی بشارت می‌دهد که شرّ و فساد به کلّی از عالم انسانی رخت بر بسته، و اشرار و ستمکاران نابود گشته‌اند، و وراثت زمین به افراد پاک و شایسته منتقل گردیده است. زیرا کلمهٔ «وراثت و میراث» در لغت، در مواردی استعمال می‌شود که شخص و یا گروهی منقرض شوند و مال و مقام و همهٔ هستی آنها به گروهی دیگر به وراثت منتقل شود.

به هر حال، طبق روایات متواتره اسلامی ـ از طریق شیعه و سنّی ـ این آیهٔ شریفه مربوط به ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد، و قرآن کریم این مطلب را از زبور حضرت داود علیه السلام نقل می‌کند، و عین همین عبارت در زبور موجود است. و اینک متن زبور:

«(۹) زیرا که شریران منقطع می‌شوند. امّا متوکّلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد. (۱۰) و حال اندکست که شریر نیست می‌شود که هر چند مکانش را جستجو نمایی ناپیدا خواهد بود (۱۱) امّا متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذّذ خواهند شد (۱۲) شریر بخلاف صادق افکار مذمومه می‌نماید، و دندانهای خویش را بر او می‌فشارد (۱۳) خداوند به او متبسّم است چون که می‌بیند که روز او می‌آید (۱۴) شریران شمشیر را کشیدند و کمان را چلّه کردند تا آن‌که مظلوم و مسکین را بیندازند، و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد (۱۶) کمی صدّیق از فراوانی شریران بسیار بهتر است. (۱۷) چون که بازوهای شریران شکسته می‌شود و خداوند صدّیقان را تکیه‌گاه است (۱۸).

خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود (۱۹) در زمان «بلا» خجل نخواهندشد، و در ایّام قحطی سیر خواهند بود (۲۰) لکن شریران هلاک خواهند شد، و دشمنان خداوند، مثل پیه برّه‌ها فانی بلکه مثل دود تلف خواهند شد؛ (۲۲) زیرا متبرّکان خداوند، وارث زمین خواهند شد، امّا ملعونان وی منقطع خواهند شد (۲۹) صدّیقان وارث زمین شده، ابداً در آن ساکن خواهند شد (۳۴) به خداوند پناه برده،

راهش را نگاهدار که تو را به وراثت زمین بلند خواهند کرد و در وقت منقطع شدن شریران این را خواهی دید (۳۸) امّا عاصیان، عاقبت مستأصل، و عاقبت شریران منقطع خواهند شد».[۱]

در فصل دیگر می‌فرماید:

«... قومها را به انصاف داوری خواهد کرد. آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن غرش نمایند. صحرا و هر چه در آن است به وجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل ترنّم خواهند نمود به حضور خداوند. زیرا که می‌آید، زیرا که برای داوری جهان می‌آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد. و قومها را به امانت خود».[۲]

و از جمله در مزمور ۷۲ در مورد پیامبر بزرگوار اسلام و فرزند دادگسترش حضرت مهدی علیه‌السلام، چنین می‌فرماید:

«(۱) ای خدا! شرع و احکام خود را به «ملك»، و عدالت خود را به «ملک‌زاده» عطا فرما (۲) تا این‌که قوم تو را به عدالت و فقرای تو را به انصاف حکم نماید (۳) به قوم کوهها سلامت و کویرها عدالت برساند (۴) فقیران قوم را حکم نماید، و پسران مسکینان را نجات دهد، و ظالم را بشکند (۵) تا باقی ماندن ماه و آفتاب دور به دور از تو بترسند (۶) بر گیاه بریده شده مثل باران و مانند امطار ـ که زمین را سیراب می‌گرداند ـ خواهد بارید (۷).

و در روزهایش صدّیقان شکوفه خواهد نمود، و زیادتی سلامتی تا باقی ماندن ماه خواهد بود (۸) از دریا تا به دریا و از نهر تا به اقصی زمین سلطنت خواهد نمود (۹) صحرا نشینان در حضورش خم خواهند شد و دشمنانش خاک را خواهند بوسید (۱۰).

ملوک طرشیش و جزیره‌ها، هدیه‌ها خواهند آورد، و پادشاهان شبا و سبا پیشکشها تقریب خواهند نمود (۱۱) بلکه تمامی ملوک با او کرنش خواهند نمود، و تمامی اُمم او را بندگی خواهند کرد (۱۲) زیرا فقیر را وقتی که فریاد می‌کند و مسکین که نصرت کننده ندارد، خلاصی خواهد داد (۱۳) و به ذلیل و محتاج ترحّم خواهد فرمود و جانهای مسکینان را نجات خواهد داد (۱۴) جان ایشان را از ظلم و ستم نجات خواهد داد، و هم

---

۱ ـ عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ۳۷، بندهای ۹ ـ ۳۸.

۲ ـ همان، مزمور ۹۶، بندهای ۱۰ ـ ۱۳، ص ۱۲۴۷، کتاب مقدّس.

در نظرش خون ایشان قیمتی خواهد بود (۱۵) و زنده مانده از شبا به او بخشیده خواهد شد (۱۶) در زمین به سر کوهها مشت غلّه کاشته می‌شود که محصول آن مثل اسنان متحرّک شده، اهل شهرها مثل گیاه زمین شکوفه خواهند نمود (۱۷).

اسم او ابداً بماند، اسمش مثل آفتاب باقی بماند، در او مردمان برکت خواهند یافت، و تمامی قبایل او را خجسته خواهند گفت (۱۹) بلکه اسم ذوالجلال او ابداً مبارک باد، و تمامی زمین از جلالش پر شود (۲۰) دعای داود پسر یسیّ تمام شد».[۱]

توضیح مختصری پیرامون بشارت فوق:

در این بشارت ـ چنان که بر ارباب فضل و دانش و اهل علم و اطلاع و کسانی که با قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم السلام سر و کار دارند، مخفی نیست پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمّد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله به عنوان «ملک» و فرزند گرامش حضرت مهدی علیه السلام که بزرگ‌ترین و کامل‌ترین مظهر عدل الهی است به عنوان «ملک‌زاده» معرفی گردیده، و به بعضی از امتیازات و مشخصات دیگر وی نیز اشاره شده است.

ولی برخی از علما و دانشمندان «یهود» چنین پنداشته‌اند که: منظور از «ملک» در این آیهٔ، حضرت داود علیه السلام، و منظور از «ملک‌زاده» فرزند وی حضرت سلیمان علیه السلام است، و روی این پندار نا درست خواسته‌اند آیات مذکور را از بشارت دادن به بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و نوید ظهور خاتم اوصیا حضرت حجّت بن الحسن العسکری علیه السلام منصرف کنند، ولی این اندیشه از چند جهت نادرست و غیر قابل قبول است، زیرا:

نخست این‌که، حضرت داود علیه السلام از انبیای پیرو شریعت تورات بوده و خود او دارای شریعت و احکام نوینی نبوده است تا این‌که بگوید: «ای خدا! شرع و احکام خود را به «ملک» و عدالت خود را به «ملک‌زاده» عطا فرما»، و روی این اصل در خواست شریعت مستقل نوین در خور مقام آن حضرت نیست.

دوّم: این‌که، در خواست شرع و احکام و عدالت که به صورت دعا بر زبان حضرت داوود علیه السلام جاری شده ـ چنان‌که از نحوهٔ در خواست آشکار است ـ برای دو شخصیّت عظیم آسمانی است که یکی دارای مقام سلطنت بر پیامبران و صاحب شرع و احکام

---

۱ ـ عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ۷۲، بندهای ۱ ـ ۲، به نقل از بشارات عهدین، ص ۲۴۸ و أنیس الاعلام، ج ۵، ص ۹۲، ۹۳.

جدید، و دیگری مظهر أتمّ عدالت، و صاحب مقام ولایت مطلقه، و مورد انتظار عموم ملل جهان است.

سوّم: این‌که، عظمت، قدرت، شوکت و سلطنتی که در آیات مزبور برای «ملک‌زاده» ذکر گردیده است نه با حضرت سلیمان علیه السلام و نه با هیچ‌یک از انبیای الهی وفق نمی‌دهد؛ زیرا نه مملکت حضرت سلیمان علیه السلام از مملکت پدرش حضرت داوود علیه السلام ـبنابر اعتقاد اهل کتاب ـوسیع‌تر بوده، و نه هم ظلم و ستم در عهد او شکسته شده است.

چهارم: این‌که، بر حسب آنچه برخی از علمای عهدین ـعهد عتیق و عهد جدید تورات و انجیل ـاحتمال داده و به وجوهی استدلال جسته‌اند، مزمور فوق کلام حضرت سلیمان علیه السلام است نه کلام حضرت داود علیه السلام، و حضرت سلیمان علیه السلام که پس از مرگ پدر، صاحب مقام و کتاب گردیده است معقول نیست برای پدرش که از دنیا رفته است درخواست شرع جدید کند. و بر فرض این‌که بر خلاف احتمال آنان، مزمور فوق کلام حضرت داود علیه السلام باشد ـچنان‌که اشاره کردیم ـدعا برای دو شخصیّت والایی است که در آیندهٔ تاریخ بعد از او ظاهر خواهند شد.

پنجم: چنان‌که از آیهٔ (۲۰) استفاده می‌شود تمامی آیات یاد شده به عنوان دعا بر زبان حضرت داود علیه السلام جاری شده و شایستهٔ مقام نبوّت ـکه بالاترین مدارج کمال و عبودیّت و بندگی است ـاین است که، در مقام دعا و استدعای از پروردگار، در کمال خضوع و خشوع و انکسار در برابر آفریدگار، زبان به تذلّل و کوچکی بگشاید، و با زبان عجز و لابه و عاری از هر نوع خود بینی و خود پسندی مقاصد خویش را از خدای جهان بخواهد، نه این‌که در برابر سلطان واقعی و مالک الملوک جهان خود را «پادشاه» و فرزند خود را «شاهزاده» بخواند.

ششم: این که، در چند آیه از بشارت مزبور، سلطنت و دعوت «ملک‌زاده» را عمومی و جهانی خوانده، و قدرت و جبروت روحانی وی را شامل پادشاهان و قدرتمندان و سلاطین مقتدر جهان دانسته، و سراسر کرهٔ مسکون را قلمرو دولت حقّهٔ وی معرفی نموده، چنان‌که در اخبار وارده از ائمّهٔ معصومین علیهم السلام نیز در حقّ شخصیّت بی نظیر حضرت مهدی علیه السلام، چنین سخن رفته است.

هفتم: این که، در آیهٔ (۷) به اصحاب خاص آن حضرت اشاره نموده که با ظهور نور

پر فروغ مهدوی علیه السلام آن خورشید جهانتاب عدل الهی، صدّیقان شکوفه کنند، و رحم اجتماع بزرگ جهانی، مردانی پاک‌سیرت، راست گفتار و درست کردار از خود نمایان سازد، و سعادت و سلامت، رفاه و خوشبختی، بهروزی و بهزیستی که مولود تسلّط آن یگانه منجی عالم و دولت عدالت پیشهٔ آن حضرت است تا انقراض جهان پایدار خواهد بود، چنان‌که در روایات اسلامی نیز آمده است: «دولتنا آخر الدول».

و هشتم: این‌که، در آیهٔ (۱۷ و ۱۸) خاطر نشان ساخته است که تا جهان باقی است و خورشید در آسمان نور افشانی می‌کند، اشعهٔ خورشید فروزان قائم آل‌محمّد علیهم السلام بر روح و جان جهانیان خواهد تابید، و تمامی قبایل او را خجسته خواهند گفت، و تمامی روی زمین از جلال و عظمتش پر خواهد شد[۱]، چنان‌که در روایات مستفیضه و متواترهٔ اسلامی که د رمورد ظهور آن مهر تابان رسیده است، کمتر حدیثی یافت می‌شود که در ضمن آن جملهٔ «**یملأُ الأرضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً، کَمٰا مُلِئت ظُلْماً و جَوْراً**» نیامده باشد.[۲]

بنابر این، جای هیچ‌گونه شک و تردید نیست که مقصود از «ملک» در مزمور ۷۲ از زبور داوود علیه السلام همان نور قدوسی حضرت محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله سیّد رسولان و خاتم پیغمبران، و مقصود از «ملک‌زاده» حضرت صاحب الزمان «مهدی موعود علیه السلام» دوازدهمین جانشین بر حق وفرزند دلبند آن بزرگوار است که به خواست خداوند در روز معیّن و موعود، ظهور خواهد نمود، و سراسر روی زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آن‌که پر از ظلم و جور شده باشد، و گردن گردنکشان و گردن فرازان را خواهد شکست، و چون مهر و ماه بر روح و جان جهانیان خواهد تابید، وحکومت حقهٔ الهیهٔ وی تا ابد و تا قیام قیامت ادامه خواهد داشت. اللهم عجّل فرجه و سهّل مخرجه.

ناگفته نماند که نویدهای ظهور حضرت مهدی علیه السلام در «زبور» فراوان است، و در بیش از ۳۵ بخش از مزامیر (۱۵۰)گانه، نوید ظهور آن موعود اُمم و منجی عالم موجود است، کسانی که طالب تفصیل بیشتری هستند می‌توانند به متن «مزامیر» در «عهد عتیق» مراجعه فرمایند.

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر به کتاب انیس الاعلام فی نصرة الاسلام، ج ۵، ص ۹۲ الی ۹۶ و ج ۷ ص ۳۸۷ الی ۳۹۸ مراجعه فرمایید.

۲ ـ به کتاب نفیس منتخب الاثر، ص ۲۴۷ ـ ۲۵۰ مراجعه فرمایید.

ب) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «اشعیای نبی»

در کتاب «اشعیای نبی» که یکی از پیامبران پیرو تورات است، بشارت فراوانی در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام آمده است که جهت استدلال به کتاب مزبور، نخست فرازی از آن بشارت‌ها را نقل نموده، و برخی از نکات آن را توضیح می‌دهیم تا معلوم شود که مسلمانان دربارهٔ عقیده به ظهور یک مصلح جهانی تنها نیستند، بلکه همهٔ اهل کتاب در این عقیده با مسلمانان اشتراک نظر دارند.

در فرازی از بشارت کتاب اشعیا چنین آمده است:

«و نهالی از تنهٔ «یسیّ»[1] بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوّت و روح معرفت و ترس خداوند و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود، داوری نخواهد نمود و بر وفق سمع گوشهای خویش، تنبیه نخواهد نمود؛ بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود... کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت.

و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد، و طفل شیر خوره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد، و طفل از شیر باز داشته شده، دست خود را بر خانهٔ افعی خواهد گذاشت، و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فسادی نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را می‌پوشاند».[2]

منظور از «نهالی که از تنهٔ یسیّ خواهد رویید» ممکن است یکی از چهار نفر از

---

۱ ـ یسیّ به معنای قوی، پدر حضرت داود و نوهٔ «راعوت» است، و به طوری مشهور بود که داود را پسر «یسیّ» می‌نامیدند، در صورتی که خود داود شهرت و شخصیت عظیمی داشته و از پیغمبران بزرگ «بنی اسرائیل» بوده است. (قاموس کتاب مقدس).
و اما «راعوت» زنی است از «مؤاب» که سر زمینی است در شرق دریای لوط، که با «بوغی» وصلت کرد و از او صاحب فرزندی بنام عوید ـ عویبد ـ شد که جدّ حضرت داود علیه السلام باشد. (لغت نامه دهخدا، حرف راء، ص ۸۶).

۲ ـ تورات، کتاب اشعیای نبی، باب ۱۱، پندهای ۱ ـ ۱۰، ص ۱۵۴۸، کتاب مقدّس.

شخصیّت‌های بزرگ روحانی و رهبران عالی قدر بشر، حضرت داود، حضرت سلیمان، حضرت عیسی و حضرت حجّت بن الحسن العسکری علیهم السلام باشند؛ ولی دقّت و بررسی کامل آیات فوق نشان می‌دهد که منظور از این نهال، هیچ‌یک از آن پیامبران نیست؛ بلکه همهٔ آن بشارتها ویژهٔ قائم آل‌محمّد علیهم السلام است؛ زیرا حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام فرزندان پسری یسیّ، و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام نوادهٔ دختری وی، و قائم آل‌محمّد علیه السلام نیز از جانب مادرش جناب نرجس خاتون ـ که دختر یشوعا، پسر قیصر، پادشاه روم و از نسل حضرت داود، و مادرش از اولاد حواریون حضرت عیسی علیه السلام بوده، و نسب شریفش به شمعون صفا، وصیّ حضرت عیسی علیه السلام می‌رسد ـ نوادهٔ دختری «یسیّ» می‌باشد.

در فرازی از این بشارت چنین آمده است: «موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوشهای خود تنبیه نخواهد نمود» و این جمله، اشاره به حاکمیت مطلق و حکومت عادلانهٔ آن حضرت دارد که وی بر اساس حق و واقع، حکم می‌کند و نیازی به شاهد و بیّنه ندارد و از کسی گواهی نمی‌طلبد چنان‌که در روایات اسلامی آمده است که: «**یحکم بحکم داود ومحمّد** صلی الله علیه و آله و سلم» یعنی به حکم حضرت داود و دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکم می‌کند و با علم و دانش خدادادی خویش داوری می‌نماید.[1]

و در فراز دیگری از آن بشارت آمده است که، در زمان حکومت حقه و دوران حکومت عدالت پیشهٔ او «گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید ... و گوساله و شیر پرواری با هم، و ... ضرر و فسادی نخواهند کرد»، این جمله نشان می‌دهد که در زمان ظهور مبارک آن موعود آسمانی، عدل و داد آن چنان گسترش می‌یابد که جانوران و درندگان با هم سازش می‌کنند و در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و خوی بهیمیّت و درندگی را از دست می‌دهند، و زیان و ضرر به هیچ‌یک از موجودات نمی‌رسانند چنان‌که در اخبار و احادیث آمده است:

«وَ تَصْطَلِحُ فِي مُلْكِهِ السِّبَاع، وَ اصْطَلَحَتِ السِّبَاع، و تأمَنُ الْبَهائم».[2]

---

۱ ـ به بشارت دوم، عنوان هفتم، مراجعه فرمایید.

۲ ـ بشارة الاسلام، ص ۱۹۷، ۲۴۷، منتخب الأثر، ص ۴۷۴، مستدرک حاکم، ج ۴ ص ۵۱۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶.

و در آخرین فراز از بشارت مزبور آمده است: «جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را می‌پوشاند»، این مطلب نشانگر این واقعیّت است که در عهد با سعادت آن موعود آسمانی چنان تحوّل عظیم علمی و فرهنگی به وجود می‌آید که همهٔ مردمان به خدای یگانه ایمان می‌آورند. درهای رشته‌های گوناگون علوم و دانش به روی انسانها گشوده می‌شود، سطح معلومات بشری بالا می‌رود، راهی را که بشریّت در طول تاریخ در هزاران سال پیش به دنبال آن بوده در زمان کوتاه می‌پیماید، عقلها کامل و اندیشه‌ها شکوفا می‌گردد، و کوته بینی‌ها و تنگ نظری‌ها از بین می‌رود، و انسانها به کمال و بلوغ عقلی و اخلاقی و انسانی می‌رسند و به تمام ناکامیها، شکستها، ستمها، نادانیها و بدبختی‌ها پایان می‌دهند، و زندگی شرافتمندانهٔ تازه‌ای را آغاز می‌نمایند. چنان‌که در حدیثی از امام باقر علیه‌السلام آمده است که فرمود:

«إذا قٰامَ قٰائِمُنٰا وَضَعَ يَدَهُ عَلىٰ رؤُوسِ الْعِبٰادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخلاقَهُمْ وَكَمُلَتْ به أَحْلامهُم».[1]

«هنگامی که قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و خردهای آنها را گرد می‌آورد و اخلاقشان را کامل می‌گرداند، و به وسیلهٔ او به رشد و کمال می‌رسند».

و در ضمن حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده که فرمود:

«... وَ تُؤتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمٰانِه حتّى أَنّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضي فِي بَيْتِهٰا بِكِتٰاب اللهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ الله».[2]

«در زمان او آن قدر به شما دانش و فرهنگ داده می‌شود که زن خانه دار در خانهٔ خود باکتاب خدا و سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داوری می‌کند».[3]

در حدیث دیگری، امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«إنَّ قٰائِمَنٰا إذا قٰامَ مَدَّ اللهُ لِشِيعَتِنٰا فى أَسْمٰاعِهِمْ وَ أَبْصٰارِهِم، حتّى لا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقٰائِمِ بَرِيد، يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ، وَ يَنْظُرُونَ إليه وَ هُو مَكٰانِهِ».

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱، منتخب الاثر، ص ۴۸۳ و روضهٔ کافی.
۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶؛ غیبت نعمانی، ص ۲۳۹، ح ۳۰؛ بشارة الاسلام، ص ۲۴۲.
۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۳۹، ح ۳۰ ـ بشارة الاسلام، ص ۲۴۲.

«هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند آنچنان گوشها و چشمهای شیعیان ما را تقویت می‌کند که میان آنها و حضرت قائم علیه السلام واسطه‌ای[۱] نخواهد بود، او با آنها سخن می‌گوید و آنان سخن او را می‌شنوند و او را می‌بینند، در حالی که او در مکان خودش می‌باشد [و آنها در نقاط دیگر]».[۲]

و در حدیث دیگری آمده است که فرمود:

«إنَّ الْمُؤمِنَ في زَمانِ القائِم علیه السلام وَ هُوَ بِالْمَشْرِق لَيَرى أخاهُ الَّذي فِي الْمَغْرِب، وَ كَذا الَّذي فِي الْمَغْرِب يَرىٰ أخاهُ الَّذي بِالْمَشْرِق».

«در زمان حضرت قائم علیه السلام یک انسان مؤمن در حالی که در مشرق است برادر ـ دینی ـ خود را در مغرب است می‌بیند، همچنین کسی که در غرب عالم است برادرش را که در شرق زمین است، می‌بیند».[۳]

و در یک حدیث دیگر آمده است که فرمود:

«العِلْمُ سَبْعَة وَ عِشْرُونَ حرفاً، فَجَمِيعُ ما جائت بِهِ الرُّسُلُ حَرفان، فَلَمْ يَعْرِفِ النّاسَ حتّى الْيَوْم غير الحَرْفَين، فَإذا قام قائِمُنا أخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ العِشْرِين حَرْفاً، فَبَثَّها فِي النّاس وَ ضمّ إلَيْها الْحَرْفَيْنِ حتّى يَبُثَّها سَبْعَةَ وَ عِشْرينَ حَرْفاً».

«علم و دانش ۲۷ حرف [شاخه] است؛ تمام آنچه پیامبران برای مردم آوردند و آشکار ساختند تنها دو حرف بیش نبوده است و مردم تا به امروز جز آن دو حرف را نشناخته‌اند. ولی هنگامی که قائم ما قیام کند ۲۵ حرف دیگر را نیز آشکار ساخته و آنها را در بین مردم منتشر می‌سازد و آن دو حرف دیگر را به آن ضمیمه می‌کند تا ۲۷ حرف علم کامل شود».[۴]

و در یک حدیث جالب دیگر که از آن حضرت در مورد فرمان‌روایی فرمان‌روایان حضرت حجّت بن الحسن علیه السلام وارد شده، چنین آمده است:

---

۱ ـ در متن عربی حدیث کلمهٔ «برید» آمده، که شامل پست، تلگراف، تلفن، تلویزیون و امثال آنها می‌شود.
۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۲ ـ کافی، ج ۸، ص ۲۴۱ ـ منتخب الاثر، ص ۴۸۳.
۳ ـ منتخب الاثر، ص ۴۸۳، ح ۳ ـ حق الیقین شبّر، ص ۲۲۹ ج ۱.
۴ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۳، الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۰۷.

«إذا قٰامَ الْقٰائِم بَعَثَ فِي أقٰالِيْمِ الأرْضِ، فِی كُلِّ إقلِيم رَجُلاً، يَقُولُ: عَهْدُكَ فِی كَفِّكَ، فَإذا وَرَد عَلَيْكَ أمرٌ لا تَفهَمُهُ وَ لا تعرِفُ الْقَضٰاء فِيهِ فَانْظُرْ إلى كَفِّكَ وَ اعْمَلْ بِمٰا فِيْهٰا».

«هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند برای هر کشوری از کشورهای جهان فرمانروایی می‌فرستد و [به او] می‌گوید: دستور العمل تو در کف دست تو می‌باشد[1]، هر گاه حادثه‌ای برای تو روی دهد که حکم آن را نفهمی و ندانی چگونه در مورد آن داوری کنی، به کف دستت نگاه کن و به آنچه در آنست عمل کن».[2]

ما معنای واقعی این حدیث را درک نمی‌کنیم، و نمی‌دانیم که حکم رویدادها چگونه ممکن است در کف دست آنها منعکس شود. آیا گاهی از رویدادها از طریق معجزه صورت می‌گیرد که در کف دست آنها نوشته می‌شود یا کتابی در دستشان خواهد بود که حکم هر حادثه‌ای در آن خواهد بود، و یا وسیلهٔ مجهّزی همچون دستگاه بی سیم یا مدرنتر و نیرومندتر و ظریفتر از آن در اختیار آنها قرار خواهد داشت که بدان وسیله با حجّت خدا تماس خواهند گرفت؟

ولی به هر حال، این حدیث نشانگر این واقعیّت است که در آن عصر درخشان، علم و دانش ترقی فوق العاده‌ای خواهد داشت که برای ما قابل درک و فهم نیست.

علاوه بر این، از این روایات چند مطلب استفاده می‌شود که مختصراً آنها را توضیح می‌دهیم:

الف: هنگامی که قائم آل محمّد علیه السلام قیام کند و حکومت واحد جهانی را تشکیل دهد و رهبری مردم را به عهده بگیرد، مردم از پرتو وجود آن مصلح جهانی تکامل عقلی و علمی پیدا می‌کنند. شرک و کفر و الحاد و نفاق از میان برچیده می‌شود، فساد اخلاقی و بی بند و باری ریشه‌کن می‌گردد، عدالت اجتماعی شامل همهٔ طبقات مردم می‌شود، همهٔ مردمان خود را با اخلاق حمیدهٔ اسلامی می‌آرایند، فرهنگ و معارف اسلامی به نحو شایسته‌ای در بین مردم رواج پیدا می‌کند، و دین اسلام و کلمهٔ توحید در همه جا حکم فرما می‌شود.

---

۱ ـ در بعضی از نسخه‌ها در هر دو مورد روایت که کلمهٔ (کف دست) آمده، کلمهٔ «کتف» نوشته شده است.

۲ ـ غیبت نعمانی، ص ۳۱۹، باب ۲۱، ح ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، ح ۱۴۴.

ب: وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی به اندازه‌ای قوی و نیرومند و پیشرفته خواهد بود که چیزی بنام ادارهٔ پست، تلگراف و تلفن و امثال آنها وجود نخواهد داشت و همهٔ مردم در هر جا که باشند و در هر شهری که زندگی کنند وجود مقدّس حضرت ولی عصر علیه السلام را مشاهده خواهند کرد و صدای ملکوتی او را خواهند شنید. با او در ارتباط خواهند بود و تعالیم دینی و اسلامی را بدون واسطه از او دریافت خواهند نمود.

ج: ارتباط مستقیم نه تنها در سطح دولت، بلکه در سطح عموم، بین همهٔ مردم جهان عملی خواهد شد، و همهٔ مؤمنان در هر کجا که باشند با یکدیگر ارتباط مستقیم خواهند داشت، واین ارتباط شاید با دستگاهی که کاملتر از تلفن‌های تلویزیونی باشد صورت خواهد گرفت که طرفین در هر کجای دنیا باشند همدیگر را ببینند و صدای یکدیگر را بشنوند.

بنابر این، با توجّه به آنچه گذشت به این نتیجه می‌رسیم که منظور از:

«نهالی از تنهٔ یسیّ خواهد روئید»، همان مهدی موعود علیه السلام است که نه تنها بر سراسر کرهٔ زمین و ربع مسکون، بلکه بر سرتاسر جهان هستی حکومت خواهد کرد، و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، و بشر را به بالاترین مدارج کمال خواهد رساند.

بشارت دیگری از کتاب اشعیای نبی:

در بشارت دیگری نیز در کتاب «اشعیاء» در مورد ظهور قائم آل‌محمّد علیهم السلام چنین آمده است:

«و در ایّام آخر واقع خواهد شد... جمیع اُمّتها به سوی آن روان خواهند شد... او اُمّتها را داوری خواهد نمود، و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد... اُمّتی بر اُمّتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت».[1]

آنچه از این بشارت فهمیده می‌شود این است که پس از قیام شکوهمند مهدی موعود علیه السلام جمیع اُمّتها به سوی او روی خواهند آورد. و او همهٔ مردم جهان را از هر رنگ و نژادی که باشند و هر دین و مذهبی که داشته باشند در زیر یک پرچم که دین اسلام و توحید باشد گرد خواهد آورد، وگروه بسیاری را تنبیه خواهد نمود، و در پرتو اجرای عدالتش، و در میان مردم به قضاوت داودی داوری خواهد نمود، و بر اساس حق و واقع قضایا را حل و

---

۱ ـ تورات، کتاب اشعیای نبی، باب دوم، بندهای ۲ ـ ۴.

فصل خواهد کرد، که سراسر گیتی را فرا خواهد گرفت دیگر اُمّتی بر اُمّتی شمشیر نخواهد کشید، و بار دیگر جنگ و خونریزی و ناامنی بر جهان حکمفرما نخواهد بود، و همهٔ مردمان در صلح، صفا، صمیمیّت و آسایش و آرامش در کنار هم زندگی خواهند نمود.

بنابر این، آنچه در فرازهای بشارت مزبور آمده، همگی از آمدن انسان فوق العاده ممتاز و با عظمت خبر می‌دهد که بر همهٔ جهان سیطره پیدا می‌کند، و دنیا را پر از عدل و داد می‌نماید به گونه‌ای که کسی حتّی جرأت تجاوز و تعدّی به دیگری را در خود نمی‌بیند، زیرا بیم آن را دارد که اگر مرتکب خلافی گردد ممکن است علیه او گزارش شود و در چنگال عدالت گرفتار آید، چنان‌که در حدیثی از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود:

«لا تَقُوم السّاعَةُ حتّی تَکَلَّم السِّبَاعُ الإنْسان، و حتّی تَکَلَّمَ عَذَبَةُ سَوطِهِ وَ شِرکُ نَعْلِهِ وَ تُخْبِرُهُ بِمَا أَحْدَثَ أَهْلَهُ مِنْ بَعْدِه».

«رستاخیز برپا نمی‌شود مگر این‌که درندگان با انسان سخن بگویند، و تازیانه و بند کفش او با وی تکلّم نماید و به آنچه خانواده‌اش بعد از خروج او از منزل انجام داده‌اند وی را با خبر سازند».[1]

چند بشارت دیگر از کتاب اشعیا

بشارات فراوانی که دربارهٔ منجی عالم در کتاب اشعیای نبی وارد شده به قسمت عمده‌ای از برنامه‌های آن مصلح جهانی اشاره دارد که برخی از آنها را می‌آوریم:

۱ ـ تأمین عدالت اجتماعی و امنیّت عمومی

۲ ـ تأمین رفاه همگانی و آباد ساختن جهان

۱ ـ تأمین عدالت اجتماعی و امنیّت عمومی

در فرازی از بشارت‌های کتاب اشعیا آمده که در زمان آن حضرت، عدالت اجتماعی برقرار خواهد گردید و امنیّت عمومی به وجود خواهد آمد به گونه‌ای که مردم در صلح و صفا و صمیمیّت زندگی کنند و بهایم با هم سازش نمایند و در کنار هم با آسودگی بیاسایند:

---

۱ ـ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۷.

«آنگاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد، و عدالت در بوستان مقیم خواهد گردید. و عمل عدالت، سلامتی و نتیجهٔ عدالت، آرامی و اطمینان خاطر خواهد بود تا ابد الآباد. و قوم من در مسکن سلامتی و در مساکن مطمئن و در منزلهای آرامی ساکن خواهند شد».(۱)

تردیدی نیست که این بشارت به زمان مهدی موعود علیه السلام اشاره دارد؛ زیرا فقط آن حضرت است که تمام جهان را پر از عدل و داد می‌کند، و ریشهٔ ظلم و فساد را از بیخ و بن بر می‌کند، و صفا و صمیمیّت را به عالم انسانیّت بر می‌گرداند.

و اینک برای این‌که روشن شود تمام فرازهای بشارت مزبور از دولت با سعادت آن یگانه منجی عالم خبر می‌دهد، به احادیث چندی که در این زمینه می‌آوریم، توجّه فرمایید.

۱ ـ در احادیث متواتر از طریق شیعه و سنّی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرموده است:

«فَیَمْلأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً، کَمٰا مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً».(۲)

«زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همچنان‌که پر از ظلم و ستم شده است».

۲ ـ ابو سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمود:

«تَأْوي إلیه أُمَّتُهُ کمٰا تأوي النَّحْلُ إلیٰ یَعْسُوبِها یَمْلأُ الأَرْضَ عَدْلاً کما مُلِئَت جَوراً، حتّی یَکُونَ النّٰاسُ عَلی مِثْلِ أمرِهِمُ الأوَّل لا یُوقِظُ نائماً وَلا یُهْرِیقُ دَماً».(۳)

«اُمّت اسلامی به سوی او پناه می‌برند، آنچنان‌که زنبوران عسل به سوی ملکهٔ خود پناه می‌برند. عدالت را در سراسر گیتی می‌گستراند همچنان‌که پر از ستم

---

۱ ـ کتاب مقدّس، کتاب اشعیای نبی، ص ۱۰۴۶ باب ۳۲، بندهای ۱۶ ـ ۱۸

۲ ـ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۶۵ ـ عقد الدرر، ص ۲۱۹، باب ۸ ـ البیان کنجی شافعی، باب ۱، ص ۹۳، و بسیاری دیگر از منابع معتبر اهل سنّت. جهت آگاهی بیشتر به کتاب المهدی الموعود المنتظر عند علماء أهل السنّة والإمامیّة، باب ۱، ص ۱۸، ح ۱۵. و کتاب نفیس منتخب الاثر، ص ۲۴۷، فصل ۲، باب ۲۵ مراجعه فرمایید.

۳ ـ الملاحم و الفتن، ص ۱۴۷، باب ۱۴۹؛ منتخب الاثر، فصل ۷، ص ۴۷۸، باب ۷، ح ۲؛ البرهان متقی، باب ۱، ص ۷۸،ح ۱۹.

ح ۱۹.

شده، تاجایی که صفا و صمیمیّت صدر اسلام را به آنها باز می‌گرداند. خفته‌ای را بیهوده بیدار نمی‌کند (آسایش کسی را بر هم نمی‌زند) و خونی را (به ناحق) نمی‌ریزد».

۳ـ همچنین ابو سعید خدری از رسول اکرمﷺ روایت کرده است که در توصیف آن حضرت فرمود:

«ساکنان زمین و آسمان به او عشق می‌ورزند. آسمان بارانش را فرو می‌فرستد، زمین گیاهان خود را می‌رویاند، زنده‌ها آرزو می‌کنند که ای کاش نیاکانشان زنده بودند و آن عدالت و آرامش را مشاهده می‌کردند».(۱)

۴ـ و نیز ابو سعید خدری از آن حضرت روایت کرده است که فرمود:

«يَخْرَجُ في آخِرِ اُمَّتي الْمَهْدِي، يَسْقِيهُ الله الْغَيثَ، و تُخْرِجُ الأَرْضُ نَباتها، وَ يُعْطِي الْمالَ صَحَاحاً، وَ تَكْثُرُ الماشِيَة، وَ تَعْظُمُ الأُمَّةِ».(۲)

«در پایان روزگار اُمّت من، مهدیؑ خروج می‌کند. خداوند در زمان او زمین را با باران رحمتش سیراب می‌نماید و زمین گیاهانش را می‌رویاند. او ثروت را به طور مساوی بین مردم تقسیم می‌کند. در آن زمان چهارپایان در جهان فراوان شود و اُمّت بسیار بزرگ و شکوهمند گردد».

۵ـ حذیفهٔ یمانی از آن حضرت روایت نموده که در ضمن حدیثی فرمود:

«فَيفَرَح به أَهْلُ السَّماء وَ أَهْلُ الأَرْض وَ الطَّيْرُ وَ الوُحُوشُ وَ الْحِيْتانُ في الْبَحْرِ».(۳)

«ساکنان آسمان، مردم روی زمین، پرندگان هوا، درّندگان صحرا، و ماهیان دریا همه و همه از او خشنود می‌شوند».

از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که در دولت عدالت پیشهٔ حضرت مهدیؑ همهٔ مردم و موجودات از عدالت آن بزرگمرد الهی بهره‌مند خواهند شد، و همهٔ انسانها، پرنده‌ها، چرنده‌ها و حیوانات اهلی و وحشی همگی در سایهٔ دولت

۱ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴ـ عقد الدرر، باب ۱، ص ۳۸.

۲ـ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۸۸ـ منتخب الاثر، فصل ۷، ص ۴۷۳، باب ۴، ح ۱.

۳ـ منتخب الاثر، فصل ۷، ص ۴۷۳، باب ۳، ح ۳؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۲.

عدالت‌گستر آن حجّت خدا در آسایش و امنیّت زندگی خواهند نمود. و از این‌رو، همهٔ موجودات و مخلوقات خدا از وجود پر خیر و برکت آن موعود آسمانی فرحناک و شادمان و از حکومت عادلانهٔ آن حضرت راضی و خشنود می‌باشند.

۲ـ تأمین رفاه همگانی و آباد ساختن جهان

در فراز دیگری از بشارت‌های کتاب اشعیای نبی آمده که در آن زمان، بساط ظلم و ستم برچیده خواهد شد، و عدالت گسترش خواهد یافت، و فقر اقتصادی از میان خواهد رفت و نیازمندیهای مادی و معنوی مردم تأمین خواهد گردید، و همگان به اخلاق حمیدهٔ اسلامی آراسته خواهند شد، و پرده‌های ظلمت و تاریکی به کنار خواهد رفت، و مردمان در ناز و نعمت زندگی خواهند کرد:

«برگزیدگان من، از عمل دستهای خود تمتّع خواهند برد، زحمت بیجا نخواهند کشید، اولاد به جهت اضطراب نخواهند زایید؛ زیرا که اولاد برکت یافتگان خداوند هستند و ذریّت ایشان با ایشان‌اند. و قبل از آن‌که بخوانند من جواب خواهم داد، و پیش از آن‌که سخن گویند من خواهم شنید. گرگ و برّه با هم خواهند چرید، و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد، و خوراک مار خاک خواهد بود، خداوند می‌گوید که در تمامی کوه مقدّس من، ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند کرد».[۱]

در این بشارت نیز از ظهور شخصیّت عظیم و بی نظیری خبر می‌دهد که در زمان حکومت حقّهٔ او، همهٔ تنگیها و سختیها بر طرف شده و در پرتو اجرای احکام خدا و پیاده شدن حقّ و عدل و قانون، آسمان و زمین، آفرینش نوینی یافته که از آسمان جز خیر و برکت، و از زمین جز نعمت و منفعت دیده نشود، و مردمان همگی در رفاه و آسایش و راحتّی زندگی خواهند کرد و فشارها و ناکامیها و ستمهای دوران گذشته را به یاد نخواهند آورد.

بنابراین، جای هیچ‌گونه شکّ و تردیدی نخواهد بود که آن شخصیّت عظیم و بی مانند که یکی از برنامه‌های الهی او تأمین رفاه همگانی و آباد ساختن جهان انسانی است، همان مهدی موعود علیه السلام خواهد بود که خداوند به برکت وجود او همهٔ جمعیّت روی

۱ـ کتاب مقدّس، کتاب اشعیای نبی، ص ۱۰۹۰، باب ۶۵، بندهای ۲۳ ـ ۲۵.

زمین را از آن همه رفاه و نعمت و خوشی برخوردار خواهد ساخت.

در این زمینه روایات بسیار زیادی از وجود مقدّس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده است که ما در این‌جا به ذکر حدیثی چند بسنده می‌نماییم.

۱ ـ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«تَنعَمُ اُمَّتِي في زَمَنِ المهدي نِعْمَةً لَمْ يَتَنْعَّمُوا مِثلَها قَطُّ، يُرْسِلُ السَّماء عَلَيْهِم مِدراراً، وَ لا تَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئاً مِنْ نَباتِها إلاّ أخْرَجَتْهُ، وَ المالُ يَومَئِذٍ كُدُوس، يَقُومُ الرَّجُلُ يقُولْ: يا مَهْدِي! أعْطِنِي، فَيَقُولُ: خذ».[1]

«اُمّت من در زمان حضرت مهدی علیه السلام آنچنان از نعمت الهی بهره‌مند می‌شوند که هرگز نظیر آن دیده نشده است. آسمان باران رحمتش را سیل آسا بر آنها فرو می‌ریزد، زمین چیزی از گیاهانش را باقی نمی‌گذارد جز این‌که آن را می‌رویاند. در آن روز ثروت بر روی هم انباشته می‌شود، هر کسی که بیاید و بگوید: ای مهدی! به من عطاکن، می‌فرماید: بگیر».

۲ ـ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن حدیث دیگری می‌فرماید:

«ساکنان آسمان و زمین از او راضی و خشنود می‌شوند، مال را به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌کند، قلوب اُمّت محمّد صلی الله علیه و آله را پر از بی نیازی می‌نماید، و عدالتش همگان را فرا می‌گیرد».[2]

۳ ـ امیر مؤمنان علی علیه السلام در ضمن خطبهٔ مفصّلی که از آرامش و آسایش انسانها در آن روزگار پر از خیر و برکت سخن گفته در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: ﴿ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً﴾[3] می‌فرماید:

«سوگند به خداوندی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! در آن زمان،

---

۱ ـ الفتن، نعیم بن حمّاد، ص ۲۵۳، ح ۹۹۲، عقد الدرر، باب ۷، ص ۱۹۵؛ الملاحم و الفتن، باب ۱۵۳، قسمت ابن حماد، ص ۱۴۹.

۲ ـ کنز العمّال، ج ۱۴، ص ۲۶۱؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۲۷؛ الملاحم و الفتن، باب ۲۵، قسمت فتن زکریّا، ص ۳۲۳؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۵۸.

۳ ـ سورهٔ اسراء (بنی اسرائیل)، آیهٔ ۶. «سپس شما را بر علیه آنها غالب می‌گردانیم و به وسیلهٔ اموال و فرزندانتان شما را یاری می‌کنیم و شما را از حیث نفرات افزون‌تر (از دشمن) قرار خواهیم داد».

زمین را از آن همه رفاه و نعمت و خوشی برخوردار خواهد ساخت.

در این زمینه روایات بسیار زیادی از وجود مقدّس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سایر پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده است که ما در این‌جا به ذکر حدیثی چند بسنده می‌نماییم.

۱ ـ پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«تَنعَمُ أُمَّتِي في زَمَنِ المهدي نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثلَها قَطُّ، يُرْسِلُ السَّماء عَلَيْهِم مِدراراً، وَ لا تَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئاً مِنْ نَباتِها إلاّ أَخْرَجَتْهُ، وَ المالُ يَومَئِذٍ كُدُوس، يَقُومُ الرَّجُلُ يقُولْ: يا مَهْدِي! أَعْطِنِي، فَيَقُولُ: خذ».[1]

«اُمّت من در زمان حضرت مهدی علیه السلام آنچنان از نعمت الهی بهره‌مند می‌شوند که هرگز نظیر آن دیده نشده است. آسمان باران رحمتش را سیل آسا بر آنها فرو می‌ریزد، زمین چیزی از گیاهانش را باقی نمی‌گذارد جز این‌که آن را می‌رویاند. در آن روز ثروت بر روی هم انباشته می‌شود، هر کسی که بیاید و بگوید: ای مهدی! به من عطاکن، می‌فرماید: بگیر».

۲ ـ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن حدیث دیگری می‌فرماید:

«ساکنان آسمان و زمین از او راضی و خشنود می‌شوند، مال را به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌کند، قلوب اُمّت محمّد صلی الله علیه و آله را پر از بی نیازی می‌نماید، و عدالتش همگان را فرا می‌گیرد».[2]

۳ ـ امیر مؤمنان علی علیه السلام در ضمن خطبهٔ مفصّلی که از آرامش و آسایش انسانها در آن روزگار پر از خیر و برکت سخن گفته در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: **﴿ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً﴾**[3] می‌فرماید:

«سوگند به خداوندی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! در آن زمان،

---

۱ ـ الفتن، نعیم بن حمّاد، ص ۲۵۳، ح ۹۹۲، عقد الدرر، باب ۷، ص ۱۹۵؛ الملاحم و الفتن، باب ۱۵۳، قسمت ابن حماد، ص ۱۴۹.

۲ ـ کنز العمّال، ج ۱۴، ص ۲۶۱؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۲۷؛ الملاحم و الفتن، باب ۲۵، قسمت فتن زکریّا، ص ۳۲۳؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۵۸.

۳ ـ سورهٔ اسراء (بنی اسرائیل)، آیهٔ ۶. «سپس شما را بر علیه آنها غالب می‌گردانیم و به وسیلهٔ اموال و فرزندانتان شما را یاری می‌کنیم و شما را از حیث نفرات افزون‌تر (از دشمن) قرار خواهیم داد».

همگی در اوج قدرت و نعمت زندگی می‌کنند و از دنیا نمی‌روند جز این‌که یک‌هزار پسر برای آنها متولّد می‌شود، و همگی به دور از هرگونه بدعت و انحراف زندگی می‌کنند، به کتاب خدا عمل می‌کنند و از سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی می‌نمایند، و همهٔ خطرات و نگرانیها از آنها دور می‌شود».[1]

۴ ـ حسن بن محبوب از عمرو بن شمر و او از جابر روایت کرده است که گفت:

مردی خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: خداوند شما را به سلامت بدارد! این پانصد درهم را از من بگیر که زکات مال من است.

امام باقر علیه السلام به او فرمود:

«نزد خودت باشد و به همسایه‌های مسلمان و درماندگان از برادران مؤمنت بده. آنگاه فرمود:

«إذا قام قائِمُ أهْلِ الْبَيْتِ، قَسَّمَ بالسَّوِيَّه، وَعَدَلَ في الرّعيّةِ، فَمَنْ أطاعَهُ فَقَدْ أطاعَ الله، و من عَصاه فَقَدْ عَصَى الله».

«هنگامی که قائم اهل‌بیت قیام کند، مال را به طور مساوی تقسیم می‌کند، و در میان رعیت به عدالت رفتار می‌نماید، پس هر کس که از او فرمان‌برداری کند از خدا فرمان‌برداری کرده و هر کس که او را نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است».

و همانا مهدی را «مهدی» نامیده‌اند به خاطر این‌که او مردمان را به یک امر پوشیده و پنهانی راهنمایی می‌کند، و «تورات» و دیگر کتب آسمانی را از غاری که در «انطاکیه»[2] است بیرون می‌آورد و در میان اهل تورات با تورات، و در میان اهل انجیل با انجیل و در میان اهل زبور با زبور، و در میان اهل قرآن با قرآن حکم می‌کند، و تمام ثروت دنیا از درون و بیرون زمین در دست او قرار می‌گیرد.

آنگاه اهل عالم را فرا می‌خواند و به آنها می‌فرماید: بیایید این همان چیزی

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۷، ح ۴۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۸؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۳۹.

۲ ـ انطاکیه: شهر معروفی است در جنوب ترکیه.

است که شما به خاطر آن از خویشاوندان خود می‌بریدید، و در راه آن خون همدیگر را می‌ریختید، و حرمت احکام الهی را می‌شکستید، و آنچه را که خدای تعالی حرام کرده بود، مرتکب می‌شدید.

پس آن قدر ثروت به آنها عطا می‌کند که در دنیا سابقه نداشته، و هیچ‌کس پیش از او چنین ثروتی نبخشیده است، و زمین را پر از عدل و داد و روشنایی می‌کند چنان‌که پر از ظلم و جور و شرّ شده بود».[1]

البته ناگفته نماند که منظور از این‌که حضرت مهدی علیه السلام در بین اهل کتاب، با تورات و انجیل و زبور حکم می‌کند، این نیست که بر اساس قوانین این کتابها با اهل آنها داوری می‌کند؛ زیرا تردیدی نیست که آن حضرت پیرو دین اسلام و شریعت پاک محمّدی صلی الله علیه و آله و مأمور به اجرای احکام و حدود الهی و احیای سنّت نبوی و قرآن کریم است، و تورات و انجیل و زبور فعلی هم خود گواهی می‌دهند که شریعت نبوی پایان دهندهٔ همهٔ ادیان و شرایع آسمانی است.

بنابر این، معنای حکم کردن آن حضرت بین اهل کتاب با تورات و انجیل و زبور این است که حضرتش به وسیلهٔ آن کتابها که از جاهای مخفی بیرون می‌آورد و این خود یکی از معجزات امام به شمار می‌رود، بر اساس اخباری که در آن کتابها در رابطه با شریعت پاک محمّدی صلی الله علیه و آله و خاتمیّت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ظهور مبارک حضرتش آمده است، با آنها احتجاج می‌کند، و آنان را با دلیل و برهان محکوم می‌سازد. و از این‌رو، تعداد بسیاری از آنها اسلام را می‌پذیرند و ایمان می‌آورند و به حضرتش می‌گروند.

البته این در صورتی است که منظور از «حکم»، استدلال و احتجاج باشد. و امّا اگر مقصود از آن حکم و فرمان الهی باشد ـ چنان‌که در تورات و انجیل فعلی آمده است ـ معنای دیگری پیدا می‌کند که در بشارات بعدی به آن اشاره شده، و آن این‌که ممکن است منظور از آن، قلع و قمع یهود و محاکمهٔ آنها به هنگام نزول حضرت عیسی علیه السلام و ورود به بیت المقدس و داوری عیسی و مهدی علیهما السلام دربارهٔ آنان باشد، چنان‌که در روایات اسلامی به وضوح در این باره سخن رفته است.

---

۱ ـ غیبت نعمانی، باب ۱۳، ح ۲۶، ص ۳۴۲.

به هر حال، ما در این مورد در جای خود به تفصیل سخن گفته‌ایم، و در بشارات ظهور حضرت مهدی علیه السلام درانجیل نیزبه این معنا اشاره خواهیم کرد. اینک به اصل مطلب باز می‌گردیم و به روایات دیگری که در زمینهٔ تأمین رفاه همگانی و آبادی جهان در دوران سلطنت حقّهٔ حضرت مهدی علیه السلام ازپیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده‌است،می‌پردازیم.

۵ـ عبدالله ابن بکیر از حمران ـابن اعین ـ و او از حضرت امام باقر علیه السلام در حدیثی نقل کرده است که فرمود:

«گویی با چشم خود می‌بینم که این آیین شما (دین اسلام) هر روزکنار گذاشته می‌شود و به دنبال خونخواهی می‌گردد، آنگاه کسی آن را باز نمی‌گرداند به جز مردی از خاندان ما، که او هر سال دو بار به شما بخشش می‌کند و هر ماه دو بار به شما ماهیانه می‌دهد...»[۱]

۶ـ در روایت دیگری محمّد بن مسلم ثقفی گوید: از حضرت امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«قائم ما به وسیلهٔ ترس در دل دشمنان یاری می‌شود، و با تأیید الهی پیروز می‌گردد، زمین برای او در هم پیچیده می‌شود، گنجهای نهفته برای او آشکار می‌گردد، سلطنت او به شرق و غرب جهان می‌رسد، خداوند به وسیلهٔ او دین خود را بر همهٔ ادیان پیروز می‌گرداند، اگر چه مشرکان دوست نداشته باشند و هیچ خرابه‌ای در روی زمین باقی نمی‌ماند جز این‌که آباد می‌شود».[۲]

از این روایت استفاده می‌شود که در دوران حکومت آن پیشوای دادگستر، زمینهٔ ستم از ریشه می‌خشکد، و دیگر ستمگر و ستمکاری باقی نمی‌ماند، و جهان در پرتو عدالت واقعی آن مصلح الهی آباد و آزاد می‌گردد.

زیرا این همه خرابی که در جهان دیده می‌شود همه و همه در اثر بی عدالتی‌ها، ظلمها، زورگویی‌ها، استعمارگری‌ها و جنایتهای جنایتکاران حرفه‌ای است، و اگر زمامداران خودسر و قدرت طلب بر رعیّت خود و مردم کشورها ستم نکنند جهان آباد و

---

۱ ـ غیبت نعمانی،، ص ۲۳۹؛ بشارة الاسلام، باب ۳، ص ۲۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۶.
۲ ـ اعلام الوری، ص ۴۶۳ و در یک چاپ دیگر، ص ۴۳۳؛ منتخب الاثر، فصل ۲، ب ۳۵، ص ۲۹۲؛ بشارة الاسلام، ص ۱۱۷.

آزاد می‌گردد و یکسره نور و سرور و شادمانی و گلستان می‌شود، و دیگر اثری از خرابه‌ها، ویرانه‌ها و بیغوله‌ها دیده نمی‌شود، اما چه می‌توان کرد که متأسّفانه زر و زور و تزویر در دست ابر جنایتکاران قرار گرفته، و هر چه می‌خواهند انجام می‌دهند، و مردم جرأت نفس کشیدن ندارند.

آری! آبادی و آزادی، دو کلمهٔ مقدّسی است که در طول تاریخ بیش از دیگر واژه‌ها مورد سوء استفاده قرار گرفته، و هر ستمگر و ستم پیشه‌ای به نام استقرار آزادی و آبادی زمام اُمور را به دست گرفته و حکومت را قبضه کرده است، ولی وقتی آن مصلح بزرگ الهی آمد و زمام اُمور را به دست با کفایت خویش گرفت واقعاً آزادی و آبادی را تحقّق خواهد بخشید، و جهان را به نور پروردگار روشن خواهد ساخت، چنان‌که در دهها حدیث نمونه‌هایی از این اقدامات اصلاحی بیان شده، و از آن جمله از امام باقر علیه السلام روایت شده است که در ضمن یک حدیث طولانی فرمود:

«وَوَسَّعَ الطریق الْأَعْظَم، وکَسَرَ کُلَّ جَنٰاح خارِج فِی الطَّرِیق، وَأبطَلَ الکَنَفَ وَالمَیازِیبِ إلَی الطُّرُقٰاتِ، وَلا یَتْرُکُ بِدعَةً إلاّ أزالَها، وَ لاسُنَّةً إلاّ أقٰامَها».[1]

«راه‌های اصلی را توسعه می‌دهد، بالکن‌هایی که به داخل راهها آمده از بین می‌برد، ناودانهایی را که به کوچه‌ها می‌ریزد برمی‌دارد، هیچ بدعتی نمی‌ماند مگر این‌که آن‌را از بین می‌برد، و هیچ سنّت نیکی نمی‌ماند جز این‌که آن را بر پا می‌دارد».[2]

۷ـ محمّد بن سنان از عبد الله بن یحیای کاهلی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«تَواصَلُوا وَتبارُّوا وَتراحموا، قَوَالّذی فَلَقَ الحبَّةَ وبَرَءَ النَّسَمَةَ، لَیَأتِیَنَّ عَلَیْکُمْ وَقْتٌ لا یَجِدُ أحَدُکُمْ لِدِینٰارِهِ وَدِرْهَمِهِ موضِعاً».[3]

«صلهٔ رحم به جای آورید و با همدیگر نیکی و مهربانی کنید که سوگند به

---

۱ ـ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۵؛ بشارة الاسلام، ص ۳۰۰، به نقل از کتاب غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۴.

۲ ـ ارشاد مفید، ص ۳۶۵ ـ بشارة الاسلام، ص ۲۵۸ ـ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۴.

۳ ـ غیبت نعمانی، ص ۱۵۰، باب ۱۰، ح ۸.

خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، روزی فرا خواهد رسید که یک نفر از شما نتواند محلّی را پیدا کند که دینار یا درهمی از مال خودش را در آنجا به مصرف برساند».

یعنی در زمان ظهور امام قائم علیه السلام محلّی یافت نمی‌شود که انسان پول خود را به مصرف فقرا و ضعفا برساند، زیرا همهٔ مردم از فضل خدا و ولیّ خدا بی نیاز می‌شوند».

و در حدیث دیگری آمده است که فرمود:

«هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند به عدالت رفتار خواهد نمود ... و به حکم حضرت داوود و حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم در بین مردم داوری خواهد کرد، در آن هنگام زمین گنجینه‌های خود را آشکار خواهد ساخت و برکات خود را بیرون خواهد فرستاد، در آن زمان انسان برای صدقات و مبرّات خود جایی پیدا نمی‌کند؛ زیرا بی نیازی همهٔ مؤمنان را فرا می‌گیرد».[1]

از مجموع این احادیث استفاده می‌شود که در روزگار شکوهمند حضرت مهدی علیه السلام همگان از نعمتهای بیکران الهی بر خوردار می‌شوند، و حق هر صاحب حقی به او می‌رسد، و دیگر جایی برای حسد، کینه و دشمنی باقی نمی‌ماند و علاوه بر این‌که مردم بی نیاز می‌شوند دلهای آنها نیز بی نیاز می‌شود، و دلهایشان مالامال از خوی آقایی و بزرگواری می‌گردد، و سرانجام امنیّت و آرامش در تمام پهنهٔ گیتی گسترده می‌شود، و جهانی آباد و آزاد به وجود می‌آید، و مردمان همگی در پرتو عدالت بی مانند آن عدالت‌گستر واقعی در رفاه و آسایش کامل زندگی می‌کنند، و رحمت بی‌پایان حضرت احدیّت در عهد آن ولی الله الاعظم شامل همهٔ موجودات عالم می‌شود، و همهٔ جانداران از نعمت بی منتهای الهی بهره‌مند می‌گردند، و بدین‌گونه آزادی‌ها تأمین و کسی مزاحم دیگری نخواهد بود و حتّی درّندگان، جوندگان و خزندگان نیز به همدیگر اذیت و آزار نخواهند رسانید.

---

۱ ـ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۴؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۰؛ منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۴۳، ص ؟ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.

ج) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب بوئیل نبی

در کتاب بوئیل نبی که از پیامبران پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی علیه السلام و محاکمهٔ اسرائیل در آن روز سرنوشت ساز، چنین آمده است:

«آن‌گاه جمیع امّت‌ها را جمع کرده به وادی «یهوشافاظ»[۱] فرود خواهم آورد و در آن‌جا با ایشان دربارهٔ قوم خود و میراث خویش، اسرائیل [را] محاکمه خواهم نمود، زیرا که ایشان را در میان امّت‌ها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده‌اند و بر قوم من قرعه انداخته و پسری در عوض فاحشه داده و دختری به شراب فروخته‌اند تا بنوشند».[۲]

و در جای دیگر از همین کتاب چنین آمده است:

«ای همهٔ اُمّتها! بشتابید و بیایید و از هر طرف جمع شوید ای خداوند شجاعان! خود را به آنجا فرود آور. اُمّتها بر انگیخته شوند. به «وادی یهوشافاظ» بر آیند؛ زیرا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همهٔ اُمّتهایی که به اطراف آن هستند داوری نمایم».[۳]

و در همین زمینه در کتاب «عاموس نبی» آمده است که می‌گوید:

«بنابر این، ای اسرائیل! به این طور با تو عمل خواهم نمود، و چون که به این طور با تو عمل خواهم نمود پس ای اسرائیل! خویشتن را مهیّا ساز تا با خدای خود ملاقات نمایی».[۴]

این فرازها ـ همچنان‌که ملاحظه می‌شود ـ از نزول حضرت عیسی علیه السلام و داوری آن حضرت در «یوم الله ظهور» خبر می‌دهند.

و در همین رابطه، در کتاب «هوشیع نبی» در مورد بازگشت حضرت عیسی علیه السلام خطاب به قوم یهود آمده است:

«و من برای افرایم[۵] مثل شیر و برای خاندان یهودا[۶] مانند شیر ژیان خواهم بود.

---

۱ ـ وادی یهوشافاظ، نام صحرایی در نزدیکی بیت المقدّس است که اکنون وادی «قدرون» نامیده می‌شود. (لغت نامه دهخدا، حرف قاف، قدرون، ص ۱۷۷).

۲ ـ کتاب مقدّس، کتاب بوئیل نبی، ص ۱۳۲۷، باب ۳، بندهای ۲ و ۳.

۳ ـ کتاب مقدّس، کتاب بوئیل نبی، ص ۱۳۲۸، باب ۳، بندهای ۱۲ و ۱۳.

۴ ـ کتاب مقدّس، کتاب عاموس نبی، ص ۱۳۳۳، باب ۴، بندهای ۱۲ و ۱۳.

۵ ـ افرایم: نام پسر دوم حضرت یوسف علیه السلام است.

من خودم خواهم درید و رفته خواهم ربود و رهاننده نخواهد بود.

من روانه شده به مکان خود خواهم برگشت تا ایشان به عصیان خود اعتراف نموده روی مرا بطلبند، در تنگی خود صبح زود مرا خواهند طلبید».(۷)

نگارنده گوید: از آنجایی که در روایات اسلامی به صورت گسترده‌ای از نزول حضرت عیسی علیه السلام گفتگو شده است و برخی از آیات قرآنی نیز بر این معنا دلالت دارد و همهٔ طوایف اسلامی اعتقاد قاطع دارند که حضرت عیسی علیه السلام به روی زمین باز می‌گردد و پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می‌گزارد و حضرتش را تأیید می‌نماید و در ردیف یکی از معاونان آن حضرت قرار می‌گیرد ما نیز به پیروی از قرآن و پیشوایان معصوم علیهم السلام، فرازهای مزبور را از کتاب تورات نقل نمودیم، و توضیح آنها نیز پس از نقل بشارات انجیل بر همگان روشن خواهد شد.

د) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «زکریای نبی»

در کتاب زکریای نبی ـ که یکی از پیامبران بزرگ بنی‌اسرائیل و از انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور آن یگانه منجی عالم چنین آمده است:

«اینک روز خداوند می‌آید و غنیمت تو در میانت تقسیم خواهد شد. و جمیع اُمّتها را به ضدّ اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد، و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود، و زنان را بی عصمت خواهند کرد، و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت، و بقیّهٔ قوم از شهر منقطع خواهند شد.

و خداوند بیرون آمده با آن قومها مقاتله خواهد نمود چنان‌که در روز جنگ مقاتله نمود، و در آخر آن روز پایهای او بر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد... و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود... و یَهْوه (خدا) بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. و در آن روز یَهْوَة واحد خواهد بود و اسم او واحد».(۸)

---

۶ ـ یهودا: نام پسر یعقوب و برادر بزرگ یوسف از مادر دیگر به نام لیا ـ لایالیا ـ است، که حضرت داود و ملوک بنی اسرائیل و حضرت عیسی علیه السلام از نسل او می‌باشند. (لغت نامهٔ دهخدا، حرف یاء، یهودا).

۷ ـ تورات، کتاب هوشع نبی، ص ۱۳۱۴، باب ۵، بندهای ۱۴ و ۱۵.

۸ ـ همان، کتاب زکریای نبی، ص ۱۳۸۲، باب ۱۴، بندهای ۱ ـ ۱۰.

در اینجا لازم است این نکته را توضیح دهیم که در کتب عهدین (یعنی تورات و انجیل) کلمهٔ «خداوند» بیشتر در مورد حضرت عیسی علیه‌السلام به کار می‌رود، که در اینجا نیز چنین شده است. و جالب این که در این فراز بشارت که از تورات نقل کردیم، محل فرود آمدن حضرت عیسی و یوم الله بودن آن روز[1] و جهانی شدن اسلام و سقوط رژیم اشغالگر قدس دقیقاً با روایات اسلامی مطابقت دارد.

البته باید توجّه داشت که طبق آیات کریمهٔ قرآن مجید، مضمون این پیشگوییها یکبار در دوران گذشته در زمان بخت النصر انجام گرفته و یکبار دیگر طبق وعده‌های صریح قرآن کریم و نویدهای ظهور مبارک حضرت مهدی علیه‌السلام در «یوم الله ظهور»، انجام خواهد گرفت، و نخستین قبلهٔ مسلمانان برای همیشه از اشغال یهودیان رهایی خواهد یافت و در تمامی جهان خدای یکتا را پرستش خواهد نمود، و در تمامی نقاط زمین ندای دلنواز وحدت به گوش خواهد رسید.

به هر حال، آنچه در این فراز در مورد سرنوشت یهودیان مغرور آمده است دقیقاً با روایات اسلامی منطبق است؛ زیرا از احادیث چنین استفاده می‌شود که ملّت یهود به علّت طغیان و سرکشی و فسادی که در زمین ایجاد می‌کنند سرانجام تار و مار خواهند شد به گونه‌ای که حتّی یک نفر یهودی هم در فلسطین باقی نخواهد ماند.

اینک برای آن که به سرنوشت شوم و ذلّت باری که طبق وعدهٔ الهی در انتظار قوم یهود و غدّهٔ سرطانی اسرائیل غاصب است واقف شویم به برخی از روایاتی که در زمینهٔ طغیان و سرکشی قوم یهود، و هلاکت و نابودی آنها در «بیت المقدس» وارد شده، اشاره می‌کنیم:

۱ـ سرنوشت یهودیان مغرور

ابن کثیر دمشقی در کتاب «البدایة و النهایة» دربارهٔ درگیری مسلمانان با یهود و این‌که این درگیری هر روز شدید و شدیدتر خواهد شد تا جایی که به پیروزی مسلمین و نابودی یهود منجر شود، در حدیثی از پیغمبر اکرم نقل کرده است که فرمود:

«لا تقوم السّاعة حتّی یقاتل المسلمون الیهود، فیقتلهم المسلمون حتّی

---

۱ ـ برای آگاهی بیشتر به بخش هشتم، تحت عنوان: «نویدهای ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام در قرآن کریم» از سورهٔ ابراهیم مراجعه فرمایید.

يختبئ اليهودي من وراء الحجر و الشجر فيقول الحجر ـ أو الشجر ـ: يا مسلم! يا عبدالله! هذا اليهودي من خلفي، فتعال فاقتله، إلاّ الغرقد، فإنّه شجر اليهود».[1]

«قیامت برپا نمی‌شود تا این که مسلمانان با یهود به مبارزه برخیزند و آنها را بکشند تا جایی که اگر یک نفر یهودی در پشت سنگ یا درختی پنهان شود، آن سنگ یا درخت ـ به قدرت خدای تعالی به زبان آمده ـ بگوید: ای مسلمان! ای بندهٔ خدا! این که خود را پنهان کرده است یهودی است، بیا او را به قتل برسان. مگر درخت «غرقد» که درخت یهود است و از معرفی یهودی خودداری می‌کند».

۲ـ اخراج یهود از سرزمینهای اسلامی

علاّمهٔ مجلسی ـ اعلی الله مقامه ـ در کتاب نفیس «بحار الانوار» در باب رجعت، در این مورد که یهود و نصاری از سرزمینهای اسلامی اخراج خواهند شد در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام چنین نقل کرده است:

«عن عباية الأسدى قال: سمعت أميرالمؤمنين عليه السلام و هو متّكِئ و أنا قائم عليه: لأُبنين بمصر منبراً منيراً، و لأنقضنّ دمشق حجراً حجراً، و لأخرجنّ اليهود و النّصارى من كلّ كور العرب، و لأسوقنّ العرب بعصاي هذه.

قال: قلت له: يا أمير المؤمنين! كأنّك تخبر أنّك تحيى بعد ما تموت!

فقال: هيهات يا عباية! ذهبت في غير مذهب، يفعله رجل منّي».[2]

«عبایهٔ اسدی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام تکیه داده بود و من بالای سر آن حضرت ایستاده بودم، در این هنگام شنیدم که فرمود: من در آینده در مصر منبری روشنی بخش بنیان خواهم نمود، و دمشق را ویران خواهم نمود، و یهود و نصاری را از سرزمینهای عرب بیرون خواهم راند، و عرب را با این عصای خود ـ به طرف حق ـ سوق خواهم داد.

عبایه می‌گوید: من عرض کردم: یا امیر المؤمنین! گویی شما خبر می‌دهید که

---

۱ ـ البداية والنهاية، ابن كثير، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۹، ح ۴۷ ـ معانی الاخبار، ص ۴۰۷.

بعد از مردن بار دیگر زنده می‌شوید و این کارها را انجام می‌دهید!
فرمود: هیهات ای عباية! مقصود من از این سخنان آن‌گونه که تو خیال کردی نیست؛ مردی از دودمان من اینها را انجام خواهد داد».

از جملهٔ آخر این حدیث که حضرت فرموده است: «این کارها را مردی از دودمان من انجام خواهد داد»، استفاده می‌شود که مقصود از او شخص امام قائم و حجّت منتظر علیه السلام است.

بنابر این، همهٔ کارهای مزبور به وسیلهٔ وجود مقدّس آن حضرت بعد از ظهور انجام شود، و آن حضرت با قیام مقدس خود، کشور استعمار زدهٔ مصر را به یک کشور صد در صد اسلامی تبدیل نماید، و یهود و نصاری را از سرزمینهای اسلامی بیرون براند، و عرب را با تازیانه امیر المؤمنین علیه السلام که از مواریث ائمّه علیهم السلام می‌باشد و به دست مبارک آن حضرت می‌رسد، تأدیب نماید، و آنها را به پذیرش حق وادار سازد.

۳ـ صهیونیسم و تشکیل دولتی به نام اسرائیل

نویسندهٔ کتاب «عقائد الامامیّه» در مورد قیام یهود در خاور میانه و تشکیل دولتی به نام «اسرائیل» در سرزمین فلسطین، و بالاخره متلاشی شدن حکومت آنان، با شرکت اعراب و مسلمین به کمک یکدیگر، و به ویژه ارتش نیرومندی که از طریق عراق برای سرکوبی یهود عازم فلسطین می‌شود. در حدیث بسیار جامع و جالبی از امیرمؤمنان علی علیه السلام چنین نقل کرده است:

«قال أمير المؤمنين علیه السلام: وستأتي اليهود من الغرب لإنشاء دولتهم بفلسطين.
قال النّاس: يا أبا الحسن! أنّى تكون العرب؟
أجاب علیه السلام: أنذاك تكون مفكّكة القوى، مفكّكة العرى، غير متكاتفة وغير مترادفة.
ثمّ سئل علیه السلام: أيطول هذا البلاء؟
قال: لا، حتّى إذا أطلقت العرب أعنّتها ورجعت إليها عوازم أحلامها، عندئذ يفتح على يدهم فلسطين، و تخرج العرب ظافرة و موحّدة، وستأتي النجدة من العراق، كتب على راياتها القوّة، و تشترك العرب والإسلام كافّة لتخلّص فلسطين، معركة و أيّ معركة فى جلّ البحر، تخوض النّاس في الدماء و

يمشي الجريح على القتيل.

ثمّ قال‌علیه‌السلام: و ستفعل العرب ثلاثاً، وفي الرابعة يعلم الله ما في نفوسهم من الثبات والإيمان، فيرفرف على رؤوسهم النصر.

ثمّ قال: وأيم الله يذبحون ذبح النّعاج حتّى لا يبقى يهوديّ في فلسطين».[1]

«امیرمؤمنان‌علیه‌السلام فرمود: یهود برای تشکیل دولت خود در فلسطین، از غرب ـ به منطقهٔ عربی خاور میانه ـ خواهند آمد.

عرضه داشتند: یا اباالحسن! پس عربها در آن موقع کجا خواهند بود؟

فرمود: در آن زمان عربها نیروهایشان از هم پاشیده و ارتباط آنها از هم گسیخته، و متّحد و هماهنگ نیستند.

از آن حضرت سئوال شد: آیا این بلا و گرفتاری طولانی خواهد بود؟

فرمود: نه، تا زمانی که عربها زمام اُمور خودشان را از نفوذ دیگران رها ساخته و تصمیمهای جدّی آنان دوباره تجدید شود آنگاه سرزمین فلسطین به دست آنها فتح خواهد شد، و عربها پیروز و متّحد خواهند گردید، ونیروهای کمکی از ـ طریق ـ سرزمین عراق به آنان خواهد رسید که بر روی پرچمهایشان نوشته شده: «القوّة»[2] و عربها و سایر مسلمانان همگی مشترکاً برای نجات فلسطین قیام خواهند کرد ـ و با یهودیان خواهند جنگید ـ و چه جنگ بسیار سختی که در وقت مقابلهٔ با یکدیگر در بخش عظیمی از دریا روی خواهد داد که در اثر آن مردمان در خون شناور شده و افراد مجروح بر روی اجساد کشته‌ها عبور کنند.

آنگاه فرمود: و عربها سه بار با یهود می‌جنگند، و در مرحلهٔ چهارم که خداوند ثبات قدم و ایمان و صداقت آنها را دانست همای پیروزی بر سرشان سایه می‌افکند.

بعد از آن فرمود: به خدای بزرگ سوگند که یهودیان مانند گوسفند کشته می‌شوند تا جایی که حتّی یک‌نفر یهودی هم در فلسطین باقی نخواهد ماند».

---

۱ ـ عقائد الامامیّه، ج ۱ ص ۲۷۰.

۲ ـ ظاهراً این کلمه اشاره به همان آیهٔ شریفهٔ: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَّا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ می‌باشد.

با توجه به این جمله که امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام فرموده است: «**و تشترك العرب والإسلام كافّةً لتخلّص فلسطين**»؛ «اسلام و عرب مشترکاً برای نجات فلسطین قیام خواهند کرد»، مراد از «اسلام» مسلمانان غیر عرب و ایرانیان می‌باشد که در هنگامهٔ ظهور به رهبری سید حسنی خراسانی و فرماندهی شعیب بن صالح از طریق عراق و سوریّه برای نجات فلسطین به سوی قدس عزیز عزیمت خواهند نمود.

بنابر این، بر اساس روایات یاد شده به حسب ظاهر ـ و الله أعلم ـ شکست کامل دولت غیر قانونی اسرائیل و سقوط رژیم اشغالگر قدس، با نهضت جناب سید حسنی خراسانی مربوط، و فتح بیت المقدس با فراهم آمدن زمینهٔ ظهور مبارک حضرت مهدی‌علیه‌السلام و حرکت آن حضرت به سوی بیت المقدس صورت خواهد گرفت، ان شاء اللّٰه.[1]

هـ) بشارت ظهور حضرت مهدی‌علیه‌السلام در کتاب «حزقیال نبی»

در این کتاب در مورد ظهور حضرت حجّت بن الحسن العسکری‌علیهماالسلام و سرنوشت رژیم اسرائیل و جهانی شدن آیین توحید، و اجرای احکام و حدود الهی در آن عصر درخشان، چنین آمده است:

«... و امّا تو ای پسر انسان! خداوند یَهْوَه چنین می‌فرماید: که به هر جنس مرغان و به همهٔ حیوانات صحرا بگو: جمع شوید و بیایید و نزد قربانی من که آن را برای شما ذبح می‌نمایم فراهم آیید. قربانی عظیمی که بر کوههای اسرائیل، تا گوشت بخورید و خون بنوشید.

و خداوند یَهْوَه می‌گوید: که بر سفرهٔ من از اسبان و سواران و جبّاران و همهٔ مردان جنگی سیر خواهید شد. و من جلال خود را در میان اُمّتها قرار خواهم داد و جمیع اُمّتها داوری مرا که آن را اجرا خواهم داشت و دست مرا که برایشان فرود خواهم آورد، مشاهده خواهند نمود. و خاندان اسرائیل از آن روز و بعد، خواهند دانست که یَهْوَه خدای ایشان، من هستم. و اُمّتها خواهند دانست که خاندان اسرائیل به سبب گناه خودشان جلای وطن گردیدند؛ زیرا که به من خیانت ورزیدند».[2]

---

۱ ـ جهت آگاهی بیشتر به کتاب «زمینه سازان» مراجعه فرمایید.

۲ ـ کتاب مقدّس، کتاب حزقیال نبی، ص ۱۲۶۵، باب ۳۹، بند ۱۷ ـ ۲۳.

باید توجّه داشت که منظور از «پسر انسان» مانند کلمهٔ «مسیح»، حضرت عیسی علیه السلام نیست؛ بلکه مراد از آن، حضرت مهدی علیه السلام است، زیرا در انجیل بیش از ۸۰ بار کلمهٔ «پسر انسان» آمده است که تنها در ۳۰ مورد آن حضرت مسیح علیه السلام اراده شده است.[۱]

و) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب حجّی نبی

در این کتاب نیز که یکی از کتابهای انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت «بقیة الله» علیه السلام بدین‌گونه آمده است:

«یَهْوَه صبایوت چنین می‌گوید: یک دفعهٔ دیگر ـ و آن نیز بعد از اندک زمانی ـ آسمانها و زمین و دریا و خشکی را متزلزل خواهم ساخت، و تمامی اُمّتها را متزلزل خواهم ساخت، و فضیلت جمیع اُمّتها خواهد آمد... این خانه را از جلال خود پر خواهم ساخت... جلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیمتر خواهد بود، و در این مکان سلامتی را خواهم بخشید».[۲]

این بشارت پس از آن‌که به برخی از نشانه‌های ظهور که در آسمان و زمین و دریا به وجود خواهد آمد، اشاره می‌کند، مانند سایر کتابهای انبیای گذشته، به تشکیل حکومت واحد جهانی اشاره نموده و آن را جزء آخرین دولتها به حساب آورده که توسّط یگانه منجی عالم ایجاد می‌شود، و قسط و عدالت و سعادت عمومی به دست با کفایت آن حضرت برپا می‌شود، و اوست که مطلوب همهٔ طوایف و ملل است؛ زیرا تعبیر «فضیلت جمیع اُمّتها» که در فرازی از این بشارت آمده است، اشاره به بازگشت حضرت مسیح علیه السلام و نزول او به بیت المقدس، و همچنین اشاره به ظهور حضرت بقیّة الله علیه السلام است که در آنجا نماز خواهد گزارد، و حضرت عیسی علیه السلام به وی اقتدا خواهد نمود. علاوه بر آن، در ترجمه‌های عربی و ترکی این فراز، «آرزوی جمیع اُمّتها بر آورده خواهد شد»[۳] آمده است که این معنا کاملاً با روایات اسلامی مطابق است، زیرا در ضمن یک روایت مفصل که از امیرمؤمنان علی علیه السلام در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام وارد شده، چنین آمده است

---

۱ ـ قاموس کتاب مقدّس، مادهٔ «پسر خواهر»، ص ۲۱۹.
۲ ـ کتاب مقدّس، کتاب حجّی نبی، ص ۱۳۶۷، باب ۲، بندهای ۶ ـ ۹.
۳ ـ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۶۴.

که به فرزندش حضرت امام حسین علیه السلام فرمود:

«ثُمَّ يَظْهَرُ أمير الأُمَرَة و قاتِلُ الْكَفَرَةَ، اَلسُّلْطانُ المأمول الَّذى تَحَيَّرَ في غَيبَتِهِ الْعُقُول، وَ هُوَ التّاسِعَ من وُلْدِكَ».[1]

«سپس، امیر امیران، کشندهٔ کافران و «پادشاهی که مورد آرزوی جمیع اُمّتهاست» در غیبتش همگان دچار حیرت می‌شوند، ظهور می‌کند و او نهمین فرزند تو است ای حسین!».

و در حدیث دیگری از امام حسن عسکری علیه السلام وارد شده که به هنگام تولّد آن آخرین حجّت خدا فرمود:

«... ستمگران گمان کردند که مرا به قتل می‌رسانند تا این دودمان را ریشه کن سازند، ولی آنها قدرت خدا را دیدند، و او را «مؤمَّل»؛ ـ یعنی: امید آینده و کسی که مورد آرزوی مردم است ـ نامید».[2]

و در فرازی از دعای معروف «افتتاح» ـ که مستحب است در هر شب از شبهای ماه مبارک رمضان خوانده شود، و بنا به درخواست برخی از شیعیان به دستور خود حضرت صاحب الامر علیه السلام به شیعیانش نوشته شده ـ چنین آمده است:

«اَللّهُمَّ وَ صَلِّ عَلىٰ وَلِيِّ أمرك، القائِمِ الْمُؤمَّل، وَ الْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ».

«خداوندا! همچنین درود و رحمت فرست بر ولیّ امر خودت، آن قیام کننده‌ای که «مورد امید و آرزوی همگان است» و عدالت پیشه‌ای که همهٔ مردمان در انتظارش بسر می‌برند».[3]

بنابر این، جای هیچ‌گونه تردید نیست که منظور از: «فضیلت جمیع اُمّتها» همان مهدی موعود علیه السلام است که همه اُمّتها و ملّتها و طوایف بشری در انتظار ظهور مبارکش

---

۱ ـ منتخب الاثر، فصل ۶، باب ۱۰، ص ۴۶۷ به نقل از کتاب کشف الاستار؛ الامام المهدی علیه السلام، ص ۱۹۱.

۲ ـ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۳۴ ـ کتاب موالید روفیات الائمهٔ ابن ابی ثلج بغدادی به نقل از دانشمندان عامّه و مهدی موعود، ص ۴۱.

این کتاب به ضمیمهٔ غیبت شیخ مفید و نوادر راوندی در سال ۱۳۷ هجری در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

۳ ـ اقبال الاعمال، ص ۳۲۴؛ زاد المعاد مجلسی با ترجمهٔ فارسی، ص ۱۱۴؛ مفاتیح الجنان، اعمال شبهای ماه رمضان، دعای افتتاح و بسیاری از کتب ادعیهٔ دیگر.

لحظه شماری می‌کنند، و او را مصلح غیبی و جهانی می‌نامند. و به طور خلاصه:

«بر حسب نصوص متواترهٔ اسلامی و کتب مقدّسه انبیا حامل لوای انقلاب جهانی و پرچمدار نهضت بی سابقه‌ای که تمامی ملل جهان را به هیجان می‌آورد، و مرغوب و مورد انتظار جهانیان می‌باشد حضرت محمّد بن الحسن العسکری علیه السلام «قائم» و مهدی آل‌محمّد صلی الله علیه و آله است که خانهٔ خدا را پر از جلال کند، و آیین خدا را در سراسر جهان منتشر سازد، جز آن‌که اهل هر دیانت و ملّتی، مرغوب طوایف و منجی بشریّت را به عنوان پیشوای خود معرّفی نموده، و پیغمبر خود را حامل این لوا می‌پندارند، بلکه کسانی هم که پیرو هیچ یک از شرایع آسمانی نمی‌باشند، در ظلمات بیدادگری و بی امنی که روزنهٔ امید از هر سو بسته به انتظار یک مصلح عمومی و جهانی بسر می‌برند».[1]

و امّا منظور از «خانهٔ خدا» که در این بشارت آمده است:

«محتمل است مقصود از خانهٔ خدا که در بشارت فوق مذکور است مکهٔ معظّمه، یعنی مطلع شمس فروزان حضرت مهدی علیه السلام باشد که ندای اسلام را از آنجا آغاز کند، و نیز محتمل است مراد بیت المقدّس باشد که در عصر آن حضرت، از بزرگترین مراکز روحانی اسلام گردد، چنان‌که در خبر است که: «**وینزل بیت المقدّس**»؛ حضرت مهدی علیه السلام به بیت المقدّس وارد خواهد شد».[2]

ز) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «صفینای نبی»

در این کتاب که یکی از کتب انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام چنین آمده است:

«...خداوند در اندرونش عادل است و بی انصافی نمی‌نماید. هر بامداد حکم خود را روشن می‌سازد و کوتاهی نمی‌کند، امّا مرد ظالم حیا را نمی‌داند. اُمّتها را منقطع ساخته‌ام که برجهای ایشان خراب شده است و کوچه‌های ایشان را چنان ویران کرده‌ام که عبور کننده نباشد. شهرهای ایشان چنان منهدم گردیده است که نه انسانی و نه ساکنی باقی مانده است. و گفتم: کاشکه از من می‌ترسیدی و تأدیب را می‌پذیرفتی...

---

۱ ـ بشارت عهدین، ص ۲۳۹.

۲ ـ بشارت عهدین، ص ۲۳۹، پاورقی.

بنابر این، خداوند می‌گوید: برای من منتظر باشید تا روزی که به جهت غارت برخیزم؛ زیرا که قصد من این است که اُمّتها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم تا غضب خود و تمامی حدّت خشم خویش را بر ایشان بریزم، زیرا که تمامی جهان به آتش غیرت من سوخته خواهد شد؛ زیرا که در آن زمان، زبان پاک به اُمّتها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه ـ خدا ـ را بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند».[۱]

ح) بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «دانیال نبی»

در کتاب دانیال نبی نیز بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام مطابق بشارات انبیای گذشته، چنین آمده است:

«...امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده قائم است، خواهد برخاست. و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که اُمّتی به وجود آمده است تا امروز نبوده، و در آن زمان هر یک از قوم تو، که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد. و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد، امّا اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید، و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابد الآباد.

امّا تو ای دانیال! کلام رامخفی‌دار و کتاب راتا زمان آخر مهر کن. بسیاری به سرعت تردّد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید ... خوشا به حال آن‌که انتظار کشد».[۲]

در این بشارت نکات چندی وجود دارد که برخی از آنها را به طور اختصار توضیح می‌دهیم:

۱ ـ شخص مورد بشارت که در نخستین فراز بشارت مزبور به عنوان «ایستاده» از او تعبیر شده است، قائم آل محمّد علیهم السلام است که بزرگترین نمایندهٔ انبیای الهی است، و دعوت تمام پیامبران خدا را یکجا در حکومت حقّهٔ خود آشکار ساخته، آیین الهی را بر سرتاسر کرهٔ خاکی حکم‌فرما می‌نماید.

---

۱ ـ کتاب مقدّس، کتاب صفنای نبی، ص ۱۳۶۳، باب ۳، بندهای ۵ ـ ۹.

۲ ـ کتاب مقدّس، کتاب دانیال نبی، ص ۱۳۰۹، باب دوازدهم، بندهای ۱ ـ ۱۲.

۲ ـ منظور از «زمان تنگی»، زمان بیدادگریها، سختیها، فشارها، ظلم و ستم‌هایی است که قبل از ظهور آن حضرت در سراسر جهان پیدا می‌شود، چنان‌که در روایات اسلامی آمده است: «**یَمْلَأُ الأرضَ قِسطاً و عَدلاً کَمٰا مُلِئت جوراً و ظلماً**».

۳ ـ منظور از: «آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند»، گروهی از اموات می‌باشند که در دولت با سعادت حضرت مهدی علیه السلام زنده می‌شوند، و برخی از آنان از یاران آن حضرت می‌گردند و در رکاب حضرتش می‌جنگند و برخی دیگر به سزای اعمال ناشایست خود می‌رسند.

در این زمینه، روایات بسیاری از ائمّه معصومین علیهم السلام رسیده است که ما به جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌نماییم، و طالبین می‌توانند به کتابهای مربوطه که در مورد «رجعت» نگاشته شده، مراجعه فرمایند.

۳ـ بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتاب «انجیل»

بر اساس بشارات فراوانی که در کتاب انجیل آمده است، حضرت مسیح علیه السلام به دنبال قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در «فلسطین» آشکار خواهد شد و به یاری آن حضرت خواهد شتافت، و پشت سر حضرتش نماز خواهد گزارد، تا یهودیان و مسیحیان و پیروان وی تکلیف خویش را بدانند و به اسلام بگروند و حامی حضرت مهدی علیه السلام گردند. از این‌رو، در آخرین روزهای زندگی ـ و شاید در طول دوران حیات ـ به یاران و شاگردان خود توصیه‌ها و سفارشهای اکیدی دربارهٔ بازگشت خود به زمین نموده و آنان را در انتظار گذارده و امر به بیداری و هوشیاری و آمادگی فرموده است که ما به جهت اثبات این مدّعا و بیداری مسلمانان قسمتی از آنها را در اینجا می‌آوریم.

اینک متن برخی از آن بشارات که در انجیل آمده است:

الف) انجیل متّی

«پس عیسی از هیکل بیرون شده برفت، و شاگردانش پیش آمدند تا عمارتهای هیکل را بدو نشان دهند. عیسی ایشان راگفت: آیا همهٔ این چیزها را نمی‌بینید؟ هر آینه به شما می‌گویم: در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود. و

چون به کوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند: به ما بگو که این اُمور کی واقع می‌شود؟ و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟

عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما راگمراه نکند. ز آن رو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید، زنهار مضطرب مشوید؛ زیرا که وقوع این همه لازم است لیکن انتها هنوز نیست، زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جایها پدید آید...

آنگاه اگر کسی به شما گوید: اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است باور مکنید؛ زیرا که مسیحان کاذب و انبیای کذبه ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی. اینک شما را پیش خبر دادم.

پس اگر شما راگویند: اینک در صحراست بیرون مروید، یا آن‌که در خلوت است باور مکنید؛ زیرا همچنان‌که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد...

و فوراً بعد از مصیبت آن ایّام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند، و قوّتهای افلاک متزلزل گردد. آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد، و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوّت و جلال عظیم می‌آید...

پس از درخت انجیر مثلش را فراگیرید که چون شاخه‌اش نازک شده برگها می‌آورد می‌فهمید که تابستان نزدیک است. همچنین شما نیز چون این همه را ببینید بفهمید که نزدیک ـ بلکه بر در ـ است. هر آینه به شما می‌گویم...

آسمان و زمین زایل خواهد شد؛ لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد.

امّا از آن روز و ساعت هیچ‌کس اطلاع ندارد حتّی ملائکهٔ آسمان جز پدر من و بس؛ لیکن چنان‌که ایّام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود...

پس بیدار باشید؛ زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید. لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می‌دانست در چه پاس از شب دزد می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زند.

لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید پس آن غلام امین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانهٔ خود بگمارد تا ایشان را در وقت معیّن خوراک دهد. خوشا به حال آن غلامی که چون آقایش آید او را در چنین کار مشغول یابد».(۱)

«امّا چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکهٔ مقدّس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست. و جمیع امّتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند به قسمی که شبان میش‌ها را از بزها جدا می‌کند و میش‌ها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد. آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیایید ای برکت یافتگان از پدر من! و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید».(۲)

«عیسی ایشان را گفت: هر آینه به شما می‌گویم: شما که مرا متابعت نموده‌اید، در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود. و هر که به خاطر اسم من خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت».(۳)

ب) انجیل مَرْقُس

«و چون او ـ عیسی ـ از هیکل بیرون می‌رفت یکی از شاگردانش بدو گفت: ای استاد! ملاحظه فرما چه نوع سنگ‌ها و چه عمارتها است!

عیسی در جواب وی گفت: آیا این عمارتهای عظیمه را می‌نگری. بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد مگر آن‌که به زیر افکنده شود.

و چون او بر کوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود ... از وی پرسیدند: ما را خبر ده که این امور کی واقع می‌شود؟ و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟

---

۱ ـ کتاب مقدّس، انجیل متی، ص ۴۱، باب ۲۴، بندهای ۱ ـ ۸، ۲۳ ـ ۲۸، ۲۹ ـ ۳۷ و ۴۲ ـ ۴۶.
۲ ـ کتاب مقدّس، انجیل متی، ص ۴۴، باب ۲۵، بندهای ۳۱ ـ ۳۴.
۳ ـ انجیل متی، باب ۱۹، بندهای ۲۸ و ۲۹.

آنگاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که: زنهار کسی شما را گمراه نکند. زیرا که بسیاری به نام من آمده خواهند گفت که: من هستم، و بسیاری را گمراه خواهند نمود. امّا چون جنگها و اخبار جنگها را بشنوید مضطرب مشوید؛ زیرا که وقوع این حوادث ضروری است. لیکن انتها هنوز نیست. زیرا که اُمّتی بر اُمّتی و مملکتی بر مملکتی خواهند بر خاست، و زلزله‌ها در جایها حادث خواهد شد و قحطی‌ها و اغتشاشها پدید می‌آید، و اینها ابتدای دردهای زه می‌باشد. لیکن شما از برای خود احتیاط کنید...

ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ‌کس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر و بیدار شده دعا کنید، زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود.

مثل کسی که عازم سفر شده خانهٔ خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده هر یکی را به شغلی خاصّ مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. پس بیدار باشید! زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب خانه می‌آید. در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. امّا آنچه به شما می‌گویم به همه می‌گویم بیدار باشید!».(۱)

ج) انجیل لوقا

«کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید».(۲)

«و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین، تنگی و حیرت از برای اُمّتها روی خواهد نمود، به سبب شوریدن دریا و امواجش. و دلهای مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود، زیرا قوّت آسمان متزلزل خواهد شد. و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر، ابری سوار شده با قوّت و

---

۱ ـ کتاب مقدّس، انجیل مرقس، ص ۷۷، باب ۱۳، بندهای ۱ ـ ۹ و ۳۲ الی ۳۷.
۲ ـ کتاب مقدّس، انجیل لوقا، ص ۱۱۶ باب ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ ـ ۴۰.

جلال عظیم می‌آید».[۱]

همان گونه که قبلاً توضیح دادیم مقصود از «پسر انسان» حضرت مسیح علیه السلام نیست، زیرا مطابق نوشتهٔ مستر هاکس آمریکایی در «قاموس کتاب مقدّس» این عبارت ۸۰ بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) آمده است که فقط ۳۰ مورد آن با حضرت عیسای مسیح علیه السلام قابل تطبیق است». و امّا ۵۰ مورد دیگر از نجات دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخر زمان و پایان روزگار ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی علیه السلام نیز با او خواهد آمد، و او را جلال و عظمت خواهد داد، و از ساعت و روز ظهور او جز خداوند ـ تبارک و تعالی ـ کسی اطّلاع ندارد، و او کسی جز حضرت مهدی علیه السلام آخرین حجّت خدا نخواهد بود.

هـ) انجیل یُوحَنّا

«و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند؛ زیرا که پسر انسان است. و از این تعجّب مکنید، زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات، و هر که اعمال بد کرد به جهت قیامت داوری».[۲]

مکاشفهٔ یُوحَنّا

«و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد. زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پایهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است. و آبستن بوده، از درد زه و عذاب زاییدن فریاد بر می‌آورد.

و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتش‌گون که او را هفت سرو ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر. و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده آنها را بر زمین ریخت و اژدها پیش آن زن ـ که می‌زاید ـ بایستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد. پس پسر نرینه را زایید که همهٔ اُمّتهای زمین را به عصای آهنین حکم‌رانی خواهد کرد، و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربوده شد...

---

۱ ـ انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۲۵ ـ ۲۷.

۲ ـ کتاب مقدّس، انجیل یوحنّا، ص ۱۵۲، باب ۵، بندهای ۲۶ ـ ۲۸.

و در آسمان جنگ شد. میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند. ولی غلبه نیافتند، بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد. و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مُسمّیٰ است که تمام ربع مسکون را می‌فریبد. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند».(۱)

مفسّرین انجیل در مورد آیات فوق می‌گویند: شخص مورد بشارت در این آیات تاکنون قدم به عرصهٔ وجود ننهاده و تفسیر روشن و معنی واضح آنها نیز موکول به زمان آینده و نامعیّنی است که وی ظاهر گردد.

ولی با اندکی دقّت و تأمّل در آیات فوق این نتیجه به دست می‌آید که شخص مورد بشارت در مکاشفهٔ یاد شده، بزرگترین مولود جهان انسانیّت، و شخص ممتاز و بی نظیری است که به منظور ایجاد حکومت حقّهٔ الهیّه و بر افکندن بنیاد اهریمنان، به ناچار مدّتی از انظار مردمان غایب خواهد گردید، و خداوند عالم آن یگانه مظهر نور الهی و منجی انسانیّت را از دیدگان اشرار و شیاطین جنّی و انسی مخفی و مستور نگه خواهد داشت تا در یک زمان نامعلومی ـ آنگاه که خواست خداوند است ـ از پشت پردهٔ غیبت ظاهر شده، با «عصای آهنین» بر بشریّت حکومت کند.

این نتیجه با تفاصیلی که در نویدهای انبیای گذشته و قرآن کریم و روایات اسلامی آمده است روشن می‌سازد که مکاشفهٔ یوحنّای لاهوتی در بشارت فوق، مربوط به موعود کلّ ملل حضرت محمّد بن الحسن العسکری علیه السلام است که به هنگام ظهور با شمشیر قیام خواهد کرد و با عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود.

اینک برای روشن شدن مطلب به توضیحی که در این زمینه می‌آوریم، توجّه فرمایید:

«مقصود از آن زن که در مکاشفهٔ فوق، مادر شخص مورد بشارت معرفی شده که خورشید پوشیده، و ماه زیر پایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره بود، مادر پاک گهر حضرت مهدی علیه السلام، نرجس خاتون است و خورشید، پدر والا گهرش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است که تمامی انوار درخشان آسمان نبوّت و امامت را بر رحم پاک نرجس

---

۱ ـ کتاب مقدّس، مکاشفهٔ یوحنّا، ص ۴۰۸، باب ۱۲، بندهای ۱ ـ ۵ و ۷ ـ ۱۰.

بتابید، تا برجسته‌ترین نماینده و آیینهٔ تمام نمای آنان را از وی نمودار سازد. و فرزندی بیاورد که مجمع همگی آن انوار و حامل لوای انقلاب جهانی گردد.

و مقصود از ماه (که در زیر پای‌هایش بود)، حکیمه خاتون عمّهٔ حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است که به هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام قابلهٔ نرجس خاتون بوده و آماده گرفتن آن مولود مسعود بوده و بر این عمل دقیقه شماری می‌کرده است.

و دوازده کوکب درخشان که بر تاج پر افتخار نرجس تلألؤ می‌نمودند حضرت خاتم الأنبیا صلی الله علیه و آله و دختر یگانه‌اش صدّیقهٔ طاهرهٔ علیها السلام و ده امام (علی بن ابی‌طالب علیه السلام تا علی بن محمّد الهادی علیهما السلام) می‌باشند، که مقام شامخ سلطنت و زعامت روحانی و جهانی حضرت مهدی علیه السلام، مرکب از این انوار و مؤسس بر این بنیانهای رفیع آسمانی و ملکوتی است.

و آن اژدهای بزرگ آتشین، دستگاه شیطان و پیروان اوست که همیشه آمادهٔ ویران ساختن کاخ رفیع ادیان و نابود کردن انبیا واولیای الهی بوده و می‌باشد. و چنان‌که در آیهٔ (۴) اشاره شده وی پیش از ولادت آن موعود جهانی، با دمش یک سوم ستارگان آسمان را جاروب کرده بود و اکنون به هوس نابود ساختن پرچمدار عدل جهانی که مجمع تمامی ستارگان آسمان ولایت است، افتاده است.

آری! همین شیطان بود که پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، با لباس خلافت و از مجرای حکومت اسلامی جلوه نموده، و به وسیلهٔ (دمش) نوکرش «قنفذ» که به شدّت پهلوی دختر نازنین پیامبر را مضروب ساخته و طفل معصومش «محسن» را ساقط و نابود کرد «ثلث کواکب آسمان را جاروب نمود» و سوّمین فرزند ذکور وی را که بایستی در آینده پدر گروهی دیگر از ذریّه پیامبر گردد، بکشت.

و همین شیطان در زمان ولادت حضرت مهدی علیه السلام در لباس خلفای عبّاسی، به ویژه معتمد و معتصم عباسی که در عصر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بودند، جلوه نموده، با کمال اهتمام به هوس نابود ساختن آن یگانه مولود مسعود جهانی افتاده بود.

چنانچه بر حسب شهادت تواریخ و آثار، نامبردگان جاسوس‌هایی بر حرم محترم آن حضرت گماشته بودند که اگر فرزند ذکوری از آن حضرت پدید شد حکومت وقت را آگاه سازند تا در نابود ساختن وی اقدام نماید.

ولی چنان که در آیات مکاشفهٔ فوق اشاره شد ارادهٔ حتمی الهی، آن زن و طفلش را

از هرگونه آسیب در امان داشت و دستگاه جاسوسی و کنجکاوی اهریمنان که همچون سیل به هر سو روان کرده و برای غافل‌گیر ساختن آن موعود جهانی شب و روز بکار بود، سودی نبخشید».(۱)

در قسمت دیگری از مکاشفهٔ یوحنّای لاهوتی بشارت ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام چنین آمده است:

«و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید و چشمانش چون شعله آتش، و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ‌کس آن را نمی‌داند و جامهٔ خون آلود ـ سرخ ـ در بر دارد و نام او را کلمهٔ خدا می‌خوانند. ولشکرهایی که در آسمانند بر اسبهای سفید، و به کتان سفید و پاک ملبّس از عقب او می‌آمدند. و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن اُمّتها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود... و دیدم فرشته را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند ندا کرده می‌گوید: بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه‌سالاران و گوشت جبّاران...»(۲)

با نظری دقیق و اجمالی در تمام احادیثی که در مورد ظهور یکتا بازمانده حجج الهی وارده شده است می‌توان گفت: همهٔ فرازهای بالا در احادیث اسلامی آمده است.

و) رسالهٔ پولس به رومیان

«زیرا یقین می‌دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد، هیچ است».(۳)

«... و آن‌که برای حکمرانی اُمّتها مبعوث شود، امید اُمّتها بر وی خواهد بود».(۴)

این تعبیر هم تعبیر دقیقی است که در احادیث اسلامی آمده است، و جالب توجّه

---

۱ ـ بشارت عهدین، ص ۲۶۵ ـ ۲۶۷.
۲ ـ کتاب مقدّس، مکاشفهٔ یوحنّای رسول، ص ۴۱۷، باب ۱۹، بندهای ۱۱ ـ ۱۸.
۳ ـ رسالهٔ پولس رسول به رومیان، ص ۲۵۲، باب ۸، بند ۱۸.
۴ ـ رسالهٔ پولس رسول به رومیان، ص ۲۶۱، باب ۱۵، بند ۱۲.

این که: همان‌گونه که در بشارات تورات تذکّر دادیم در ترجمهٔ عربی انجیل با تعبیر «قائم» آمده است، و تعبیر «حکمرانی اُمّتها» و «امید اُمّتها» جالب توجّه است.

«زیرا این را به شما از کلام خدا می‌گوییم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست؛ زیرا خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد، و مردگان در مسیح اول خواهند بر خاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود».(۱)

به طوری که خوانندگان عزیز ملاحظه می‌کنند این فراز از عهد جدید با روایات اسلامی وجوه مشترک فراوانی دارد که از آن جمله است:

۱ ـ نزول حضرت عیسی علیه السلام

۲ ـ صیحهٔ آسمانی.

۳ ـ زنده شدن گروهی از افراد صالح.

۴ ـ آمدن او بر فراز ابر.

۵ ـ ربوده شدن یاران حضرت ولی عصر علیه السلام از محرابها و رختخوابهای خود، و انتقال یافتن آنها بر فراز ابرها، همهٔ این موارد در احادیث اسلامی آمده، و با این فقرات انجیل دقیقاً منطبق است.

ز) اعمال رسولان

«و چون این را گفت، وقتی که ایشان همی نگریستند بالا برده شد، و ابری او را از چشمان ایشان در ربود. و چون به سوی آسمان چشم دوخته می‌بودند، هنگامی که او می‌رفت ناگاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده، گفتند: ای مردان جلیل! چرا ایستاده به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد، به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید».(۲)

فراز دیگر از اناجیل را «عبدالله بن سلیمان» نقل کرده است که بسیار جالب است. او

---

۱ ـ رسالهٔ اول پولس به تسالونیکیان، ص ۳۳۰، باب ۴، بندهای ۱۵ ـ ۱۷

۲ ـ کتاب مقدّس، اعمال رسولان، ص ۱۸۷، باب ۱، بندهای ۹ ـ ۱۱.

می‌گوید:

من در اناجیل خواندم که خداوند به عیسی علیه السلام فرمود: «من تو را به سوی خود بالا می‌برم، سپس تو را در آخر زمان فرو می‌فرستم تا از اُمّت این پیامبر شگفتیها ببینی، و آنها را در کشتن دجّال یاری دهی، تو را در وقت نماز می‌فرستم، تا با آنها نماز بخوانی که آنها اُمّت مرحومه هستند».(۱)

فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان

یکی از عقاید قطعی همهٔ مسلمانان و تمام طوایف اسلامی این است که: حضرت عیسی علیه السلام در زمان ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام به روی زمین باز می‌گردد، و برخی از آیات قرآنی نیز بر آن دلالت می‌کند، در این باره صدها حدیث از طریق شیعه و سنّی روایت شده است که از بازگشت آن حضرت سخن می‌گوید، اگر برخی از متعصّبین اهل سنّت به دلایلی در مورد حضرت مهدی علیه السلام تردید می‌کنند، در مورد نزول حضرت عیسی علیه السلام هیچ تردید ندارند.

از نظر شیعه نیز این مطلب قطعی است که حضرت عیسی علیه السلام از آسمان نازل می‌شود، و در بیت المقدّس پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می‌گزارد و او را تأیید می‌کند و در ردیف یکی از معاونان آن حضرت قرار می‌گیرد.

در این زمینه، روایات فراوانی در منابع حدیثی شیعه و سنّی وارد شده است که برخی از آنها را در اینجا نقل می‌کنیم:

۱ ـ در حدیثی از ابو سعید خدری روایت شده است که پیامبر اکرم فرمود:

«مِنَّا الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ».(۲)

«آن کسی که عیسی بن مریم علیه السلام در پشت سر او نماز می‌خواند، از ماست».

۲ ـ در حدیث دیگری از عبدالله بن عبّاس آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَنْ تَهْلِكَ أُمَّةٌ أَنَا فِي أَوَّلِهَا، وَ عِيسَى بنُ مَرْيَمَ فِي آخِرِهَا، وَالْمَهْدِيُّ فِي

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱.

۲ ـ همان، ج ۵۱، ص ۸۴ ـ منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۴۸، ص ۳۱۶ ـ بشارة الاسلام، قسمت سیره، باب ۳۸، ص ۳۲۰.

وَسَطِهَا».[۱]

«اُمّتی که من در آغاز آن، عیسی بن مریم در پایان آن، و مهدی علیه السلام در میان آن است، هرگز هلاک نمی‌شود».

۳ ـ در کتاب «عقد الدرر» باب دهم، در حدیثی از ابو هریره نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کَیفَ أنتُم إذا نَزَل ابنُ مَریَمَ فِیکُمْ، وَ امامُکُمْ مِنْکُمْ».[۲]

«چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم در میان شما نازل شود و پیشوای شما از میان خود شما خواهد بود؟!».

۴ ـ در صحیح بخاری «باب نزول عیسی بن مریم» در حدیثی از ابو هریره نقل می‌کند که رسول اکرم فرمود:

«سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست! نزدیک است که پسر مریم به عنوان «داوری دادگر» در میان شما فرود آید، صلیب را بشکند، خوک را بکشد، جزیه را بگذارد و مال را آنقدر بریزد که دیگر کسی آن را نپذیرد».[۳]

۵ ـ در سنن ابن ماجه، از ابی امامهٔ باهلی، روایت کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد فتنهٔ دجّال و خرابی‌های آن سخن می‌گفت، از آن حضرت پرسیدند: یا رسول الله! پس عربها در آن روز کجا هستند؟ فرمود:

«آنها در آن روز بسیار اندک‌اند، و بیشتر آنها در بیت المقدّس می‌باشند، و امامشان «مهدی» آن مرد صالح است، که ناگهان به هنگامی که امامشان آمادهٔ نماز صبح شده حضرت عیسی علیه السلام نازل می‌شود. حضرت مهدی علیه السلام به احترام او عقب می‌رود. حضرت عیسی دست خود را بر شانهٔ او می‌گذارد و می‌گوید: برو جلو و نماز را بخوان که این نماز برای تو تشکیل یافته است، پس

---

۱ ـ منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱، ص ۱۵۵، ح ۴۵ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۵.

۲ ـ عقد الدرر، ص ۲۹۱، باب ۱۰.

۳ ـ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۰۷۳ ـ کتاب الانبیاء، باب نزول عیسی بن مریم علیهما السلام.

حضرت مهدی علیه السلام جلو می‌رود و امامت می‌کند».[۱]

۶ـ در حدیث دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«حضرت عیسی علیه السلام نازل می‌شود، امیر مسلمانان حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: بفرما برای ما نماز بخوان.

عیسی علیه السلام می‌فرماید: برخی از شما بر برخی دیگر امیر هستید و این لطف و کرامّت خداوند بر این اُمّت است».[۲]

۷ـ در احادیث دیگری از طریق اهل سنّت آمده است:

«حضرت مهدی و حضرت عیسی علیهما السلام اجتماع می‌کنند، چون وقت نماز فرا می‌رسد حضرت مهدی علیه السلام خطاب به حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: بفرمایید جلو ـ برای اقامهٔ نماز ـ

حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: شما برای نماز شایسته‌تر هستید، آنگاه حضرت عیسی اقتدا می‌کند و نماز را پشت سر او می‌خواند».[۳]

۸ـ در یک حدیث دیگر جریان نزول حضرت عیسی علیه السلام چنین آمده است:

«عیسی علیه السلام در گردنه‌ای به نام «أفیق» در سرزمین مقدّس فرود می‌آید، وارد بیت المقدّس می‌شود، در حالی که مردم برای نماز صبح صف کشیده باشند. پس امام (حضرت مهدی علیه السلام) عقب می‌رود، ولی عیسی علیه السلام او را جلو می‌اندازد و خود به او اقتدا کرده، پشت سرش طبق شریعت محمّدی نماز می‌خواند و می‌فرماید: شما اهل بیتی هستید که احدی نمی‌تواند بر شما پیشی بگیرد».[۴]

۹ ـ در حدیث دیگری که رسول اکرم از خروج دجّال و کشته شدن او به دست حضرت عیسی علیه السلام خبر داده، چنین آمده است که آن حضرت فرمود:

«آنگاه خداوند عیسی بن مریم علیه السلام را می‌فرستد، گویی به صورت عروة بن

---

۱ ـ سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۵۲۶؛ عقد الدرر، ص ۲۹۴ باب ۱۰.

۲ ـ البرهان، ص ۱۵۸ ـ عقد الدرر، ص ۲۹۲، باب ۱۰.

۳ ـ منتخب الاثر، فصل ۷، باب ۸، ص ۴۷۹، ح ۲، به نقل از تذکرة الخواص، ص ۳۷۷.

۴ ـ یوم الخلاص، ص ۳۴۴.

مسعود است، دجّال را دنبال می‌کند و او را به هلاکت می‌رساند. مردم هفت سال بدین حال می‌مانند که حتّی میان دو نفر کینه و عداوت یافت نمی‌شود».[۱]

۱۰ ـ و در یک حدیث دیگر آمده است که پیامبر اکرم فرمود:

«حضرت مهدی علیه السلام یک مرتبه متوجّه می‌شود که حضرت عیسی علیه السلام نازل شده، گویی قطرات آب از موهایش می‌چکد، حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: بفرمایید و برای مردم نماز بخوانید.

حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: نماز برای شما بر پا شده است.

آنگاه حضرت عیسی علیه السلام پشت سر فرزندم نماز می‌خواند».[۲]

۱۱ ـ و در همین رابطه رسول اکرم می‌فرماید:

«خلفا و اوصیای من که حجّتهای پروردگار بر مردمانند دوازده تن می‌باشند، اوّل آنها علی ـ ابن ابی طالب ـ و آخر آنها پسرم مهدی علیه السلام است که عیسی بن مریم علیه السلام نازل می‌شود و پشت سر او نماز می‌خواند. در زمان او زمین با نور پروردگارش روشن می‌شود و سلطنت او شرق و غرب جهان را فرا می‌گیرد».[۳]

به طور خلاصه، روایات وارده از رسول گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم السلام در مورد نزول حضرت عیسی علیه السلام و نماز خواندن آن حضرت در پشت سر حضرت ولی عصر ـ عجّل اللّه تعالی فرجه ـ بسیار فراوان است، و ما به احادیث یاد شده اکتفا می‌کنیم، و فقط این مطلب را یاد آور می‌شویم که در مورد نزول حضرت عیسی علیه السلام به برخی از آیات قرآن نیز می‌توان استشهاد نمود که در بحث «نویدهای ظهور حضرت مهدی علیه السلام در قرآن» آیهٔ ۱۵۹ سورهٔ نساء یاد آور شدیم، که در اینجا دیگر تکرار نمی‌کنیم. طالبین به آنجا مراجعه کنند.

---

۱ ـ صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۷۵ ـ ۷۶.

۲ ـ البرهان متقی، ص ۱۶۰، باب ۹، ح ۹.

۳ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۹۵، باب ۷۸.

۴ـ بشارت ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام در منابع «زرتشتیان»

در منابع زرتشتیان تصریحات زیادی به ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام شده است که قسمتی از آنها را در اینجا می‌آوریم:

۱ ـ در کتاب «زند» که از کتب مقدّسهٔ زرتشتیان است دربارهٔ انقراض اشرار و وراثت «صلحا» که پس از درهم شکستن شوکت جبّاران و بیدادگران، زمام اُمور جامعهٔ بشری را به دست خواهند گرفت، چنین می‌گوید:

«لشکر اهریمنان با ایزدان دایم در روی خاکدان محاربه و کشمکش دارند، و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد، امّا نه به طوری که بتوانند ایزدان را محو و منقرض سازند؛ چه، در هنگام تنگی از جانب اورمزد که خدای آسمان است به ایزدان که فرزندان اویند یاری می‌رسد و محاربهٔ ایشان نه هزار سال طول می‌کشد، آنگاه فیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازند، و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند، و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست».[۱]

۲ ـ در بخش «گاتها» که یکی از بخشهای چهارگانهٔ «اوستا» است (بندهای ۸ و ۹) نویدهائی در مورد ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و سیطرهٔ جهانی آن حضرت که قیام شکوهمند او طبق وعده‌های أنبیاء در آخر الزمان به وقوع خواهد پیوست، چنین آمده است:

«و هنگامی که سزای این گناهکاران فرا رسد پس آنگاه ای «مزدا»! کشورت را «بهمن» در پایان برپا کند، از برای کسانی که دروغ را به دستهای راستی سپرند، و خواستاریم از آنانی باشیم که زندگی تازه کنند».

۳ ـ باز در همان بخش «گاتها» تحت عنوان «بامداد روز» نوید ظهور یگانه منجی بشریّت که در پایان جهان خواهد آمد، چنین آمده است:

«کی ای «مزدا»! بامداد روز فراز آید، جهان دین راستین فرا گیرد، با آموزشهای فزایش بخش پرخرد رهانندگان، کیانند آنانی که «بهمن» به یاریشان خواهد آمد، از برای آگاه ساختن، من تو را بر گزیدم ای أهورا».

---

۱ ـ بشارات عهدین، ص ۲۳۷.

نویسندهٔ کتاب «بشارات عهدین» پس از آن‌که این دو بشارت را از «گاتها» نقل کرده است چنین می‌نویسد:

«مترجمِ «گاتها»، در پاورقی، «بهمن» را ـ که در این دو بشارت پرچمدار نهضت آخرین معرفی شده ـ نمایندهٔ توانایی و منش نیک و راستی و پارسایی دادار اهور مزدا، تفسیر کرده، و روی این اصل، توضیح این دو فراز از «گاتهای زرتشت» از این قرار است:

در پایان جهان پیش از رستاخیز عمومی آغاز سزای گناهکاران است که به دست توانای نمایندهٔ قدرت و راستی و قدس و عدالت الهی ـ به سزای این جهانی خود خواهند رسید ـ این دولت با سعادت تنها برای کسانی است که دروغ را به دستهای راستی سپرده، و منش زشت را در بوتهٔ فراموشی نهاده‌اند.

حقّاً آن زمان درخشان بامداد روز است که صبح دولت حقّهٔ الهیّه دمیدن گیرد و دین راستین ـ آیین ابدی آخرین ـ سراسر جهان را فرا گیرد، آیینی که تمامی آموزشهای پیامبران الهی در آن نمودار است، و آن یگانه نمایندهٔ قدرت و عدالت الهی، تمامی آموزشهای صالح و پسندیدهٔ رهبران عالیقدر بشریّت را در سراسر جهان منتشر و عملی سازد.

چنان‌که روشن است این دو جمله، بشارت از ظهور موعود اسلام حضرت قائم آل محمّد علیهم السلام است، گر چه نامی از آن حضرت به میان نیاورده؛ ولی سلطنت عمومی و عدالت کلّی جهانی که پیشگویی کرده بهترین نشانهٔ آن بزرگمرد الهی است».[1]

۴ ـ جاماسب، در کتاب معروف خود «جاماسب نامه» که حوادث گذشته و آیندهٔ جهان در آن ثبت شده، و احوالات پادشاهان، انبیا، اوصیا و اولیا را بیان می‌کند ضمن مطالبی که از قول زرتشت راجع به پیامبران بازگو می‌نماید، در مورد پیامبر گرامی اسلام و دولت جاودانهٔ حضرت مهدی علیه السلام و رجعت گروهی از اموات ... چنین می‌گوید:

«پیغمبر عرب، آخر پیغمبران باشد که در میان کوههای مکّه پیدا شود، و شتر سوار شود، و قوم او شتر سواران خواهند بود، و با بندگان خود چیز خورد، و به روش بندگان نشیند، و او را سایه نباشد و از پشت سر، مثل پیش رو ببیند. و دین او اشرف ادیان باشد، و کتاب او باطل گرداند همهٔ کتابها را، و دولت او تازیک ـ یعنی پادشاهی ـ عجم را بر باد

---

۱ ـ بشارات عهدین، استدراکات، بعد از مقدّمهٔ چاپ دوّم، ص ۱۰ و ۱۱.

دهد، و دین مجوس و پهلوی را بر طرف کند، و نار سدیر و آتش‌کده‌ها را خراب کند، و تمام شود روزگار پیشدادیان و کیانیان و ساسانیان و اشکانیان».

آنگاه دربارهٔ ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌گوید:

«و از فرزندان دختر آن پیغمبر که خورشید جهان و شاه زنان نام دارد کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد در میان دنیا که مکّه باشد، و دولت او تا به قیامت متّصل باشد، و بعد از پادشاهی او دنیا تمام شود، و آسمان جفت گردد و زمین به آب فرو رود و کوهها برطرف شود، و اهریمن کلان را که ضدّ یزدان و بندهٔ عاصی او باشد بگیرد و در حبس کند و او را بکشد.

و نام مذهب او برهان قاطع باشد و حق باشد و خلایق را به یزدان بخواند، و زنده گرداند خلق را از بدان و نیکان، و نیکان را جزا دهد، و بدان را سزا دهد و بسیاری از خوبان و پیغمبران زنده شوند، و از بدان گیتی و دشمنان خدا و کافران را زنده گرداند، و از پادشاهان اقوام خود را زنده کند که فتنه‌ها در دین کرده باشند و خوبان بندگان یزدان را کشته باشند، و همهٔ متابعان اهریمن و تبه‌کاران را بکشد و نام این پادشاه بهرام باشد...

و ظهور او در آخر دنیا باشد... و خروج او در آن زمان شود که تازیان بر فارسیان غالب شوند، و شهرهای عمّان خراب شود به دست سلطان تازیک، پس او خروج کند و جنگ کند و دجّال را ... بکشد.

و برود و قسطنطنیّه را بگیرد و علمهای ایمان و مسلمانی در آنجا برپا کند، و عصای سرخ شبانان با هودار (که موسی علیه السلام باشد) با او باشد، و انگشتر و دیهیم سلیمان با او باشد، و جنّ و انس و دیوان و مرغان و درندگان در فرمان او خواهند بود...

و همهٔ جهان را یک دین کند، و دین گبری و زرتشتی نماند، و پیغمبران خدا و حکیمان و پری‌زادان و دیوان و مرغان و همهٔ اصناف جانوران و ابرها و بادها و مردان سفید رویان در خدمت او باشند...»[1]

«جاماسب» در ادبیات ایران و عرب به لقب «فرزانه» و «حکیم» خوانده شده است، و پیش‌گویی‌هایی نیز به او نسبت داده‌اند، و ظاهراً حکیمی ستاره شناس بوده است، و به

---

۱ ـ لمعات النور، ج ۱ ص ۲۳ ـ ۲۵.

قول مؤلّف کتاب «حبیب السیر»: وی شاگرد لقمان و برادر «گشتاسب» است، و در علم نجوم مهارت کامل داشته است.

علاّمهٔ دهخدا در کتاب «لغت نامه» راجع به وی می‌نویسد:

«نامه‌ای از او دیده شده که به پارسی قدیم است و نام آن فرهنگ ملوک و اسرار عجم است، و عنوان آن به نام گشتاسب شاه است، و نظرات کواکب را به رمز بیان نموده و مقارنات اختران را طالع وقت نهاده و بر آن زایچه حکم نموده.

گویند: پنج هزار سال از روزگار آینده را باز نموده، از سلاطین و انبیا خبر داده، در آنجا حضرت موسی علیه السلام سرخ شبان با هودار و حضرت مسیح علیه السلام را پیغمبر خرنشین که او را به نام مادر، باز خوانند. و از حضرت رسول عربی به «مهرآزما» تعبیر کرده، و بعضی سخنان وی موافق روزگار گذشته است و برخی مخالف، والله أعلم بالصواب».[1]

مؤلّف کتاب «بشارات عهدین» پس از آن‌که بشارتی را از کتاب «جاماسب» نقل می‌کند ذیل کلمهٔ جاماسب در پاورقی چنین می‌نویسد:

«صاحبان سِیَر و تواریخ می‌نویسند: ظهور جاماسب برادر گشتاسب بن سهراب به سال ۴۹۹۶ پس از هبوط [حضرت] آدم علیه السلام بوده، وی مدّتی در نزد زرتشت کسب معارف نموده و مدّتی هم شاگرد (چنکرمکهاجه) هندی بوده است.

وی در کتاب «جاماسب نامه» از زمان خود تا پنج هزار سال [آینده را] پیش بینی نموده و قبرش در خفرک فارس است».[2]

۵ـ باز در کتاب جاماسب، موافق برخی از مضامین بشارات گذشته در مورد دولت با سعادت حضرت مهدی علیه السلام و صلح بهائم و برافکندن ریشهٔ ظلم و فساد، و همچنین حکومت واحد جهانی و اجتماع عموم بشریّت بر دین مبین اسلام، و این‌که حضرت مهدی علیه السلام پیرو اسلام و تابع دین جدّش پیامبر اکرم می‌باشد، چنین می‌گوید:

«مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق، و بر دین جدّ خویش بود، با سپاه بسیار، روی به ایران نهد و آبادانی کند، و زمین پر داد کند، و از داد وی باشد که گرگ با میش آب خورد.

---

۱ ـ لغتنامهٔ دهخدا، ص ۶۴۶۹، ستون ۱.

۲ ـ بشارات عهدین، ص ۲۴۳.

و مردم بسیار شوند، و عمر دیگر باز، به درازی کشد و باز گردد چنان‌که مردی بود که او را پنجاه فرزند بود نر و ماده، و کوه و دشت پر از مردم شود، و پر از حیوان شود، و همچون عروسی شود.

و همه کس به دین مهر آزمای (یعنی دین حضرت محمّدﷺ) باز آیند، و جور و آشوب از جهان برخیزد، چنان‌که فراموش کنند که چون سلاح باید داشتن، و اگر وصف نیکویی آن کنم تلخ گردد این زندگانی که ما بدو اندریم».(۱)

۶ ـ در «زند و هومن یسن» از ظهور شخصیّت فوق العاده‌ای بنام «سوشیانس» (نجات دهندهٔ بزرگ) خبر داده و دربارهٔ نشانه‌های ظهور وی چنین می‌گوید:

«نشانه‌های شگفت انگیزی در آسمان پدید آید که به ظهور منجی جهان دلالت می‌کند، و فرشتگانی از شرق و غرب به فرمان او فرستاده می‌شوند، و به همهٔ دنیا پیام می‌فرستند».(۲)

آنگاه به مقاومت شریران در برابر او اشاره کرده و نوید می‌دهد که سرانجام همگی در برابر او سر تعظیم فرود می‌آورند.

۷ ـ هنگامی که «گشتاسب» در مورد کیفیت ظهور «سوشیانس» و چگونگی ادارهٔ جهان می‌پرسد، جاماسب حکیم، شاگرد زرتشت توضیح می‌دهد:

«سوشیانس (نجات دهندهٔ بزرگ جهان) دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را همفکر و همگفتار و همکردار گرداند».(۳)

در اینجا لازم است این نکته را یادآور شویم که، اعتقاد به ظهور «سوشیانس» در میان ملّت ایران باستان به اندازه‌ای رایج بوده است که حتّی در موقع شکستهای جنگی و فراز و نشیبهای زندگی با یادآوری ظهور چنین نجات دهندهٔ مقتدری، خود را از یأس و ناامیدی نجات می‌دادند.

شاهد صادق این گفتار این که، در جنگ قادسیّه پس از درگذشت رستم فرّخ‌زاد،

---

۱ ـ بشارات عهدین، ص ۲۵۸، به نقل از جاماسب نامه.
۲ ـ او خواهد آمد، ص ۱۰۸.
۳ ـ همان، به نقل از جاماسب نامه، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

سردار نامی ایران، هنگامی که یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، با افراد خانوادهٔ خود آمادهٔ فرار می‌شد، بهنگام خارج شدن از کاخ پرشکوه مدائن، ایوان مجلّل خود را مورد خطاب قرار داده و گفت:

«هان ای ایوان! درود من بر تو باد، من هم اکنون از تو روی برمی‌تابم تا آنگاه که با یکی از فرزندان خود که هنوز زمان ظهور او نرسیده است به سوی تو برگردم».

سلیمان دیلمی می‌گوید: من به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و مقصود یزدگرد را از جملهٔ «یکی از فرزندان خود» از آن حضرت پرسیدم، حضرت فرمود:

«او مهدی موعود علیه السلام و قائم آل محمّد علیهم السلام است که به فرمان خداوند در آخر زمان ظهور می‌کند. او ششمین فرزند من، و فرزند دختری یزدگرد است و یزدگرد نیز پدر او می‌باشد».(۱)

با توجّه به این‌که «شاه زنان» معروف به «شهربانو»، مادر امام سجّاد علیه السلام ـ بنابر مشهور ـ دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی است، روشن می‌شود که او واقعاً پدر حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد.

آنچه تا بدینجا از نظر خوانندگان گرامی گذشت نمونه‌هایی از نویدها و بشارتهای جاوید کتب مقدّسهٔ اهل ادیان بود که همهٔ آنها با مضامین مختلف خود، آمدن یک مصلح بزرگ جهانی را به نام (مهدی موعود علیه السلام) در آخر الزّمان نوید داده، و به روشنی گواهی می‌دادند که مسألهٔ ظهور حضرت مهدی علیه السلام اختصاص به اسلام ندارد، بلکه از نظر همهٔ اُمّتها و ملّتها یک امر قطعی و مسلّم است که بدون تردید تحقّق خواهد یافت.

آری! مطابق وعده‌های انبیا و نویدهای کتب مقدّسه آسمانی، سرانجام روزی فرا خواهد رسید که نمایندهٔ قدرت و قدس و عدالت الهی، آخرین جانشین رسول گرامی بنیانگذار حکومت واحد جهانی مهدی موعود منتظر ـ عجّل اللّه تعالی فرجه ـ از پشت پردهٔ غیبت ظهور خواهد فرمود، و با ظهور مبارک آن ولیّ مطلق الهی، همهٔ پرده‌های ظلمت به کنار خواهد رفت، تاریکیها برچیده خواهد شد، از پلیدیها و ناپاکیها اثری نخواهد ماند، و جهان یکسره نورانی خواهد گشت.

---

۱ ـ بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۱۶۴.

بخش دهم

دینِ آیندهٔ جهان

شامل

۱ ـ قرآن و دین آیندهٔ جهان

۲ ـ روایات اسلامی و دین آیندهٔ جهان

۳ ـ اسلام، دین همیشگی خدا

۴ ـ دعوت پیامبر اسلام، عمومی و جهانی است

۵ ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران است

۶ ـ قرآن کریم، خاتم کتب آسمانی است

۷ ـ دین اسلام، خاتم ادیان است

از آیات، روایات و کتب مقدّسهٔ آسمانی، این مطلب استفاده شد که، جهان روزی را در پیش دارد که در آن روز، تمام کشورهای کوچک و بزرگ به یک کشور تبدیل می‌شود، مرزهای جغرافیایی کشورها برداشته می‌شود، و یک حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی تشکیل می‌شود، و بر تمام جهان یک دین و آئین، یک قانون اساسی و یک رهبر حکومت می‌کند.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که در آن زمان، چه دین و آیینی بر جهان حاکم خواهد بود؟ قوانین کدام کتاب آسمانی اجرا خواهد شد؟ برای یافتن پاسخ، به سراغ قرآن و سنت می‌رویم و از زاویه‌های گوناگون، بدین پرسش جواب می‌دهیم.

۱ـ قرآن و دین آیندهٔ جهان

در سورهٔ «توبه» آیهٔ سی و سوّم، در مورد جهانی شدن اسلام و غلبهٔ این دین مبین بر سایر ادیان چنین می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوكَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.

«اوست خداوندی که پیامبرش را با هدایت، و دین حق فرستاد، تا او را بر همهٔ ادیان غالب گرداند، هر چند که مشرکان کراهت داشته باشند».

در سورهٔ «نور» آیهٔ پنجاه و پنجم، در مورد این‌که دین پسندیدهٔ خدا، در زمین مستقر و پابرجا خواهد شد و خلافت روی زمین به مؤمنان و کسانی که عمل صالح دارند، خواهد رسید، چنین می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ

اَلَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ اَلَّذِی اِرْتَضَیٰ لَهُمْ...﴾

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که خلافت روی زمین را به آن‌ها خواهد بخشید همان گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و مستقر کند».

می‌دانیم دینی که خدا پسندیده، اسلام است چنانکه در سورهٔ مائده، آیهٔ ۳ می‌فرماید:

﴿...اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسلامَ دِیناً...﴾

«... امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم...»

آنچه از این آیات بر می‌آید این است که اسلام بر تمام ادیان غالب خواهد شد و در زمین مستقر و پابرجا می‌شود. این وعدهٔ خدا تاکنون محقق نشده است و در آینده به دست صالحان محقق می‌شود.

۲ـ روایات اسلامی و دین آیندهٔ جهان

روایاتی که در رابطه با آیندهٔ جهان و جهانی شدن اسلام، در منابع مختلف شیعه و سنّی آمده، بسیار زیاد و از حدّ احصا و شماره بیرون است. گر چه ما در فرصتهای مناسب بخش عمده‌ای از آنها را در طیّ مباحث آینده به تفصیل نقل خواهیم نمود؛ ولی در عین حال، در اینجا نیز برای روشن شدن اذهان، قسمتی از آنها را برای خوانندگان عزیز نقل می‌نماییم.

اینک به نمونه‌هایی از این روایات توجه فرمایید:

پیامبر اکرم در حدیثی در رابطه با دین آیندهٔ جهان می‌فرماید:

«... تُمْلَأُ الْأَرْضُ مِنَ الْإِسْلامِ، وَ یُسلَبُ الکُفّارُ مُلْکَهُمْ، وَ لایَکُونُ مُلْکٌ إلاّ اِلاسْلام، وَ تَکُونُ الْأَرْضُ کَفاثُورِ الْفِضَّةِ».[1]

---

۱ ـ الملاحم و الفتن، باب ۱۷۸، ص ۱۷۳ و در چاپ دیگر، ص ۸۳، باب ۱۸۶، ط بیروت.

«در آن روز، آیین مقدّس اسلام سراسر روی زمین را فرا می‌گیرد، حکومت از دست کفّار گرفته می‌شود، حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود، و سرتاسر زمین همانند ورق نقره از هرگونه تیرگی پیراسته خواهد بود».

در حدیث دیگری در مورد جهانی شدن اسلام در زمان حضرت مهدی علیه السلام با تأکید بیشتر می‌فرماید:

«لَیَدْخُلَنَّ هٰذَا الدِّینُ علی مٰا دَخَلَ عَلَیْهِ اللَّیلُ».(۱)

«تا هر کجاکه تاریکی شب وارد شود، این آیین مقدّس نفوذ خواهد کرد».

امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

«التّاسِعُ مِنْ وُلْدِی وهُوَ الإمٰامُ الْقٰائِم بِالْحَقِّ، یُحْیِی اللهُ بِهِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها، وَ یُظْهِرُ بِهِ دِینَ الْحقِّ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْکَرِه الْمُشْرِکُونَ».(۲)

«نهمین فرزند من، امام قائم به حق است. خداوند به وسیلهٔ او زمین مرده را زنده می‌کند، و دین حق را به دست او بر تمام ادیان پیروز می‌گرداند اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند».

امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید:

«إنَّ الإسْلامَ قَدْ یُظهِرُهُ اللهُ عَلیٰ جَمِیعِ الْأَدْیٰانِ عِنْدِ قِیٰامِ الْقٰائِم عَلیهِ السَّلام».(۳)

«بدون تردید خداوند به هنگام قیام قائم علیه السلام، اسلام را بر همهٔ ادیان پیروز می‌گرداند».

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«الْقٰائِم مِنّٰا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَیَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطویٰ لَهُ الْأَرْضُ، وَ تَظْهَرُ لَهُ الکُنُوزُ، وَ یَبْلُغُ سُلْطٰانُهُ الْمشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ، وَ یُظْهِرُ اللّٰهُ بِهِ دِینَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْکَرِهَ الْمُشْرِکُونَ».(۴)

---

۱ ـ مجازات النبویّه، ص ۴۱۹؛ منتخب الاثر، ص ۱۶۰، فصل ۲، باب ۱، ح ۵۷.

۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۴؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۱۶؛ منتخب الاثر، ص ۲۰۵، ح ۴؛ کفایة الاثر، ص ۲۳۲.

۳ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۷۸؛ منتخب الاثر، ص ۲۹۴، ح ۵.

۴ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱، ح ۲۴؛ منتخب الاثر، ص ۲۹۲.

«قائم ما به وسیلهٔ رعب (در دل دشمنان) یاری می‌شود، و با نصرت الهی تأیید می‌گردد. زمین برای او در هم پیچیده می‌شود، و گنجهای زمین برای او ظاهر می‌شود، و دولت او به شرق و غرب جهان می‌رسد، و خداوند به وسیلهٔ او دین خود را بر همهٔ ادیان پیروز می‌گرداند هر چند که مشرکان دوست نداشته باشند».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إذا قامَ الْقائِمُ لایَبْقیٰ أرْضٌ إلاّ نُودِيَ فِيْها شَهادَةُ: أنْ لا إلٰه إلاّ اللهُ، وَ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ».[1]

«هنگامی که قائم ما قیام کند، هیچ نقطه‌ای در زمین باقی نمی‌ماند مگر این که آواز شهادت به توحید و یگانگی خدا و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا بلند می‌شود».

بنا بر این، آنچه از مجموع روایات گذشته استفاده می‌شود این است که: سرانجام دین اسلام همهٔ کرهٔ زمین را فرا خواهد گرفت و بر همهٔ ادیان جهان پیروز خواهد گردید، و این در هنگامی است که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند و حکومت واحد جهانی را تشکیل دهد و برنامهٔ جهانی شدن اسلام و وعده‌های خداوند را تحقق بخشد.

برای روشن‌تر شدن مطلب، بحث پیش گفته را از نگاهی دیگر پی می‌گیریم.

۳ـ اسلام، دین همیشگی خدا

از بررسی آیات هدایت‌گر قرآن کریم استفاده می‌شود که دین در تمام دوران تاریخ بشر همواره یکی بوده، و آن «اسلام» بوده، و همهٔ شریعتها در زمان هر صاحب شریعت به نام اسلام تشریع شده تا در زمان رسالت خاتم انبیا حضرت محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله به اوج کمال رسیده و نام مخصوص شریعت حضرت ختمی مرتبت گردیده است.

بنابر این، طبق این توضیح و دلایلی که از قرآن خواهیم آورد، ریشهٔ همهٔ ادیان یکی است، و همهٔ پیامبران از حضرت آدم علیه السلام تا وجود مقدّس خاتم انبیا مردم را به سوی

---

۱ ـ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰، ح ۸۹.

خدای یکتا دعوت نموده‌اند، ولی در میان تمام ادیان آسمانی تنها دین جامع و کامل، و دین پسندیده و مورد رضای خدا، و دین تکامل یافته، دین مبین اسلام است که با بعثت خاتم انبیا، نبوّت به وجود مبارک آن حضرت ختم گردیده، و دین حق کامل شده، و پس از او پیغمبری نخواهد آمد، و دین او ابدی و جاودانی و خاتم ادیان است. از این رو، از نظر قرآن، دین انحصار به اسلام دارد، و هر کس غیر از اسلام دین دیگری را برای خود اختیار کند از او پذیرفته نمی‌شود.

به هر حال، بر اساس آیاتی که بیانگر آثار و حقیقت اسلام است، اسلام تنها دین حق، و دین خدا، و دین توحید، و دین همهٔ پیامبران است که به سوی او دعوت نموده‌اند، و دین حق غیر از اسلام به حق نخواهد بود، و هر تعبیر دیگری که از دین حق شود اگر مفهومش مفهوم اسلام نباشد دین حق نیست؛ زیرا نه برای دین حق اسمی بهتر از اسلام می‌توان یافت، و نه برای انسان، کمال و مرتبه‌ای بالاتر از آن می‌توان تصوّر نمود.

به همین جهت خداوند در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت اسماعیل علیه السلام، پیامبر اکرم، حواریّون حضرت عیسی علیه السلام، فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام، بلقیس و فرعون، به هنگام بحث از گروندگان به آیین حقّ، با لفظ «اسلام»، «مسلم» و «مسلمین» یاد فرموده است. اینک به چند آیه در این زمینه توجّه فرمایید:

۱ ـ ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْإِسْلٰامُ﴾.[۱]

«همانا دین در نزد خدا اسلام است».

۲ ـ ﴿مِلَّةَ اَبِيكُمْ اِبْراهِيمَ هُوَ سَمّٰيكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ...﴾[۲]

«آیین پدرتان حضرت ابراهیم، او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید».

۳ ـ ﴿وَ اَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمٰانَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ﴾.[۳]

«با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم». (از زبان بلقیس)

---

۱ ـ سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۹.
۲ ـ سورهٔ حج، آیهٔ ۷۸.
۳ ـ سورهٔ نمل، آیهٔ ۴۴.

۴ ـ ﴿نَحْنُ اَنْصارُ اللهِ آمَنّا بِاللهِ وَاشْهَدْ بِاَنّا مُسْلِمُونَ﴾.[۱]

«ما یاوران خداییم، به خدا ایمان آوردیم. و تو گواه باش که ما اسلام آورده‌ایم». (از زبان حواریّون حضرت عیسی علیه السلام)

۵ ـ ﴿لا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ * وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ﴾.[۲]

«میان هیچ یک از آنان [پیامبران] فرق نمی‌گذاریم و ما برای او اسلام آورده‌ایم * و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است».

۶ ـ ﴿فَما وَجَدْنا فِيها غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمينَ﴾.[۳]

«ولی در آنجا جز یک خانه از مسلمانان نیافتیم». (از زبان فرشتگان در مورد قوم حضرت لوط).

۷ ـ ﴿قالُوا نَعْبُدُ اِلٰهَكَ وَاِلٰهَ آبائِكَ اِبْراهِيمَ وَاِسْماعِيلَ وَاِسْحاقَ اِلٰهاً واحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾.[۴]

«گفتند: معبود تو و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق ـ معبودی یگانه ـ را می‌پرستیم و برای او اسلام آورده‌ایم». (از زبان فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام، خطاب به او هنگام رحلتش).

۸ ـ ﴿وَمَنْ اَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا اِلَى اللهِ وَعَمِلَ صالِحاً وَقالَ اِنَّني مِنَ الْمُسْلِمينَ﴾.[۵]

«گفتار چه کسی بهتر است از آن کس که به سوی خدا دعوت کند و عمل شایسته انجام دهد و بگوید من از مسلمانانم؟».

از این آیات استفاده می‌شود که همهٔ شرایع آسمانی در زبان صاحب شریعت «اسلام» نام داشته است، اگر چه ما آنها را به نامهای دیگری چون یهودیّت، مسیحیّت و غیر آنها می‌شناسیم، و این نامها به تناسبهای دیگری اتّخاذ شده است. و هیچ منافاتی هم

---

۱ ـ سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۵۲.
۲ ـ سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۸۴ و ۸۵.
۳ ـ سورهٔ الذاریات، آیهٔ ۳۶.
۴ ـ سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۳۳.
۵ ـ سورهٔ فصّلت، آیهٔ ۳۳.

ندارد که نام کلّی ادیان آسمانی در نزد خدای تعالی همان اسلام بوده باشد؛ زیرا ـ چنان‌که گفتیم ـ ریشهٔ همهٔ ادیان آسمانی یکی است، و آن رشتهٔ گسترده‌ای است که از زمان آدم ابوالبشر توسّط پیک وحی بر دل پیامبران درخشیده و با رسالت خاتم انبیا به اوج کمال و تمام رسیده است.

آری! دین در پیشگاه خدا، اسلام است ،و آن تسلیم در برابر ندای فطرت، تسلیم در برابر وحدانیّت و یکتایی خدا، و تسلیم در برابر قدرت و عظمت خداوند ازلی و سرمدی است. و اگر دین حضرت خاتم الانبیاء به این نام نامگذاری شده برای این است که «اسلام» تسلیم محض است، و اسلام هیچ‌کس به جز تسلیم شدن در برابر این دین، و پذیرفتن احکام و مقررات آن پذیرفته نیست؛ زیرا خدا واحد است، و دین حق واحد، و آن اسلام است که در مفهومش دوگانه پرستی و دوگانه خواهی و شرک وجود ندارد.

به گفتهٔ دکتر «گوستاولوبون» فرانسوی: «عقیدهٔ توحید، تاج افتخاری است که در بین ادیان بر سر اسلام نهاده شده است».(۱)

اسلام، همهٔ مردم جهان را به سوی یک خدا می‌خواند، و تمام بشریّت را به سوی یک دین دعوت می‌نماید، و تعلیماتش همهٔ افراد بشر را به سوی یک جامعه سوق می‌دهد، و هیچ‌یک از اعتبارات و امتیازاتی که از آن، جامعه‌های کوچک و بزرگ فعلی بر اثر جنس و رنگ و نژاد به وجود آمده است به رسمیّت نمی‌شناسد، بلکه تمام جهان و زمین پهناور خدا را وطن انسان اعلام می‌دارد.

به گفتهٔ یکی از دانشمندان محقّق: «فکر گنجاندن بشریّت در وطن واحد، بدون توجّه به جنس، رنگ، زبان، و حدود جغرافیایی، هدیه‌ای است که اسلام آن را به مدنیّت بشر اهدا کرده است».(۲)

آری! اسلام تنها دین حق، و دین تمام مردم جهان، و دین جامعهٔ بشری است، و دعوتش بر اساس ایمان به خدا، توحید خالص، و نفی هرگونه شرک و کفر و الحاد است.

اسلام یگانه راه نجات، و یگانه عامل وحدت، و تنها دین جامع و کاملی است که تمام احکام و مقررات و اهداف توحیدی آن چون: وحدت دین، وحدت جامعه، وحدت

---

۱ ـ تاریخ تمدّن اسلام و عرب، ص ۱۴۲، به نقل از امامت و مهدویّت.

۲ ـ امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۶۲.

نظام، وحدت قانون، وحدت رهبری، همه و همه برای نجات نسل بشر و سعادت و خوشبختی عموم مردم آمده است.

اسلام دینی است که شالوده و اساس آن بر پایهٔ عقیدهٔ توحید و ایمان و اعتقاد به خدای یگانه نهاده شده، و با این اعتقاد، طرز تفکّر انسانها را عوض می‌کند، و افکار جامعه را بالا می‌برد، و بینش افراد را وسیع می‌گرداند، و ملّیتهای مختلف را بدون توجّه به جنس، رنگ و زبان به دور خود جمع می‌کند، و سعادت دنیا و آخرت انسانها را تأمین می‌نماید، و هدفش آزاد ساختن بشر از زیر یوغ عادات زشت، آداب ناپسند، استعمار، استثمار و استعباد است.

و به همین جهت، قرآن کریم بشریّت را به سوی یک دین و آیین، و یک هدف و مقصد، و اتّحاد و وحدت عمومی دعوت می‌نماید، و با صدای بلند و رسا فریاد بر می‌آورد که:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾.[1]

«بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]».

اسلام، دینی است که می‌خواهد حاکم بر مردم و جامعه، تنها، خدا و احکام خدا باشد، و در بین مردم تنها کتاب خدا حکومت کند، و رهبری جامعه را تنها کسی که از جانب خدا تعیین شده به عهده بگیرد. و به همین سبب، با تمام مظاهر شرک و بت پرستی، و انواع و اقسام ظلم و فساد و ستم مبارزه می‌کند تا کسی خود را صاحب اختیار و مالک جامعه و حاکم بر سر نوشت مردم نداند، و همه در سایهٔ حکومت خدا، و منطقهٔ زیر نفوذ خدا، و تعالیم عالیهٔ اسلام در آسایش و آرامش زندگی کنند.

اسلام آمده است تا همهٔ اُمّتها و ملّتها را متّحد ساخته، آنها را به یک اُمّت و ملّت

---

۱ ـ سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۶۴.

تبدیل نموده، و اساس همهٔ تضادّها، برخوردها، اختلافها و جداییها را که از کفر و شرک و پرستش غیر خدا مایه می‌گیرد، از ریشه و بن بخشکاند، و تمام اختلافات قومی، نژادی، ملّی، وطنی، جغرافیایی، حزبی، مسلکی، و حتّی اختلافات دینی را از میان ببرد، تا جایی که همه در برابر خدای تعالی خاضع و خاشع شوند، و تنها خدای یگانه را بپرستند، و در سایه حکومت یک دین، و یک رهبر، و یک قانون اساسی زندگی کنند. اسلام قبل از آن که دین یک جامعه و یک ملّت باشد، دین جامعهٔ بشری و آیین جهانی و نظام جامعهٔ جهانی است، و نظام جهانی اسلام با هیچ‌یک از نظامهای حاکم بر جهان قابل مقایسه نیست.

بنابر این، اسلام و نظامش را نمی‌توان به یک ملّت و یک جامعه و اهل یک منطقه اختصاص داد؛ بلکه آن، یک دین جامع جهانی است که همه باید به آن بگروند، همه باید یک خدا را پرستش کنند، و در یک جامعه زندگی کنند، و با یک نظام و قانون الهی سیر «الی الله» داشته باشند، و اسلام را که عالی‌ترین و کامل‌ترین طرح وحدت است، بپذیرند. و در برابر آن سر تسلیم فرود بیاورند تا آنجا که غیر از دین خدا و مملکت خدا، دین و مملکت دیگری در عالم، وجود نداشته باشد، و دین تماماً از آنِ خدا باشد.

اینک برای تکمیل بحث، مسألهٔ خاتمیّت اسلام و قرآن و پیامبر اکرم را از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی تحت چند عنوان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴ـ دعوت پیامبر اسلام، عمومی و جهانی است

بر اساس دلایل فراوانی که در قرآن کریم و روایات اسلامی آمده است دعوت و رسالت رسول گرامی اسلام، عمومی و جهانی است، و نبوّت آن حضرت محدود به زمان خاص و مدّت معیّنی نیست؛ بلکه تا انقراض جهان، و زمانی که نسل بشر در روی کره زمین وجود دارد، رهبری بشریّت به عهدهٔ آن یگانه پیامبر بزرگ الهی است.

در این زمینه آیات چندی به خصوص در قرآن کریم وارد شده است که برای نمونه به آنها اشاره می‌کنیم.

۱ ـ در سوره نساء، آیهٔ ۷۹ می‌فرماید:

﴿وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولاً﴾.

«ما تو را برای همهٔ مردم به پیامبری فرستادیم».

۲ ـ در سورهٔ اعراف، آیه ۱۵۸ می‌فرماید:

﴿قُلْ يا أَيُّها النّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللهِ إِلَيكُمْ جَمِيعاً﴾.

«ـ ای پیامبر! ـ به همهٔ جهانیان بگو که من فرستادهٔ خدا به سوی همگی شما می‌باشم».

۳ ـ در سوره سبأ، آیهٔ ۲۸ می‌فرماید:

﴿وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاّ كافَّةً لِلنّاسِ﴾.

«ما تو را به پیامبری مبعوث ننمودیم مگر برای عموم جهانیان».

۴ ـ در سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۱۰۷ می‌فرماید:

﴿وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ﴾.

«ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم».

با توجّه به وسعت معنا و مفهوم کلماتی چون: «عالمین»، «ناس»، «کافّة» و «جمیعاً» که در آیات یاد شده در مورد رسالت رسول گرامی اسلام استعمال شده، مسألهٔ عمومی بودن دعوت پیامبر اکرم و جهانی بودن آیین مقدّس اسلام بر همگان روشن است و نیازی به توضیح و تفسیر ندارد.

۵ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران است

در سورهٔ احزاب، آیهٔ ۴۰ می‌فرماید:

﴿ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لكِنْ رَسُولَ اللهِ وَ خاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾.

«محمّد صلی الله علیه و آله پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولکن او رسول خدا و خاتم پیامبران است».

از آنجا که در این آیه، در معرفی وجود مقدّس خاتم انبیاء محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله کلمهٔ «خاتم» به کار رفته است، و بعضی‌ها ندانسته و نفهمیده ـ و برخی هم از روی شیّادی و افکار وسوسه آمیز شیطانی ـ گفته‌اند: «خاتم» به معنی انگشتر است و چون انگشتر زینت انگشت است به همین جهت، «خاتم النبیین» به معنی زینت پیامبران است، و از آیهٔ شریفه آخرین پیامبر بودن آن حضرت استفاده نمی‌شود؛ از این‌رو، ناگزیریم

مقداری دربارهٔ کلمهٔ «خاتم» توضیح دهیم تا معلوم شود آنهایی که در دلالت آیهٔ مذکور بر خاتمیّت پیامبر اسلام وسوسه کرده‌اند تا چه حد از معنای این کلمه بی اطلاع بوده و یا خود را به بی اطّلاعی زده‌اند.

خاتم چیست؟

همان گونه که ارباب لغت گفته‌اند: «خاتم» به معنی چیزی است که به وسیلهٔ آن، پایان داده می‌شود، و نیز به معنی چیزی آمده است که با آن، اوراق و مانند آن را مهر می‌کنند.

در کتب لغت عربی، میان معنی خاتم -به فتح تاء وکسر آن- فرقی ننهاده و هر دو را به معنی آخر و خاتمهٔ چیزی ذکر کرده‌اند.

در «اقرب الموارد» و «قاموس»، کلمهٔ خاتم -به کسر تاء و فتح آن- به معنی انگشتر، و آخر قوم، و عاقبت شئ و غیره آمده است.

در «مجمع البحرین» می‌گوید: «**خاتم النبیّین، ای: آخرهم لیس بعده نبي**»؛ یعنی آخرین پیامبران که پس از وی پیغمبری نخواهد بود.

ناگفته نماند که پایان دادن و به آخر رساندن یکی از معانی «ختم» است، چنان‌که راغب در «مفردات» می‌گوید: «خَتَمتُ القرآن»؛ یعنی قرائت قرآن را به آخر رساندم.

و در «صحاح» می‌گوید: «خَتَمتُ القرآن»؛ یعنی به آخرش رسیدم.

ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید: «ختم فلان القرآن، إذا قرأه إلی آخره»؛ «فلانی قرآن را ختم کرد، یعنی قرائت قرآن را به آخر رساند».

و نیز می‌گوید: خاتم هر چیزی «پایان» و آخر آن است، و خاتمهٔ سوره، آخر سوره است.

و ابن اثیر در «نهایة» دربارهٔ «خاتم سلطان» می‌گوید: وی برای ختم نامه احتیاج به «خاتم» دارد.

اینها همه به خاطر این است که کلمهٔ «خاتم» از ریشه و مادهٔ «ختم» به معنای پایان گرفته شده، و انگشتر را نیز از آن جهت «خاتم» گفته‌اند که نامه‌ها را با آن ختم و مهر می‌کرده‌اند؛ زیرا سابقاً مرسوم بوده است که اشخاص نام خود را روی نگین انگشتر ترسیم می‌نموده‌اند، و با آن، نامه‌ها و اسناد را مهر می‌زدند و به آن پایان می‌دادند، به

همین جهت در حالات پیامبر و ائمّهٔ معصومین علیهم السلام و دیگر شخصیّتها از جمله مسایلی که در رابطه با شرح حال آنها مطرح می‌شود، نقش خاتم آنهاست.

در بعضی از تواریخ آمده است که یکی از حوادث سال ششم هجری این بود که پیامبر اکرم انگشتر نقشداری را برای خود انتخاب نمود، و علّت این امر این بود که به آن حضرت عرض کردند: پادشاهان نامه‌های بدون مهر را نمی‌خوانند.(۱)

در کتاب «طبقات» آمده است: هنگامی که پیامبر گرامی اسلام تصمیم گرفت دعوت خود را گسترش دهد و به پادشاهان و سلاطین روی زمین نامه بنویسد، دستور داد انگشتری برایش ساختند که روی آن «محمّد رسول الله» حک شده بود، و نامه‌های خود را با آن مهر می‌کرد.(۲)

در کتاب شریف «کافی» نیز حدیثی از امام صادق علیه السلام در رابطه با نقش نگین پیامبر روایت شده که حضرت فرمود:

«کان نقش خاتم النبي محمّد رسول الله».(۳)

«نقش انگشتر پیامبر «محمّد رسول الله» بود».

در همین رابطه، جرجی زیدان در کتاب «تاریخ تمدّن اسلام» ذیل کلمهٔ «خاتم» می‌گوید:

> «همین که پیغمبر اسلام در صدد نامه نوشتن به شاهنشاه ایران و امپراطور روم بر آمد به حضرتش یاد آور شدند که اگر نامه بدون مهر باشد ایرانیان آن را نمی‌پذیرند، پیغمبر مهری از نقره تهیه فرمود که روی آن جملهٔ «محمّد رسول الله» نقش شده بود».(۴)

با این بیان به خوبی روشن می‌شود که گرچه کلمهٔ «خاتم» به انگشتر زینتی اطلاق می‌شود؛ ولی ریشهٔ اصلی آن از «ختم» به معنی «پایان» گرفته شده، و در روزگار گذشته به انگشترهایی که با آن نامه‌ها را مهر می‌کردند «خاتم» می‌گفتند.

---

۱ ـ سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۷۶ مادهٔ «ختم»

۲ ـ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۲۲، ذکر خاتم رسول اللّه.

۳ ـ کافی، ج ۶، ص ۴۷۳، ح ۱؛ سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۲۸، باب ختم الکتاب.

۴ ـ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۲۶.

علاوه بر این، این مادّه در قرآن کریم در موارد متعدّدی به کار رفته، و در همه جا به معنی پایان دادن و مهر نهادن است، از جمله:

﴿خَتَمَ اللهُ عَلی قُلوبِهِمْ وَعَلی سَمْعِهِمْ...﴾[۱]

«خداوند بر دلها و گوشهای آنان ـ منافقان ـ مهر نهاده».

﴿اليَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِم﴾.[۲]

«امروز ـ روز قیامت ـ بر دهانهایشان مهر می‌نهیم».

و چند مورد دیگر که در همه جا «نختم»، به معنی پایان دادن و مهر نهادن آمده است.

دلایل خاتمیّت پیامبر اسلام در روایات

گرچه آیاتی که متذکّر شدیم برای اثبات عمومیّت دعوت پیامبر و خاتمیّت آن حضرت کفایت می‌کند؛ ولی باید توجّه داشت که دلایل خاتمیّت پیامبر منحصر به آیات قرآنی نیست؛ بلکه در این زمینه روایات فراوانی از خود آن حضرت و سایر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نیز رسیده است که برای نمونه، برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم:

۱ ـ در حدیث مشهوری که در بسیاری از منابع اهل سنت از پیامبر اکرم نقل شده، آمده است که آن حضرت فرمود:

«اِنَّ مَثَلِي وَ مَثَلُ الأنبياء مِنْ قَبلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بنىٰ بيتاً فَأَحْسَنَهُ وَ أَجْمَلَهُ. إلاّ مَوضِعَ لَبنَةٍ مِنْ زاوِيَةٍ، فَجَعَلَ النّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَ يَقُولُون: هَلاّ وُضِعَتْ هٰذه اللَّبِنة ؟

قالَ: فَأنا اللَّبنةُ، وَأنا خاتَمُ النَّبيّينَ».[۳]

«مَثَل من در مقایسه با انبیای پیش از من، همانند مردی است که خانه‌ای بنا کند و در کمال و زیبایی آن بکوشد و فقط در گوشه‌ای از آن جای خشتی باقی بگذارد، و مردم گرد آن بگردند و بگویند: بنایی زیباتر از این نیست جز این‌که

---

۱ ـ سورهٔ بقره، آیهٔ ۷.

۲ ـ سورهٔ یس، آیهٔ ۶۵.

۳ ـ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۰۹۷۳، از ابواب و کتب صحیح بخاری؛ کتاب المناقب، باب ۱۸، ح ۳۵۳۴ و ح ۳۵۳۵.

جای یک خشت آن خالی است.

سپس فرمود: من به جای همان خشت هستم و انبیا با آمدن من به آخر رسیدند».

و در حدیث دیگری در ذیل آن آمده است که پیامبر اکرم فرمود:

«فَأَنَا مَوضِعِ اللَّبِنةِ، جِئتُ فَختَمْتُ الأنبياء».[۱]

«من به جای همان خشت آخرینم، آمدم و پیامبران را پایان دادم».

۲ ـ حدیث معروف «منزلت» که در رابطه با مسأله جانشینی امیر مؤمنان علی علیه السلام به جای پیامبر در مدینه، به هنگام رفتن رسول خدا به جنگ «تبوک» است، و این حدیث در کتب مختلف شیعه و سنّی نقل شده و اکثر بزرگان اهل سنّت آن را از پیامبر نقل کرده‌اند، آمده است که پیامبر اکرم به علی علیه السلام فرمود:

«أَنْتَ مِنّي بِمَنْزِلَةِ هٰارُونَ مِنْ موسىٰ إلاّ أنّه لا نَبِيّ بَعْدِي».[۲]

«تو نسبت به من، به منزلهٔ هارون نسبت به حضرت موسی علیه السلام هستی جز این‌که بعد از من پیامبری نیست».

۳ ـ در پایان خطبهٔ حجّة الوداع که رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان یک وصیت‌نامهٔ جامع برای مردم ایراد نموده، آمده است که آن حضرت فرمود:

«أَلا فَلْيُبلِّغ شٰاهِدُكُمْ غٰائبكُمْ لا نَبيَّ بَعدِي وَلا أُمَّة بَعدكُمْ».[۳]

«این سخن را حاضران به غائبان برسانند که بعد از من پیامبری نیست، و پس از شما ـ اُمّت اسلام ـ اُمّتی نخواهد بود».

۴ ـ در بسیاری از خطبه‌های «نهج البلاغه» نیز مسألهٔ خاتمیّت پیامبر اسلام صریحاً آمده است از جمله:

در نخستین خطبهٔ «نهج البلاغه» امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از بر شمردن برنامه‌های پیامبران گذشته می‌فرماید:

---

۱ ـ صحیح مسلم، ج ۱۵ ـ ۱۶، کتاب الفضائل، ص ۵۲.

۲ ـ الصواعق المحرقه، ص ۱۷۷؛ ذخائر العقبی، ص ۷۹؛ تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۵۳.

۳ ـ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۱، ح ۸.

«... بَعَثَ اللهُ سُبْحانَهُ مُحَمَّداً رَسُول الله لِاِنْجازِ عِدَتِهِ وَ إتمامِ نُبُوَّتِهِ».[۱]

«خداوند سبحان، حضرت محمّد ﷺ فرستادهٔ خود را برای تحقّق بخشیدن به وعده‌هایش و پایان دادن به سلسلهٔ انبیا و پیامبران مبعوث فرمود».

و در خطبهٔ دیگر در توصیف پیامبر اسلام می‌فرماید:

«أمِينُ وَحْيِهِ، وَخاتَمُ رُسُلِهِ، وَبَشيرُ رَحْمَتِهِ، وَ نَذِيرُ نقمَتِهِ».[۲]

«او امین وحی خدا، و خاتم پیامبران، و بشارت دهندهٔ رحمت خدا، و بیم دهنده از عذاب الهی بود».

و در یک خطبهٔ دیگر در مورد بعثت آن حضرت می‌فرماید:

«أرْسَلَهُ عَلى حِين فَترَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ تنازُعٍ مِنَ الأَلْسُنِ، فَقَفّىٰ بِهِ الرُّسُلَ، وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ».[۳]

«خداوند عالم، پیامبر اسلام را پس از دوران فترت ـ در زمانی که هیچ پیامبری باقی نمانده بود ـ به رسالت فرستاد، و این در حالی بود که نزاع و درگیری لفظی میان مذاهب مختلف همچنان ادامه داشت، و خداوند او را بعد از همهٔ پیامبران به پیامبری مبعوث نمود، و وحی آسمانی را به وسیلهٔ آن حضرت پایان داد».

۵ ـ در حدیثی از امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است که فرمود:

«عدّه‌ای یهودی نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای محمّد! تویی که گمان می‌بری فرستادهٔ خدایی و همانند حضرت موسی علیه السلام برتو وحی فرستاده می‌شود؟!

پیامبر کمی سکوت کرد، سپس فرمود: آری! منم سیّد فرزندان آدم و به این افتخار نمی‌کنم، من خاتم پیغمبران، و پیشوای پرهیزکاران، و فرستادهٔ پروردگار جهانیانم».[۴]

۶ ـ در ضمن حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

---

۱ ـ نهج البلاغه فیض، ص ۳۵، خ ۱.
۲ ـ همان، ص ۵۵۸، خ ۱۷۲.
۳ ـ همان، ص ۴۱۲، خ ۱۳۲.
۴ ـ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۴۳.

«... لَقَدْ خَتَمَ اللهُ بِكِتابِكُمُ الْكُتُبَ، وَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ الأنبياءَ».[1]

«خداوند باکتاب آسمانی شما ـ قرآن ـ به همهٔ کتابهای آسمانی پایان داد و با پیامبر شما سلسلهٔ انبیاء را به پایان رسانید».

۷ ـ در حدیث دیگری که در همین زمینه از امام صادق علیه السلام روایت شده چنین آمده است که فرمود:

«إنّ اللهَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيّينَ فَلا نَبيَّ بَعْدَهُ أبَداً، وَ خَتَمَ بِكِتابِكُمُ الكُتُبَ فَلا كِتابَ بَعْدَهُ أبَداً».[2]

«خدای تعالی، با پیامبر شما سلسلهٔ انبیا را ختم نمود، پس هرگز بعد از او پیامبری نخواهد آمد، و باکتاب آسمانی شما ـ قرآن ـ به تمام کتابهای آسمانی پایان داد، پس هرگز کتابی بعد از آن نازل نخواهد شد».

احادیثی که در این زمینه در منابع اسلامی وارد شده بسیار زیاد و فراوان است، به طوری که در کتاب «معالم النبوّة»، ۱۳۵ حدیث از کتابهای علمای اسلام از شخص پیامبر گرامی اسلام و سایر پیشوایان بزرگ اسلام در این باره گرد آوری شده است.

۶ـ قرآن کریم، خاتم کتب آسمانی است

تردیدی نیست که قرآن کریم، بزرگترین هدیهٔ الهی برای بشریّت و همهٔ انسانهاست که آنها را به سوی سعادت و خوشبختی، نجات و رستگاری جاودان هدایت می‌کند، و مهمترین دلیل بر حقّانیت اسلام و رسالت جاودانهٔ پیامبر گرامی اسلام است که از میان تمام معجزات و خارق عاداتی که از آن حضرت صادر شده، برترین سند حقّانیت آن بزرگوار است.

به اتّفاق تمام فرق اسلامی، «قرآن» یک معجزهٔ بزرگ آسمانی، و کتابی برتر و بالاتر از افکار و اندیشه بشر است که علاوه بر این‌که محور اتّحاد و اتّفاق بین همهٔ مسلمانان است می‌تواند مرجعی برای رفع اختلافات گروهی و فرقه‌ای بوده و خطوط اصلی دین را به همهٔ حق جویان بنمایاند.

---

۱ ـ کافی، ج ۱، ص ۱۷۷، حدیث ۴.

۲ ـ همان، ص ۲۶۹، حدیث ۳.

قرآن، کتابی است که همواره با بیان اعجازآمیز خویش، حجّت را بر همهٔ جهانیان تمام نموده، جویندگان حق را به مدارج عالی روحانی و عقلی عروج داده، خفّاشان، معاندان و ستیزه جویان را به خاک مذلّت و بدبختی نشانده، و در همهٔ قرون و اعصار، صورت و معنی واقعی خود را همچنان محفوظ نگهداشته، و هرگز مورد دستبرد، و تغییر و تبدیل قرار نگرفته، و تاکنون کسی نتوانسته است کتابی مانند آن بیاورد، و در آینده هم کسی نخواهد توانست حتّی یک آیه مانند آیات آن بیاورد.

قرآن، معتبرترین سند برای اثبات معارف و احکام اسلامی است که خدای قادر و توانا، بقا و جاودانگی آن را برای همیشه ضمانت نموده، و از تحریف و دستبرد مصون داشته است، چنان‌که در این باره می‌فرماید:

«اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُونَ».

«ما قرآن را فرو فرستادیم، و ما خود نگهدارندهٔ آن هستیم».[۱]

قرآن، کتابی است که برای سعادت بشریّت و خوشبختی همهٔ انسانها نازل شده، و تمام نیازمندیهای بشر در آن منعکس گردیده، و برای کسانی که در برابر حق سر تسلیم فرود می‌آورند مایهٔ هدایت، رحمت و بشارت به نعمتهای ابدی و جاودانی است، چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیءٍ وَهُدیً وَرَحْمَةً وَبُشْریٰ لِلْمُسْلِمِینَ﴾.[۲]

«ما این کتاب ـ قرآن ـ را بر تو نازل کردیم تا بیان کنندهٔ هر چیز بوده، و راهنما و رحمت و مژده‌ای برای مسلمانان باشد».

و در آیهٔ دیگر می‌فرماید:

﴿ما فَرَّطْنا فِي الْکِتابِ مِنْ شیءٍ﴾.

«ما در این کتاب، از بیان هیچ چیز فروگذار نکرده‌ایم».[۳]

و در یک آیهٔ دیگر می‌فرماید:

---

۱ ـ سورهٔ حجر، آیهٔ ۹.
۲ ـ سوره نحل، آیهٔ ۸۹.
۳ ـ سورهٔ انعام، آیهٔ ۳۸.

﴿وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إلاّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ﴾.[1]

«هیچ تر و خشکی نیست جز آن که در این کتاب مبین ـ و قرآن عظیم ـ بیان شده‌است».

آری! با آن که قرآن در زمان خاصی نازل شده و با مردم خاصی سخن گفته، و در مکان مشخّصی نازل گردیده است، در عین حال، مرز زمان و مکان را در هم شکسته و ما فوق زمان و مکان قرار گرفته، و هیچ‌گونه وابستگی به زمان و مکان ندارد؛ زیرا این کتاب بزرگ الهی ـ بر خلاف سایر کتب آسمانی ـ تنها برای بعضی از ازمنه و اعصار نازل نشده است؛ بلکه کتاب ابدی و جاودانی است که تا انقراض بشر، راهنمای ره گم کشته‌گان و حق جویان خواهد بود.

آری! قرآن کتابی است که حاوی انواع و اقسام شواهد اعجاز است. و الفاظ آن، اعجاز آمیز و معانی آن، اعجازآمیزتر، و چشمه‌های علوم و دانش و حکمت از سراسر آیات آن می‌جوشد. و آن معجزه‌ای گویا، جهانی، جاودانی و روحانی است که بزرگترین معجزه، و بالاترین گواه صدق پیامبر گرامی اسلام و خاتم تمام کتابهای آسمانی است.

به هر حال، این کتاب بزرگ الهی در آیاتی چند خود را خاتم کتب آسمانی معرفی نموده، و نزول هر کتاب آسمانی دیگر را پس از خود ممنوع و ممتنع دانسته است که برای نمونه به چند آیه اشاره می‌کنیم:

۱ ـ در سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۱۵ چنین می‌فرماید:

﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.

«ـ ای پیامبر! ـ سخن پروردگارت که راهنمای راستی و عدالت است ـ با نزول قرآن ـ پایان یافت، هیچ‌کس یارای آن را ندارد که کلمات او را دگرگون سازد، و او شنوا و داناست».

۲ ـ در سورهٔ کهف، آیهٔ ۲۷ چنین می‌فرماید:

﴿وَاتْلُ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتابِ رَبِّكَ لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً﴾.

«ـ ای پیامبر! ـ آنچه از آیات کتاب پروردگارت بر تو وحی شده تلاوت کن.

---

۱ ـ سورهٔ انعام، آیهٔ ۵۹.

هیچ چیز، کلمات او را دگرگون نمی‌سازد، و به جز او ملجأ و پناهگاهی نتوانی یافت».

۳ـ در سورهٔ سجده (فصّلت)، آیات ۴۱ و ۴۲ چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾.

«کسانی که به این ذکرِ الهی ـ قرآن ـ هنگامی که به سراغ آنها آمد، کافر شدند ـ در گمراهی آشکارند ـ و این قرآن به طور قطع کتابی است شکست‌ناپذیر که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو، و نه از پشت سر به سراغ آن نخواهد آمد، چرا که از سوی خداوندِ حکیم و شایستهٔ ستایش، نازل شده است».

از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که «قرآن کریم» دارای حاکمیّت مطلق و غلبهٔ کلّی بر تمام کتب آسمانی است، زیرا مطابق آیات یاد شده، نه کسی می‌تواند حقایق آن را ابطال کند، و نه در آینده منسوخ می‌گردد، نه آیه و کلمه‌ای از آن کم شده، و نه چیزی بر آن افزوده می‌شود، نه خط نسخ و بطلان بر آن کشیده می‌شود، و نه دست تحریف به سوی آن دراز می‌گردد.

و به طور خلاصه، «قرآن» کتابی است که هیچ‌گونه باطلی به سراغ آن نخواهد آمد، چرا که این کتاب آسمانی شکست‌ناپذیر، از سوی خداوند حکیم و قادر علی الاطلاق نازل شده، و آیاتش محکم و ابدی است، و آنچه ذات اقدس حضرت احدیّت فرموده است از روی حکمت و مصلحت است. از این‌رو، «قرآن» کتاب همیشه ـ جاوید ـ و تا انقراض جهان رهبر و راهنمای آدمیان، و پناهگاه ره گم‌گشته‌گان، و خاتم کتب همهٔ پیامبران است که جریان انوار هدایتش همچون جریان تابش خورشید و ماه تا به ابد ادامه خواهد داشت.

خاتمیّت قرآن در روایات

علاوه بر آیاتی که متذکّر شدیم در برخی از فرمایشات ائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام نیز «خاتمیّت قرآن» مطرح شده است که برای نمونه ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَىٰ أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرآن مِنْ فَاقَةٍ، وَ لا لِأَحَدٍ قَبلَ الْقُرآن مِن

غِنیً».[۱]

«این را بدانید که پس از تابش انوار هدایت قرآن هیچ کس ـ به کتاب و قانون دگری ـ نیاز ندارد، و هرگز احدی پیش از آشنایی با قران از آن بی نیاز نیست».

امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّك أَعَنْتَنِي عَلىٰ خَتْمِ كِتابِكَ الَّذي أَنْزَلْتَهُ نُوراً، وَ جَعَلْتَهُ مُهَيْمِناً عَلىٰ كُلِّ كتابٍ أَنْزَلْتَهُ، وَ فَضَّلْتَهُ عَلىٰ كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ. وَ فُرْقاناً فَرَقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلالِكَ وَ حَرامِكَ، وَ قُرْآناً أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرائِعِ أَحْكامِكَ، وَ كِتاباً فَصَّلْتَهُ لِعِبادك تَفْصِيلاً، وَوَحْياً أَنْزَلْتَهُ عَلىٰ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ـ صَلَواتُكَ عَلَيهِ وَ آلِه ـ تَنْزِيلاً».[۲]

«خداوندا! تو مرا بر ـ خواندن قرآن ـ کتاب خود یاری نمودی، همان کتابی که آن را نور و روشنایی فرستادی، و بر هر کتابی که فرو فرستاده بودی گواه قرار دادی، و بر هر سخنی که از پیش گفته بودی برتری بخشیدی. و آن را وسیلهٔ جدایی حلال از حرام ساختی، و بیان نامهٔ احکام و قوانین دینت قرار دادی، و کتابی که برای بندگانت به شرح و تفصیل آن پرداختی، و وحیی که آن را بر پیامبرت محمّد صلی الله علیه و آله فرو فرستادی».

امام باقر علیه السلام پنجمین پیشوای معصوم شیعه، مسألهٔ «خاتمیّت قرآن» را در یک حدیث دیگر مورد تأکید قرار داده و دربارهٔ جامعیّت قرآن چنین می‌فرماید:

«إِنَّ الله تعالى لَمْ يَدَع شَيئاً تَحْتاج إِلَيهِ الأُمَّةُ إِلى يَومِ الْقِيامَةِ إِلاّ أَنزلَهُ فِي كتابه و بَيَّنَهُ لِرَسُولِهِ».[۳]

«خداوند تبارک و تعالی آنچه راکه اُمّت تا روز قیامت به آن نیازمند است فرو گذار ننموده، و آن را در کتاب خود، ـ قرآن کریم ـ فرو فرستاده و برای پیامبرش بیان فرموده است».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

---

۱ ـ نهج البلاغهٔ فیض، ص ۵۶۷ و صبحی صالح، ص ۲۵۲، خطبهٔ ۱۷۶.

۲ ـ صحیفهٔ سجادیه، دعای ۴۲.

۳ ـ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۸۴، ح ۱۶، به نقل از بصائر الدرجات ص ۶.

«إنَّ الله تَبارَكَ وَتَعالىٰ لَمْ يَجْعَلْهُ لِزَمانٍ دُونَ زَمان ولِناس دُون ناس، فَهُوَ فِي كُلِّ زمان جَدِيد، وعِنْدَ كُلِّ قَومٍ غَضٌّ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ».(۱)

«خداوند متعال قرآن را مخصوص زمانی خاص غیر از زمانهای دیگر، و مردمانی جز مردمان دیگر، قرار نداده است. به همین جهت است که قرآن تا روز قیامت در هر زمانی، نو و جدید، و در نزد هر قوم و ملّت، تازه است».

امام رضاعليه‌السلام می‌فرماید:

«اَلْقُرْآنُ... هُوَ حَبْلُ اللهِ الْمَتِينُ، وَ عُرْوَتُهُ الْوُثْقىٰ وَ طَرِيقَتُهُ الْمُثْلىٰ، اَلْمُؤَدِّی إلَى الْجَنَّةِ، وَ الْمُنجِي مِنَ النّارِ، لا يَخْلَقُ مِنَ الأزمِنَةِ، وَ لا يَغُثُ عَلى الْأَلْسِنَةِ، لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِزَمان دُونَ زَمانٍ، بَلْ جُعِلَ دَلِيلُ الْبُرْهان، وَ حُجَّةٌ عَلىٰ كُلِّ إنسانٍ».(۲)

«قرآن ریسمان محکم خدا، و دستگیره مطمئن او و راه نمونهٔ او است، که به بهشت می‌رساند، و از آتش می‌رهاند؛ با گذشت زمان کهنه نمی‌شود، و بر زبانها ناخوش نمی‌آید؛ زیرا برای زمان خاصّی جز زمان دیگر قرار داده نشده، بلکه دلیل و برهان است، و بر هر انسانی حجّت است».

اینها قسمتی از انبوه روایاتی است که گواه خاتمیّت قرآن است، و ابدیّت این کتاب بزرگ آسمانی را به عنوان آخرین کتاب اثبات می‌کند، و آن را به طور انحصار تا روز قیامت راهنما و پناهگاه بشریّت معرفی می‌نماید.

آری! قرآن خاتم کتب آسمانی است، کتابی است که پس از او کتاب دیگری نخواهد آمد، کتابی است که پس از گذشت سالها از رحلت رسول گرامی اسلام مانند زمان خود آن حضرت، به دعوت خود ادامه می‌دهد، و گذشت زمان و پیشرفت علم و عقل هرگز نخواهد توانست آن را کهنه و فرسوده سازد. زیرا این کتاب بزرگ الهی، کتاب هدایت و روشنی است، کتاب نور و رحمت است، کتاب احکام و قوانین فراگیر، و کتاب همیشه برای بشریّت است. خدا آن را برای همهٔ انسانها و همهٔ زمانها حجّت و برهان قرار داده، و تا انقراض جهان در تمام اعصار و شئون زندگی راهنمای همهٔ انسانها خواهد بود.

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸۰، ح ۴۴.

۲ ـ همان، ج ۹۲، ص ۱۴، ح ۶ ـ عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۳۰.

۷ـ دین اسلام، خاتم ادیان است

طبق صریح آیات قرآن کریم و روایات واردهٔ از معصومین علیهم السلام دین مبین اسلام، دینی است ابدی و جاودانی که پروردگار بزرگ عالمیان آن را در میان تمام ادیان آسمانی برگزیده، و عمرش را همدوش عمر عالم انسانی و حیات بشریّت قرار داده، و احکام و قوانین آن را محکم و استوار نموده، و آن را خاتم ادیان معرفی نموده است. آیاتی که در این زمینه در قرآن کریم وارد شده فراوان است که ما به ذکر نمونه‌هایی از آنها اکتفا می‌کنیم.

۱ ـ در سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۹ می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلامُ﴾.

«دین در پیشگاه خدا فقط اسلام است».

۲ ـ و باز در همین سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۸۵ می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الخَاسِرِينَ﴾.

«هر کس به جز اسلام آیین دیگری را اختیار کند هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران است».

۳ ـ در سورهٔ مائده، آیهٔ ۳ می‌فرماید:

﴿اَلْيَومَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الإِسْلامَ دِيناً﴾.

«امروز، دین را برای شما تکمیل نمودم، و نعمتم را برای شما تمام کردم، و راضی شدم که برای همیشه اسلام دینتان باشد».

۴ ـ در سورهٔ بیّنه، آیهٔ ۵ می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلاّ لِيَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّين حُنَفَاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَيُؤتوا الزَّكَاةَ وَذلِكَ دِينُ الْقَيِّمَة﴾.

«ـ مشرکین ـ دستوری ندارند جز این‌که خدای را با نیّت پاک پرستش کنند، و از شرک به توحید بازگردند، و نماز بخوانند، و زکات بدهند، و اینست آیین ثابت و پایدار و جاودان».

چنان‌که روشن است این آیات، دین مبین اسلام را دین خالص پروردگار، و پابرجاترین راه هدایت، و آیین استوار و زوال‌ناپذیر، اعلام نموده، و گرویدن به غیر از آن

را تا انقراض جهان غیر قابل قبول دانسته، و آن را تنها دین جامع و کامل و مورد رضای خدا و خاتم تمام ادیان الهی، و کمال و بلوغ دیانت و تمام نعمت معرفی فرموده است که احکام و قوانین آسمانی آن، چنان محکم و استوار است که ابدی و جاودانی و تا روز قیامت ثابت و پابرجاست، و هر کس غیر از آن، دین دیگری را اختیار کند نه تنها از او پذیرفته نمی‌شود، بلکه در برابر آن مجازات هم خواهد گردید.

به هر حال، هر چند که آیات یاد شده برای اثبات «خاتمیّت اسلام» کفایت می‌کند؛ ولی در عین حال، باید توجّه داشت که دلیل خاتمیّت اسلام منحصر به آنها نیست؛ زیرا هم آیات دیگری در قرآن وجود دارد که به این معنی اشاره می‌کند، و هم روایات فراوانی از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام رسیده است که به ابدیّت و جاودانگی اسلام تصریح می‌نماید.

اینک به چند نمونه از روایاتی که در این مورد می‌آوریم، توجّه فرمایید:

۱ ـ در تفسیر کبیر فخر رازی، و تفسیر «مجمع البیان» و تفسیر قرطبی، و صحیح بخاری، در حدیث معروفی از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است که فرمود:

«بُعِثْتُ أنَا وَالسّاعَةُ كَهاتَين».[1]

«قیام و نهضت من و رستاخیز مانند دو انگشت دست با هم برابر است».

این جمله کنایه از این است که عمر شریعت آن حضرت با عمر جهان یکسان است، یعنی دین او ابدی و جاودانی است و بعد از شریعت اسلام، شریعتی نخواهد آمد.

۲ ـ در حدیث معروف دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

«حَلالِي حَلالٌ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ، وحَرامي حَرامٌ إلى يَومِ القِيامَةِ».[2]

«حلال من ـ برای همیشه ـ تا روز قیامت حلال است، و حرام من ـ برای همیشه ـ تا روز قیامت حرام است».

این تعبیر نیز بیانگر ادامهٔ شریعت اسلام تا پایان جهان می‌باشد.

۳ ـ امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در «نهج البلاغه» ضمن خطبه‌ای به ابدیّت اسلام و جاودانگی آن تصریح نموده و می‌فرماید:

---

۱ ـ تفسیر فخر رازی ج ۲۹، ص ۲۹؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۹ آیهٔ اول سورهٔ انبیاء؛ تفسیر قرطبی، ذیل آیهٔ ۱۸ از سورهٔ محمّد؛ صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۵۴، در تفسیر سورهٔ نازعات.

۲ ـ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۱۷.

«ثُمَّ إنَّ هٰذَا الإسْلامَ دِينُ اللهِ الَّذِی اصْطَفٰاه لِـنَفْسِهِ، وَاصْـطَنَعَهُ عَـلیٰ عَـيْنِهِ، وَأصفٰاهُ خِيَرَةَ خَلْقِهِ، وَأقٰامَ دَعٰائِمَهُ عَلیٰ مَحَبَّتِهِ، أَذَلَّ الأَدْيٰانَ بِعِزَّتِهِ، وَوَضَعَ المِلَلَ بِرَفْعِهِ، وأهٰانَ أعْدائَهُ بِكَرامَتِهِ، وَخَذَلَ مُحٰادِّيهِ بِنَصْرِهِ، وَهَدَمَ أرْكٰـان الضَّلالَةِ بِرُكْنِهِ... ثُمَّ جَعَلَهُ لاَ انْفِصٰامَ لِعُرْوَتِهِ، وَلا فَكَّ لِـحَلْقَتِهِ، وَلا انـهِدام لِأسٰاسِهِ، وَلا زَوالَ لِدَعٰائِمِهِ، وَلا انْقِلاع لِشَجَرَتِهِ، وَلاَ انْقِطاعَ لِمُدَّتِهِ، وَلا عَفٰاءَ لِشرائِعِهِ، وَلا جَذَّ لِفُرُوعِهِ...»[1]

«این اسلام، دین خداست، وآیینی است که پروردگار بزرگ آن را در میان ادیان برای خود برگزیده، و آن را با نظر عنایت خویش بـه وجـود آورده، و برای تبلیغ آن بهترین آفریدگان خود ـ حضرت محمّد صلی الله علیه و آله ـ را اختیار نموده، و ستونهایش را بر اساس دوستی و محبّت خویش بنا نهاده است.

با عزّت بخشیدن به اسلام ادیان دیگر را خوار و ذلیل نموده، و با برتری دادن به اسلام دیگر ملّتها را پست و حقیر شمرده، و بـا عـظمت دادن بـه اسـلام دشمنان راکوچک و بی اعتبار گردانیده، و با یاری دادن به اسلام مخالفان را زبون ساخته، و با استوار ساختن اسلام پایه‌های گمراهی را ویران کرده است.

اساس اسلام را آنچنان مـحکم و اسـتوار نـموده کـه نـه دسـتاویز آن از هـم می‌گسلد، و نه رشتهٔ ارتباطش از هم باز می‌شود، نه اساس آن منهدم می‌گردد، و نه پایه‌هایش فرو می‌ریزد، نه درخت تنومندش از ریشه بیرون می‌آید و نـه مدّتش پایان می‌پذیرد، نه احکام و قوانینش از بین می‌رود و نه شـاخه‌هایش کنده می‌شود».

۵ ـ در حدیث دیگری که در همان کتاب «کافی» از امام صادق علیه السلام نقل شده، چنین آمده است که فرمود:

«حَلالُ محمّد صلی الله علیه و آله حَلالٌ أبَداً إلیٰ يَومِ القِيٰامَةِ، وَ حَرامُهُ حَرامٌ أبَداً إلیٰ يَوم القِيٰامَةِ، لا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لا يجيءُ غَيْرُهُ».[2]

«حلال محمّد صلی الله علیه و آله ـ برای همیشه ـ تا روز قیامت حـلال است، و حـرام او

---

۱ ـ نهج البلاغهٔ فیض، ص ۶۳۸، خ ۱۸۹ و صبحی صالح ص ۳۱۳ خ ۱۹۸.

۲ ـ کافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۹.

ـ برای همیشه ـ تا روز قیامت حرام است، غیر آن نخواهد بود و غیر از او نخواهد آمد».[۱]

آنچه تا اینجا مورد بحث و بررسی قرارگرفت، مسألهٔ خاتمیّت اسلام از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی بود که به روشنی گواهی می‌دادند که دین، انحصار به «اسلام» دارد، و پس از آمدن اسلام، دین و شریعتی نخواهد آمد، و هر کسی دین و آیین دیگری برای خود اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد.

با توجّه به آن چه گذشت به این نتیجه می‌رسیم که:

۱ ـ دین، در پیشگاه خدا اسلام است، و اسلام، دین حق، دین خدا، دین توحید، دین همهٔ پیامبران، و دین جامعهٔ جهانی، و دین تمام بشریّت است، و پس از اسلام، هیچ دین و آیینی از کسی پذیرفته نمی‌شود.

۲ ـ رسالت رسول گرامی اسلام جهانی و همگانی است، و پیامبر اکرم برای هدایت و راهنمایی همهٔ جهانیان مبعوث شده است.

۳ ـ قرآن کریم، قانون اساسی اسلام، و تنها کتابی است که تمام ابعاد زندگی انسان را مطرح نموده، و برای سعادت افراد بشر و همهٔ انسانها آمده است.

۴ ـ امامت و رهبری نیز که یک بُعد آن، زمامداری، تنظیم و تدبیر اُمور جامعه است، پیشوایی و رهبری همه مردم است که «امام» به همهٔ اقشار ملّت و جامعه تعلّق دارد چنان‌که خداوند در قرآن کریم در مورد امامت حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

﴿اِنِّي جٰاعِلُكَ لِلنّٰاسِ اِمٰاماً﴾.[۲]

«من تو را امام ـ و پیشوای ـ همهٔ مردم قرار دادم».

از آنچه تا اینجا گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که: «اسلام» با آن تعلیمات، تشریعات، و قوانین جامع و کاملش ـ که از لحاظ جهان بینی و جهان‌داری و تأمین احتیاجات فردی، اجتماعی، مادی و معنوی برای سعادت و خوشبختی بشریّت آمده، و در تمام مراحل زندگی و در همهٔ زمانها، با تمام ترقی و پیشرفت و تکامل عقل و علم قابل تطبیق است ـ ناچار باید به یک حکومت متّحد جهانی و نظام عادلانهٔ اسلام منتهی گردد

---

۱ ـ کافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۹.
۲ ـ سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۲۴.

که محور تمام اُمور در آن حکومت و نظام، خدا، احکام خدا، و تعالیم عالیهٔ اسلام باشد.

بنابر این، جای هیچ‌گونه شکّ و تردید نیست که تأسیس حکومت واحد جهانی و ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام با وحدت جامعه و جهانی شدن اسلام ارتباط کامل دارد، و برای اتمام نویدهای قرآن کریم، ظهور حضرت مهدی علیه السلام یک امر حتمی و لازم است، چه آن که بدون تحقّق وعده‌های قرآن و ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام اسلام ناتمام است، و آن گونه که باید، رسالت جهانی خود را ایفا ننموده است.

بخش یازدهم

جهان پیش از ظهور

شامل

۱ ـ عوارض شوم تمدن صنعتی

۲ ـ انتقاد دانشمندان غربی از تمدّن کنونی

۳ ـ اختراع سلاح‌های مرگبار و هزینه‌های سنگین

۴ ـ جنگ جهانی سوم، ارمغان تمدن صنعتی

۵ ـ ضرورت تشکیل حکومت جهانی

۶ ـ اعتراف دانشمندان به لزوم حکومت جهانی

۷ ـ خبر سطیح کاهن دربارهٔ مصلح موعود

نگاهی تند و گذرا به تاریخ تمدّن کنونی، این حقیقت را به خوبی روشن و مسلّم می‌سازد که بشر امروز نه تنها با پیشرفت سریع و روز افزون علم و دانش، خود را خوشبخت و کامیاب نمی‌بیند؛ بلکه بر عکس، با تمام وجود درماندگی و سرخوردگی و سرگردانی خود را درک می‌کند، و خود را بی‌پناه می‌بیند، و بر زندگی ماشینی و تمدّن صنعتی لعنت می‌فرستد؛ چرا که همهٔ گرفتاریها، نگرانیها، درگیریها و ستم‌ها را معلول همین تمدّن صنعتی و زندگی ماشینی می‌داند.

راستی مگر نه این است که بسیاری از مشکلات اجتماعی کنونی زاییدهٔ همین تمدّن صنعتی و زندگی ماشینی است؟ مگر نه این است که پایه‌های کاخهای پوشالی زور مداران بر اساس توسّل به همین اختراعات استوار گشته، و آنها هر روز کاخهایی بلندتر، بنا می‌کنند تا انسان را از خود و خدا بیگانه سازند و ثروت و ذخایر ملّتها را به یغما ببرند؟ مگر نه این است که ریشهٔ همهٔ قتل و غارتها، تخریب شهرها و روستاها، در به در نمودن انسانها و آواره ساختن هزاران هزار انسان بی پناه از زن و مرد و کودک، پیر و جوان، همه و همه بر اثر پیشرفت سریع همین صنعت و تکنیک و تکنولوژی جدید است که آرامش و آسایش و امنیّت را از همهٔ مردم جهان سلب نموده، و می‌رود تا آتش جنگ جهانی سوّم را علیه بشر بر افروخته و جهانیان را در کام زوال و نابودی کامل قرار دهد؟

مگر نه این است که در تمدّن کنونی، ترس و وحشت، دلهره و اضطراب، تنگی و حیرت در همه جا دامن گسترده، و همگان از مسابقات تسلیحاتی و رقابت خطرناک قدرتهای جهانی انگشت حیرت به دندان گرفته‌اند که مبادا با جرقهٔ کوچکی آتش جنگ جهانی سوّم روشن شده و بشریّت را در کام خود فرو ببرد؟

امروزه، برای همه حتّی سردمداران سیاست و زمامداران بزرگ جهان، روشن

گردیده که موج عظیمی از فساد اخلاق، گسترش جرایم و جنایات، قانون شکنی و تجاوز از مرز مقررات، در سراسر دنیا پدید آمده، و یک نوع دلهره و نگرانی عمومی را به وجود آورده است. امروزه، برای همهٔ مردمان جهان از عالی و دانی روشن شده است که ظلم و فساد و تباهی، تعدّی و تجاوز، جنایت و خیانت، نابسامانی و بیدادگری، قتل و کشتار، جنگهای طولانی و خسته کننده، سراسر عالم را فراگرفته، و جهانیان را، حتّی از اصلاحات عادی و معمولی خسته و ناامید ساخته، و از دست مجامع بین المللی نیز کاری ساخته نیست.

امروزه برای همه ثابت شده است که:

«علیرغم تبلیغات فریبنده‌ای که در زمینه حلّ مسایل و مشکلات جهانی صورت می‌گیرد، وضع آشفته و پر تشنّج کنونی وحشت‌انگیز و نگران کننده است. با وجود تلاشهای مجامع بین المللی و کنفرانسهای طولانی و خسته کننده، هنوز بسیاری از مسایل بین المللی منظمی، مانند: تأمین صلح پایدار، خلع سلاح عمومی، زندگی مسالمت‌آمیز، منع گسترش سلاح‌های اتمی، عدم مداخله در اُمور داخلی کشورها، امثال اینها حلّ نشده است. صف بندی و رقابت خطرناک قدرتهای بزرگ جهان، مسابقهٔ تسلیحاتی و جنگهای سردر گم، در چهار گوشهٔ جهان ادامه دارد.

بر اثر استعمار و اقتصاد استعماری، روز به روز بر شکاف و فاصلهٔ طبقاتی میان ملل ثروتمند و فقیر افزوده می‌شود. آمار جرایم و جنایات به طور سر سام آوری بالا رفته و دستگاه‌های انتظامی و پلیسی را با دردسر و مشکل بزرگی رو به رو ساخته است. فقدان اخلاق و معنویّت، ضعف و تزلزل مبانی ایمان و عقیده، موجب بروز انواع مفاسد اخلاقی و دشواریهای اجتماعی شده است».[1]

آری! این است اوضاع جهان کنونی، و این است دستاوردهای تمدّن صنعتی، و حقیقت و واقعیّت عصر مشعشع طلایی! اینک برای روشن شدن مطلب، پیرامون دست‌آوردهای تمدّن صنعتی و عوارض شوم آن با کمی تفصیل سخن می‌گوییم.

---

۱ ـ نور مهدی علیه السلام، ص ۱۱۳.

۱ ـ عوارض شوم تمدّن صنعتی

بر احدی پوشیده نیست که تمدّن صنعتی در جهان کنونی نه تنها موجبات رفاه و خوشبختی مردم را فراهم نیاورده؛ بلکه با تمام قدرت و مظاهر دلفریب خود به جنگ بشریّت شتافته، پایه‌های تمام فضایل اخلاقی و انسانی را در هم ریخته، خانواده‌ها را متلاشی ساخته، جهان بشریّت را دچار وحشت و اضطراب نموده و می‌رود تا به وسیلهٔ عوارض شومی که با خود به همراه آورده است، طومار جامعهٔ بشری را در هم پیچیده و حوادث جانکاهی برای جهانیان به ارمغان آورد.

اکنون برای این‌که معلوم گردد که تمدّن کنونی باعث انحطاط بشر و سقوط ارزشهای انسانی و اخلاقی گردیده، و انسان را از مقام شامخ انسانیّت تنزل داده و قدر و منزلتش را پایین آورده است سه مشکل بزرگ اجتماعی را که از بلاهای اجتماعی قرن ماست به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ ـ یأس و ناامیدی

یکی از عوارض شوم تمدّن صنعتی که دامنگیر جامعهٔ بشری گردیده، کابوس وحشتناک یأس و ناامیدی است. یأس و ناامیدی در دنیای کنونی همانند یک بیماری واگیر و مسری، یا همچون میکروبهای کشندهٔ سل و سرطان، در شئون زندگی همهٔ انسانها راه یافته و مانند یک بلای عمومی و خطرناک کلیهٔ جوامع بشری را تهدید می‌نماید.

متأسّفانه در دنیای امروز، این بلای خانمان‌سوز که یکی از بلاهای اجتماعی قرن ما محسوب می‌شود، به صورت خطرناکی سایهٔ سنگین خود را بر پهنهٔ تمام گیتی گسترده و آسایش و آرامش را از همگان سلب نموده، و روزنهٔ اُمیدی برای محرومان و دردمندان باقی نگذاشته است.

همین کابوس وحشتناک یأس و ناامیدی است که روز به روز آمار انتحار و خودکشی را بالا برده و هر روز بیش از یک هزار انسان در سطح جهان به زندگی خود خاتمه می‌دهند، و تعداد کسانی که اقدام به خود کشی می‌کنند و موفق نمی‌شوند هشت برابر این عدّه است.

همین کابوس دهشتزای یأس و ناامیدی است که هر روز هزاران نفر از جوانان درس خوانده و تحصیل کرده را در چنگال اعتیادهای خطرناک گرفتار می‌سازد، و منحنی تعداد بیماران روانی را افزایش داده، جامعهٔ بشری را با مشکلات فراوانی مواجه می‌سازد، و این قرن را «قرن بیماریهای روانی» نام نهاده است.

«در حال حاضر بیش از ۳۳ میلیون بیمار روانی در ۱۵۰ هزار تیمارستان و درمانگاه روحی تحت درمان هستند. تنها در ایالات متحدهٔ آمریکا، یک میلیون و هشتصد هزار تخت خواب در بیمارستان‌ها و مراکز مخصوص، برای معالجهٔ بیماران روحی اختصاص داده شده است. مردم آمریکا در یک سال، دو و نیم میلیون دلار صرف خرید قرصهای مسکن و خواب آور می‌کنند تا بتوانند قسمتی از تشنّجات عصبی خود را تسکین داده، در خواب مختصری فرو روند.

در آلمان ۶۷۰ نوع داروی خواب آور در دسترس مردم می‌باشد، و در فرانسه سالیانه ۳۰۰ میلیون فرانک صرف قرصهای مسکن و خواب آور می‌شود. در ایران خودمان در چهل سال گذشته تعداد بیماران روانی ۷۵ برابر شده، و هر سال چهل هزار نفر بر شمارهٔ دیوانگان کشور افزوده می‌شود».[۱]

دیل کارنگی در کتاب «آیین زندگی» می‌گوید:

«متأسّفانه باید اقرار کرد که در نتیجهٔ وضع اسفبار زندگی امروز، نصف بیشتر تخت خوابهای بیمارستان‌ها را اشخاصی اشغال کرده‌اند که بیماری آنها عصبی و روحی است».[۲]

آری! در جهان کنونی بر اثر پیشرفت علوم طبیعی و صنایع ماشینی، زندگی از مسیر صحیح و اصلی خود منحرف گردیده، مشکلات و مصایب فراوانی به بار آمده، سعادت انسانها مورد تهدید جدّی قرار گرفته، و افراد زیادی را دچار بیماری افسردگی نموده، و آن چنان آنها را بی نشاط و دل مرده ساخته که از خود مأیوس شده، وجود خود را لغو و بیهوده تلقّی می‌کنند، و زندگی را پوچ و بی معنی می‌دانند، و برای آن که از این وضع رنج‌آور زودتر خلاص شوند اغلب دست به خودکشی می‌زنند.

---

۱ ـ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۲.
۲ ـ آیین زندگی، ص ۱۰.

روانپزشکان می‌گویند:

«بیماری افسردگی آن چنان بشر قرن حاضر را در محاصرهٔ خود قرار داده و به سرعت در روح انسانها لانه می‌کند که باید این قرن را، قرن افسردگی نامید. در دنیای کنونی یک صد میلیون بیمار افسرده وجود دارد و هر سال میلیونها [نفر] بر آن افزوده می‌شود».(۱)

«در شهرهای بزرگ که همه چیز غول آسا است، احساس افسردگی، شدّت بیشتری دارد، و افراد به سبب نابود شدن الفت‌ها و همبستگی‌ها، خود و زندگی خود را پوچ و تهی می‌بینند. از این رو، خیلی زود مفهوم خستگی از حیات و بیگانگی از همه چیز و همه کس را احساس می‌کنند.

بالا رفتن میزان جرایم و جنایات و شدّت یافتن قساوتها و سنگدلیهایی که حتّی در شأن درندگان و سباع نیست، آن هم در ممالک و اجتماعاتی که نظام اجتماعی خویش را طلیعهٔ ایجاد مدینهٔ فاضله می‌دانستند، ارمغان سلطهٔ ماشین و اوضاع و احوالی است که اشاره شد».(۲)

به هر حال، دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم درد آلود و رنج آور است، و جهان کنونی سراسر درد و رنج و غم و اندوه است، و تنها راه درمان این دردهای بی درمان بازگشت به خدا و معنویّت، و پای بند بودن به دین و مذهب است.

«اگر هیچ فایده‌ای برای ادیان آسمانی نباشد و به هیچ وجه مقرون به واقع نبوده و به کلّی ـ العیاذ بالله ـ دروغ باشند، این فایدهٔ عظیم را نمی‌شود از آنها سلب کرد که آنها بهترین عواملی هستند که بشر را از ارتکاب جرایم و جنایات جلوگیری کرده و به خوبیها وادارش می‌سازند؛ زیرا دین صحیح آن است که مردم را به جمیع نیکی‌ها امر، و از تمام بدیها نهی نماید.

...اگر در اجتماعی، ایمان و عقیده حاکم باشد، می‌توان گفت: نمونه‌ای از بهشت خواهد بود که در آنجا کسی را با کسی کاری نیست، هر کسی به حقوق خویش قانع است؛ نه دزدی وجود دارد نه تقلب، نه انتحاری هست و نه قتل و تجاوزی.

---

۱ ـ اخلاق فلسفی ج ۲ ص ۳۳.

۲ ـ گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۳۳، به نقل از غربت غرب، ص ۶.

ولی متأسّفانه چندی است در اثر عوامل گوناگونی که فعلاً از ذکر آنها خودداری می‌شود... ریشه‌های عقیده و ایمان در مغزهای مردم در حال خشک شدن است، و انحراف عقیده و ایمان و یا عقیده‌های مسخ شده جای اعتقاد صحیح را گرفته، و یک مشت تعالیم غیر قابل قبول که نتوانسته‌اند جای خلئی را که از زوال عقیدهٔ دینی پیدا شده بود پر کنند، مردم را به سوی انحرافات خطرناک سوق دادند.

شکّی نیست تا زمانی که بشر از سرمایهٔ نفیس عقیده و ایمان بی بهره است روزگارش نیز هر روزش از روز پیش بدتر خواهد بود. این همان معنایی است که در قرآن خداوند آورده شده است:

﴿وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً﴾[1]

«هر کس از فرمان ما سر پیچید و یاد ما از دلش بیرون رود، یک زندگی تیره و تنگی خواهد داشت»[2]

خوشبختانه امروز چندی است که روان کاوان، روانشناسان و دانشمندان بشر تنها راه درمان دردهای بی درمان را در بازگشت به معنویّت جستجو می‌کنند تا با کمک ادیان، یأس و ناامیدی را از اُفق زندگی انسانها دور ساخته و فروغ امید و آرزو را به دیدگان نگران این مردمان بازگردانند.

دکتر «کارل» می‌گوید:

«من به عنوان یک پزشک باید بگویم که در دوران طبابتم به مریضهایی بر خورد کردم که هیچ یک از طرق درمان بر روی آنان مؤثّر واقع نشد؛ ولی با توسّل به مبانی مذهبی... نتیجهٔ مثبت گرفتند و از مرض و حزن و اندوهی که بر اثر بیماری در آنان به وجود آمده بود، رهایی یافتند».[3]

«منتسکیو» در کتاب «روح القوانین» می‌گوید:

«انسان چون موجود حساسی است دچار هزار هوس می‌گردد، و یک چنین مخلوقی که گرفتار هوس خود می‌باشد هر لحظه ممکن است خالق خود را فراموش کند، و حتّی

---

۱ ـ سورهٔ طه، آیهٔ ۱۲۴.

۲ ـ بلاهای اجتماعی قرن ما، ص ۳۹.

۳ ـ گفتار فلسفی اخلاق، ج ۲، ص ۱۰۸، به نقل از سیری در جهان دانش، ص ۷۳.

چنین مخلوقی هر لحظه خود را فراموش می‌کند، و بلکه هر آن ممکن است دگران را هم فراموش نماید. به همین جهت است که خداوند عالم به وسیلهٔ قوانین مذهبی او را به طرف خود می‌خواند تا از یاد خدا و خالق خود غافل نگردد...»[۱]

«ایگو شافاروتیچ»، استاد ریاضی دانشگاه مسکو ... می‌گوید:

«آنچه ما نیاز داریم تغییر و تحوّل روحی است، ما باید به سوی خدا و به سوی خود بازگردیم».[۲]

«دیل کارنگی» می‌گوید:

«... دین به من، ایمان، امید و شهامت می‌بخشد و هیجان، اضطراب، ترس و نگرانی را از من دور می‌سازد و برای زندگی من سیر و هدفی معیّن می‌کند...

امروزه جدیدترین علم، یعنی روان پزشکی همان چیزهایی را تعلیم می‌دهد که پیامبران تعلیم می‌دادند... یکی از پیشوایان علم مزبور می‌گوید: کسی که حقیقتاً معتقد به مذهب است هرگز گرفتار امراض عصبی نخواهد شد...

اگر مذهب حقیقت نداشته باشد، زندگی بی معنی و پوچ است و بازیچه‌ای بیش نخواهد بود... ویلیام جیمز ـ در این باره ـ می‌گوید: ایمان، یکی از قوایی است که بشر به مدد آن زندگی می‌کند، و فقدان کامل آن در حکم سقوط بشر است».[۳]

«ویکتور هوگو» می‌گوید:

«به عقیدهٔ من، امروز تعلیم مذهب از همه وقت واجب‌تر است، هر چه انسان ترقی می‌کند ایمانش باید کامل‌تر و عقیده‌اش محکم‌تر شود. به عقیدهٔ من، در دورهٔ ما یک بدبختی پیش آمده است که شاید تنها بدبختی ما باشد، و آن تمایلی است که پیدا شده است که همه چیز انسان را منحصر به این زندگانی دنیا کنند، و چون زندگانی مادی دنیا را هدف آرزوهای خود قرار دادند عاقبتش نیستی و فنا خواهد بود، آن وقت سختیها و شداید، فزونی می‌یابد و بر رنج و محنت که لازمهٔ حیات است نومیدی هم مزید می‌گردد، یعنی زندگانی درست جهنّم می‌شود، و احوال مردم دست‌خوش تشنّجات و انقلابات

---

۱ ـ روح القوانین، ص ۴.

۲ ـ اخلاق فلسفی، ج ۲، ص ۹۵ به نقل از «کیهان» شمارهٔ ۱۰۵۱۰.

۳ ـ آیین زندگی، ص ۱۸۸ ـ ۱۹۳.

خواهد گردید.

ما خواه قانونگزار باشیم خواه کشیش و خواه نویسنده، موظّفیم که کلّیهٔ نیروهای اجتماعی را به انواع گوناگون برای تخفیف شداید مردم بکار بریم، سرهای آنها را به سوی آسمان متوجّه کنیم، و آنها را به قیامت و به زندگی آینده، امیدوار سازیم که آنجا سرای عدل است و سزای هر کس داده می‌شود، و به بانگ بلند بگوییم که: هر کس رنج می‌بیند به هدر نمی‌رود و مزد خود را می‌یابد، و مرگ عدم نیست، و فراموش نکنیم و به هر کس بگوییم که اگر فرجام انسان عدم می‌بود زندگی ارزش نمی‌داشت.

آنچه زحمت را گوارا و کار را مقدّس می‌کند و انسان را نیرو می‌بخشد و خردمند و مهربان و بردبار و نیکو کار و دادگر می‌سازد، و در عین فروتنی مناعت می‌دهد، و مستعد علم و معرفت می‌نماید این است که بداند که چون از این دنیای تیره و تاریک گذشتیم، به جهانی با صفا و روشن می‌رسیم، و من به آن عالم با صفا کاملاً معتقدم و این فکر همیشه پیش نظرم هست و به آن ایمان کامل دارم. و پس از مجادله‌ها، مطالعات و امتحانات، عقلم به آن یقین می‌کند و روحم از آن تسلّی می‌یابد. بنابراین، من تعلیم و ترویج و تبلیغ دین را صمیمانه و جازمانه و مشتاقانه هواخواهم».[1]

۲ ـ گسترش فساد اخلاقی و ازدیاد بزهکاری

با کمال تأسّف باید به این حقیقت تلخ اعتراف کنیم که تمدّن صنعتی، هر روز بر حیرت و سرگردانی انسانها افزوده، مردمان را در وادی ضلالت و گمراهی قرار داده، و آنچنان توجّه انسانها را به جهان مادّی و شئون مادّی آن معطوف گردانده که به طور کلّی از خدا غافل شده، معنویات را از یاد برده، ایمان را ناچیز شمرده، و مسئولیّت خود را در برابر خدا فراموش نموده است. بعضی در این باره به قدری دچار تند روی گردیده و جسورانه سخن می‌گویند که خدا پرستی را ارتجاع، دین را خرافات، تقوا را کهنه پرستی و اخلاق انسانی را موهومات می‌شمارند. بر اثر این گناه بزرگ و نابخشودنی، انسانیّت سرکوب گردیده، ارزشهای انسانی بر باد رفته، پیوندهای روحی و معنوی یکی پس از

---

۱ ـ قسمتی از سخنرانی «ویکتور هوگو» در مجلس اعیان فرانسه، به آیین سخنوری فروغی، ج ۲، ص ۳۲۰ ـ ۳۲۵ مراجعه فرمایید.

دیگری از هم گسسته، بشر به طغیان و سرکشی گراییده، و فساد اخلاق مانند ابر تیره اُفق زندگی انسانها را پوشانده است.

«مگر زندگی عصر حاضر، سطح فکری و اخلاقی مردم را تنزل نداده است؟ چرا باید هر سال چندین بیلیون دلار برای مبارزهٔ با جنایتکاران صرف شود؟ چرا باید در برابر چنین خرج گزافی، باز هم دزدان و راهزنان به بانک‌ها حمله برند، مأمورین انتظامی را بکشند، و کودکان را بدزدند و مقتول یا گرو کشی نمایند؟ جای آن دارد که با مشاهدهٔ سیر قهقرایی تمدّن، از خود بپرسیم: آیا منشأ این انحطاط در خود ما و تشکیلات ما نیست؟».(۱)

در جهان متمدّن کنونی، با این‌که در کشورهای پیشرفته، حفظ امنیّت مورد کمال توجّه است و برای حفظ نظم و امنیّت شهرهای بزرگ، سازمانهای وسیعی تشکیل داده و مأمورین انتظامی با مدرن‌ترین وسایل لازم، به شدّت مراقب اوضاع و احوال هستند، جرایم و جنایات، پیوسته رو به ازدیاد و فزونی است، و به موجب آمار و ارقام، همه ساله بر تعداد بزهکاری و بزهکاران افزوده می‌شود.

«از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۷۱ جمعیّت آمریکا به نسبت پنج درصد افزایش پیدا کرد و انتظار می‌رفت جرایم نیز به همین نسبت افزایش یابد، ولی در طول این پنج سال میزان جرم و جنایت به حد ۷۴ درصد بالا رفت.

مقایسهٔ بین سال ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به درجهٔ تکان دهنده‌ای رسید، به این توضیح که: در سال ۱۹۶۰ در هر ۵۸ دقیقه یک جنایت روی می‌داد، و در سال ۱۹۷۰ به ۳۳ دقیقه رسید. در سال ۱۹۶۰ در هر ۶ دقیقه یک سرقت روی می‌داد، ولی در سال ۱۹۷۰ در هر ۹۱ ثانیه. تجاوز به عنف و اجبار از هر ۳۴ دقیقه یک فقره به ۱۴ دقیقه رسید».(۲)

با توجّه به آمار جرایم و جنایات که همه روزه در تمام نقاط جهان به طور سر سام آوری بالا می‌رود، و دستگاه‌های انتظامی و پلیسی و قضایی را در همهٔ کشورها با درد سرها و مشکلات عجیبی مواجه ساخته است، جای شک نیست که اوضاع کنونی جهان بسی دردزا و درد آلود است، و آینده‌ای که در برابر دیدگان حیرت زدهٔ جهانیان ترسیم

---

۱ ـ گفتار فلسفی، ج ۲، ص ۲۱، به نقل از انسان ناشناخته، ص ۲۶۵.

۲ ـ گفتار فلسفی، ج ۲، ص ۲۵، به نقل از مجلهٔ نسل نو، سال ۳، شمارهٔ ۷، صفحهٔ ۱۸، نقل از مجلهٔ آمریکایی.

می‌شود، تاریک، ابهام‌آمیز، و یأس آور است.

«آیا ارقام هر بیست و پنج دقیقه یک جرم بزرگ، و در هر بیست و چهار ساعت، سی قتل نفس، پنجاه عمل منافی عفت با اعمال قهر و غلبه، و هفتصد و سی فقره سرقت بزرگ، و بالغ بر سه هزار سرقت کوچک، در یک کشور به اصطلاح پیشرفته و متمدّن آمریکا که شاید از نظر تمدّن و فرهنگ، در دنیا بی نظیر است رقمهای کوچکی است و حکایت از یک بلای عمومی و خطرناک نمی‌کند؟!».(۱)

به هر حال، جای هیچ تردید نیست که در دنیای متمدّن امروز، بر اثر پیشرفت علوم طبیعی و صنایع ماشینی، تمام اوضاع زندگی مردم دگرگون شده، میدان تاخت و تاز برای ارضای غرایز و شهوات نفسانی هموار گردیده، و زمینهٔ هوا پرستی و مفاسد اخلاقی در سطح بسیار وسیعی فراهم شده، و اکثر مردم بر اثر از دست دادن مبانی ایمان و عقیده، در پرتو این بت عجیب تازه، خودسر و متجرّی شده‌اند و به همین جهت، امراض اخلاقی در کلیّهٔ جوامع بشری با سرعت شگفت آوری پیشروی نموده، و فساد اخلاقی و تبهکاری و آدمکشی، و انواع و اقسام جنایت، خیانت، فساد و تباهی حتّی در کشورهای متمدّن جهان، روز به روز گسترش می‌یابد، و جرایم و جنایات لحظه به لحظه رو به فزونی می‌رود.

«ویل دورانت» می‌گوید:

«در سال ۱۷۴۹، آکادمی (یژون) سئوالی مطرح کرد به این مضمون: (آیا پیشرفت علوم و صنایع، در تصفیه و تزکیهٔ اخلاق مؤثّر بوده، یا در تباهی آن؟)، در آن زمان برای کسی که بهترین پاسخ را بنویسد جایزه‌ای تعیین شده بود که البته پاسخ «روسو» جایزه را ربود؛ زیرا او معتقد بود که پیشرفت علوم و صنایع در اروپا، اخلاقیّات را تضعیف کرده و از اهل تقوا کاسته است».(۲)

شایان ذکر است که از تاریخ این پرسش و پاسخ متجاوز از دو قرن می‌گذرد، و در طول این مدّت به موازات پیشرفت‌های علوم طبیعی و صنایع ماشینی، فساد اخلاقی و جرایم و جنایات نیز به طور سرسام آوری پیشروی نموده است. این حقیقت تلخ، از

---

۱ ـ روح بشر، ص ۳۲ و به سوی جهان ابدی، ص ۸.

۲ ـ گفتار فلسفی،اخلاق، ج ۱، ص ۲۳۰، به نقل از روزنامهٔ اطلاعات، شمارهٔ ۱۵۰۸۴، نقل از تاریخ فلسفه.

خلال اخبار و آمار جنایی که در جهان منتشر می‌شود به خوبی مشهود است، و از مطالعهٔ آنها روشن می‌شود که بشر امروز در عصر تمدّن و فرهنگ تا چه پایه دچار سقوط اخلاقی گردیده و چگونه در منجلاب فساد و تباهی غوطه‌ور شده است.

نکتهٔ قابل توجّه آن که، آنچه از روایات اسلامی استفاده می‌شود این است: آیندهٔ جهان از نظر فساد و تباهی به مراتب بدتر از وضع موجود خواهد شد؛ زیرا اولیای گرامی اسلام در احادیث بسیاری خاطر نشان ساخته‌اند که در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام جرم و جنایت، دروغ و خیانت، تجاوز و تعدّی، دزدی و آدمکشی، و خلاصه انواع پلیدیها و زشتکاریها پیوسته افزایش می‌یابد، و گناه و ناپاکی به قدری زیاد می‌شود که تمام جهان را فرا می‌گیرد؛ ولی این تیره روزی و بدبختی برای همیشه پایدار نمی‌ماند، و سرانجام روزی فرا می‌رسد که اوضاع جهان تغییر می‌کند، بیدادگری و ستم پایان می‌پذیرد، و زمین پر از عدل و داد می‌شود همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است.

۳ ـ مسابقهٔ تسلیحاتی و رقابت خطرناک قدرتهای جهانی

در عصر کنونی، با پیشرفت سریع علوم طبیعی و استقرار تمدّن صنعتی، مشکلات بی‌شماری در سراسر جهان پدید آمده، و بشر با خطرات بسیار بزرگی مواجه شده است. این تمدّن، انسان را بر ضدّ خودش بر انگیخته، و قسمت مهمّی از نیروی علم و صنعت را در راه مسابقهٔ تسلیحاتی، قتل و کشتارها، ویرانی و تخریبها و دیگر جرایم و جنایات به جریان انداخته، و کشورهای پیشرفته را وادار نموده است که برای استثمار و استعمار ملّتها و کشورهای ضعیف، هر چه بیشتر سلاح‌های مخرّب و مرگبار بسازند، و خود را برای نابود کردن انسانها مجهّز نمایند.

در دنیای متمدّن امروز، کشورهای پیشرفته صنعتی واجد تمام امکانات مادّی هستند و از رفاه در زندگی بر خوردارند، با وجود این، آرامش فکر و آسایش خاطر ندارند، و همواره از تعدّی و تجاوز به یکدیگر در بیم و هراسند. از این رو، هر روز به سلاحهایی هر چه قوی‌تر مسلّح می‌شوند تا از تعرّض رقبای خود مصون بمانند.

مسابقهٔ تسلیحاتی و ازدیاد روز افزون سلاح‌های مدرن، روشنگر این حقیقت است که بشر در جهان امروز، به درنده خویی گرایش یافته، انسانیّت را از یاد برده و سجایای

انسانی را ترک گفته، و دنیای امروز به صورت انبار باروتی در آمده که هر آن و هر لحظه ممکن است جرقهٔ کوچکی آن را منفجر سازد. همه جا وحشت و اضطراب به چشم می‌خورد، و همه نگرانند که مبادا جنگ جهانی سوم شروع شود و ریشهٔ بشر را بسوزاند.

هم اکنون در کشورهای پیشرفتهٔ جهان، بر اثر بیماری برتری جویی و توسعه طلبی، نسبت به همدیگر بد بین و بد گمانند، و از هجوم و تجاوز به یکدیگر ایمنی ندارند. از این‌رو عدّه زیادی از مهندسان متخصص و تکنسینهای تحصیل‌کرده، با حقوق و مزایای ویژه مشغول کارند تا سلاح‌هایی هر چه مدرن‌تر بسازند.

مسابقهٔ جنون‌آمیز تسلیحاتی و اتمی بین قدرتهای بزرگ و کشورهای ـ به اصطلاح ـ پیشرفته، انفجار جهان را در برابر ما مجسّم می‌کند. هم اکنون به چشم خود می‌بینیم که دولتهای بزرگ، برای در هم کوبیدن قدرتهای یکدیگر و نابود ساختن دولتهای کوچکتر، چگونه میلیونها دلار خرج می‌کنند، و با ادامهٔ این وضع، گویا خود را برای محو حیات و زندگی بشر در روی کرهٔ زمین آماده می‌سازند.

در این زمینه یکی از آگاهان سیاسی جهان چنین می‌گوید:

«هم اکنون ظرفیت انهدام کننده‌ای که در اختیار آمریکاست، کافی است تا خصم، یعنی شوروی را بیست و پنج بار نابود کند، و نیروی متقابلی که در دست خصم ـ شوروی ـ است به قدری است که می‌تواند ده مرتبه ما را معدوم نماید، و قدرت دوگانه ما و شوروی کافی است تا هفت بار، نسل بشر را منهدم کند».[۱]

«اینشتین»، دانشمند و ریاضی دان معروف، در یکی از سخنرانیهای خود می‌گوید:

«بشر بر سر دو راهی حیات و ممات، آیا راه صلح و آرامش را انتخاب می‌کند، یا به راه کهنهٔ قدیمی لجاج و ستیز ادامه می‌دهد؟».[۲]

همین دانشمند در خطابهٔ دیگرش که در کنفرانس خلع سلاح در سال ۱۹۳۲ میلادی ایراد نموده، چنین می‌گوید:

«پیشرفتهای محیر العقول گذشتگان در دست این نسل، به تیغ تیزی در دست طفلی سه ساله می‌ماند.

---

۱ ـ حکومت عدل‌گستر، ص ۲۱۱، به نقل از استراتژی صلح کندی، ص ۶۶.

۲ ـ حکومت عدل‌گستر، ص ۲۱۱، به نقل از دنیایی که من می‌بینم، ص ۶۷ و ۷۲.

آیا این وحشتناک نیست که از یک طرف کاخهای دادگستری برای اعدام آدمکشان سر به فلک می‌ساید، و از طرفی دیگر افراد را انیفورم نظامی بپوشانند و دو دستی تفنگ تقدیم کنند که برود آدم بکشد؟! لحظه‌ای به این تناقض زشت فکر کنید!».[۱]

آری! اوضاع فعلی جهان به قدری وحشت‌انگیز و نگران کننده است که دانشمندان، متفکّران، سیاستمداران و صلح جویان جهان را نگران و نا امید و مضطرب ساخته است. اینک برای این‌که علّت این اضطراب و نگرانی معلوم شود، به گزارش مشروحی که دربارهٔ بمبهای اتمی ذخیره شده در سطح جهان، از سوی «انستیتوی بین المللی تحقیقات صلح» انتشار یافته است، توجّه فرمایید.

۱۵ تُن مادهٔ «تی ـ ان ـ تی» برای هر نفر:

«استکهلم ـ یونایتدپرس ـ انستیتوی بین المللی تحقیقات صلح که مقرّ آن در استکهلم قرار دارد، اعلام کرد که کلّ بمبهای اتمی ذخیره شده در سراسر جهان به میزانی رسیده است که اگر آن را به جمعیّت دنیا تقسیم کنند، به هر نفر معادل ۱۵ تن مادهٔ منفجرهٔ «تن ـ ان ـ تی» خواهد رسید، و در کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی و پیمان ورشو، تناژ سرانهٔ نیروی هسته‌ای جنگی، تقریباً بالغ بر ۶۰ تن ـ برابر هر نفر ـ خواهد بود.

گزارشی که حاوی این آمارهای تکان دهنده است، قسمتی از مضمون کتابی به نام «تسلیحات سلاح در عصر هسته‌ای» است که به مناسبت دهمین سالگرد تأسیس انستیتوی بین المللی تحقیقات صلح انتشار یافته است. انستیتوی مذکور مؤسسهٔ مستقلی است که در سال ۱۹۶۶ برای بزرگداشت صد و پنجاهمین سال پی در پی بر قراری صلح در کشور «سوئد» به وسیلهٔ پارلمان این کشور تأسیس شده است تا در بارهٔ راه‌های تقویت صلح تحقیق کند.

در گزارش مذکور گفته شده که: بر اساس برآوردهای محافظه کارانه، در حال حاضر، در حدود ۵۰ هزار «مگا تون» بمب اتمی در سراسر جهان انبار شده است، و تنها سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی «آمریکا» و «شوروی» ـ بدون به حساب آوردن سلاح‌های هسته‌ای استراتژیکی آنها ـ تقریباً ۵۰ هزار بمب اتمی از نوعی که بر سر شهر «هیروشیما»

---

۱ ـ حکومت عدل گستر، ص ۲۱۲.

پرتاب شد برابری می‌کند.

جای دیگری از همان گزارش حاکی است که تنها در اروپا در حدود ۱۰ هزار بمب اتمی تاکتیکی انبار شده است که در صورتی که فقط تعداد بسیار اندکی از آنها بر سر این قاره پرتاب شود نشانی از شهر و شهر نشینی در سراسر این قاره باقی نخواهد ماند. و تازه غبارهای «رادیو اکتیو» که بعد از بمباران اتمی نازل خواهد گردید، برای به بار آوردن تلفات بسیار سنگینی کفایت خواهد کرد».(۱)

آری! انسان امروز، علیرغم پیشرفتهای سریع و روز افزون علوم و صنایع، و علیرغم دانش و بینش وسیع خود که توانسته است از کرهٔ خاکی گامی فراتر نهاده، بر فراز کرهٔ ماه پیاده شود، و هم اکنون در صدد تسخیر کرهٔ مریخ و دیگر کرات آسمانی بر آمده است، هنوز نتوانسته است سعادت و خوشبختی بشر را فراهم کند، و آلام درونیش را تسکین بخشد، و حتّی از حل ساده‌ترین مشکلات سیاسی جامعهٔ بشری عاجز و ناتوان مانده است.

امروزه علیرغم پیشرفت انسان در علوم جدید، جهان در آتش جنگ و تبعیضات نژادی و انحطاط اخلاقی می‌سوزد، و در سرتاسر جهان، ترس و وحشت، دلهره و اضطراب، نگرانی و ناراحتی، و یأس و ناامیدی از فراورده‌های تمدّن بشری بر مردم جهان حکومت می‌کند، و هم اکنون کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی و حکومتهای فعلی جهان ایمنی فکر و آسایش خاطر ندارند، و پیوسته در بیم و هراسند و زندگی را با سختی و تلخکامی می‌گذرانند.

«وضع کنونی جهان خواب را از چشم متفکّرین و خیر خواهان عالم ربوده، و با موشکافی عجیبی به آینده می‌نگرند، چون می‌بینند بشریّت آن چنان زرّاد خانهٔ (اتمی) خود را مملوّ از خطرناک‌ترین وسایل نابودی خود کرده که یک پنجاهم آن ـ فقط یک پنجاهم ـ برای نابودی تمام آبادیهای کرهٔ زمین، کافی است».(۲)

---

۱ ـ حکومت عدل‌گستر، ص ۲۲۴.

۲ ـ اسرار عقب ماندگی شرق، ص ۲۲۴.

۲ـ انتقاد دانشمندان غربی از تمدّن کنونی

متأسّفانه، پیشرفت علوم طبیعی و گسترش سلطهٔ ماشین در جهان کنونی، نه تنها باعث انحطاط اخلاق و تحقیر انسانیت و پایمال شدن ارزشهای انسانی در جوامع بشری گردیده و مشکلات و مصایب فراوانی را در شئون مختلف زندگی انسانها به بار آورده است، بلکه بر خلاف دوران گذشته، ابزارهای جنگی مدرن‌تری را در اختیار کشورهای پیشرفته قرار داده، و قدرتهای جهانی را به نیرومندترین وسایل نابود ساختن انسانها مجهّز ساخته است که این امر اصل حیات و بقای نسل بشر را در روی کرهٔ زمین تهدید می‌نماید. از این‌رو، مدّت زمانی است که این تمدّن با وضع موجود و عوارض شومی که دارد به شدّت مورد انتقاد دانشمندان غربی قرار گرفته و عدّهٔ زیادی از آنها با اقامهٔ دلیل و برهان به مخالفت با آن بر خاسته‌اند.

بسیاری از دانشمندان غرب عقیده دارند که سلطهٔ ماشین در جوامع غربی و نفوذ عمیق آن در جمیع مظاهر زندگی، شخصیّت آدمی را در هم شکسته، ارزش استقلال و اراده را از میان برده، خلاقیّت فکر و ابتکار اندیشه را کاهش داده، و مردم را به صورت ابزارهای صنعتی در آورده است.

دکتر «کارل»، در مقدّمهٔ کتاب خود می‌نویسد:

«تمدّن ماشینی در راهی که افتاده است شایستهٔ پیروزی نیست؛ زیرا به سوی انحطاط پیش می‌رود. زیباییهای علوم مادهٔ بی جان، چنان بشر را خیره کرده است که خود را از یاد برده و فراموش نموده است که جسم و جان وی از قوانین مرموزی پیروی می‌کنند که مانند قوانین ستارگان لایتغیّرند، و نمی‌توان بی آن که خطر و زیانی متوجّه شود آنها را پایمال نمود. بنابراین، شناسایی روابطی که آدمی را به جهان و همنوعانش پیوند می‌دهد، و همچنین آشنایی به روابط بین بافتها در دانش ضرورت دارد. در حقیقت، قبل از هر چیز باید انسان را شناخت و به انسان پرداخت، چه با انحطاط او زیباییهای تمدّن ما و حتّی عظمت جهان ستارگان نیز از میان می‌رود».[۱]

و در همین زمینه «لوئی منفورد» در کتاب «افسانهٔ ماشین» می‌گوید:

---

۱ ـ گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۳، به نقل از انسان ناشناخته، ص ۷.

«...در شرایط فعلی، جامعهٔ غربی از ماشین پیروی می‌کند. یعنی در حقیقت راه و روش زندگی به وسیلهٔ ماشین تعیین می‌شود، و ارادهٔ انسان توسّط ماشین انجام می‌گیرد. دولتها و سازمانها هرچند در ظاهر از خود اختیاری دارند و صاحب اقتدراند، ولی در معنی از خود اختیاری ندارند و کاملاً تابع ماشین و منطق خاص آن شده‌اند. در جوامع غربی، اجسام و اشیا، یعنی کالاها و محصولات ماشین بر مردم و گروه‌های مختلف اجتماعی مسلّط شده‌اند، و این سلطهٔ مخوف و سرد و بی روح، روز به روز فزونی می‌یابد و بیشتر می‌شود و پیشتر می‌رود.

احساس افراد جامعه این است که با ماشین همجنس شده‌اند و سرنوشت مشترکی یافته‌اند، و این نظامات و تشکیلات ماشینی است که همهٔ کارها را انجام می‌دهد، و افراد دیگر نمی‌توانند از خود ابتکاری نشان دهند و ماشین، حتّی عدالت، آزادی، دموکراسی و رفاه افراد را نیز در اختیار خود گرفته است و به همین دلیل، اشخاص در مقابل این دستگاه عظیم اجتماعی، ماشینی شده، اراده‌ای ندارند و حتّی احساس شخصیّت انسانی نمی‌کنند، به خوبی متوجّه شده‌اند که در تنظیم و ادارهٔ اُمور، وظیفه و سهمی به آنها محوّل نشده و همانند پیچ و مهره‌هایی در دستگاه جامد و حاکم هستند».[1]

«لکنت دو نویی» می‌گوید:

«سرعت پیشرفت تمدّن در قسمت مادی توجّه مردم را جلب نمود، و دیگر وقتی برای حل مشکلات حقیقی، یعنی مسایل انسانی باقی نماند. شکوه و جلوهٔ اختراعات جدید که پشت سر هم از [سال] ۱۸۸۰ به بعد واقع می‌شد، مردم را مانند کودکانی که برای نخستین بار به تماشای سیرک بزرگی رفته و خور و خواب را فراموش کرده باشند، مفتون ساخته بود. این نمایش مجلل، مظهر واقعیت شده، و ارزشهای حقیقی که در مقابل این ستارهٔ جدید، تاریک به نظر می‌آمدند، در درجهٔ دوم قرار گرفتند.

بسیاری از صاحب‌نظران به نادرستی این روش آگاه بودند و اعلام خطر می‌کردند، امّا کسی توجّه نمی‌نمود؛ زیرا بت عجیب تازه‌ای به دنیا آمده و بت پرستی خاصی که ستایش چیزهای نوین است پایبند مردم شده است. جهان هر روز تغییر می‌یافت و جامهٔ

---

۱ ـ گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۳۲، به نقل از غربت غرب، ص ۵.

دیروزی خود را به لباس فاخرتری مبدّل می‌نمود، و ابنای بشر آن چنان مقهور قدرت بی حد و حصر علم شده بود که به تذکرات خیر خواهانهٔ مردان دانا، ترتیب اثر نمی‌دادند».(۱)

به هر حال، جای هیچ‌گونه شکّ و تردیدی نیست که تمدّنی که هم اکنون بر جهان حاکم است با سرشت فطری و ساختمان طبیعی انسان هماهنگ نیست؛ زیرا در این تمدّن جنبهٔ حیوانی بشر ـ که نیمی از انسان است ـ مورد حمایت بیش از حد واقع شده، و جنبهٔ معنوی بشر ـ که نیمِ مهم‌تر انسان است ـ مورد بی اعتنایی قرار گرفته. و از این‌رو، این تمدّن با همهٔ درخشندگی و فروغی که دارد انسان را خوش‌بخت نساخته، دردهای جامعه را درمان ننموده، و موجبات سعادت و رستگاری او را فراهم نکرده است.

«بنای معظم و خیره کنندهٔ تمدّن جدید، چون بدون توجّه به سرشت و طبیعت و احتیاجات حقیقی انسان بالا رفته است برای ما متناسب نیست، و چون مولود اکتشافات و اتّفاق علمی و تصوّرات و تئوریها و تمایلات و تفننات آدمی است، با آن که به دست ما و برای خود ما ساخته شده، مع‌هذا در خور ما نمی‌باشد.

واضح است که علم، هیچ‌گونه طرحی را تعقیب نکرده، و به طور اتّفاقی با پیدایش نوابغی چند، در راهی که کنجکاوی ایشان تعقیب نموده، رشد و تکامل یافته است و در این مسیر هیچ‌گاه از آرزوی اصلاح وضع آدمی ملهم نبوده است».(۲)

ناگفته نماند که یکی از مسایلی که موجب بد بینی دانشمندان غرب به تمدّن جدید شده و آنان را وادار به انتقاد نموده این است که می‌گویند: کیفیت استفاده از دانش و تکنیک، در وضع موجود به هیچ وجه عادلانه نیست، و مصلحت ملّتها و انسانها در بهره‌گیری از علم و صنعت مراعات نمی‌شود؛ زیرا بعضی از کشورها از نیروی علم و دانش و صنعت و تکنیک سوء استفاده می‌کنند، و علم و صنعت را در راه پیش‌برد مقاصد غیر انسانی خود بکار می‌گیرند.

«یکی از مسایلی که در چند سال اخیر مورد توجّه محقّقان سازمان یونسکو قرار گرفت، رفتار و نظر جوانان در بارهٔ علوم و تکنولوژی بود؛ یعنی سعی در درک این نکته که طرز تلقّی نسل جوان نسبت به علوم و تکنولوژی چگونه است؟ و جوانان امروز چه

---

۱ ـ گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۱۹، به نقل از سرنوشت بشر، ص ۱.
۲ ـ گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۴، به نقل از انسان ناشناخته، ص ۲۲.

نظریاتی در مورد علوم و تکنولوژی و آیندهٔ آن دارند؟

برای آگاهی از این امر، دو سال پیش مجمعی در هلند تحت عنوان «جوانان و علم در جامعهٔ حاضر» تشکیل یافت. شرکت کنندگان در این مجمع، عدّه‌ای از دانشمندان کشورهای غربی و ژاپن و معدودی دانشمندان کشورهای در حال توسعه بودند. غرض از تشکیل این مجمع، آگاهی از نظرات دانشمندان جوان در بارهٔ نقش علوم در جامعه بود. در اینجا قسمتی از نتایج مذاکرات و مطالعات آن مجمع به اطلاع می‌رسد.

نظر دانشمندان جوان کشورهای آمریکا و اروپای غربی مانند فرانسه، آلمان، هلند در بارهٔ علوم و تکنولوژی جدید، بیشتر منفی و انتقادی بود. آنها می‌گفتند در مقابل مسایل مهم دنیای کنونی که عبارت است از انفجارهای اتمی، مخاطرات ناشی از آزمایش‌ها، تسلیحات اتمی، انهدام و فساد محیط، تباهی منابع طبیعی، تقلیل مواد معدنی، افزایش جمعیت و فقر و عقب ماندگی اقتصادی، علم نه تنها نتوانسته است راه حل‌های قابل ملاحظه‌ای نشان دهد، بلکه خود موجب و موجد پدید آمدن بسیاری از این مشکلات بوده است.

نظر دانشمندان جوان این بود که ما باید برای علمی که انسانی‌تر باشد تلاش کنیم؛ علمی که واقعاً در خدمت انسان باشد و هدفهای انسانی را مدّ نظر داشته باشد. باید با فردپرستی مبارزه کرد تا دانشمندان به مسئولیتهای اجتماعی خویش آگاهی یابند.

خلاصه این‌که، دانشمندان جوان غربی، اعتقاد خوش بینی مفرطی را که تا این اواخر نسبت به علوم وجود داشت مورد شک و تردید قرار داده‌اند. آنها معتقد بودند علوم جدید، اجزای واقعیت‌های اُمور را مورد مطالعه قرار نمی‌دهد و به کلّ واقعیات توجّه ندارد. و نظر دادند که بینش و روش متعارف علوم جدید، چه در زمینهٔ تعلیم و تحقیق و چه در زمینهٔ کاربرد تحقیقات علمی در صنعت، اُصولاً باید تغییر کند و علم باید دارای چشم انداز جهانی گردد و مصالح عموم ملّتها را در نظر آورد. همچنین باید از قدرت استیلا جویانهٔ گروه معدودی از کشورهای جهان که پیشرفت علوم موجب قدرتشان شده است جلوگیری به عمل آید. در علوم، شیوه‌ها و قواعدی را باید پیش گرفت که عموم مردم جهان بتوانند از آن منتفع گردند و بهره گیرند چرا که در حال حاضر جوامع مختلف

بشری در برابر تکنولوژی، شرایط نابرابر دارند».[۱]

آری! تکنیک و صنعت و ماشین که تا میانهٔ راه تمدّن صنعتی در خدمت آدمی و برای رفاه و آسایش آدمی بود، اینک به مرحله‌ای رسیده است که آدمی را مسخر خود ساخته و به خدمت خود در آورده و به صورت ابزار و آلات مدرن جنگی و نیرومندترین وسایل کشنده و تخریبی، در دست ابر جنایتکاران تاریخ قرار گرفته است. اگر در جنگ جهانی دوّم سخن از این بود که چند میلیون بشر کشته شدند، چند هزار نفر دچار نقص عضو شدند، و چه مقدار خرابی و ویرانی در نقاط جنگ زده به بار آمد امروز سخن از محو بشر است، و کارشناسان آگاه دربارهٔ جنگ احتمالی آینده از نابودی بشر سخن می‌گویند و محو حیات را در روی کرهٔ زمین پیش بینی می‌کنند.

«راسل در کتاب خود نوشته است: بمب اتمی و حتّی بیشتر از آن بمب ئیدروژنی سبب ایجاد وحشتهای تازه‌ای شده و نتایج علم را در زندگی بشر بیش از پیش در معرض تردید قرار داده است. حتّی بعضی از صاحب نظران برجسته، خاطر نشان ساخته‌اند که خطر محو حیات، این سیارهٔ خاکی را تهدید می‌کند.

اگر پیش بینی وقوع جنگهایی در آینده صحیح باشد در آن صورت مجبوریم در پنجاه سال آینده یکی از این دو شق را بپذیریم: یا باید اجازه دهیم که بشر به دست خود حیات خویش را نابود کند، یا باید از بعضی از آزادیها ـ که خیلی هم مورد علاقهٔ ما است ـ صرف نظر کنیم. شاید ما اکنون در آخرین دورهٔ حیات بشر زندگی می‌کنیم و اگر چنین باشد در محو و نابودی حیات، مدیون علم هستیم».[۲]

به هر حال، بر هیچ انسان عاقل پوشیده نیست که امروز از نیروی علم و دانش، و وسایل تکنیک و صنعت سوء استفاده می‌کنند، حقوق ملّتها را پایمال، و باعث بدبختی و تیره روزی مردم جهان می‌شوند.

آیا دنیایی که در هر ساعت آن، میلیاردها «دلار» خرج تسلیحات دفاعی می‌شود و میلیونها دلار، صرف دستگاه‌های پلیسی و قضایی می‌گردد و در عین حال، آمار جرایم و جنایات، آن به آن و لحظه به لحظه در حال افزایش است و جنایتکاران حرفه‌ای نیز که

---

۱ ـ گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۳۵ و ۳۶، به نقل از غربت غرب، ص ۵۱.
۲ ـ تأثیر علم بر اجتماع، ص ۱۴۶.

خود را قیّم مردم جهان می‌دانند، برای حفظ تسلّط و برتری نظامی خود با تهیّهٔ هر چه بیشتر جنگ‌افزارهای موحش و خطرناک مسابقهٔ تسلیحاتی می‌گذارند، به خوبی نشان نمی‌دهد که راهی را که بشر امروز برای رسیدن به مقصد برگزیده است بی‌راهه است، و اگر وضع همچنان ادامه یابد فرجام بدی در انتظار بشر خواهد بود؟!

به گفتهٔ آگاهان:

«هم اکنون طبق یک آمار، در هر دقیقه در دنیا، هزار میلیون دلار، که در هر ساعت معادل شصت هزار میلیون دلار می‌شود، مخارج تسلیحاتی حکومتهای جهان است».[1]

۳ـ اختراع سلاح‌های مرگبار و هزینه‌های سنگین

مایهٔ بسی تأسّف و کمال شرمساری است که دنیای متمدّن امروز، به نام حفظ امنیّت جهان، مصارف سنگینی را برای ساختن سلاح‌های پیشرفته تحمّل می‌نماید؛ ولی یک دهم آن پولها را در راه انسان سازی، و پرورش حسّ وظیفه‌شناسی، و احیای سجایای انسانی ـ که عامل اصلی حفظ امنیّت است ـ صرف نمی‌کند.

دکتر آدولف هوده، نویسندهٔ کتاب «بشریّت مضطرب» در یکی از روزنامه‌های آلمانی چنین نوشته:

«چهار هزار میلیارد دلار هزینهٔ مسابقات تسلیحاتی جهان در ده سال آینده است. چرا جهان به خود نمی‌آید؟ و چرا این پولها را صرف آموزش و پرورش و مبارزهٔ با فقر نمی‌کند؟ به راستی نمی‌توان با این پول، فکر جنگ را از ذهن بشر خارج کرد. چرا بشر بیدار نمی‌شود؟ چرا شب و روز فکر و ذکرش این است که خود را برای جنگ آماده سازد؟! اگر تمدّن ما به این ترتیب پیش رود سقوط ارزشهای اخلاقی به بار خواهد آمد.

در جهان کنونی هزینهٔ تسلیحات، خیلی بیش از هزینهٔ آموزش عمومی است. سازمان ملل می‌گوید: هزینهٔ متوسط یک سرباز در سال، ۷۸۰۰ دلار است و هزینهٔ متوسّط آموزش سالانهٔ یک کودک از ۱۰۰ دلار تجاوز نمی‌کند. این چه جهانی است؟ چرا

---

۱ ـ امامت و مهدویّت، ج ۲، ص ۶۰، به نقل از روزنامهٔ رستاخیز، شمارهٔ ۸۹۹، نقل از سالنامهٔ سال ۱۹۷۸، انستیتوی بین المللی پژوهشی که مقرّ آن استکهلم است.

نشسته‌ایم و کاری برای نجات بشر انجام نمی‌دهیم؟».[۱]

در اینجا می‌پرسیم: آیا هدف از این همه مخارج سنگین و هزینه‌های هنگفت و سر سام آور چیست؟ آیا دوران انسانیّت و زندگی انسانی سپری شده است؟ آیا بشر از پرورشهای معنوی و احیای اخلاق انسانی مأیوس گردیده است؟ آیا انسان در دوران تمدّن صنعتی تا این پایه دچار انحطاط اخلاقی شده است که فقط آتش و خون و اختراع سلاح‌های مدرن و مرگبار می‌تواند جلوی تجاوز و تعدّی او را بگیرد؟! آیا مسابقهٔ تسلیحاتی و ازدیاد روز افزون سلاح‌های کشنده و ویرانگر، روشنگر این واقعیّت نیست که ـ متأسفانه ـ بشر در دنیای امروز به درنده خویی، تجاوزگری و زورگویی گرایش یافته، و انسانیّت را پشت سر انداخته، و می‌رود تا با چنگال‌هایی درنده‌تر، و دندانهایی برنده‌تر از درندگان، فاجعه‌ای عظیم و هولناک بیافریند، و با دست خود بشر را محو و نابود کند؟

آیا این دنیایی که در آن هر روز سلاح‌های جدیدتر با قدرت تخریبی بیشتر ساخته می‌شود و در دست جنایتکاران و زمامداران خودسر و بی‌ریشه قرار می‌گیرد، با آن حسّ خود خواهی، جاه‌طلبی و جنون قدرتی که در برخی از این زمامداران بی مسئولیت سراغ داریم، به سوی فاجعه پیش نمی‌رود؟! آیا می‌توان گفت: این همه سلاح‌های پیشرفته و خطرناک که با هزینه‌های سنگین اختراع کرده‌اند، که تنها با ارقام نجومی قابل بیان است، بیهوده و بی جهت ساخته‌اند؟! بنابراین، با توجّه به این حقیقت که:

«آگاهان بین المللی می‌گویند: تنها، حجم بمبهای هسته‌ای موجود در زرّاد خانه‌های دولتهای بزرگ جهان برای نابود ساختن تمام آبادیهای کرهٔ زمین، «نه یک بار، بلکه هفت بار!» کافی است».[۲]

آیا این امر نشان دهندهٔ این واقعیّت نیست که جهان کنونی بیمار است و به سوی فاجعه‌ای هولناک و مرگبار پیش می‌رود؟

«شکی نیست که در یک نظر ابتدایی، قراین گواهی می‌دهد که دنیا به سوی «فاجعه» پیش می‌رود. فاجعه‌ای که زاییدهٔ ترک عواطف، افزایش فاصله میان جوامع ثروتمند و فقیر، شدّت گرفتن اختلافات و برخوردهای دولتهای بزرگ و کوچک، سیر تصاعدی

---

۱ ـ گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۲۹ و ۳۰، به نقل از کیهان، مورخ ۱۳۵۱/۲/۲۱.

۲ ـ مهدی انقلابی بزرگ، ص ۱۷.

جنایات، نابسامانیهای اخلاقی و روحی و فکری و فراورده‌های نامطلوب و پیش بینی نشدهٔ زندگی ماشینی و مانند آن است».[۱]

۴ـ جنگ جهانی سوّم، ارمغان تمدّن صنعتی

از روایات اسلامی و پیشگویی‌های پیشوایان استفاده می‌شود که: پیش از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام، فتنه‌ها، شورشها و انقلابهای نظامی اتّفاق می‌افتد و طی جنگی جهانی، یک سوّم جمعیّت روی زمین به هلاکت می‌رسد، و به دنبال آن بیماری طاعون شایع می‌شود، و یک سوّم دیگرش را نیز نابود می‌کند.

برای روشن شدن مطلب به چند روایت که در این زمینه می‌آوریم، توجّه فرمایید.

۱ ـ در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«لا یَخْرُجُ الْمَهْدِیَ حتّی یُقْتَلَ ثُلْثٌ، وَ یَمُوتَ ثُلْثٌ، وَ یَبْقیٰ ثُلْثٌ».[۲]

«مهدی علیه السلام قیام نخواهد کرد تا این‌که یک سوّم مردم کشته شوند، و یک سوّم بمیرند، و یک سوّم باقی بمانند».

۲ ـ در حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده که فرمود:

«بَیْنَ یَدَیِ الْقائِم علیه السلام مَوْتٌ أحْمَرُ وَ مَوْتٌ أبْیَضُ... فَأمّا الْمَوْتُ الْأحْمَرِ فَبالْسَّیفُ، وَ أمّا الْمَوْتُ الأبْیَضُ فَالْطّاعُونُ».[۳]

«پیشاپیش ظهور حضرت قائم علیه السلام دو نوع مرگ خواهد بود: مرگ سرخ (کشته شدن) و مرگ سفید (مردن)... مرگ سرخ به وسیلهٔ شمشیر و مرگ سفید با طاعون محقق می‌شود».

۳ ـ در حدیثی که ابو بصیر و محمّد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده‌اند، چنین آمده است:

«لا یَکُوْنُ هٰذَا الأمْرُ حتّی یَذْهَبَ ثُلْثا النّاسِ. فَقِیلَ لَهُ: فإذا ذَهَبَ ثُلثا النّاسِ

---

۱ ـ مهدی انقلابی بزرگ، ص ۱۷.

۲ ـ عقد الدرر، ص ۶۳.

۳ ـ غیبت نعمانی ص ۲۷۷، ح ۶۱؛ غیبت شیخ طوسی، ۲۶۷؛ عقد الدرر، ص ۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۱، حدیث ۵۹.

فَمٰا يَبْقىٰ؟ فَقٰالَ عليه السلام: أَمٰا تَرْضَونَ أَنْ تَكُونوا الثُّلُثَ الْبٰاقِي؟».[۱]

«این امر ـ ظهور ـ صورت نخواهد گرفت تا این‌که دو سوّم مردم از میان بروند.

عرضه شد: اگر دو سوّم مردم از میان بروند، چه کسی باقی می‌ماند؟

فرمود: آیا خوشحال نیستید که شما یک سوّم باقی مانده باشید؟».

۴ ـ در حدیثی که بزنطی از هشتمین پیشوای معصوم شیعه، حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام نقل نموده، چنین آمده است:

«قُدّامَ هٰذا الْأَمْرِ قَتْلٌ بَيُوحٌ. قُلْتُ: وَمٰا الْبَيُوحُ؟ قٰالَ: دائِمٌ لا يَفْتُرُ».[۲]

«پیشاپیش این امر ـ ظهور ـ کشتار بسیار داغی هست.

عرض کردم: «بیوح» به چه معناست؟

فرمود: کشتار مداومی که سرد نشود و سستی نپذیرد و از شدّت و حِدّت آن کاسته نشود».

۵ ـ در ضمن حدیثی که به خط امام حسن عسکری علیه السلام در پشت جلد کتابی یافت شده، و بزرگان شیعه آن را نقل کرده‌اند، چنین آمده است:

«شِيعَتُنَا الْفِئَةُ النّاجِيَةُ والفِرقَةُ الزّاكِيَةُ، صٰارُوا لَنٰا رِدْءاً وصوناً، وَعَلَى الظَّلَمَةِ إِلْباً وَعَوْناً، سَيُفَجَّرُ لَهُمْ يَنٰابِيعُ الْحَيَوٰانِ بَعْدَ لَظىٰ النيرانِ».[۳]

«شیعیان ما گروه رستگاران و طایفهٔ پاکیزگان هستند. آن‌ها بازو و پشتیبان ما هستند و در برابر ستمگران یار و یاور ما می‌باشند. پس از شعله ور شدن آتش [فتنه‌ها و جنگ‌ها] چشمه‌های زندگی حقیقی برایشان روان خواهد شد».

۶ ـ در حدیثی که حضرت ولی عصر علیه السلام دربارهٔ برخی از نشانه‌های ظهور به یکی از تشرّف یافتگان محضر اقدسش فرموده، چنین آمده است:

«عَلامَةُ ظُهُورِ أَمْرِي كَثْرَةُ الْهَرْجِ وَالْمَرْجِ وَالْفِتَنِ».[۴]

«نشانهٔ ظهور من، کثرت هرج و مرج و فتنه و آشوب است».

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷، ح ۴۴.

۲ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲، ح ۶؛ بشارة الاسلام، ص ۱۶۲، باب ۹، في علامات الظهور عن علي بن موسى عليهما السلام.

۳ ـ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۸؛ بشارة الاسلام، ص ۱۶۸ و نوائب الدهور، ج ۳، ص ۳۳۶.

۴ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۰؛ بشارة الاسلام، ص ۱۶۹.

روایاتی که دربارهٔ نشانه‌های ظهور و فتنه و آشوبهای آخرالزمان از پیشوایان معصوم علیهم السلام رسیده، فراوان است و ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

در اینجا می‌خواهیم مطلبی را به موضوع مورد بحث اضافه کنیم و آن این که: ممکن است برخی تصوّر کنند که آنچه دربارهٔ حوادث آخرالزمان و جنگ‌های آن دوران روایت شده، کمی مبالغه‌آمیز است؛ ولی قطعاً چنین نیست. زیرا حوادث مربوط به آخرالزمان در کتب مقدّسهٔ آسمانی نیز از زبان پیامبران عظیم الشأن پیشین بازگو شده، و نشان می‌دهد که جنگ آینده برای جهان یک امر غیر قابل اجتنابی است که دیر یا زود شعلهٔ آن فروزان می‌شود، و حوادث فراوانی که امروز در سراسر جهان جاری است جز با ظهور آن یکتا منجی جهان، پایان نمی‌پذیرد.

اینک فرازهایی از کتب مقدّسهٔ تورات و انجیل که در این باره آمده است، نقل می‌نماییم:

در تورات می‌خوانیم:

«و خداوند می‌گوید: در تمامی زمین دو حصّه منقطع شده، خواهند مرد، و حصّهٔ سوّم در آن باقی خواهد ماند. و حصّهٔ سوّم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشان را مثل قال گذاشتن نقره قال خواهم گذاشت و مثل مصفّیٰ ساختن طلا ایشان را مصفّیٰ خواهم نمود. و اسم مرا خواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده، خواهم گفت که، ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که، یهوه خدای ما می‌باشد».(۱)

در انجیل می‌خوانیم:

«و در آفتاب و ماه و ستارگان، علامات خواهد بود و بر زمین، تنگی و حیرت از برای امّتها روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش، و دلهای مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود».(۲)

آری خوانندگان گرامی! از مجموع روایات و پیشگویی‌های پیشوایان استفاده می‌شود که: مسألهٔ جنگ و خونریزی و درگیریها و نابسامانیها و کشمکشهای امروز جهان همچنان ادامه خواهد داشت تا زمانی که به جنگ جهانی سوّم و ظهور یگانه منجی عالم

---

۱ ـ تورات، کتاب زکریای نبی، باب ۱۳، بندهای ۸ و ۹.

۲ ـ انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۲۵ و ۲۶.

منتهی گردد، و خورشید تابناک امامت از افق مکهٔ معظّمه طلوع نماید، و همهٔ ستمکاران و متجاوزان را طعمهٔ شمشیر سازد، و انتقام خون مظلومان را از ستمگران تاریخ بستاند، و هر حقی را به صاحب حق برساند، و به تمام بدبختیها، خاتمه دهد. *ان شاء اللّه*

۵ـ ضرورت تشکیل حکومت جهانی

با توجّه به اوضاع و احوال کنونی جهان، جای شک نیست که دنیا به سوی سقوط، و بشر به سوی زوال و نابودی پیش می‌رود. با ادامهٔ این وضع، هر لحظه بیم آن می‌رود که آتش افروزان و جنگ طلبان حرفه‌ای آتش جنگ جهانی سوّم را روشن نموده، و جهان و بشر را به تلّی از خاک و خاکستر تبدیل نمایند.

از سوی دیگر، درهای امید برای نجات از وضع کنونی بسته شده است و سازمان‌هایی که بدین منظور، تأسیس شده‌اند، کارآیی لازم را ندارند وآلت دست دولت‌های بزرگ شده‌اند. پس چه باید کرد؟ با بازیهای خطرناک سیاسی ابر قدرتها در جهان کنونی، سرانجام جامعهٔ بشری چه خواهد شد؟ آیا وضع به همین منوال پیش خواهد رفت و به نابودی بشر خواهد انجامید؟ اگر جنگ جهانی سوم پدید آید چه بلایی بر سر مردم جهان خواهد آمد؟

اینجاست که هر فرد عاقلی که نگران سرنوشت بشر است می‌گوید: برای رفع نابسامانیها و جلوگیری از جنگهای خانمانسوز و رهایی یافتن از کشمکشهای موجود جهان، لازم است یک حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی، تشکیل شود.

اینجاست که روان‌کاوان و روانشناسان، تنها راه درمان این دردها را در بازگشت به معنویت جستجو می‌کنند تا باکمک ادیان و مذاهب، کابوس وحشتناک یأس و ناامیدی را از اُفق زندگی انسانها به دور انداخته، و فروغ امید و آرزو را به دیدگان نگران مردم جهان بازگردانند.[۱]

آری! مردمان طبق فطرت ذاتی خود، در همه جا و همه وقت، در اثر فشارهایی که ستمگران در حق آنها روا می‌دارند، از خواب گران بیدار می‌شوند و تشنهٔ عدالت و

---

۱ ـ آیین زندگی، فصل پنجم، ص ۵۰، دیل کارنگی، چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم؟

آزادی می‌گردند و دربه‌در، به دنبال نجات دهنده‌ای که آنها را از وضع موجود نجات دهد و آزادی را برایشان به ارمغان بیاورد، می‌گردند.

این همان چیزی است که پیامبران، صلح جویان، آزاد اندیشان و خیر خواهان جهان در طول تاریخ بشر پیوسته به دنبال آن بوده‌اند، و باکمال تأسّف تاکنون این اُمید و آرزو آن‌گونه که خواست آنان بوده برآورده نشده و محقّق نگشته است، و اُمید است در آیندهٔ نه چندان دور، توسّط یگانه منجی عالم، وجود مقدّس مهدی موعود علیه السلام تحقّق یابد. *ان شاء الله*.

۶ـ اعتراف دانشمندان به لزوم حکومت جهانی

عقیده به آیندهٔ روشن و تشکیل حکومت واحد جهانی، راه خدا و راه معنویّت و مطابق با فطرت و طبیعت است. به همین جهت، فلاسفه و اندیشمندان بزرگ جهان ـمادّی و الهی ـ در این عقیده با هم شریکند، و در انتظار روزی به سر می‌برند که حکومت واحد جهانی بر اساس معیارهای الهی و انسانی تأسیس گردد و جهان نوینی پدید آید و بشر در زیر یک پرچم و تحت فرمان یک فرمانده قرار گیرد و از همهٔ دردها و رنجها رهایی یابد.

«اندیشمندان بزرگ برای از بین بردن جنگها و خصومتها و بر طرف ساختن بحرانهای منطقه‌ای و بالاخره برای جلوگیری از جنگها و کشمکشهایی که سرانجام به جنگ جهانی سوّم خواهد انجامید، تنها راهی که پیدا کرده‌اند این است که: باید فکر پوسیدهٔ «نژاد برتر» را از مغزها بیرون ریخت، و «جهان وطنی» را جایگزین تبلیغات ناسیونالیستی قرار داده، مرزهای جغرافیایی را در هم ریخته، شالودهٔ حکومت واحد جهانی را (بر اساس عدالت و آزادی) استوار ساخت».[1]

اینک عین گفتار و نظریهٔ چند تن از دانشمندان مشهور جهان را یاد آور می‌شویم.

۱ ـ اینشتین

دانشمند و فیزیک دان بزرگ، معتقد است که ملل مختلف جهان از هر رنگ و نژادی

---

۱ ـ او خواهد آمد، ص ۷۵.

که باشند، می‌توانند و باید زیر یک پرچم واحد بشریّت، در صلح و برابری و برادری زندگی کنند. نامبرده در اهمیّت و ارزش حکومت واحد جهانی برای زندگی انسانها، تا آنجا پیش رفته است که صریحاً می‌گوید:

«حکومتهای متعدد خواه و نا خواه به نابودی بشر منجر خواهد شد، و مردم جهان یکی از دو راه را باید انتخاب کنند: یا باید حکومت جهانی با کنترل بین المللی انرژی تشکیل شود، و یا حکومتهای ملّی جداگانهٔ فعلی، همچنان باقی بماند و منجر به انهدام بشری گردد».(۱)

۲ ـ برتراند راسل

برتراند راسل، دانشمند و فیلسوف مشهور انگلیسی، از لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی به شدّت دفاع کرده و معتقد است که عدم اجرای این طرح، سرانجام به نابودی بشر منجر می‌شود.

وی ضمن بحث مهمی در این باره می‌نویسد:

«اکنون از لحاظ فنّی مشکل بزرگی در راه یک امپراتوری وسیع جهانی وجود ندارد، و چون هم اکنون خرابی جنگ بیش از قرون گذشته است، یا باید حکومت واحد جهانی را بپذیریم، و یا این‌که به عهد بربریّت برگردیم و به نابودی نژاد انسانی راضی شویم».(۲)

همین دانشمند در جای دیگر، ابتدا به عامل اصلی جنگها، و تضاد منافع حکومتهای متعدّد اشاره کرده، و سپس لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی را بار دیگر یاد آور شده، و می‌نویسد:

«مادام که یک حکومت جهانی در دنیا وجود ندارد، رقابت برای کسب قدرت مابین کشورهای مختلف وجود دارد. و چون ازدیاد جمعیّت، خطر گرسنگی را به بار می‌آورد، قدرت ملّی، تنها راه جلوگیری از گرسنگی است... این حقایق را ثابت می‌کند که دنیای علمی بدون یک حکومت جهانی، ثبات و دوامی نخواهد داشت».(۳)

---

۱ ـ جهان بعد از ظهور، ص ۸۰، به نقل از مفهوم نسبیت اینشتین، ص ۳۵.
۲ ـ تأثیر علم بر اجتماع، ص ۵۶.
۳ ـ تأثیر علم بر اجتماع، ص ۱۹۹.

۳ ـ فولیتر فرانسوی

«هیچ کس برای شهرهای خودش عظمت آرزو نکرد مگر آن که آرزومند بدبختی و نیستی دیگران شد».[۱]

۴ ـ پروفسور آرنولدتوین پی

وی که از شخصیت‌های متفکّر انگلیسی است، ضمن نطقی که در کنفرانس صلح «نیویورک» ایراد نموده به ضرورت تشکیل حکومت واحد جهانی اشاره کرده، و چنین می‌گوید:

«تنها راه صلح و نجات نسل بشر، تشکیل یک حکومت [واحد] جهانی، و جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی است».[۲]

۵ ـ ویلیام لوکا اریسون، فیلسوف آمریکایی

«ما به مملکت واحد و قانون واحد و قاضی واحد و حاکم واحد برای بشر، اعتراف می‌کنیم. تمام شهرهای دنیا، شهر ما و هر یک از جامعهٔ بشر، ابنای شهر ما و ابنای وطن ما هستند. ما زمین شهرهای خود را دوست می‌داریم به مقداری که شهرهای دیگر را دوست می‌داریم».[۳]

۶ ـ دانته، ادیب شهیر ایتالیایی

«واجب است که تمام زمین و جماعاتی که در آن زیست دارند به فرمان یک امیر باشند، که آنچه را مورد حاجت است مالک باشد تا جنگ واقع نشود و صلح و آشتی بر قرار شود».[۴]

---

۱ ـ امامت و مهدویّت، ج ۲، پاورقی ص ۳۳۲.
۲ ـ حکومت عدل‌گستر، ص ۲۲۵، به نقل از مشکلات روز و اطلاعات شمارهٔ ۱۱۶۱۷.
۳ ـ امامت و مهدویّت، ج ۲، ص ۳۳۲.
۴ ـ امامت و مهدویّت، ج ۲، ص ۳۳۲.

۷ ـ کانت، فیلسوف مشهور آلمانی

«ایجاد نظم جهانی، منوط به وضع یک قانون جهانی است. این همان است که مذاهب آن را خواسته‌اند، و این همان است که پیامبران از دورانی بس کهن، برای تحقّق بخشیدن به آن بپاخاستند و خروشها برآوردند، و بدین‌گونه خواستند روشنگر تاریکیها باشند».(۱)

آری! امروز موجی گسترده در جهان پدید آمده، و روانشناسان و دانشمندان از راه‌های نجات بشر، بازگشت انسان به خویشتن و حکومت واحد جهانی سخن می‌گویند و معتقدند که اوضاع کنونی جهان قابل دوام نیست، و امروز جهان بشریّت بر سر دو راهی مرگ و حیات قرار گرفته است.

توجّه خاصّ دانشمندان به «بازگشت به معنویّت» و «تشکیل حکومت واحد جهانی» نشان دهندهٔ این واقعیّت است که آنها از مشعلداران دانش و علوم مادّی و پیش‌قراولان تمدّن کنونی و حکومت‌های فعلی جهان مأیوس شده، و دیگر اُمیدی ندارند که منادیان آزادی و مدّعیان دروغین بشر دوستی، محرومان و مستضعفان جهان را از زیر چکمهٔ ابر جنایتکاران تاریخ رهایی بخشند.

این موج خروشان که پس از نومیدی کامل از پیش‌قراولان علوم مادّی و تمدّن کنونی و حکومتهای فعلی جهان، از روی آگاهی و توجّه به خطرات تمدّن صنعتی پدید آمده، و دانشمندان و اندیشمندان خیر خواه جهان را با اقامهٔ دلیل و برهان، با محرومان و مستضعفان و دردمندان جهان هم آواز و هم صدا ساخته و می‌رود تا قافلهٔ بشری را به سوی معنویّات سوق داده، تا آنها برای سعادت و خوشبختی خود از راهنمایی‌ها و رهنمودهای پیشوایان آسمانی بهره جویند، حرکت پر برکتی است که نسل امروز را به سوی راه راست رهنمون می‌شود و آنها را از گم شدن در تاریکی‌های ضلالت، جهالت و گمراهی رهایی می‌بخشد و زمینهٔ پذیرش افکار عمومی را برای ظهور یکتا مصلح جهانی نوید می‌دهد.

ناگفته نماند که هدف ما از نقل نظریّات دانشمندان این نیست که بگوییم، آن حکومت واحد جهانی که این آقایان می‌گویند و لزوم آن را گوشزد می‌نمایند، درست

---

۱ ـ بیاد حضرت مهدی علیه‌السلام، ص ۶۲.

همان حکومت واحد جهانی اسلامی است که مسلمانان و بخصوص شیعیان بدان عقیده دارند؛ زیرا آن حکومت متّحد جهانی که بیشتر این آقایان بدان اشاره دارند، نه بوجود خواهد آمد، و نه اگر بوجود آید ضامن اجرایی خواهد داشت، و به فرض محال، اگر هم چنین حکومتی روزی در جهان تأسیس شود مانند همین سازمانها و مجامع بین المللی فعلی بی اثر و بی خاصیّت خواهد بود.

آنچه ما می‌خواهیم بگوییم این است که، به طور کلّی افکار دانشمندان و اندیشمندان جهان نیز ـ که از خطرات بمبهای هسته‌ای و اتمی اطلاع دارند ـ با نظرات اسلام و تمایلات فطری بشر مطابقت دارد، و آنچه این دانشمندان در بارهٔ حکومت واحد جهانی ابراز داشته‌اند، از یک‌سو با عقیدهٔ مسلمانان و شیعیان مطابق است، و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که چگونه دنیای امروز خود به خود و آهسته آهسته به سوی هدفهای اسلام گام برمی‌دارد، و خود را برای پذیرش حکومت جهانی اسلام و ظهور آن یگانه مصلح الهی و موعود آسمانی آماده می‌سازد.

با توجّه به نکات یاد شده، به این نتیجه می‌رسیم که: در شرایطی که اُصول حاکم بر اجتماعات و خلق و خوی انسانها مسیری جدا از فطرت و طبیعت انسانی گرفته و راه و رسم حاکم بر روزگار، راه و روش شیطان و هوسهای نفسانی است و پایه‌ای که شالودهٔ اجتماع اسیر و در بند و مقهور شهوات بر آن استوار است، شالوده‌ای شرک‌آلود و مبتنی بر ضدّ ارزشهای الهی و فطری است، طبیعی است که خروج از این نظام، با یک جهش سریع و انقلاب همه جانبه و دگوگونی اساسی همراه خواهد بود.

آری! در دنیای مادّی امروز که خود پرستی، سود جویی و هوسرانی، هدف اکثریّت مردم شناخته شده و حقّ و فضیلت، عدل و انصاف و شرافت و بزرگواری مورد بی اعتنایی قرار گرفته، و اخلاق و معنویّت از میان جامعهٔ بشری رخت بر بسته، و پیروزیهای علمی و فنّی آنچنان بشر امروز را مجذوب و مسحور جهان طبیعت ساخته است که جهان آفرین را فراموش نموده، معارف الهی را پشت سر انداخته، و خود را از ایده و عقیده رها ساخته، و راه عصیان و طغیان در پیش گرفته، و در راه شیطان گام نهاده است، وجود پیشوایی عادل و رهبری الهی و آسمانی لازم است که با قدرتی بی نظیر و برنامه‌ای بی‌بدیل بیاید، و با نیروی لایزال الهی سراسر زمین را از لوث وجود ستمگران پاک سازد،

و جنایتکاران و طغیانگران را از پهنهٔ گیتی بر دارد، جامعه را از فساد و تباهی نجات بخشد، بشر را از چنگال ظلم و ستم برهاند، عدالت را در سرتاسر جهان بگستراند، ارزشهای انسانی را در جامعه حاکم سازد، و این نسل پرخاشگر را ـ که از اخلاق و معنویّت گریزانند ـ به سوی خدا باز گرداند، ریشهٔ کفر و الحاد را بسوزاند، آرامش و آسایش را در جهان حکم‌فرما سازد، و نشانی از تاریکی و تیرگی ظلم و جهل باقی نگذارد، و همگان در طاعت و بندگی خدا در آیند، و جز خدا را نپرستند، و جز تقوا و فضیلت و پاکی از کسی دیده نشود، و کسی از کسی نترسد و نهراسد.

به هر حال، بررسی نظام خلقت، قانون تکامل، ضرورتهای اجتماعی، خواستهای فطری و طبیعی، عشق به صلح و عدالت و نویدهای کتابهای آسمانی، همه و همه نشان می‌دهند که اوضاع کنونی جهان قابل دوام نیست و سرانجام، آینده‌ای درخشان در پیش است، و در آینده‌ای نه چندان دور، چهرهٔ زشت و نازیبای جهان کنونی دگرگون خواهد شد، و بشریّت از چنگال ظلم و ستم خواهد رهید، و فساد و بی‌دینی و بی‌عدالتی از ریشه و بن خواهد خشکید، و در سرتاسر جهان پرچم توحید و یکتا پرستی به اهتزاز در خواهد آمد، و دنیا پر از عدل و داد خواهد شد.

این تذکر لازم است که در گذشته، با آیات و روایات و نویدهای کتب مقدّس، روشن شد که مصلح موعود، از نسل پیامبر اسلام و نامش مهدی است.

در اینجا بی مناسبت نیست به این نکته اشاره کنیم که علاوه بر روایات اسلامی، در پیشگویی‌های برخی از کاهنان و غیب‌گویان نیز به مسأله ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت واحد جهانی به وسیلهٔ آن یگانه مصلح غیبی، و جهانی شدن اسلام اشاره شده است. اینک به عنوان نمونه، گفتار یکی از مشهورترین غیب‌گویان تاریخ را برای خوانندگان عزیز نقل می‌کنیم.

۷ـ خبر سطیح کاهن دربارهٔ مصلح موعود

مرحوم علاّمه مجلسی ـ رضوان الله تعالی علیه ـ در کتاب شریف «بحار الانوار» از کتاب «مشارق الانوار» تألیف حافظ رجب برسی که از علما و محدّثان شیعه است، خبری را دربارهٔ ظهور امام زمان علیه السلام از سطیح کاهن بدین مضمون نقل نموده است:

«ذاجدن پادشاه برای استفسار از موضوعی که در آن تردید داشت به دنبال سطیح کاهن فرستاد. چون سطیح آمد خواست او را امتحان کند، لذا یک دینار در کفش خود پنهان کرد و آن گاه به وی اجازه داد که داخل شود. چون وارد شد شاه گفت: ای سطیح! برای تو چه پنهان کرده‌ام؟

سطیح گفت: به خانهٔ خدا و صخرهٔ صمّا و سخت و محکم و شب ظلمانی و صبح نورانی و هر گویا و گنگی، در کفش خود یک دینار پنهان کرده‌ای!

شاه پرسید: این را از کجا دانستی؟

سطیح گفت: از یک نفر جن که مانند برادر، همه جا با من همراه است.

شاه گفت: ای سطیح! از آنچه در روزگاران پدید می‌آید مرا مطلع گردان.

سطیح گفت: ای پادشاه! هنگامی که نیکان از میان بروند، و اشرار به جاه و مقام برسند، و مقدرات الهی را تکذیب نمایند، و اموال را به سختی حمل کنند، و دیدگان از گنه کاران بترسد، و صلهٔ رحم را قطع نمایند، و فرومایگان ظاهر شوند و غذاهایی که در عالم اسلام حرام است حلال شمارند، و اختلاف کلمه پدید آید، و عهد و پیمانها شکسته شود، و احترام به یکدگر ـ در میان مردم ـ کم گردد، ستارهٔ دنباله داری که عرب را پریشان کند، طلوع نماید.

در آن هنگام باران نبارد، و رودها خشک شود، و اوضاع روزگار دگرگون گردد، و نرخها در همه جای جهان بالا رود. سپس طایفهٔ بربر با پرچمهای زرد سوار بر اسب‌های تاتاری و اصیل روی می‌آورند تا این‌که وارد مصر شوند. آن‌گاه مردی از اولاد صَخْر[1] خروج می‌کند و پرچمهای سیاه را به پرچمهای سرخ تبدیل می‌نماید و محرمات را مباح می‌گرداند و زنان را در مقام شکنجه به پستانها آویزان می‌نماید و کوفه را غارت می‌کند...

در آن موقع «مهدی» فرزند پیغمبر ظاهر می‌شود، و این در وقتی است که مظلومی در مدینه و پسر عموی وی در خانهٔ خدا کشته شود، و امر پوشیده آشکار گردد، و با علایم [ظهور] موافق باشد.

---

۱ ـ صَخْر: نام ابو سفیان پدر معاویه است، و مقصود از او سفیانی مشهور می‌باشد.

پس در این وقت، مردی شوم و سیاه دل با یاران ستمگرش می‌آید، و رومیان دست به کشتار می‌زنند، و بزرگان را می‌کشند. در این هنگام آفتاب می‌گیرد، و لشکرها می‌آید و صفها آراسته می‌گردد.

آنگاه پادشاهی از صنعای یمن که مانند پنبه سفید، و نام او «حسین» یا «حسن» است خروج می‌کند، و با خروج او عمر فتنه‌ها به پایان می‌رسد.

در این موقع، آن مرد مبارک و پاکیزه سرشت و راهنمای راه یافته و سیّد علوی نسب ظاهر می‌شود، و مردم را از پریشانی نجات می‌دهد. تیرگیها با نور روی او بر طرف می‌شود، و حق به وسیلهٔ او آشکار می‌گردد، و اموال را به طور مساوی میان مردم تقسیم می‌نماید؛ آن‌گاه شمشیر در غلاف کند و دیگر خون کس نریزد و مردم در کمال نشاط و سرور زندگی کنند.

او از سرچشمهٔ زلال عدالت چشم روزگار را از خس و خاشاک ظلم و ستم پاک کند، و حق را به اهل حق برگرداند، و میهمانی را در میان مردم افزون گرداند، و با عدالت خود، غبار ضلالت و گمراهی را از میان ببرد؛ پس زمین را پر از عدل و داد کند و عالم را پر از برکت نماید».[1]

به اُمید آن روز، و در انتظار و اشتیاق رسیدن آن روز مبارک که امید همهٔ اُمّتها و ملّتها، یکتا بازماندهٔ حجّت‌های پروردگار حضرت مهدی علیه السلام ظهور فرموده، حکومت نمونه و ایده آل خود را در سرتاسر جهان مستقر ساخته، و قسط و عدالت بر تمام پهنهٔ گیتی سایه‌گستر شده، و دیدگان رمد دیده و هجران کشیدهٔ ما به جمال دل آرای آن مهر تابان و خورشید فروزان روشن و منوّر گردد. *ان شاء الله*.

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۲؛ مشارق انوار الیقین في اسرار أمیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۳۰.

بخش دوازدهم

سیمای راستین ظهور مبارک حضرت مهدی علیه‌السلام

شامل

۱ ـ برخی از ویژگی‌های حضرت مهدی علیه‌السلام

۲ ـ یاران حضرت مهدی علیه‌السلام

۳ ـ وقت ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام

۴ ـ مدّت حکومت حقه

طبق آیات قرآن کریم که در گذشته آمد، دین مبین اسلام، دین تمام مردم جهان و دین جامعهٔ جهانی است. خداوند وعده فرموده است که سرانجام این آیین پاک را بر همهٔ ادیان غلبه دهد، و نظام جهان را بر پایهٔ ایمان به خدا و احکام اسلام و برنامه‌های جاوید قرآن، استوار سازد و عدالت را ـ به معنی واقعی کلمه ـ در سراسر جهان برقرار و بشر را از نعمت آسایش و آرامش بهره‌مند سازد.

﴿هُوَ الَّذِي اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾

«اوست خداوندی که پیامبرش را با هدایت (قرآن) و دین حق فرستاد تا آن را بر همهٔ ادیان پیروز گرداند».

طبق روایات بی شماری که از ائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام رسیده است، تأویل این آیات، در هنگام ظهور حضرت ولی عصر علیه‌السلام آشکار خواهد شد.

با ملاحظهٔ آیات یاد شده و وعده‌ای که خداوند در مورد آیندهٔ اسلام و جهان، به بشر داده است، گسترش اسلام در سراسر جهان و غلبهٔ آن بر سایر ادیان و زمامداری صلحا و شایستگان و تشکیل حکومت واحد جهانی در آخر الزمان، یک حقیقت قرآنی و یک امر حتمی و تخلف‌ناپذیر است.

بدون تردید از تاریخ ظهور اسلام تاکنون، این وعدهٔ الهی آن گونه که خواست خدا بوده تحقق نیافته است؛ زیرا هم اکنون ادیان باطل، و آیینهای تحریف شدهٔ بسیاری در سراسر جهان وجود دارند که بر عدّهٔ زیادی از مردم روی زمین حکومت می‌کنند. پس با وجود این، آیا می‌توان گفت که خدای تبارک و تعالی در مورد وعده‌ای که داده است ـ العیاذ بالله ـ تخلّف خواهد نمود؟ آنچه مسلّم و تردیدناپذیر است، این است که خداوند هرگز خلف وعده نمی‌کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿فَلا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ﴾.(۱)

«هرگز گمان مبر که خداوند در مورد وعده‌هایی که به پیامبرانش داده است خلاف کند».

پس شکّی نیست که روزی فرا خواهد رسید که اسلام بر همهٔ ادیان غلبه کند، و تنها دین حاکم بر تمام جهان گردد.

پر واضح است که برای تحقّق این وعدهٔ الهی، وجود یک رهبر الهی و آسمانی و روحانی لازم است که با اتّکا به قدرت نامحدود خداوندی ظاهر شده، شالودهٔ حکومت واحد جهانی اسلامی را بر اساس عدالت و آزادی استوار سازد، و با یک نبرد بی‌امان و رستاخیز عمومی، بشر را با «توحید کلمه» به سوی «کلمهٔ توحید» سوق داده، سرتاسر کرهٔ خاکی را به یک کشور و یک اُمّت و یک حکومت تبدیل نماید و ریشهٔ شرک، کفر و الحاد را از بنیاد و بن برکند و باپیاده کردن همهٔ احکام اسلام، نشانی از فقر، جهل و ستم در جهان باقی نگذارد.

«...اسلام مبانی جغرافیایی سیاسی موجود جهان را که بر قومیّت و هم نژادی و هم زبانی و نیز بر شرایط اقلیمی و جغرافیایی طبیعی و مانند آن استوار است و به عنوان حدّ و مرز میان کشورها شناخته می‌شود، صحیح نمی‌داند و به رسمیّت نیز نمی‌شناسد، و به جای آن تمام جهان و زمین پهناور خدا را، وطن انسان اعلام می‌دارد، و تشکیل حکومت واحد جهانی را در تحقّق آرمان واقعی انسانها ضروری می‌داند، و مشکلات پیچیدهٔ جهان و تعصّبات دینی و قومی و نژادی را با یک نوع «جهان وطنی» حل می‌کند. چنان‌که اسلام، روز نخست در دنیایی که اسیر تعصّبات دینی و قومی بود، نفخهٔ تازه‌ای دمید و نژادهای مختلف ایرانی، رومی، ترکی، حبشی و عربی را دور هم جمع کرد، و از همین جا حکومت جهانی در دنیا پایه گذاری گردید.

اگر آن روز، این طرح به طور کامل پیاده نشد، برای این بود که آن روز، افکار جهانیان برای تحمّل حکومت توحید، آمادگی نداشت، ولیکن چنان نیست که این وضع برای همیشه ادامه داشته باشد و لذا طبق قانون تکامل و به موجب آیات و روایات، این

---

۱ ـ سوره ابراهیم، آیه ۴۷.

آمادگی در آینده درجهان بشریّت پیدا خواهد شد. به طور قطع، جهان روزی را در پیش دارد که افکار مردم کاملاً بیدار می‌شود، و از قوانین خود ساخته و برنامه‌ها و مرامهای گوناگون و زمامداران طاغوتی خویش، مأیوس می‌گردند، و چارهٔ دردها و مشکلات «لا ینحل» و پیچیدهٔ خود را از مکتب انبیا می‌جویند.

آری! خداوند حکیم «مهدی موعودعليه‌السلام» را برای یک چنین موقع حسّاسی ذخیره نموده، و قوانین و برنامه‌های حیات‌بخش اسلام را در نزد او ودیعه گذاشته است. بی گمان «مهدی موعودعليه‌السلام» در زمانی که جهان آمادهٔ پذیرش حکومت واحد جهانی اسلامی است ظهور می‌نماید، و لذا در اندک مدّتی حکومتهای ضدّ مردمی در جهان، یکی بعد از دیگری سقوط می‌کند وتمام مردم جهان در شرق و غرب در زیر پرچم توحید جمع می‌شوند».(۱)

به طور خلاصه، آنچه از وعده‌های صریح قرآن در مورد آیندهٔ اسلام استفاده می‌شود این است که، سراسر جهان باید به شکل یک ملّت، یک جامعه و یک اُمّت در آید، و آینده هر چه باشد و هر چه در جهان اتّفاق بیفتد ـ خواه صلح و خواه جنگ ـ دنیا به سوی این هدف پیش می‌رود و به طرف یک حکومت متّحد جهانی گام می‌سپارد. حکومتی که اگر عملی شدن آن در چهارده قرن قبل یک محال عادی بود، امروز با پیشرفت سریع بشر در علم و صنعت و تکنولوژی، امکان آن بیشتر و بیشتر شده است، تا جایی که بسیاری از دانشمندان و سیاستمداران واقع بین جهان دربارهٔ ضرورت آن به صراحت سخن می‌گویند، و آن را به عنوان یک طرح مهم و ممکن، پذیرا شده‌اند و کلّیهٔ جوامع بشری نیز بر اثر ظلم و ستمهایی که قدرتمندان در حق آنها روا می‌دارند، خود را برای چنین روزی آماده و مهیّا می‌کنند.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که حضرت مهدیعليه‌السلام چه ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند در مقابل قدرت‌های نظامی جهان بایستد و بر آنها پیروز شود و حکومتی واحد، برای ادارهٔ جهان تشکیل دهد؟ یاران آن حضرت چه خصوصیاتی دارند تا او را در تشکیل این حکومت فراگیر، یاری کنند؟

با استمداد از آیات و روایات، به این دو پرسش پاسخ می‌دهیم.

---

۱ ـ او خواهد آمد، ص ۱۵۱.

۱ ـ برخی از ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام با میراثهای گرانبهای پیامبران می‌آید

از مجموع روایات وارده در موضوع ظهور حضرت مهدی علیه السلام استفاده می‌شود که، ظهور مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام بر اساس قدرت بی نهایت خداوند صورت می‌گیرد. از این رو، خدای تبارک و تعالی تمام ابزار و امکانات غلبه و پیروزی را در اختیار آن «ولی الله الأعظم» قرار می‌دهد که از جملهٔ آنها میراثهای گرانبهای پیامبران عظیم الشأن الهی از قبیل: انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام، پیراهن مخصوص حضرت آدم علیه السلام، عصای حضرت موسی علیه السلام، شمشیر و پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر مواریث انبیای بزرگ الهی است.

«سلطنت جهانی حضرت سلیمان علیه السلام و سیطرهٔ آن حضرت بر تمام موجودات روی زمین، تنها یک رمز داشت و آن [هم] در همان انگشتر نهفته بود. آن انگشتر با تمام ویژگیهایی که دارد هم اکنون در دست مولای ما و مولای همهٔ جهان حضرت صاحب الزمان علیه السلام می‌باشد.

عصای حضرت موسی علیه السلام که به «نیل» زده شد و رود نیل به دوازده کوچه تبدیل شد، و آبها روی هم انباشته شد و این کوچه‌ها را از یکدیگر جدا کرد و سربازان یک میلیون نفری فرعون در آن میان به هلاکت رسیدند، آن عصا اکنون در محضر حضرت بقیة الله علیه السلام می‌باشد».[1]

این ابزار و امکانات محیّر العقول که ما فوق تصوّر هر انسانی است در دست هر کس قرار داده نمی‌شود؛ بلکه منحصراً در اختیار امام معصومی قرار می‌گیرد که بر هوای نفس خود تسلّط داشته، غرایز سرکش را رام نموده، هرگز دچار لغزش و اشتباه نمی‌شود، و برای اصلاح جهانی ذخیره شده است.

اینک برای روشن شدن مطلب، برخی از روایات را می‌آوریم:

۱ ـ حذیفة بن یمان در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام نقل می‌کند که در مورد برخی از فتوحات حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«زبورهای بیت المقدّس، تابوت سکینه، مائدهٔ بنی اسرائیل، بقایای الواح،

---

۱ ـ جهان بعد از ظهور، ص ۵۵.

عصای موسی و منبر سلیمان را بیرون می‌آورد؛ همچنین یک قفیز[۱] از «منّ» که برای بنی اسرائیل فرود آمده بود بیرون می‌آورد در حالی که از شیر سفیدتر است».[۲]

۲ ـ در همین زمینه در روایتی دیگر آمده است:

«تابوت سکینه به وسیلهٔ او از دریاچهٔ طبریه (در فلسطین) بیرون آورده می‌شود، و همراه آن حضرت حمل گردیده، در بیت المقدّس در برابر او گذاشته می‌شود. هنگامی که یهودیان آن را ببینند همگی به شرف اسلام مشرف می‌شوند به جز تعدادی اندک که اسلام نمی‌آورند».[۳]

البته باید توجّه داشت که:

«جواهرات بیت المقدّس از بزرگترین و پر ارزش‌ترین گنجینه‌های جهان است که در زیر خاکها نهان است و حضرت بقیّة الله علیه السلام آن را بیرون می‌آورد.

امّا در مورد تابوت سکینه می‌توان گفت که، یکی از اسرار الهی است و در بارهٔ آن گفته‌اند که، آن را به هر شهری بفرستند تمام شهر را طعمهٔ حریق می‌سازد؛ به هر طرف آن را ارسال کنند، آن کشور را از صفحهٔ تاریخ بر می‌دارد؛ درست همچون بمبهای اتمی و هیدروژنی و نیترونی امروز و قوی‌تر از آنها، و بدینسان خداوند حجّت خود را با عصای موسی و تابوت سکینه مجهّز ساخته که دیگر تسلیحات قرن حاضر در برابر آنها از هر واکنشی ناتوان است».[۴]

۳ ـ امیرمؤمنان علی علیه السلام در ضمن حدیث شریفی می‌فرماید:

«جهان پر از هرج و مرج می‌شود؛ افق زندگی تیره و تار می‌گردد؛ در این موقع مهدی ما می‌آید در حالی که پیراهن آدم در تن او، انگشتر حضرت سلیمان در دست او و عصای حضرت موسی در اختیار اوست».[۵]

۴ ـ پیشوای پرهیزکاران در ضمن یک خطبه بسیار مفصّل و طولانی بعد از ذکر

---

۱ ـ قفیز واحد وزن، و معادل ۹۰ رطل عراقی است.

۲ ـ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۹۹؛ عقد الدرر، ص ۱۹۷.

۳ ـ الملاحم و الفتن، ص ۱۵۰ باب ۱۵۴.

۴ ـ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۲۰.

۵ ـ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۴.

اسامی اصحاب قائم علیه السلام می‌فرماید:

«... آنگاه به سوی کوفه عزیمت می‌کند و بر تخت سلیمان پیامبر می‌نشیند. عصای موسی علیه السلام را در دست می‌گیرد و روح الامین (جبرئیل) و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام همنشین او هستند. بُرد پیامبر را بر تن دارد، و ذوالفقار را حمایل کرده، و صورتش چون قرص ماه در شب چهارده می‌درخشد، و از میان دندانهای ثنایایش نوری چون برق، ساطع می‌شود، و بر سر مبارکش تاجی از نور قرار دارد».[1]

۵ـ امام باقر علیه السلام در حدیثی راجع به عصای حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

«عصای موسی نخست در دست آدم بود؛ سپس به دست شعیب پیغمبر رسید و سرانجام به دست موسی بن عمران؛ و هم اکنون در دست ماست. و آن، هم اکنون در دست من سبز است همانند روزی که از درخت بریده شد. با این عصا هر وقت سخن گوییم سخن می‌گوید. این عصا برای قائم ما آماده شده که همچون موسی بن عمران آن را به کار می‌برد. این عصا اهل باطل را می‌ترساند و هر چه بیندازند می‌بلعد، و آنچه ـ حجّت خدا ـ فرمان دهد اطاعت می‌کند...»[2]

۶ـ پیشوای پنجم شیعیان در حدیث دیگری می‌فرماید:

«حضرت قائم علیه السلام با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله، انگشتر حضرت سلیمان، سنگ موسی و عصای او ظاهر خواهد شد».[3]

۷ـ و در رابطه با نام مبارک مهدی علیه السلام می‌فرماید:

«به او «مهدی» گفته می‌شود؛ زیرا به امر پنهان، هدایت شده و بدان آگاه شده است. او تورات و انجیل و سایر کتابهای آسمانی را از غاری در انطاکیه (شهری در جنوب ترکیه) بیرون می‌آورد، و در میان یهودیان با تورات، و در میان

---

۱ ـ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲ ـ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱. اوصاف عصای موسی را در مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶ مادهٔ «ارب» بخوانید.

۳ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۳۸، ح ۲۸.

مسیحیان با انجیل، و در میان زبوریان با زبور، و در میان مسلمانان با قرآن داوری می‌کند».[۱]

۸ ـ یعقوب سراج می‌گوید که خدمت امام صادق‌علیه‌السلام عرضه داشتم: فرج شیعیان شما چه وقت است؟ فرمود:

«... فرج ما هنگامی است که حضرت صاحب الامرعلیه‌السلام با میراثهای پیامبر اکرم از مدینه خارج شده، رهسپار مکهٔ معظّمه گردد.

پرسیدم: میراث پیامبر اکرم چیست؟ فرمود:

شمشیر، زره، عمامه، بُرد، تازیانه، پرچم، سپر و زین آن حضرت است. چون وارد مکّه شود، شمشیر را از غلافش بیرون می‌آورد؛ زره، بُرد و عمامه را می‌پوشد؛ پرچم را بر افراشته، تازیانه را به دست می‌گیرد و از خدای تبارک و تعالی اذن ظهور می‌طلبد».[۲]

آری! مهدی‌علیه‌السلام با میراثهای گرانبهای پیامبران می‌آید، و به وسیلهٔ آنها با تمام اقوام و ملل مختلف دنیا و مسلمانان اتمام حجّت می‌کند، و راه عذری برای هیچ‌یک از اهل ادیان باقی نمی‌گذارد تا این‌که همگی به اسلام می‌گروند، و در روی زمین هیچ نقطه‌ای باقی نمی‌ماند جز این‌که در آن، به یکتایی خدا و پیامبری رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله گواهی داده می‌شود.

حضرت مهدی‌علیه‌السلام با ملائکه یاری می‌شود

از روایات فراوانی که از پیشوایان معصوم‌علیهم‌السلام در مورد تعداد اصحاب حضرت مهدی‌علیه‌السلام وارد شده، استفاده می‌شود که تعداد ۳۱۳ نفر فرماندهان لشکری و کشوری آن حضرت می‌باشند؛ خداوند به وسیلهٔ آنها و با تأیید ملائکه و فرشتگان، شرق و غرب جهان را می‌گشاید، و وعدهٔ خود را به اتمام می‌رساند، و ریشهٔ کفر و شرک و الحاد را می‌سوزاند، و آیین حق را در روی زمین مستقر می‌نماید. اینک به قسمتی از روایاتی که در این زمینه وارد شده است، توجّه فرمایید:

---

۱ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۳۷، ح ۲۶.

۲ ـ [illegible]

۱ ـ ابن عبّاس می‌گوید: روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بارهٔ نبوت خود و امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام و یازده فرزند معصوم آن حضرت سخن می‌گفت، فرمود:

«إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ إطَّلَعَ إلَى الْأَرْضِ إطِّلاعَةً فَاخْتارَنِي مِنْها فَجَعَلَنِي نَبِيّاً. ثُمَّ اطَّلَعَ الثانِية فاختارَ مِنْها عَلِيّاً فَجَعَلَهُ إماماً، ثُمَّ أمَرَنِي أنْ أتَّخِذَهُ أخاً وَ وَصِيّاً وَ خَلِيفَةً وَ وَزيراً، فَعَلِيٌّ مِنِّي، وَ أنَا مِنْ عَلِيٍّ، و هُوَ زَوْجُ ابنَتِي و أبُو سِبْطَيَّ اَلْحَسَنُ و الحُسَيْنُ.

أَلا وَ إنَّ اللهَ تِبارَكَ وَ تَعالىٰ جَعَلَنِي وَإيّاهُم حُجَجاً عَلىٰ عِبادِهِ، و جَعَلَ مِن صُلْبِ الحُسَيْنِ علیه السلام أئِمَّةً لَيقُومُونَ بأمْرِي، وَيَحفَظُونَ وَصِيَّتِي، التّاسِعُ مِنْهُمْ قائِمُ أهْلِ بَيتِي، وَ مَهْدِيُّ أُمَّتِي، أشْبَهُ النّاسِ بِي فِي شَمائِلِه وَ أقْوالِهِ وَأفْعالِهِ، لَيُظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ، وَحَيْرَةٍ مُضِلَّةٍ، فَيُعْلِنُ أمْرَ اللهِ، وَيُظْهِرُ دِيْنَ الحَقِّ، وَيُؤَيَّدُ بِنَصْرِ اللهِ، وَيُنصَرُ بِمَلائِكَةِ اللهِ، فَيَمْلأُ الْأَرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً كَما مُلِئَت جَوْراً وَ ظُلْماً».[1]

«به راستی که خدای تبارک و تعالی نظری به زمین افکند و مرا انتخاب نمود و پیغمبر قرار داد. بار دیگر نظری به زمین افکند و علی علیه السلام را انتخاب نمود و او را پیشوا و امام قرار داد. آنگاه به من فرمان داد تا او را، برادر، دوست، وصیّ، جانشین و وزیر خود گردانم. آری! علی از من است و من از علی هستم. او شوهر دختر من، و پدر دو نوهٔ من حسن و حسین است.

آگاه باشید که خدای تعالی، من و آنها را حجّت بر بندگان خود ساخته، و از صلب حسین امامانی قرار داده است که دین مرا بر پا می‌دارند و وصیّت مرا حفظ می‌کنند. نهمین آنها قائم اهل‌بیت من و مهدی اُمّت من است که در خوی، گفتار و کردار از همه کس به من شبیه‌تر است. او بعد از غیبت طولانی و سرگردانی مردم، ظاهر می‌شود؛ امر خدا را آشکار می‌کند و دین حق را ظاهر می‌سازد. به یاری خداوند تأیید می‌گردد، و به وسیلهٔ فرشتگان یاری می‌شود، و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است».

---

۱ ـ کفایة الاثر، ص ۱۰؛ منتخب الاثر، ص ۸۱.

۲ ـ امام حسن مجتبی علیه السلام در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

«يَبْعَثُ اللهُ رَجُلاً فِي آخِرِ الزَّمانِ وَكَلَب مِنَ الدَّهْرِ وَ جَهْلٍ مِنَ النّاسِ، يُؤَيِّدُهُ اللهُ بِمَلائِكَتِهِ وَ يَعْصِمُ أنصارَه، وَ يَنْصُرُهُ بِآياتِهِ، وَ يُظْهِرُهُ عَلَى الأَرْضِ حَتّى يَدِينُوا طَوْعاً أَوْكَرْهاً، يمْلأُ الأَرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً وَ نُوراً وَ بُرْهاناً، يَدِين لَهُ عَرْضُ الْبِلادِ وَ طُولُها. لا يَبْقىٰ كافِرٌ إلاّ آمَنَ، وَ لا طالِحٌ إلاّ صَلَحَ...»[1]

«در آخر الزمان و سختی روزگار و جهالت مردمان، خداوند مردی را بر می‌انگیزد که او را با فرشتگان تأیید می‌کند و یارانش را محافظت می‌نماید، و او را با آیاتش یاری می‌دهد و بر سرتاسر زمین مسلّط می‌گرداند، تا همگان در برابر او خواه و ناخواه منقاد شوند. او زمین را از قسط و عدالت و نور و برهان پر می‌کند ... طول و عرض جهان به تسلّط او در می‌آید. در روی زمین کافری نمی‌ماند جز این‌که ایمان می‌آورد، و شخص ناشایستی نمی‌ماند جز این‌که به صلاح و تقوا می‌گراید».

۳ ـ ابو حمزهٔ ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در حدیثی فرمود:

«لَوْقَدْ خَرَجَ قائِمُ آلِ محمّد، لَنَصَرَهُ الله بِالمَلائِكَةِ الْمُسَوَّمينَ وَ الْمُرْدِفينَ وَالْمُنْزِلينَ وَ الْكَرُّوبيين. يَكُونُ جَبْرئيلُ أمامهُ وميكائيلُ عن يمينه، وَإسرافيلُ عَنْ يَساره، وَالرُّعْبُ يَسيرُ مسيرة شهر أمامَهُ وَخَلْفَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَ عن شِمالِهِ، والْمَلائِكَةُ المُقَرَّبُونَ حُذاه... ومَعهُ سَيْفٌ مُخْتَرَطٌ، يَفْتَحِ اللهُ لَهُ الرُّومَ وَ الدّيلم وَ السِّنْدَ وَ الْهِنْدَ وَ كابُلَ شاه وَ الْخَزَرَ».[2]

«هرگاه قائم آل محمّد علیه السلام ظهور کند، خداوند او را با فرشتگان نشاندار و... مقرّب یاری می‌کند. جبرئیل، پیشاپیش او و میکائیل از طرف راست و اسرافیل از طرف چپ او حرکت می‌کنند. اُبهت و رعب و وحشت به فاصله یک ماه راه از جلو، عقب، چپ و راست او حرکت می‌کند (یعنی شعاع هیبت آن

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶؛ منتخب الاثر، ص ۴۸۷، ح ۲؛ بشارة الاسلام، ص۱۹۷.

۲ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۳۴، ح ۲۲؛ بشارة الاسلام، ص ۱۱۸.

حضرت تا مسافت یک ماه راه را زیر پوشش می‌گیرد) و فرشتگان مقرّب خدا خدمت‌گزاران او هستند.

همراه او شمشیری برکشیده و برهنه است. خداوند متعال، روم، دیلم، سند، هند، کابل شاه و خَزَر را برای او فتح می‌کند».

۴ ـ عبد الرحمان بن کثیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیهٔ شریفه: «أَتَىٰ أَمْرُ اللهِ فَلاتَسْتَعْجِلُوهُ[1]؛ امر خدا فرا رسید، پس شتاب نکنید» فرمود:

«آن امر ماست که خدا فرموده است نباید در آن شتاب شود. خداوند او را به وسیلهٔ سه سپاه یاری می‌کند: فرشتگان، مؤمنان و رعب و وحشت در دل دشمنان.

و ظهور او مانند ظهور رسول اکرم است».[2]

۵ ـ ابان بن تغلب می‌گوید که امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

«سیزده هزار و سیصد و سیزده نفر از فرشتگان بر او نازل می‌شوند».

من عرض کردم: این همه فرشته بر او نازل می‌شود؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

«آری! آنها عبارتند از:

۱ ـ همهٔ فرشتگانی که با حضرت نوح در کشتی بودند.

۲ ـ همهٔ فرشتگانی که به هنگام افتادن حضرت ابراهیم در میان آتش با او بودند.

۳ ـ همهٔ فرشتگانی که به هنگام شکافتن رود نیل برای بنی اسرائیل با حضرت موسی بودند.

۴ ـ همهٔ فرشتگانی که به هنگام عروج حضرت عیسی با او بودند.

۵ ـ چهار هزار فرشتهٔ نشان دار که در خدمت رسول اکرم بودند.

۶ ـ هزار فرشته که پشت سر هم، برای یاری پیامبر اکرم فرود آمدند.

۷ ـ سیصد و سیزده فرشته که در جنگ بدر حضور داشتند.

۸ ـ چهار هزار فرشته که در روز عاشورا برای یاری امام حسین علیه السلام فرود آمدند

---

۱ ـ سوره نحل، آیه ۱.

۲ ـ المحجة فیما نزل في القائم الحجّة، ص ۱۱۵؛ غیبت نعمانی، ص ۲۴۳، باب ۱۳، ح ۴۳.

و به آنها اجازه جنگ و پیکار داده نشد...

همهٔ این فرشته‌ها هم اکنون در روی زمین هستند و انتظار قیام قائم علیه السلام را می‌کشند».[۱]

از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که فرشتگان مقرّب خدا، خدمتگزار مهدی آل محمّد علیهم السلام می‌باشند، و او را در تشکیل حکومت واحد جهانی و خلافت اسلامی و اجرای عدالت و پیاده کردن احکام اسلام و برنامه‌های قرآنی یاری می‌دهند.

۲ـ یاران حضرت مهدی علیه السلام

قرآن و یاران حضرت مهدی علیه السلام

آیات بسیاری از قرآن کریم به یاران حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و تأویل شده است که برخی از آنها را در اینجا می‌آوریم:

۱ـ ﴿فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً﴾.[۲]

«پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را می‌آورد».

از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه روایت شده است که فرمود:

«منظور از خیرات، ولایت اهل بیت علیهم السلام است و منظور از «يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً»، ۳۱۳ تن از یاران قائم علیه السلام می‌باشند... به خدا سوگند! در یک لحظه همچون قطعات ابر پاییزی گرد آمده، پیرامون شمع وجودش حلقه می‌زنند. و در میان رکن ومقام با او بیعت می‌کنند، و همراه او پیمان نامه‌ای از رسول اکرم است که آن را ـ امامان معصوم علیهم السلام ـ یکی پس از دیگری به ارث برده‌اند».[۳]

۲ـ ﴿وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ

۱ـ کامل الزیارات، ص ۱۳۰، باب ۴۱، ح ۵.

۲ـ سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۴۸.

۳ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸؛ کافی، ج ۸، (روضه) ص ۳۱۳؛ غیبت نعمانی، ص ۲۸۲؛ بشارة الاسلام، باب ۶، ص ۱۲۱.

مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوْا بِهِ يَسْتَهْزِءُوْنَ﴾.[1]

«اگر ما عذاب را تا [آمدن] «اُمّت معدوده» از آنها به تأخیر بیندازیم می‌گویند: چه چیز آن را باز می‌دارد؟ آگاه باش! هنگامی که آن روز بیاید، عذاب از آنها برگردانده نمی‌شود، و آنچه را که مسخره می‌کردند آنها را فرو خواهد گرفت».

از امام محمّد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که آن دو بزرگوار در تفسیر این آیه فرمودند:

«منظور از «اُمّت معدوده» [اُمّت شمرده شده]، همان اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند که ۳۱۳ نفر به تعداد اهل «بدر» می‌باشند و همان‌گونه که پاره‌های ابر پاییزی به هم می‌پیوندند آنان نیز در آن واحد [نزد آن حضرت] گرد می‌آیند».[2]

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود:

«منظور از «عذاب» خروج حضرت قائم علیه السلام است (که سبب معذّب شدن کافران می‌باشد) و منظور از «اُمّت معدوده» اصحاب اوست که به تعداد اهل بدر هستند».[3]

بنابر این، معنای آیه چنین خواهد بود: اگر عذاب را از آنها تا آمدن اُمّتی معدود (یاران حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزّمان) به تأخیر بیندازیم، خواهند گفت: چه چیز مانع می‌شود که ظاهر شود و عذاب خدا را بر ما نازل کند؟!

قرآن کریم در پاسخ آنها می‌فرماید:

«آگاه باش! هنگامی که عذاب فرود آید از آنها برگردانده نمی‌شود و کیفری که استهزا و مسخره می‌کردند به آنها می‌رسد».[4]

منظور از عذاب در این آیهٔ مبارکه، عذاب آخرت نیست؛ بلکه دست انتقام الهی

---

۱ ـ سورهٔ هود، آیهٔ ۸.

۲ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۴۱، باب ۷۱.

۳ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۴۱.

۴ ـ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۴۴؛ تفسیر صافی، ج ۴ ص ۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۲ ص ۲۰۹.

است که از آستین حق بیرون آمده، از آنها انتقام خواهد گرفت، و پیش از آخرت آنها را به سزای کردارشان خواهد رسانید.

۳ ـ ﴿مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾.[۱]

«هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خداوند گروهی را می‌آورد که دوستشان دارد و آنها نیز او را دوست دارند. در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سر سخت و نیرومند هستند».

سلیمان بن هارون عجلی گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر این آیه شریفه فرمود:

«حضرت صاحب الامر علیه السلام در پناه خدا محفوظ است. اگر همهٔ مردم از بین بروند ،خداوند یاران او را خواهد آورد. آنان کسانی هستند که خدا در بارهٔ آنها فرموده است: «اگر اینها بدان کفر ورزند، ما گروهی دیگر را بر آنان گماریم که بدان کافر نباشند»[۲] و آنان هستند کسانی که در بارهٔ آنها فرموده است: «خداوند گروهی را می‌آورد که دوستشان دارد و آنها نیز او را دوست دارند. در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سر سخت و نیرومند هستند».[۳]

۴ ـ ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾.[۴]

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند وعده داده است که آنها را در روی زمین جانشین گرداند، همان‌گونه که پیشینیان را جانشین گردانید».

امام زین العابدین علیه السلام آیهٔ کریمهٔ «...لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» را تلاوت نمود، آنگاه فرمود:

---

۱ ـ سورهٔ مائده، آیه ۵۴.
۲ ـ سورهٔ انعام، آیهٔ ۸۹.
۳ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۳۷، باب ۷۱.
۴ ـ سورهٔ نور، آیهٔ ۵۵.

«به خدا سوگند! آنها دوستان ـ و شیعیان ـ ما اهل بیت هستند. خداوند به وسیلهٔ مردی از ما که مهدی این اُمّت است، وعده‌ای را که در این آیه به مؤمنان صالح داده، تحقّق خواهد بخشید. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق مهدی فرموده است:

اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نباشد، خداوند آن روز را طولانی می‌گرداند تا مردی از عترت من بیاید که هم‌نام من است؛ او جهان را پر از عدل و داد نماید، آن چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد».[1]

۵ـ ﴿اَلَّذِینَ اِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْاَرْضِ اَقامُوا الصَّلٰوةَ وَءاتَوُا الزَّکٰوةَ وَاَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَلِلّٰهِ عٰاقِبَةُ الْاُمُورِ﴾.[2]

«همان کسانی که چون در زمین به آنها فرمان روایی دهیم، نماز را بپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و به نیکی فرمان می‌دهند و از زشتی باز می‌دارند و فرجام کارها از آنِ خداست».

ابی جارود از امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیهٔ شریفه فرمود:

«این آیه دربارهٔ حضرت مهدی علیه السلام و یاران او نازل شده است. خداوند منّان، شرق و غرب جهان را تحت سیطرهٔ آنها در می‌آورد و دین را به وسیلهٔ آنها در جهان آشکار می‌سازد، و دیگر از ظلم و ستمها و بدعتها نشانی در روی زمین باقی نمی‌ماند».[3]

از آیات یاد شده استفاده می‌شود که یاران حضرت مهدی علیه السلام از قدرت فوق العاده‌ای برخوردارند که در یک لحظه از مکان‌های مختلف به مکه می‌روند و به آن حضرت ملحق می‌شوند. آنان محبوب خدا هستند و خداوند محبوب آنان. خدا، آنها را در زمین توانایی و فرمان روایی می‌دهد و به دست آنها، کافران را عذاب می‌کند. آنان نماز بپا می‌دارند و زکات می‌پردازند. به نیکی‌ها امر می‌کنند و از بدی‌ها باز می‌دارند.

این بحث را با نگاهی گذرا به روایات پی می‌گیریم.

---

۱ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۴۵، باب ۷۱؛ المحجّه، ص ۱۵۱ و ۱۵۲؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۰.
۲ ـ سوره حج، آیهٔ ۴۱.
۳ ـ ینابیع المودّة، ج ۳، ص ۲۴۴، باب ۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷ و ۴۸، ح ۹.

روایات و یاران حضرت مهدی علیه‌السلام

طبق روایات، یاران خاص حضرت مهدی علیه‌السلام ۳۱۳ نفر می‌باشند که همگی از تربیت شدگان مکتب ولایت و از عاشقان دلباختهٔ خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند. هنگام ظهور آن حضرت، به گِردش حلقه می‌زنند و به یاری آن حضرت می‌پردازند.

اکنون برای آشنایی باخصوصیّات این عدّه، قسمتی از احادیث را بررسی می‌کنیم:

۱ ـ از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

«گویا اصحاب قائم علیه‌السلام را می‌بینم که تمام شرق و غرب عالم را تحت سیطرهٔ خود در آورده‌اند. در تمام دنیا چیزی نیست جز این‌که از آنها اطاعت می‌کند؛ حتّی درندگان زمین و پرندگان شکاری نیز تلاش می‌کنند که رضایت آنان را جلب کنند. چون یکی از آنها بر منطقه‌ای بگذرد، آن قطعهٔ زمین بر دیگر زمینها مباهات کند و گوید: امروز یکی از یاران قائم علیه‌السلام بر روی من پای نهاد».[۱]

۲ ـ در حدیث دیگری در همین رابطه، از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود:

«... قائم علیه‌السلام ۳۱۳ نفر را به تمام اقطار و اکناف عالم می‌فرستد [قبل از رفتن] دست مبارکش را بر سینه و بین دو کتف آنها می‌کشد، پس در هیچ حکمی فرو نمی‌مانند. دیگر هیچ نقطه‌ای در روی زمین باقی نمی‌ماند جز این‌که به یکتایی خدا و پیامبری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن گواهی داده می‌شود.

و این است معنای این آیه شریفه که می‌فرماید:

﴿وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الأَرضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْه يُرجَعُون﴾.[۲]

«هر که در آسمانها و زمین است، خواه و ناخواه در برابر او تسلیم می‌شود، و بازگشت آنها به سوی اوست» ».[۳]

۳ ـ ابان بن تغلب می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه‌السلام در مسجد الحرام بودم، و دست من در دست مبارک آن حضرت بود که فرمود:

---

۱ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷، ح ۴۳.
۲ ـ سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۸۳.
۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.

«ای ابان! به زودی خدای ـ تبارک و تعالی ـ ۳۱۳ نفر را در این مسجد گرد می‌آورد که مردم مکّه خیال می‌کنند که هنوز پدران و نیاکان آنها آفریده نشده‌اند. در دست آنها شمشیرهایی است که روی هر شمشیر نام، نام پدر، لقب و دیگر خصوصیّات صاحبش نوشته شده است. آنگاه منادی آسمانی بانگ بر می‌آورد که ای اهل عالم! این مهدی است که چون داود و سلیمان داوری می‌کند و مطالبهٔ بیّنه نمی‌نماید».(۱)

۴ ـ مفضّل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«هنگامی که امر ظهور امضا شد، امام علیه السلام خدای را با نام عبرانی‌اش می‌خواند؛ آنگاه ۳۱۳ تن از یارانش چون پاره‌های ابر پاییزی به دور او گرد می‌آیند. آنها پرچمداران حضرت مهدی علیه السلام هستند. آمدن آنها به مکه دو گونه است:

۱ ـ افرادی که شبانه از رخت‌خواب‌هایشان ناپدید می‌شوند و صبح در مکه می‌باشند.

۲ ـ افرادی که در روز روشن بر ابر سوار می‌شوند و با نام، نام پدر، حسب و نسبشان شناخته می‌شوند.

مفضّل گوید: من عرض کردم: فدایت شوم! کدام یک از این دو گروه ایمانشان قوی‌تر است؟

فرمود: آنها که بر ابر سوار می‌شوند و یک باره ناپدید می‌گردند. (یعنی بستگانشان آنها را گم می‌کنند و از آنها مطّلع نمی‌شوند) و خداوند در حقّشان فرموده:

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً﴾(۲)

«هر کجا که باشید خداوند همگی شما را یک جا گرد می‌آورد» ».(۳)

۵ ـ مسعده می‌گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که ابو بصیر عرض کرد: آیا امیرمؤمنان علی علیه السلام، شهرهای اصحاب قائم علیه السلام را می‌دانست آنچنان‌که تعداد آنها را

---

۱ ـ غیبت نعمانی، ص ۳۱۳ باب ۲۰، ح ۵.

۲ ـ سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۴۸.

۳ ـ غیبت نعمانی، ص ۳۱۳، ح ۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۸، ح ۱۵۳؛ بشارة الاسلام، ص ۲۰۳.

می‌دانست؟

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: آری! به خدا سوگند! فرد فرد آنها را با نام، نام پدر و محلّ سکونتشان می‌دانست.

ابو بصیر گفت: جانم به فدایت، آنچه امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام می‌دانست امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام نیز می‌دانست، و آنچه امام حسن‌علیه‌السلام می‌دانست، امام حسین‌علیه‌السلام نیز می‌دانست، و آنچه امام حسین‌علیه‌السلام می‌دانست به شما منتقل شده است؛ جانم به فدایت! مرا از حال آنها با خبر کن.

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: روز جمعه بیا نزد من تا تو را آگاه سازم.

ابو بصیر گوید: روز جمعه به محضر امام‌علیه‌السلام رسیدم؛ فرمود: رفیقت کجاست تا برای تو بنویسد؟ (ابو بصیر نابینا بود و رفیقی داشت که احادیث را برای او می‌نوشت)

گفتم: برای او کاری پیش آمد و من نخواستم دیرتر از وقت مقرّر بیایم.

آنگاه امام‌علیه‌السلام خطاب به یکی از حاضران، فرمود: برای او بنویس:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، هٰذا ما أَمْلاهُ رَسُولُ الله ـ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ عَلىٰ اَميرِالْمُؤْمِنينَ‌علیه‌السلام وَ اَوْدَعَهُ إيّاهُ مِنْ تَسْمِيَةِ أَصْحابِ الْقائِمِ‌علیه‌السلام وَعِدَّةُ مَنْ يُوافيهِ مِنَ الْمَفْقُودينَ عَنْ فُرُشِهِمْ وَ السّائِرينَ إلىٰ مَكَّةَ في لَيْلَةٍ، وَ ذٰلِكَ عِنْدَ اسْتِماعِ الصَّوْتِ في السَنَةِ الَّتي يَظْهَرُ فيها أَمْرُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هُمُ النُّجَباء وَ الْفُقَهاء وَ الْحُكّامُ عَلَى النّاسِ...»

«به نام خداوند بخشندهٔ بخشایش‌گر. این متن چیزیست که رسول اکرم آن را املا کرد، و امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام آن را نوشت و آن را در نزد او به ودیعت نهاد. این متن، مشتمل بر نام یاران قائم‌علیه‌السلام و تعداد آنها می‌باشد. همان‌ها که از رخت‌خواب‌های خود ناپدید می‌شوند و در یک شب به مکه آورده می‌شوند.

این واقعه در هنگامی خواهد بود که صدای آسمانی شنیده شود، و در همان سال امر خدا ظاهر خواهد شد. آنها نجیبان، فقیهان و فرمان‌روایان مردم هستند...»

آنگاه امام صادق‌علیه‌السلام خصوصیّات جغرافیایی هر یک را بر می‌شمارد و در پایان

می‌فرماید:

«اینها ۳۱۳ تن می‌باشند. خداوند همهٔ آنها را در شب جمعه در مکّه معظّمه گرد می‌آورد به گونه‌ای که صبح همهٔ آنها در مسجد الحرام می‌باشند و حتّی یک تن تخلّف نمی‌کند. پس در مکّه پراکنده می‌شوند و به دنبال منزلی می‌گردند که در آن سکونت کنند.

مردم مکّه آنها را نمی‌شناسند و از ورود قافله‌ای که برای حج، عمره یا تجارت آمده باشند اطّلاع ندارند، و لذا دچار حیرت شده از یکدیگر می‌پرسند: اینها از کجا آمده‌اند؟ روزهای قبل چنین افرادی را ندیده بودیم! اینها اهل یک شهر و یک تیره و قبیله نیستند، و زن و فرزند و مرکب نیز همراه ندارند!

در این هنگام، مردی از بنی‌مخزوم مردم را عقب زده می‌گوید: من دیشب خوابی دیده‌ام که بسیار بیمناکم.

او را پیش مردی از ثقیف می‌برند تا خوابش را بازگوید. او می‌گوید: دیشب در خواب ابری را دیدم که از اوج آسمان به زیر آمد و روی خانهٔ کعبه قرار گرفت. این ابر پر از ملخهایی بود که بالهای سبز داشتند و به چپ و راست پرواز می‌کردند؛ به هر شهری که می‌رسیدند آن را طعمهٔ حریق می‌کردند، و به هر قلعه‌ای می‌رسیدند آن را ویران می‌نمودند.

مرد ثقفی می‌گوید: امشب لشکری از لشکرهای الهی فرود آمده که شما یارای مقاومت در برابر آن را ندارید.

آنها نیز داستان ورود این جمعیّت ناشناس را بازگو می‌کنند و از نزد او خارج می‌شوند و تصمیم می‌گیرند که با آنها نبرد کنند؛ ولی دلهایشان پر از رعب و وحشت می‌شود و به یکدیگر می‌گویند: شتاب نکنید! اینها تاکنون کار خلافی انجام نداده‌اند؛ دست به اسلحه نبرده‌اند؛ کوچکترین اخلالی در کارهای شما ایجاد نکرده‌اند و شاید برخی از بستگان شما در میان آنها باشد. هرگاه کار خلافی از آنها مشاهده کردید، آنگاه دست به کار شوید و آنها را از شهر خود بیرون کنید. اینها چهره‌هایی نورانی و ملکوتی هستند و وارد حرم امن الهی شده‌اند، پس تا کار خلافی انجام نداده باشند، باید در امان باشند.

مرد مخزومی که بزرگِ مردم مکّه است می‌گوید: می‌ترسم که نیرویی بزرگ در پشت سر اینها باشد، تا نیرو نرسیده و اینها در اقلیّت هستند اینها را محاصره کنید؛ گمان می‌کنم که تعبیر خواب آن پیر مرد صحیح باشد و پیروزی شکوهمندی در انتظار اینان باشد.

یکی از آنها می‌گوید: اینها مسلّح نیستند و اگر نیرویی که ممکن است در پشت سر اینها باشد غیر مسلّح باشند ضرری نمی‌توانند به شما برسانند، و اگر سپاه مسلحی به سراغ شما بیاید، آنگاه اینها را می‌گیرید و چون آب خوردن نابودشان می‌کنید.

در این مقوله‌ها سخن می‌گویند که شب فرا می‌رسد و خواب بر آنها مسلّط می‌شود و دیگر اجتماع نمی‌کنند تا این‌که حضرت قائمعليه‌السلام قیام کند. پس یاران او با یکدیگر ملاقات می‌کنند، گویا همگی از یک پدر و مادر به دنیا آمده‌اند؛ اگر شب از هم جدا شوند، صبح گرد هم می‌آیند».[1]

ابو بصیر گفت: آیا مؤمن در روی زمین منحصر به آنها خواهد بود؟

امام صادقعليه‌السلام فرمود

> نه، ولی این‌ها نجبا، فقها، قضات و حکّام شرع هستند که دست پر مهر امام، قلب آنها را نوازش داده است و در هیچ موردی از حل مشکلش باز نمی‌مانند.[2]

۳ـ وقت ظهور حضرت مهدیعليه‌السلام

یکی از سؤال‌هایی که از گذشته تا امروز مطرح بوده است و همواره از امامان می‌پرسیده‌اند، سؤال از وقت ظهور آن حضرت است. از این رو، در این زمینه روایات زیادی به دست ما رسیده است. از آن‌جا که این مسأله اهمیت دارد، آن را در اینجا بررسی می‌کنیم.

وقت ظهور آن حضرت تعیین نشده و علم به وقت ظهور، از آن خداوند است و جز

---

۱ ـ دلائل الامامة، ص ۵۵۴؛ الملاحم و الفتن، قسمت ملحقات، ص ۳۷۵ ـ ۳۸۰.

۲ ـ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۶۳.

او کسی نمی‌تواند وقت ظهور را تعیین کند. در این زمینه، روایات بسیار صریح و معتبری از پیشوایان معصوم علیهم السلام وارد شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ ـ جلال الدین سیوطی در تفسیر «درّ المنثور» در مورد این آیه شریفه: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ اِلاّ السّاعَةَ اَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً»[۱] از ابو هریره روایت کرده است که گفت:

«بادیه نشینی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: ساعت کی است؟

حضرت در جواب فرمود: «هنگامی که امانت ضایع شود، در انتظار ساعت باش».

اعرابی گفت: ای رسول خدا! ضایع ساختن امانت چگونه است؟

فرمود: «موقعی که کارها به کسانی که اهلیّت آن را ندارند واگذار گردید، در انتظار ساعت باش».[۲]

۲ ـ همچنین «سیوطی» از ابن مردویه، از ابو هریره روایت کرده است که گفت:

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! موقع فرا رسیدن ساعت کی است؟

آن حضرت فرمود: «در این مورد، مسئول از سئوال کننده آگاه‌تر نیست».

آن مرد گفت: ای کاش ما را از نشانه‌های آن باخبر می‌ساختی!

فرمود: «هنگامی که بازارها و محل داد و ستدها به یکدیگر نزدیک شوند».

آن مرد گفت: نزدیک شدن بازارها به یکدیگر چیست؟

فرمود: «این‌که برخی از مردم به برخی دیگر از کمبود در آمد شکایت کنند، و اولاد زنا فراوان گردد، و غیبت کردن گسترش یابد، و صاحبان مال و ثروت مورد تعظیم قرار گیرند، و صدا و آواز مردمان فاسق در مساجد بلند شود و اهل منکر آشکار گردند، و ستمگری بسیار شود [آن وقت است که ساعت فرا رسد]».[۳]

از احادیث شریفهٔ زیادی که در مورد کلمهٔ «ساعت» وارد شده، چنین استفاده می‌شود که «ساعت» در اصطلاح شرع مقدس، به دو چیز اطلاق می‌شود: یکی روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام، و دیگری روز قیامت.

---

۱ ـ سورهٔ محمّد صلی الله علیه و آله، آیهٔ ۱۸. «آیا کافران جز این انتظار می‌برند که رستاخیز به ناگاه بر آنان فرا رسد؟»

۲ ـ تفسیر درّ المنثور، ج ۷، ص ۴۶۸، الجزء السادس والعشرون.

۳ ـ تفسیر درّ المنثور، ج ۶، ص ۵۰.

بنابر این، مقصود از «ساعت» یا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است یا زمان ظهور و قیامت. زیرا این دو زمان در بسیاری از نشانه‌ها با هم مشترک‌اند؛ چه آن که، هم روز ظهور و هم روز قیامت، برای مؤمنان مایهٔ رحمت و شادکامی و برای کافران و منافقان، موجب عذاب و نقمت است، و چنان‌که از احادیث بعدی ظاهر می‌شود، خداوند علم و آگاهی این دو روز را به خود اختصاص داده و هیچ‌یک از انبیا و اولیای خود را از فرا رسیدن این دو روز، مطلع نساخته است.

۳ ـ در حدیثی از امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است که فرمود:

«از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم که امامان بعد از او چند نفرند؟

فرمود: امامان بعد از من، به تعداد نقبای بنی اسرائیل، دوازده نفرند. خداوند علم و فهم مرا به آنها عطا فرموده است. تو ای حسن! یکی از آنها هستی.

عرضه داشتم: یا رسول الله! قیام قائم ما اهل بیت کی خواهد بود؟

فرمود: ای حسن! حکایت قیام «قائم»، مثل روز قیامت است که علمش نزد خداست و ناگهان فرا می‌رسد».[1]

۴ ـ در کتاب «اصول کافی» و «غیبت» نعمانی، و «بحار الانوار» از فضل بن یسار، روایت کرده‌اند که گفت:

به حضرت باقر علیه السلام عرضه داشتم: آیا برای این امر وقتی تعیین شده است؟ فرمود:

«**کَذِب الوَقّاتُون، کَذِب الوَقّاتُون، کَذِب الوَقّاتُون**؛ کسانی که وقتی برای ظهور تعیین کنند، دروغ می‌گویند. و این جمله را سه بار تکرار فرمود».[2]

۵ ـ در «غیبت» شیخ طوسی رحمه الله از فضیل روایت کرده است که گفت:

از امام محمّد باقر علیه السلام پرسیدم: آیا برای این امر (زمان ظهور) وقتی تعیین شده است؟ فرمود:

«آنهایی که وقتی برای آن تعیین کنند، دروغ می‌گویند. و سه بار این جمله را تکرار نمود».[3]

---

۱ ـ منتخب الأثر، ص ۳۰، ح ۴۱ و کفایة الاثر، ص ۱۶۸.

۲ ـ کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۵؛ غیبت نعمانی، ص ۲۹۴، ح ۱۳، باب ۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۸، ح ۴۵.

۳ ـ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲؛ منتخب الاثر، ص ۴۶۳، ح ۱.

۶ ـ در پایان حدیث مفصلی که در کتاب «اصول کافی» از آن حضرت روایت شده، آمده است که فرمود:

«... از ما بپرسید، آنچه ما به شما گفتیم ـ که مسلماً راست خواهیم گفت ـ به آن اقرار و اعتراف کنید، که البته می‌دانم که چنین نخواهید کرد.

دانش ما بسیار روشن و آشکار است، و امّا فرا رسیدن دولت ما که در آن دین آشکار شود و اختلافی در بین مردم نباشد، برای آن مدّتی است که باید شبها و روزهای زیادی بگذرد تا این‌که وقت آن فرا رسد و حق آشکار گردد و امر یکی شود».(۱)

۷ ـ در کتاب «غیبت» شیخ طوسی و «غیبت» نعمانی، و «بحار الانوار»، از عبد الرحمان بن کثیر روایت کرده‌اند که گفت:

در خدمت امام جعفر صادق علیه السلام نشسته بودم که مهزم اسدی وارد شد و عرض کرد: جانم به فدایت! ظهور قائم آل‌محمّد علیه السلام که شما اهل بیت و ما ـ شیعیان ـ انتظار آن را می‌کشیم، کی خواهد بود؟... فرمود:

«ای مهزم! آنان که وقتی برای آن تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند و آنان که برای ظهورش شتاب می‌نمایند به هلاکت می‌رسند، و آنان که تسلیم امر الهی هستند نجات می‌یابند، و سرانجام همه به سوی ما باز می‌گردند».(۲)

۸ ـ در «غیبت» شیخ طوسی از محمّد بن مسلم روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«مَنْ وَقَّتَ لَكَ مِنَ النّاسِ شَيْئاً، فَلا تهابَنَّ أن تُكَذِّبَهُ، فَلَسنا نُوَقِّتُ لِأحَدٍ وَقْتاً».

«هر کس وقتی برای ظهور تعیین نمود، هیچ باکی نداشته باش که او را تکذیب کنی؛ زیرا ما برای هیچ کس وقت تعیین نمی‌کنیم».(۳)

۹ ـ در «غیبت» نعمانی از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: من در بارهٔ حضرت قائم علیه السلام از امام صادق علیه السلام پرسش نمودم، فرمود:

---

۱ ـ کافی، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲ ـ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳، ح ۷؛ غیبت نعمانی ص ۲۹۴، باب ۱۶، ح ۱۱.

۳ ـ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۴، ح ۸

«كَذِبَ الوَقّاتُونَ، إنّا أهْل بَيْتٍ لانُوَقِّتُ، ثُمَّ قالَ: أبى الله إلاّ أنْ يخْلِفَ وَقْتَ الْمُوَقِّتِين».(۱)

«کسانی که وقتی برای ظهور تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند. ما اهل بیت، وقتی برای آن تعیین نمی‌کنیم. سپس فرمود: خداوند اراده فرموده است که با هر وقتی که وقت گزاران تعیین کنند، مخالفت نماید».

۱۰ ـ مفضل بن عمر گوید:

به پیشگاه امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا برای ظهور مهدی منتظر علیه السلام وقتی تعیین شده که مردم آن را بدانند؟ فرمود:

«نه، خداوند اجازه نداده است که برای آن وقت معینی باشد که شیعیان ما از آن آگاهی داشته باشند.

عرض کردم: ای آقای من! چرا نمی‌توان از وقت آن مطّلع شد؟

فرمود: زیرا وقت ظهور او، همان ساعتی است که خداوند می‌فرماید: «وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ السّاعَةِ أيّانَ مُرْساها قُلْ إنَّما عِلْمُها عِندَ رَبّي لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إلاّ هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمواتِ و الأرْضِ لا تَأتِيكُمْ إلاّ بَغْتَةً(۲)؛ از تو در مورد ساعت ـ ظهور ـ می‌پرسند که زمان فرا رسیدن آن کی خواهد بود؟ بگو علمش در نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را آشکار سازد، و آن (حتّی) در آسمانها و زمین سنگین آمده است و جز به طور ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید».

و نیز آن همان ساعتی است که خداوند فرموده است: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السّاعَةِ أيّانَ مُرْساها»(۳)؛ «از تو در مورد ساعت قیام می‌پرسند که طلوع آن در چه وقت است؟».

و نیز فرموده است: «إنَّ اللهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَةِ»(۴)؛ «علم ساعت ـ قیامت ـ در نزد خداوند است».

---

۱ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۹۴، باب ۱۶، ح ۱۲.
۲ ـ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۸۶.
۳ ـ سورهٔ نازعات، آیهٔ ۴۲.
۴ ـ سورهٔ لقمان، آیهٔ ۳۴.

و همچنین فرموده است: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إلاّ السّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها»[1]؛ «آیا آنها جز این انتظاری دارند که ساعت قیام به طور ناگهانی فرا رسد، در حالی که هم اکنون نشانه‌های آن آمده است».

... و هم فرموده است: «وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً»[2]؛ «و تو چه می‌دانی، شاید ساعت قیام نزدیک باشد».

و باز فرموده است: «يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِها وَ الَّذِين آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الحَقُّ ألا إنَّ الَّذين يُمارُون فِي السّاعَةِ لَفِي ضَلالٍ بَعيد»[3]؛ «کسانی در مورد آن (ساعت قیام) شتاب می‌کنند که آن را باور ندارند؛ ولی آنان که آن را باور کرده‌اند، پیوسته با ترس و هراس مراقب آن هستند، و می‌دانند آن حق است. آگاه باش! آنان که در مورد ساعت مجادله می‌کنند در گمراهی عمیقی هستند».

مفضّل می‌گوید: پرسیدم معنای مجادله در مورد ساعت چیست؟ فرمود:

یعنی می‌گویند: قائم علیه السلام کی متولّد شده؟ چه کسی او را دیده؟ حالا کجاست؟ کی ظاهر می‌شود؟

این پرسشها و مجادله‌ها شتاب در امر خدا، و شک و تردید در قضای الهی و دخالت در قدرت خداست. اینان کسانی هستند که در دنیا زیانکارند و در آخرت بازگشت بسیار بدی دارند.

مفضّل گوید: عرض کردم: آیا برای او نمی‌توان وقتی تعیین کرد؟ فرمود:

ای مفضّل! نه من وقتی برای آن تعیین می‌کنم و نه هم وقتی برای آن تعیین شده است. هر کس برای ظهور مهدی ما علیه السلام وقت تعیین کند خود را در علم خدا شریک دانسته و ـ به ناحق ـ خود را بر اسرار الهی واقف پنداشته است که این ادّعایی بی اساس است».[4]

---

۱ ـ سورهٔ محمّد، آیهٔ ۱۸.
۲ ـ سورهٔ احزاب، آیهٔ ۶۳.
۳ ـ سورهٔ شوری، آیهٔ ۱۸.
۴ ـ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱ ـ ۳.

۱۱ ـ حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به علی بن یقطین فرمود:

«... شیعیان به وسیلهٔ اُمید و آرزو زنده‌اند و به صلاح آیند.

علی بن یقطین می‌گوید:

اگر به ما گفته می‌شد که [برای این امر وقتی تعیین شده و مثلاً] دویست سال یا سیصد سال دیگر واقع می‌شود، دلها را قساوت می‌گرفت و تودهٔ مردمان از اعتقاد به اسلام بر می‌گشتند؛ ولی گفته‌اند: چه بسیار زود است! چقدر نزدیک است! تا دل مردم آرام بگیرد و فرج را نزدیک بدانند».(۱)

۱۲ ـ در کتاب «ینابیع المودّه» و «فرائد السمطین» و برخی منابع دیگر از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده‌اند که در ضمن حدیثی به دعبل بن علی خزاعی فرمود:

«... [امام] بعد از حسن ـ عسکری ـ پسرش حجّت و قائم منتظر است که در دوران غیبتش انتظار او را می‌کشند... و امّا این‌که او کی ظاهر می‌شود، خبر دادن از وقت ظهور است، و پدرم توسّط پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داده‌اند که آن حضرت فرمود: «مَثَلُهُ كَمَثَلِ السّاعَةِ لا تَأْتِيكُمْ إلاّ بَغْتَةً» [مَثَل آن مثل روز قیامت است که ناگهان به شما می‌رسد]».(۲)

۱۳ ـ در توقیعی که حضرت ولی عصر علیه السلام برای اسحاق بن یعقوب نوشته‌اند، چنین آمده است:

«... اما ظهور و فرج، مربوط به خداوند است و هر کس وقتی برای آن تعیین کند، دروغ گفته است».(۳)

علاوه بر این روایات، در کتابهای مقدّس اهل ادیان و بخصوص در تورات و انجیل نیز وقتی برای ظهور تعیین نشده است که برای اطمینان خاطر خوانندگان به فراز هایی از آن دو کتاب اشاره می‌کنیم.

---

۱ ـ غیبت نعمانی، ص ۲۹۵، ح ۱۴؛ کافی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۶.

۲ ـ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۰۹، باب ۸۰؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۸؛ منتخب الاثر، ص ۲۲۱.

۳ ـ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۶؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، ح ۱۰؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۵۳۱.

الف) تورات

«و در ایّام آخر واقع خواهد شد... جمیع اُمّتها به سوی آن روان خواهند شد... او اُمّتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد... اُمّتی بر اُمّتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت».(۱)

«اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش؛ زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد... بلکه جمیع اُمّت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و تمامی قوم‌ها را برای خویشتن فراهم می‌آورد».(۲)

ب) انجیل

«این شخص هم پسر ابراهیم است؛ زیرا که پسر انسان آمده است تا گمشده را بجوید و نجات بخشد ... که ملکوت خدا می‌باید در همان زمان ظهور کند ... تجارت کنید تا بیایم».(۳)

«امّا از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد حتّی ملائکهٔ آسمان جز پدر من و بس؛ لیکن چنان‌که ایّام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود... لهذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید».(۴)

«ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ‌کس اطلاع ندارد؛ نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید؛ زیرا نمی‌دانید آن وقت کی می‌شود... پس بیدار باشید؛ زیرا نمی‌دانید که در چه وقت «صاحب خانه» می‌آید؛ در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح... اما آن‌چه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید».(۵)

با توجّه به آنچه گذشت معلوم می‌شود که امر ظهور مربوط به خداوند است و تنها اوست که وقت ظهور را می‌داند. بنابر این، هر کس برای ظهور وقتی تعیین کند، دروغ

---

۱ ـ تورات، کتاب اشعیای نبی، باب دوم، بندهای ۲ ـ ۴.
۲ ـ تورات، کتاب حیقوق نبی، باب ۲، بندهای ۳ ـ ۵.
۳ ـ انجیل لوقا، باب ۱۹، بندهای ۸ ـ ۱۳.
۴ ـ انجیل متی، باب ۲۴، بندهای، ۳۶، ۳۷، ۴۴.
۵ ـ انجیل مرقس، باب ۱۳، بندهای ۳۲، ۳۳ و ۳۵.

گفته است؛ زیرا اراده و مشیّت خدا تابع اراده و خواست مردم نیست، و خداوند به خاطر عجله و شتاب مردم شتاب نمی‌کند. زیرا کسی در کاری شتاب می‌کند که از دست دادن آن بهراسد، و خداوند از این جهت، ترس و هراسی ندارد و هر گاه مصلحت ایجاب کند خواست خدا انجام می‌پذیرد.

۴ـ مدّت حکومت حقه

سؤال دیگری که گاهی پرسیده می‌شود، این است که مدّت حکومت آن حضرت چقدر است. در این باره، روایات زیاد و مختلفی در کتب شیعه و سنّی نقل شده که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱ ـ اُمّ سلمه، زوجه رسول خدا ﷺ، از آن حضرت روایت می‌کند که در ضمن حدیثی فرمود: «**فَيَلْبَثُ سَبْعَ سِنينَ**[۱]؛ هفت سال در میان مردم می‌ماند».

۲ ـ ابو سعید خدری از رسول اکرم نقل می‌کند که در پایان حدیثی فرمود:

«**يَعِيشُ في ذٰلِك سَبعَ سِنينَ ـ أو ثَمٰان ـ سِنينَ**».[۲]

«بعد از ظهور، هفت ـ یا هشت ـ سال زندگانی می‌کند».

۳ ـ حذیفهٔ یمانی در ضمن حدیثی از پیامبر اکرم نقل می‌کند که فرمود:

«**فَيَمْكُثُ اَرْبَعِين سنَةً**[۳]؛ چهل سال در میان مردم می‌ماند».

۴ ـ در کتب اهل سنّت از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

«هفت سال حکومت می‌کند که هر سال آن برابر ده سال از سالهای شماست. آنگاه خداوند هر چه اراده کند انجام می‌دهد».[۴]

۵ ـ در ذیل خطبهٔ «البیان» از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است که فرمود:

«مدّت هشتاد سال در میان مردم خواهد بود».[۵]

۶ ـ در حدیثی از امام حسین علیه السلام روایت شده که فرمود:

---

۱ ـ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۸.

۲ ـ المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۳۳۵ و البیان، باب ۶.

۳ ـ عقد الدرر، ص ۳۰۷، باب ۱۱.

۴ ـ همان، ص ۳۰۵.

۵ ـ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۳۲.

«مهدی علیه السلام ۱۹ سال و چند ماه حکومت می‌کند».[۱]

۷ـ ابی جارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«حضرت قائم علیه السلام مدّت ۳۰۹ سال حکومت می‌کند چنان‌که اصحاب کهف مدّت ۳۰۹ سال در غارشان ماندند. زمین را پر از عدالت می‌کند آنچنان‌که پر از جور و ستم شده باشد. خداوند شرق و غرب جهان را برای او فتح می‌نماید».[۲]

۸ـ ابو بصیر در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«هفت سال حکومت می‌کند که هر سالش معادل ۱۰ سال شماست. سپس آنچه خدا بخواهد انجام می‌دهد.

ابو بصیر می‌گوید که از آن حضرت پرسیدم: سالها چگونه طولانی می‌شود؟

فرمود: خداوند به فلک دستور می‌دهد که آرام‌تر بچرخد و بدین‌گونه روزها و سالها طولانی می‌شود.

عرض کردم: آنها ـ مخالفان ـ می‌گویند: اگر فلک تغییر کند از بین می‌رود.

فرمود: آن گفتهٔ ملحدان است و امّا مسلمانان راهی برای این حرف ندارند؛ خداوند برای پیامبرش ماه را شکافت، و قبل از آن، برای یوشع بن نون خورشید را برگردانید، و از طولانی شدن روز قیامت نیز خبر داده و فرموده است: هر روز آن همانند هزار سال از سالهای شماست».[۳]

۹ـ مرحوم سیّد بن طاووس رحمه الله از کتاب جعفر بن محمّد کوفی نقل می‌کند که با اسناد خود از حمران نقل کرده که:

«عمر دنیا صد هزار سال است. از این مدّت، بیست هزار سال سهم دیگران و هشتاد هزار سال، سهم آل محمّد علیهم السلام می‌باشد».[۴]

در این زمینه، روایات فراوانی از ائمه علیهم السلام نقل شده که ما به جهت اختصار به نقل

۱ـ عقد الدرر، ص ۳۰۵.

۲ـ غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۳.

۳ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹؛ ارشاد مفید، ص ۳۶۵.

۴ـ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۶، ح ۲۲.

روایات یاد شده بسنده کردیم.

از بررسی مجموع روایاتی که در مورد مدّت حکومت حضرت ولی عصرعلیه‌السلام وارد شده، معلوم می‌شود که اختلاف فراوانی در مدّت سلطنت آن حضرت وجود دارد؛ زیرا رقمهای ۷، ۸، ۹، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۰، ۴۰، ۷۰، ۱۴۰ و ۳۰۹ سال در چندین روایت دیگر نیز وارد شده است.[۱]

البته گرچه بعضی از این روایات بر برخی دیگر قابل حمل است و دو روایت ۷ و ۷۰ و ۱۴ و ۱۴۰ به خوبی قابل جمع هستند؛ زیرا طبق روایت چهارم و هشتم که از امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام و امام باقرعلیه‌السلام نقل نمودیم، هر سال آن زمان معادل با ده سال زمان ماست؛ ولی با این همه، نمی‌توان گفت که مدّت حکومت حقّه تا این اندازه محدود و ناچیز است. زیرا حکومتی که پیامبران الهی از تشکیل آن سخن گفته‌اند و به مردم بشارتها داده‌اند و امیدها در دلها به وجود آورده‌اند و آیات زیادی از قرآن بدان اختصاص یافته[۲]، و هزاران حدیث از معصومین‌علیهم‌السلام در مورد آن روزگار مسعود وارد شده، و هزاران شیعهٔ دل‌سوختهٔ منتظر، سالها و قرنها در اشتیاق فرا رسیدن آن دوران پر شکوه عمری را سپری کرده‌اند، نمی‌توان گفت که یک حکومت هفت ساله یا هشت ساله است. لذا بهتر است که مطابق برخی از روایات که حکومت حقهٔ امام زمان‌علیه‌السلام را تا قیام قیامت دانسته، آن را حکومت جاویدان بنامیم و تا پایان جهان و برپایی قیامت، مستمر و پا بر جا بدانیم. چنان‌که در حدیث مفصّلی از پیغمبر اکرم نقل شده است که خدای تبارک و تعالی در شب معراج راجع به وصی آخرین فرمود:

«وَلَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي، وَلَأُمِدَّنَّهُ بِمَلائِكَتِي، حتّى يُعلِنَ دَعْوَتِي وَيَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلىٰ تَوحِيدِي، ثُمَّ لَأُدِيمَنَّ مُلْكَهُ، وَ لَأُداوِلَنَّ الأَيّامَ بَيْنَ أَوْلِيائي إلىٰ يَومِ القِيامَةِ».[۳]

«به یقین او را با سپاهیانم یاری می‌کنم و فرشتگانم را به یاری او می‌فرستم تا دعوت مرا آشکار سازد و همهٔ بندگانم را بر توحید من گرد آورد؛ آن گاه

---

۱ ـ ر.ک: المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۳۲۲ باب ۲۱.

۲ ـ به کتاب «المحجه فیما نزل فی القائم الحجة» مراجعه شود.

۳ ـ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲ ـ علل الشرایع، ج ۱، ص ۷، ط بیروت.

سلطنتش راجاوید می‌سازم و روزگار را تا روز رستاخیز در دست دوستانم می‌گردانم».

آری خوانندهٔ گرامی! آنچه از مجموع شواهد و قراین و روایات اهل بیت علیهم السلام به دست می‌آید این است که، مدّت حکومت حقهٔ حضرت مهدی علیه السلام همانند غیبت آن بزرگوار در اختیار خداوند است و جز با اراده و مشیّت ذات اقدس احدیّت پایان نمی‌پذیرد و مدّت آن را جز خدای تبارک و تعالی نمی‌داند.

از خدای متعال خواهانیم که ما را از شیعیان خالص و منتظران واقعی آن حضرت قرار داده، در ظهور مبارک پیشوا و مولایمان تعجیل فرماید، و بر ما منت گذارد و بقیّهٔ عمر ما را تفضّلاً در روزگار مسعود دولت حقّه و زمان مبارک آن حضرت قرار دهد.

به امید روزی که آن بزرگ رهبر آسمانی، آخرین حجّت خدا، موعود همهٔ اُمّتها و ملّتها ظهور نموده، و جهانیان را در سایهٔ حکومت واحد جهانی از عدالت و آزادی الهی خود سیراب فرماید.

امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید:

﴿تصطلح فی ملکه السّباع، و تخرج الارض نبتها، و تنزل السّماء برکتها و تظهر له الکنوز، یملک ما بین الخافقین، فطوبی لمن ادرک ایّامه و سمع کلامه!﴾

«در دولت مهدی درندگان سازش می‌کنند، زمین نباتات خود را خارج می‌کند، آسمان برکاتش را فرو می‌فرستد، گنجهای نهفته در دل زمین برای او آشکار می‌شود و بین مشرق و مغرب را مالک می‌شود. خوشا به حال کسیکه آن روزگار مسعود را درک کند و دستوراتش را با گوش جان بشنود».

بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰

امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید:

﴿تعرفون المهدیّ بالسّکینة و الوقار، و بمعرفة الحلال و الحرام، و بحاجة النّاس الیه، و لا یحتاج الی احد﴾

«مهدی را با سکینه و وقار، شناخت حلال و حرام، نیاز همگان به او، و بی نیازی او از همه خواهید شناخت».

منتخب الاثر، ص ۳۰۹

کتاب‌هایی که تا کنون

انتشارات مسجد مقدّس جمکران

منتشر نموده است :

۱ ـ در کربلا چه گذشت

۲ ـ نجم الثّاقب

۳ ـ خزائن الأشعار جوهری

۴ ـ خوشه‌های طلایی

۵ ـ در جستجوی قائم علیه السلام

۶ ـ یاد مهدی علیه السلام

۷ ـ عقد الدّرر

۸ ـ کلّیات مفاتیح الجنان

۹ ـ منتخب المفاتیح

۱۰ ـ هدیهٔ احمدیه

۱۱ ـ تاریخچهٔ مسجد مقدّس جمکران

۱۲ ـ زیارت ناحیهٔ مقدّسه

۱۳ ـ کرامات المهدی علیه السلام

۱۴ ـ در جستجوی نور

۱۵ ـ آخرین خورشید پیدا

۱۶ ـ فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام

۱۷ ـ اعتکاف، تطهیر صحیفهٔ اعمال

۱۸ ـ امامت و غیبت از دیدگاه علمِ کلام

۱۹ ـ غیبت، ظهور، امامت

۲۰ ـ اهمیّت اذان و اقامه و ...

۲۱ ـ پرچمدار نینوا

۲۲ ـ حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت

۲۳ ـ از زلال ولایت

۲۴ ـ مهدی موعود علیه السلام

۲۵ ـ انتظار بهار و باران

۲۶ ـ ناپیدا ولی با ما

۲۷ ـ علی علیه السلام مروارید ولایت

۲۸ ـ خصایص زینبیّه علیها السلام

۲۹ ـ گفتمان مهدویّت

۳۰ ـ انتظار و انسان معاصر

۳۱ ـ مفرد مذکر غایب

۳۲ ـ سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی

۳۳ ـ ... و آنکه دیرتر آمد

۳۴ ـ سرود سرخ انار

۳۵ـ منشور نینوا

۳۶ـ سحاب رحمت

۳۷ـ وظایف منتظران

۳۸ـ تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام (۲ جلد)

۳۹ـ عطر سیب

۴۰ـ سقا خود تشنه دیدار

۴۱ـ مهر بی کران

۴۲ـ نشانه‌های ظهور او

۴۳ـ دلشده (در حسرت دیدار دوست)

۴۴ـ علی علیه السلام و پایان تاریخ

۴۵ـ تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام

۴۶ـ منازل الاخرة

۴۷ـ مشکات الانوار

۴۸ـ ینابیع الحکمة

۴۹ـ گنجینه نور و برکت

۵۰ـ تاریخ حضرت سید الشهداء علیه السلام

۵۱ـ داستانهایی از امام زمان علیه السلام

۵۲ـ ظهور امام زمان علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان

۵۳ـ آیینهٔ اسرار

۵۴ـ عریضه نویسی به اهلبیت علیهم السلام

۵۵ـ چهل حدیث (امام مهدی علیه السلام در کلام امیر مؤمنان علیه السلام)

۵۶ـ نشانه‌های یار و چکامهٔ انتظار

۵۷ـ داغ شقایق

۵۸ـ مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات

۵۹ـ تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

۶۰ـ امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان

۶۱ـ مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی

۶۲ـ رسولِ تُرک، آزاد شدهٔ امام حسین علیه السلام

انتشارات مسجد مقدّس جمکران

در مراکز استان‌ها و شهرستان‌های سراسر کشور نمایندگی فعال می‌پذیرد



واحد پاسخ به سؤالات مسجد مقدّس جمکران

آمادهٔ پاسخگویی به سؤالات و مشکلات اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، فقهی و اعتقادی شما عزیزان می‌باشد. می‌توانید سؤالات خود را به آدرس: قم / صندوق پستی ۶۱۷ واحد تحقیقات فرهنگی مسجد مقدس جمکران ارسال نمایید. شایان توجه است که مطالب و نامه‌های عزیزانی که با این صندوق پستی مکاتبه می‌نمایند، به منزلهٔ اَسرار ایشان بوده، و در حفظ و نگهداری آنها کاملاً دقت و مراقبت خواهد شد.

